

ترجمہ نفس پرستی

جلد دوم



علی بن ابراہیم قمی قدس سرہ

مترجم : جابر رضوانی جمعہ داری اموال

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

شماره اموال: ۵۱۰۲۴



مرکز تحقیقات کتابخانه و اسناد ملی



ترجمه تفهیم قمی

(جلد دوم)

مؤلف: علی بن ابراهیم قمی

ناشر: انتشارات بنی الزهراء (علیها السلام)

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: سبحان / چهلدری

شمارگان: ۲۰۰۰ دوره

نوبت چاپ: اول ۱۳۸۸

قیمت: ۷۲۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۰۵۲-۳۷-۴

شابک دوره: ۹۷۸-۶۰۰-۵۰۵۲-۱۰-۷

بنی الزهراء (ع)

چاپ و نشر و توزیع

دفتر مرکزی:

قم، میدان شهداء، خیابان معلم، بعد از اداره برق، طبقه فوقانی چاپ و نا

تلفن: ۷۷۳۱۷۵۲-۷۸۳۶۳۰۰-۷۸۲۸۵۵۵-۲۵۱

همراه: ۹۱۳۳۵۱۴۱۴۸ (جزایری) - ۹۱۳۴۴۴۳۵۴ (امینی)



مرکز تحقیقات اسلامی

فهرست مطالب

پیشگفتار ۹

تفسیر سورة انعام

- ۶ - سورة انعام در مکه نازل شده و دارای ۱۶۵ آیه است ۱۱
 مناجات موسی با خداوند ۳۳
 ولادت حضرت ابراهیم علیه السلام ۵۳

تفسیر سورة اعراف

- ۷ - سورة اعراف در مکه نازل شده و دارای ۲۰۶ آیه است ۱۰۳
 اعتراض جبرئیل بر آدم ۱۱۳
 رد قائلین جبریه و قدریه ۱۱۷
 جهنم در زمین و بهشت در آسمان است ۱۲۳
 سوال‌های غلام آزاد شده عمر از امام باقر علیه السلام ۱۲۸
 آیات نهگانه برای موسی علیه السلام ۱۳۹
 نازل شدن تورات ۱۴۵
 مناجات خداوند با موسی علیه السلام ۱۵۳
 قوم ثمود ۱۵۹
 میثاق انبیاء در عالم نر ۱۶۴
 داستان بلعم باعوراء ۱۶۷

تفسیر سورة انفال

- ۸- سورة انفال در مدنیہ نازل شدہ و دارای ۷۵ آیه است ۱۸۲
- انفال چیست؟ ۱۸۵
- جنگ بدر ۱۹۰
- پرچم مشرکین در دست ابلیس ۲۰۵
- مشورت قریش در دار الندوة ۲۱۹
- خوابیدن حضرت علی (علیه السلام) در رختخواب پیامبر (صلی الله علیه و آله) ۲۲۵

تفسیر سورة توبه

- ۹- سورة توبه در مدنیہ نازل شدہ و دارای ۱۲۹ آیه است ۲۳۱
- مراد از مال کثیر چیست؟ ۲۵۳
- غزوة حنین ۲۵۴
- پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ابوبکر در غار ۲۶۵
- خطبة پیامبر (صلی الله علیه و آله) در تبوک ۲۶۸
- داستان ابو خثیمہ ۲۷۲
- داستان ابوذر ۲۷۳
- توبه تخلف کنندگان از جنگ تبوک ۲۷۷
- حدیث منزلت ۲۸۱
- صدقه ۲۸۶
- منافقی که سخن چینی می کرد ۲۸۹
- توبه ابی لبابه ۳۰۴
- مسجد خضراء ۳۰۸

تفسیر سورة یونس

- ۱۰- سورة یونس در مکه نازل شدہ و دارای ۱۱۰ آیه است ۳۲۱
- غرق شدن فرعون ۳۴۸
- عبور بنی اسرائیل از دریا ۳۵۰

۳۵۷.....	برطرف شدن عذاب از قوم یونس
۳۵۹.....	تأسف قارون بر آل عمران

تفسیر سورة هود

۳۶۵.....	۱۱- سورة هود در مکه نازل شده و دارای ۱۲۲ آیه است.
۳۷۲.....	معانی امت
۳۸۵.....	داستان حضرت نوح <small>علیه السلام</small>
۳۹۲.....	داستان حضرت هود <small>علیه السلام</small>
۳۹۷.....	داستان حضرت صالح <small>علیه السلام</small>
۴۰۴.....	بیرون رفتن ابراهیم از سرزمین نمrud.
۴۱۰.....	هلاکت قوم لوط

تفسیر سورة يوسف

۴۲۷.....	۱۲- سورة يوسف در مکه نازل شده و دارای ۱۱۱ آیه است.
۴۵۸.....	دعاء يوسف <small>علیه السلام</small> در زندان
۴۵۹.....	خواب دیدن عزیز مصر
۴۶۲.....	حکومت يوسف <small>علیه السلام</small>
۴۶۵.....	برداران در نزد يوسف <small>علیه السلام</small>
۴۷۲.....	گفتگوی حضرت یعقوب <small>علیه السلام</small> با عزرائیل <small>علیه السلام</small>
۴۷۳.....	نامه عزیز مصر به یعقوب
۴۷۹.....	پیراهن حضرت يوسف <small>علیه السلام</small>
۴۸۳.....	دیدار پدر و فرزند بعد از سالها فراق
۴۸۶.....	جوان شدن زلیخا

تفسیر سورة رعد

۴۹۳.....	۱۳- سورة رعد در مکه نازل شده و دارای ۲۳ آیه است
۵۰۳.....	هاییل در بالای چاه احقاف عذاب می شود

- ۵۱۲..... خلقت حضرت فاطمه علیها السلام از درخت طوبی
- ۵۱۶..... نسبت آتش دنیا به آتش جهنم
- ۵۱۸..... مبوط ملائکه در شب قدر
- ۵۲۰..... علم الکتاب نزد حضرت علی علیه السلام است

تفسیر سوره ابراهیم

- ۵۲۱..... ۱۴ - سوره ابراهیم در مکه نازل شده و دارای ۵۲ آیه است.
- ۵۲۶..... آزار همسایه
- ۵۲۷..... آب حمیم و صدید چیست؟
- ۵۲۳..... آخرین روز انسان در دنیا

تفسیر سوره حجر

- ۵۲۳..... ۱۵ - سوره حجر در مکه نازل شده و دارای ۹۹ آیه است
- ۵۲۸..... میلاد پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله
- ۵۵۳..... جان پدر ابلیس
- ۵۶۰..... از موعظه الهی باید پند گرفت
- ۵۶۲..... استهزاء کنندگان پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۵۶۴..... پیشنهاد قریش به پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۵۶۶..... مسلمانان در شعب ابوطالب علیه السلام

تفسیر سوره نحل

- ۵۶۹..... ۱۶ - سوره نحل در مکه نازل شده و دارای ۱۲۸ آیه است.
- ۵۷۸..... خطبه حضرت علی علیه السلام بعد از به خلافت رسیدن
- ۵۹۷..... مراد از نعمت الله چیست؟
- ۶۰۱..... بر ولایت پایبند باشید
- ۶۱۵..... فهرست مصادر و منابع

پیشگفتار

تفسیری را که در پیش روی دارید ترجمه تفسیر علی بن ابراهیم قمی رحمته الله است؛ تفسیری که از بدو تولد تا به امروز مورد استفاده تمام مفسران شیعه شده و حتی بعضی از این بزرگواران تمام آن را در ذیل آیات تفسیری خود ذکر کرده‌اند و نیز علامه مجلسی رحمته الله هم در دائرة المعارف بزرگ شیعه یعنی بحار الانوار آن را در جای جای کتاب شریفش نقل کرده است.

حال که ترجمه این کتاب شریف با عنایت الهی و لطف آقا امام زمان روحی و ارواح المومنین لقراب مقدمه الفداء به پایان رسیده و آماده چاپ در پنج جلد گردیده است ضروریست که نکاتی را درباره آن توضیح دهیم:

۱. نسخه مورد ترجمه ما چاپ دارالکتاب جزائری است که با تصحیح و تعلیقه و مقدمه علامه حضرت آیه الله سید طیب جزائری (حفظه الله) است.

۲. با توجه به آیات و ترجمه آن و نیز تحقیقات پاورتی و منابعی که از این تفسیر استفاده کرده‌اند ترجمه تفسیر را به پنج جلد رسانده است.

۳. عمده تحقیقات پاورقی ما از کتاب‌های روانی روی بحار الانوار و از کتب تفاسیر روی تفسیرهای برهان، صافی و نورالثقلین و نیز بعضی از کتاب‌های پراکنده بوده است که اگر تمام کتاب‌های تفسیر را نقل می‌کردیم حجم کتاب را به بیش از این که هست می‌رساند.

۴. ترجمه جلد اول در دو جلد آماده شده که منابع تحقیقاتی را در پایان جلد دوم آورده‌ایم؛ و ترجمه جلد دوم عربی نیز در سه جلد آماده شده که منابع

تحقیقاتی آن را نیز در پایان جلد پنجم آورده‌ایم.

۵. تفسیر قمی شامل تمام سوره‌های قرآن است اما شامل تمام آیات نمی‌باشد و لذا برای سهولت فارسی زبانان، ما قبل از آیات تفسیری آیه مورد نظر با ترجمه‌اش را با قلمی مجزا از قلم متن و با فونتی نازک آورده‌ایم تا خواننده گرامی قبل از تفسیر به آیه و ترجمه آن دست‌رسی داشته باشد و با هیچ مشکلی روبرو نگردد.

۶. چون این ترجمه اولین ترجمه‌ای است که از تفسیر قمی شده یقیناً خالی از اشکال نیست و لذا از خوانندگان گرامی عاجزانه درخواست می‌کنم که در هنگام مشاهده سهوالقلمی آن را با دیده اغماض بنگرند و آن را بر این عاصی ببخشند.

در پایان از همه کسانی که ما را از پیشنهادهای خود بی‌بهره نگذاشتند و نیز کسانی که ما را در مقابله تایی یاری کرده‌اند صمیمانه تقدیر و تشکر می‌کنم خصوصاً از حضرت حجة الاسلام و المسلمین حاج امیر آقا جزائری (حفظه الله) که اگر پی‌گیری‌های مخلصانه ایشان بعد از پیشنهاد ترجمه این تفسیر قیم نبود شاید تا حال این ترجمه به سرانجام نرسیده بود.

و همچنین از خداوند متعال درخواست عاجزانه دارم که ما را از قرآن جدا نکند و دست ناتوان ما را از تمسک جستن به قرآن ناتوان نگرداند چرا که اگر لطف و عنایت الهی شامل حال ما نباشد در دنیا و آخرت بدبخت و روسیاه خواهیم بود.

خداوند تو را سوگند می‌دهیم به حق قرآن آنی ما را از قرآن و تمسک جستن به آن جدا مگردان.

خداوند تو را سوگند می‌دهیم به حق قرآن آنی ما را از قرآن ناطق آقا امیرالمومنین (علیه السلام) دور مگردان. انشاء الله

تفسیر سورة انعام

۶ - سورة انعام در مکه نازل

شده و دارای ۱۶۵ آیه است

در تحقیق کیهان پرده مسوئی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

امام رضا علیه السلام می فرماید: سوره انعام یکباره نازل شده است و هفتاد هزار ملک در حالی که مشغول به تسبیح و تهلیل و تکبیر الهی بودند آن را مشایعت می کردند، پس هر کس آن را بخواند آن ملائکه تا روز قیامت برای خواننده آن تسبیح می گویند.^۱

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ ثُمَّ أَنْتُمْ
تَمْتَرُونَ (۲)

۲- اوست که شما را از گل آفرید، سپس اجلی مقرر نمود، و اجل حتمی به

برد اوست، با اینحال شما شک و تردید می کنید.

﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ﴾

عبدالله بن مسکان از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود اجل مقضی

همان اجل حتمی است که خدای تعالی به وقوع حتمی آن حکم فرموده، و اجل

مسمی آن اجلی است که ممکن است نسبت به وقوع آن بدا حاصل شود، و

خداوند هر قدر بخواهد آن را جلو انداخته و یا به تعویق بیندازد، و لیکن در

۱ مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۲۹۶؛ بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۲۷۴؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۵

اجل حتمی تقدیم و تاخیری نیست.^۱

یاسر از امام رضا علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نکرده مگر آن که خمر را حرام کردند و به وجود بدا اقرار داشتند که خداوند هر کاری را بخواهد می‌کند.^۲

وَهُوَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَفِي الْأَرْضِ يَعْلَمُ سِرُّكُمْ وَجَهْرُكُمْ وَ يَعْلَمُ مَا تَكْتُمُونَ (۳)

۳- اوست خداوند در آسمان‌ها و زمین نهان و آشکار شما را می‌داند و از آنچه که به دست می‌آورد آگاه است

«سِر» آن است که در نفس خود انسان پنهان باشد و «جهر» چیزی است که آن را آشکار می‌کند و «کتمان» آن چیزی است که به قلب عرضه می‌شود سپس فراموش می‌کند.^۳

وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ (۴)
فَقَدْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ فَسَوْفَ يَأْتِيهِمْ أَنَاءُ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (۵)
أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرُونٍ مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ مَا لَهُمْ تُمْكِنٌ لَكُمْ
وَأَرْسَلْنَا السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ مِدْرَارًا وَجَعَلْنَا الْأَنْهَارَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُمْ
يَذُوبُهُمْ وَأَتَّخِذْنَا مِنْ نَجْدِهِمْ مَنَازِلًا أُخْرَىٰ (۶)

وَلَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ كِتَابًا فِي فَرْطَائِسِ فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ لَقَالُوا الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا

۱ بحار الانوار، ج ۴، ص ۹۹ و ح ۱۳۹، بصیر برهان، ج ۳، ص ۱۰، تفسیر صافی، ج ۳، ص ۹

۲ بحار الانوار، ج ۴، ص ۹۹؛ تهذیب الاحکام، ج ۹، ص ۱۰۲؛ بصیر برهان، ج ۳، ص ۱۱؛ عبود، حصار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۵؛ غیث شیخ طوسی، ص ۲۳۰

۳ تفسیر صافی، ج ۳، ص ۱۰؛ نورالتقیین، ج ۱، ص ۷۰۴؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۳

إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ (۷)

۴- و هیچ آبدای از آیات پروردگارشان برای آنها معی آید مگر آنکه از آن روی بر می گردانند.

۵- آنها حق را وقتی که بسراغشان آمد تکذیب کردند، اما رودی حیر آنچه که آن را مسخره می کردند به آنها می رسد.

۶- آیا بدیدید چه تعداد از اقوام گذشتگان را هلاک کردیم، اقوامی که قدرتی به آنها داده بودیم نه شما ملاده ایم؟ پیوسته برای آنها باران فرستادیم و از دیر زمین هایشان بهرها جاری ساختیم، پس آنها را به خاطر گناهانشان هلاک کردیم و جمعیتی دیگر بعد از آنها پدید آوردیم.

۷- و اگر ما کتابی در کاغذ بر تو نازل کنیم و آنها آن را با دست های خود لمس کنند، باز کافران می گویند: این چیزی نیست مگر سحری آشکار

﴿وَمَا تَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ - تَا - وَأَنشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْنًا آخَرِينَ وَ لَوْ نَزَّلْنَاهُ عَلَىٰ قَوْمٍ آخَرِينَ لَقَالُوا الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ﴾ این آیات از محکّمات است.

وَقَالُوا لَوْ لَا أَنزَلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ وَ لَوْ أَنزَلْنَا مَلَكَ لَقُضِيَ الْأَمْرُ ثُمَّ لَا يُنظَرُونَ (۸)

وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكَ لَخَفَلْنَاهُ وَجُلًّا وَ لَلَّسْنَا هَلَكُهُمْ مَا يَلْسُونُ (۹)

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكَ فَخَافَ بِالْبَدِينِ سَجَرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (۱۰)

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ (۱۱)

قُلْ لَيْسَ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ قُلْ لِلَّهِ كُتِبَتْ عَلَىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةُ لَنَجْْمَعَنَّكُمْ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ هُمْ

لَا يُؤْمِنُونَ (۱۲)

۸- و گفتند چرا فرشته‌ای بر او (حضرت محمد ﷺ) نازل نشده؟ و اگر فرشته‌ای مرسیم کار تمام می‌شود و (اگر مخالفت بورزید) دیگر به آنها مهلت داده نخواهد شد.

۹- و اگر او (پیامبر) را فرشته‌ای قرار می‌دادیم باز هم او را به صورت آدمی در می‌آوردیم و امر را بر آنها مشتبه می‌ساختیم همچنانکه آنها برای دیگران مشتبه می‌کنند.

۱۰- (ای پیامبر عمگیس مباش) پیش از تو نیز پیامبران گذشته را استهزاء می‌کردید، اما کبرای عملشان دامن آنها را گرفت.

۱۱- بگو: در روی زمین بگردید سپس بگردید که عاقبت تکذیب کنندگان چه شد؟

۱۲- بگو آنچه در آسمانها و زمین است در اختیار چه کسی است؟ (اگر جواب ندادند) بگو: از برای خداست که بر خویش رحمت و بخشش را فرصت نموده، (و بدین خاطر) همه شما را در روز قیامت که هیچ شکی در آن نیست گرد هم می‌آورد، (معط) کسانی که به خودشان ریان رسانده‌اند ایمان نمی‌آورند.

خداوند حکایت قریش را نقل می‌کند و می‌فرماید: ﴿وَقَالُوا لَوْ لَا أَنزَلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ﴾ یعنی رسول خدا.

﴿وَلَوْ أَنزَلْنَا مَلَكَاتٍ لَّفُضِيَ الْأَمْرُ ثُمَّ لَا يُنْظَرُونَ﴾ خداوند عزوجل خبر داد هنگامی که آیه و نشانه ما آمد و ملک هم نازل شد ایمان نمی‌آوردند و به هلاکت می‌رسند، پس خداوند این آیات را که بر پیامبران گذشته داشت به خاطر راحت و رحمت بر امتش از پیامبر آخرالزمان برداشت و خداوند عوض آن به او

شفاعت را عطا نمود. سپس خداوند فرمود: ﴿وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَّجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَلَلَبَسْنَا عَلَيْهِم مَّا يَلْبَسُونَ وَلَقَدْ اسْتَهْزَيْ بِرُسُلٍ مِّن قَبْلِكَ فَخَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ﴾ یعنی عذاب بر آنها نازل شد سپس ای محمد به آنها بگو: ﴿سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انظُرُوا﴾ یعنی در قرآن و اخبار نگاه کنید ﴿كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ﴾

سپس فرمود: به آنها بگو: ﴿لِمَن مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ سپس آنها را رد کرده و فرمود به آنها بگو: ﴿لِلَّهِ كَتَبَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ لِيَجْزِيَكَ إِلَى يَوْمِ الْبَيِّنَاتِ﴾ یعنی رحمت و بخشش را بر خودش واجب کرد.

وَلَهُ مَا سَكَنَ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۱۳)
 قُلْ أَغَيَّرَ اللَّهُ أُنْجَدٌ وَإِنَّا فَأُطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ يُطْعِمُ وَلَا يُطْعَمُ قُلْ
 إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۱۴)
 قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ (۱۵)
 مَنْ يُضْرَبْ عَنْهُ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَجِنَهُ وَذَلِكَ الْقَوْمُ الْمَسِيئُ (۱۶)
 وَإِنْ يَمَسُّكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يَمْسُكَ بِخَيْرٍ فَهُوَ عَلَى
 كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱۷)

وَهُوَ الظَّاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ (۱۸)

۱۳- و هر چه در شب و روز قرار دارد همه از برای خداست و او شنوا و داناست.

۱۴- بگو. آیا غیر خدا را به عنوان ولی خود انتخاب کنم؟ حاسی که آفریده آسمانها و زمین است، اوست که روری می دهد و از کسی روری نمی گیرد. بگو من مأمورم که اول کسی باشم که مسلمانم،

و از مشرکان میباش

۱۵- بگو: اگر نافرمانی پروردگارم را بکم از عذاب روز بزرگ می برسم

۱۶- هر کس که در آن روز (قیامت) از عذاب الهی نجات یابد مورد رحمت

الهی واقع شده است، و این دستگیری آشکار است

۱۷- و اگر از جانب خداوند ضروری به تو برسد هیچ کس جرأت نمی تواند

را از تو بر طرف نماید، و (همچنین است) اگر از جانب خداوند چیزی به تو

برسد، که او بر همه چیز تواناست.

۱۸- او (خدا) بر همه بندگان تسلط کامل دارد و اوست حکیم و آگاه

﴿وَلَهُ مَا سَكَنَ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ یعنی تمام شب و روز

را خداوند آفریده است، سپس خداوند عزوجل بر آنها احتجاج کرده و فرمود:

به آنها بگو: ﴿أَغْيَرَ اللَّهُ اتَّخَذُ وَلِيًّا فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ یعنی خداوند

مخترع آسمان ها و زمین است.

﴿وَهُوَ يُطْعِمُهُمْ وَلَا يُطْعَمُ - تَا - وَهُوَ الظَّاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ﴾ این

آیات از محکمات است.^۱

قُلْ أَيُّ شَيْءٍ أَكْثَرُ شَهَادَةً قُلِ اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ

لَا تُذِرْكُمْ بِهِ وَ مَنْ تَلَعَ أَلَيْكُمْ تَشْهَدُونَ أَنَّ مَعَ اللَّهِ آلِهَةً أُخْرَى قُلْ لَا أَشْهَدُ قُلْ

إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ وَإِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ (۱۹)

۱۹- بگو. شهادت کدام بزرگتر است؟ بگو خدا شاهد میان من و شماست.

این قرآن به من وحی شده تا به وسیله آیات آن شما و تمامی کسانی که قرآن

به آنها می رسد را انداز کنم، آیا شما شهادت می دهید یا معبود یکنا خدايان

دیگری نیز هست؟ بگو من شهادت نمی‌دهم. بگو همانا او خدایی

یکتاست و من از آنچه شما شریک محلا قرار داده‌اید بیزارم

ابی‌الجارود از امام محمد باقر علیه السلام روایت می‌کند که آن حضرت دربارهٔ آیه «قُلْ أَيْ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً قُلِ اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ» فرمود: سبب نزول آیه این است که مشرکان مکه گفتند: ای محمد خداوند کسی غیر از شما را نیافت تا به رسالت بفرستد؟ ما کسی را نمی‌بینیم که گفته‌هایت را تصدیق کند، این گفته‌های مشرکان در اول رسالت پیامبر در مکه بود. گفتند ما دربارهٔ تو از یهود و نصاری سؤال کردیم و آنها گفتند که اسمی از شما در کتاب‌های آنها نیست و تو کسی را بیاور که شاهد به رسالت شما بدهد، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ» خداوند گواه بین من و شماست.

فرمود: همانا شما شهادت می‌دهید که خداوند شریکی دارد، خداوند فرمود: ای محمد پس اگر شهادت دادند پس با آنها شاهد مباش و فرمود: «لَا أَشْهَدُ قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلَهُ وَاحِدٌ وَ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ» بگو: من شهادت نمی‌دهم. بگو: همانا او خدایی یکتاست و من از آنچه شما شریک خدا قرار داده‌اید بیزارم.^۱

الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَفْرُقُونَ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الَّذِينَ حَرِّمُوا أَنفُسَهُمْ
فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۲۰)

۲۰- آسمایی را که کتاب به آنها داده‌ایم، او (پیامبر) را می‌شناسد
ممچنانکه فرزندان‌شان را می‌شناسد آسمایی که به خودشان زبان

۱ بحار الانوار، ج ۹، ص ۲۰۱ و ج ۱۸، ص ۲۳۲، نور الثقلین، ج ۱، ص ۷۰۶، تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۸

می‌رسانند ایمان نمی‌آورند.

﴿الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ...﴾^۱

عمر بن خطاب به عبد الله بن سلام گفت: آیا محمد را در کتب خود

می‌شناسید؟

گفت: آری، به خدا سوگند او را به همان صفاتی که خداوند در کتابهای آسمانی ما، برای ما توصیف فرموده وقتی در بین شما او را دیدیم شناختیم، همان طوری که یکی از ما بچه خود را وقتی با بچه‌ها ببیند می‌شناسد، و به آن خدایی که من (ابن سلام) همیشه به ذات او سوگند می‌خورم هر آیه معرفتم به محمد بیشتر از معرفتی است که به فرزندان دارم^۱

خداوند می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ آنهايي که به

خودشان زیان می‌رسانند ایمان نمی‌آورند.

علی بن ابراهیم گوید: آن‌گاه خداوند فرمود: ای محمد به آنها بگو: ﴿أَيُّ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً﴾ یعنی کدام چیز راستگوتر است سپس فرمود: ﴿قُلِ اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنْذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ﴾ فرمود: مراد از ﴿مَنْ بَلَغَ﴾ همان امام است. گفت: محمد انذار می‌کند و ما می‌گوئیم آنچه که پیامبر ﷺ به آن انذار می‌کند.^۲

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ
الظَّالِمُونَ (۲۱)

۲۱- و چه کسی ستمکارتر از آن کسی که بر خدا دروغ بسته یا آیاتش را

۱ بخارالانوار، ج ۱۵، ص ۱۸۰ * تفسیر برهان، ج ۲، ص ۱۸

۲ بخارالانوار، ج ۲۳، ص ۱۹۰

تکذیب کرده است؟ هرگز مستکاران رستگار نخواهند شد.

﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُغْلِقُ الظُّلُمُونَ﴾
این آیه از محکّمات است.

وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنِّي سُرَّكَاوُكُمْ الَّذِينَ كُنتُمْ تَزْعُمُونَ (۲۲)

ثُمَّ لَمْ تَكُنْ فِتْنَتُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا وَاللَّهِ رَبُّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ (۲۳)

۲۲- و روزی که همه آنها را محشور کنیم سپس به آنها می که شرک ورزیدند می گوئیم. شریکانی را که برای خدا قائل شده بودید کجا هستند؟ (تا شما را سزا دهدند)!!

۲۳- سپس تنها عذری که می آورند این است که می گویند: سرگند به آن خداوندی که پروردگار ماست ما مشرک نبودیم.

﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنِّي سُرَّكَاوُكُمْ الَّذِينَ كُنتُمْ تَزْعُمُونَ ثُمَّ لَمْ تَكُنْ فِتْنَتُهُمْ﴾ یعنی دروغی نگویند.

﴿إِلَّا أَنْ قَالُوا وَاللَّهِ رَبُّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ﴾ و دلیل بر این است که مراد از ﴿الفتنة﴾ کذب و دروغ است.

انظُرْ كَيْفَ كَذَبُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ (۲۴)

و مِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا حَتَّى إِذَا جَاءُوكَ يُجَادِلُونَكَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (۲۵)

۲۴- ببین چگونه بر خودشان دروغ می گویند، و آنچه به دروغ برای خدا

شریک قرار می دادند از دستشان رخت.

۲۵- گروهی از آنها به سخن تو گوش فرا می دهند، ولی ما پرده بر دل‌های آنها نهاده‌ایم تا آن را بفهمند و در گوشه‌های آنها سنگینی قرار داده‌ایم، و اگر همه آیات الهی را بپسند بار ایمان نمی‌آورند تا آنجا که چون به سراغ تو می‌آیند که ما تو مجادله و پرحاشگری کسند، کنافران گویند این آیات اسانه‌های گذشته‌گان است.

﴿انظُرْ كَيْفَ كَذَبُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَ ضَلُّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ﴾ یعنی به وسیله کذب و دروغ گمراه شدند.

سپس قریش را ذکر کرده و می‌فرماید: ﴿وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ وَ جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ﴾ یعنی بر قلب‌هایشان پرده‌ای کشیده‌ایم که نمی‌فهمند.

﴿وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا﴾ یعنی گوش‌هایشان خاصیت شنوائی خود را از دست داده است.

﴿وَ إِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا حَتَّى إِذَا جَاءُوكَ يُجَادِلُونَكَ﴾ یعنی با تو دشمنی می‌کنند.

﴿يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ﴾ یعنی دروغگویان اولین ابوصصیر از امام صادق (علیه السلام) در تفسیر این آیه ﴿وَاللَّهُ رَبُّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ﴾ فرمود: پروردگارا ما به ولایت علی (علیه السلام) مشرک نبودیم.^۱

وَهُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَيَنْأَوْنَ عَنْهُ وَإِنْ يُهْلِكُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ (۲۶)
۲۶- آنها دیگران را از آن بهی می‌کشد و خود بیر از آن دوری می‌گزیند و

آنها جر خودشان را هلاک نمی کنند اما نمی فهمند.

﴿وَهُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَيَنْأَوْنَ عَنْهُ﴾ می فرماید: بنی هاشم رسول خدا ﷺ را یاری می کردند و مانع می شدند که قریش به آن حضرت اذیت و آزاری برساند.

﴿وَيَنْأَوْنَ عَنْهُ﴾ یعنی از آن حضرت دوری نمی کردند و یاریش می نمودند ولی ایمان نمی آوردند.^۱

وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ وَقَعُوا عَلَى النَّارِ قَالُوا يَا لَيْتَنَا نُرَدُّ وَلَا نَكَذَّبُ بِآيَاتِ رَبِّنَا
وَتَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۲۷)

بَلْ بَدَا لَهُمْ مَا كَانُوا يُحْذَرُونَ مِنْ قَبْلُ وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ
لَكَاذِبُونَ (۲۸)

وَقَالُوا إِن هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ (۲۹)
وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ وَقَعُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ قَالَ أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَىٰ وَرَبِّنَا قَالَ
فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنتُمْ تَكْفُرُونَ (۳۰)

فَدَخَلَ الدِّهْنُ كَذَّبُوا بِإِلْفَاءِ اللَّهِ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُمْ الشَّاعَةُ بَغْتَةً قَالُوا يَا حَسْرَتَنَا
عَلَىٰ مَا فَرَّطْنَا فِيهَا وَهُمْ يَحْمِلُونَ أَوْزَارَهُمْ عَلَىٰ ظُهُورِهِمْ أَلَا سَاءَ مَا
يُرْزَوْنَ (۳۱)

۲۷- و اگر حال آنها را هنگامی که در برابر آتش دوزخ ایستاده اند ببینی که می گویند ای کاش به دنیا باز گردانده می شدیم و آیات پروردگارمان را تکذیب نمی کردیم و از ایمان آورندگان بودیم.

۲۸- بلکه اعمالی را که پنهان کرده بودند در برابرشان آشکار شده و اگر

دوباره (به دیا) برگردند باز از همان اعمالی که از آن بهی شده بودند برمی‌گردند و آنها دروغگو هستند.

۲۹- و گفتند: ما ریلگی حرایب زملگی دیوی نداریم و ما هرگز (بعد از مرگ) برانگیخته نخواهیم شد.

۳۰- و اگر حال آنها را هنگامی که در برابر پروردگارشان ایستاده‌اند را ببینی! که به آنها می‌فرماید آیا این حق نیست؟ می‌گویند بجز سوگند به پروردگاران (که حق است). (خداوند) می‌فرماید پس عذاب را بچشید به خاطر آنچه را که انکار می‌کردید.

۳۱- آنها که لقاء خداوند را تکذیب کردند به تحقیق ریان می‌باشند، تا زمانی که قیامت بطور ناگهانی سراغشان بیاید (در آن هنگام) گویند ای وای بر ما که در این باره کوتاهی کردیم و آنها گناهانشان را بر دوش خویش می‌کشند چه بار بدی بر دوش خویش می‌برند.

﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وَقَفُوا عَلَى النَّارِ قَالُوا يَالَيْسَ نَارُذُ وَلَا نَكُذِبُ بَيِّنَاتٍ رَبَّنَا وَنَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ می‌فرماید: این آیه درباره بنی امیه نازل شده است سپس فرمود: ﴿بَلْ بَدَأَهُمْ مَا كَانُوا يُخَفُّونَ مِنْ قَبْلُ﴾ می‌فرماید: از دشمنان امیرالمومنین است. ﴿وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا إِنَّا نَهَوْنَا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ﴾ سپس خداوند عروحل قول دهریه را حکایت می‌کند و می‌فرماید: ﴿وَقَالُوا إِن هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ﴾ پس خداوند فرمود: ﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وَقَفُوا عَلَى رَبِّهِمْ﴾ می‌فرماید: حکایت کسانی که قیامت را منکر شده سفل کرده و می‌فرماید: ﴿قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَتْهُمْ السَّاعَةُ بَغْتَةً قَالُوا يَا حَسْرَتُنَا عَلَىٰ مَا فَرَطْنَا فِيهَا وَهُمْ يَحْمِلُونَ أَوْزَارَهُمْ عَلَىٰ ظُهُورِهِمْ إِلَّا نَسَاءً مَائِزُورُونَ﴾ یعنی گناهانشان.

وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَلَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَسْقُونَ
أَفَلَا تَعْقِلُونَ (۳۲)

۳۲- و زندگی دنیا جز بازی و هوسرانی نیست و سرای آخرت برای
پرهیزگاران بهتر است، آیا اندیشه نمی کنید؟

﴿وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَلَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَسْقُونَ
أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾ این آیه از محکّمات است.

قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَيَحْزُنُكَ الَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَكَ وَلَكِنَّ الظَّالِمِينَ
بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ (۳۳)

وَلَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلَى مَا كُذِّبُوا وَأَوْدُوا حَتَّى أَتَاهُمْ
نَصْرُنَا وَلَا مَبْدَلُ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ وَلَقَدْ جَاءَكَ مِنْ نَبِيِّ الْمُرْسَلِينَ (۳۴)
وَإِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ فَإِنْ اشْتَغَلْتَ أَنْ تَبْقِيَ تَفْعًا فِي الْأَرْضِ أَوْ
سَلَامًا فِي السَّمَاءِ فَتَأْتِيَهُمْ بَأْيَةٌ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَى فَلَا تَكُونُ
مِنَ الْجَاهِلِينَ (۳۵)

إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ وَالْمَوْتَى يَتَعَلَّمُ اللَّهُ ثُمَّ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ (۳۶)
وَقَالُوا لَوْ لَا نَزَّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنْ اللَّهُ غَادِرٌ عَلَى أَنْ يُنَزِّلَ آيَةً وَلَكِنْ
أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۳۷)

۳۳- به تحقیق ما می دانیم آنچه که آنها می گویند تو را غمگین می کند، آنها
تو را تکذیب نمی کنند، بلکه ستمکاران آیات خدا را انکار می کنند.

۳۴- پیش از تو نیز رسولانی تکذیب شدند و آنها در برابر تکذیبها و ادیتها
صبر و استقامت ورزیدند، تا آن گاه که باری ما به آنها رسید و (محکم باش

که) هیچ چیز نمی‌تواند کلمات خدا را تغییر دهد و احبار پیامبران گذشته به تو رسیده است.

۳۵- و اگر اعراض آنها بر تو بزرگ و گران است اگر سوانی نفسی در زمین برسی یا بردانی به آسمان بگذاری تا شانهای برای آنها بیاوری! و اگر خدا بخواهد همه آنها را بر هدایت جمع می‌کند، پس بواز جاهلان مباش

۳۶- تنها کسانی دعوت تو را بیک می‌گویند که گوش شنوا دارند، و مردگان را خدا برمی‌انگیزد، سپس به سوی خدا بازگردانده می‌شوند

۳۷- و گفتند چرا از جانب پروردگارش بر او معجزه‌ای نازل نمی‌شود؟ بگو: خداوند قادر است که معجزه‌ای بفرستد، ولیکن بیشتر آنان نمی‌دانند

﴿قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَيَحْزَنُكَ الَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَكَ وَلَكِنَّ الظَّالِمِينَ بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ﴾

در نزد امام صادق علیه السلام این آیه قرائت شد حضرت فرمود: به خدا سوگند ستمکاران آیات الهی را تا آخرین حد امکان تکذیب نمودند! و فرمود: ﴿لَا يُكَذِّبُونَكَ﴾، ﴿لَا يَأْتُونَكَ﴾ نازل شده است یعنی به سوی تو به حق و درستی نمی‌آیند و حق تو را باطل می‌کنند.^۱

حفص بن غیاث بختری روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمود: ای حفص همانا قسمی از صبر صبر اندک است و همانا از جزی نیز جزی اندک است سپس فرمود: بر تو باد که در تمام امور زندگی‌ات صبر داشته باشی زیرا خداوند محمد صلی الله علیه و آله را به رسالت مبعوث کرد و آن حضرت را به صبر و رفق و مهربانی امر کرده و فرمود: ﴿وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا

جَمِيلًا»^۱ و فرمود: «ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ فَإِذَا الَّذِي بَيْتَكَ وَبَيْتَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ»^۲ پس رسول خدا ﷺ صبر کرد به حدی که سنگ به ان حضرت می انداختند و با استخوان می زدند به طوریکه سینه اش شکست، پس خداوند نازل فرمود: «وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّكَ يَضِيقُ صَدْرُكَ بِمَا يَقُولُونَ»^۳ سپس آن حضرت را تکذیب کرده و سنگ به سوی آن بزرگوار می انداختند به حدی که محزون شد پس خداوند این آیه را نازل فرمود: «قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَيَحْزَنُكَ الَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يَكْتُمُونَكَ وَلَكِنَّ الظَّالِمِينَ بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ وَلَقَدْ كَذَّبْتَ رَسُولٌ مِنْ قَبْلِكَ فَصَبِّرْ وَاعْلَمْ مَا كُذِّبُوا وَأَوْدُوا حَتَّى أَتَاهُمْ نَصْرُنَا» پس رسول خدا ﷺ خودش را ملزم به صبر کرد پس رسول خدا ﷺ عرض کرد: درباره خودم و خانواده ام و آبرویم صبر کردم ولی نمی توانم بر گفتارشان صبر کنم پس این آیه نازل شد: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَمَا مَسَّنَا مِنْ لُغُوبٍ فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ»^۴ پس رسول خدا ﷺ در همه حالاتش صبر کرد، سپس به انمه از عترت بشارت بده و آنها را به صبر توصیه کن «وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ»^۵ در این هنگام امام علی (علیه السلام) فرمود: صبر نسبت به ایمان مانند سر به بدن است پس پیامبر ﷺ شکر و سپاس الهی را بجا آورد و خداوند این آیه را نازل فرمود: «وَتَكَلَّمَ رَبُّكَ الْخُسْفَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا وَدَمَّرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَمَا كَانُوا يَصْرِفُونَ»^۶ رسول خدا ﷺ فرمود: یک آیه است که هم بشارت

۱. سورة مؤمل، آیه ۱۰

۲. سورة حم سجده، آیه ۳۴

۳. سورة حجر، آیه ۹۷

۴. سورة ق، آیه ۲۸

۵. سورة الم سجده، آیه ۲۴

۶. سورة اعراف، آیه ۱۳۷

در آن است و هم انتقام، پس خداوند کشتن مشرکین را مباح کرده است و هر کجا که آنها را یافتید بر دست رسول خدا ﷺ و اصحابش بکشید و خداوند برای او ثواب صبرش را در آخرت ذخیره کرده است.^۱

ابی الجارود از امام محمد باقر علیه السلام روایت می‌کند که آن حضرت درباره آیه «وَإِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ» فرمود: رسول خدا ﷺ دوست داشت که حارث بن عامر بن نوفل بن عبد مناف اسلام آورده و ایمان بیاورد لذا پیامبر ﷺ او را به اسلام دعوت کرد اما شقاوت بر او غلبه کرد و اسلام نیاورد این امر بر رسول خدا ﷺ سخت آمد پس خداوند این آیه را نازل کرد: «وَإِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ - تَا - نَفَقًا فِي الْأَرْضِ» می‌فرماید: یعنی چهارپایان در روی زمین

علی بن ابراهیم درباره آیه «نَفَقًا فِي الْأَرْضِ أَوْ سُلَّمًا فِي السَّمَاءِ» می‌گوید: اگر قدرت داشتی که زمین را بگنی و از آسمان بالا بروی یعنی قدرت بر آن نخواهی داشت، سپس فرمود: «وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَهُمْ عَلَى الْهُدَى» یعنی همه آنها را جز مومنین قرار داده است.

«فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْخَاطِلِينَ» در اینجا مخاطب پیامبر است و لکن در معنی خطاب به مردم است.

سپس فرمود: «إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ» یعنی اندیشه می‌کنند و تصدیق می‌کنند.

«وَالْمَوْتَى يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ» یعنی تصدیق می‌کنند به اینکه خداوند مردگان را مبعوث می‌کند.

۱ بحار الأنوار، ج ۹، ص ۲۰۲ و ج ۱۸، ص ۱۸۲ و ج ۶۸، ص ۶۰، کافی، ج ۲، ص ۸۸ و وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۶۱ مشکاة الأنوار، ص ۲۵: تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۵

﴿وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ﴾ یعنی محال است که بر او آیه نازل شود
 ﴿إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يُنْزِلَ آيَةً وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ می فرماید
 نمی دانند هنگامی که آیه و نشانه ما آمد و به آن ایمان نیاوردند هلاک
 می شوند.^۱

ابی الجارود از امام محمد باقر علیه السلام روایت می کند که آن حضرت درباره
 آیه ﴿إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يُنْزِلَ آيَةً﴾ فرمود: در آخر الزمان آیاتی مانند دابه در
 زمین و دجال و نازل شدن عیسی ابن مریم علیه السلام و طلوع خورشید از مغرب را
 می بینید.^۲

وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَلُكُمْ مَا فَرَطَ فِي
 الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ (۳۸)

۳۸- و هیچ حسیله ای در زمین و هیچ پرنده ای در هوا که با دو بالش پرور
 می کند نیست مگر آنکه همگی آنها امت هایی همانند شما هستند ما در
 کتاب هیچ چیز را فروگذار نکرده ایم، سپس به سوی پروردگارشان محشور
 می شوند.

﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَلُكُمْ﴾ یعنی
 امثال شما را آفرید، و فرمود: هر چیزی که آفریده شده آنها هم مخلوقی مانند
 شما هستند.

﴿مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ﴾ یعنی هیچ چیزی را ترک نکرده ایم سپس
 به سوی پروردگارشان محشور می شوند.

۱ بحار الانوار، ج ۹، ص ۲۰۳؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۷

۲ بحار الانوار، ج ۹، ص ۲۰۴ و ج ۱۷، ص ۲۰۴ و ج ۵۲، ص ۱۸۱؛ تفسیر برهان، ج ۳

وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا صُمُّوا وَبُكْمٌ فِي الظُّلُمَاتِ مَنْ يَشَأْ اللَّهُ يُضِلَّهُ وَمَنْ يَشَأْ
يُخَفِّضْهُ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۳۹)
قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَنَا كُنتُمْ عَذَابَ اللَّهِ أَوْ أَنتُمْ السَّاعَةُ أَعْبَرِ اللَّهُ تَدْعُونَ إِنْ كُنْتُمْ
صَادِقِينَ (۴۰)

بَلْ إِنَّمَا تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِنْ شَاءَ وَتَتَّسِقُونَ مَا تَشْرَكُونَ (۴۱)
وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَى أُمَمٍ مِنْ قَبْلِكَ فَآخَذْنَاهُمْ مِثْلَ نَارِ الْكَافِرِينَ وَالضَّرَافِ لَعْنَهُمْ
يَنْصَرِعُونَ (۴۲)

فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا وَلَكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا
كَانُوا يَعْمَلُونَ (۴۳)

فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا
أَخَذْنَاهُمْ نَفْثَةً فَإِذَا هُمْ مَبْثُورُونَ (۴۴)

۳۹- و آنهايي که آیات ما را تکذيب کردند کور و لاهيبي هستند که در
تاريکي واقع شده‌اند هر کسي را که حلاوت بدو خواهد گمراه مي‌کند و هر
کسي را که بدو خواهد در راه راست قرار مي‌دهد

۴۰- (به آنها) بگو: به من خبر دهيد اگر عذاب خدا بر شما فرود آيد- يا
قيامت بر پا شود آيا در آن هنگام غير خدا را مي‌خوانيد؟ اگر است
مي‌گويند؟!

۴۱- بلکه خدا را مي‌خوانيد، پس اگر او بدو خواهد در باره مشکمي که او را
خوانده‌ايد از شما برطرف مي‌کند، و آنچه را که (امرور) شريك خدا در
دادهايد (در آن روز) فراموش خواهيد کرد.

۴۲- و به تحقيق براي امت‌هاي پيش از تو نیز (پيامبراني) فرستاديم پس

(چون از آنها اطاعت نکردند) به سحنی و گرفتاری و بلا مبتلاشان نمودیم

شاید به درگاه خدا گریه و زاری کنند

۴۳- پس چرا هنگامی که بلای ما به آنها رسید نصرت و زاری نکردند و

تسلیم شدند؟ ولی دلهایشان را قساوت گرفته است و شیطان اعمال رشت

آنان را زیبا جلوه می دهد

۴۴- پس هنگامی که آنچه به آنها یادآوری شده بود را فراموش کردند ما هم

درهای هر جبری را به رویشان گشودیم تا با مشاهده آنها حوششان و

شادمان شدند، ولی ناگهان آنها را گرفتیم که همگی مایوس و ناامید شدند

﴿وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا صُمْ وَبُكْمٌ فِي الظُّلُمَاتِ﴾ یعنی بر آنها محفی شده

آنچه که می گوئید.

﴿مَنْ يَشَأِ اللَّهُ يُضْلِلْهُ﴾ یعنی او را عذاب می کند.

﴿وَمَنْ يَشَأِ اللَّهُ يُجْعَلْهُ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ یعنی برای او آشکار می کند و او را

موفق می دارد تا به سوی مسیر حق هدایت یابد

ابی الجارود از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت می کند که در تفسیر آیه

﴿وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا صُمْ وَبُكْمٌ﴾ فرمود: ﴿صُمْ﴾ یعنی گرا از هدایت هستند

﴿بُكْمٌ﴾ یعنی لال هستند از اینکه برای خیر لب باز کنند. ﴿فِي الظُّلُمَاتِ﴾ یعنی

در ظلمتهای کفر قرار دارند ﴿مَنْ يَشَأِ اللَّهُ يُضْلِلْهُ وَ مَنْ يَشَأِ يُجْعَلْهُ عَلَى صِرَاطٍ

مُسْتَقِيمٍ﴾ یعنی هر کس را خدا بخواهد گمراه می کند و هر کس را بخواهد بر

طریق مستقیمش و می دارد.

و فرمود. این حمله رد بر قدریه از این امت است، که خداوند در روز قیامت

با صابئین و نصارا و محوس محشورشان می کند. می گویند ﴿رَبَّنَا مَا كُنَّا

مُشْرِكِينَ^۱ پروردگارا ما که از مشرکین بودیم چطور با آنان محشور شدیم؟ خداوند متعال می‌فرماید: «أَنْظُرْ كَيْفَ كَذَبُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مَا كُنُوا يَفْتَرُونَ»^۲ بین چطور بر خود دروغ بسته و به بطلان افتراءاتی که می‌زدند پی می‌برند؟^۳

از گاه امام علی^{علیه السلام} فرمود: رسول خدا ﷺ فرموده است: بدانید و آگاه باشید که برای هر امتی مجوسی است و مجوس این امت کسانی هستند که می‌گویند قدری در کار نیست، و چنین معتقد می‌شوند که مشیت و قدرت خدا همه محول به آنان و برای آنان است.^۴

ابوحمره گوید از امام محمد باقر^{علیه السلام} درباره این آیه شریفه «الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا صُمْ وَ بَكُمْ فِي الظُّلُمَاتِ مَنْ يَشَاءُ اللَّهُ يُضْلِلْهُ وَ مَنْ يَشَاءُ يَجْعَلْهُ عَلى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»^۵ سؤال کردم

امام علی^{علیه السلام} فرمود: این آیه درباره کسانی نازل شده است که اوصیاء و ائمه را تکذیب می‌کنند و آنها کور و لال هستند همچنانکه خداوند می‌فرماید در ظلمات و تاریکی به سر می‌برند، هر کس از اولاد ابلیس باشد، اوصیاء و ائمه را تصدیق نمی‌کنند و هرگز به آنها ایمان نمی‌آورند و خداوند آنها را به ضلالت کشانده است، و هر کس از اولاد آدم باشد به اوصیاء و ائمه ایمان می‌آورد و آنها در صراط مستقیم هستند.

شنیدم که امام علی^{علیه السلام} فرمود: اگر همه اوصیاء را تکذیب کند تمام آیات خدا را تکذیب می‌کنند.^۶

۱ - سوره نعام، ۲۳

۲ - سوره نعام، ۲۴

۳ - بحار الانوار، ج ۱۹، ص ۱۹۷؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۹

۴ - بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۲۰۶

سپس فرمود: ای محمد به آنها بگو: ﴿أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ أَوْ أَتَتْكُمُ السَّاعَةُ أَغَيْرَ اللَّهِ تَدْعُونَ إِنْ كُنْتُمْ ضَادِّقِينَ﴾ سپس آنها را رد کرده و می فرماید: ﴿بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِنْ شَاءَ وَتَنْسَوْنَ مَا تُشْرِكُونَ﴾ امام علی (ع) فرمود: هنگامی که به گرفتاری مبتلا می شوید خداوند را می خوانید و زمانی که گرفتاری تان برطرف می شود بدانچه که شرک می ورزید را فراموش می کنید یعنی بت ها را را می کنید.

مناجات موسی با خداوند

خداوند عز و جل به پیامبرش ﷺ فرمود: ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَآخَذْنَاهُمْ بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ﴾ یعنی شاید که تضرع کنند سپس فرمود: ﴿فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا وَلَئِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ پس هنگامی که تضرع نکنند خداوند درهای دنیا را به رویشان باز می کند و آنها را بی نیاز می گرداند تا به خاطر اعمالشان عقوبت نماید پس هنگامی که ﴿قَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَعَثَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ﴾ یعنی مایوس می گرداند و فرمایش الهی در مناجات با حضرت موسی (ع) است.^۱

حفص بن غیاث از امام صادق (ع) روایت می کند که فرمود: خداوند در مناجات با موسی فرمود: ای موسی هنگامی که دیدی فقر به سوی تو می آید بگو آفرین بر شعار صالحین، و هنگامی که مال و ثروت و بی نیازی به سوی تو می آید جزای گناهی است که عقوبتش عجله کرده است، زیرا خداوند دنیا را به کسی نمی دهد مگر به خاطر گناهی که مرتکب شده است تا به وسیله روی آوردن به دنیا آن گناه را فراموش کند و توفیق توبه پیدا نکند پس در بعضی

اوقات روی آوردن دنیا به خاطر عقوبت گناه است.^۱

ابوحمره گوید از امام باقر علیه السلام از تفسیر این آیه شریفه «فَلَمَّا تَسُوا مَا دُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمُ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ» سؤال کردم؟

امام علیه السلام فرمود: مراد از «فَلَمَّا تَسُوا مَا دُكِّرُوا بِهِ» یعنی هنگامی که ولایت علی امیرالمومنین علیه السلام را ترک کردند و به تحقیق که بدان امر شده بودند و مراد از «فَتَحْنَا عَلَيْهِمُ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ» یعنی درهای دولت را در دنیا به رویشان بار کرده و آنان را به ثروت دنیا مشغول سازیم^۲ و خداوند که می فرماید: «حَتَّى إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ» یعنی تا آنکه قیام قائم بر پا شود بطوری که گمان داشتند که هیچوقت پادشاه و سلطانی نداشتند، و آن قول خداوند است که می فرماید: «بَغْتَةً» که این آیه خبر می دهد که برای محمد صلی الله علیه و آله نازل شده است.^۳

فَقُطِعَ دَابِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۴۵)

۴۵- پس ریشه کسانی که ستم می کردند قطع شد، و حمد و سپاس حدایی

را که پروردگار جهانیان است.

«فَقُطِعَ دَابِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»

فضیل بن عیاض گوید: از امام صادق علیه السلام درباره ورع و پارسائی سؤال

کردم که چیست؟

فرمود: چیزی است که انسان را از محرمات خداوند باز داشته و او را از

۱ بحرالانوار، ج ۱۳، ص ۳۳۰ و ج ۶۴ ص ۱۹۹، کافی، ج ۲، ص ۲۶۳؛ برشادالقبوب، ج ۱، ص ۱۵۶؛ عذقالداعی، ص ۱۱۷؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۰

۲ بحرالانوار، ج ۲۶، ص ۹۳

۳ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۰

شبهاات دور گرداند چه اگر شخص از موارد شبه‌ناک اجتناب نکند در حرام واقع می‌شود و حال آنکه نمی‌داند، و اگر منکری را دید و با قدرت و توانائی از آن نهی نکرد پس دوست داشته که اختیاراً مرتکب معاصی خدا شود، و هر که مایل به ارتکاب معاصی خدا باشد در مقام مبارزه و دشمنی با خدا برآمده و هر که بخواهد و دوست داشته باشد که ظالم و ستمکاری در دنیا باقی بماند دوست دارد که معصیت خدا را بجا آورد و در آیه فوق خداوند خود را ستایش می‌کند که ستمکاران را هلاک فرموده و ریشه آنها را قطع کرده است.^۱

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَخَذَ اللَّهُ سَمْعَكُمْ وَ أَبْصَارَكُمْ وَ خَتَمَ عَلَى قُلُوبِكُمْ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيَكُمْ بِهِ أَنْتُمْ كَيْفَ تُنْصِرُونَ الْآيَاتِ ثُمَّ هُمْ يَصْذِقُونَ (۴۶)

۴۶ - (به آنها) بگو، نه من خبر دهید اگر خداوند گوش و چشمهایتان را بگیرد و بر دل‌هایتان مهر برده، کلام هدایی غیر از هدای یگانه می‌تواند آنها را به شما باز گرداند؟ پس چگونه آیات را به انواع گوناگون برای آنها شرح می‌دهیم و آنها اعراض می‌کنند!

﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ﴾ فرمود: به قریش بگو ﴿إِنْ أَخَذَ اللَّهُ سَمْعَكُمْ وَ أَبْصَارَكُمْ وَ خَتَمَ عَلَى قُلُوبِكُمْ﴾ اگر خداوند چشم و گوش‌تان را بگیرد و بر قلب‌هایتان مهر بزند چه کسی آن را جز خدا بر شما برمی‌گرداند.

﴿ثُمَّ هُمْ يَصْذِقُونَ﴾ یعنی دروغ می‌گویند.^۲

ابی‌الجارود می‌گوید امام باقر علیه السلام درباره آیه ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَخَذَ اللَّهُ سَمْعَكُمْ وَ أَبْصَارَكُمْ وَ خَتَمَ عَلَى قُلُوبِكُمْ﴾ فرمودند: اگر خداوند هدایت را از شما

۱. بحر الانوار، ج ۹۷، ص ۷۳؛ کافی، ج ۵، ص ۱۰۸؛ معانی الاحبار، ص ۲۵۲، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۵۸؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۱

۲. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۳

بگوید «مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِهِ انْظُرْ كَيْفَ نَصَرَفُ الْآيَاتِ ثُمَّ هُمْ يَصْذِفُونَ»^۱ می فرماید مراد از «یَصْذِفُونَ» یعنی چگونه به خدا اعتراض می کنند.

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ نَعْتَهُ أَوْ جَهْرَةً هَلْ يُهْلِكُ إِلَّا الْقَوْمَ
الظَّالِمُونَ (۴۷)

۴۷- (به آنها) بگو: به من خبر دهید اگر عذاب خداوند بطور ناگهانی و یا

آشکار شما را فرا بگیرد، آیا کسانی به جر ستمکاران هلاک می شوند؟

«قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ بَعْتَهُ أَوْ جَهْرَةً هَلْ يُهْلِكُ إِلَّا الْقَوْمَ
الظَّالِمُونَ» می فرماید: هنگامی که پیامبر ﷺ از مکه به مدینه هجرت کرد
اصحابش به سختی و بیماری و امراض گوناگون مبتلا شدند و لذا به رسول
خدا ﷺ شکایت کردند پس خداوند این آیه را نازل کرد که ای محمد به آنها
بگو: «أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ بَعْتَهُ أَوْ جَهْرَةً هَلْ يُهْلِكُ إِلَّا الْقَوْمَ الظَّالِمُونَ»،
یعنی همانا آنها در دنیا به مرض و گرفتاری مبتلا می گردند اما عذاب های
دردناک و هلاک کننده از برای ستمکاران است که بدان گرفتار می شوند^۲

وَمَا يُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُنْشَرِّينَ وَمُنْذِرِينَ فَمَنْ آمَنَ وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفَ
عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَخْزَوْنَ (۴۸)

وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا يَمَسُّهُمْ الْعَذَابُ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ (۴۹)

قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ
إِنْ أَسْمِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ قُلْ هَلْ تَسْمَعُونَ الْأَغْمِیَ وَالصَّیْرَ

۱. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۳

۲. تفسیر صافی، ج ۴، ص ۳۶؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۳

أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ (۵۰)

وَأَنذِرْ بِهِ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَن يُحْشَرُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ لَيْسَ لَهُم مِّنْ دُونِهِ وَلِيٌّ
وَلَا شَفِيعٌ لَّعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ (۵۱)

۴۸- و ما پیامبران را بشارت دهنده و بیم دهنده می فرستیم، پس کسانی که
ایمان بیاورند و (خودشان را) اصلاح کنند، نه ترسی بر آنها هست و نه
اندوهِگین می شوند.

۴۹- و کسانی که آیات ما را تکذیب کردند به خاطر آنکه اهل فسق و فجور
بودند عذاب به آنها می رسد.

۵۰- (به آنها) بگو من به شما نمی گویم که گنج های الهی در برد من است و
از عیب هم آگاهی دارم و به شما هم نمی گویم که من فرشته ام، من فقط از
آنچه که به من وحی می شود پیروی می کنم بگو آیا کور و بیبا مساویند؟
پس چرا تفکر نمی کنید؟

۵۱- و کسانی که می نرسند به سوی پروردگارشان محشور شوند به وسیله
آن (قرآن) ترسان که به جز خداوند یاور و شعیبی ندارند، شاید که
پرمیزگار شوند.

﴿وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ فَمَنْ آمَنَ وَ أَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ
عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ وَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا يَتَسَوَّوْنَ الْعَذَابَ بِمَا كَانُوا يُفْسُقُونَ -
سپس فرمود: ای محمد به آنها بگو - لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَ لَا أَعْلَمُ
الْغَيْبَ وَ لَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ إِن أَتَّبِعْ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ﴾ فرمود: خداوند خزان
و علم غیبش را به تعلیمک شما در نیاورده است و همه آنها در نزد خداوند
متعال است سپس فرمود: ﴿هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَ الْبَصِيرُ﴾ یعنی کسی که
می داند و کسی که نمی داند مساوی است؟ چرا تفکر نمی کنند.

﴿وَأَنْذِرْ بِهِ﴾ یعنی با قرآن اندازشان کن.

﴿الَّذِينَ يَخَافُونَ﴾ یعنی انهایی که امید دارند. ﴿أَنْ يُخْشَرُوا إِلَى رَبِّهِمْ لَيْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ﴾ و کسانی که می ترسند به سوی پروردگارشان محشور شوند به وسیله آن (قرآن) بترسان که به حر خداوند یاور و شفیع ندارند، شاید که پرهیزگار شوند.

وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَمَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ (۵۲)

وَكَذَلِكَ فَتَنَّا بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لِيَقُولُوا أَهَؤُلَاءِ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنْ بَيْنِنَا أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِالشَّاكِرِينَ (۵۳)

وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبْتُ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا أَوْ جَهَالَةً ثُمَّ تَابَ مِنْ نَفْسِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّهُ عَفُورٌ رَحِيمٌ (۵۴)

۵۲- و کسانی را که صبح و شام پروردگارشان را می خوانند و قصدشان فقط خداست از خود دور مکن، که به چیزی از حساب آنها بر توست و به چیزی از حساب تو بر آنهاست، که اگر آنها را از خود برانی از ستمکاران خواهی شد.

۵۳- و اینچنین ما بعضی را با بعضی دیگر آرمودیم تا بگویند: آیا ایهاید که خداوند از میان ما برگزیده و بر آنها منت نهاده است؟! آیا خداوند از احوال شاکران دانا نیست؟!.

۵۴- و هر گاه کسانی که به آیات ما ایمان دارند به مرد تو بیایند به آنها بگو

سلام بر شما باد، پروردگارتان رحمت را بر خودش مقرر کرده، هر کس را شما کار بدی را از روی جهالت انجام دهد و سپس توبه نماید و خودش را اصلاح نماید که خداوند بخشنده و مهربان است.

﴿وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَمَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾

سبب نزول آیه این بود که در صدر اسلام عده‌ای از مؤمنین فقیر که معروف باصحاب صفا بودند در مسجد پیامبر اکرم ﷺ منزل داشته و پیامبر مخارج آن‌ها را تعهد نموده و طعام و ما یحتاج آن‌ها را بایشان می‌رسانید و اکثر اوقات آن جناب نزد آن‌ها رفت و آمد می‌نمود و با آن‌ها مأنوس بوده و نزدشان می‌نشست و هر وقت اغنیای اصحاب شرفیاب می‌شدند و پیامبر را در میان فقر می‌دیدند از این عمل پیامبر ناراحت شده و خوش نداشتند و در خواست می‌نمودند که از آنها دوری نموده و رو گرداند روزی یکی از انصار خدمت پیامبر رسید دید یکی از اصحاب صفا نزدیک آن حضرت نشسته و آن جناب برایش حدیث می‌فرمود، آن انصاری دورتر از پیامبر توقف نموده و نزدیک نیامد و چند مرتبه هم پیامبر باو فرمود نزدیکتر بیا و نیامد پیامبر باو فرمود شاید می‌ترسی که فقر این شخص بتو سرایت کند که نزدیک نمی‌آئی؟

مرد انصاری گفت: این شخص را از حضورت دور کن تا خدمت برسم لذا این آیه را خداوند نازل فرمود: ^۱ پس از آن آیه ﴿وَكَذَلِكَ فَتَنَّا بَعْضَهُم بِبَعْضٍ﴾ یعنی اغنیایا با ثروتی که به آنها عطا می‌نمائیم آزمایش کنیم تا ببینیم چگونه با

فقراء و تهی دستان مواسات کنند و حقوق واجبه که به آنها تعلق می‌گیرد چگونه از مال خود خارج و به مستحقین می‌رسانند و ضمناً معلوم کنیم که فقرا چطور بر فقر و تنگدستی صبر و بردباری و به آنچه در دست اغنیاء است تحمل می‌کنند تا نگویند که خداوند بر ما منت نهاده و به آنها ثروت عطا فرموده است، سپس خداوند بر پیامبر واجب فرموده که به آنهایی که کار زشت نموده و بعد پشیمان شده و توبه کنند رحمت فرستد.

﴿لَيَقُولُوا﴾ یعنی فقراء.

﴿أَهْلَاءٍ﴾ یعنی اغنیاء.

﴿وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ﴾ یعنی خداوند رحمتش را بر کسی که توبه کرده واجب نموده است و دلیل بر آن قول خداوند است که می‌فرماید: ﴿أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ هر کس از شما کار بدی را از روی جهالت انجام دهد و سپس توبه نماید و خودش را اصلاح نماید که خداوند بخشنده و مهربان است.^۱

وَكَذَلِكَ مَفْصَلُ الْآيَاتِ وَلِيَسْتَبِينَ سَبِيلَ الْمُجْرِمِينَ (۵۵)

قُلْ إِنِّي نَهَيْتُ أَنْ أُعْبِدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قُلْ لَا أَتَّبِعُ أَهْوَاءَكُمْ
فَفَضَّلْتُ إِذَا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَعَدِّينَ (۵۶)

قُلْ إِنِّي عَلَى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي وَكَذَّبْتُمْ بِهِ مَا عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا
لِلَّهِ يَقْضِ الْحَقُّ وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ (۵۷)

قُلْ لَوْ أَنَّ عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ لَقَضِيَ الْأَمْرُ إِنِّي وَاللَّهُ أَعْلَمُ

يَا طَائِفِينَ (۵۸)

۵۵- و ایستنین ایات را بیان می‌کنیم (تا حق بر شما روشن شود) و راه گنهکاران آشکار شود.

۵۶- بگو: من از پرستش آن خدایانی که شما می‌پرستید مع شده‌ام. بگو: من از هوا و هوس‌های شما پیروی نمی‌کنم، که اگر چسبم به راه خود گمراه شده‌ام و از هدایت شما نجات نخواهم بود.

۵۷- بگو: همانا من دلیلی روشن از سوی پروردگارم دارم، و شما آن را تکذیب کردید. (علیهی که) شما برای آن عجله دارید به دست من نیست، همانا حکم از آن خداست، حق را از باطل جدا می‌کند، که اوبهترین جدا کننده حق از باطل است.

۵۸- بگو: اگر بدانچه که عجله دارید به دست من بوده، کار میان من و شما خاتمه می‌یافت، و خداوند به حال ستمکاران آگاه‌تر است

﴿وَكَذَلِكَ نَقُصُّ الْأَيَّاتِ وَلِتَسْتَضِيءَ سَبِيلُ الْمُجْرِمِينَ﴾ یعنی مذهب و طریقه گنهکاران هنگامی که آن را وصف کنیم روشن و آشکار شود سپس فرمود: ﴿قُلْ إِنِّي نُهَيْتُ أَنْ أُعْبِدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قُلْ لَا أَتَّبِعُ أَهْوَاءَكُمْ قَدْ ضَلَلْتُمْ إِذَا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِينَ، قُلْ إِنِّي عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي وَكَذَّبْتُمْ بِهِ﴾ یعنی بینه‌ای که من بر آن هستم.

﴿مَا عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ﴾ یعنی آیاتی که از آن سؤال می‌کنند. ﴿إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ يَقُصُّ الْحَقُّ وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ﴾ یعنی بین حق و باطل فاصله می‌شود سپس فرمود: به آنها بگو: ﴿لَوْ أَنَّ عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ لَقُضِيَ الْأَمْرُ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ﴾ می‌فرماید: یعنی هنگامی که آیه آمد هلاک شدید و آن

عهدی که بین ما و شما بود از بین می‌رود.^۱

وَعِنْدَهُ مَفَاتِيحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ (۵۹)

۵۹. و کلیدهای عیب برد اوست، چرا که کسی بر آن آگاه نیست، آنچه که در خشکی و دریاست می‌داند، و هیچ برگ (از درختی) نمی‌افتد مگر آنکه و آگاه است، و نه هیچ دانه‌ای در زیر تاریکی‌های زمین و نه هیچ تر و خشکی، مگر آنکه در کتابی آشکار ثبت است

﴿وَعِنْدَهُ مَفَاتِيحُ الْغَيْبِ﴾ مراد از ﴿مَفَاتِيحُ﴾ عالم الغیب است یعنی دانا به غیب است

﴿لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾ مقصود از ﴿ورقه﴾ چنین ناتمامی است که سقط شود. مقصود از ﴿حبه﴾ فرزندی است.

مراد از ﴿ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ﴾ رحم مادران است. ﴿رطب﴾ نیز به معنای فرزندی است که زنده بدنیا آید.

﴿یابس﴾ کودکی است که رحم، آن را سقط کند، و همه اینها در کتاب مبین است.^۲

۱. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۶

۲. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۷، تفسیر عاشی، ج ۱، ص ۳۹۱، معانی الاحبار، ص ۲۱۵

وَهُوَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُم بِاللَّيْلِ وَيَعْلَمُ مَا جَرَحْتُم بِالنَّهَارِ ثُمَّ يَبْعَثُكُمْ فِيهِ لِقَاضِي
 أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ ثُمَّ يُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (۶۰)
 وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ
 تَوَفَّاهُ رُسُلُنَا وَهُمْ لَا يُفَرِّطُونَ (۶۱)

ثُمَّ رُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقُّ أَلَا لَهُ الْحُكْمُ وَهُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ (۶۲)

۶۰- و او کسی است که شب (به خواب می‌روید) جان شما را می‌گیرد و آنچه که در روز انجام می‌دهید آگاه است، سپس شما را در روز (از خواب) بر می‌انگیزد تا اجل معین فرا برسد، سپس نارگشت شما به سوی اوست، سپس شما را از آنچه که انجام می‌دادید آگاه می‌کند

۶۱- و او بر بدگانش مسلط است، و حافظانی برای شما می‌فرستد، تا اینکه مرگ یکی از شما فرا برسد، رسولان ما جان او را می‌گیرند، و آنها (در مأموریتشان) هیچ کوتاهی نمی‌کنند.

۶۲- سپس به سوی خدا که مولای حقیقی آنهاست بر می‌گرداند، آگاه باشید که حکم مخصوص اوست و او سریعترین حساب‌رسان است

«وَهُوَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُم بِاللَّيْلِ» یعنی در هنگام شب.

«وَيَعْلَمُ مَا جَرَحْتُم بِالنَّهَارِ» یعنی آن عملی که در روز انجام می‌دهید.

«ثُمَّ يَبْعَثُكُمْ فِيهِ» یعنی آنچه که از خیر و شر انجام می‌دهید.^۱

ابی‌الحارود از امام محمد باقر علیه السلام در تفسیر آیه «لِقَاضِي أَجَلٍ مُّسَمًّى»

فرمود: آن مرگ است. «ثُمَّ إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ ثُمَّ يُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ»

«وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً» یعنی ملائکه‌ای که شما و

اعمالتان را حفظ می‌کنند.

﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا﴾ مراد از «رسلنا» ملائکه هستند
 ﴿وَهُمْ لَا يَفْرَطُونَ﴾ یعنی کوتاهی نمی‌کنند.^۱
 ﴿ثُمَّ رُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقُّ أَلَا لَهُ الْحُكْمُ وَهُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ﴾

قُلْ مَنْ يُنَجِّيكُمْ مِنْ ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ تَدْعُونَهُ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً لَئِنْ أَنْجَانَا
 مِنْ هَذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ (۶۳)

۶۳- بگو: چه کسی شما را از تاریکی‌های خشکی و دریا نجات می‌دهد؟
 گاهی او را به تصریح (با صدای بلند) و گاهی پنهانی می‌خوانید که اگر ما را از
 این (تاریکی‌ها و خطرات) نجات دهد از شکرگزاران خواهیم بود؟

﴿قُلْ مَنْ يُنَجِّيكُمْ مِنْ ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ تَدْعُونَهُ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً - تَا - ثُمَّ أَنْتُمْ
 تَشْكُرُونَ﴾ این آیه از محکمات است.

قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْضِكُمْ
 أَوْ يَلْبِسَكُمْ شِيْعًا وَيُذِيقَ بَغَضَكُمْ بَأْسًا بَعْضٌ أَنْظُرْ كَيْفَ تُصْرَفُ الْآيَاتُ
 لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ (۶۵)

۶۵- بگو: او قادر است که از بالا (آسمان) و زیر پای (زمین) شما، عذابی بر
 شما بفرستد، یا شما را به صورت دسته‌های پراکنده (به جان هم) در اندارد،
 و بعضی از شما را به عذاب بعضی دیگران گرفتار نماید، پس چگونه آیات
 گویاگون را بیان می‌کنیم، شاید که بفهمند.

﴿قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْضِكُمْ أَوْ
 يَلْبِسَكُمْ شِيْعًا وَيُذِيقَ بَغَضَكُمْ بَأْسًا بَعْضٌ﴾

مراد از ﴿يَبْعَثْ عَلَيْكُمْ عَذَاباً مِنْ فَوْقِكُمْ﴾ یعنی سلطان ستمکار
 مراد از ﴿أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ﴾ یعنی پست که هیچ خیری در او نیست
 مراد از ﴿أَوْ يُلْهِيَكُمْ شَيْعاً﴾ می فرماید: مراد عصیت است.
 مراد از ﴿وَيُذِيقُ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ﴾ می فرماید: بدرفتاری کردن با
 همسایگان است.

ابی الجارود از امام باقر علیه السلام در تفسیر ﴿هُوَ الْقَادِرُ عَلَى أَنْ يَبْعَثْ عَلَيْكُمْ
 عَذَاباً مِنْ فَوْقِكُمْ﴾ فرمود: مقصود از عذاب از بالا دود و صیحه آسمانی است،
 و مراد از ﴿أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ﴾ خسف و فرو بردن زمین است و مراد از
 ﴿أَوْ يُلْهِيَكُمْ شَيْعاً﴾ اختلاف در دین و طعن مردم به یکدیگر می باشد، و مراد از
 ﴿يُذِيقُ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ﴾ این است که مردم به جان یکدیگر افتاده یکدیگر را
 بکشند، و همه اینها عذابهایی است که بر اهل قبله واقع می شود،^۱ و خداوند به
 رسول گرامیش می فرماید: ببین چطور آیات را می گردانیم تا شاید بفهمند در
 حالی که قومت قریش آن را تکذیب کردند

وَكَذَّبَ بِقَوْمِكَ وَهُوَ الْحَقُّ قُلْ لَسْتُ عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ (۶۶)

لِكُلِّ نَبَأٍ مُسْتَقَرٌّ وَسَوْفَ يُعْلَمُونَ (۶۷)

۶۶- و قوم تو آن را تکذیب کردند در حالی که حق بود مگو من مسؤول

شما نیستم

۶۷- هر خبری وقت معینی دارد که به زودی خواهید دانست

﴿لِكُلِّ نَبَأٍ مُسْتَقَرٌّ﴾ می فرماید برای هر (نبا) حقیقتی است که برودی

می دانند.

و همچنین فرمود: «انْظُرْ كَيْفَ تُصَرِّفُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ» یعنی شاید بفهمند.

«وَكَذَّبَ بِهٖ قَوْمُكَ وَهُوَ الْحَقُّ» یعنی قرآن را قریش تکذیب کردند.
 «قُلْ لَسْتُ عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ لِّكُلِّ نَبَاٍ مُّسْتَقَرٍّ» یعنی برای هر خبری وقتی است که به زودی می‌دانند.^۱

وَإِذَا زَأَبْتَ الَّذِينَ يُخَوِّصُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَإِنَّمَا يُفْسِدُكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تُفْعِدْ نَعْدَ الذِّكْرِى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۶۸)

و ما على الذين يتفنون من حسابهم من شيء ولكن ذكري لعلهم يتفنون (۶۹)

و ذر الذين اتخذوا دينهم لعباً ولهواً وعرّضتهم الحياة الدنيا وذكروا ن نبتل نفس بما كسبت ليس لها من دون الله ولي ولا شفيع وإن تعدل كل عدل لا يؤخذ منها أولئك الذين أبسلوا بما كسبوا لهم شراب من حميم وعاتات أليم بما كانوا يكفرون (۷۰)

۶۸- و هنگامی که دیدی کسانی را که آیات ما را به تمسخر می‌گیرند، ر آنها دوری کن تا سخنان دیگری بگویند (و از مسخره کردن دست بردارند)، و اگر شیطان از یاد تو سرد پس بعد از یاد آمدن هرگز با این گروه ستمکار مشین.

۶۹- و بر کسانی که پرهیزگارند چیزی از عفویت ندکاران برای آنها نیست، و لکن برای یادآوری آنهاست، شاید که پرهیزگار باشند

۷۰- و آنهايي را که دين خود را به ناري و سرگرمي گرفتند رهاشان کن، و رنگاني ديا آنها را معرور ساخته است، و با اين قرآن به آنها تذکر بده، تا گرفتار اعمال خود بشود، که جر خدا به پياوري دارد و به شفاعت کسدهاي؛ و اگر هر چه عرض دهد از او پذيرفته نمي شود. آنها کساني هستند که به کبر اعمالشان گرفتار شده اند، و شرابي از آب سوران و عدايي در دماک به خاطر اينکه کفر مي ورزیدند براي آنهاست.

﴿وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ﴾ يعني کساني که قرآن را تکذيب کرده و استهزا مي کنند، سپس فرمود: اگر شيطان تو را در آن وقت فراموش کرد ﴿فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ پس بعد از ياد آمدن هرگز با اين گروه ستمکار منشين.^۱

عبدالاعلى بن اعمین نقل کرده که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: هر کس که ايمان به خدا و روز جزا دارد، بايد در مجلسي که در آن مجلس به یک پيشوايي بدگويي و يا از مسلماني غيبت مي شود، ننشيند، زيرا خداي تعالی فرموده: ﴿وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَإِمَّا يُنسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾.^۲

﴿وَمَا عَلَى الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ﴾ يعني اينطور نيست که خداوند متقين را به حساب کساني که تقوا ندارند عذاب کند و از آنها حساب بکشد

﴿وَلَكِنْ ذِكْرٌ﴾ يعني ياد بياور.

﴿لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ﴾ شايد که تقوا داشته باشند سپس فرمود: ﴿وَذَرِ الَّذِينَ

۱. تفسير برهان، ج ۳، ص ۴۱

۲ وسائل الشيعه، ج ۱۶، ص ۲۶۶؛ بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۲۱۷؛ الموم، ص ۷۰

مستطرفات السرائر، ص ۶۳۹؛ تفسير برهان، ج ۳، ص ۴۱

اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لِبَآءٍ وَ لَهَوًّا وَ غَرَّتَهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا ﴿۷۰﴾ یعنی دینشان را به بازی گرفتند

﴿وَ ذَكَرْ بِهِ أَنْ تُبْسَلَ نَفْسٌ﴾ یعنی نفسشان را تسلیم می کنند
 ﴿لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيٌّ وَ لَا شَفِيعٌ﴾ و این تعدیل کُلَّ عَدَلٍ لَا يُؤْخَذُ مِنْهَا ﴿۷۱﴾
 یعنی روز قیامت قربانی و انفاقات آنها مورد قبول نمی شود.
 ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ أُبْسِلُوا بِمَا كَسَبُوا﴾ یعنی به وسیله اعمالشان هلاک می شوند ﴿لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ ﴿۷۲﴾
 و برای احتجاج پرستش کنندگان بت ها می فرماید: به آنها بگو: ﴿أَنْدَعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُنَا وَ لَا يَضُرُّنَا وَ نُرْذُ عَلَىٰ أَعْقَابِنَا بَعْدَ إِذْ هَدَانَا اللَّهُ﴾
 ﴿كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ﴾ یعنی شیطان او را در روی زمین گریخته و سرگردان ساخته است.

قُلْ أَنْدَعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُنَا وَ لَا يَضُرُّنَا وَ نُرْذُ عَلَىٰ أَعْقَابِنَا بَعْدَ إِذْ هَدَانَا اللَّهُ كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ فِي الْأَرْضِ حَبْرَانِ لَهُ أَصْحَابٌ يَدْعُونَهُ إِلَى الْهُدَىٰ إِنَّهُمْ لَأُولَئِكَ الْفَرِيقِ الْوَسْطَىٰ ﴿۷۳﴾
 الْعَالَمِينَ (۷۱)

۷۱- بگو آیا غیر خدا را بخوانیم که نمی تواند سود و زیانی به ما برساند، و به عقب (زمان جاهلیت) برگردیم بعد از آنکه خداوند ما را هدایت کرد؟ همانند کسی که وسوسه های شیطان او را در روی زمین سرگردان ساخته است، در حالی که یارانی دارد که او را به راه راست هدایت می کنند (و می گویند) به جانب ما بیا! بگو. همانا هدایب الهی تنها هدایت (واقعی) است و امر شدایم که تسلیم فرمان پروردگار عالمیان باشیم

«لَهُ أَصْحَابٌ يَدْعُونَهُ إِلَى الْهُدَىٰ أَيْنَا» یعنی به سوی ما برگرد و آن کنایه از ابلیس است که مردم را به سوی خود فرا می خواند و خداوند پیروان او را رد کرده و فرمود: ای محمد به آنها بگو: «إِنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ وَأَمْرُنَا لَسَلِيمٌ لِّرَبِّ الْعَالَمِينَ»

وَأَنْ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَهُوَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ (۷۲)
وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَيَوْمَ يَقُولُ كُنْ فَيَكُونُ قَوْلُهُ الْحَقُّ وَلَهُ الْمُلْكُ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ غَالِمٌ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةُ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ (۷۳)

۷۲- و نماز به پا دارید و از او (حق) بپرهیزید و اوست که به سوبش محشور می شوید.

۷۳- و اوست که آسمانها و زمین را به حق آفرید، و آن روزی که بگوید موجود باش، پس موجود می شود. سخنش حق است، و روزی که در صور دمیده می شود حکومت آنها از آن اوست و از پنهان و آشکار آگاه است و او حکیم و دانست.

«وَأَنْ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَهُوَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَيَوْمَ يَقُولُ كُنْ فَيَكُونُ قَوْلُهُ الْحَقُّ وَلَهُ الْمُلْكُ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ غَالِمٌ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةُ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ» این دو آیه از محکّمات است.

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ أَزْرَأُ تَتَّخِذُ أَصْنَامًا آلِهَةً إِنِّي أَرَاكَ وَقَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (۷۴)

۷۴- و (به خاطر بیارور) هنگامی که ابراهیم به پدرش (عموش) آری گفت
اینها را خدای خود انتخاب کردمای؟ من، تو و قومت را در گمراهی
آشکار می بینم

سپس خداوند قول ابراهیم علیه السلام را نقل می کند که گفت ﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ
لِأَبِيهِ أَرَأَيْتَ أَتَتَّخِذُ آبَاكُمْ آلِهَةً إِنِّي أَرَاكَ وَقَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ که این آیه از
محکمات است.

وَكَذَلِكَ نُبَيِّنُ لِإِبْرَاهِيمَ مَلَكَوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ
الْمُوقِنِينَ (۷۵)

۷۵- و این چنین ما به ابراهیم ملکوت آسمانها و زمین را نشان دادیم، تا اهل
یقین بگردد.

﴿وَكَذَلِكَ نُبَيِّنُ لِإِبْرَاهِيمَ مَلَكَوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ﴾
هشام از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: برای ابراهیم از زمین و
هر چه که در آنست و از آسمان و هر چه که در آن است و از ملکی که آسمان
را حمل می کند و از عرش و کسی که بر آن قرار دارد پرده برداری شد، و همین
معنا برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین علیه السلام نیز بوده است.^۱

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: هنگامی که
ابراهیم علیه السلام ملکوت آسمانها و زمین را مشاهده کرد، دید که مردی زنا
می کند پس نفرین کرد و آن مرد مُرد، آن گاه کس دیگری را دید باز هم نفرین
کرد و او نیز مُرد، سپس سه بار دیگر افرادی را در حال گناه دید و نفرین کرد
آنها هم مُردند، خداوند وحی نمود: ای ابراهیم حال که دعایت مستجاب است

بر علیه بنده‌های من دعا مکن، اگر می‌خواستم آنها را نمی‌آفریدم، من بنده‌هایم را بر سه گروه آفریده‌ام، گروهی مرا عبادت می‌کنند و چیری را شریک من قرار نمی‌دهند پس به آنها ثواب می‌دهم، گروهی غیر از مرا عبادت می‌کنند که آتش پیش روی آنهاست، و گروهی نیز غیر مرا عبادت می‌کنند ولی کسانی از آنها به دنیا می‌آیند که مرا عبادت می‌کنند.^۱

فَلَمَّا جَاءَ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُجِبُ
الْأَفْلِقِينَ (۷۶)

فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِعًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَئِنْ لَمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ
مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ (۷۷)

فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسُ بَازِعَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَتْ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي
رَبِّيةٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ (۷۸)

إِنِّي وَجْهَتْ وَجْهِي لِلْبَدِيِّ فَلَطَرُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ خَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ
الْمُشْرِكِينَ (۷۹)

وَخَاجَةٌ قَوْمُهُ قَالَ أَتُحَاجُّونِي هِيَ اللَّهُ وَقَدْ هَدَانِ وَلَا أَخَافُ مَا تُشْرِكُونَ بِهِ
إِلَّا أَنْ يَشَاءَ رَبِّي شَيْئًا وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ (۸۰)

وَكَيْفَ أَخَافُ مَا أَشْرَكْتُمْ وَلَا تَخَافُونَ أَنَّكُمْ أَشْرَكْتُمْ بِاللَّهِ مَا لَمْ
يُنْزَلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ إِنْ كُنْتُمْ
تَعْلَمُونَ (۸۱)

۷۶- پس هنگامی که شمس او (ابراهیم) را پوشاند، سارهای را دید گفت

۱. علل الشرائع، ج ۲، ص ۵۸۵؛ مرجع المصنوع، ص ۲۶، کافی، ج ۸، ص ۳۰۵، تفسیر برهان، ج ۳، ص ۴۶

ایں پروردگار من است. پس هنگامی که آن ستاره غروب کرد گفت من غروب کنندگان را دوست ندارم.

۷۷- پس هنگامی که ماه نورانی را دید گفت: ایں پروردگار من است و هنگامی که غروب کرد گفت اگر پروردگارم مرا هدایت نکند از گمراهان خواهم بود

۷۸- پس هنگامی که خورشید در حشاش را دید گفت ایں پروردگار من است، ایں (از همه) بزرگتر است. پس هنگامی که غروب کرد گفت ای قوم، من از آنچه شما برای خدا شریک قرار می دهید بیزارم.

۷۹- من حالصانه روی خود را به سوی هدایی کرده ام که آسمانها و زمین را آفریده است و من از مشرکان نیستم.

۸۰- ولی قومش با او احتجاج کردند، گفت: آیا درباره خداوند با من احتجاج می کنید؟ و به تحقیق خداوند مرا هدایت کرده است و من از شما به خاطر اینکه برای خدا شریک قرار می دهید هیچ ترسی ندارم، مگر آنکه پروردگارم چیزی را بخواهد علم پروردگارم همه چیز را در بر می گیرد، آیا متذکر نمی شوید؟!

۸۱- و من چگونه از شریکانی که برای خدا قرار داده اند ترسم در حالی که شما از شریک قرار دادن برای خدا نمی ترسید که هیچ دلیلی درباره آن بر شما بار نکرده است؟! پس کدام یک از ایں دو گروه (مت پرستان و خداپرستان) به ایمنی سزاوارترند اگر می دانید؟!

﴿فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَىٰ كَوْكَبًا قَالَ هَٰذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ﴾ یعنی غروب کرده و

ناپدید شد و ابراهیم گفت: من خدایان غروب کننده را دوست نمی دارم

ولادت حضرت ابراهيم عليه السلام

ابن مسكان روايت مي كند كه حضرت صادق عليه السلام فرمود: آزر منجم نمرود بن كنعان بود روزي باو گفت در حساب نجوم پيده ام كه در همين ايام مردى بدنيا مي آيد كه دين بت پرستي را از بين برده و مردم را به دين ديگرى دعوت مي كند؟

نمرود سؤال كرد در کدام شهرستان متولد مي شود؟

آزر گفت: در شهرستان كوثرى ربا

مجدداً پرسيد: آيا آن شخص متولد شده يا خير؟

آزر گفت: هنوز متولد نشده است.

نمرود دستور داد كه ميان مردان و زنان جدائى افكند تا نطفه چنين مولودى منعقد نشود معذلك مادر ابراهيم به آن جناب حامله شد و چون وضع حملش نزديك شد گفت من مريض هستم و مي خواهم منزوى شوم و در آن زمان چنين رسم بود كه هر گاه زنى بيمار مي شد عزلت و دورى مي كرد و مي رفت به غارها و شكاف هاى كوه زندگى مي كرد. مادر ابراهيم نيز دورى نموده و در غارى سكونت اختيار كرد و چون وضع حمل نمود فرزندش ابراهيم را پيچيده در همان غار گذاشت و سنگى به در غار نهاد و از ترس نمرود بشهر مراجعت كرد و اين واقعه در سه هزار و سيصد و بيست و سه سال از هبوط آدم و هزار و دويست و هفتاد سال از طوفان نوح مي گذشت و آن حضرت فرزند تارخ بن ناحور بن شاروخ بن راغو بن قانع بن عابر بن شالخ بن ارفخشذ بن سام بن نوح مي باشد خداوند بقدرت كامله خود از انگشت ابهام ابراهيم شيرى جارى ساخت كه وسيله تغذيه آن جناب مي شد و همه روزه مادرش باو سررگشى مي نمود و نهايت مراقبت مي نمود كه

نمرودیان بوجود طفل اطلاعی پیدا نمایند تا او را بقتل برسانند و رشد یک روزه ابراهیم معادل رشد یک ماه اطفال عادی بود و در عار بود تا بسی سیزده سالگی رسید روزی مادرش بدیدار او آمد چون خواست مراجعت کند گفت مادر مرا همراه خود ببر، باو گفت ای فرزند می ترسم که شاه مطلع شود که در این ایام بدنیا آمده و مبادرت بقتل تو نماید و باین علت او را با خود نبرد مادر از نزد او بیرون آمد ابراهیم صبر کرد همینکه آفتاب غروب کرد از غار خارج شد برای اولین بار چشمش بستاره زهره افتاد که در آسمان می درخشید بی اختیار فریاد زد و گفت این پروردگار مست، ولی همیکه غروب کرد گفت پروردگار غروب نمی کند و پنهان نمی شود و من خدای از بین رفتنی را دوست ندارم چون نظرش بمشرق افتاد دید ماه طالع می شود گفت این خدای من است که بهتر و بزرگتر از اولی است و چون آن را هم دید که حرکت نموده و غایب می شود گفت: «لَئِنْ لَمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ»

اگر خدا مرا راهنمایی نکند از طایفه گمراهان خواهم بود و چون صبح شد و خورشید از افق مشرق طلوع کرد و از شعاع نورش دنیا را روشن و منور ساخت گفت این خدائی است که می خواستم، هم از آن دو بزرگتر و هم نور و جمالش بهتر و روشنتر است اما همینکه بحرکت در آمد و در افق مغرب پنهان شد، خداوند ملکوت آسمانها را بنظر او رسانید، و پرده ها را از جلوی چشمش بکنار زد تا عرش پروردگار و فرشتگان و موجودات زمین و آسمان را مشاهده کرد فرمود: «يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ إِنِّي وَجْهْتُ وَجْهِيَ لِلدِّينِ فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ» من از شریک قرار دادن برای خدا بیزارم، و من متوجه بخدائی هستم که آسمان و زمین را آفریده و

این توجه بخدای واحد از روی قنوت و خمیره خلقت من است و فرمانبردار آن خدا هستم و هرگز برای خدای خود شریکی قائل نخواهم شد.
ابراهیم به سوی خانه مادرش رفت و داخل منزل شد و بین فرزندان او قرار گرفت.

شخصی از امام صادق علیه السلام از معنای کلام ابراهیم که گفت: ﴿هَذَا رَبِّي﴾ سؤال کرد و پرسید آیا ابراهیم با گفتن این حرف مشرک شد؟
امام علیه السلام فرمود: اگر امروز کسی چنین حرفی بزند مشرک می شود، و لیکن ابراهیم با گفتن آن حکایت از بیانی آنهایی می کرد که ستاره و یا ماه و آفتاب می پرستیدند نه اینکه اعتقاد آن حضرت بوده بلکه، با هدایت و راهنمایی خداوند این سخنان را می گفت و چون ابراهیم داخل خانه شد مادرش در تحت سرپرستی و کفالت آزر بود آزر باو نظر کرده بعادرش گفت: در این زمان که پادشاه کودکان را بقتل می رساند این طفل کیست و کجا بوده؟

گفت: این هم مانند پسر تو می باشد هنگامی که من دوری جستم دنیا آمد.
آزر گفت: وای بر تو اگر پادشاه از وجود این طفل اطلاع حاصل نماید ما از این قرب و منزلتی که در پیشگاه نمرود داریم خارج خواهیم شد، چون آزر در نزد نمرود مقرب بود و برای او و مردم بتهائی می تراشید و به وسیله فرزنداناش آنها را می فروخت مادر ابراهیم به آزر گفت نگران مباش و وجود این طفل برای شما هیچ ضرری نخواهد داشت اگر پادشاه بوجودش پی نبرد فرزندی برای ما باقی خواهد ماند و اگر مطلع شود تو می توانی عذری برای پادشاه بیاوری که مقبول واقع گردد.

ابراهیم در منزل بود و هر وقت آزر او را می دید از دیدارش مسرور می شد و او را بسیار دوست می داشت روزی بتهائی به ابراهیم داد تا مانند

فرزندانش بفروش برساند ابراهیم ریسمانی بگردن بت‌ها بسته و بروی زمین می‌کشید و صدا می‌زد: کیست چیری را بحد که سود و ریایی ندارد؟ و آن‌ها را گاهی بزیر آب هرو می‌برد و گاهی لجن مال می‌کرد و به آنها می‌گفت بخورید و بیاشامید و سخن بگوئید فرزندان آزر این موضوع را بپدر خود تذکر دادند آزر ابراهیم را از آن عمل نهی نمود که دیگر چنین حرکاتی بر سر بتان ننماید ولی او اعتنائی نکرد تا عاقبت آزر ابراهیم را در منزل حبس نمود و اجازه نداد تا از خانه خارج شود و بعد از مدتی آن حضرت را رها نمود.

قوم ابراهیم علیه السلام با او خصومت ورزیدند، حضرت ابراهیم علیه السلام فرمود: ﴿أَتُحَاجُّونِي فِي اللَّهِ وَقَدْ هَدَانِ﴾ یعنی برای من آشکار کن ﴿وَلَا أَخَفُّ مَا تَشْرِكُونَ بِهِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ رَبِّي شَيْئًا وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ﴾ سپس به آنها فرمود: ﴿وَكَيْفَ أَخَافُ مَا أَشْرَكْتُمْ وَلَا تَخَافُونَ أَنَّكُمْ أَشْرَكْتُم بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ یعنی آیا من تا وقتی که خداوند را عبادت می‌کنم در امان هستم یا شماها که بت می‌پرستید؟^۱

الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ (۸۲)

وَبَلَدِكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَىٰ قَوْمِهِ مَرْفَعٌ دَرَجَاتٍ مِنْ شَاءِ إِنَّ زَيْنَکَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ (۸۳)

۸۲ آنهایی که ایمان آورده‌اند و ایمان خود را به ستمی نالوده‌اند، ایمنی از

۱ بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۲۹؛ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۹۴؛ نور الثقلین، ج ۱، ص ۷۳۶؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۴۸

برای آنهاست و آنها هدایت یافتگان هستند.

۸۳- و ان است حجتی که به ابراهیم در برابر قومش دادیم. درجات هر کسی را که بخواهیم بالا می‌بریم، پدرستی که پروردگارت حکیم و داناست. ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ﴾ یعنی راست گفتند و مرتکب معاصی نشدند تا ایمانشان باطل شود سپس فرمود: ﴿لَوْلَيْكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ وَ تِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَى قَوْمِهِ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَن نَّشَاءُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ﴾ یعنی ابراهیم با پدرش و مردم احتجاج کرد.

و وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ كُلًّا هَدَيْنَا وَنُوحًا هَدَيْنَا مِن قَبْلُ وَمِن ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَى وَهَارُونَ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (۸۴)

و زَكْرِيَّا وَيَحْيَىٰ وَعِيسَىٰ وَإِلْيَاسَ كُلًّا مِّنَ الصَّالِحِينَ (۸۵)
و إِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَيُوشَعَ وَلُوطًا وَكَالَآفَضَلْنَا عَلَى الْعَالَمِينَ (۸۶)
وَمِن آبَائِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَإِخْوَانِهِمْ وَاجْتَبَيْنَاهُمْ وَهَدَيْنَاهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۸۷)

۸۴- و ما به او (ابراهیم)، اسحاق و یعقوب را عطا کردیم، و همه را هدایت نمودیم، و نوح را پیش از او و فرزندان او داود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون هدایت نمودیم و این چنین جای نیکوکاران را می‌دهیم.
۸۵- و زکریا و یحیی و عیسی و الیاس که همه از صالحان بودند.

۸۶- و اسماعیل و الیسع و یوس و لوط و همه را مرجهانیان برتری دادیم
۸۷- و از پدران و فرزندان و برادران آنها (افراد) را برگزیدیم و به راه راست هدایت نمودیم.

﴿وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ﴾ یعنی به ابراهیم اسحاق و یعقوب را دادیم
 ﴿كُلًّا هَدَيْنَا وَنُوحًا هَدَيْنَا مِنْ قَبْلُ وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ
 وَمُوسَى وَهَارُونَ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَى وَعِيسَى وَإِلْيَاسَ
 كُلٌّ مِنَ الصَّالِحِينَ وَإِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَيُونُسَ وَلُوطًا وَكُلًّا فَضَّلْنَا عَلَى الْعَالَمِينَ
 وَمِنْ آبَائِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَإِخْوَانِهِمْ وَاجْتَبَيْنَاهُمْ وَهَدَيْنَاهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ که
 این آیات از محکّمات است.

مراد از «اجتبیّناهم» اختبرناهم است یعنی آنها را امتحان کردیم.
 ابی الجارود گوید امام باقر علیه السلام به من فرمود، ای ابا الجارود مردم درباره
 حضرت امام حسن علیه السلام و حضرت امام حسین علیه السلام چه می گویند؟
 عرض کردم: منافقین منکرند که ایشان فرزندان رسول خدا می باشند.
 فرمود: چگونه ادعای آنها را رد می کنید و با آنها احتجاج می نمایید؟
 عرض کردم: به آیه ای که درباره عیسی بن مریم است که می فرماید:
 ﴿وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ﴾ تا آخر آیه
 ﴿وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ﴾ که عیسی بن مریم را از ذریه ابراهیم قرار
 داد.

فرمود: آنها روی آیه بشما چه می گویند؟
 عرض کردم: گاهی پسر دختر را پسر می گویند و حال آنکه فرزند صلی
 نیست.

فرمود: شما برای آنها چه دلیلی اقامه می نمایید؟
 عرض کردم: با آیه مباهله: ﴿قُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاتَنَا وَنِسَاءَنَا
 وَنِسَاءَكُمْ وَأُنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ﴾^۱

فرمودند: آنها چه جواب بشما می‌گویند؟

عرض کردم: می‌گویند گاه ممکن است دو فرزند یک شخص را عرب تعبیر به «ابنائنا» می‌کند و حال آنکه فرزندان یک نفر هستند و این آیه هم از آن قبیل است.

حضرت باقر علیه السلام فرمود: ای ابی جارود بخدا قسم لیلی از کتاب خدا برای تو بیان می‌کنم که خداوند آن دو بزرگوار را فرزند صلیبی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نامیده و جز کافر آن را تکذیب ورد نمی‌تواند بکند.

عرض کردم: آن کدامست؟

فرمود: آیه «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ»^۱ تا آنجا که می‌فرماید: «وَحَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ»^۲ ای ابی جارود از آنها سؤال کن آیا تزویج زنان حضرت امام حسن و امام حسین علیهما السلام بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جایز است یا خیر؟ اگر گویند جایز است که دروغ گفته‌اند و فاسق می‌باشند و اگر گویند جایز نیست پس آن دو بخدا قسم فرزندان صلیبی پیامبر هستند و حرام نیست مگر زن فرزندان صلیبی.^۳

ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحِطَّ عَلَيْهِمْ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ (۸۸)

أُولَئِكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّوْرَ فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَّلْنَا بِهَا قَوْمًا لَیْسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ (۸۹)

۱. سورة براء، آیه ۲۳

۲. سورة براء، آیه ۲۳

۳. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۳۳ و ج ۹۳، ص ۲۳۹؛ العدد القویه، ص ۴۰؛ تفسیر برهان، ح ۳، ص ۶۰

أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبْهَاجُهُمْ اقْتَدَبَهُ قُلُوبُ لَأَسْأَلَنَّكُمْ عَلَيْهِ آخِرًا إِنَّ هُوَ إِلَّا
ذِكْرِي لِلْعَالَمِينَ (۹۰)

وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى نَشْرٍ مِنْ شَيْءٍ قُلْ مَنْ أَنْزَلَ
الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَى نُورًا وَهُدًى لِلنَّاسِ لِيَجْزِلُوهُ قِرَاطِينَ تُدَوِّنُهَا
وَتُخَفِّفُونَ كَثِيرًا وَاعْلَمْتُمْ مَا لَمْ تَعْلَمُوا أَنْتُمْ وَلَا آبَاؤُكُمْ قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي
خَوْضِهِمْ يَلْعَتُونَ (۹۱)

وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ مُصَدِّقُ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَنْذِيرٌ أَمْ الْقُرَى وَمَنْ
حَوْلُهَا وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَهُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ
يُحَافِظُونَ (۹۲)

۸۸- این هدایت خداست هر کسی از بندگانش را که بخواهد به وسیله آن
هدایت می‌کند، و اگر شرک نوردد اعمال (می‌کشان) نابود می‌شود
۸۹- آنها کسانی هستند که به آنها کتاب و حکمت و نوحه دادیم، پس اگر
اینها سست به آن کافر شوند گروهی دیگر بر آنها می‌گماریم که سست به آن
کافر نبینند

۹۰- آنها کسانی هستند که خداوند آنها را هدایت نموده، پس توبه به
هدایت آنها افتد نما، و بگو من در برابر رسالتم از شما هیچ اجر و مردی
نمی‌خواهم، این (رسالت) یادآوری از برای جهانیان است.

۹۱- و آنها خدا را آنطور که باید نشناختند که گفتند خداوند هیچ چیزی بر
نشر نفرستاده است. بگو کتابی را که موسی آورد چه کسی بارل کرد؟
(کتابی که در آن) نور و هدایت از برای مردم بود، که شما آن را در کاغذی
قرار می‌دهید بعضی را آشکار و بسیاری را پنهان می‌کنید، و چیزی به شما
تعلیم داده شده که نه شما و نه پدرانمان آن را نمی‌دانستید بگو خدا، سپس

آنها را رها می کند تا به گفتگوهایشان (الفاظ بازی‌هایشان) باری کند
 ۹۲- و این کتابی که ما آن را نازل کردیم (کتابی) با حیر و برکت است، که
 آنچه پیش از آن آمده را تصدیق می‌کند تا اهل مکه و هر کسی که در اطراف
 آن هست را برسانی و آنهایی که به آخرت ایمان می‌آورند به آن (کتاب)
 نیز ایمان می‌آورند و آنها بر نمازهایشان محافظت می‌کنند.

خداوند عز و جل می‌فرماید: ﴿ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ
 وَلَوْ أَشْرَكُوا﴾ یعنی انبیائی که ذکرشان گذشت ﴿لَعَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ﴾
 سپس فرمود: ﴿لَوْلَيْكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنَّبُوءَ فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا
 هَؤُلَاءِ﴾ مراد از «هؤلاء» یعنی اصحابش و قریش و کسانی که بیعت
 امیرالمومنین علی علیه السلام را منکر شدند.

﴿فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا لَيْسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ﴾ یعنی شیعه امیرالمومنین علیه السلام
 سپس برای تادیب رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ﴿لَوْلَيْكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فِيهِدَاهُمْ
 اقْتَدِهِ﴾ ضمیر «اقتده» یعنی ای محمد، سپس فرمود: به قومت بگو: ﴿قُلْ
 لِقَوْمِكِ لَا أُشْكِلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا﴾ یعنی برای نبوت و قرآن اجری از شما
 نمی‌خواهم ﴿إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرُنَا لِلْعَالَمِينَ﴾^۱

﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ﴾ می‌فرماید. یعنی درکشان به عظمت الهی
 نمی‌رسد که صفات الهی را وصف کنند.

﴿إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى بَشَرٍ مِنْ شَيْءٍ﴾ که آنها قریش و یهود هستند که
 خداوند آنها را رد می‌کند و احتجاج کرده و فرمود: ای محمد به آنها بگو: ﴿مَنْ
 أَنْزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَى نُورًا وَهُدًى لِلنَّاسِ تَجْعَلُونَهُ قَرَاطِيسَ تُبْدُونَهَا﴾
 یعنی برای بعضی آن را می‌خوانند.

﴿وَتُخْفُونَ كَثِيرًا﴾ یعنی از اخبار رسول خدا ﷺ

﴿وَعَلَّمْتُمْ مَا لَمْ تَعْلَمُوا أَنْتُمْ وَلَا آبَاؤُكُمْ قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ﴾

یعنی در آن چیزهایی که آن را تکذیب می کنند در آن فرو روند سپس فرمود:

﴿وَهَذَا كِتَابٌ﴾ یعنی قرآن

﴿أَنْزَلْنَاهُ مَبَارَكٌ مُصَدِّقُ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ﴾ یعنی تورات و انجیل و زیور

﴿وَلِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا﴾ یعنی مکه که ام القری نامیده شد زیرا مکه

اولین جایی بود که آفریده شد.

﴿وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ يُؤْمِنُونَ بِهِ﴾ یعنی به پیامبر و قرآن ایمان

می آورند و از نمازهایشان محافظت می کنند.^۱

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ

وَمَنْ قَالَ سَأُنْزِلُ مِثْلَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ

وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيهِمْ أَخْرِجُوا أَنْفُسَكُمُ الْيَوْمَ تُحْزَنُونَ عَذَابُ الْهُونِ

بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَكُنْتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ (۹۳)

وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فِرَادَىٰ كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَتَرَكْتُمْ مَا خَوَّلْنَاكُمْ وَرَاءَ

ظُهُورِكُمْ وَمَا نَرَىٰ مَقْعَدَكُمْ شَفَعَاءَ كُمْ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَاءَ لَقَدْ

نَقَطَ عَنْكُمْ صَلَاتُكُمْ وَضَلَّ عَنْكُمْ تَرْعُومُونَ (۹۴)

۹۳- و چه کسی شتمکارتر است کسی که به خدا دروغ بگوید و یا بگوید:

وحی به من می رسد، و در حالی که وحی به او نمی شود، و کسی که بگوید:

من هم برودی مارل می کنم آنچه را که خداوند مارل کرده است؟ و اگر اس

شتمکاران را بینی که در سحنی های مرگ دست و پا می زدن و فرسنگان

دست‌های آنها را گشوده و می‌گویند: جانان را بیرون کنید، امروز به خاطر
آن دروغ‌هایی بخلاف می‌یستید و در برابر آیات الهی تکبر می‌ورزیدید عذابی
نحوار کننده خواهد دید

۹۴- و به تحقیق تنها به سوی ما بر می‌گردید همانگونه که روز اول شما را
تنها آفریدیم و آنچه را که به شما داده بودیم همه را پشت سر گذاشتید و
شعیعانی را که شریک شفاعت گمان می‌کردید را با شما سمی بسم!
به تحقیق میان شما جدایی افتاد و آنچه که پشتوانه خود می‌پداشتید همه بر
شما دورگشته و گم شده‌اند.

﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ
وَمَنْ قَالَ سَأُنْزِلُ مِثْلَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ﴾

این آیه درباره عبد الله بن سعد بن ابی سرح که برادر رضاعی عثمان بود
نازل شده است.

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که آن حضرت فرمود: عبد الله
بن سعد بن ابی سرح برادر رضاعی عثمان بود، بعد از هجرت رسول خدا صلی الله علیه و آله
به مدینه آمد و به اسلام گروید، و چون خط خوبی داشت هر وقت آیه‌ای نازل
می‌شد رسول خدا صلی الله علیه و آله او را می‌خواست تا آن آیه را بنویسد، رسول خدا وقتی
املا می‌فرمود و می‌گفت تا بنویسد ﴿وَاللَّهُ سَمِيعٌ بَصِيرٌ﴾ او می‌نوشت ﴿سَمِيعٌ
عَلِيمٌ﴾ رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمود: ﴿وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾ او به جای
﴿خبیر﴾ می‌نوشت ﴿بصیر﴾ و گاهی ﴿تاء﴾ را ﴿یاء﴾ می‌نوشت، و رسول
خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمود یکی است.

عبد الله بالاخره از دین اسلام برگشت و به مکه مراجعت نمود، و به قریش
گفت: به خدا سوگند محمد نمی‌فهمد چه می‌گوید، من مثل او حشر می‌زدم

چیزی نمی گفت، پس این آیه در حقش نازل شد: ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ...﴾.

بعد از فتح مکه رسول خدا دستور قتل او را صادر نمود و خونش را هدر کرد، عبد الله ماگزیر دست به دامن برادرش عثمان شد، عثمان دست او را گرفته نزد رسول خدا ﷺ آورد، رسول خدا در آن موقع در مسجد بود، عثمان عرض کرد: یا رسول الله! این مرد را به من ببخش.

حضرت ساکت شد و چیزی نگفت، مجدداً عرض کرد: از جرم این مرد درگذر حضرت فرمود: او را به تو بخشیدم. وقتی عثمان برمی گشت حضرت به اصحاب خود فرمود: مگر به شما نگفتم او را ببخشید.

مردی عرض کرد یا رسول الله! من چشم به شما دوخته و منتظر اشاره شما بودم.

حضرت فرمود: انبیا ﷺ کسی را به اشاره نمی کشند در نتیجه عبد الله از آزاد شدگان رسول خدا است.^۱

سپس خداوند آنچه که در هنگام مرگ به دشمنان آل محمد ﷺ می رسد را حکایت می کند و می فرماید: ﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ﴾ حال غاصبین حق آل محمد ﷺ را ببینید.

﴿فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيهِمْ أَخْرِجُوا أَنفُسَكُمُ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ﴾ می فرماید: مراد از «الهون» عطش است

﴿بِمَا كُنتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَكُنتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ﴾ می فرماید آنچه که خداوند در حق آل محمد نازل کرده که آن را منکر شدند سپس فرمود: ﴿وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَادَىٰ كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَتَرَكْتُمْ مَا خَوَّلْنَاكُمْ

وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ وَ مَا نَرَىٰ مَعَكُمْ شُفَعَاءَ كُفٍّ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَاءُ ﴿٩٥﴾
 شرکاء اثمه آنهاست

﴿لَقَدْ تَقَطَّعَ بَيْنَكُمْ﴾ یعنی مودت در میان شما از بین رفت.

﴿وَضَلَّ عَنْكُمْ﴾ یعنی باطل شد ﴿مَا كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ﴾

امام صادق علیه السلام می فرماید این آیه درباره معاویه و بنی امیه و شریکان و
 اثمه آنها نازل شده است.^۱

إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَىٰ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ
 ذَلِكُمْ اللَّهُ فَتَلَىٰ تَوْفَكُونَ (۹۵)

فَالِقُ الْأَصْبَاحِ وَ جَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا وَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ حُسْبَانًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ
 الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ (۹۶)

وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النَّجْمَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ قَدْ فَصَّلْنَا
 الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۹۷)

وَ هُوَ الَّذِي أَنشَأَكُم مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَ مُسْتَوْدَعٌ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ
 لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (۹۸)

۹۵- همانا خداوند شکافنده دلانه و هسته است، رنده را از مُرده و مُرده را
 از رنده سپردن می آورد، ایس است خداستان، پس چرا از حق روی سر
 می گردانید.

۹۶- او شکافنده صبحگاهان است، و شب را مایه آسایش و حورشید و ماه
 را از برای حساب قرار داده است، ایس مقدر حقایق توانا و داناست

۹۷- و اوست که ستارگان را برای شما قرار داده تا در تاریکی های حشکی

و دریا به وسیله آنها راه را پیدا کنید. نه تحقیق ما آیات خود را برای کسانی که می‌دانند واضح بیان کردم.

۹۸- و اوست که شما را از یک نفس آفرید، و (بعضی از شما) باید رو (بعضی) بایستاد گردید ما آیات خود را برای کسانی که اهل بصیرتند بیان نمودیم.

﴿إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى﴾

مراد از ﴿الحب﴾ آنچه که دوست داشته می‌شود.

مراد از ﴿النوی﴾ یعنی آنچه که از حق دور می‌شود.

در روایت دیگر فرمود: مراد از ﴿الحب﴾ آن علمی است که از ائمه علیهم‌السلام بدست می‌آید و مراد از ﴿النوی﴾ آن علم و دانشی است که از ائمه علیهم‌السلام به دور باشد.

﴿يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ﴾ یعنی مومن را از کافر و کافر را از مومن بیرون می‌آورد.

﴿ذَلِكُمْ اللَّهُ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ﴾ یعنی تکذیب می‌کنند.

﴿فَالِقُ الْإِصْبَاحِ وَجَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا﴾ می‌فرماید: مراد از ﴿فالق الإصباح﴾ یعنی آمدن روز و روشنایی بعد از تاریکی است.^۱

﴿وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ﴾ می‌فرماید مراد از ﴿النجوم﴾ آل محمد علیهم‌السلام هستند.

﴿وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ﴾ می‌فرماید: مراد از ﴿من نفس واحدة﴾ یعنی از آدم

﴿فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ﴾ می‌فرماید: مراد از ﴿المستقر﴾ ایمانی که در قلب

شخص تا هنگام مرگش یا بر جا می ماند و مراد از «المستودع» یعنی ایمان ار
او سلب می شود.^۱

وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ ثَمَرَاتٍ كُلَّ شَيْءٍ فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ
خَضِرًا نَخْرُجُ مِنْهُ حَبًّا مَتْرَاقِيًا وَمِنَ النَّخْلِ مِنْ طَلْعِهَا قِنْوَانٌ دَانِيَةٌ وَجَنَّاتٍ مِنْ
أَعْنَابٍ وَالزَّيْتُونَ وَالزُّمَانُ مُمَشِيهَا وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ انظُرُوا إِلَى ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ
وَيَتَّبِعُهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۹۹)

وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ وَخَلَقَهُمْ وَخَرَقُوا لَهُ بَنِينَ وَتَوَاتَبَ بِقَبْرِ عَلِيمٍ شُهَدَاءَهُ
وَتَعَالَى عَمَّا يُصِفُونَ (۱۰۰)

بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنَّى يَكُونُ لَهُ وَلَدٌ وَلَمْ تَكُنْ لَهُ صَاحِبَةٌ وَخَلَقَ كُلَّ
شَيْءٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۱۰۱)

۹۹- و او کسی است که از آسمان آبی باران کرد و به وسیله آن گیاهان
گونگون رویانندیم و سبزه ها را از زمین بیرون آوردیم و از آب (سبزه ها)
دانه هایی متراکم و از شکوفه نخل حوشه هایی با رشته های باریک
فرستادیم، و باغهایی از انگورهای گوناگون و زیتون و انار برنجی شبیه هم و
برنجی بر شباهت به هم ندارند (آفریدیم)، شما به میوه های آن باغها
هنگامی که میوه شان می رسد بگردید که همانا در آن نشانه هایی برای
مومنان است.

۱۰۰- و آنها برای خداوند شرینکائی از جن قرار دادند، در حالی که خداوند
همه آنها را آفریده است، و از روی جهالت برای خداوند پسران و دخترانی
تراشیدند، خداوند سرّه از آنهاست و از آنچه توصیف می کند برتر است

۱۰۱- او پدید آورنده آسمانها و زمین است، چگونه برای او هر رسی باشد؟

در حالی که همسری نداشت و هر چیزی را آفریده و او به همه چیز

داناست

«وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ نَبَاتَ كُلِّ شَيْءٍ فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ خَضِرًا نُخْرِجُ مِنْهُ حَبًّا مُتَرَاكِبًا» یعنی بعضی را از بعض دیگر بیرون می آوریم.
«وَمِنَ النَّخْلِ مِنْ طَلْعِهَا قِنْوَانٌ دَانِيَةٌ» و آن شکوفه های به هم پیوسته و خوشه هایی که بعداً میوه می دهند.

«وَجَنَّاتٍ مِنْ أَعْنَابٍ» یعنی باغ و بستان
«انْظُرُوا إِلَى ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَيَنْعِهِ» یعنی برسند.
«إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ» می فرماید جن را عبادت می کردند.

«وَخَلَقَهُمْ وَخَرَقُوا لَهُ بَنِينَ وَبَنَاتٍ بِغَيْرِ عِلْمٍ» یعنی از روی هوا و هوس
حرف هایی می گویند پس خداوند عزوجل آنها را رد کرده و می فرماید «بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنَّى يَكُونُ لَهُ وَلَدٌ وَلَمْ تَكُنْ لَهُ صَاحِبَةٌ وَخَلَقَ كُلُّ شَيْءٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»^۱

لَا تُذَرِّكُمُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُذَرِّكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ (۱۰۳)

۱۰۳- او را چشم ها درک نمی کند (می بیند) و او همه چشم ها را درک

می کند (می بیند) و او لطیف و آگاه است.

«لَا تُذَرِّكُمُ الْأَبْصَارُ» یعنی احاطه به او ندارند.
«وَهُوَ يُذَرِّكُ الْأَبْصَارَ» یعنی خداوند احاطه بر همه چیز دارد زیرا او همه

چیز را آفریده است ﴿وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾

قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِظٍ (۱۰۴)

۱۰۴ - بصیرت دهنده‌ای از جانب پروردگارتان برای شما آمد، پس کسی بصیرت یافت به سود اوست و هر کس (از دیدن آن) چشم پوشت به ریانش می‌باشد، و من نگهدارنده شما نیستم.

﴿قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا﴾ یعنی به ضرر خودش است برای اینکه مرتکب گناه شده است و این آیه رد قائلین به جبر است که گمان می‌کنند از خودش اختیار به دست آوردن هیچ عملی را ندارند.

وَكَذَلِكَ نَصْرَفُ الْآيَاتِ وَلِيَقُولُوا دَرَسْتَ وَلِنُبَيِّنَهُ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۱۰۵)

۱۰۵ - واین چنین آیات خود را بیان می‌کنیم هر چند آنها بگویند تو درس خوانده‌ای و برای کسانی که می‌دانند آن را بیان می‌کنیم.

﴿وَكَذَلِكَ نَصْرَفُ الْآيَاتِ وَلِيَقُولُوا دَرَسْتَ وَلِنُبَيِّنَهُ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾ می‌فرماید: قریش به رسول خدا ﷺ می‌گفتند: از آن اخباری که از علمای یهود درس خوانده و یاد گرفته‌ای را به ما هم بگو.

اتَّبِعْ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ (۱۰۶)

۱۰۶ - آنچه از جانب پروردگارت بر تو وحی می‌شود از آن پیروی کن، خدایی جز آن خدای یگانه نیست و از مشرکان روی مگردان.

﴿اتَّبِعْ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ﴾ با آیه ۵
سوره توبه ﴿فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ﴾ نسخ شده است.

وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكُوا وَمَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِظًا وَمَا أَنتَ عَلَيْهِمْ
بِوَكِيلٍ (۱۰۷)

۱۰۷- و اگر خدا می خواست آنها مشرک نمی شدند، و ما تو را نگهبان

(اعمال) آنها قرار ندادیم و تو وکیل آنها نیستی

﴿وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكُوا﴾ این آیه ای است که قائلین به قول جبر بدان
تمسک جسته و می گویند ما هر عملی را که انجام می دهیم با خواست الهی
انجام می دهیم و مادر هنگام مرتکب شدن عمل هیچ اختیاری نداریم، اما معنی
آیه این است که اگر خدا می خواست همه مردم را معصوم قرار می داد به حدی
که احدی خداوند را معصیت نکنند و لکن خداوند به مردم امر و نهی می کند و
آنها را مورد امتحان قرار می دهد و آنچه را که انجام داده اند جزایش را می دهد
و این حجت الهی بر قائلین جبر است یعنی اینکه به وسیله استقامت و کار و
تلاش استحقاق ثواب و عقاب می شوند و آنچه را که خداوند از تفضل و
مغفرت و رحمت و عفو و صفع را می فرماید، تصدیق می کنند.^۱

وَلَا تَسْأُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قِسْبُوا اللَّهَ عَدُوًّا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ رَبُّنَا
لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنْشِئُهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۰۸)
وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ جَاءَتْهُمْ آيَةٌ لَيُؤْمِنُنَّ بِهَا قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ
اللَّهِ وَمَا يُشْعِرُكُمْ أَنَّهَا إِذَا جَاءَتْ لَا يُؤْمِنُونَ (۱۰۹)

۱۰۸- و کسانی را که نه غیر از خدا را می‌خوانند دشنام بدهید،^۱ مبادا آنها
بیر از روی جهالت خدا را دشنام دهند. این چنین ما برای هر امی عملشان
را رینت داده‌ایم، سپس بازگشت آنها به سوی پروردگارشان است و آنها را
از آنچه عمل می‌کردند آگاه می‌کند

۱۰۹- و بابهائیت وجود سوگند خوردند که اگر معجزه‌ای برای آنها بیاید
ایمان می‌آورند بگو. همانا معجزات از جانب خداست، و شما از کجا
می‌دانید که اگر معجزه‌ای برای آنها بیاید ایمان می‌آورند.

﴿وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ﴾
مسعوده بن صدقه از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که شخصی از آن
جناب از معنای کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرموده: «اشر شرک در دل آدمی
نامحسوس‌تر است از حرکت مورچه‌ای که در شب تاریک روی سنگ سیاه و
صاف راه می‌رود» سؤال کرد.

حضرت فرمود: مؤمنین زمان آن حضرت خدایان مشرکین را دشنام
می‌دادند، و مشرکین هم خدای مؤمنین را ناسزا می‌گفتند، لذا خدای تعالی
ایشان را از دشنام به خدایان مشرکین نهی فرمود، چون مؤمنین با این عمل
خود داشتند مشرک می‌شدند و خودشان نمی‌فهمیدند و لذا خدای تعالی
فرمود: ﴿وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ﴾^۱
﴿كَذَلِكَ زَيَّلْنَا كُلَّ أُمَّةٍ عَمَلَهُمْ﴾ یعنی بعد از امتحان آنها و وارد شدنشان در
آن که خداوند آن را به خودش نسبت داده است و دلیل بر آن این است که
عملشان مقدم است ﴿ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾

سپس قول قریش را حکایت می‌کند که گفتند: ﴿وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ

لَئِنْ جَاءَتْهُمْ آيَةٌ لِيُؤْمِنُوا بِهَا ﴿۱۱۰﴾ پس خداوند عزوجل فرمود: ﴿قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَمَا يُشْعِرُكُمْ أَنَّهَا إِذَا جَاءَتْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ یعنی قریش ایمان نمی‌آوردند

وَقُلُوبُ أَفْئِدَتَهُمْ وَأَنْصَارُهُمْ كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَنَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ ﴿۱۱۰﴾

۱۱۰- و ما دل‌ها و چشم‌هایشان را دگرگون کرده‌ایم همچنانکه در اول بار ایمان نیاوردند و آنها را در حال طغیان‌گریشان واگذاریم تا حیران و سرگردان شوند.

﴿وَقُلُوبُ أَفْئِدَتَهُمْ وَأَنْصَارُهُمْ﴾

ابی‌الجارود از امام باقر علیه السلام درباره آیه ﴿وَقُلُوبُ أَفْئِدَتَهُمْ وَأَنْصَارُهُمْ﴾ نقل شده که فرمود: معنای این جمله این است که ما دلهای ایشان را وارونه می‌کنیم بطوری که پایین آن بالا و بالای آن پایین قرار گیرد، و چشم‌هایشان را کور می‌کنیم تا نتوانند راه هدایت را ببینند.^۱ آن گاه اضافه کرده که امام علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: آن مجاهده‌ای که شما به وسیله آن زیر و رو می‌شوید جهاد به دستها (بدنی) و جهاد به دلهاست. پس کسی که دلش معروف را معروف و منکر را منکر نداند دلش زیر و رو و پایین و بالا شده و در نتیجه هیچ چیزی را نمی‌پذیرد.^۲

﴿كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ أَوَّلَ مَرَّةٍ﴾ یعنی در عالم ذر و هنگام گرفتن عهد و میثاق ایمان نیاوردند.

﴿وَنَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ﴾ یعنی گمراه می‌شوند سپس خداوند آنچه

۱ بحار الانوار، ج ۵ ص ۱۹۷ و ج ۹ ص ۲۰۶

۲ بحار الانوار، ج ۹۷ ص ۷۲

که منافقین در دل‌هایشان داشتند پیامبرش را آگاه گردانید.

وَلَوْ أَنَّا نَزَّلْنَا إِلَيْهِمُ الْمَلٰٓئِكَةَ وَكَلَّمَهُمُ الْمَوْتَىٰ وَحَشَرْنَا عَلَيْهِمْ كُلَّ شَيْءٍ قُبَلًا
مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ يَجْهَلُونَ (۱۱۱)

۱۱۱- و اگر فرشتگان را بر آنها نازل می‌کردیم، و مردگان با آنها سخن

می‌گفتند، و همهٔ چیزها را در مقابلشان فراهم می‌آوردیم هرگز ایمان

نمی‌آوردند مگر آنکه خدا بخواهد، ولی بیشتر آنها جاهل و نادان هستند.

﴿وَلَوْ أَنَّا نَزَّلْنَا إِلَيْهِمُ الْمَلٰٓئِكَةَ وَكَلَّمَهُمُ الْمَوْتَىٰ وَحَشَرْنَا عَلَيْهِمْ كُلَّ شَيْءٍ قُبَلًا﴾

مراد از «قُبَلًا» به معنی «عیانا» یعنی آشکارا می‌باشد.

﴿مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ﴾ قائلین به جبر به این آیه هم احتجاج

می‌کنند و معنی آیه «إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ» یعنی اگر آنها را بر ایمان مجبور

نماید.^۱

وَكَذٰلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِیْنَ الْاِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ اِلَى
بَعْضٍ رُّحُوفَ الْقَوْلِ غُرُورًا وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا
يَفْتَرُونَ (۱۱۲)

۱۱۲- و اینچنین برای هر پیامبری دشمنی از شیطان‌های انس و جن قرار

دادیم، و آنها بعضی با بعضی دیگر سخنان ریا و فریفته (برای اعمال

مردم) می‌گفتند، و اگر پروردگار تو می‌خواست چنین نمی‌کردند، پس آنها

را ما نهمت‌هایشان رها کن.

﴿وَكَذٰلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِیْنَ الْاِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ اِلَى

بَعْضِ زُخْرُفِ الْقَوْلِ غُرُورًا» یعنی خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نکرده مگر آنکه در امتش شیاطینی از انس و جن بوده که بعضی از آنها به بعضی دیگر می‌گفتند به این پیامبر ایمان نیاورید که او سفنان آراسته و ظاهر به مرید می‌گوید که گفتار وحی او دروغ است.^۱

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: خداوند پیامبری را نفرستاده مگر آنکه در امت او دو شیطان بودند که آن پیامبر را اذیت نموده و مردم را گمراه می‌کردند شیاطین همزمان نوح قنطیغوص [قنطیغوص] و خرام، شیاطین هم عصر حضرت ابراهیم مکمل [مکمل] و رزام، و شیاطین زمان موسی سامری و مرعیا [مرعیا]، و هم عصر عیسی بولس [بولس، یرلیش] و مریتون [مریتون] و شیاطین زمان پیامبر اکرم حنتر [حنتر] و زریق [زلام] بودند که کنایه از آنها اولی و دومی است.^۲

وَلْيَضْحَكُوا إِلَيْهِ أَفَيَذَنُ الدِّينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَلْيَرْضَوْهُ وَلِيْفْتَرُوا مَا هُمْ
مُفْتَرُونَ (۱۱۳)

أَفَعَبَّرَ اللَّهُ أُنْجِي حَكَمًا وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتَابَ مُفَصَّلًا وَالَّذِينَ
آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ مُنْزَلٌ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُونُوا مِنَ
الْمُفْتَرِينَ (۱۱۴)

۱۱۳- و کسانی که مکر قیامت هستند دل‌هاشان به سوی آنها متمایل می‌گردد، و بدان راضی می‌شوند، و هر گناهی را که می‌خواهند انجام می‌دهند.

۱. تفسیر برهان، ج ۲، ص ۸۵

۲. بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۲۱۲؛ قصص الانبیاء جبرائلی، ص ۲۷۰؛ تفسیر برهان، ج ۳

۱۱۴- آیا غیر خدا را به حکمت طلبیم؟ و حال آنکه اوست این کتاب را که همه چیز در آن آمده است و برای شما فرستاده است؟ و آیهایی که به ایشان کتاب داده ایم می دانند که این قرآن به حق از جانب پروردگارت بر تو نازل شده است، پس از شک کنندگان میباش.

﴿وَلِتَصْنَعِ إِلَهِهِ أَفْتِدَةً الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ﴾ یعنی گوش بگفتار منافقین مده چونکه آنها ایمان بقلب نیاورده و فقط بزبان اظهار رضایت می کنند و منتظر روزی هستند که از ایمان دست کشیده و بشرک سابق خود برگردند. و مراد از ﴿وَلِيَقْتَرِفُوا﴾ یعنی منتظر هستند ﴿مَا هُمْ مُقْتَرِفُونَ﴾ سپس فرمود: ای محمد به آنها بگو: ﴿أَفَقَبِّرَ اللَّهُ بُتَغِي حَكَمًا وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتَابَ مُفَصَّلًا﴾ یعنی کتابی که بین حق و باطل جدا می کند.^۱

وَسَمِعْتُ كَلِمَةً رَبِّكَ صِدْقًا وَ عَدْلًا لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۱۱۵)

وَإِنْ نَطِيعُ أَكْثَرٍ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَشَاءُونَ إِلَّا الظُّلُّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ (۱۱۶)

۱۱۵- و کلام پروردگارت با راستی و عدالت به تمام رسیده و هیچ کس نمی تواند آن کلمات را دگرگون کند و او شنوا و داناست

۱۱۶- و اگر اکثر مردم روی زمین پیروی کسی تو را از راه خدا گمراه می کند، چونکه آنها از ظن و گمان پیروی می کنند و (در ساره عقیده شان تنها) حلس می روند.

﴿وَسَمِعْتُ كَلِمَةً رَبِّكَ صِدْقًا وَ عَدْلًا لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾

ابن مسکان از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: هنگامی که خداوند امام را در شکم مادر خلق می‌کند بر بازوی راست او این آیه ﴿وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ نوشته می‌شود.^۱

حسن بن راشد گوید امام صادق علیه السلام فرمود: چون خداوند متعال بخواهد امامی را بیافریند شریعتی از زیر عرش بفرشته می‌دهد و بپدر آن امام می‌رساند و همین که آن را نوشید موجب آفرینش امام شده و چون متولد شود آن فرشته را می‌فرستد این آیه را میان دو چشمش می‌نویسد و هر وقت که امام پیش از آن از دنیا برود خداوند برای امام جانشین نوری ایجاد می‌کند که با آن اعمال بندگان را ببیند و از این جهت است که خداوند امام را حجت بر خلائق گردانیده است.^۲

سپس خداوند عز و جل به پیامبرش صلی الله علیه و آله می‌فرماید: ﴿وَإِنْ تُطِيعُوا أَكْثَرَ مِنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾ یعنی تو را از امام گمراه کرده و سرگردان می‌کنند زیرا که آنها در آن گوناگون هستند.

﴿إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ﴾ یعنی بدون علم و با تخمین و تقریب پیروی می‌کنند.^۳

فَكُلُّوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ بِآيَاتِهِ مُؤْمِنِينَ (۱۱۸)

وَمَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ: إِلَّا مَا اضْطُرِرْتُمْ إِلَيْهِ وَإِنْ كَثُرَ أَتَّخِذُوا بِأَهْوَائِهِمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ

۱ بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۲۶؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۸۹

۲ کافی، ج ۱، ص ۳۸۷؛ بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۳۷؛ بصائر الدرجات، ص ۴۳۲

تاویل الآيات الظاهرة، ص ۱۷۰؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۸۹

۳ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۹۰

بِالْمُعْتَدِينَ (۱۱۸)

۱۱۸- پس از گوشت آنچه که نام خدا (در هنگام ذبح) بر آن گفته شده بخورید اگر به آیات او ایمان دارید.

۱۱۹- چرا از چیزهایی که نام خدا (هنگام ذبح) بر آن برده شده نمی‌خورید؟ به تحقیق آنچه که بر شما حرام شده (حلالود) بیان کرده است مگر آنکه در حال اضطرار باشید (که از آن حرام و گوشت‌های بدون ذبح نام خدا بخورید) و همانا بسیاری از مردم با هوا و هوس و بدون علم (دیگران را) گمراه می‌کنند همانا پروردگارت به حال تجاوزکنندگان دانایتر است.

﴿فَكُلُوا مِمَّا ذُكِّرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ﴾ می‌فرماید: از ذبائح که بر آن نام خدا برده می‌شود سپس فرمود: ﴿وَمَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِّرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ﴾ مراد از «فصل لكم» یعنی «بین لكم» یعنی برای شما آشکار شد. ﴿إِلَّا مَا اضْطُرِرْتُمْ إِلَيْهِ وَإِنْ كَثِيرٌ أَلْيَسُ لَكُمْ بِأَهْوَاءِهِمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُعْتَدِينَ﴾

وَذَرُوا ظَاهِرَ الْإِثْمِ وَبَاطِنَهُ إِنَّ الَّذِينَ يَكْسِبُونَ الْإِثْمَ سَيُجْزَوْنَ بِمَا كَانُوا يَقْتَرِفُونَ (۱۲۰)

۱۲۰- و گاهان آشکار و پنهان را ترک کنید، همانا کسانی که گناه می‌کند به رودی کیمر آنچه را که مرتکب می‌شوند را خواهد دید.

﴿وَذَرُوا ظَاهِرَ الْإِثْمِ وَبَاطِنَهُ إِنَّ الَّذِينَ يَكْسِبُونَ الْإِثْمَ سَيُجْزَوْنَ بِمَا كَانُوا يَقْتَرِفُونَ﴾ می‌فرماید: ظاهر از اثم گناه و باطن از آن شرک و شک در قلب است مراد از «بما كانوا یقتربون» که یقترفون به معنای «یعملون» می‌باشد یعنی می‌دانند.

وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرْ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَى
أُولَئِهِمْ لِخَادِلُوكُمْ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ (۱۲۱)

۱۲۱- و از آنچه که نام خدا بر آن مرده باشد نخورید، که گناه است و
شیاطین به دوستان خود القا می‌کنند تا ما شما را به مبارزه برخیزد و اگر ر

آنها پیروی کنید شما هم مشرک خواهید بود

﴿وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرْ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ﴾ می‌فرماید: از ذبائح یهود و نصاری
و آنچه که به غیر از اسلام ذبح می‌کنند نخورید سپس فرمود: ﴿وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ
وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَى أُولِيَائِهِمْ﴾ یعنی شیاطین سخنان دروغ و فسق آور
و فجور به دوستانش از انسان‌ها و کسانی که از او پیروی می‌کنند می‌گویند.
مراد از ﴿لِيُجَادِلُوكُمْ﴾ یعنی «لیخاصموکم» که به معنای این است که با
شما دشمنی می‌کنند ﴿وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ﴾ و اگر از آنها پیروی
کنید شما هم مشرک خواهید بود.^۱

أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأُحْيِيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي
الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۲۲)

۱۲۲- آیا کسی که مرده بود پس او را زنده کردیم و برای او نوری قرار دادیم
که در میان مردم تا آن نور راه برود، او همانند کسی است که در تاریکی‌ها
باشد و تواند از آن خارج نگردد؛ اینچنین اعمال بد کافران که سحرم
می‌دادند در نظرشان زیبا جلوه‌گر شده است.

﴿أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأُحْيِيْنَاهُ﴾ می‌فرماید: از حق و ولایت جاهل بود که ما او را

به سوی حق و ولایت هدایت کردیم.

﴿وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَخْشَىٰ فِيهِ النَّاسَ﴾ می‌فرماید: که مراد از نور ولایت

است

﴿كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا﴾ یعنی در غیر ولایت ائمه علیهم‌السلام
 ﴿كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ اینچنین اعمال بد کافران که انجام
 می‌دادند در نظرشان زیبا جلوه‌گر شده است.^۱

وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ مُّجْرِمِينَ لِيَتَذَكَّرُوا فِيهَا وَ مَا يُتَذَكَّرُونَ إِلَّا
 بِأَنفُسِهِمْ وَمَا يَشْعُرُونَ (۱۲۳)

۱۲۳- و ایچنین ما در هر آبادی بررگان گناهکاری قرار دادیم که در آنجا به
 مکر و حيله پیردازد، ولی آنها فقط خودشان را عریب می‌دهد و لکس
 می‌فهمند.

﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ مُّجْرِمِينَ﴾ یعنی رئیسانی قرار دادیم.
 ﴿لِيَتَذَكَّرُوا فِيهَا وَ مَا يُتَذَكَّرُونَ إِلَّا بِأَنفُسِهِمْ وَ مَا يَشْعُرُونَ﴾ یعنی به خودشان
 مکر و حيله می‌زنند که خداوند به خاطر آن عذابشان می‌کند.

وَ إِذَا جَاءَهُمْ آيَةٌ فَالَوْ أَن تَوُومِنَ خَتَّىٰ نُنْزِلَ مَا أَوْفَىٰ رُسُلُ اللَّهِ اللَّهُ أَكْبَرُ
 حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ سَيُصِيبُ الَّذِينَ أَجْرَمُوا صَغَارٌ عِنْدَ اللَّهِ وَ عَذَابٌ شَدِيدٌ
 بِمَا كَانُوا يَمْكُرُونَ (۱۲۴)

۱۲۴- و هنگامی که آیه‌ای برای آنها بیاید می‌گویند: هرگز ایمان نمی‌آوریم
 مگر آنکه آنچه به رسولان خدا داده شده به ما سر داده شود خدا بهتر
 می‌داند که رسالتش را در کجا قرار دهد به زودی کسانی که مرتکب گناه

می‌شدند و نه مکر و حله می‌پرداختند، در پیشگاه خدا حقیر شوند و نه

عذاب شدید گرفتار آید.

﴿وَإِذَا جَاءَتْهُمْ آيَةٌ قَالُوا إِنَّا تُومِنَ حَتَّى نُوتِيَ مِثْلَ مَا أُوتِيَ رَسُولُ اللَّهِ﴾

می‌فرماید: روسا و بزرگان منافقین و مشرکان گفتند که ما هرگز ایمان نمی‌آوریم مگر آنکه مانند خود پیامبران بر ما وحی و قرآن نازل شود. پس خداوند تبارک و تعالی فرمود: ﴿اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ سَيُصِيبُ الَّذِينَ أَجْرَمُوا صَغَارٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا كَانُوا يَمْكُرُونَ﴾ یعنی در پنهانی خداوند را عصیان می‌کنند.^۱

فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ كَذِبُكَ يُجْعَلُ اللَّهُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ (۱۲۵)

۱۲۵- پس هر کس را که خدا بخواهد هدایت نماید سببش را برای

هدیرش اسلام گشاده می‌کند، و هر کس را که بخواهد گمراه کند سببش را

چنان تنگ می‌کند که گویی می‌خواهد از آسمان بالا برود. این چنین خداوند

پلیدی را برای کسانی که ایمان نمی‌آورند قرار می‌دهد.

﴿فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ

ضَيِّقًا حَرَجًا﴾ مراد از «حرج» آن است که هیچ راه فرار و نجاتی در آن نیست و

مراد از «ضیق» آن است که راه فرار و نجات از آن سخت و تنگ است.

﴿كَأَنَّمَا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ﴾ می‌فرماید: آن است که درختی را فرض کنید

اطرافش درختان تنومند و زیادی باشد که شاخه و برگهای آن مانع رشد و

نمو آن درخت در چپ و راست گردد و فقط روبه بالا رشد کند که این را حرج می‌نامند خداوند این را مثل آورده برای آنهاییکه بی‌ایمان هستند. سپس فرمود: ﴿كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرُّجَسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ این چنین خداوند پلیدی را برای کسانی که ایمان نمی‌آورند قرار می‌دهد.

وَهَذَا صِرَاطُ رَبِّكَ مُسْتَقِيمًا قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَذْكُرُونَ (۱۲۶)

لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَهُوَ وَلِيُّهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۲۷)

۱۲۶- و این راه پروردگار تو مستقیم است. به تحقیق ما آیات خود را برای قومی که پند بگیرند بیان کردیم.

۱۲۷- برای آنها در برد پروردگارشان خانه امن و آسایشی است و او (خدا) ولی آنهاست چونکه اعمال بیکس انجام می‌دادند.

﴿هَذَا صِرَاطُ رَبِّكَ مُسْتَقِيمًا﴾ یعنی این مسیر واضح و روشن است ﴿قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَذْكُرُونَ﴾

﴿لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ﴾ یعنی در بهشت و مراد از «سلام» امن و عافیت و سرور است سپس فرمود: ﴿وَهُوَ وَلِيُّهُمْ يَوْمَ يَكُونُوا يَعْمَلُونَ﴾ یعنی خداوند متعال ولی آنهاست یعنی اولی به آنهاست.

وَيَوْمَ يَخْشَرُهُمْ جَمِيعًا يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ قَدِ اسْتَكْبَرْتُمْ مِنَ الْإِنْسِ وَ قَالِ أَوْلِيَاؤُهُمْ مِنَ الْإِنْسِ رَبَّنَا اسْتَمْتَعَ بَعْضُنَا بِبَعْضٍ وَ بَلَّغْنَا أَجَلَنَا الَّذِي أَجَلْتَ لَنَا قَالِ النَّارُ مَثْوَاكُمْ خَالِدِينَ فِيهَا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ (۱۲۸)

۱۲۸- و روزی که (خداوند) همه آنها را محشور می‌کند (می‌گوید) ای گروه جی، شما بسیاری از انسانها را گمراه کردید. و دوستان و پیروان آنها بر

مان انسان‌ها می‌گویند پروردگارا، ما دگروه از همدیگر استفاده کردیم،
به احلی که برای ما معین نموده بودی رسیدیم. خداوند می‌فرماید خانگاه
شما آتش است و در آن همیشگی خواهید بود، مگر آنچه که خدا بخواهد،
همانا پروردگار تو حکیم و داناست

﴿وَيَوْمَ يُحْشَرُهُمْ جَمِيعًا يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ قَدِ اسْتَكْثَرْتُمْ مِنَ الْإِنسِ وَقَالَ أُولِيَاؤُهُمْ
مِنَ الْإِنسِ إِنَّا اسْتَمْتَعْنَا بِفَضْلِنَا بِنَفْسٍ﴾ می‌فرماید: هر کس گروهی را دوست
داشت باشد جز آن گروه شمرده می‌شود اگر چه از جنس آنها نباشد.
﴿وَرَبَّنَا اسْتَمْتَعَ بِنَفْسِنَا بِنَفْسٍ وَيَلْفَنَّا أَجَلَنَا الَّذِي أَجَلْتَنَا﴾ یعنی قیامت را.

وَكَذَلِكَ نُؤَلِّي بَعْضَ الظَّالِمِينَ بَعْضًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۱۲۹)
يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي
وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا شَهِدْنَا عَلَى أَنْفُسِنَا وَغَرَّبْنَاهُمْ نَجْمًا
وَشَهِدُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ (۱۳۰)

۱۲۹- و اینچنین ما بعضی از ستمکاران را بر بعضی دیگر مستند می‌گردانیم
به سبب آنچه که مرتکب می‌شدند

۱۳۰- ای گروه جن و انس، آیا رسولانی همانند شما بسوی شما بیامدند، که
آیات مرا برانان می‌خواندند و شما را از چسب روزی می‌ترساندند؟ آنها
می‌گویند ما بر علیه خودمان شهادت می‌دهیم. رنگاسی دنیا آنها را فریب
داد، و بر علیه خود گواهی می‌دهند که از کافران بودند.

﴿وَكَذَلِكَ نُؤَلِّي بَعْضَ الظَّالِمِينَ بَعْضًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ امام در معنای این
جمله فرمود: هر کس اولیای ستمکاران را دوست بدارد ما او را در قیامت با
ستمکاران محشور می‌کنیم. سپس خداوند عز و جل برای احتجاج بر جن و

انس در روز قیامت می فرماید: ﴿يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا شَهِدْنَا عَلَى أَنْفُسِنَا وَغَرَّتْهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَشَهِدُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ﴾

ذَلِكَ أَنْ لَمْ يَكُنْ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَى بِظُلْمٍ وَأَلْهَى غَافِلُونَ (۱۳۱)

۱۳۱- ایس (فرستادن رسولان) به خاطر ایس است که پروردگارت اهل

شهرها را به خاطر ستم هایشان که در عملت و جهالت انجام می دهند هلاک

می کند (بلکه بعد از اتمام حجت و فرستادن رسل آنها را هلاک می کند)

﴿ذَلِكَ أَنْ لَمْ يَكُنْ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَى بِظُلْمٍ وَأَلْهَى غَافِلُونَ﴾ یعنی به احدی

ظلم و ستم نمی شود مگر آنکه آنچه پیامبران فرستاده اند برای او تبیین و

روشن شود اگر در این صورت ایمان نیاورند هلاک می شوند.

وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِمَّا عَمِلُوا وَ مَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ (۱۳۲)

وَرَبُّكَ الْغَفِيُّ ذُو الرَّحْمَةِ إِنْ يَشَأْ يُدْهِمَكُمْ وَيَسْتَخْلِفُ مِنْ بَعْدِكُمْ مَا يَشَاءُ

كَمَا أَنْشَأَكُمْ مِنْ ذُرِّيَةِ قَوْمٍ آخَرِينَ (۱۳۳)

إِنْ مَا تُوْعَدُونَ لَأَتِيَنَّكُمْ بِمُفْجِعٍ بَيْنَ (۱۳۴)

۱۳۲- و برای هر کسی بدانچه عمل کردند درجاتی است، و پروردگارت از

آنچه که عمل می کنند غافل نیست.

۱۳۳- و پروردگارت بی نیاز و مهربان است، اگر بخواهد شما را می برد، آن

گاه هر کسی را که بخواهد جانشین شما می کند، همچنان که شما را از رسل

اقوام دیگر بوجود آورد.

۱۳۴- هر چه به شما وعده داده می شود حتماً می آید و شما قادر هستید آن

را صعیف کنید

﴿وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِّمَّا عَمِلُوا﴾ یعنی برای آنها درجاتی به اندازه اعمالشان است. ﴿وَمَا رَيْكَ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ﴾ سپس فرمود: ﴿وَرَيْكَ الْغَنِيِّ ذُو الرِّحْمَةِ إِنْ يَشَاءُ يُنْهِكُمْ وَيَسْتَحْلِفُ مِنْ بَعْدِكُمْ مَا يَشَاءُ كَمَا أَتَشَاكُم مِّنْ ذُرِّيَّةِ قَوْمٍ آخَرِينَ﴾ ﴿إِنْ مَا تُوْعَدُونَ لَآتٍ﴾ یعنی آنچه به شما وعده داده شده از ثواب و عقاب روز قیامت خواهد آمد ﴿وَمَا أَنتُمْ بِمُعْجِزِينَ﴾

وَجَعَلُوا لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَ الْأَنْعَامِ نَصِيبًا فَقَالُوا هَذَا لِلَّهِ بِزَعْمِهِمْ وَ هَذَا لِشُرَكَائِنَا فَمَا كَانَ لِشُرَكَائِهِمْ فَلَا يَصِلُ إِلَى اللَّهِ وَ مَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ يَصِلُ إِلَى شُرَكَائِهِمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ (۱۳۶)

۱۳۶- و آنها از آنچه خداوند از زراعت و چهارپایانی که آورده سهمی برای او قرار دادند، پس به گمان خود گفتند این برای خدا و این هم برای شریکان و بتان ما پس آن سهمی که برای شرکا بوده خداوند نمی رسد ولی آنچه که برای خدا بود به شریکان می رسد، چه بد حکم می کند

﴿وَجَعَلُوا لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَ الْأَنْعَامِ نَصِيبًا فَقَالُوا هَذَا لِلَّهِ بِزَعْمِهِمْ وَ هَذَا لِشُرَكَائِنَا فَمَا كَانَ لِشُرَكَائِهِمْ فَلَا يَصِلُ إِلَى اللَّهِ وَ مَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ يَصِلُ إِلَى شُرَكَائِهِمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ﴾ عرب هر وقت زمینی را کشت و زراعت می نمودند می گفتند این از برای پروردگار و آن قسمت برای خدایان ما که بتها باشند و هر وقت به زراعت آب می دادند اگر از قسمت مربوط به پروردگار رخنه پیدا می شد و به سوی قسمت بتها می رفت رخنه را مسدود نمی کردند و می گفتند خدا بی نیاز است ولی اگر از قسمت بتها رخنه و شکافی روی می داد و آب بطرف قسمت خداوند می رفت شکاف را سد نموده و باز می گفتند خدا نیازی ندارد و اگر

چیزی از مال خداوند در مال بت‌ها واقع می‌شد آن را بر نمی‌گردانند و می‌گفتند خداوند بی‌نیاز است و اگر چیزی از مال بت‌ها به طرف مال خداوند می‌رفت بر می‌گردانند و می‌گفتند خداوند بی‌نیاز است باین ترتیب جماداتی را با خدا شریک می‌کردند علاوه بر آن، بت‌ها و جمادات را بر پروردگار ترجیح می‌دادند و خداوند آیه فوق را نازل کرده و حال آنها را برای پیامبرش ﷺ حکایت می‌کند.^۱

وَكَذَلِكَ زَيَّنْ لِكَثِيرٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ قَتْلَ أَوْلَادِهِمْ شُرَكَاؤُهُمْ لِيُرْذَوْهُمْ
وَلِيَلْسُوا عَلَيْهِمْ دِينَهُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَقَدْ فَعَلُوا وَمَا يَفْتَرُونَ (۱۳۷)

۱۳۷- و همچنین شرکای آنها عمل کشتن فرزندانشان را در نظرشان بیکو جلوه داده بودند تا اینکه آنها راه هلاکت رسانند و در دین (فطیشان) مشتهبه انداختند. و اگر خداوند می‌خواست چنین نمی‌کردند، پس آنها را با نهمت‌هایشان بخودشان واگذار.

«وَكَذَلِكَ زَيَّنْ لِكَثِيرٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ قَتْلَ أَوْلَادِهِمْ شُرَكَاؤُهُمْ» یعنی گذشتگان‌شان کشتن فرزندان‌شان را برای آنها عمل نیکویی و در نظرشان جلوه خوبی نشان داده بودند.

«لِيُرْذَوْهُمْ وَلِيَلْسُوا عَلَيْهِمْ دِينَهُمْ» یعنی دینشان را تغییر می‌دهند «وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ»

وَقَالُوا هَذِهِ أَنْعَامٌ وَحَرَّمَ جَوْزُهَا لَا يَطْعَمُهَا إِلَّا مَنْ تَشَاءُ بَرْعَمِهِمْ وَأَنْعَامٌ حُرِّمَتْ طَهُورُهَا وَأَنْعَامٌ لَا يَذْكُرُونَ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا افْتِرَاءٌ عَلَيْهِ سَيَجْزِيهِمْ بِمَا

كَانُوا يَنْتَرُونَ (۱۳۸)

وَقَالُوا مَا فِي بُطُونِ هَذِهِ الْأَنْعَامِ خَالِصَةٌ لِّذِكْرِنَا وَ مُحَرَّمٌ عَلَىٰ أَزْوَاجِنَا وَإِنْ يَكُنْ مِنْتَهُ فَنُفِثَ فِيهِ شُرَكَاءُ سَيَجْرِبُ بِهِمْ وَضَعَهُمُ اللَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ (۱۳۹)
 قَدْ حَبَسَ اللَّهُ بَيْنَ قَتْلِهِمْ أَوْ لَدَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ حَرَّمُوا مَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ فَيُرَاؤُ
 عَلَى اللَّهِ قَدْ صَلَّوْا وَ مَا كَانُوا مُتَقَدِّمِينَ (۱۴۰)

۱۳۸- و گفتند این قسمت چهارپایان و رراعت (برای ست هاست) و برای دیگران مسموع است، مگر کسانی که ما بخواهیم، به گمان آنها نباید از آن بخورند، و آنها چهارپایان است که سواری آنها حرام است، و چهارپایانی که بدون دگر نام خدا دبح می کنند و بر خداوند دروغ می شنند، خداوند به رودی به خاطر اعتراضاتشان آنها را کیفر می دهد.

۱۳۹- و گفتند آنچه در شکم اس چهارپایان است مخصوص مردان ماست و بر همسران ما حرام است، و اگر مرده باشد همه در آن شریکند خداوند برودی کیفر این توصیفشان را می دهد، بد رستی که او حکیم و داناست
 ۱۴۰- آنها که فرزندان خود را از روی جهالت و نادانی کشتند ریان دیدند، و آنچه را که خدا بر آنها روری کرده بود با تهمت و افترا بر خود حرام کردند، به تحقیق گمراه شدند و هدایت نیافته بودند.

﴿وَقَالُوا هَذِهِ أَنْعَامٌ وَ حَرِّثُ حِجْرٍ﴾ می فرماید: مراد از «حجر» تحریم است.
 ﴿لَا يَطْعَمُهَا إِلَّا مَنْ نَشَاءُ بِزَعْمِهِمْ﴾ می فرماید: آن را بر گروهی حرام می کردند.

﴿وَأَنْعَامٌ حُرِّمَتْ ظُهُورُهَا﴾ یعنی بحیره (شتری را گویند که پنج بچه به دنیا آورده باشد) و سائبه (شتری را می گفتند که نذر می کردند آزاد باشد) و وصیله و حام (حیوانی بود هر گاه فرزند او فرزند می زائید، سوار شدن بر

آن را حرام می دانستند)

﴿وَأَنعَامٌ لَا يَذْكُرُونَ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا افْتِرَاءٌ عَلَيْهِ سَيَجْزِيهِمْ بِمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ
وَقَالُوا مَا فِي بُطُونِ هَذِهِ الْأَنْعَامِ خَالِصَةٌ لِّذُكُورِنَا وَمُحَرَّمٌ عَلَيْنَا آزْوَاجُهَا وَإِنْ يَكُنْ
مَعْنَتُهُمْ فِيهِ شُرَكَاءُ﴾

یکی از کارهای فاسد عرب این بود که وقتی جنینی زنده از شکم گاو و
گوسفند بیرون می آمد خوردن آن را بر زنان حرام می دانستند و اگر آن جنین
مُرده بیرون می آمد بر زن و مرد حلال بود، که خداوند عقائد فاسد آنها را
برای پیامبرش حکایت می کند و می فرماید: ﴿وَقَالُوا مَا فِي بُطُونِ هَذِهِ الْأَنْعَامِ -
تا - سَيَجْزِيهِمْ وَصَفَهُمْ إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ﴾ سپس فرمود: ﴿قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا
أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ﴾ یعنی به غیر از فهم.

﴿وَحَرَّمُوا مَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ﴾ و آنها گروهی بودند که بچه های دخترشان را از
روی غیرت می کشتند و گروهی نیز بودند که بچه هایشان را از ترس
گرسنگی می کشتند و این آیه عطف بر آیه ﴿وَكَذَلِكَ زَيْنٌ لِّكَثِيرٍ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ
قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ شُرْكَاءُ لَهُمْ﴾ است پس خداوند فرمود: ﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةً
إِذَا قُلْتُمْ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِنَّهُمْ نَآءُ﴾^۱

وَهُوَ الَّذِي أَنشَأَ خَلْقَ مِعْرُوشَاتٍ وَغَيْرِ مِعْرُوشَاتٍ وَ النَّخْلَ وَالزَّرْعَ مُخْتَلِفًا
أَكْلَهُ وَالرُّثُونَ وَالرُّمَانَ مُشَابِهًا وَغَيْرَ مُشَابِهٍ كُلُّوْا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَ آتُوا
حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ (۱۴۱)
وَمِنَ الْأَنْعَامِ حَمُولَةٌ وَفَرَسَاتٌ كُلُّوا مِنْهَا رَزَقَكُمْ اللَّهُ وَلَا تَسْجَعُوا خُطُوبَاتِ

۱. اسراء، آیه ۳۱

۲. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۹۹

الشَّيْطَانُ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ (۱۴۲)

۱۴۱- و اوست که ناعهایی یا درختان گوناگون آفریده که بعضی (مانند انگور) روی نارستها قرار گرفته و بعضی بدون داربست با میوه‌های گوناگون، و بر درخت حرما و رراعت را با طعمهای گوناگون آفرید، و بر ریتون و انار و شمه یکدنگر و غیر شمه آفرید از میوه‌هایش هنگامی که رسیدند بحورید و در هنگام چیدن و درو کردن، حق آن را بپردازید، و اسراف نکنید زیرا که خداوند اسراف‌کنندگان را دوست نمی‌دارد

۱۴۲- و (او) از چهارپایان برای شما حیوانات ماربری و حیوانات دیگری آفرید، از آنچه که خداوند روری شما کرده بحورید، و از گام‌های شیطان پیروی نکنید، چونکه او دشمنی آشکار برای شماست.

﴿وَهُوَ الَّذِي أَنشَأَ جَنَّاتٍ مَّعْرُوشَاتٍ وَغَيْرَ مَعْرُوشَاتٍ﴾ می‌فرماید مراد از «جَنَات» بستان‌ها است.

﴿وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ﴾ می‌فرماید روز برداشت زراعت و میوه خداوند واجب کرده است از هر قطعه زمین قبضه‌ای و از خرما و میوه‌ها به فقرا بدهید.^۱

شعیب عرقوفی گوید از امام صادق علیه السلام درباره آیه ﴿وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ﴾ سؤال کردم، فرمود: حق از خوشه (گندم و جو...) یک دسته و از خرما هنگامی که چیده شود یک مشت است. سپس اضافه کرد که از ایشان پرسیدم آیا ممکن است انسان این حق را بعد از بردن خرمن به خانه بپردازد؟ فرمود: نه اگر قبل از بردنش بپردازد به سخاوت وی نزدیکتر است.^۲

۱- تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۰۰

۲- وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۱۹۶، بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۹۴؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۰۰

سعد بن سعد از حضرت رضاعی^(ع) نقل کرده که شخصی از آن جناب پرسید: اگر در موقع درو و برداشت حاصل، مساکین حاضر نباشد چه باید کرد؟

حضرت فرمود: در این صورت تکلیفی بر او نیست.^۱

﴿وَمِنَ الْأَنْعَامِ حَمُولَةٌ وَفَرَسَاتٌ﴾ یعنی از پشم و مو آنها لباس درست می‌کنند. ﴿كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ﴾ از آنچه که خداوند روزی شما کرده بخورید، و از گام‌های شیطان پیروی نکنید، چونکه او دشمنی آشکار برای شماست.

ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ مِنَ الصَّاعِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْبَقَرِ اثْنَيْنِ قُلْ آلَذْ كَرْتُمْ حَرَّمَ أَمْ الْأُنثَيْنِ
أَمَّا اسْتَمْتَلْتُمْ عَلَيْهِ أَزْوَاجَ الْأُنثَيْنِ تَكُونِي بَعْلَمَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۱۴۳)
وَمِنَ الْإِبِلِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْبَقَرِ اثْنَيْنِ قُلْ آلَذْ كَرْتُمْ حَرَّمَ أَمْ الْأُنثَيْنِ أَمَّا اسْتَمْتَلْتُمْ
عَلَيْهِ أَزْوَاجَ الْأُنثَيْنِ أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ وَضَاكُمُ اللَّهُ بِهَذَا فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَى
عَلَى اللَّهِ كَذِبًا لِيُضِلَّ النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۱۴۴)
قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً
أَوْ دَمًا مُسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنْزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أُهِلَّ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنْ
اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۴۵)

۱۴۳ - هشت جفت از چهارپایان، از میش یک جفت و ار سر یک جفت
(برای شما آفرید). بگو: آیا (مخلووند) بر آنها را حرام کرده یا ساده را؟ یا
بجای آنکه در شکم ماده‌هاست؟ اگر راست می‌گویند و دلیلی قطعی دارد
به من بدهید.

۱۴۴- و نیز از شتر یک حقت و از گاو یک حقت (آفرید به آنها) بگو کدام یک از اینها را، بر یا ماده را حلاوت حرام کرده است؟ یا بچه‌ای که در شکم ماده‌هاست؟ مگر شما شاهد بودید که حلا شما را بر آن توحیه نمود؟ چه کسی متمکارتر است از آن کسی که به حلا دروغ می‌سپرد، تا مردم را از روی جهل گمراه نماید؟^۱ همانا حلاوت متمکاران را هدایت نمی‌کند.

۱۴۵- بگو در آنچه که به من وحی شده هیچ طعام حرامی نمی‌بینم مگر اینکه مرده باشد یا حوی ریحته (از حیوان) یا گوشت حوک که پلید است، و یا حیوانی که از روی گناه با نام غیر حلا (بت‌ها) دبح شود پس کسی که از روی اضطراب و بدون زیاده روی (از آنها) بخورد (گاهی بر ایشان نیست)، بدرستی که پروردگارت بخشنده و مهربان است.

﴿ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ مِنَ الضَّأْنِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْمَعْزِ اثْنَيْنِ قُلِ الذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ أُمُّ الْاِثْنَيْنِ أَمَّا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ الْاِثْنَيْنِ نَبْوَئِي يَعْلَمُ إِنَّكُمْ صَادِقِينَ * وَمِنَ الْاِِبِلِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْبَقَرِ اثْنَيْنِ قُلِ الذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ أُمُّ الْاِثْنَيْنِ أَمَّا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ الْاِثْنَيْنِ﴾ اینها چیزی است که خداوند در کتابش آیه ﴿وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ﴾^۱ حلال کرده است؛ سپس در این آیه تفسیر کرده و می‌فرماید: ﴿مِنَ الضَّأْنِ اثْنَيْنِ﴾ و ﴿مِنَ الْمَعْزِ اثْنَيْنِ﴾ و ﴿مِنَ الْاِِبِلِ اثْنَيْنِ﴾ و ﴿مِنَ الْبَقَرِ اثْنَيْنِ﴾ که رسول خدا ﷺ فرمود: ﴿مِنَ الضَّأْنِ اثْنَيْنِ﴾ یعنی از میش اهلی و کوهی و ﴿مِنَ الْمَعْزِ اثْنَيْنِ﴾ یعنی از بز اهلی و وحشی کوهی و ﴿وَمِنَ الْاِِبِلِ اثْنَيْنِ﴾ یعنی از گاو اهلی و وحشی کوهی و ﴿وَمِنَ الْاِِبِلِ اثْنَيْنِ﴾ یعنی شتر خراسانی و عربی که اینها را خداوند حلال کرده است.^۲

۱. سوره زمر، آیه ۶

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۶، ص ۳۲۹؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۰۸

قوم به این آیه احتجاج کرده است ﴿قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أُهْلًا لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ﴾ این آیه تاویل کرده اند چیزهای حرام جز اینها نیست، و دیگر تمام چهارپایان را حلال کرده است، میمون و سگ و برندگان و گرگ و شیر و قاطر و خر و ...، و عرب گمان کردند که همه آنها حلال است می فرماید: ﴿قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ﴾ در اینجا اشتباه آشکاری کرده اند و این آیه رد بر عرب است آنچه را که خودشان بر خود حلال و حرام کرده بودند زیرا عرب چیزهایی را برای خودشان حلال و چیزهایی را حرام می کردند پس خداوند آن را برای پیامبرش حکایت کرده است و می فرماید: آنها گفتند: هر چه در شکم این گاو و گوسفند است مخصوص برای مردان ماست و بر زنان ما حرام است و هر وقت جنین زنده سقط می شد آن را مرد می خورد و بر زنان حرام بود و هر وقت آن جنین مرده بود زن و مرد از آن می خوردند که ذکرش گذشت و آن این آیه است که خداوند می فرماید: ﴿وَقَالُوا مَا فِي بُطُونِ هَذِهِ الْأَنْعَامِ خَالِصَةٌ لِّذُنُورِنَا﴾^۱

وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَزْمًا مِّمَّا كَفَّلَ بِي ظَهْرٍ مِنَ النَّمْرِ وَالْغَنَمِ حَزْمُنَا عَلَيْهِمْ
شَحْمُهُمَا إِلَّا مَا حَمَلَتْ ظُهُورُهُمَا أَوِ الْحَوَايَا أَوْ مَا اخْتَلَطَ بِعَظْمٍ ذَلِكَ
حَزْمُنَا لَهُمْ بَيْنَهُمْ وَآنَا نَصَادِقُونَ (۱۴۶)

فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ رَبُّكُمْ ذُو رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ وَلَا يُرَدُّ بَأْسُهُ عَنِ الْقَوْمِ
الْمُجْرِمِينَ (۱۴۷)

سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَزْمًا مِنْ شَيْءٍ

كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ حَتَّىٰ ذَاقُوا بَأْسَنَا قُلْ هَلْ عِندَكُم مِّنْ عِلْمٍ
مَّخْرُجُهُ لَنَا إِنِّي تَبِعُونَ إِلَّا الطَّرِيقَ وَإِنِّي أَنْتُمْ إِلَّا نَحْنُ صَوْنٌ (۱۴۸)

قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ (۱۴۹)

قُلْ هَلَمْ شَهِدَاءُ كُمُ الَّذِينَ يَشْهَدُونَ أَنَّ اللَّهَ حَرَّمَ هَذَا فَإِن شَهِدُوا فَلَا تَشْهَدُ
مَعَهُمْ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَهُمْ
يَرْبُؤُهُمْ يَغْدُلُونَ (۱۵۰)

قُلْ تَعَالَوْا أَنُزِّلْ مَا حَرَّمَ رَبِّي عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا
وَلَا تُقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ وَلَا تَقْرُبُوا الْقَوَاعِشَ
مَظْهَرِ مِنْهَا وَ مَا تَطْلَنَ وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذِكْرَكُمْ
وَمَسَاكُكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (۱۵۱)

۱۴۶- و بر یهودان، هر حیوان ماحر دار و ارگاو و گوسفند بربیه و چربیشان
را حرام کردیم، مگر چربی‌هایی که در پشت و یا پهلوه‌ای آنهاست، یا اینکه
با استخوانها آمیخته است اینها به خاطر ستمی است که محارقاتشان کردیم،
و همانا ما راستگوئیم.

۱۴۷- پس اگر تو را تکذیب کردند بگو پروردگار شما صاحب رحمت و
وسعت (سعه صدر) است اما با ابحال عذابش را از مجرمان بار نمی‌دارد
۱۴۸- مشرکان بروی می‌گویند. اگر خدا می‌خواست ما و پدرمان مشرک
نمی‌شدیم و چیری را بر حرام نمی‌کردیم. ایچین گذشتگان آنها بر دروغ
می‌گفتند، تا اینکه (طعم) کبیر ما را چشیدید. بگو: آیا شما (سرایس
گفتارتان) دلیل قوی دارید که به ما نشان دهید؟ همانا شما از طر و گمان‌دان
پیروی می‌کنید، و گمان‌های بیراهه می‌گوئید.

۱۴۹- بگو. پس برای خداوند دلیل وسامت، اگر می‌خواست همه شما را

هدایت می‌کرد.

۱۵۰- بگو. شاهدان خود را که شهادت می‌دهند خداوند اینها را حرام کرده را بیاورید. پس اگر (بدروع) شهادت دهند تو با شهادت (دروع) آنها همصدا مشو، و از کسانی که از هوا و هوس آیات ما را تکذیب کردند پیروی مکن، آنهایی که به آخرت ایمان ندارند و برای خدا شریک قائل هستند.

۱۵۱- بگو. نباید تا آنچه را که خداوند برای شما حرام کرده را بحوانم، آگاه باشید چیزی را برای خدا شریک نگیرید، و نه پدر و مادر احسان کنید، و فرزندان را از ترس فقر نکشید، ما شما و آنها را روزی می‌دهیم، و بر دیک کارهای زشت در آشکار و نهان نروید، و سعی را که خداوند محترم شمرده مکشید مگر اینکه به حق باشد. آن چیزی است که خداوند شما را بدان سفارش نموده، شاید که اندیشه کنید.

﴿وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا كُلَّ ذِي ظُلْفُرٍ﴾ یعنی یهود، خداوند گوشت پرندگان و پیه و چربی را بر آنها حرام کرد، یهود تمام چربی‌ها را جز چربی پشت گوسفند و آنهایی را که از شکم آنها بیرون می‌آمد را دوست می‌داشتند و آن قول خداوند است که می‌فرماید: ﴿حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ شُحُومَهُمَا إِلَّا مَا حَمَلَتْ ظُهُورُهُمَا أَوِ الْحَوَايَا﴾ یعنی جنین

و معنی ﴿جَزَيْنَاهُم بِغَنِيمٍ﴾ این است که پادشاهان بنی اسرائیل خوردن گوشت پرندگان و پیه و چربی را بر فقراء منع کرده بودند پس خداوند همان‌ها را بر خود پادشاهان به خاطر ستم بر فقراء حرام نمود سپس خداوند بر پیامبرش ﷺ فرمود: ﴿إِنْ كُنْتُمْ قُلَّ رِزْقُكُمْ ذُو رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ وَلَا يُرَدُّ بَأْسُهُ عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ﴾ پس اگر تو را تکذیب کردند بگو: پروردگار شما صاحب

رحمت و وسعت (سعة صدر) است اما با ايحال عذابش را از محرمان بار نمی دارد. سپس فرمود: ﴿سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَمْنَا مِنْ شَيْءٍ كَذَلِكَ كَذَبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ حَتَّىٰ ذَاقُوا بَلَاْسَنَا﴾ ای محمد به انها بگو. - هَلْ عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا الطَّرِيقَ وَإِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ﴾ سپس فرمود: به آنها بگو: ﴿فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ﴾^۱ می فرماید: اگر بخواهد می تواند همه شما بر روی یک امری واحد قرار بدهد و لكن جمع شماها بر اختلاف و پراکندگی قرار داد. سپس فرمود: ای محمد به آنها بگو: ﴿هَلُمْ شُهَدَاءُ كُمُ الَّذِينَ يَشْهَدُونَ أَنَّ اللَّهَ حَرَّمَ هَذَا﴾ كه اين آيه عطف بر آيه ﴿وَقَالُوا مَا فِي بُطُونِ هَذِهِ الْأَنْعَامِ﴾ است.

سپس فرمود: ﴿فَإِنْ شَهِدُوا فَلَا تَشْهَدْ مَعَهُمْ وَلَا تَتَّبِعِ أَهْوَاءَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَهُمْ يَرِيهِمْ يَغْدِلُونَ﴾

سپس به پیامبرش فرمود: به آنها بگو: ﴿تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّي عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾ می فرماید: مقصود از *والوالدين* رسول خدا ﷺ و امير المومنين علی علیه السلام می باشند.^۲

﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطْنٌ وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ اين آيه از محكمات است.

وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا بِالْكَيْلِ وَالْمِيزَانِ بِالْقِسْطِ لَا تَكْلَفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْبُدُوا وَلَا تَوْكَانُ

۱. تفسير برهان، ج ۳، ص ۱۱۱

۲. تفسير برهان، ج ۳، ص ۱۱۷

ذَاقُرْبِي وَيَعْهَدِ اللَّهُ أُوْفُوا ذَلِكُمْ وَصَاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (۱۵۲)

۱۵۲- و به مال یتیم جر نایکوترین وجه مردنک شوید، یا نه حد رشد و کمال برسد و عدالت در پیمانه و وزن را رعایت کنید هیچ کس را جر به قدر توانایش تکلیف نمی‌کنیم. در هنگام سخن گفتن عدالت را مراعات کنید حتی درباره حویشانان باشد، و نه پیمان الهی وفا کنید آن است سفارش خداوند به شما، شاید که متفکر شوید

﴿وَلَا تَقْرُبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأُوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لَأَكْلَفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَإِنَّا قَلِّتُمْ فَاغْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَيَعْهَدِ اللَّهُ أُوْفُوا ذَلِكُمْ وَصَاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ همه این آیه از محکّمات است.^۱

وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (۱۵۳)

۱۵۳- و همانا راه مستقیم من این است، پس از آن پیروی کنید و از راههای پراکنده پیروی نکنید که به وسیله آن از راه مستقیم منحرف می‌شوید آن است سفارش خداوند به شما، شاید که پرهیزگار شوید

﴿وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ﴾ می‌فرماید: مقصود از «الصراط المستقیم» امامی است که از او پیروی می‌شود.

﴿وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ﴾ یعنی از غیر امام پیروی نکنید.
 ﴿فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ﴾ یعنی درباره امام متفرق نشوید و پراکنده نگردید که اگر درباره امام پراکنده شوید و از او پیروی نکنید گمراه می‌شوید.^۲

۱ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۱۸

۲ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۱۹

ابوبصیر از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که آن حضرت در ذیل آیه ﴿وَ أَنْ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ﴾ فرمود ماییم این راه که خدا فرموده است، و هر که زیر بار آن نرود، کافر می‌شود. سپس خداوند فرمود: ﴿فَلَكُمْ وَصَاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ یعنی شاید که تقوا داشته باشند.^۱

ثُمَّ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ تَمَامًا عَلَى الَّذِي أَحْسَنَ وَ تَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً لِّعَلَّهُمْ يُلْقَاؤُهُمْ يُؤْمِنُونَ (۱۵۴)

۱۵۴ - سپس به موسی کتاب دادیم و (بعثت خود را) بر نیکوکاران تمام نمودیم و همه چیز را در آن بیان کردیم، که باعث هدایت و رحمت است، شاید به لقاء پروردگارشان ایمان بیاورند.

﴿ثُمَّ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ تَمَامًا عَلَى الَّذِي أَحْسَنَ﴾ یعنی کتاب را برای نیکوکاران کامل کرد.

﴿وَ تَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً لِّعَلَّهُمْ يُلْقَاؤُهُمْ يُؤْمِنُونَ﴾ از محکمت است.

وَ هَذَا كِتَابُ أَنْزَلْنَاهُ مَبَازَكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَ اتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (۱۵۵)

۱۵۵ - و این کتابی است که آن را ما برکت مازل کردیم، پس از آن پیروی کنید، و پرهیزگار شوید، شاید که مورد رحمت الهی گردید.

﴿وَ هَذَا كِتَابُ أَنْزَلْنَاهُ﴾ یعنی قرآن را نازل کردیم.

﴿مَبَازَكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَ اتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ یعنی شاید که مورد رحم واقع

نشوید

أَنْ تَقُولُوا إِنَّمَا أُنْزِلَ الْكِتَابُ عَلَيَّ طَائِفَتَيْنِ مِنْ قَبْلِنَا وَإِنْ كُنَّا عَنْ دِرَاسَتِهِمْ لَعَاطِلِينَ (۱۵۶)

أَوْ تَقُولُوا لَوْ أَنَّا أُنْزِلَ عَلَيْنَا الْكِتَابُ لَكُنَّا لَعَدِيٍّ مِنْهُمْ فَقَدْ جَاءَكُمْ تِبْنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ فَتَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَتْ آيَاتِ اللَّهِ وَصَدَفَ عَنْهَا سَنَجْزِي الَّذِينَ يَصْدُقُونَ عَنْ آيَاتِنَا سُوءَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يَصْدُقُونَ (۱۵۷)
هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ نَفْسٌ مِنْ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِي نَفْسٌ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا قُلِ انْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ (۱۵۸)

۱۵۶ - (قرآن را با این امتیارات فرستادیم) تا نگویند کتاب آسمانی فقط بر دو طایفه (یهود و نصاری) قبل از ما نازل شده بود، و همانا ما از تعالیم آنها غافل بودیم.

۱۵۷ - یا نگویند. اگر کتاب بر ما نازل می‌شده، ما از آنها هدایت یافته‌تر بودیم. پس به تحقیق از جانب پروردگارتان دلایلی روشن و هدایت و رحمت برایتان آمد، پس چه کسی متمکاتر از کسی است که آیات الهی را تکذیب می‌کند و از آنها روی می‌گرداند؟! برودی کسانی که از آیات ما روی برمی‌گرداند و به خاطر امراض بی‌موردشان عذاب شدید خواهیم کرد

۱۵۸ - آیا به حیران این انتظار دارید که مرشدگان (مرگ) به بردشان آیند، و یا پروردگارت به سوی آنها آید، و یا بعضی از آیات پروردگارت بیاید؟ روری که بعضی از آیات پروردگارت محقق شود ایمان آوردن اشخاصی که قبل از آن ایمان نیاورده بودند و یا ایمانشان باعث اعمال خیر آنها شده بود سودی به حالشان ندارد. بگو انتظار نکشد که ما هم از منتظران هستیم

﴿أَنْ تَقُولُوا إِنَّمَا أُنْزِلَ الْكِتَابُ عَلَيَّ طَائِفَتَيْنِ مِنْ قَبْلِنَا وَإِنْ كُنَّا عَنْ دِرَاسَتِهِمْ لَغَافِلِينَ﴾ مقصود از ﴿طائفتین من قبلنا﴾ یهود و نصاری هستند و ما کتاب‌های آنها را تعلیم نگرفتیم.

﴿أَوْ تَقُولُوا لَوْ أَنَّا أُنْزِلَ عَلَيْنَا الْكِتَابُ لَكُنَّا أَهْدَى مِنْهُمْ﴾ یعنی قریش که گفتند: اگر کتاب بر ما نازل می‌شد ما از آنها هدایت یافته‌تر و عبادت کننده‌تر بودیم ﴿فَقَدْ جَاءَكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ﴾ یعنی قرآن از جانب پروردگارتان آمد.

﴿فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ بَيِّنَاتِ اللَّهِ وَصَدَفَ عَنْهَا﴾ مقصود از ﴿صدف عنها﴾ یعنی آن را دفع کرد.

﴿سَنَجْزِي الَّذِينَ يَصْدِفُونَ عَنْ آيَاتِنَا﴾ یعنی آیات ما را دفع کرده و منع می‌کنند ﴿سُوءَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يَصْدِفُونَ﴾ سپس فرمود: ﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ﴾

ابوبصیر از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که آن حضرت در ذیل آیه ﴿يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا﴾ فرمود: این چنین نازل شده است: ﴿أَوْ اكْتَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا﴾ ﴿قُلْ انتظروا إِنَّمَا مَعَكُمْ مُنْتَظِرُونَ﴾ فرمود: هنگامی که خورشید از مغرب طلوع کرد، که هر کس در چنین روزی ایمان بیاورد ایمانش بی فایده است.^۱

إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا دَعَوْنَا إِلَى شَيْءٍ وَإِنَّمَا مَرْهُمُ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يَبْسُطُ سُلْطَانَهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۵۹)

۱۵۹- کسانی که دیشان را پراکنده نمودند، و فرقه فرقه شدند، کاری با آنها

نداری، همانا کارشان با حلاس، سپس حلاوید آنها را به آنچه که انجام

دادند با حیر می‌کند.

﴿إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ﴾ می‌فرماید: از امیرالمومنین علیه السلام جدا شدند و به گروه‌های مختلفی در آمدند.^۱

معلى بن خنيس عن امام صادق علیه السلام روايت می‌کند که آن حضرت در ذیل آیه ﴿إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا﴾ فرمود: به خدا سوگند که اهل سنت نیز دین خود را دسته دسته کردند.^۲

مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَثْنَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلُهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ (۱۶۰)

قُلْ إِنِّي هَدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِيَمًا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ خَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۱۶۱)

۱۶۰- هر کس کار نیکی انجام دهد، ده برابر آن پاداش دارد، و هر کس کار زشتی انجام دهد فقط به اندازه همان کار زشت کپور می‌بید، و ستمی بر آنها نخواهد شد.

۱۶۱- بگو: همانا پروردگارم مرا به راه راست هدایت کرده است، به دینی استوار، همان دین ابراهیم که از آئین‌های خرافاتی بدون سود و از مشرکان نبود.

۱ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۲۳

۲ بحار الانوار، ج ۹، ص ۲۰۸ و ج ۶۹، ص ۱۲۱، تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۲۳

«مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَثْنَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلُهَا وَهُمْ لَا يَظْلُمُونَ» این آیه با آیه «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا» منسوخ شده است.
 «قُلْ إِنِّي هَدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِيَمًا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» و حنیفیه ده سنتی است که حضرت ابراهیم علیه السلام آن را آورد.^۱

قُلْ إِن صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۶۲)
 لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ (۱۶۳)
 قُلْ أَغْيَرُ اللَّهَ أُنْفِي زَيْنًا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ وَلَا تَكْتُمُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَنِهَا
 وَلَأَنْزَرُنَّ وَازِرَةً وَزَرَ أُخْرَى ثُمَّ إِلَى رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنسِكُمْ بِمَا كُنتُمْ فِيهِ
 تَخْتَلِفُونَ (۱۶۴)

۱۶۲- بگو همانا نماز و تمام طاعت من و زندگی و مرگم همه را آن
 خداست که پروردگار جهانیان است

۱۶۳- که شریکی برای او نیست، و مرا به همین امر کرده است، و من اول
 مسلمان هستم.

۱۶۴- بگو آبا عبر از حلال، پروردگاری مرگرم، در حالی که او پروردگار
 هر چیزی است؟ و هیچ کس عمل (زشتی) جر بر زبان خودش مرتکب
 نمی شود، و هیچ کسی مارگناه دیگری را متحمل نمی شود، سپس بازگشت
 همه شما به سوی پروردگارتان است و، پس او شما را به آنچه که اختلاف
 داشتید آگاه خواهد کرد

«قُلْ إِن صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لَا شَرِيكَ لَهُ
 وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ» سپس فرمود: ای محمد به آنها بگو: «أَغْيَرُ

اللّٰهُ اُنْزِلَ رِثًا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ اِلَّا عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ اُخْرٰى ﴿۱﴾ يعنى هيچ گناهكارى گناه ديگرى را حمل نمى كند
 ﴿ثُمَّ اِلَىٰ رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيْهِ تَخْتَلِفُوْنَ﴾ سپس بازگشت همه
 شما به سوى پروردگارتان است، پس او شما را به آنچه كه اختلاف داشتيد
 آگاه خواهد كرد.

وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ اِلَى الْاَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّيَبْلُوَكُمْ فِيْ مَا اَنَآكُمْ اِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقَابِ وَاِنَّهُ لَغَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ (۱۶۵)
 ۱۶۵- و او كسى است كه شما را جانشين گشتگان اهل زمين ساخت، و
 رتبه بعضى را از بعضى ديگر بالا برد تا آنچه به شما داده بيارمايد، كه همانا
 پروردگارت سريع الحساب و بخشنده و مهربان است.

﴿وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ اِلَى الْاَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ﴾
 مى فرمايد: در مقام و شان و مال.
 ﴿لِّيَبْلُوَكُمْ﴾ يعنى امتحانتان مى كند.
 ﴿فِيْ مَا اَنَآكُمْ اِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقَابِ وَاِنَّهُ لَغَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ﴾ تا آنچه به شما داده
 بيازمايد، كه همانا پروردگارت سريع الحساب و بخشنده و مهربان است.^۲

۱ تفسير برهان، ج ۳، ص ۱۲۹

۲ تفسير برهان، ج ۳، ص ۱۳۱

در تحقیق کیهان پرده مسدود

تفسیر سورة اعراف

۷ - سورة اعراف در مکه

نازل شده و دارای ۲۰۶ آیه

است

در تحقیق کیهان پرده مسدود

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

المص (۱)

كِتَابُ أَنْزَلَ إِلَيْكَ فَلَا يَكُنْ فِي صَدْرِكَ حَرَجٌ مِّنْهُ لِتُنذِرَ بِهِ وَذِكْرَى
لِلْمُؤْمِنِينَ (۲)
اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءَ قَلِيلًا مَّا
تَذَكَّرُونَ (۳)

۱- المص .

۲- کتابی است که بر تو نازل شده، پس در سینه‌ات ناراحتی از آن به‌عودت
راه مده، تا به وسیله آن (مردمان را) بترساند، و تذکری برای اهل ایمان
است.

۳- از آن چیزی که از سوی پروردگارتان بر شما نازل شده پیروی کنید، و
غیر از او از معبودهای دیگر پیروی نکنید، اما هله کمی از این مستذکر
می‌شوید.

«المص كِتَابُ أَنْزَلَ إِلَيْكَ» خطاب به رسول خدا ﷺ می‌باشد.
«فَلَا يَكُنْ فِي صَدْرِكَ حَرَجٌ مِّنْهُ» یعنی تفکی «لِتُنذِرَ بِهِ وَذِكْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ»
محمد بن قیس از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که آن حضرت فرمود: روزی

حی بن اخطب و برادرش ابویاسر بن اخطب با جمعی از مردان یهود به خدمت رسول خدا ﷺ آمده و عرض کردند: آیا ﴿الم﴾ از آنچه‌هایی است که بشما نازل شده است؟

حضرت ﷺ فرمود: بلی.

گفتند: آیا جبرئیل این را از ناحیه خدا برایت آورده است؟
فرمود: بلی.

گفتند: با اینکه خداوند قبل از تو هم انبیایی فرستاده، و ما سراغ نداریم که هیچ پیامبری مدت سروری و مقدار عمر امتش را دانسته باشد غیر از تو که در این کلام خود از آن خبر می‌دهی؟

در همین بین حی بن اخطب به عده‌ای که همراهش بودند گفت: به حساب ابجد «الف» یک، و «لام» سی، و «میم» چهل، جمعاً هفتاد و یک می‌شود، و آیا شما می‌خواهید به دین پیامبری برآیید که مدت سروری‌اش و عمر امتش مجموعاً هفتاد و یک سال است.

آن گاه رو کرد به رسول خدا ﷺ و گفت: ای محمد آیا غیر از «الم» حرف دیگری هم هست؟
فرمود: بلی.

پرسید: چیست؟

فرمود: ﴿المص﴾.

حی بن اخطب گفت: عجب این از اولی سنگین‌تر و طولانی‌تر است، چون «الف» یک و «لام» سی و «میم» چهل و «صاد» نود است که جمعاً صد و شصت و یک می‌شود. ای محمد آیا غیر از این هم هست؟
رسول خدا ﷺ فرمود: بلی.

پرسید: چیست؟

فرمود: «الر».

گفت: اینکه از آن دو سنگین تر و طولانی تر است، چون «الف» یک و «لام» سی و «راء» دویست است که جمعاً دویست و سی و یک می شود. حال بگو ببینیم باز هم هست؟

فرمود: بله «المر».

حی گفت: این دیگر از آنها سنگین تر و بلندتر است «الف» یک و «لام» سی و «میم» چهل و «راء» دویست که جمعاً دویست و هفتاد و یک است. گفت: ای محمد آیا غیر این هم چیزی هست؟
پیامبر ﷺ فرمود: بله.

سهس حی بن اخطب گفت: ای محمد امر تو بر ما مشتبه شد نمی دانیم دوران نبوت کوتاه است یا بلند؟ آن گاه برخاستند که بروند ایویاسر به برادرش حی گفت: شاید همه این سال ها را به محمد داده اند یعنی «۷۱» و «۱۶۱» و «۲۳۱» و «۲۷۱» را که جمعاً هفتصد و سی و چهار سال را به محمد داده اند؟

امام باقر علیّه السلام فرمود: این آیات نازل شده که از آنها آیاتی محکماست که ام الکتاب می باشند و آیاتی نیز متشابهات می باشد و این حروف مقطعه که در اول بعضی از سوره ها آمده تاویلاتی دیگر دارد غیر از آنچه حی بن اخطب و ایویاسر برادرش و اصحابش تاویل کردند.

خداوند متعال بنده هایش را مورد خطاب قرار داده و می فرماید: «اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْنَا مِنْ رَبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ» که مقصود از «غیر اولیاء»

غیر محمد ﷺ می باشد.^۱

وَكَمْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا فَجَاءَهَا بَأْسُنَا بَيَاتًا أَوْ هُمْ قَائِلُونَ (۴)
فَمَا كَانَ دَعْوَاهُمْ إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا إِلَّا أَنْ قَالُوا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ (۵)
فَلَنَسْتَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْتَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ (۶)
فَلَقُصُّوا عَلَيْهِمْ بَعْلُومٌ وَمَا كُنَّا غَائِبِينَ (۷)

۳- وجه بسیار شهرها و آبادی ها که آنها را هلاک کردیم، و عذاب ما هنگام شب یا در وقت استراحت و روزه مراغشان آمد.

۵- پس هنگامی که عذاب ما به سوارشان آمد هیچ سعی نداشتند مگر اینکه گفتند: همانا ما ستمکار بودیم

۶- پس ما هم از کسانی که پیامبران را به سویشان فرستادیم سوال می کنیم و هم از پیامبران.

۷- پس ما ما علم برای آنها بیان می کنیم، و ما (از اعمال آنها) غایب و بی خبر نبودیم.

﴿وَكَمْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا فَجَاءَهَا بَأْسُنَا بَيَاتًا﴾ یعنی چه روستاهائی که شب آنها را عذاب کردیم.

﴿أَوْ هُمْ قَائِلُونَ﴾ یعنی یا نیمه روز عذابشان نمودیم.

﴿فَمَا كَانَ دَعْوَاهُمْ إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا إِلَّا أَنْ قَالُوا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ﴾ این آیه از

محکمات است.

﴿فَلَنَسْتَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْتَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ﴾ می فرماید: از انبیاء

کسانی فقط رسول بودند.

﴿فَلَنَقُصَّنَّ عَنْهُمْ بَعْلَمٌ وَ مَا كُنَّا غَائِبِينَ﴾ می فرماید: یعنی ما از افعال آنها بی خبر نیستیم.

وَالْوِزْنَ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۸)
وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا
يَظْلِمُونَ (۹)

۸- و سنجیدن (ارزش) اعمال در روز محشر حق است، پس کسانی که
ترازوی اعمالشان سبکی است همان‌ها رستگارانند.

۹- و کسانی که ترازوی اعمالشان سبک است پس آنها کسانی هستند
به خاطر آنچه که به آیات ما ستم کردند به خودشان زیان رسانند.

﴿وَالْوِزْنَ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ﴾ می فرماید: مجازات اعمال که اگر اعمال خیر و نیک
باشد پس جزایش هم خیر و نیک است و اگر اعمال بد و شر باشد جزایش هم
بد و شر است، آن فرمایش خداوند است که می فرماید: ﴿فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ
فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ * وَ مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ بِمَا
كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ﴾ که مقصود از ﴿بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ﴾ یعنی کسانی ائمه را
منکر شده و به حق آنها ظلم و ستم روا داشتند.

وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ (۱۰)

۱۰- و به تحقیق شما را در زمین تمکین و تسلط دادیم، و وسائل زندگی را

برای شما فراهم نمودیم، اما عده کمی هستید که شکرگزاری می کنید

﴿وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ﴾ مقصود از ﴿معايش﴾

یعنی مختلف و گوناگون.

﴿قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ﴾ یعنی خدا را شکر و سپاس نمی‌کنند.

وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ (۱۱)

۱۱- و به تحقیق شما را آفریدیم و سپس صورتتان دادیم، سپس به فرشتگان گفتیم آدم را سجده کنید پس همگی سجده کردند جز ابلیس که از سجده‌کنندگان نبود

﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ﴾ یعنی شما را در صلب‌های پدرانتان آفریدیم و در رحم مادرانتان شکل و صورت دادیم و سپس فرمود: عیسی را در شکم مادر آفریده و صورت به او دادیم نه در صلب پدر، و اگر چه او در صلب انبیاء آفریده شده بود و او به آسمان‌ها بالا برده شد و او لباسی از پشم می‌پوشید^۱ ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر (علیه السلام) در تفسیر آیه ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ﴾ فرمودند: مقصود از «خلقناکم» یعنی خداوند شماها را اول نطفه بعد علقه بعد مضغه بعد استخوان و بعد بر روی آن گوشت آفرید.

مراد از «صورناکم» یعنی به شماها چشم، بینی، دو گوش، دهان، دو دست و دو پا و مانند آن داد و به شماها صورت بخشید آن‌گاه شماها را زشت رو و زیارو، بلند قد و کوتاه قد و مانند آن آفرید.^۲

ثُمَّ لَا يَأْتِيهِمْ مِنَ تَبَتُّلِهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ وَ عَنْ أَيْمَانِهِمْ وَ عَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ (۱۷)

۱. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۳۶

۲. بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۷۸، تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۳۷

قَالَ اخْرُجْ مِنْهَا مَذْذُومًا مَّدْحُورًا لَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكُمْ أَخْمَعِينَ (۱۸)

۱۷- سپس از پیش روی و از پشت سر و طرف راست و چپ آنها سوارشان می‌انیم، و بیشتر آنها را شکرگزار نه‌خواهی یافت.

۱۸- فرمود: از این مقام با دلت و خواری بیرون رو، که هر کس بر آنها (فرزندان آدم) از تو پیروی کند جهنم را از همه شما پر می‌گردانم.

﴿لَا يَتَّبِعُهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ﴾

مقصود از «بین آیدیه‌هم» یعنی از جانب آخرت به آنها گفته می‌شود که خبری از بهشت و جهنم و برانگیخته شدنی در آنجا نیست.

مقصود از «خلفهم» یعنی از جانب دنیایشان به آنها گفته می‌شود که مال و ثروت جمع کنید، از اموالتان به قوم و خویشان خود کمکی نکنید و چیزی به آنها ندهید، و بر زن و بچه‌هایتان سخت بگیرید.

مقصود از «عن ایمانهم» یعنی از جانب دینشان به آنها گفته می‌شود که اگر در گمراهی باشند همان گمراهی را برای ایشان زیبا جلوه می‌دهند و اگر در هدایت باشند تلاش می‌کنند که او را از مسیر هدایت بیرون کنند.

اما مراد از «عن شمائلهم» یعنی از جانب لذتها و شهوات.

خداوند می‌فرماید: و به تحقیق ابلیس گمانش را برای شما راست جلوه داده است.

﴿اَخْرَجَ مِنْهَا مَذْذُومًا مَّدْحُورًا﴾ مقصود از «المذموم» عیب و مراد از «مدحور» مقصر و وظیفه نشناس است.

﴿اَخْرَجَ مِنْهَا مَذْذُومًا مَّدْحُورًا﴾ یعنی در جهنم می‌افتد.^۱

۱ بحرالانوار، ج ۱۱، ص ۱۵۳ و ج ۶۰ ص ۲۲۲؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۳۹

وَبَا آدَمُ اسْكُنْ أَنتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ
الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ (۱۹)

فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سُرَاتِهِمَا وَقَالَ مَا
نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَتَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ
الْخَالِدِينَ (۲۰)

وَقَامَسَهُمَا ابْنِي لَكُمْ آلِيْمِنَ النَّاصِحِينَ (۲۱)

۱۹- وای آدم، تو با همسرت در بهشت جای بگیرد، و از هر چه که
خواستید بخورید، ولی نزدیک این درخت نشوید، که از ستمکاران خواهید
بود.

۲۰- پس شیطان آن دو را وسوسه کرد تا هر چه که از سدهایشان
زشتیهایشان پوشیده بود را نمایان کند، و گفت، پروردگارتان شما را از این
درخت نهی نکرد مگر اینکه مبدا (در بهشت) دو فرشته گردید یا همیشگی
خواهید ماند.

۲۱- و برای آنها سوگند یاد کرد که همانا من خیر خواهان هستم

﴿يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ
الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ ای آدم، تو با همسرت در بهشت جای بگیرد، و
از هر چه که خواستید بخورید، ولی نزدیک این درخت نشوید، که از
ستمکاران خواهید بود. همچنانکه خداوند حکایت می کند ﴿فَوَسْوَسَ لَهُمَا
الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سُرَاتِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا
رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَتَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ
الْخَالِدِينَ﴾ برای آدم و حوا
سوگند خورد که من خیر خواه شما هستم

اعتراض جبرئیل بر آدم

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: هنگامی که آدم از بهشت بیرون شد جبرئیل نازل شد و گفت: ای آدم آیا خداوند تو را به دست قدرتمند خود نیافرید؟ و از روح خود بر تو ند مید؟ و ملائکه را به سجده تو وادار نکرد؟ و حواء کنیز خود را به ازدواج تو در نیاورد؟ و تو را در بهشت جای نداد؟ و خودش مستقیماً به تو نگفت که از این درخت نخور؟ پس تو از آن درخت خوردی و نافرمانی کردی؟

آدم گفت: ای جبرئیل ابلیس برای من به خداوند سوگند خورد که خیرخواه من است و من گمان نمی‌کردم که کسی به خدا سوگند دروغ بخورد.^۱

فَدَلَّاهُمَا بِغُرُورٍ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ تَدَنَّتْ لَهُمَا سُرَاتُهُمَا وَ طَفَعَا بِخَصِيفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَ نَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَنْ تِلْكَمَا الشَّجَرَةِ وَأَقُلَّ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُبِينٌ (۲۲)

فَالَا رَبَّنَا طَلَعْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَكُونُ مِنَ الْخَاسِرِينَ (۲۳)
قَالَ اهْبِطُوا تَعْصُكُمْ لِيَعْنِي عَذَابٌ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَ مَتَاعٌ إِلَى حَبْنٍ (۲۴)

۲۲- پس (شیطان) آن دو را فریب داد و (از مقامشان) پائین آورد، پس هنگامی که از آن درخت چشیدند زشتیهای (بدشان ماند عورات و آشکار شد، و بر آن شدند که از برگ‌های (درختان) بهشتی خودشان را بیوشانند، و پروردگارشان آنها را تنگ کرد که ایام شما را از آن درخت منع

۱ بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۱۶۳؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۴۰؛ قصص الانبیاء جبرائلی، ص ۳۹

نکردم و نه شما نگفتم که شیطان دشمن اشکار شماست؟

۲۳- گفتند پروردگارا! ما بر خودمان ستم کردیم و اگر تو ما را پیامبری و بر

ما رحم نکنی از زیانکاران خواهیم بود.

۲۴- (خداوند) فرمود (از بهشت) بیرون روید که بعضی از شما ما بعضی

دیگر دشمن خواهد بود

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه ﴿يَدَّتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا﴾ می فرماید:

عورت های آنها پنهان بود چون از آن درخت خوردند عورتشان ظاهر شد^۱

﴿وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ﴾ یعنی عورت هایشان را در بهشت

با برگ پوشانند.

﴿وَبَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَنْ تِلْكَ الشَّجَرَةِ وَأَقُلْ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا

عَدُوٌّ مُبِينٌ﴾ پس آدم و حوا گفتند: ﴿رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا

لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ پروردگارا! ما بر خودمان ستم کردیم و اگر تو ما را

نیامرزی و بر ما رحم نکنی از زیانکاران خواهیم بود.

پس خداوند فرمود: ﴿اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ﴾ یعنی از بهشت بیرون

روید که شما آدم و ابلیس دشمن هم هستید.

﴿وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ﴾ یعنی تا روز قیامت.^۲

یا بنی آدم قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوْآتِكُمْ وَرِيشًا وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ

ذَلِكَ خَيْرٌ ذَلِكُمْ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ (۲۶)

۲۶- ای فرزندان آدم، به تحقیق برای شما لباسی فرستادیم که زشتی های

۱. بحار الانوار ج ۱۱، ص ۱۶۰؛ تفسیر عاشق، ج ۲، ص ۱۱؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۴۱.

۲. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۲۱.

بدن هایتان را می پوشاند و ریت شماست، و لباس تقوا و پرهیزگاری بهریس

لباس است آن از آیات الهی است شاید که متذکر شود.

﴿يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوْآتِكُمْ وَرِيشًا وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ﴾ لباس تقوی لباس سفید است.

ابی الجارود روایت می کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوْآتِكُمْ وَرِيشًا﴾ فرمود: مقصود از ﴿لباس﴾ لباس هائی است که می پوشند، و مراد از ﴿الريش﴾ کالا و مال است، و اما لباس تقوی همان عفت و حیاست زیرا شخص عقیف عورتش نمایان نمی شود اگر چه لباس نداشته باشد، و فاجر کسی است که عورتش نمایان باشد و اگر چه لباس پوشیده باشد، می فرماید: ﴿وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ﴾ لباس تقوی که عفت باشد بهتر از هر چیزی است، که آن از آیات الهی است شاید که خدا را بیاد بیاورید.^۱

يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا إِنَّهُ يَزَاكُم مُّوَوَّ قِيلَهُ مِّنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ (۲۷)

۲۷- ای فرزندان آدم، شیطان شما را فریب ندهد آنچنانکه پدر و مادر شما را از بهشت بیرون کرد، لباس هایشان را از تشان بیرون نمود و رشتی های (بدشان) را در نظرشان نمایان ساخت، همانا او و حویشانش شما را می بیند از حیای که شما آنها را نمی بینید همانا ما شیاطین را اولیای کسانی قرار دادیم که ایمان نمی آورند.

﴿يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ﴾ ایس آیه از

محکمات است.

وَإِذَا فَعَلُوا فَاجِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آثَامًا وَاللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا قُلْ إِنَّا نَأْمُرُ
بِالْقَحْشَاءِ أَتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (۲۸)

قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ
الدِّينَ كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ (۲۹)

فَرِيقًا هَدَىٰ وَفَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ إِنَّهُمْ اتَّخَذُوا الشُّبُهَاتِ أَزْوَاجًا مِّنْ
دُونِ اللَّهِ وَيَحْسَبُونَ أَنََّّهُم مُّهْتَدُونَ (۳۰)

۲۸- و هنگامی که کار زشتی مرتکب می‌شوند، می‌گویند ما بدان خود را
بیز برای عمل یافته‌ایم و خداوند ما را به آن امر نموده است بگو. (هرگز)
خداوند به اعمال زشت امر نمی‌کند آیا چیزی به خدا نسبت می‌دهید که
نمی‌دانید؟

۲۹- بگو پروردگارم مرا به عدالت امر کرده است، و صورت‌هایشان (توجه
خویش) را در هنگام عبادت به سوی او کنید، و مادی‌ها را به حالص او را بخواهید،
همچنانکه شما را آفرید به سببش بر می‌گردید.

۳۰- گروهی را هدایت کرده، و گروهی گمراهشان حتمی شده، چون آنها
شیاطین را بحای خداوند اولیای خود گرفتند و گمان می‌کنند که هدایت
یافته‌اند.

﴿وَإِذَا فَعَلُوا فَاجِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آثَامًا وَاللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا﴾ آنهاشی که ست
می‌پرستیدند خداوند آنها را رد کرده و می‌فرماید: به آنها بگو: ﴿إِنَّا نَأْمُرُ
بِالْقَحْشَاءِ أَتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ ﴿ خداوند هرگز

به اعمال زشت امر نمی‌کند. آیا چیزی به خدا نسبت می‌دهید که نمی‌دانید؟^۱
بگو: پروردگارم مرا به عدالت امر کرده است.

مراد از ﴿قسط﴾ عدل است.

﴿وَ أَقِمُْوا وُجُوهَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَ ادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ﴾ یعنی در روز قیامت.

﴿فَرِيقًا هَدَىٰ وَ فَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ﴾ یعنی عذابی که بر آنها واجب شد.

وہ قائلین جبریه و قدریہ

ابی الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ فَرِيقًا هَدَىٰ وَ فَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ﴾ فرمودند: خداوند شماها را هنگام خلقت مومن و کافر و شقی و سعید خلق کرد و همچنین در روز قیامت بعضی هدایت یافته و برخی نیز گمراه می‌باشند. فرمود: ﴿إِنَّهُمْ اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ مِن دُونِ اللَّهِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ﴾ که مراد قدریه هستند که می‌گویند هیچ توانائی نیست و گمان کرده‌اند که توانائی بر گمراهی و هدایت دارند و هر کسی را که خواستند هدایت می‌کنند و اگر خواستند گمراهشان می‌نمایند، آنها مجوس این امت می‌باشند و بروج می‌گویند آن دشمنان خدا مشیت و قدرت مخصوص خداست هر کس را خداوند شقی آفرید همانطور شقی وارد محشر می‌شود و هر آنکه را سعید خلق کرد در قیامت سعید مبعوث شود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: شقی کسی است که در شکم مادر شقاوت او معلوم باشد و سعید نیز در رحم مادر سعید است.^۱

يَا أَيُّهَا آدَمُ خُذْ زِينَتَكَ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ (۳۱)

۳۱- ای فرزندان آدم، ریزنه‌های خود را هنگام مسجد رهنش بردارید. هنگام مسجد رهن خودتان را ریزنه کنید، محوید و بیاشامد ولی اسراف مکنید، همانا خداوند اسراف کنندگان را دوست نمی‌دارد.

﴿خُذْ زِينَتَكَ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ﴾

مردمانی بودند عریان طواف خانه خدا را به جا می‌آوردند که مردان در روز و زنان شب طواف را انجام می‌دادند پس خداوند به آنها امر نمود که لباس بپوشند، و آنها غذایی به اندازه‌ای که رمق داشته باشند می‌خوردند و خداوند به آنها امر کرد که بخورند و بیاشامند ولی اسراف نکنند. و می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا آدَمُ خُذْ زِينَتَكَ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ﴾ یعنی در عید فطر و قربان و جمعه غسل کن و لباس سفید بپوش. و همچنین روایت شده که هنگام هر نمازی شانه بزنی.^۱

قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۳۲)

قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ زِينَةَ الْفَوَاحِشِ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا نَظَنُّ وَ الْإِثْمَ وَ لَبْسَ بَغْيِ الْحَقِّ وَ أَنْ تُسْرِفُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَ أَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (۳۳)

۳۲- بگو: چه کسی ریزنه‌های خدا را که برای بندگان خود آفریده و رزق

حلال و پاکیزه را حرام کرده است؟ بگو این نعمتها در دنیا برای کسانی است که ايمان آورده‌اند، و در روز قیامت خالص خواهند بود ایچیس ما آیات خود را برای کسانی که می‌دانند بیان می‌کنیم.

۲۳- بگو پروردگارم فواحش (اعمال رشت) را چه در آشکارا و چه در پنهان حرام کرده است و نیز گناهکاری و ظلم به ناحق، و اینکه برای خداوند چیزی را شریک قرار دهد که خدا هیچ دلیلی برای آن نمرستاده است، و به خداوند سخنی را نسبت دهد که نمی‌داند.

﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ﴾ و چه کسی لباس را بر آنها حرام کرده است.

﴿وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ﴾ که حلال است.

﴿قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ یعنی نیکوکار و فاجر در آن مشترک هستند.

﴿خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾ للذين آمنوا كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ و در روز قیامت خالص خواهند بود. اینچنین ما آیات خود را برای کسانی که می‌دانند بیان می‌کنیم.

﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ﴾ هر کس زینت الهی را که برای بنده‌هایش است و رزق پاکیزه را حرام کند خداوند فرمود، به آنها بگو. آنها برای کسانی است که خالص به روز قیامت ایمان آوردند، و بگو هر کس در دنیا ایمان بیاورد این طیبیات در روز قیامت مخصوص برای آنها در نزد خداوند است سپس فرمود: به آنها بگو. ﴿إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ﴾ می‌فرماید: مراد از بطن ائمه و پیشوایان جور و ستم هستند.

و مراد از ﴿وَالْإِثْمَ﴾ یعنی خمر
 ﴿وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَأَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى
 اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ این آیه رد بر کسانی است که بدون علم درباره دین خدا
 اظهار رای و نظر می کنند و می گویند بدون حکم الهی در آن حکم می کنند و
 آنها نیز مانند کسانی هستند که به خداوند مشرک شدند و محرمات و فواحش
 را حلال کردند، و بدون علم چیزی را بر خدا گفتند حرام است^۱

وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا
 خَالِدُونَ (۳۶)

۳۶- و کسانی که آیات ما را تکذیب کردند و در برابر آن تکبر ورزیدند، آنها

امل دورخ هستند و در آن همیشگی خواهند بود.

﴿وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا...﴾ این آیه از محکومات است.

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ أُولَٰئِكَ يَنَالُهُمْ نَصِيبُهُمْ
 مِنَ الْكِتَابِ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُمْ رُسُلُنَا يَتَوَفَّوْنَهُمْ قَالُوا أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تَدْعُونَ مِنْ
 دُونِ اللَّهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا وَشَهِدُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ (۳۷)

۳۷- پس چه کسی ستمکارتر است از آن کس که بر خدا دروغ می بیند یا

آیات او را تکذیب می کند؟ آنها از مقدرات خود نصیبشان را می برند، تا

زمانی که مرستادگان ما (ملک الموت و متصدیان قبض روح) به سراغشان

بیایند و روحشان را بگیرند، و به آنها بگویند: چه شدند معبودهایی که به

جای خدا می خواندید؟ می گویند: آنها از (نظر) ما گم (دور) شدند و سر

علیه خود شهادت می دهند که کافر بودند.

﴿فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ لَوْلِيكَ يَتَأْلَهُمْ نَصِيبُهُمْ مِنَ الْكِتَابِ﴾ یعنی آنچه در کتاب ما از عقوبت معاصی و گناهان آمده است به آنها می رسد.

﴿قَالُوا أَإِنَّ مَا كُنْتُمْ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا﴾ یعنی گمراه می شوند.

قَالَ ادْخُلُوا فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ فِي النَّارِ كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعْنَتْ أُخْتَهَا حَتَّى إِذَا ادَّارَكُوا فِيهَا جَمِيعًا قَالَتْ أُخْرَاهُمْ لِأَوْلَاهُمْ رَبُّنَا هَؤُلَاءِ أَفْضَلُونا قَاتِيهِمْ عَذَابًا ضِعْفًا مِنَ النَّارِ قَالَ لِكُلِّ ضِعْفٌ وَلَكِنْ لَا تَعْلَمُونَ (۳۸)

وَقَالَتْ أَوْلَاهُمْ لِأَخْرَاهُمْ فَمَا كَانَ لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ فذَرُّوا الْعَذَابَ يَمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ (۳۹)

۳۸- (خداوند به آنها) می فرماید. ما گروه های مثل خودتان از جن و انس که پیش از شما بودند وارد آتش (جهنم) شوید. هر وقت گروهی وارد آتش می شوند گروه دیگر را لعنت می کنند، تا هنگامی که تماماً در آتش قرار می گیرند، گروه آخر به پیشواشان می گویند پروردگارا، ما را گمراه کردند، پس عذاب آتش را بر آنها دو برابر کن. (خداوند) فرمود برای هر کدامتان عذابی مضاعف است و لکن نمی دانید.

۳۹- و پیشوایان آنها به مریدانشان گویند: شما بر ما هیچ فضل و برتری ندارید. پس عذاب را دو برابر آنچه که مرتکب می شدید بچشید.

﴿قَالَ ادْخُلُوا فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ فِي النَّارِ كُلَّمَا دَخَلَتْ

أُمَّةٌ لَعَنَتْ أَخْتَهَا حَتَّى إِذَا دَارَ كُرُوا فِيهَا جَمِيعاً﴾ یعنی جمع شوید مراد از ﴿أَخْتَهَا﴾ یعنی آنهایی که بعد از پیشوایانشان در عبادت بت‌ها از آنها پیرونی می‌کردند.

﴿قَالَتْ أَخْرَاهُمُ لِلْأُولَاهُمْ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ أَضَلُّونَا﴾ یعنی پیشوایان جور و ستم ما را گمراه کردند.

﴿فَدَّتْهُمْ عَذَابٌ ضِعْفًا مِنَ النَّارِ﴾ پس عذاب آتش را بر آنها دو برابر کن.

پس خداوند فرمود: ﴿لِكُلِّ ضِعْفٍ وَلَكِنْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ برای هر کدامتان عذابی مضاعف است و لکن نمی‌دانید.

و همچنین فرمود: ﴿وَقَالَتْ أُولَاهُمْ لِأَخْرَاهُمْ فَمَا كَانَ لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ﴾ یعنی پیشوایان برای شتمانت پیروانشان گفتند: شما بر ما هیچ فضل و برتری ندارید. پس عذاب را در برابر آنچه که مرتکب می‌شدید بهشتید.

إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ (۴۰)

۴۰ کسانی که آیات ما را تکذیب کردند، و در برابرش تکبر ورزیدند، هرگز درهای آسمان به روی آنها باز نمی‌شود و وارد بهشت نمی‌شوند، مگر آنکه شتر از سوراخ سوزن خارج شود (یعنی وارد شدن آنها به آن محال است) و ایچنین گنهکاران را مجازات می‌کنیم.

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ﴾

وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ ﴿٦٠﴾

ضریس از امام محمد باقر علیه السلام روایت می کند که این آیه درباره طلحه و زبیر نازل شده است و «جمل» شتر آنهاست.^۱

جهنم در زمین و بهشت در آسمان است

و دلیل بر اینکه بهشت دائمی در آسمان است این آیه می باشد: ﴿لَا تُفْتَحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ﴾

و دلیل بر اینکه جهنم در زمین است این آیه در سوره مریم می باشد: ﴿وَيَقُولُ الْإِنْسَانُ أَإِذَا مَاتَ لَسَوْفَ أُخْرَجُ حَيًّا أَوْ لَا يَذْكُرُ الْإِنْسَانُ أَنَا خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ وَ لَمْ يَكُ شَيْئًا فَوَرَّكَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَالشَّيَاطِينُ ثُمَّ لَنَحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِيًّا﴾^۲ که معنی «حَوْلَ جَهَنَّمَ» دریانی است که به دنیا احاطه دارد و از آن آتش طغیان می کند بطوریکه می فرماید: ﴿وَإِذَا الْبُخَارُ سُجِّرَتْ﴾ سپس خداوند خلایق را در اطراف جهنم حاضر نموده و سپس صراط را از زمین به سوی بهشت قرار می دهد.

مراد از «جِثِيًّا» یعنی سوار شدن است.

سپس فرمود: ﴿وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا﴾^۳ یعنی در زمین هنگامی که آتش آن را در بر می گیرد.^۴

لَهُمْ مِنْ جَهَنَّمَ مِهَادٌ وَمِنْ فَوْقِهِمْ غَوَاشٍ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ (۴۱)

۱ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۶۰؛ تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۱

۲ سوره مریم، آیات ۶۶ و ۶۷ و ۶۸

۳ سوره مریم، آیه ۷۲

۴ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۶۱

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَا تَكُلَّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَلَسْتُ أَصْحَابُ الْخَنَةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۴۲)

۴۱- برای آنها از آتش سترها گسترده و پوششهایی (آماده) است و ای مجنون ستمکاران را مجازات می‌کنیم.

۴۲- و آنهایی که ایمان آورده‌اند و اعمال نیک و صالح انجام می‌دهند، ما هیچ کسی را بیش از طاقتش تکلیف نمی‌کنیم - آنها اهل بهشت بوده و در آن همیشگی خواهند ماند.

﴿لَهُمْ مِنْ جَهَنَّمَ مِهَادٌ﴾ که مراد از «مهاد» مواضع است.
 ﴿وَمِنْ فَوْقِهِمْ غَوَاشٍ﴾ یعنی آتش را برای آنها برافراشته‌ایم.
 ﴿لَا تَكُلَّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾ یعنی کسی را بر چیزی که قادر به انجام دادن آن نیست مکلف نمی‌کنیم.

وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ لَقَدْ جَاءَتْ رَسُولَنَا بِالْحَقِّ وَنُودُوا أَنْ تِلْكَمُ الْبَغَّةُ أَوْ رِشْقُمُوهَا بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (۴۳)

۴۳- و آنچه از کینه و حسد در دل دارند می‌زدانیم، و در بهشت از ریز (نهرها و درختان) آنها بهره‌ها جاری شود و می‌گویند: حمد و سپاس خداوندی است که این نعمت‌ها را به ما عنایت فرموده و هدایت‌مان کرده است، که اگر هدایت الهی نبود ما به این نعمت‌ها راه نمی‌یافتیم، به تحقیق رسولان پروردگارمان به حق آمدند (و در اس‌رمان) بر آنها شد شود این بهشت را در برابر اعمالی که انجام می‌دادید به ارث برده‌اید.

﴿وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ﴾ می‌فرماید: دشمنی از میان آنها

برداشته می شود یعنی از مومنین در بهشت هنگامی که داخل بهشت شود دیگر دشمنی در میان آنها نیست و می گویند: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ لَقَدْ جَاءَتْ رَسُولُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ وَتُودُوا أَنْ تِلْكُمُ الْجَنَّةُ أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ حمد و سپاس خداوندی است که این نعمت ها را به ما عنایت فرموده و هدایت مان کرده است، که اگر هدایت الهی نبود ما به این نعمت ها راه نمی یافتیم، به تحقیق رسولان پروردگارمان به حق آمدند (و در این زمان) بر آنها ندا شود این بهشت را در برابر اعمالی که انجام می دادید به ارث برده اید.^۱

وَنَادَىٰ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابَ النَّارِ أَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُوا نَعَمْ فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ (۴۴)

۴۴ - و بهشتیان دورخیان را ندا می کنند که آنچه پروردگارمان به ما وعده داده بود همه را به حق یافتیم، آیا شما نیز به آنچه پروردگارتان وعده داده بود به حق یافتید؟ گویند: بلیه، پس در آن هنگام ندا دهنده ای ندا سر می دهد که لعنت خداوند بر ستمکاران باد

﴿وَنَادَىٰ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابَ النَّارِ أَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُوا نَعَمْ فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ﴾ محمد بن فضیل از ابوالحسن علیه السلام روایت می کند که فرمود: ندا کننده امیرالمومنین علیه السلام است که بطوری ندا می کند که همه مردم آن را می شنوند.^۲

۱ - تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۶۳

۲ - بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۶۴

و دلیل بر آن فرمایش الهی در سوره توبه است که می فرماید: ﴿وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾^۱

امیرالمومنین علیه السلام فرمود: من ندا کننده در میان مردم هستم.^۲

وَبَيْنَهُمَا جِجَخَاتٌ وَعَلَى الْأَعْرَابِ رِجَالٌ يَتَرَفُونَ كَلًّا بِسِيَمَاهُمْ وَبَذُو أَصْحَابِ الْجَنَّةِ أَنْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَهُمْ يَطْمَعُونَ (۴۶)
وَإِذَا صُرِفَتْ أَبْصَارُهُمْ تِلْقَاءَ أَصْحَابِ النَّارِ قَالُوا رَبُّنَا لَا تُخْلِنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۴۷)

وَنَادَى أَصْحَابُ الْأَعْرَابِ رِجَالًا يَتَرَفُونَ بِسِيَمَاهُمْ قَالُوا مَا أَضَى عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ وَمَا كُنْتُمْ تَتَكَبَّرُونَ (۴۸)
أَهْؤَلَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمْتُمْ لَا يَنَالُهُمُ اللَّهُ بِرَحْمَةٍ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَلَا أَنْتُمْ تُخْزَوْنَ (۴۹)

وَنَادَى أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ أَقْبِصُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا زَرَقَكُمُ اللَّهُ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ خَرَّاهُنَا عَلَى الْكَافِرِينَ (۵۰)
الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا وَلَعْمًا وَعَزَّاهُمْ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ نَسَاهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا وَمَا كَانُوا يَأْتِنَا يَتَخَذُونَ (۵۱)

۴۶. و میان امن دو (بهشتیان و جهنمان) احساس است، و بر اعزاف مردانی هستند که همه آنها را با سیماسان می شناسند، و بهشتیان را ندا کند که سلام بر شما نادا ولی داخل بهشت نمی شود و امدان را دارد.

۴۷. و هنگامی که بطرشان بر اهل دورح می افتد می گویند پروردگارا، ما را

۱. سوره توبه، آیه ۳

۲. مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۷۴؛ ناولیل الآيات الظاهرة، ص ۱۸۱؛ عمل الشرايع، ج ۲، ص ۴۴۲؛ معلى الاحبار، ص ۲۹۶؛ تفسير برهان، ج ۳، ص ۱۶۴؛ تفسير عبايش، ج ۱، ص ۲۱

با ستمگران قرار مده.

۴۸- و اهل اعراف مردان (اهل دورح) را که نه سبایشان می‌شاسد ندا دهد و می‌گویند: (مشاهده کردید که) جمع‌آوری مال و تکبر و روری به حالتان اصلاً سودی بحشید.

۴۹- آیا اینها آنهایی هستند که سوگند حوررند رحمت خداوند بر آنها نمی‌رسد؟ (آل را به همانها گفته می‌شود) وارد بهشت شوید، نه ترسی بر شماست و نه اندوهگین می‌شوید.

۵۰- و اهل دوزخ بهشتیان را ندا می‌کند که مقداری آب یا از رقی که خداوند به شما عایت کرده به ما بدهید. آنها می‌گویند همانا خداوند اینها را بر کافران حرام کرده است.

۵۱- کسانی که دینشان را به سرگرمی و باری گرفتند، و زندگانی (چند روز) دبیوی آنها را معرور نمود، پس امرور ما آنها را فراموش می‌کنیم همانطور که آنها لقای این چنین روری را فراموش نموده و آیات ما را انکار کردند.

﴿وَيَسْأَلُهُمْ حِجَابٌ وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ﴾

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: اعراف تپه‌ای بین بهشت و جهنم است.

مراد از «رجال» ائمه علیهم السلام هستند که با شیعیانشان بر روی آن تپه می‌ایستند و مومنین را بدون حساب به بهشت می‌برند، پس ائمه علیهم السلام به شیعیان گنهکارشان می‌فرمایند: در بهشت به برادرانتان نگاه کنید که بدون حساب وارد آنجا شده‌اند. و آن فرمایش الهی است که می‌فرماید: ﴿سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَهُمْ يَطْمَعُونَ﴾ سپس به آنها می‌فرماید: به دشمنانتان در آتش جهنم نگاه کنید. و آن فرمایش الهی است که فرمود: ﴿وَإِذَا صُرِفَتْ أَبْصَارُهُمْ تِلْقَاءَ أَصْحَابِ النَّارِ قَالُوا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ و نادانی

أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ رَجُلًا يَعْرِفُونَ سِيَمَاهُمْ» یعنی در آتش جهنم پس «قَالُوا مَا أَغْنَىٰ عَنْكُمْ جَعَلُكُمْ» یعنی در دنیا.

«وَمَا كُنْتُمْ تُسْتَكْبِرُونَ» سپس به دشمنانشان در آتش جهنم می‌فرماید: آیا ایها شیعیان و برادران نیستند که شما در دنیا سوگند خوردید که رحمت خدا به آنها نمی‌رسد سپس ائمه علیهم‌السلام به شیعیانشان می‌فرماید: «ادْخُلُوا الْجَنَّةَ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ» سپس به دشمنان می‌فرماید: «نَادَىٰ أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ لَاقِضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ» و اهل دوزخ بهشتیان را ندا می‌کنند که مقداری آب یا از رزقی که خداوند به شما عنایت کرده به ما بدهید.^۱

سوال‌های غلام آزاد شده عمر از امام باقر علیه‌السلام

ابو حمزه ثمالی روایت می‌کند در خدمت حضرت باقر علیه‌السلام سالی که هشام بن عبد الملك با نافع غلام آزاد شده عمر بن الخطاب به حج رفته بود سحج مشرف شده بودیم نافع توجه کرد که مردم در خانه کعبه میان رکن و مقام اطراف حضرت باقر علیه‌السلام اجتماع کرده‌اند به هشام گفت: ای امیر این شخص کیست که آنقدر مردم بدور او جمع شده‌اند؟

هشام به نافع گفت: این شخص قرزند اهل کوفه محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابیطالب علیه‌السلام است.

نافع گفت: هم اکنون نزد او رفته و مسائلی می‌پرسم که جز پیامبر و حانشین او نتواند جواب بدهد.

هشام گفت: برو سوال کن شاید او را در حضور مردم حجالت زده کنی.

نافع آمد و مردم را شکافت تا به حضرت باقر علیه السلام رسید و گفت: ای محمد بن علی من تورات و انجیل و زبور و قرآن را خوانده و به احکام حلال و حرام آنها واقف گشته‌ام آمده‌ام از شما مسائلی چند بپرسم که جواب آنها را جز پیامبر یا وصی او یا فرزند پیامبری نمی‌تواند بدهد.

حضرت سر مبارک را بلند نموده فرمود: هر چه می‌خواهی سؤال کن
نافع گفت: بفرمائید فاصله میان عیسی و محمد صلی الله علیه و آله چه مدت فاصله بوده است؟

فرمود: به آنچه تو عقیده داری بگویم یا عقیده خودم را بیان کنم؟
گفت: بفرمود.

فرمودند: ما معتقدیم پانصد سال ولی بعقیده تو ششصد است.
گفت: مرا خبر ده از مفهوم این آیه «وَأَسْأَلُ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا أَنْجَعَلْنَاهُمْ ذُوقُوا الرَّحْمَنَ آيَةً يُعَذِّبُونَ»^۱ پیامبر با فاصله که بین او و عیسی بوده از چه کسی سؤال نموده است؟

حضرت آیه معراج را «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا»^۲ تلاوت نموده و فرمود از آیاتی که خداوند به پیامبر نشان داد آن بود که پیامبران اولین و آخرین را در شب معراج محشور کرد و به جبرئیل فرمود که اذان و اقامه بگوید و اذان را هر فصلی دوبار تکرار و در اقامه حی علی خیر العمل اضافه نمود پیامبر جلو آمده و بنماز ایستاد و تمام پیامبران بایشان اقتدا نموده و نماز بجا آوردند پس از فراغت از نماز خداوند فرمود: ای محمد صلی الله علیه و آله از این پیامبران که پیش از

۱ سورة وحرثه آیه ۴۵

۲ سورة اعراف آیه ۱

تو بودند سؤال کن آیا بجز من حدائی برای پرستش مردم قرار داده‌اند؟ پیامبر از آنها سؤال فرمود چه کسی را پرستش می‌نمودید و بر که گواهی می‌دادید؟ گفتند گواهی می‌دادیم که حدائی نیست مگر حدای یکتا که برایش مثل و مانند نیست و گواهی می‌دادیم که شما پیامبر و مرستاده خدائی و خداوند بر این گواهی از ما پیامبران عهد و پیمان گرفته بود

نافع گفت ای اباحعفر راست فرمودید، اینک بفهمانید مراد از این آیه ﴿يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ﴾^۱ چیست؟ و خداوند کدام زمین را تبدیل می‌کند؟

حضرت باقر (ع) فرمود: نان سفیدی است خلایق از آن می‌خورند تا خداوند حساب بندگان را برسد.

نافع پرسید: آیا تمام خلایق مشغول خوردن هستند؟

فرمود: یا مشغول خوردن می‌باشند یا مقیم در آتش.

نافع گفت: چگونه در آتش هستند؟

فرمود: خداوند می‌فرماید: ﴿وَنَادَىٰ أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنُفِضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ﴾ که چون طعام بخواهند رزق و همینکه آب بطلبند حمیم به آنها بخورانند.

گفت: راست فرمودی ای پسر رسول خدا مجدداً گفت مسئله دیگری دارم

فرمود: سؤال کن.

گفت: بفهمانید بدانم خدا کجاست؟

فرمود: وای بر تو یگو چه جایی نیست تا خبر بدهم که آنجاست ستایش می‌کنم خداوندی را که زوال‌پذیر نبوده و جفت و فرزندى برایش نیست و بعد

فرمود ای نافع خبر بده بمن از آنچه می‌پرسم؟

نافع عرض کرد: بفرمائید.

فرمود: چه می‌گوئی در حق اصحاب نهروان؟ اگر بگوئی که امیرالمؤمنین علیه السلام آنها را بحق کشته است همانا از کفری که به اسلام داشتی برگشته‌ای، و اگر بگوئی آنها را بی‌سبب کشته کافر شده‌ای؟

نافع جوابی نداد و گفت بخدا قسم که از روی حق و حقیقت شما داناترین مردم هستی و از حضور آن حضرت به نزد هشام رفت، هشام پرسید: ای نافع چه کردی؟

گفت: واگذار سخنی که گفתי برو او را خجالت بده، بخدا سوگند او به حق دانشمندترین مردم است، او به حق فرزند رسول خدا است و سزاوار و شایسته آنست که اصحابش او را نبی خود بدانند.^۱

سپس خداوند عزوجل فرمود: ﴿الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا وَلَعِبًا وَ غَرَّتْهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَاَلْيَوْمَ نَنصَاهُمْ﴾ یعنی ترکشان می‌کنیم و نسیان از سوی خداوند عزوجل همان ترک کردن و رها نمودن است.^۲

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلَهُ يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ فَهَلْ لَنَا مِنْ شُفَعَاءَ فَيَشْفَعُوا لَنَا أَوْ نُرَدُّ فَعْمَلٌ خَيْرٌ الْفَعْمَلِ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ قَدْ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ ضَلُّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ (۵۳)

۵۳- آیا آنها جز تویل (آیات) را انتظار می‌کشند؟ آن روز که تویل آن فرا

برسد، کسانی که قبلاً آن را فراموش کرده بودند می‌گویند: سه تحقیق

۱- بحار الاسوار، ج ۳۳، ص ۲۲۵- احتجاج، ج ۲، ص ۳۲۵؛ کامی، ج ۸، ص ۱۲۰

تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۷۴

۲- تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۷۸

رسولان پروردگارمان ما حق آمدند، آیا برای ما شیعانی هست که ما شفاعت کنند یا ما را (بدینا برگردانند) تا اعمالی به غیر از این که انجام داده‌ایم، انجام دهیم؟ ولی آنها به خودشان زیان رده‌اند و آنچه (معبودهایی که) به دروغ برای خود ساخته بودند همگی (از نظرشان) گم شدند

﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلَهُ﴾ این از آیاتی است که تاویل آن بعد از تنزیلش است، می‌فرماید: این آیه درباره حضرت قائم علیه السلام و روز قیامت است.

﴿يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ مِنْ قَبْلُ﴾ یعنی او را ترک کنند.

﴿قَدْ جَاءَتْ رُسُلٌ مِنَّا بِالْحَقِّ قَهْلُ لَنَا مِنْ شُفَعَاءِ فَيَشْفَعُوا لَنَا﴾ می‌فرماید: در روز قیامت.

﴿أَوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلَ غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ قَدْ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ ضَلُّ عَنْهُمْ﴾ یعنی آنها باطل شدند و از نظرشان گم گردیدند.

إِنَّ زَيْنَكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُعْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَبِيبًا وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ مُسْحَرَاتٌ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ (۵۴)

ادْعُوا زَيْنَكُمُ نَصْرًا وَ حَقِيقَةً إِنَّهُ لَا تُجِبُ الْمُعْتَكِبِينَ (۵۵)

۵۴- همانا پروردگار شما کسی است که آسمانها و زمین را در شش روز (وقت) آفرید، آن گاه بر عرش قرار گرفت (به تدبیر جهان پرداخت)، شب را (با پرده روز) و روز را (با پرده شب) پوشاند، که (آن دو) به سرعت در حرکت هستند، و بر خورشید و ماه و ستارگان را آفرید که تحت فرمان او می‌باشند. آگاه باشید که آفرینش و امور عالم بدست اوست، پربرکت است

خلدانندی که پروردگار عالمیان است.

۵۵- پروردگارتان را با تصرع و زاری، در پنهانی مخواستید، که همانا او

متجاوزان را دوست نمی‌دارد.

﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ﴾ می‌فرماید در

شش وقت.

﴿ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ﴾ یعنی با قدرتش عرش را برقرار نمود.

﴿يُعْشَى اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا﴾ که مراد از «حَثِيثًا» یعنی به سرعت.^۱

﴿ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً﴾ یعنی در آشکار و خفا.

وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ

قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ (۵۶)

۵۶- و در زمین بعد از اصلاح آن فساد نکید، و خدا را با ترس و امید

بخوانید، که همانا رحمت الهی به نیکوکاران نزدیک است

﴿وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ

قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ﴾ می‌فرماید: خداوند زمین را به وسیله رسول خدا ﷺ و

امیرالمومنین علیؑ اصلاح نمود پس مردم هنگامی که امیرالمومنین علیؑ را

ذریه‌اش را ترک کردند و در زمین به فساد پرداختند.^۲

وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ حَتَّىٰ إِذَا أَقْلَّتْ سَحَابًا بِثَالِ

سَفَاءٍ لَيْدٍ مِّثٍ فَأَنْزَلْنَا بِهِ الْمَاءَ فَأَخْرَجْنَا بِهِ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ كَذَلِكَ نُخْرِجُ

۱. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۷۹

۲. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۸۰

الْمَوْتِي لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (۵۷)

۵۷- و اوست خدایی که یادهای شارت دهنده را قل از آمدن رحمتش (نارایان) می فرستد تا بار ابرهای سنگین را (بر دوش) نکشد، آنها را به جانب زمین های مُرده می فرستیم و به وسیله آن نارایان بارل می کشم و هر گویه موهایی را از آن بوجود می آوریم، هم چنانکه مردگان را از خاک بیرون می آوریم، شاید که متفکر باشید.

﴿وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ﴾ - تا - كَذَلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتِي *

این آیه دلیل بر زنده شدن و برانگیخته گردیدن بعد از مرگ است و قول زنادقه را رد می کند.

وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتَهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبِثَ لَا يَخْرِجُ إِلَّا تَكِيدًا كَذَلِكَ
نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يُشْكُرُونَ (۵۸)

۵۸- زمین پاک و طیب گیاهش به اذن پروردگارش می روید، و زمینی که ناپاک است گیاهی ناجیر و بی ارزش از آن می روید ایچین ما آیات را برای کسانی که شکرگزارند بیان می کنیم.

﴿وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتَهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ﴾ و این مثال برای انعمه علیه السلام است که

علمشان به اذن پروردگارشان بروز پیدا می کند.

﴿وَالَّذِي خَبِثَ﴾ مانند دشمنان آنها.

﴿لَا يَخْرِجُ﴾ علمشان خارج نمی شود.

﴿إِلَّا تَكِيدًا﴾ مکر دروغ و قاسد.

لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنِّي

أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ (۵۹)

۵۹- نه تحقیق نوح را به سوی قومش فرستادیم، گفتم ای قوم، خدایی را
پرستید که جر او خدایی برای شما نیست، همانا من بر شما از عذاب
دوری بزرگ می ترسم.

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ﴾ داستان خبر نوح و هود و صالح و شعیب را
در سورة هود ان شاء الله تعالی خواهیم آورد.^۱

أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ فَلَا يُأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ (۹۹)
أَوَلَمْ يَهْدِ لِلَّذِينَ يَرِثُونَ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ أَهْلِهَا أَنْ لَوْ نَشَاءُ أَصْبَأْهُمْ بِذُنُوبِهِمْ
وَنَطْبَعُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَتَذَكَّرُونَ (۱۰۰)
بَلْكَ الْقُرَىٰ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِهَا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا
كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا مِنْ قَبْلُ كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِ
الْكَافِرِينَ (۱۰۱)

وَمَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ وَإِنْ وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ (۱۰۲)
۹۹- آیا آنها از مکر خدا در امان هستند؟ در حالی که هر گروه ستمکار
خودشان را از مکر الهی در امان نمی بینند.

۱۰۰- آیا کسانی که بعد از صاحبان زمین وراثت آن می کردند هدایت
می یابند؟ که اگر نخواهیم آنها را میر نه کبر گناهانشان مابود می کنیم، و بر
دلها یشان مهر می زنیم که دیگر (صدای حق را) شنوند؟

۱۰۱- ایس است شهرهایی که احبارش را برای تو عمل می کنیم، و
به تحقیق رسولان آنها با دلائلی روشن به سوی آنها آمدند، (ولی سر آن

سودند) که به آنچه قبل از آن تکذیب کرده بودند ایمان بیاورند این چنین خداوند بر دلهای کافران مهر می‌ریزد

۱۰۲- و ما بیشتر مردمان را پایبند بر عهدشان یافتیم، و اگر چه بیشتر آنها را فاسق و گناه‌کار یافتیم.

﴿أَقَامُوا مَكْرَ اللَّهِ﴾ می‌فرماید، مکر از سوی خدا همان عذاب است، ﴿أَوْ لَمْ يَهْدِ لِلَّذِينَ يَرِثُونَ الْأَرْضَ﴾ که مراد از ﴿أَوْ لَمْ يَهْدِ﴾ یعنی آیا روشن نشد ﴿مِنْ بَعْدِ أَهْلِهَا أَنْ لَوْ نَشَاءُ أَصْبَحْنَاهُمْ يَذُنُّوهُمْ...﴾ سپس فرمود: ﴿تِلْكَ الْأَمْثَلُ نَقَضُ عَلَيْكَ﴾ ای محمد.

﴿مِنْ أَنْبَاءِهَا﴾ یعنی از اخبار و سرگذشت آن. ﴿فَمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ﴾ یا کذبوا ﴿مِنْ قَبْلُ﴾ یعنی کسانی که در عالم ذر ایمان نیاوردند و در دنیا هم ایمان نمی‌آوردند این آیه رد بر کسانی است که میثاق در ذر را منکر می‌شوند سپس فرمود: ﴿وَمَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ﴾ یعنی آن عهدی را که در عالم ذر از آنها گرفتیم در دنیا بدان عمل نکردند ﴿وَأِنْ وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ﴾ و اگر چه بیشتر آنها را فاسق و گناه‌کار یافتیم.

وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَتَدْرُسُ قَوْمَهُ يَتَّخِذُوا فِي الْأَرْضِ وَتَذَرُكَ وَآيَاتِكَ قَالَ سَتَقُلُّ أُنَبَاءَهُمْ وَتَسْتَحْيِي سِنَاءَهُمْ وَإِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ (۱۲۷)
۱۲۷- و بزرگان قوم فرعون گفتند آیا موسی و قومش را بخودشان و می‌گذاری که تا در زمین فساد کنند، و نو و خطایان را رها سازند؟ فرعون گفت: نه رودی پرانشان را می‌کشیم و رانشان را رنده نگه‌داریم (و به

کنیزی بریم) که ما بر آنها غالب و مسلط هستیم.

﴿وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَتَنْذَرُ مُوسَىٰ وَقَوْمَهُ لِيُتْسَدُّوا فِي الْأَرْضِ وَيَنْذَرَكْ وَالْإِهْتَكْ﴾ می فرماید: فرعون بت می پرستید سپس بعد از آن ادعای خدائی کرد پس فرعون گفت: ﴿سَنَقْتُلُ أَبْنَاءَهُمْ وَنَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ وَإِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ﴾ به زودی پسرانشان را می کشیم و زنانشان را زنده نگهداریم و به کنیزی می بریم تا بما خدمت کنند که ما بر آنها غالب و مسلط هستیم.^۱

قَالُوا أَوْذِينَا مِنْ قَتْلِ أَنْ تَأْتِيَنَا وَمِنْ بَعْدِ مَا جِئْنَا قَالَ عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُهَيِّكَ عَذُّكُمْ وَيَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ (۱۲۹)

۱۲۹- قوم موسی به او گفتند: قبل از اینکه به نزد ما بیائی و بعد از آمدن تو ما رنج و شکنجه می بینیم، موسی گفت: امید است که پروردگارتان دشمنانتان را هلاک نماید، و شما را در زمین جانشین (آنها) کند و آن گاه بنگرد که شما چگونه عمل می کنید.

﴿قَالُوا أَوْذِينَا مِنْ قَتْلِ أَنْ تَأْتِيَنَا وَمِنْ بَعْدِ مَا جِئْنَا﴾ می فرماید: آنهایی که ایمان آورده بودند گفتند: ای موسی قبل از آمدن تو با کشتن فرزندانمان ما را اذیت و آزار کردند و بعد از آنکه آمدی چرا فرعون به خاطر ایمان آوردن آنها به موسی آنها را زندانی می کند.

موسی گفت: ﴿عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُهْلِكَ عَذُّكُمْ وَيَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ﴾ و معنی «ینظر» یعنی می بیند که شما چه می کنید و در اینجا «نظر» در جایگاه دیدن آمده است.

وَلَقَدْ أَخَذْنَا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسُّنَنِ وَنَقَّصْنَا مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ
يَذْكُرُونَ (۱۳۰)

۱۳۰ - و ما آل فرعون را به قحطی و خشکسالی و کمبود میوه ها مبتلا

کردیم، شاید که متذکر شوند

﴿وَلَقَدْ أَخَذْنَا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسُّنَنِ وَنَقَّصْنَا مِنَ الثَّمَرَاتِ﴾

مراد از «السنین» یعنی قحطی؛ هنگامی که خداوند بر آنها عذاب طوفان،
ملخ، قورباغه و خون را نازل کرد مبتلا به بلای قحطی شدید

فَإِذَا جَاءَهُمْ الْحَسَنَةُ قَالُوا لَنَا هَذِهِ وَإِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ يَطَّيَّرُوا بِمُوسَى وَمَنْ
مَعَهُ أَلَا إِنَّا طَائِرُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۱۳۱)

۱۳۱ - پس هنگامی که نیکی (بعمت) به آنها می رسید می گفتند، ایها
به خاطر ماست و هرگاه بدی (بلا و گرفتاری) به آنها می رسید آن را از
شومی موسی و همراهانش می دانستند آگاه باشید که ریشه همه ایها از
خداست و لکن بیشتر آنها نمی دانند.

﴿فَإِذَا جَاءَهُمُ الْحَسَنَةُ قَالُوا لَنَا هَذِهِ﴾ می فرماید: مراد از «الحسنة» در اینجا
صحت و سلامتی و امنیت و وسعت رزق است.
﴿وَإِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ﴾ می فرماید: مراد از «السیئة» در اینجا گرسنگی و
ترس و مرض است.

﴿يَطَّيَّرُوا بِمُوسَى وَمَنْ مَعَهُ﴾ یعنی موسی و پیروانش را شتمانت می کردند

وَقَالُوا مَهْمَا تَأْتِيَا بِهِ مِنْ آيَةٍ لِتَسْحَرَنَا بِهَا فَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ (۱۳۲)
فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجُرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالدَّمَ آيَاتٍ

مُفْصَلَاتٍ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُّجْرِمِينَ (۱۳۳)

وَلَمَّا وَقَعَ عَلَيْهِمُ الرِّجْزُ قَالُوا يَا مُوسَى ادْعُ لَنَا رَبَّكَ إِنَّمَا عَاهَدْتَ لَنَا نَافِلًا
كَشَفَتْ عَمَّا الرِّجْزَ لَتُؤْمِنُنَّ لَكَ وَتَتَّبِعَنَّ مَقَّكُم بَنِي إِسْرَائِيلَ (۱۳۴)

۱۳۲ - و گفتند هر آینه و معجزه‌های برای ما بیاوری که ما را بدان سحر کسی
ما به تو ایمان نمی‌آوریم.

۱۳۳ - پس بر آنها طوفان و ملح و شیش و وزغ و حون (حون شدن آب)
فرستادیم که نشانه‌های بیانگر ما بودند، باز تکبر ورزیدند، و قوم گناهکاری
بودند.

۱۳۴ - و هنگامی که بلا بر آنها واقع شد، می‌گفتند ای موسی، از
پروردگارت برای ما بخواه نه عهده‌ی که ما تو کرده با ما رفتار کند، که اگر این
بلا را از ما برطرف نمایی به تو ایمان می‌آوریم و بنی اسرائیل را با تو
می‌فرستیم.

آیات نه‌گانه برای موسی علیه السلام

﴿وَقَالُوا مَهْنُهَا تَأْتِيَانِي مِنْ آيَةٍ لِّتَسْحَرَنَا بِهَا فَمَا نَعْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ
الطُّوفَانَ وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالدَّمَ آيَاتٍ مُّفْصَلَاتٍ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا
قَوْمًا مُّجْرِمِينَ﴾ هنگامی که ساحران خدا را سجد کرده و مردم ایمان آوردند
هامان به فرعون گفت: مردم بطوری که می‌بینی یکی پس از دیگری به موسی
ایمان می‌آورند، باید فکری کرد، من فکر می‌کنم صلاح در این باشد که مامور
بگذاری تا هر کس را که به دین موسی در آمده زندانش کنند.

پس فرعون هر کس را که به موسی ایمان آورده بود را حبس نمود
موسی علیه السلام به نزد فرعون رفته و فرمود: دست از بنی اسرائیل بردار. اما

فرعون به سخنان موسی گوش نکرد پس خداوند در همان سال عذاب طوفان را بر آنها نازل کرد که تمامی خانه‌های آنان را در هم فرو ریخت، فرعونیان ناگزیر به بیابان گریختند، و خیمه‌ها به پا کردند، فرعون به موسی گفت، از خدایت بخواه این بار ندگی هولناک را از ما قطع کند، که اگر چنین کنی بنی اسرائیل و اصحابت را از زندانها رها کرده با تو روانه می‌سازیم.

موسی علیه السلام از خدا خواست و خداوند هم عذاب طوفان را از آنان برداشت، هامان به فرعون گفت، اگر بنی اسرائیل را آزاد کنی موسی بر تو غلبه می‌کند، و سلطنت تو را از بین خواهد برد. فرعون گفته‌های هامان را پذیرفت و بنی اسرائیل را رها نکرد.

خداوند در سال دوم ملخ را بر زراعتها و درختان ایشان مسلط کرد، بطوری که از زراعت و درختان چیزی باقی نگذاشت بلکه موی سر و ریش آنان و لباس و فرش و زندگی‌شان را هر چه بود خوردند، مردم همه سر و هدایشان بلند شد و فرعون شدیداً به جزع و فزع در آمد و به موسی علیه السلام گفت: ای موسی از پروردگارت بخواه عذاب ملخ را از ما برطرف نماید تا من بنی اسرائیل و اصحابت را آزاد کنم موسی علیه السلام دعا کرد و خداوند عذاب ملخ را از آنان برطرف نمود.

باز هامان نگذاشت که فرعون به وعده خود وفا کند و بنی اسرائیل را آزاد سازد، لذا خداوند در سال سوم شپش را بر آنان مسلط نمود، به این معنی که این بار ساقه و ریشه‌ها را هم خوردند.

فرعون به موسی گفت، اگر از ما عذاب شپش را برطرف کنی بنی اسرائیل را آزاد می‌کنم.

موسی از خداوند خواست و عذاب شپش از آنها برطرف شد. خداوند اولین

بار شپش را در آن زمان خلق کرد. ولی این بار هم فرعون بنی اسرائیل را آزاد نکرد.

خداوند بعد از آن عذاب قورباغه را بر آنها نازل کرد، که در غذاها و آب‌هایشان وارد می‌شدند و گفته می‌شود که آنها از پشت و گوش و ناف‌هایشان بیرون می‌آمد. مردم از آن ناله و فریاد شدیدی کردند پس به نزد موسی آمده و گفتند: از خداوند بخواه که عذاب قورباغه را از ما برطرف نماید که ما بر تو ایمان می‌آوریم، بنی اسرائیل را با تو می‌فرستیم، پس موسی از پروردگارش درخواست نمود و خداوند نیز عذاب را از آنها برطرف نمود چون آنها از آزادی بنی اسرائیل خودداری نمودند خداوند آب نیل را برای آنها به خون تبدیل نمود که قبطیان آن را خون و بنی اسرائیل آن را آب می‌دیدند، هنگامی که بنی اسرائیل از آن می‌خوردند آب بود و زمانی که قبطیان از آن می‌خوردند خون می‌شد قبطیان به بنی اسرائیل می‌گفتند: آب را با دهانتان بردارید و در دهان ما بریزید، هنگامی که بنی اسرائیل این چنین می‌کردند و آب را در دهان قبطیان می‌ریختند خون می‌شد پس قبطیان از آن به ناله و فریاد آمدند، به موسی گفتند: اگر خداوند عذاب خون را از ما برطرف نماید بنی اسرائیل را یا تو همراه می‌کنیم، چون خداوند عذاب خون را از آنها برطرف نمود حیل زده و بنی اسرائیل را آزاد نکردند پس خداوند عذاب برف را بر آنها نازل کرد بطوری که برفی به اندازه آن تا آن زمان ندیده بودند و عده‌ای با آن عذاب مردند و زنده ماندگان ناله و فریادی شدیدی کردند و به موسی گفتند: ﴿ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ لَئِنْ كَشَفْتَ عَنَّا الرِّجْسَ لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ وَلَنُرْسِلَنَّ مَعَكَ بَنِي إِسْرَائِيلَ﴾ ای موسی، از پروردگارت برای ما بخواه به عهده‌ی که با تو کرده با ما رفتار کند، که اگر این بلا را از ما برطرف نمایی به تو

ایمان می آوریم و بنی اسرائیل را با تو می فرستیم

پس موسی از پروردگارش درخواست نمود که عذاب برف از آنها برطرف شد که در این هنگام بنی اسرائیل را آزاد کردند چون آزاد گردیدند در اطراف موسی جمع شدند و موسی از مصر بیرون آمد. کسانی که از فرعون فرار کرده بودند با موسی بیرون آمدند چون خبر فرار موسی و بنی اسرائیل به فرعون رسید هامان به او گفت. من به تو نگفتم که بنی اسرائیل را آزاد نکن که در اطراف موسی جمع می شوند. فرعون اظهار بی تابي کرد و کسانی را در شهرها فرستاد و خود در پی موسی علیه السلام بیرون آمد.^۱

وَأَوْزَنَّا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضَعُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا وَدَمَّرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَمَا كَانُوا يَصْرِفُونَ (۱۳۷)

۱۳۷- و قومی را که دلیل و مانع شده بودند را وارث مشرقها و مغربهای بر سرکت رومی گردانیدیم و کلمه سبکوی پروردگارت بر بنی اسرائیل به خاطر صبری که کردند تحقق یافت و آنچه که فرعون و قومش می ساختند و آنچه که برای خود فراهم ساخته بودند را ویران نمودیم.

﴿وَأَوْزَنَّا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضَعُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا﴾ یعنی هنگامی که خداوند فرعون را هلاک کرد بنی اسرائیل وارث شرق و عرب زمین شدند که فرعون آن حکومت را نداشت.

﴿وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا﴾ یعنی رحمت

موسی بر بنی اسرائیل تمام شد.

﴿وَدَمَّرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَمَا كَانُوا يَعْرِشُونَ﴾ یعنی کارخانه‌ها و خانه‌ها و قصر را نابود کردیم.^۱

وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَى قَوْمٍ يَمُكِّنُونَ عَلَى أَصْنَامٍ لَهُمْ فَأَلْوَا يَدَايَ مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ (۱۳۸)
 إِنَّ هَؤُلَاءِ مَثَبٌ مَنَظَرٌ فِيهِ وَبَاطِلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۳۹)
 قَالَ أَغَيْرَ اللَّهِ أَبْغِيكُمْ إِلَهًا وَهُوَ فَضَّلَكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ (۱۴۰)
 وَإِذْ أَنْجَيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يَفْتِكُلُونَ آبْنَاءَكُمْ
 وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ (۱۴۱)

۱۳۸- و بنی اسرائیل را از دریا عبور دادیم، پس به قومی برخوردند که در اطراف ست‌هایشان با حالت حرص گرد آمده بودند، (بنی اسرائیل) گفتند ای موسی برای ما نیز خدایی مانند خدایان آنها قرار بده، موسی گفت شما مردمانی جاهل و نادان هستید.

۱۳۹- سرانجام اینها نابودی و هلاکت است و آنچه که انجام می‌دهد باطل و تباه است.

۱۴۰- (موسی) گفت آیا غیر از خدای یکتا، خدایی برای شما عظیم؟ در حالی که همان خدای یکتا شما را بر جهانیان برتری داده است

۱۴۱- و (بیاد ساورید) هنگامی که شما را از دست فرعونیان نجات دادیم، که شما را به بدترین صورت شکنجه می‌کردند، پسران را می‌کشیدند و زنان را زنده می‌گذاشتند، و در آن برای شما از جانب پروردگارتان

استحاله بزرگی بود.

﴿وَ جَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَى قَوْمٍ يَتَّبِعُونَ عَلَى أَصْنَامٍ لَهُمْ﴾^۱
 هنگامی که خداوند فرعون و اصحابش را غرق کرد، موسی و اصحابش از دریا گذشتند، یاران موسی به سوی گروهی که دور بت‌ها را گرفته بودند و آنها را عبادت می‌کردند گذشتند و به موسی گفتند: ﴿يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ﴾ ای موسی برای ما هم خدائی چون خدایان آنها قرار بده
 موسی علیه السلام فرمود: ﴿إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَبْهَلُونَ﴾^۲ «إِنَّ هَؤُلَاءِ مُتَّبِعُونَ مَا هُمْ فِيهِ وَ بَاطِلٌ
 مَا كُنُوا يَعْمَلُونَ»^۳ قَالَ أَغَيَّرَ اللَّهُ بُدْعَكُمْ إِلَهًا وَ هُوَ فَضَّلَكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ^۴ وَ
 إِذْ أَنْجَيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يَقْتُلُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَ يَسْتَحْيُونَ
 نِسَاءَكُمْ وَ فِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ^۵ که این آیات از محکّمات است.^۱

وَاعْذُرْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمْنَاهَا بِغُثٍّ فَنَمَّ مِبْقَاتُ رَبِّهِ أَزْنَعِينَ لَيْلَةً وَقَالَ
 مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ
 الْمُفْسِدِينَ (۱۴۲)

وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ نَرَاكَ
 وَلَكِنْ أَنْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ نَرَاكَ فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ
 جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَى صَبِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ
 الْمُؤْمِنِينَ (۱۴۳)

قَالَ يَا مُوسَى إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَتِي وَ بَكَلَامِي فَخُذْ مَا
 آتَيْتُكَ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ (۱۴۴)

۱۴۲- و ما ما موسی سی شب و عله قرار گذاشتیم و ما ده شب دیگر آن را

کامل کردیم، تا آنکه رمان وعده پروردگارش به چهل شب تمام شد و موسی به برادرش هارون گفت: جانشینم در میان قوم من باش و اصلاحشان کن و از راه مفسدان پیروی مکن

۱۴۳- و هنگامی که موسی به معادگاه ما آمد و پروردگارش با وی سخن گفت، (موسی) عرض کرد: پروردگارا خودت را به من نشان ده تا تو را بینم. خداوند فرمود: هرگز نمی‌توانی مرا بینی و لکن به کوه بگر، اگر در جایگاه خود (در هنگام تجلی) ثابت ماند تو بر مرا حواشی دید پس هنگامی که پروردگارش بر کوه تجلی کرد، از هم پاشید و متلاشی شد و موسی بی‌هوش به زمین افتاد پس هنگامی که به هوش آمد عرض کرد: خدایا پاک و منزه (از اینکه به چشم دیده شوی) به سبوت توبه کردم و من اول ایمان آورندگان هستم.

۱۴۴- خداوند فرمود: ای موسی من تو را با رسالت‌های خود و مصحبتی با تو بر سایر مردم برگزیدم، پس آنچه را که به تو دادم بگیر و از شکرگزاران باش

نازل شدن تورات

﴿وَوَاعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ فَنَمَّ مِثْقَاتُ رَبِّهِ أَنْ بَعَيْنَ لَيْلَةً﴾
خداوند متعال به موسی وحی کرد کتاب تورات را که بر آن احکام است در ظرف چهل روز که ماه نبقعه و دهه اول نیحجه باشد نازل می‌کنم موسی باصحابش گفت خداوند بمن وعده فرموده که تا سی روز تورات را بر من نازل کند و بنا به امر خداوند و برای آنکه اصحابش بی‌حوصله نشوند نگفت که چهل روز بطول می‌انجامد، برادرش هارون را جانشین خود نموده و به

میقات رفت همینکه سی روز گذشت و موسی نیامد بنی اسرائیل غصباک شده و تصمیم بکشتن هارون گرفته و گفتند: موسی بمادروع گفت و از دست ما فرار کرد و برای همین گوساله ساخته و به پرستش آن پرداختند و چون روز دهم ذیحجه رسید خداوند الواح تورات را که در آن احکام دین و احبار و قصص و مستحبات و هر آنچه مورد نیاز آنها بود بر موسی نازل کرد. هنگامی که خداوند تورات را بر موسی نازل کرده و با او سخن گفت، موسی عرض کرد: ﴿قَالَ رَبِّ ارْنِي أَنْظُرَ إِلَيْكَ﴾ پروردگارا خودت را بر من نشان بده تا تو را ببینم.

خداوند وحی نمود: ﴿لَنْ تَرَانِي﴾ یعنی قادر بر دیدن من نیستی ﴿وَلَكِنْ أَنْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي﴾ فرمود: پس خداوند حجاب‌ها را برداشت و بر کوه جلوه کرد چون موسی به کوه نگاهی کرد که کوه پاره پاره شده در دریا فرو ریخت و موسی بیهوش بر روی زمین افتاد و ملائکه نازل شدند و درهای آسمان باز شد. خداوند به ملائکه‌اش وحی نمود موسی را تا هلاک نشده در یابید، پس ملائکه نازل شده و اطراف موسی را گرفتند و گفتند: ای فرزند عمران توبه کن که امر بزرگی را از خدا خواسته‌ای هنگامی که موسی دوباره به کوه نگاه کرد و دید که ملائکه نازل شده‌اند دوباره بیهوش شده و با صورت بر زمین افتاد و از خشیت الهی روح از بدنش جدا شده و مُرد پس خداوند روحش را بر او برگرداند به هوش آمده و سرش را بلند کرد و گفت: ﴿سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ یعنی اول کسی که تصدیق می‌کند که تو دیده نمی‌شوی من هستم.

پس خداوند به او فرمود ﴿يَا مُوسَى إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَتِي وَبِكَلَامِي فَخُذْ مَا آتَيْتُكَ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ﴾ ای موسی من تو را با

رسالت‌های خود و همصحبتی یا تو بر سایر مردم برگزیدم، پس آنچه را که به تو دادم بگیر و از شکرگزاران باش.

پس جبرئیل او را ندا داد گفت: ای موسی من برادرت جبرئیل هستم.^۱

وَكُنْتُمْ لَهُ فِي الْأَنْوَاجِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَتَفْصِيلًا لِّكُلِّ شَيْءٍ فَخُذْهَا بِقُوَّةٍ
وَأْمُرْ قَوْمَكَ يَأْخُذُوا بِأَحْسَنِهَا سَأُرِيكُمْ دَارَ الْفَاقِينَ (۱۴۵)

۱۴۵- و برای او در الواح از هر موضوعی پند و اندرزى سوشتم و هر

چیزی را بیان کردیم، پس آن را به قوت بگیر، و به قوت امر کن که بیکو نری

آن را احد کنند، و به زودی جایگاه فاسقان را به شما نشان خواهم داد.

«وَكُنْتُمْ لَهُ فِي الْأَنْوَاجِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَتَفْصِيلًا» یعنی هر چیزی

آفریده شده است.

«فَخُذْهَا بِقُوَّةٍ» یعنی با قوت قلب آن را بگیر.

«وَأْمُرْ قَوْمَكَ يَأْخُذُوا بِأَحْسَنِهَا» یعنی احکام نیکوئی که در آن است را

بگیرند.

«سَأُرِيكُمْ دَارَ الْفَاقِينَ» یعنی گروهی فاسق به نزد شما می‌آیند که

حکومت از برای آنها می‌شود.^۲

مَأْصُرْفٌ عَنْ آيَاتِنَا الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَإِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ
لَا يُؤْمِنُوا بِهَا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الْعَذَابِ
يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ (۱۴۶)

۱. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۱۱

۲. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۱۵

۱۴۶- کسانی که در روی زمین ناحق تکبر می‌ورزند برودی از آیات خود مصروف حواهم ساخت، و (آنها) اگر هر آیه و نشانه‌ای را ببینند آن اعمال نمی‌آورند، و اگر راه رشد را ببینند آن راه را انتخاب نمی‌کنند، و اگر راه گمراهی را ببینند آن را انتخاب می‌کنند (و بدان سو می‌روند) و به خاطر آن است که آیات ما را تکذیب کردند و از آن عاقل بودند.

﴿سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِيَ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ﴾ یعنی من کسانی را که در روی زمین بناحق تکبر می‌ورزند قرآن را از آنها دور می‌گردانم.

﴿وَإِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا﴾ می‌فرماید: هنگامی که ایمان و صدق و وفاء و عمل صالح را دیدند ولی آن را به عنوان مسیر خویش نگرفتند و اگر شرک و زنا و معاصی را ببینند آن را گرفته و بدان عمل می‌کنند.^۱

وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۴۷)

۱۴۷- و کسانی که آیات ما و لقاء آخرت را تکذیب کردند، اعمالشان تباه می‌گردد، اما محز آنچه که عمل می‌کردند پادش داده می‌شوند؟

﴿وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ این آیه از محکومات است.

﴿هَذَا إِلَهُكُمْ وَإِلَهُ مُوسَى قَسِيًّا﴾^۲ یعنی آن را ترک کردند.

۱. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۱۶

۲. سوره طه، آیه ۸۸

﴿أَفَلَا يَرَوْنَ أَلَّا يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ قَوْلًا﴾^۱ یعنی کوساله سخن نمی گوید و زبان کویائی برای او نیست.

وَلَمَّا سَقَطَ فِي أَيْدِيهِمْ وَرَأَوْا أَنَّهُمْ قَدْ ضَلُّوا قَالُوا الَّذِينَ لَمْ يَرْحَمْنَا رَبُّنَا وَ يُغْفِرْ لَنَا لَتَكُونُنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ (۱۴۹)

وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَى إِلَى قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ بِئْسَمَا خَلَفْتُمُونِي مِنْ بَعْدِي أَعَجِلْتُمْ أَمْرَ رَبِّكُمْ وَ لَقِيَ الْآلَافَ وَأَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ قَالَ ابْنَ أُمِّ إِبْرَاهِيمَ اسْمُكَ مَعْقُومٌ وَكَادُوا يَقْتُلُونَنِي فَلَا تُشْمِثْ بِي الْأَعْدَاءَ وَلَا تَجْعَلْنِي مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۱۵۰)

قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لِأَخِي وَ أَدْخِلْنَا فِي رَحْمَتِكَ وَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ (۱۵۱)

إِنَّ الَّذِينَ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ سَبَّأَهُمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ ذِلَّةٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُفْتَرِينَ (۱۵۲)

وَالَّذِينَ عَمِلُوا الشَّيْءَاتِ ثُمَّ نَبَّاهُا مِنْ بَعْدِهَا وَ آمَنُوا بِرَبِّكَ مِنْ بَعْدِهَا تَغْفُورُ وَحِيمٌ (۱۵۳)

۱۴۹- و هنگامی که حقیقت را فهمیدند و متوجه شدند که گمراه شده اند، گفتند: اگر پروردگاران بر ما رحم نکند و ما را بیمارزد ما اریزان دیدگان خواهیم بود.

۱۵۰- و هنگامی که موسی با خشم و تأسف به سوی قوم خود برگشت، گفت: بد جانشینانی برای من بودید، آیا در امر پروردگارتان عجله کردید و الواح را انداخت و سر برادرش (هارون) را (با خشم) گرفت و به سوی

خود کشید، (هارون) گفت، ای فرزند مادرم، این قوم بر من فشار آوردند و ناتوانم کردید (بطوری که) نزدیک سود مرا بکشید، پس باعث بسوگه دشمنان مرا شجاعت کند و مرا با قوم مستمکار قرار دهد.

۱۵۱- (موسی) گفت پروردگارا، من و برادرم را بیاמר و ما را در رحمت خودت داخل کن که تو مهربان‌ترین مهربانانی.

۱۵۲- آنهایی که گوساله را (معبود خود) گرفتند برودی چشم پروردگارشان و دلت و خواری در رنگانی دبایشان به آنها خواهد رسید، و این چنین افتراگویان بر خدا را کفر می‌دهیم.

۱۵۳- و کسانی که عمل رشت کردند و پس از آن توبه نمودند و ایمان آوردند، همانا پروردگارت بعد از توبه بخشیده و مهربان است

﴿وَلَمَّا سَاقَ يَٰ أَيُّدِيهِمْ﴾ یعنی هنگامی که موسی به نزد آنها برگشت و گوساله را آتش زد گفتند: ﴿لَئِنْ لَّمْ يَرْحَمْنَا رَبُّنَا وَيَغْفِرْ لَنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ ﴿وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ بِئْسَمَا خَلَفْتُمُونِي مِنْ بَعْدِي أَعَجِلْتُمْ أَمْرَ رَبِّكُمْ وَأَلْقَى الْأَلْوَاحَ وَأَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ - تَا - إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ که این آیات از محکمت است.

و اختار موسی قومه سبعین رجلاً لميقاتنا فلما أحدثهم الرجفة قال رب لو شئت أفلكتهم من قبل وإني أتهلكنا بما فعل السفهاء منا إن هي إلا فتشك نصل بها من تشاء وتهدي من تشاء أنت ولينا فاغفر لنا وارحمنا وأنت خير الغافرين (۱۵۵)

و اکتب لنا فی هذه الدنيا حسنة و فی الآخرة إنا هدانا إلیک قال عداپی أصب به من تشاء و رحمتی وسیغ کل شیء فساکتها للذین یقتون

وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ (۱۵۶)

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْنُوءًا عِنْدَهُمْ فِي الثُّورَةِ
وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ
وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ
فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ ۙ أُولَٰئِكَ هُمُ
الْمُفْلِحُونَ (۱۵۷)

۱۵۵- و موسیٰ از میان قوم خود معتاد بر مرد را از سرای میبادگاه ما
انتخاب کرد، پس هنگامی که لرزه آنها را فرا گرفت، (موسیٰ) گفت
پروردگارا، اگر می‌خواستی آنها و مراقب لارین نیز هلاک کنی، آیا ما را به
آنچه سمیهان انجام داده‌اند هلاک می‌کنی؟ این کار تو جرأت‌نا و آرمایش
بیست، به وسیله آن هر کسی را که بخواهی همراه می‌کنی و هر کسی را که
بخواهی هلاکت می‌کنی، نویی ولی ما، پس ما را پیامر زو بر ما رحم نما، که
تو بهترین آمرزندگان هستی.

۱۵۶- و برای ما در این دنیا و در آخرت نیکی مقرر فرما، که ما به سوی تو
بازگشته‌ایم. (خلع‌اورد) فرمود. علفم را به هر کسی که بخواهم می‌رسانم، و
رحمت من هر چیزی را فرا می‌گیرد، پس آن را برای کسانی که پرهیزگارند
و زکات می‌دهند و به آیات ما ایمان می‌آورند مقرر خواهم کرد

۱۵۷- آنهایی که از آن رسول و پیامبر اُمّی پیروی می‌کنند، آنهایی که صفات
او را در تورات و انجیلی که در دست دارند می‌یابند، که آنها را به نیکی امر
می‌کند و از رشتنی باز می‌دارد، و (طعام‌های) پاکیزه بر آنها حلال می‌داند،
و با پاک‌های را حرام می‌شمرد، و بارهای سنگین و عمل‌هایی را که بر
آنهاست را از آنان برمی‌دارد، پس کسانی که به او ایمان آوردند و او را گرامی

داشتند و ناریش کردند و او نازل شد پیروی نمودند، آنها
رستگاران هستند.

﴿وَاخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِّمِيقَاتِنَا فَلَمَّا أَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ قَالَ رَبِّ لَوْ شِئْتَ أَهْلَكْتَهُم مِّن قَبْلُ وَإِنِّي أَهَنكُم مِّن بَنِي إِسْرَائِيلَ﴾^(۱) هنگامی که موسی علیه السلام به بنی اسرائیل فرمود که خداوند با من سخن گفته و مناجات نمود، آنها فرموده موسی را تصدیق نکردند فرمود: اهرادی را از میان خودتان انتخاب کنید تا با من بیایند و کلام خدا را بشنوند.

بنی اسرائیل هفتاد نفر از مردان نیکوی خود را برگزیدند و با موسی به سوی میقات رفتند، موسی علیه السلام نزدیکتر و با پروردگارش به مناجات پرداخته و با خداوند سخن گفت. موسی علیه السلام به اصحابش فرمود: بشنوید و نزد بنی اسرائیل به آن شهادت بدهید. آنها به موسی علیه السلام گفتند: ما هرگز ایمان نیاورده و تو را تصدیق نمی‌کنیم مگر اینکه خدا را آشکارا ببینیم پس از خدا بخواه که برای ما ظاهر شود پس خداوند صاعقه‌ای بر آنها نازل کرده و همه سوختند و آن فرمایش الهی است که می‌فرماید: ﴿وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ﴾^(۲) ثُمَّ بَعَثْنَاكُم مِّن بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ^(۳) این آیه سوره بقره با آیه فوق سوره اعراف یکی است که نصف آیه در سوره بقره و نصف آیه در سوره اعراف است.

هنگامی که موسی علیه السلام دید که اصحابش همه هلاک شدند محزون شد و گفت: ﴿رَبِّ لَوْ شِئْتَ أَهْلَكْتَهُم مِّن قَبْلُ وَإِنِّي أَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاءُ مِنَّا﴾ موسی علیه السلام گمان کرد که آنها به ذنوب بنی اسرائیل هلاک شدند پس گفت: ﴿إِنْ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَن تَشَاءُ وَتَهْدِي مَن تَشَاءُ أَنْتَ وَلِيُّنَا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا

وَأَنْتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ * وَكَتَبْنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ إِنَّا هُنَا
إِلَيْكَ ۝ این کار تو جز امتحان و آزمایش نیست، به وسیله آن هر کسی را که
بخواهی همراه می‌کنی و هر کسی را که بخواهی هدایت می‌کنی، تویی ولی ما،
پس ما را بیامرز و بر ما رحم نما، که تو بهترین آمرزندگان هستی. و برای ما
در این دنیا و در آخرت نیکی مقرر فرما، که ما به سوی تو بازگشته‌ایم.

پس خداوند متعال فرمود: ﴿عَذَابِي أُصِيبُ بِهِ مَنْ أَشَاءُ وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ
شَيْءٍ ۚ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ ۝ عذابم را
به هر کسی که بخواهم می‌رسانم، و رحمت من هر چیزی را فرا می‌گیرد، پس
آن را برای کسانی که پرهیزکارند و زکات می‌دهند و به آیات ما ایمان
می‌آورند مقرر خواهم کرد.^۱

سپس خداوند فضیلت پیامبر ﷺ و پیروانش را ذکر کرده و فرمود:
﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ
وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ
عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ ۝﴾ یعنی ثقل و
سنگینی که بر بنی اسرائیل بود که آنها باید حتما غسل نموده و وضو بسازند
و تیمم بر آنها جایز نبود و فقط باید در کنایس و معابد و محاریب نماز
بخوانند، و شخص هر وقت مرتکب گناهی می‌شد نفس بد بواز او بیرون
می‌آمد و شناخته می‌شد که او گناه کرده است، و اگر بول به بدنش می‌رسید
آن موضع نجس را می‌بریدند، و گوسفند بر آنها حلال نبود، و تمام این شداث
و سختی‌ها را خداوند ببرکت وجود پیامبر اکرم از این امت برداشت. سپس
فرمود: ﴿فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ ۝﴾ یعنی کسانی که به رسول خدا ﷺ ایمان آوردند.

﴿وَعَزَّوْهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ﴾ یعنی امیرالمومنین علیه السلام
 ﴿لَوْلَيْكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ آنها رستگاران هستند

پس خداوند از انبیاء برای رسول خدا صلی الله علیه و آله عهد و میثاق گرفت که آمدن آن
 حصرت را به امتشان خبر دهند و او را یاری نمایند پس انبیاء آن حصرت را با
 گفتاریاری کردند و امتشان را نیز بدان امر کردند، بزودی رسول خدا صلی الله علیه و آله بر
 می‌گردد (رجعت می‌کند) آنها نیز برمی‌گردند و در دنیا از او یاری می‌کنند.^۱

مناجات خداوند با موسی علیه السلام

حفص بن غیاث از حصرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: موقعی که
 موسی مشغول مناجات با خدا بود شیطان نزد او آمد یکی از فرشتگان به او
 گفت: وای بر تو چگونه امیدواری که موسی را در این حال که مناجات با
 پروردگار مشغول است اغفال کنی؟^۲

شیطان جواب داد: همانطور که پیدر او آدم در بهشت امید داشتم بموسی
 نیز امیدوارم، و سخنانی که خداوند بموسی می‌فرمود این بود:

«ای موسی نماز را قبول نمی‌کنم جز از بندگان متواضع در برابر عظمت
 که دل آنها پیوسته بذكر من مشغول بوده و خائف باشند و اصرار بر گناه
 نداشته و حق دوستان و اولیاء مرا بشناسند».

موسی عرض کرد: پروردگارا آیا ابراهیم و اسحاق و یعقوب از اولیای
 حضرتت نیستند؟

خطاب رسید: چرا آنها از اولیاء ما می‌باشند ولی منظور از دوستان که
 گفتم کسانی هستند که به خاطر آنها آدم و حوا و بهشت و جهنم را خلق

نموده‌ام.

موسی عرض کرد: پروردگارا آنها چه اشخاصی می‌باشند؟

فرمود: محمد ﷺ و احمد ﷺ که نامش را از نام خودم مشتق نموده‌ام که یکی از اسمای من محمود است و محمد از آن بیرون آمده احد هم یکی از اسماء من است که احمد از آن اشتقاق یافته است.

موسی در خواست نمود که خداوند او را از امت آن حضرت قرار بدهد، فرمود دعایت را باجابت رسانیدم و باید قدر و منزلت او و همچنین قدر و منزلت اهلیت او را بخوبی بشناسی، مثل او و مثل اهلیتیش و آنچه در طیبت آنها ایجاد کرده‌ام مانند فردوس در بهشت است که نه برگ آن ریخته شود و نه طعمش زایل گردد هر کس آنها و حقشان را بشناسد در ظلمت جهل بردباری به او عطا شود و در هنگام تاریکی نوری فرا راهش قرار می‌دهیم و دعا و درخواستهای او را قبل از آنکه مرا بخواند اجابت کنم، ای موسی هرگاه دیدی که فقر بتوروی آورد بگو مرحبا بتوای صفت نیکو کاران و چنانچه غنا و ثروت روی بیاورد بدان که پاداش گناهی تعجیل شده، ای موسی دنیا خانه عقوبت است، آدم را بعلت ترک اولائی که از او سرزده بود عقاب کردم، دنیا ملعونه است برای علاقمندان و دوستدارانش جز آنهاییکه در دنیا برای جلب رضا و خشنودی من زیست می‌کنند، ای موسی بندگان نیکوکار من در حدود دانش خود از دنیا دوری می‌جویند ولی بدکاران بقدر جهل و نادانی خویش بدنیای رغبت و میل پیدا می‌کنند، هر که دنیا را اهمیت داده و بزرگ بشمارد و چشمش بدنیای باشد محتاج شود و آنکسی که دنیا را کوچک شمرده و منشاء اثر نداند از زندگانی و لذات دنیا کامیاب و برخوردار گردد.

حضرت صادق علیه السلام فرمود چقدر خوبست که بتوانید برای دنیا ارزشی

قائل نشده و آن را مهم ندانید اگر مورد مذمت اشخاص واقع شوید نگران نباشید، و چنانچه بمدح و ثنای شما نپرداخت محزون و غمگین نشوید، شخص باید در پیشگاه خداوند پسندیده و مقبول باشد.

امیر المؤمنین علیه السلام می فرمود: در دنیا خوبی برای دو دسته از مردم است یکی آنکه هر روز عمل نیکش زیاد شود و دیگر آنکسی که روزهای را که بر طبق آمال و آرزوهای خود گذرانیده با توبه کردن و بازگشت از اعمال بد جبران نماید، اما بخدا قسم اگر چندان سجده برای خدا کنند تا گردنهای خود را بر اثر کثرت سجود از بدن جدا کنند توبه آنها قبول نشود مگر آنکه بولایت ما اهلیت اعتراف نموده و حق ما را بشناسند و بواسطه علاقمندی و خشنودی خاطر ما امیدوار به ثواب باشند و کسی که معرفت بامام خود داشته باشد از قوت به سد جوع راضی بوده و از مال دنیا به قرص نانی و ستر عورتی اکتفا نماید و با اینحال از خدای خود خائف بوده و شاکر باشد.^۱

وَقَطَعْنَاهُمْ اِثْنَيْ عَشَرَ اَنْبَاطًا اَمَّا وَ اَوْحَيْنَا اِلَى مُوسَى اِذْ اَسْتَشْفَاةُ قَوْمُهُ اَنْ اَصْرَبْتَ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْتَجَسَتْ مِنْهُ اِثْنَا عَشَرَ هَيْئًا قَدْ عَمِمْ كُلُّ اَنْسَابٍ مَشْرَبُهُمْ وَ ظَلَّلْنَا عَلَيْهِمُ الْغَمَامَ وَ اَنْزَلْنَا عَلَيْهِمُ الْمَنَّ وَ السَّلْوَى كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَ مَا ظَلَمُونَا وَلَكِنْ كَانُوا اَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (۱۶۰)

۱۶۰- و ما آنها (قوم موسی) را به دوازده گروه تقسیم کردیم، و هنگامی که از موسی آب خواستند به موسی وحی کردیم که عصای خود را بر سنگ بزد، پس از آن سنگ دوازده چشمه آب جاری شد، که هر قبیله آبشخور خود را می دانستند و ما ما را بر سر آنها سایه افکندیم، و بر آنها من و سلوی

مارل کردیم، (و به آنها گفتیم) از پاکیزه‌هایی که بر شما روری کردیم
بحورید، (ولی آنها اطاعت نکردند) و بر ما مسم نکردند و بلکه بر خودشان
مسم می‌کردند.

﴿وَقَطَعْنَا لَهُمْ غَمْرَهُ لَسْبَاطًا أَلَمَّا﴾ یعنی به وسیله دوازده چشمه کردن
آنها را از هم جدا کرد.

وَمَثَلَهُمْ فِي الْقَرِيِّهٖ الَّتِي كَانَتْ خَاضِرَةً الْبَحْرِ إِذْ يَغْدُونَ فِي السَّيِّدِ إِذْ تَأْتِيهِمْ
حِبَانُهُمْ يَوْمَ سَبِيهِمْ شُرْعًا وَ يَوْمَ لَا يَسْتَوُونَ لَا تَأْتِيهِمْ كَذَلِكَ نَسْلُوهُمْ بِمَا
كَانُوا يَفْسُقُونَ (۱۶۳)

وَإِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِنْهُمْ لِمَ تَعْبُدُونَ قَوْمًا اللَّهُ مَهْلِكُهُمْ أَوْ مُعْلِبُهُمْ عَذَابًا مُدِبِدًا
قَالُوا مَعَذَرَةٌ إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ (۱۶۴)
فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ أَنحَنَّا الَّذِينَ يَتُخَوَّنَ عَنِ السُّوِّ وَ أَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا
بِعَذَابٍ بَیِّنٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ (۱۶۵)

۱۶۳- و از آنها درباره شهری که در ساحل دریا بود سوال کن، هنگامی که
در روزهای شنبه (که تعطیل بود) تجاوز می‌کردند، زیرا ماهیان دریا روز
شنبه در سطح آب (و رودها) آشکار می‌شدند، و اما در غیر شنبه آشکار
نمی‌شدند این چنین آنها را با چیزی آرمایش کردیم که آنها فاسق شده و
نافرمانی کردند.

۱۶۴- و (به خاطر بی‌اوری) هنگامی که گروهی از آنها گفتند: برای چه قومی
را که خداوند آنها را هلاک خواهد کرد و یا به عذاب شدیدی معذب
خواهد نمود موعظه می‌کنید؟ گفتند: (پند ما) اعتدال در درگاه پروردگار
شعاست، و (دیگر آنکه) شاید پرهیزگار باشند.

۱۶۵- پس هنگامی که آنچه به آنها تذکر داده شده بود را فراموش کردند.
 (هنگام عذاب) آنها را که نهی می کردند را از عذابان حیات دادیم، و
 آنها را که شتم کردند به خاطر نافرمانی و فسقشان به عذابی سخت
 گرفتار ساختیم

﴿وَسُئِلَهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ خَاضِرَةَ الْبَحْرِ إِذْ يَعْدُونَ فِي السَّبْتِ إِذْ تَأْتِيهِمْ
 حِيتَانُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرَّعًا وَ يَوْمَ لَا يَسْبِتُونَ لَا تَأْتِيهِمْ﴾

که مراد از قریه این است که بنی اسرائیل قریه ای نزدیک دریا داشتند که بر
 اثر جزر و مد آب دریا وارد نهرها و زراعت قریه شده و ماهیان رنده دریا هم
 بر اثر جریان آب داخل شهرها شده و به آخرین قسمت های زمین زراعتی قریه
 می رفتند و چون خداوند صید ماهی را در روزهای شنبه بر بنی اسرائیل حرام
 نموده بود حيله ای اندیشیده و شبکه هایی ساختند و جلوی رودخانه ها قرار
 می دادند ماهی هایی که در روز شنبه وارد نهر شده بودند شب یکشنبه صید
 می کردند، ماهی ها روز شنبه از دریا بیرون می آمدند و دیگر روزها از دریا
 بیرون نمی آمدند دانشمندان، مردم را از صید ماهی ها نهی نموده و آنها را از
 ارتکاب عمل خلاف منع می کردند چون نپذیرفتند خداوند آنها را بصورت
 میمون و خوک مسخ نموده و علت حرمت صید در روز شنبه آن بود که عید
 هفتگی تمام مسلمین و ملل دیگر در روز جمعه بود و یهودی ها مخالفت با آن
 نموده و روز شنبه را عید خود قرار دادند و خداوند هم آنها را از صید در روز
 شنبه منع فرمود و چون عناد و سرپیچی کردند به صورت میمون و خوک
 مسخ شدند.^۱

قوم ثمود

ابی عیبه از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: در کتاب علی بن ابی طالب علیه السلام چنین یافتیم که: قومی از اهل ایکه از دو دمان ثمود در روزهای شبیه ماهی‌هایی به امر خدای تعالی به سمتشان می‌آمدند تا بدین وسیله اطاعتشان آزمایش شود ماهی‌ها تالاب آب آمده و بلکه از دریا راه نهر را گرفته و تا درب منزل‌هایشان نزدیک می‌شدند، و ایشان با اینکه ممنوع بودند، ماهیان را گرفته و می‌خوردند، و علمای ایشان از صید آنها بازمان نمی‌داشتند، شیطان هم برایشان کلاه شرعی درست کرد و به عده‌ای از ایشان الهام کرد که شما از خوردن آن ممنوع شده‌اید نه از صیدش، به همین جهت روز شنبه صید می‌کردند و روزهای دیگر آن صید را می‌خورند.

طایفه دیگری از ایشان که اصحاب یمین بودند به اعتراض برخاسته و گفتند: ما شما را از عقوبت خداوند بر حذر می‌کنیم، زنه‌ار که مخالفت امر او مکنید.

طایفه سوم از ایشان که اصحاب شمال بودند سکوت کرده و از اندرز ایشان لب فرو بستند و تازه طایفه دوم را ملامت کردند که شما چرا گنه‌کاران را موعظه می‌کنید، یا اینکه می‌دانید ایشان مردمی هستند که خداوند به عذاب شدیدی عذاب و یا هلاکشان خواهد کرد.

آن طایفه در جواب گفتند: برای ایکه در نزد پروردگارتان معذور باشیم، و برای اینکه شاید گنه‌کاری از گناه دست بر نارد، خدای تعالی می‌فرماید: ﴿فَلَا تَسْأُوا مَا دُكِّرُوا بِهِ﴾ یعنی بعد از آنکه آن مواعظ را ندیده گرفته و هم چنان به گناه خود ادامه دادند طایفه دوم به ایشان گفتند: از این به بعد با شما زندگی نخواهیم کرد، حتی یک شب هم در شهر نمی‌مانیم، این شهری است که خدا در

آن مافرمانی می‌شود، و خوف این هست که بلایی بر شما نازل شود و ما را هم بگیرد

علی علیه السلام سپس اضافه کردند که این طایفه همانطور که گفته بودند از ترس بلا از شهر بیرون رفته در نزدیکی شهر فرود آمدند، و شب را زیر آسمان بسر برده صبح رفتند تا سری به اهل معصیت بزنند، دیدند دروازه شهر بسته شده و هر چه در زدند صدای احدی را نشنیدند، ناگزیر مردیایی گذاشته و از دیوار بالا رفتند، و مردی از نورات خود را به بالای نقطه‌ای که مشرف به اهل شهر بود فرستادند تا خبری بیاورد، آن مرد وقتی نگاه کرد گروهی میمون دم دار را دید که صدا به صدای هم داده بودند، وقتی برگشت و آنچه دیده بود به دیگران گفت همگی دروازه‌ها را شکسته و وارد شهر شدند، میمون‌ها هم‌شهری‌ها و بستگان خود را شناختند و لیکن انسان‌ها افراد میمون‌ها را از یکدیگر تشخیص نداده و بستگان خود را شناختند، وقتی چنین دیدند گفتند: شما را نهی کردیم و از عاقبت شوم گناه زنهار دادیم.

سپس علی علیه السلام اضافه کردند: به آن خدایی که دانه‌های گیاه را در زیر خاک می‌شکافد و خلائق را می‌آفریند من قوم و خویش همان میمون‌ها را که در این امت‌اند می‌شناسم، مردمی هستند که از کار زشت نهی ننموده، و در برابر آن اعمال عبرت نمی‌کنند، بلکه معروفی را هم که بدان مامور شده‌اند ترک می‌کنند، و در نتیجه دچار تفرقه شدند، خدای تعالی هم در حق ایشان فرموده «فَبُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»^۱ پس از رحمت خدا دور باشند مردم ستمکار، هم چنان که خداوند در حق بنی اسرائیل فرموده: «لَمَجِئْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذَابٍ بَیْسٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ» هنگام عذاب آنهایی را که

نهی می کردند را از عذابمان تجات دادیم، و آنهایی را که ستم کردند به خاطر نافرمانی و فسقشان به عذابی سخت گرفتار ساختیم.^۱

وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكَ لَيَبْعَثَنَّ عَلَيْهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ يَسُومُهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ إِنَّ رَبَّكَ لَسَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۶۷)

۱۶۷- و (بیاد بیاور) هنگامی را که پروردگارت اعلام کرد تا روز قیامت کسی را به آنها مسلط می کند که عقوبتشان کند، همانا پروردگارت سریع عذاب می کند، (و در عین حال) بسیار بخشنده و مهربان است

﴿وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكَ لَيَبْعَثَنَّ عَلَيْهِمْ﴾ یعنی پروردگارت می داند.
 ﴿إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ يَسُومُهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ إِنَّ رَبَّكَ لَسَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ درباره یهود نازل شده است که برای آنها ابداً دولتی نمی باشد.
 ﴿وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكَ لَيَبْعَثَنَّ عَلَيْهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ يَسُومُهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ﴾ این آیه برای امت محمد ﷺ نازل شده است که اهل کتاب بر آنها عذاب سختی تحمیل می کردند و حال آنها باید از اهل کتاب تا آخر جزیه بگیرند.^۲

وَقَطَعْنَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَمْصَافًا مِنْهُمْ الصَّالِحُونَ وَ مِنْهُمْ دُونَ ذَلِكَ وَ بَلَّوْنَاهُمْ بِالْحَسَنَاتِ وَ السَّيِّئَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (۱۶۸)

۱۶۸- و آنها (بسی اسرائیل) را در روی زمین پراکنده کرده ایم، گروهی از آنها صالح و گروهی نیز صیر صالح هستند، و آنها را با نیکی ها و بدی ها آزمودیم، شاید که برگردند

۱ بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۵۲؛ تفسیر صافی، ج ۳، ص ۲۶۱؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۲۷
 تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۳۶
 ۲ بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۲۰۵

﴿وَقَطَّعْنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ﴾ یعنی آنها را در روی زمین تمیز داده ایم و شناخته می شوند.

﴿أَمَّا مِنْهُمْ الضَّالُّونَ وَمِنْهُمْ دُونَ ذَلِكَ وَبَلَوْنَاهُمْ﴾ یعنی آنها را امتحان کردیم

﴿بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ﴾ یعنی با وسعت رزق و امنیت و فقر و سختی و گرفتاری امتحان کردیم.

﴿لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ یعنی شاید که برگردند.

فَخَلَفَ مِنْ بَنِيهِمْ خَلْفٌ وَرِثُوا الْكِتَابَ يَأْخُذُونَ عَرَضَ هَذَا الْأَدْنَى وَيَقُولُونَ سَيُغْفَرُ لَنَا وَإِنْ يَأْتِهِمْ عَرَضٌ مِثْلَهُ يَأْخُذُوهُ أَلَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِمْ مِيثَاقُ الْكِتَابِ أَنْ لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ وَدَرَسُوا مَا فِيهِ وَالذَّارُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (۱۶۹)

وَالَّذِينَ يُسْتَكُونُ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ (۱۷۰)

۱۶۹- پس از آنها کسانی جای آنها را گرفتند که وارث کتاب آسمانی (تورات) شدند اما متاع پست این دنیا را گرفته و گویند، نزدی بحشیده خواهیم شد، و اگر متاعی مانند آن بدستشان بیفتد آن را نیز می گیرند، آیا پیمان کتاب آسمانی از آنها گرفته شده که جز حق بحدث نگویید، و بارها آن را خوانده اند؟ و سرای آخرت برای کسانی که پرهیزگارند بهتر است، آیا اندیشه می کنید؟

۱۷۰- و کسانی که به کتاب تمسک می جویند، و مبارزه پا می دارند، همانا ما اجر مصلحان را ضایع نخواهیم کرد.

﴿فَخَلَفَ مِنْ بَـعْـدِهِمْ خَلْفٌ وَرِثُوا الْكِتَابَ يَأْخُذُونَ عَرَضَ هَذَا الْأَدْنَى﴾ یعنی

کسی از آنها از دنیا دوری نکرد.

﴿وَيَقُولُونَ سَيُعَذِّبُنَا وَإِنْ يَأْتِيهِمْ عَرَضٌ مِثْلُهُ يَأْخُذُوهُ أَلَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِمْ مِيثَاقُ

الْكِتَابِ أَنْ لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ وَدَرَسُوا مَا فِيهِ﴾ یعنی آن را ضایع کردند

سپس فرمود: ﴿وَالذَّارُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾ و الَّذِينَ

يُتَسَكَّبُونَ بِالْكِتَابِ وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نَضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ﴾ و سرای آخرت

برای کسانی که پرهیزگارند بهتر است، آیا اندیشه نمی کنید؟ و کسانی که به

کتاب تمسک می جویند، و نماز به پا می دارند، همانا ما اجر مصلحان را ضایع

نخواهیم کرد.

ابی الجارود روایت می کند که امام باقر علیه السلام فرمودند: آیه ﴿الَّذِينَ يُتَسَكَّبُونَ

بِالْكِتَابِ﴾ درباره آل محمد و پیروان آنها نازل شده است.^۱

وَإِذْ نَفَقْنَا الْجَبَلَ فَوْقَهُمْ كَالَّذِي ظَلَّمَ وَظَنُوا أَنَّهُ وَاقِعٌ بِهِمْ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ

وَإِذْ كُتِبُوا مَا فِيهِ لَكُمْ تَتَّقُونَ (۱۷۱)

۱۷۱- و (بباد بیاور) هنگامی که کوه را بر بالای سرشان همچون سایهانی

فرار دادیم طوری که گمان کردند بر آنها فرو خواهد افتاد، (و به آنها گفتیم)

آنچه که برای شما آمده آن را با قدرت بگیرید، و آنچه در آن آمده است را

متذکر شوید، شاید که پرهیزگار شوید.

﴿وَإِذْ نَفَقْنَا الْجَبَلَ فَوْقَهُمْ كَالَّذِي ظَلَّمَ وَظَنُوا أَنَّهُ وَاقِعٌ بِهِمْ﴾

امام صادق علیه السلام می فرماید: وقتی تورات بر بنی اسرائیل نازل شد

بنی اسرائیل زیر بار آن نرفتند، خداوند کوه طور را از جای کند و بر بالای

سرشان نگهداشت و فرمود: اگر قبول نکنید کوه را بر سرتان می‌کوبیم، بنی اسرائیل در حالی که سرهایشان را از ترس درزیده بودند تاگزیر تورات را پذیرفتند.^۱

وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ
أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا
غَافِلِينَ (۱۷۲)

۱۷۲ - و (به یاد بیاور) هنگامی که پروردگار بواسطه صلب فرمودن آدم ذریه آنها را برگرفت، و آنها را بر حدودشان گواه گرفت، (و فرمود) آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند بلی، گواهی می‌دهیم. (و این گواهی را گرفتیم) که روز قیامت نگویید ما از این واقعه غافل بودیم.

میتاق انبیاء در عالم ذر

﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ
أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى﴾

ابن سنان از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: اول کسی که از پیامبران در جواب خداوند سبقت گرفت و بلی گفت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود زیرا آن حضرت نزدیکترین خلائق در پیشگاه خداوند بود همان مقامی که جبرئیل در شب معراج به آنجناب گفت پیش برو ای محمد صلی الله علیه و آله قدم بمقامی گذارده‌ای که پیش از تو هیچ ملک مقرب و نبی مرسل به آنجا قدم نگذاشته و اگر عظمت روح و نفس پیامبر اکرم نبود نمی‌توانست توانائی و قدرت رسیدن به آن مقام

را حائز شود چنانچه خداوند می فرماید ﴿فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ﴾^۱ پس چون امر خدا صادر شد اول بمقام اولیائی آن حضرت واقع شد.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: خداوند در عالم ذر از خلائق عهد گرفت بخدائی خود و باینکه پیامبر ما رسول و فرستاده‌ای از جانب اوست و نیز عهد گرفت از پیامبران بولایت و امامت امیر المؤمنین علیه السلام و ائمه طاهرین و فرمود آیا من پروردگار شما نیستم و محمد صلی الله علیه و آله پیامبر شما نیست و علی و ائمه معصومین پیشوایان شما نیستند؟

گفتند: چرا و اول کسی که از پیامبران عهد و میثاق بر پروردگار خود از او گرفت حضرت خاتم بود چنانچه می فرماید ﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَمِنْ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ﴾^۲ اول پیامبران را بطور کلی ذکر فرموده و بعد افضل آنها را تصریح نموده و پیامبر خاتم را بر افضل انبیا مقدم داشته چون پیامبری برتر از آن حضرت نبوده بعد از انبیاء برای ایمان پیدا کردن به پیامبر خاتم عهد و میثاق گرفته و همچنین بریاری نمودن امیر المؤمنین و هسی او چنانچه می فرماید ﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَآ آتِيَكُم مِّنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُّصَدِّقٌ لِّمَا مَعَكُمْ﴾^۳ یعنی بر رسول خدا که پیامبر ماست ایمان آورده و امیر المؤمنین را یاری کنید.

﴿لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ﴾ و امت‌های خود را خبر بدهید به بعثت آن پیامبر خاتم که باو ایمان آورند و او و ائمه معصومین را یاری کنند.^۴

عبد الله بن مسکان از حضرت صادق علیه السلام و ابی بصیر از حضرت باقر علیه السلام

۱ نجم، آیه ۹

۲ سورة اعراف، آیه ۷

۳ سورة آل عمران، ۷۱

۴ بحار الانوار، ج ۵ ص ۲۳۶ - تفسیر برهان، ج ۳ ص ۲۳۸

روایت کرده‌اند در تفسیر قول خداوند که می‌فرماید: ﴿لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ﴾^۱ فرمودند: خداوند از زمان آدم تا زمان خاتم پیامبری نفرستاده مگر آنکه بدنیا برگشت می‌کند و به همراه پیامبر خاتم جهاد نموده و پیامبر و امیر المؤمنین را یاری نمایند.

پس از آن حضرت برای جمیع انبیا میثاق گرفت و فرمود: ای محمد بگو: ﴿أَمَّا بِاللَّهِ وَ مَا أُنْزِلَ عَلَيْنَا وَ مَا أُنْزِلَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَسْبَاطِ وَ مَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَ عِيسَىٰ وَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾^۲ ما به خدا و آنچه که بر ما و به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و فرزندان نازل گردیده ایمان آوردیم، و آنچه که به موسی و عیسی و پیامبران دیگر از جانب پروردگارشان داده شده است در میان آنها هیچ فرقی نمی‌گذاریم و ما فرمانبردار خدا هستیم.^۳

این مسکن از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده که گفت: از آن جناب پرسیدم شهادتی که در آیه ﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ﴾ آمده آیا بطور معاینه بوده؟

فرمود: آری، چیزی که هست مردم خصوصیات آن موقف را فراموش کردند، و تنها معرفت را از دست ندانند، و بزودی آن خصوصیات به یادشان خواهد آمد، و اگر معرفت هم از دست می‌رفت احدی نمی‌فهمید که خالق و رازق او کیست، و اشخاصی هم که در این نشأت کافر شدند کسانی هستند که در آن نشأت ایمان نیاوردند و اقرارشان زبانی بوده، و همان‌ها هستند که خداوند در حقشان فرموده: ﴿فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا بِهٖ مِنْ قَبْلُ﴾^۴ ایمان نخواهند

۱ سورة آل عمران، آیه ۸۴

۲ بحار الانوار، ج ۵ ص ۲۳۶

۳ سورة اعراف، آیه ۱۰۱

آورد به چیزی که در سابق آن را تکیب کرده بودند.^۱

وَ اَنْزَلْ عَلَيْهِمْ نَارَ الْاَلْيِ اَتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخْ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ
الْغَاوِينَ (۱۷۵)

وَلَوْ بَشَتْ لِرَفْعَتِهِ بِهَا وَلَكِنَّهُ اَخْلَدَ إِلَى الْاَرْضِ وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلَهُ كَمِثْلِ
الْكَلْبِ اِنْ تَحْبِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثْ اَوْ تَتْرَكْهُ يَلْهَثْ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا
بِآيَاتِنَا فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (۱۷۶)

۱۷۵- و بر آنها (مردم) پنخوان سرگشت آن کسی را که آیات خود را به او
دادیم، و او خود را از آن آیات بیرون ساخت و شیطان در پی او گشت و از
گمراهان گردید.

۱۷۶- و اگر می خواستیم او را با این آیات مقامش را بالا می بردیم، ولیکن
او پستی را برگزید و از هوای نفس خویش پیروی نمود، پس قتل او همانند
سگی است که اگر بر او حمله کنی و یا به حال خود رهاش ساری دهانش
را بار و ریانش را بیرون می آورد، این است مثل مردمی که آیات ما را
تکذیب کردند، پس این حکایت را (برای مردم) بگو، شاید که اندیشه کنند.

داستان بلعم باعوراء

﴿وَ اَنْزَلْ عَلَيْهِمْ نَارَ الْاَلْيِ اَتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخْ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ
الْغَاوِينَ﴾ این آیه درباره بلعم بن باعوراء که در زمان بنی اسرائیل بود نازل
شده است

حضرت امام رضا (ع) می فرماید: خداوند اسم اعظم را به بلعم بن باعوراء

تعلیم و عطا فرمود و هر وقت خداوند را به آن اسم می خواند خداوند دعایش را اجابت می فرمود. روزی نزد فرعون رفته بود. فرعون و اصحابش در تعقیب حضرت موسی و در صدد بدست آوردن او بودند فرعون تا بلعم را دید گفت: خداوند را با اسم اعظم که می دانی بخوان تا موسی را در هر کجا که هست متوقف سازد و ما به او و اصحابش برسیم.

بلعم در اجرای نظر فرعون خواست سوار بر الاغ خود شده و دعا و نفرین کند که خداوند موسی و یارانش را حبس نماید تا فرعون آنها را مجازات نماید، ولی هر چه کوشش کرد حیوان تن بسواری او نداد و نمی گذاشت سوار شود، هر چه آن را می زد مفید واقع نگردید و تسلیم نشد تا اینکه به قدرت خداوند حیوان به سخن آمده گفت: وای پر تو چرا اینقدر مرا می زنی می خواهی من تو را یاری نموده و سواری دهم تا به پیامبر خدا و یارانش دعای بد و نفرین کنی؟

بلعم علاوه بر آنکه از این گفتار حیوان عبرت نگرفت بلکه چنان متعیر شد تا بر اثر زدن بسیار حیوان را کشت و خداوند اسم اعظم را از خاطرش محو نمود که دیگر بزبان نیاورد بطوریکه خداوند می فرماید: ﴿فَأَسْلَخَ مِنْهَا الشَّيْطَانَ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ * وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثْ أَوْ تَتْرُكْهُ يَلْهَثْ﴾ و این آیه مثالی است که برای بلعم زده است.

حضرت رضاعی^(ع) فرمود: حیوانات داخل بهشت نمی شوند مگر سه حیوان یکی الاغ بلعم بن باعوراء دیگری سگ اصحاب کهف، سومی گرگی که پاسبانی را محزون کرد و کیفیت گرگ مزبور آنست که پادشاه ظالم و ستمکاری بیکی از پاسبانان خود دستور داد که گروهی از مؤمنین را به

شکنجه و آزار بقتل برسانند؛ پاسبان پسری داشت که مورد علاقه شدید او بود گرگ مزبور آن پسر را بریده و خورد و پاسبان مامور بقتل بیچارگان بشدت دچار حزن و تأثر گردید و خداوند آن گرگ را که موجب اندوه و غصه پاسبان گردید داخل بهشت فرماید.^۱

وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ (۱۷۹)

۱۷۹- و به تحقیق بسیاری از جن و انس را برای جهنم آفریدیم، برای آنکه دل‌هایی دارند که با آن نمی‌فهمند (اندیشه نمی‌کند و درک ندارد)، و چشمانی دارند که با آن نمی‌بینند (بصیرت ندارد)، و برای آنها گوش‌هایی است که نمی‌شنود، آنها همانند چهارپایانند بلکه گمراه‌ترند، آنها همان غافلانند.

«وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ» مراد از «ذرائع» یعنی آفریدیم. ابی‌الجارود از امام باقر علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود: «لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا» یعنی بر قلب‌هایشان مهر زده شده که تعقل نمی‌کنند؛ «وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يَبْصُرُونَ بِهَا» چشم‌هایشان پرده‌ای است که مانع از هدایت است؛ «لَا يَسْمَعُونَ بِهَا» یعنی در گوش‌هایشان پنبه گذاشته شده پس هرگز سخنان هدایت‌آمیز را نمی‌شنوند.^۲

۱. بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۳۷۷؛ قصص الانبياء جزاوری، ۳۱۱؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۴۶

۲. بحار الانوار، ج ۵، ص ۱۹۷؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۴۸

وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ
سَيُخْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۸۰)

۱۸۰- و برای خداوند نام‌های نیکوئی است، پس خدا را با آن نام‌ها
محو کنید، و کسانی که نام‌های او را تحریف می‌کنند به خودشان واگذارید، که
به زودی جزای اعمال زشتشان را خواهند دید.

﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا﴾ می‌فرماید: اسماء حُسنی «الرحمن
والرحیم» است.^۱

وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ (۱۸۱)

۱۸۱- و از آن امتی که آفریده‌ایم گروهی به حق هدایت می‌یابند و عدالت را
برپا می‌دارند.

﴿وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ﴾ این آیه درباره آل محمد ﷺ
و پیروانشان است

وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ (۱۸۲)

وَأُمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ (۱۸۳)

أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا مَا يَصَاحِبُهُمْ مِنْ جُنْدٍ إِنَّ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ مُبِينٌ (۱۸۴)

۱۸۲- و آنان که آیات ما را تکذیب کردند به رودی از حایبی که نمی‌داند
علامشان خواهیم کرد

۱۸۳- به آنها مهلت می‌دهم، که همانا نقشه من بسی صحت و شدید است

۱۸۴- آیا (ای مردم) هیچ فکر نکردند که همشین آنها (پیامبر) حسیبی

ملارد؟ او فقط ترساننده آشکاری است.

﴿وَالَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ﴾ می فرماید: در هنگام مرتکب شدن معاصی نعمت هایش به دستش می رسد.
 ﴿وَأَمْلِي لَهُمْ﴾ یعنی چند روزی برای آنها صبر می کنیم.
 ﴿إِنْ كَيْدِي مَتِينٌ﴾ یعنی همانا عذابم شدید است سپس فرمود:
 ﴿أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا﴾ یعنی آیا قریش فکر نمی کنند.
 ﴿مَا بِصَاحِبِهِمْ مِنْ جُنَّةٍ﴾ یعنی رسول خدا ﷺ همچنانکه قریش گمان می کنند مجنون نیست بلکه او فقط ترساننده ای آشکار است.^۱

أَوَلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ وَأَنْ عَسَى أَنْ يَكُونَ قَدِ اقْتَرَبَ أَجَلُهُمْ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ (۱۸۵)
 مَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَلَا هَادِيَ لَهُ وَيَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ (۱۸۶)
 ۱۸۵ - آیا در ملکوت آسمانها و زمین و آنچه که خدا آفریده است نظر نیکند؟ و چه بسا که اجل آنها نزدیک شده باشد؟ پس به چه سحی بعد از آن (قرآن) ایمان خواهند آورد؟
 ۱۸۶ - هر کسی را که خدا گمراه کند هیچ هدایت کننده ای برای او نمی باشد، و آنها را در طغیان و سرکشی شان به خود و امی گمارد تا سرگردان شوند.

﴿فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ﴾ یعنی بعد از قرآن.
 ﴿يُؤْمِنُونَ﴾ یعنی تصدیق می کنند.
 ﴿عَسَى أَنْ يَكُونَ قَدِ اقْتَرَبَ أَجَلُهُمْ﴾ یعنی هلاکشان نزدیک می شود.

﴿مَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَلَا هَادِيَ لَهُ وَيَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ﴾ می فرماید: به خودشان وا گذاشته می شود.

يَسْتَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُحِثُّهَا لَوْحٌهَا
إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً يَسْتَلُونَكَ كَأَنَّكَ
خَبِيرٌ عَنْهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنْ أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۱۸۷)
قُلْ لَا أَتْلُوكَ لِتَقْسِي ثَعَابًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتَ أَعْلَمُ الْغَيْبِ
لَا مَسْكَكُزَتْ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسْنِيَ الشَّوْءُ إِنَّ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَنَشِيرٌ لِقَوْمٍ
يُؤْمِنُونَ (۱۸۸)

۱۸۷ - (ای رسول ما) از تو درباره قیامت سؤال می کنند، که چه وقت فرا می رسد؟ بگو که علم آن نزد پروردگار من است، هیچ کس به جرأت نمی تواند وقت آن را آشکار کند، بر پائی قیامت حتی در آسمانها و زمین مسکین است، و بطور ناگهانی به نزد شما می آید، از تو می پرسند که گویی تو از زمان وقوع آن آگاهی. بگو: همانا علم آن نزد خداست، ولیکن اکثر مردم نمی دانند.

۱۸۸ - بگو من مالک نعم و ضرر خویش نیستم، مگر آنچه را که خدا بخواهد و اگر من از غیب خیر داشتم خیر زیادی را برای حمود بدست می آوردم و هیچ ریائی را نمی دیدم، همانا من رساننده و بشارت دهنده ای برای گروهی هستم که ایمان می آورند.

﴿يَسْتَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا﴾

روایت شده که سبب نزول این آیه آن بود که کفار قریش عاص بن وایل سهمی و نضر بن حارث بن کله و عقیبة بن ابی معیط را به سوی نحران

فرستادند تا آنکه از علمای یهود مسائلی یاد بگیرند و آن مسائل را از پیامبر اکرم ﷺ سؤال کنند از جمله مسائلی که گفتند از پیامبر اکرم ﷺ پرسش کنند این بود چه وقت قیامت برپا می شود اگر تو پیامبر راستگوئی هستی؟ خداوند در جواب آنها این آیه را نازل فرمود: ای محمد ﷺ بگو: علم او نزد خداست ولی بیشتر مردم نمی دانند.

﴿يَسْئَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمُ إِلَّا بَعَثَةٌ يَسْئَلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنْهَا﴾ یعنی جاهل به آن هستند: ای محمد به آنها بگو: ﴿إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ همانا علم آن نزد خداست، و لیکن اکثر مردم نمی دانند.^۱

﴿وَلَوْ كُنْتَ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَاسْتَكْمَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسْنِيَ السُّوءُ﴾ یعنی من صحت و سلامتی را برای خود اختیار می کردم.^۲

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا فَلَمَّا تَغَشَّاهَا حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِيًّا فَمَرَّتْ بِهِ فَلَمَّا أَتَتْهُ دَعَا اللَّهَ رَبُّهَا لِيُتِنَّا ضَالِحًا لَنَكُونَ مِنَ الشَّاكِرِينَ (۱۸۹)

فَلَمَّا آتَاهُمَا ضَالِحًا جَعَلْنَا لَهُ شُرَكَاءَ فِيمَا آتَاهُمَا فَتَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ (۱۹۰)

أَيُّشْرِكُونَ مَا لَا يَخْلُقُ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ (۱۹۱)

وَلَا يَسْتَطِيعُونَ لَهُمْ نَصْرًا وَلَا أَنفُسُهُمْ يَنْصُرُونَ (۱۹۲)

۱. تفسیر صافی، ج ۳، ص ۲۷۷؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۵۲

۲. تفسیر صافی، ج ۴، ص ۲۷۹؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۵۵

وَإِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَى لَا يَتَّبِعُوكُمْ سَوَاءَ عَلَيْكُمْ أَدَعَوْتُمُوهُمْ أَمْ أَنْتُمْ صَائِرُونَ (۱۹۳)

إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِنَادًا أَمْثَالَكُمْ فَأَدْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۱۹۴)

أَلَهُمْ أَزْجُلُ يَمْشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَيْدٍ يَبْطِشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَعْيُنٌ يُبْصِرُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا قُلِ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ كِيدُوا فَلَا تُنْظَرُوا (۱۹۵)
إِنَّ وَلِيََّ اللَّهُ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ (۱۹۶)

وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَكُمْ وَلَا أَنْفُسُهُمْ يَنْصُرُونَ (۱۹۷)

وَإِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَى لَا يَنْصَعُوا وَتَرَاهُمْ يُنْظَرُونَ إِلَيْكَ وَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ (۱۹۸)

خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ (۱۹۹)
وَإِنَّمَا يَتْرَحُّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْجٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۲۰۰)
إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ (۲۰۱)

وَإِخْوَانُهُمْ يَمُدُّوهُمْ فِي الْعَمَى ثُمَّ لَا يَقْصِرُونَ (۲۰۲)
وَإِذَا لَمْ تَأْتِهِمْ بَايَةٌ قَالُوا لَوْ لَا احْتَشَيْنَاهَا قُلْ إِنَّمَا أُنْعَمَ مَا يُوحَى إِلَيَّ مِنْ رَبِّي هَذَا نَصَائِرٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۲۰۳)

۱۸۹- اوست حدایی که (همه) شما را از یک مرد آفریده و جهنم را بر ز
جس او قرار داد تا در کنار او آرام گیرد، پس هنگامی که ما او بر دیکی کرد
حملی سبک برداشت که به کارهای خود رسیدگی می کرد، هنگامی که
سنگین شد هر دو از جدا و پروردگار خواستند که اگر فرزندی صالح به ما

عطا کنی از شکرگزاران خواهیم بود

۱۹۰- پس هنگامی که خداوند فریدی صالح به آنها عطا کرد برای خدا در آنچه که به آنها عطا کرده شریک قرار دادند، و خداوند برتر است از آنچه که برای او شریک قرار می دهند.

۱۹۱- آیا (برای خدا) شریکانی قرار می دهید که چیری را نمی تواند بیافرینند و خودشان آفریده شده هستند؟

۱۹۲- قادر نیستند که به آنها یاری برسانند و خودشان را بر یاری رسانند
۱۹۳- و اگر آنها را به سوی هدایت دعوت کنید، از شما پیروی نمی کنند، برای شما مساوی است که آنها را (به هدایت) دعوت کنید یا سکوت اختیار بنمایند.

۱۹۴- آنهايي را که به غیر از خدا می خوانید بدگانی همانند شما هستند، پس آنها را بخوانید اگر راستگو هستید مایند شما را اجابت کند

۱۹۵- آیا برای آنها پاهایی است که (همانند شما) راه بروند؟ آیا دستهایی که با آن کاری را انجام دهند؟ آیا چشمهایی دارند که با آن ببینند؟ آیا گوشهایی دارند که با آن بشنوند؟ بگو مت های خود را که برای خدا شریک قرار داده اید بخوانید و مرا مکر و حيله بنمایند و مهلت ندهید

۱۹۶- همانا مولی و سرپرست من آن خدایی است که این کتاب را بار آورده و او همه صالحان را سرپرستی می کند.

۱۹۷- و آنهايي را که به غیر از او (خدا) را می خوانید هیچ توانایی یاری شما را ندارند و نمی توانند خودشان را یاری دهند

۱۹۸- و اگر آنها را به سوی هدایت فرا خوانید، آن را می شنوند، و آنها را می بینی که به تو نگاه می کنند ولی در واقع نمی بینند

۱۹۹- ما آنها (بت پرستان و مشرکان) عمو و گفشت را در پیش بگیر، و نه

نیکی ها دھوتشان نما و از نادانان روی بگردان.

۲۰۰- و اگر وسوسه ای از سوی شیطان به تو رسد به خدا پناه بر که همانا او

شنوا و داناست

۲۰۱- همانا پرهیزگاران اگر به وسوسه شیطان گرفتار شوید خدا را یاد کنید

و (با عنایت الهی) بیجا گردند.

۲۰۲- و مشرکان (سایر هیرگاران) را برادرانشان (شیاطین) به گمراهی

می کشند و هیچ کوتاهی نمی کنند.

۲۰۳- و هنگامی که آبه ای را برای آنها نیاوری می گوید: چرا حدوث آبه ای

ساختی؟ بگو همانا من از آنچه از خدایم به من وحی می شود پیروی

می کنم، این وسیله بیایی از جانب پروردگارتان و هدایت و رحمتی است

برای کسانی که ایمان می آورند.

﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا فَلَمَّا تَغَشَّاهَا حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِيًّا فَنَزَرَتْ بِهِ فَلَمَّا أَتَتْهُ دَعَا اللَّهَ رَبَّهَا لْتُزِنَ آتَيْنَاهَا صَالِحًا

لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ فَلَمَّا آتَاهُمَا صَالِحًا جَعَلْنَا لَهُ شُرَكَاءَ فِيمَا آتَاهُمَا﴾

برید عجلی از امام باقر علیه السلام روایت می کند که فرمود: هنگامی که حوا از آدم

حامله گشت و بچه در شکمش حرکت می نمود، به آدم گفت: چیزی در شکم

من حرکت می کند.

آدم فرمود: نطفه من که در رحم تو قرار گرفته، خداوند از آن کسی را خلق

می کند تا ما را آزمایش کند.

ابلیس نزد حوا آمد و گفت: حالت چگونه است؟

حوا به ابلیس گفت: از آدم بچه ای در شکم من به وجود آمده که تکان

می خورد.

ابلیس به او گفت: نیت کن که هر وقت بچاهات به دنیا آمد و پسر بود او را عبدالحارث نام بگذار که برای تو باقی و زنده می ماند و اگر نیت نکنی که او را عبدالحارث نام بگذاری شش روز بعد از به دنیا آمدنش می میرد.

حواء از گفته ابلیس غمگین و ناراحت شد و به آدم عليه السلام گفت. آدم عليه السلام به او فرمود: آن خبیث به نزد تو آمده، به سخنانش گوش مده من امید دارم که آن بچه برای ما بماند و به خلاف آنچه ابلیس به تو گفته می باشد اما آدم هم در دلش از گفته ابلیس ناراحت و غمگین شد. هنگامی که حواء بچاهش را به دنیا آورد بعد از شش روز از دنیا رفت.

حواء به آدم گفت: حالا دیدی که گفته او درست بود. از گفته آن ملعون شک و تردید در دل آن دو وارد شد. مدتی نگذشت که حواء دوباره از آدم حامله گشت. پس ابلیس به نزد حواء آمد و به او گفت: چگونه هستی؟

حواء گفت: پسر بچه ای به دنیا آوردم که در روز ششم از دنیا رفت.

آن ملعون گفت: اگر نیت کنی این بچه ای که در شکم داری نامش را عبدالحارث بگذاری برای تو می ماند و اگر این نام را نگذاری آنچه که در شکم داری مانند بچه شتر یا گاو یا گوسفند یا بز است پس گفته آن خبیث را تصدیق کرد چون در بچه اول هم دیده بود و گفتگو با آن ملعون را به آدم عليه السلام گفت آدم نیز آن را تصدیق کرد. خداوند می فرماید: ﴿فَلَمَّا أَتَقَلَّتْ دَعَا اللَّهَ رَبُّهَا لِنِ آتَيْتَنَا ضَالِحًا لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ فَلَمَّا آتَاهُمَا ضَالِحًا﴾ یعنی چون وضع حمل حوا نزدیک شد آدم و حوا پروردگار خود را خواندند که اگر این فرزند ما بصورت ما متولد نشود نه بصورت بچه شتر یا گاو یا گوسفند یا بز هر آینه ما از شکرگزاران این نعمت عظمی خواهیم بود.

پس ابلیس نزد حوا آمده به او گفت: حالت چگونه است.

حوا گفت دیگر سنگین شده‌ام و نزدیک است که حملم را دنیا بیاورم.

ابلیس گفت: بدانچه که گفتم عمل نکنی بجهات که به دنیا آمد یا به صورت

بچه شتر یا بچه گاو یا گوسفند و یا بچه بز به دنیا می‌آید

حوا سخنش را قبول کرد سپس ابلیس به او گفت: اگر نیت کنی تماش را

عبدالحارث بگذاری و برای من در آن نصیبی قرار بدهی پسری به دنیا

می‌آوری و بجهات زنده می‌ماند.

حوا گفت: نیت کردم که در آن برای تو هم نصیبی قرار بدهم.

ابلیس خبیث گفت: به آدم هم بگو که مانند تو نیت کند و برای من در آن

نصیبی قرار بدهد و نام آن بچه را عبدالحارث بگذارد. حوا به نزد آدم رفته و

گفتگویش با حارث (ابلیس) را گفت.

در دل آدم هم شک و تردید افتاد. حوا به آدم گفت: اگر تو هم نیت نکنی که

نام بچه را عبدالحارث بگذاری و برای حارث بهره‌ای در آن قرار ندهی دیگر

نزدیک من نیا و بین من و تو الفتی نیست.

هنگامی که آدم آن را از حوا شنید به او گفت: ابلیس سبب آن معصیت ما

در بار اول شد و حال نیز می‌خواهد که ترا با این نوع سخنان معرور گرداند

بالآخره هر دو اضطراراً به خاطر گذرانیستند که آن فرزند را بعد از خلقت کامل

عبدالحارث نام گذارند پس از آنکه آن فرزند بصورت ایشان متولد گردید و به

صورت شتر و گاو و گوسفند و بز دنیا بیاورد و تا روز ششم زنده ماند و

نمرد و در روز هفتم او را عبدالحارث نام گذاشتند و لهذا حق تعالی فرموده

﴿جَعَلْنَا لَهُ شُرَكَاءَ فِيمَا آتَاهُنَا﴾ یعنی گردانیدند آدم و حوا برای خدای تعالی

شریکان در آن فرزندی که بایشان عطا کرده بود به این معنی که ابلیس را در

نام گذاشتن فرزند خود شریک خدای تعالی گردانیدند و بجای عبدالله عبدالجارت گفتند.^۱

فضل روایت می کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر این آیه «فَلَمَّا آتَاهُمَا ضَالِحًا جَعَلَا لَهُ شُرَكَاءَ فِيمَا آتَاهُمَا» فرمود: منظور از ضمیر تثنیه «هما» آدم و حواء هستند و همانا آن دو در طاعت شریک قرار دادند شرک در عبادت نبود پس خداوند بر رسولش صلی الله علیه و آله این آیه را نازل کرد: «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ - تَا - فَتَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ» می فرماید: در آفریده خدا بهره ای از برای حارث قرار دادند شریک شدن ابلیس با آن دو در عبادت خداوند نبود^۲ سپس فرمود: «أَيُّشْرِكُونَ مَا لَا يَخْلُقُ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ»

سپس با ملحدین احتجاج کرده و فرمود: «وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَكُمْ وَلَا أَنْفُسَهُمْ يَنْصُرُونَ - تَا - وَتَرَاهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ وَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ» سپس خداوند رسولش را مؤدب کرده و فرمود: «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ» سپس فرمود: «وَإِنَّمَا يَتَزَوَّجُكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ» می فرماید: اگر از سوی شیطان و سوسه ای پیدا شد به خدا پناه ببر که او شنوا و دانا است^۳ سپس فرمود: «إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ» می فرماید: هنگامی که شیطان گناهان را به یاد آنها آورد و آنها را به سوی معاصی کشاند در آن هنگام خداوند را یاد کنند که از حيلة شیطان بیجا می گردند.

مراد از «فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ» یعنی هنگامی که شیطان آنها را به گناه واداشت بیجا می گردند.

۱ بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۲۴۹؛ نورالتقلید، ج ۲، ص ۱۰۸

۲ بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۲۵۱؛ تفسیر صافی، ج ۳، ص ۲۸۰

۳ تفسیر یوسفی، ج ۳، ص ۲۵۸

مقصود از ﴿وَإِخْوَانُهُمْ﴾ یعنی حن.

﴿يَمُدُّوهُمْ فِي الْعِيِّ ثُمَّ لَا يُقْصِرُونَ﴾ یعنی در گمراه کردن آنها کوتاهی نکردند ﴿وَإِذَا لَمْ تَأْتِهِمْ بِآيَةٍ قَالُوا﴾ یعنی قریش گفتند: ﴿لَوْ لَا اجْتَبَيْتَهُ﴾ و جواب این در سوره انعام این آیه است: ای محمد به آنها بگو. ﴿لَوْ أَنَّ عِنْدِي مَا تَسْتَفْجِلُونَ بِهِ﴾^۱ یعنی از آیات و معجزات ﴿لَقُضِيَ الْأَمْرُ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ﴾^۲ کار میان من و شما خاتمه می‌یافت.

و فرمایش الهی در سوره اسراء ﴿وَمَا تُرْسِلُ بِالْآيَاتِ إِلَّا تَخْوِيفًا﴾^۳ و ما معجزات و آیات را جز برای آنکه مردم از خدا بترسند و هدایت یابند نمی‌فرستیم.^۴

وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (۲۰۴)

۲۰۴- و هنگامی که قرآن خوانده شود، گوش مرا دهید و سکوت کنید،

شاید که مورد رحمت الهی واقع شوید.

﴿وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ یعنی در نماز

هنگامی که قرائت امام شنیده می‌شود سکوت کنید و گوش فرادهید

وَأَذْكُرْ رَبِّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرَّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْعُدُوِّ

وَالْأَضَالِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ (۲۰۵)

۲۰۵- پروردگارت را در دل خود با تضرع و پهناسی، آهسته و آرام، هنگام

۱ انعام، آیه ۵۸: بگو اگر آنچه درباره آن عجله دارید در دست من بود تربیب اثر داده و عذاب الهی بر شما نازل می‌گشت.

۲ انعام، آیه ۵۸

۳ اسراء، آیه ۵۹

۴ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۵۹

صبح و شام یاد کن و از غافلان مباش.

﴿وَ اذْكُرْ رِئْكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَ خِيفَةً﴾ می فرماید: در ظهر و عصر

نماز را آهسته بخوان.

﴿وَ دُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَ الْأَصَالِ﴾ یعنی در مغرب و عشا و صبح

نماز را بلند بخوان و از غافلان مباش.

إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَ يُسَبِّحُونَهُ وَ لَهُ

يُسْجُدُونَ (۲۰۶)

۲۰۶- آنهایی که در نزد پروردگارت هیچ گاه از عبادتش تکبر نمی ورزند و

به تسبیح الهی می پردازند و برای او سجده می کنند.

﴿إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ﴾ یعنی انبیاء و رسولان و امامان علیهم السلام که در هنگام

عبادت تکبر نمی ورزند و به تسبیح الهی می پردازند و برای او سجده می کنند.



تفسیر سورة انفال

۸ - سورة انفال در مدینه

نازل شده و دارای ۷۵ آیه

است



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَأَتَقُوا اللَّهَ وَاصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۱)

۱ - (ای رسول ما) از تو درباره انفال سؤال می کنند، بگو: انفال مخصوص خدا و پیامبر اوست؛ پس از خدا بترسید، و دشمنی بین خودتان را اصلاح نمائید، و از خدا و رسولش اطاعت کنید اگر ایمان دارید.

انفال چیست؟

اسحاق بن عمار گوید از حضرت امام صادق علیه السلام سؤال کردم که: انفال

چیست؟

فرمود: شهرها و روستاهائی است که خراب شده و اهل آنها کوچ کرده و از آن نقاط رفته اند، آن اماکن مختص خدا و رسول اوست و هرچه تعلق به سلاطین و پادشاهان دارد مختص به امام است و همچنین اراضی که از اهل کتاب بدون جنگ گرفته شده و زمین های بدون صاحب و یا آنکه صاحبان آنها معلوم نباشد و نیز معادن زیرزمینی مخصوص امام است و اگر شخص بمیرد و وارثی نداشته باشد ترکه او جزء انفال است و به امام اختصاص دارد؛ و فرمود این آیه در روز جنگ بدر نازل شد، در آن روز اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله

سه طایفه بودند یک دسته در پیرامون آن حضرت جمع شده و طایفه‌ای مشغول جمع آوری غنائم بودند، فرقه سوم دشمن را تعقیب می‌کردند؛ پس از پایان جنگ و جمع آوری غنائم و اسیران، انصار درباره آنها با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به گفتگو پرداختند؛ سعد بن معاذ که در خیمه حضور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ایستاده بود عرض کرد: ای رسول خدا ما هم بخوسی می‌توانستیم به تعقیب دشمن پرداخته و کارزار کنیم و اینکه در خدمت حضرت ماندیم از ترس آن بود که مبادا حضرت را تنها گذارده و مشرکین بوجود شریفت گزندی برسانند این بود که عده‌ای از بزرگان مهاجر و انصار در کنار خیمه و در حضور شما ایستادند و گر نه همه آماده کارزار و جهاد بوده‌اند، ای رسول خدا صلی الله علیه و آله لشکریان زیاد و غنائم کم است و اگر غنائم را فقط به کسانی که در حمله و تعقیب دشمن اشتغال داشته‌اند بدهی برای اصحاب چیزی نمی‌ماند و می‌ترسید که پیامبر غنائم را بقاتلین کفار قسمت فرموده و آنها را که در حضور پیامبر بودند بهره و نصیبی نداشته باشند. دامنه این گفتگو به اختلاف بین مردم منجر شد و از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرسیدند که این غنائم مال چه کسانی خواهد بود خداوند این آیه را نازل فرمود مردم برگشته و نصیبی از غنیمت نبردند سپس خداوند بعد از آن این آیه را نازل فرمود: ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ﴾^۱ و ای مؤمنان بدانید که هر چه غنیمت و فایده برید خمس آن مخصوص خدا و رسول و خویشان او و یتیمان و فقیران و در راه سفر ماندگان است.

و برای همین پیامبر غنائم را میان مستحقین تقسیم فرمود.

سعد بن ابی وقاص گفت: ای رسول خدا آیا سواران جنگی و ناتوان را یکسان عطا می فرمائید؟
پیامبر فرمود: مادت بعزایت بنشینند آیا شماها به وسیله ناتوانان یاری نشدید.

پیامبر اکرم ﷺ در جنگ بدر خمس را خارج نفرمود و تمام غنائم را بین اصحاب قسمت نمود و چون آیه خمس بعد از جنگ بدر نازل شد حضرت خمس را از آنها گرفت. و خداوند نازل کرد: ﴿سُئِلُوكُمْ عَنِ الْإِنْفَالِ﴾ بعد از پایان جنگ بدر از انفال سؤال می کنند^۱ که آن در اول سوره واجب شد و بعد از آن رفتن پیامبر ﷺ به جنگ واجب شد.^۲

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ (۲)
الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (۳)
أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ (۴)

۲- همانا مؤمنان کسانی هستند که چون نام خدا برده شود دلهایشان ترسان می شود و هنگامی که آیات خدا بر آنها خوانده شود بر ایمانشان افزوده گردد و بر پروردگارشان توکل می کنند.

۳- آنها که نماز را به پا می دارند و از هر چه که بر آنها ریزی کرده ایم انفاق می کنند

۱ بحار الانوار، ج ۱۹، ص ۲۶۹ وح ۹۳، ص ۲۱۳

۲ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۶۹

۴- ملی آنها به حق مؤمن هستند، برای آنها در نزد پروردگارشان درحالی

است، و برای آنها (مراتب) آموزش و روزی نیکویی است.

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ - تَا - لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ
وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ﴾

این آیات درباره امیرالمومنین علی علیه السلام و ابودر و سلمان و مقداد نازل
شده و سپس بعد از آن مسئله انفال و قسمت غنائم و خروج رسول خدا صلی الله علیه و آله
به سوی جنگ را ذکر می‌کند.

كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ
لَكَارِهُونَ (۵)

يُخَادِلُونَكَ فِي الْحَقِّ بَعْدَ مَا تَبَيَّنَ كَأَنَّمَا يُسَاقُونَ إِلَى الْمَوْتِ وَهُمْ
يُنْظَرُونَ (۶)

وَإِذْ يَبْعُدُكُمْ اللَّهُ إِحْدَى الْعَاطِفَتَيْنِ أَنهَا لَكُمْ وَتَوَدُّونَ أَنْ غَيْرَ ذَاتِ الشُّوْكَ
تَكُونَ لَكُمْ وَيُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ (۷)
يُحِقُّ الْحَقَّ وَيُعْطِلُ الْبَاطِلَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ (۸)

إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِآلِيفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ
مُزْدَفِينَ (۹)

وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ وَلِتَطْمَئِنَّ بِهِ قُلُوبُكُمْ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ
اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۱۰)

إِذْ يُغَشِّيكُمُ الْتُّمَاسُ أَمَنَةً مِنْهُ وَيُنْزِلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيُطَهِّرَكُمْ بِهِ
وَيُذْهِبَ عَنْكُمْ رِجْزَ الشَّيْطَانِ وَلِيَرْبِطَ عَلَىٰ قُلُوبِكُمْ وَيَبَيِّنَ بِهِ الْأَقْدَامَ (۱۱)
إِذْ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَكَبَرُوا الَّذِينَ آمَنُوا سَالِفِي فِي قُلُوبِ

الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ فَاصْبِرُوا فَوْقَ الْأَغْيَاقِ وَاصْبِرُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ (۱۲)

۵- همچنانکه پروردگارت تو را از جانها (به سوی جنگ بدر) به حو بیرون کرد در حالی که گروهی از مؤمنان از آن ناراحت بودند.

۶- بعد از آنکه حق نمایان شد آنها بار بار تو مجادله می کردند که گویی به سوی مرگ رانده می شوید و با چشم خود آن را می بیند.

۷- و (به یاد بیاورید) هنگامی که خدا به شما وعده بر یکی از دو طایفه (هله بر سپاه قریش یا کاروان تجاری شام) را داد و شما میل داشتید که کاروان تجاری نصیب شما شود، و خداوند می خواهد که حق را با سخنان خود تقویت و ریشه کافران را قطع نماید.

۸- تا حق را ثابت کند و باطل را از بین ببرد، هر چند مجرمان از آن کراهت داشته باشند.

۹- (به یاد بیاورید) هنگامی که (در جنگ بدر) از پروردگارتان با استفاده و راری کمک می خواستید، پس دعایتان را احابت کرد (و گفت) من شما را با سپاهی منظم از یک هزار فرشته که پشت هم می آیند یاری می کنم.

۱۰- و خداوند اسی کار را نکرد مگر فقط برای شادی دل شما و اطمینان قلبتان، پیروزی نیست مگر از سوی خدا، که همانا خداوند توانا و حکیم است.

۱۱- (به یاد بیاورید) هنگامی که حواب سبکی (چرتی) که باعث آرامش است شما را فرا گرفت، و از آسمان برایتان آبی فرستاد تا پاکیزتان گرداند و پلیدی شیطان را از شما دور سازد و دلهایتان را محکم و گامهایتان را استوار بدارد.

۱۲- (و به یاد آر) هنگامی که پروردگارت به فرشتگان وحی کرد که من با

شما هستیم، پس کسانی را که ايمان آورده‌اند را ثابت قدم بدارید، که بروی در دل کامران وحشت می‌اندازم. پس بر بالای گردنها صریح رسید و همه انگشتان را قطع کرد.

جنگ بدر

﴿كُنَّا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لَكَرِهُونَ يُجَادِلُونَكَ فِي الْحَقِّ بَعْدَ مَا تَبَيَّنَ كَأَنَّمَا يُسَاقُونَ إِلَى الْمَوْتِ وَهُمْ يَنْظُرُونَ﴾*

سبب نزول آیه آن بوده که قافله‌ای از قریش با مال التجاره فراوان عازم مکه بود، پیامبر اکرم ﷺ با صاحب خود امر فرمود که در تعقیب قافله رفته و آنها را بگیرند و به آنها فرمود که خداوند وعده نصرت داده یا آنکه بر این قافله غالب می‌شوید و یا بر قریش ظفر خواهید یافت خود آن حضرت نیز با سیصد و سیزده نفر از اصحاب از مدینه خارج و چون نزدیک بدر رسید، ابو سفیان که در قافله قریش بود اطلاع پیدا نمود که پیامبر با یارانش بقصد قافله بیرون آمدند بسیار ترسید و رو بشام حرکت کرد همینکه بمنزلی موسوم به «بُهره»^۱ رسید ضمیم بن عروه را به ده دینار اجیر نمود و شتر جوانی برای سواری او داده که به سوی قریش رفته و آنها را خبر بدهد که محمد ﷺ با جوانان مدینه بیرون آمده‌اند تا جلوی قافله را بگیرند و برای تحریک قریش به او تاکید نمود که گوش شتر را بریده تا خون جاری شود و موقع ورود به مکه پیراهنش را از پشت پاره کند و شتر را بطوری سوار شود که رویش بطرف دُم آن باشد و با صدای بلند فریاد بزند ای پیروز شونندگان تعجیل کنید، تعجیل کنید، قافله را در یابید، قافله را در یابید که هم اکنون محمد ﷺ و اهل

۱. مرلی دو نواحی مدینه است

مدینه جلوی آنها را گرفته‌اند.

سه روز قبل از ورود ضمضم به مکه عاتکه دختر عبدالمطلب خواب دید که سواری بمکه وارد شد و فریاد زد ای آل عذر، ای آل فهر به سرعت بر سر کشتگان خود بیایید بعد سوار به سوی کوه ابوقییس رفته و سنگی از کوه کده بجانب خانه‌های مکه پرتاب نمود، خانه‌ای در مکه نبود مگر آنکه سنگ به آنجا رسید و در بیابان مکه خون جاری ساخت.

دختر عبدالمطلب بر اثر ترس از خواب بیدار شد و رؤیای خود را به عباس برادرش گفت. عباس خواب او را برای عتبه بن ربیعہ نقل کرد. او گفت مصیبتی قریش روی می‌آورد. آن خواب به ابوجهل رسید ابوجهل به تمسخر گفت این خواب عاتکه می‌رساند که او دومین پیامبری است که در خانواده عبدالمطلب پیدا شده است، به دو بت لات و عزی قسم سه روز مهلت می‌دهم اگر خواب او راست بود و تعبیر شد که هیچ و اگر دروغ بود شرحی می‌نویسم و در میان عرب منتشر می‌کنم که طایفه‌ای دروغگوتر از زنان و مردان بنی هاشم نیست. چون روز دوم شد ابوجهل گفت: دو روز گذشت. هنگامی که روز سوم شد صدای ضمضم بگوش مردم مکه رسید که فریاد می‌زد ای غالب شوندگان بر بی پدر و مادران به تعجیل قافله را دریابید که محمد صلی الله علیه و آله و اهل مدینه جلوی آنها را گرفته‌اند و بزودی آنها را از بین خواهند برد.

آنگاه سهیل بن عمرو و صفوان بن امیه و ابوبختر بن هشام و عتبه و بیه پسران حجاج و نوفل بن خویلد بلند شده فریاد کردند ای مردم قریش مصیبتی بالاتر از این نمی‌شود که محمد صلی الله علیه و آله و مردم مدینه طمع کرده و راه را بر قافله شما بسته‌اند در این قافله مال التجارة تمام زن و مرد شما می‌باشد کمک کنید و قافله را دریابید این امر برای قریش ذلت است که محمد صلی الله علیه و آله در

اموال شما دست تصرف دراز نموده و بین شما و قافله جدائی بیاندازد بیرون روید.

سپس صفوان بن امیه پانصد دینار سهیل بن عمرو پانصد دینار برای محارح پیکار اختصاص داد و بزرگان قریش هر یک مبلغی دادند و در حالی که از شدت خشم و غضب قدرت تسلط بر خود نداشتند همچنانکه خداوند می فرماید: ﴿خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطْرًا وَرِئَاءَ النَّاسِ﴾^۱ حرکت کردند و با آنها عباس بن عبدالمطلب و نوفل بن حارث و عقیل بن ابیطالب و بندگان آنها نیز بیرون رفتند، خمر می خوردند و دف می زدند.

پیامبر اکرم ﷺ هم با سیصد و سیزده نفر از یاران خود رو بقافله در حرکت بودند در یک منزلی بدر توقف فرموده و بشیر بن ابی رعبا و محمد بن عمرو را فرستاد تا از محل توقف قافله تحقیق نموده و خبری بیاورند، در کنار برکه بدر رسیده و راحله خود را متوقف ساختند که کمی آب بیاشامند، دو کنیز را دیدند که بر سر یک درهم با هم نزاع دارند یکی از آنها به دیگری گفت دیشب قافله قریش در فلان منزل وارد شده اند و فردا باینجا خواهند آمد من برای آنها کار می کنم و طلب تو را می دهم فوراً آن دو نفر خدمت پیامبر رفته و ماجرای آن دو کنیز را به عرض آن حضرت رسانیدند. ابوسفیان زودتر از قافله به زمین بدر رسید شخصاً نزدیک برکه آب آمد و یکی از اهالی آنجا را که نامش کعب جهنی بود دید، از او پرسید: آیا از محمد ﷺ خبر داری؟ گفت: خیر.

ابوسفیان او را به لات و عزی قسم داده و گفت: اگر از محمد خبری داشته

۱ انفال، آیه ۴۷ که از روی هوی پرستی و غرور و خودنمایی در برابر مردم از سرزمین خود به سوی میدان بدر بیرون آمدند

باشی و پنهان کنی تمام قریش را با خود دشمن خواهی کرد زیرا تمام خانواده‌های قریش در این قافله سهیم بوده و اموالی در آن دارند.

آن مرد قسم خورد که اطلاعی از محمد ﷺ ندارد و ضمناً اطلاع داد که امروز دو سوار اینجا آمده کمی آب خورده و استراحت کرده و رفتند و نفهمیدم چه کسانی بودند.

ابوسفیان به محلی که آن دو نفر شترهای خود را خوابانیده بودند رفته و با کمال دقت نظر نمود، هسته‌های خرمائی دید، گفت: این خرما محصول مدینه است و حتماً جاسوس‌های محمد ﷺ بوده‌اند بسرعت بطرف قافله رفت و آنها را نزدیکی آب بدر فرود آورد و از حرکت به سوی شام منع نمود جبرئیل بر پیامبر اکرم ﷺ نازل شد و محل نزول قافله را به اطلاع آن حضرت رسانید و حرکت قریش را برای کمک به قافله اعلام و دستور جهاد آورد و خبر غلبه و نصرت به قافله و قریش را به پیامبر داد. پیامبر در محلی بنام صفراء فرود آمده بودند و میل داشتند اصحاب خود را که وعده داده بودند حضرتش را یاری نمایند امتحان فرماید لذا خبر جبرئیل را به آنها رسانید. اصحاب بسیار ترسیده و وحشت و اضطراب شدیدی بر آنها مستولی شد. حضرت با اصحاب به مشورت پرداختند، ابوبکر عرض کرد: که در بین قریش که ایمان نیاورده‌اند سوارانی وجود دارد که هرگز مغلوب نشده‌اند و نهایت قوت و شوکت را دارند و بعلاوه شما به منظور جنگ از مدینه بیرون نیامده‌اید.

رسول خدا ﷺ فرمودند: بنشین. و او در جای خود نشست. عمر هم برخاست و مانند سخنان ابوبکر را گفت. پیامبر ﷺ به او هم فرمودند سر جای خود بنشین و او هم نشست.

سپس مقدار برخاسته و عرض کرد: گرچه ما می‌دانیم در جمعیت قریش سواران لایقی وجود دارد ولی ما بتو ایمان آورده و عقیده داریم هر چه بگوئی و هر تصمیمی اتخاذ فرمائید از جانب خداست و اگر ما بفرمائی در آتش فرو برویم و یا در دریا خود را غرق سازیم مطیع و فرمانبرداریم و هیچوقت ما مانند آنچه بنی اسرائیل بموسی گفتند: ﴿فَاذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ﴾^۱ را نمی‌گوئیم، لکن می‌گوئیم، امر پروردگارت را بجا بیاور که ما در جنگ با تو هستیم خداوند جزای خیر بتو بدهد، آن‌گاه نشست.

باز پیامبر اکرم در امر مشورت با اصحاب تاکید فرمود، سعد بن معاذ برخاست و عرض کرد: پدر و مادرم فدای تو باد گویا طرف سخن و مقصود شما ما انصار می‌باشیم.

پیامبر ﷺ فرمود: بلی چنین است برای انجام منظور و هدف معینی از مدینه بیرون آمده و اینک به امر پروردگار عهده‌دار وظیفه دیگری شده‌اید.

عرض کرد ما ایمان به شما آورده‌ایم و به راستگویی شما اعتراف داریم و گواهی می‌دهیم که هر چه برای ما بیاوری و هر امری بفرمائی حق است و از جانب خداست هر چه در نظر دارید امر بفرمائید و هر چه از اموال ما لازم باشد بگیرید، بخدا قسم آنچه از ما بگیرید بهتر است از آنچه باقی خواهد ماند، بخدا سوگند اگر امر کنی که در این دریا غرق شوم هر آینه اطاعت نموده و فرمانبردار هستم. سپس گفت: ای رسول گرامی قسم خدا که من تا بحال از این راه عبور نکرده‌ام و اطلاعی از وضع آن ندارم و ما در مدینه افراد قوی‌تر از خود را که در جنگ چالاک و ورزیده هستند جا گذاشتیم اگر ممکن بود می‌رفتیم و آنها را خبر نموده و حاصر می‌کردیم و آنها هرگز از فرمان شما

۱. منته، آیه ۲۴: تو و پروردگارت بروند و ما دشمنان بجنگید و ما همینجا بنشینیم.

تخلف نمی کردند فعلا ما حاضریم و در برابر دشمنان استقامت و پایداری نموده و از مرگ باکی نداریم اگر اراده جنگ دارید اقدام بفرمائید و چنانچه مایل بمراجعت به مدینه باشید سوار شوید تا برگردیم امیدوارم خداوند دیده های شما را از یاری و پایداری ما روشن کند.

رسول اکرم ﷺ فرمود: اراده خداوند بر آنست که ما جنگ کنیم و اکنون بهشتم خود مواضعی را که ابوجهل و عتبه بن ربیع و شیبۀ بن ربیع و منبه و نبیه پسران حجاج از پای در می آیند را می بینیم و خداوند خبر نصرت و پیروزی بمن داده و وعده او هرگز خلاف ندارد.

قصد پیامبر از مشورت با اصحاب آن بود که چون انصار با آن حضرت در عقبه بیعت نموده بودند تا آن جناب را در مدینه مانند خویشان حفظ و حمایت کنند دور نیست در خاطر خود اندیشه کنند که در بیرون از مدینه آن رعایت و حمایت واجب نیست لذا خواست آن بیعت را به ایشان تذکر بدهد در آن حال جبرئیل نازل شد و آیه ﴿كُنَّا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ - تَا - وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ﴾ را آورد.

پیامبر امر فرمود کوچ کنند و لذا شبانه حرکت نموده و بر سر آب بدر در مکانی موسوم به عدوة الشامیه چادر زدند

از آن طرف قریش هم در معلی که موسوم به عدوه یمانیه بود فرود آمده بودند و غلامهای خود را فرستاده بودند که برای آنها آب بیاورند. اصحاب پیامبر آنها را گرفته و توقیف نمودند و از آنها تحقیق نموده معلوم شد که بنده های قبیله قریش هستند. گفتند: قافله کجاست؟

پاسخ دادند اطلاعی نداریم.

پیامبر اکرم مشغول نماز بودند پس از تمام کردن نماز آنها را حضور

پیامبر آوردند، به آنها فرمود: چه کسانی هستید؟

عرض کردند: ما بندگان قریش هستیم.

فرمود: عده جمعیت شما چند نفر است؟

عرض کردند: نمی‌دانیم.

فرمود: روزی چند شتر می‌کشید؟

جواب دادند: روزانه نوزده شتر می‌کشیم.

فرمود: حدود نهصد الی هزار نفر می‌باشند. سپس فرمود از بنی هاشم چه

اشخاصی میان شما هستند؟

عرض کردند: عباس بن عبدالمطلب و نوفل بن حرث و عقیل.

پیامبر دستور بازداشت و حبس آنها را داد و خبر به قریش رسید که

بندگان آنها را اصحاب پیامبر گرفته و حبس نموده‌اند ترس بی اندازه بر آنها

چیره شد. عتبه بن ربیعہ ابابختری بن هشام را دید، به او گفت: می‌بینی چگونه

ستم بر ما وارد می‌شود به بت بزرگ قسم که دیگر من جلوی چشم خود را

نمی‌بینم آیا ما از مکه بیرون آمدیم که جلوی قافله ما را بگیرد؟ مایل بودم

تمام اموال عبده مناف از بین می‌رفت و به این روز نمی‌افتادیم

ابابختری به او گفت، تو بزرگ قریش هستی قافله را تحت رهبری خود قرار

بده و حرکت کن و طوری عبور کنید که محمد ﷺ مزاحم نشود عتبه گفت:

درست می‌گوئی جز ابوجهل کسی با من مخالفت ندارد تو نرد او برو و بگو

اگر موافقت می‌نماید من سرپرستی قافله را عهده‌دار می‌شوم و خون پسر

حضر می‌گردن من که آنها را نجات بدهم.

ابوبختری نزد ابوجهل رفت دید زره خود را از تن بیرون آورده، همینکه

چشمش به ابوبختری افتاد گفت: عتبه غیر از تو کسی را نیافت که نرد من

بفرستد؟

به او گفتم: اگر غیر مرا می فرستاد نمی آمدند. لکن عتبه بزرگ عشیره است.

همینکه این سخن را شنید غضبناک شد و گفت: تو می گوئی عتبه بزرگ

عشیره است؟

گفتم: هم من می گویم و هم تمام قریش که او بزرگ قبیله است و تعهد

نموده که قافله را به سلامت عبور دهد و اگر ننماید خون ابن حضرمی بگردن

او باشد.

ابو جهل گفت: عتبه زبان دراز و فصیح ترین مردم در سخن گفتن است و

نسبت به محمد ﷺ متعصب می باشد چون خودش هم از طایفه عبد مناف

است و پسرش هم با اوست و قصد دارد که مردم را بترساند یعنی نگذارد با

محمد ﷺ وارد جنگ شوند و از این جهت می خواهد قافله را حرکت بدهم.

قسم به لات و عزی که هم اکنون بر محمد ﷺ و اصحابش حمله می کنم و

آنها را اسیر نموده به حال اسارت داخل مکه می کنم تا اعراب بشنوند و دیگر

کسی جرات نداشته باشد جلوی قافله و کاروان تجارتی ما را بگیرد.

اصحاب پیامبر وقتی دانستند عده قریش زیادند ناله و گریه کرده و بدرگاه

خداوند استغاثه نمودند. خداوند آیه ﴿إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي

مُمِدُّكُمْ بِالْأَلْفِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُرْدِفِينَ ۝ وَ مَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ وَلِتَطْمَئِنَّ بِهِ قُلُوبُكُمْ

وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ را بر رسولش نازل فرمود

چون شب فرا رسید خداوند خواب را بر آنها مستقولی نمود و آنها در

آرامش خوابیدند و خداوند آبی از آسمان را برای آنها فرو فرستاد و در جانب

قریش هم خداوند آبی شدید از آسمان فرستاد بطوری که پاهایشان در زمین

فرو می رفت و آن قول خداوند است که می فرماید: ﴿إِذْ يُغَشِّكُمُ الْغَاسُ أَنَّهُ مِنْهُ

وَيُنَزِّلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيُطَهِّرَ بِهِ وَيُذْهِبَ عَنْكُمْ رِجْزَ الشَّيْطَانِ * که مراد از رجز شیطان این است که بعضی از اصحاب پیامبر در خواب محتمل شدند ﴿وَلِيُزِيلَ عَنْ قُلُوبِكُمْ وَيُكَيِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ﴾

باران بر قریش مانند سیل می‌بارید و بر اصحاب رسول خدا ﷺ ضعیف و خیلی آرام می‌بارید که زمین را تر می‌کرد. قریش خیلی شدید ترسیدند و از ترس شیخون سریاران اسلام نگهبانی برای خود گذاشتند، در آن هنگام پیامبر اکرم ﷺ عمار بن یاسر و عبدالله بن مسعود را مامور فرمود که بروند و از نزدیک خبری از قریش بدست آورند. آنها نیز در میان جماعت مزبور رفته دیدند که اکثریت مردم قافله دچار ترس و اندوه شده و صدائی بگوش ایشان رسید که منته پسر حجاج به شخصی می‌گفت:

لا يترك الجزع [الجوع] لنا ميتا لا بد أن نموت أو نميتا
یعنی. گرسنگی چنان بر من مستولی شده که می‌ترسم از شدت آن بمیرم
و یا آنکه کشته شوم.

فورا بر گشته مشاهدات خود را به عرض پیامبر اکرم ﷺ رسانیدند. پیامبر فرمود: بخدا قسم آنها گرسنه نیستند ولی از شدت ترس و اضطراب این سخنان را می‌گویند و خداوند بر قلب‌هایشان رعب و وحشت انداخته است همچنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿مَتَأْتِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبُ﴾
چون صبح فرا رسید پیامبر اکرم ﷺ اصحاب را برای جنگ آماده و صف آرائی نمود و در میان اصحاب آن حضرت فقط دو نفر اسب سوار یکی زبیر بن عوام و دیگری مقداد بود و هفتاد شتر داشتند که عقب هم سوار می‌شدند که رسول خدا ﷺ و مرثد بن ابی مرثد غنوی و علی بن ابیطالب ﷺ سربک شتر سوار می‌شدند و شتر هم برای مرثد بود. ولی قریش چهار صد سوار در

اختیار داشتند. پیامبر دستور حمله داده و فرمود چشمهای خود را بریز
بیاندازید و بلند ننمائید و ما هیچکس سخن نگوئید.

جنگجویان قریش چون دیدند اصحاب پیامبر اندک است، ابوجهل گفت: این
عده را غلامان ما از بین خواهند برد و اگر دستور بدهم همگی را دستگیر و
اسیر می‌نمایند.

عنه گفت: ممکن است جمعی از ایشان در کمین نشسته باشند و به موقع
خود به آنها کمک نمایند.

عمرو بن وهب جمعی که سوار کار شجاعی بود اسب خود را بجولان
درآورده و از برابر اصحاب پیامبر گذشته و بر بالای بلندی رفت و اطراف را
با دقت بررسی نموده و برگشت و به قریش گفت: کمکی برای اینها نیست و
این عده کم بطور قطع حمله شجاعانه‌ای خواهند نمود توجه کنید که ادا حرف
نمی‌زنند و چون افعی بخود پیچیده و صدا می‌نمایند و آنها جز شمشیر خود
پناهی ندارند و اطمینان دارم که پشت به معرکه جنگ ننمایند و می‌کشند و
کشته نمی‌شوند مگر آنکه عده قابل توجهی از ما را به دم شمشیر از میان
بردارند با این حال آیا صلاح در جنگ و ستیز است یا خیر؟

ابوجهل رو به عمرو نموده گفت: دروغ گفתי، ترسیده‌ای، تو از دیدن
شمشیر جوانان مدینه مرعوب شده‌ای.

در همین حال اصحاب پیامبر از مشاهده کثرت جمعیت دشمن در
اضطراب و تشویش بودند که این آیه نازل شد ﴿وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلَامِ فَاجْتَنِبْهُمْ
وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ﴾^۱ و البته خداوند می‌دانست که آنها حاضر به صلح و تسلیم
نیستند و می‌خواست دل‌های مؤمنین را خوش و قوی گرداند.

۱ انفال، آیه ۶۱ و اگر مایل به صلح باشند با آنها صلح کن و بر خدا توکل نما

پیامبر شخصی را بطرف قریش فرستاده و پیغام داد که نزد من مبعوض‌تر از شما کسی نیست و اگر بخواهم می‌توانم بر شما پیشدستی در مبارزه نموده و جنگ را آغاز کنم، اگر مرا پیامبر بر حق می‌دانید و راستگو می‌شناسید مرا بحال خود واگذارید و اگر دروغگو باشم سرزنش قوم عرب برای من کافی است.

عتبه گفت: بخدا قسم این مردم هرگز رستگار نمی‌شوند اینها را برگردانید سپس سوار بر شتر قرمزی شد.

پیامبر متوجه عتبه شد که بین افراد قریش رفت و آمد نموده و آنها را از جنگ باز می‌دارد فرمود: اگر میان این جمع آدم خوبی وجود داشته باشد فقط همین عتبه است اگر قریش از او اطاعت و پیروی کنند اقدام بجنگ نخواهند کرد.

عتبه بین لشکر قریش رفته و آنها را پیرامون خود جمع نموده و گفت: به سخنان من گوش کنید آنگاه خطبه خواند و گفت: خوشحالی با میمنت است و میمنت با خوشحالی است ای مردم قریش یک امروز از من پیروی کنید و فرمانبردار من شوید، بیایید به مکه رفته و به عیش و نوش بپردازید و پیرامون جدال با محمد ﷺ نگردید که او از عشیره و پسر عموی شما می‌باشد و فقط از او اموال کاروان غارت شده و خون ابن‌حضر می‌را مطالبه کنید که او هم پیمان من است.

ابو جهل چون سخنان عتبه را شنید غضبناک شده و گفت: عتبه پُر حرف‌ترین و فصیح‌ترین مردم است چون قریش جنگ نکرده برگردند در آخر روزگار بزرگ قریش می‌شود سپس گفت: ای عتبه چون شمشیرهای جوانان عبدالمطلب را دیده‌ای، ترسیده و یا سخنان خویش مردم را از میدان جنگ دور

می‌نمایی و آنها را به مراجعت به مکه تشویق می‌کنی و حال آنکه من فتح و پیروزی را بچشم خود می‌بینم.

عتبه از سخن ابو جهل بر آشفت از شتر خویش پیاده شد به ابوجهل که بر روی اسبش بود حمله کرده، موهای سر او را گرفت و گفت، مانند من می‌ترسد؟ قریش امروز می‌بیند که کدام یک از ما ترسو است و کدام یک شجاع، و کدام یک در میان مردم اختلاف می‌اندازد، مانند روز روشن است که من و تو به سوی مرگ می‌رویم.

اطرافیان دیدند که نزدیک است عتبه ابوجهل را بکشد کوشش کردند تا ابوجهل را از دست عتبه بیرون کشیدند، و به عتبه گفتند: تو خود مردم را از مبارزه و جدال نهی می‌کنی و اینک خودت شروع به جنگ می‌نمائی؟

عتبه برادرش شیبه و پسرش ولید را خواست و دستور داد فوراً زره بر تن نموده و مہیای نبرد شوند و هر سه نفر به میدان آمده در مقابل مجاهدین اسلام ایستاده عتبه فریاد زد: ای محمد ﷺ از مردان خود کسانی را که شایستگی پیکار با ما دارند بفرست.

سه نفر مبارز از انصار به نام‌های عود و معود و عوف از قبیله بنی‌عفرا جلو رفته و راه بر آنها گرفتند.

عتبه به آنها گفت: شماها کیستید؟ خود را معرفی کنید تا بشناسم؟ گفتند: ما از قبیله بنی‌عفرا که از یاران خدا و یاران رسول خدا هستیم. عتبه گفت: شما برگردید که من شماها را برای مبارزه نخواستم من هم آورد خود را از قریش به مبارزه طلبیده‌ام.

پیامبر آنها را احضار فرمود، سپس رسول خدا ﷺ نگاهی به عبیده بن حارث بن عبدالمطلب که هفتاد ساله بود کرد و فرمود: ای عبیده بلند شو.

عبیده با شمشیر در مقابل پیامبر ایستاد و آن گاه به حمزه عموی خود نگاهی کرد و فرمود: ای عمو بلند شو، سپس به امیرالمومنین علی علیه السلام نگاهی کرد و فرمود: بلند شو. سن مبارک علی علیه السلام کم بود آن گاه فرمودند: برخیزید و شمشیر گرفته برای گرفتن حق خود که خداوند مقرر فرموده تلاش کنید. قریش با سلحشوران خود فخر نموده رجز می خوانند و می خواهند نور خدا را خاموش کنند، ولی خداوند نمی گذارد نورش خاموش شود اگر چه مشرکین کراهت داشته باشند. سپس به عبیده فرمود: تو هم رزم با عتبه باش و حمزه با شیبیه و علی با ولید بن عتبه مبارزه نمایند.

هر سه با اطاعت امر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به میدان رفته چون برابر ایشان رسیدند، عتبه گفت: شماها کیستید؟ اصل و نسب خودتان را بگوئید تا شماها را بشناسیم.

عبیده گفت: من عبیده بن حارث بن عبدالمطلب هستم.

عتبه گفت: هم رزم من شخص بزرگ و شایسته ای هست آن دو نفر کیستند؟

عبیده گفت: حمزه و علی بن ابیطالب.

عتبه گفت: آنها هم دو کفو کریم هستند خداوند ابوجهل را لعنت کند که ما و شما را به این معرکه کشانید.

شیبیه به حمزه گفت: کیستی؟

حمزه گفت: منم حمزه بن عبدالمطلب شیر خدا و شیر رسول خدا

شیبیه به او گفت: نظر کن چگونه با شیر درنده ای رویرو می شوی ای شیر خدا. در این موقع عبیده بر عتبه حمله کرد و ضربتی بر فرق سر او زد که به استخوان مغزش اصابت نمود و عتبه هم ضربتی بر عبیده زد که ساق او را

قطع نموده و هر دو به زمین دافتادند و حمزه نیز به شیبۀ حمله کرد و چندین ضربت شمشیر بین آنها رد و بدل شده و هر دو مجروح در تعقیب یکدیگر بودند. امیرالمؤمنین نیز ضربتی بگردن ولید زد که شمشیر از زیر بغلش خارج شد علی بن ابیطالب فرمود: ولید دست قطع شده خود را بدست دیگر گرفته و چنان بر سر من فرو کوفت که گمان کردم آسمان بر سرم خراب شد. پس از آن حمزه و شیبۀ دست بگریبان شدند، مسلمانان گفتند: یا علی بیاری عمویت بشتاب که سگ بر او حمله نموده است.

امیرالمؤمنین گفت: ای عمو سر خود را پائین بیاور که حمزه از شیبۀ بلند قنتر بود پس حمزه سرش را پائین آورد و بلادرنگ ضربتی به سر شیبۀ وارد ساخت که نقش بر زمین شده و بدرک واصل گردید و از آنجا بالای سر عبته رفته و حمله به او نموده بعد به اتفاق حمزه عبیده را خدمت پیامبر اکرم ﷺ بردند. پیامبر نگاهی به او کرده گریه نمود.

عبیده به پیامبر گفت: ای رسول خدا ﷺ پدر و مادرم فدایت باد آیا من شهید نیستم؟

فرمود: چرا شما اولین شهید اهل بیت من هستی.

عبیده گفت: اگر عمویت زنده بود می دانست که من اولی ترم به آنچه می گفت.

فرمود: کدام عمویم.

گفت: ابوطالب که می گفت:

كذبتُم و بیت الله نبراً محمداً و لما نطاعن دونه و نناضل

و ننصره حتی نصرع حوله و نذهل عن أبنائنا و الحلائل

یعنی: دروغ می گوئید که بحق خانه کعبه محمد ﷺ میری است از آنچه

شما می‌گویند چنانچه قصد سوئی نسبت با او داشته باشید خود و فرزندانم
بیاری او برخواست و اطراف او را می‌گیریم و هر مکروهی را از وجود
مبارکش دور و بدخواهانش را دفع می‌نمائیم.

رسول خدا ﷺ فرمود: آیا نمی‌بینی که فرزندش علی چون شیرینی در
مقابل خدا و رسولش ایستاده و پسر دیگرش در سرزمین حبشه برای حمایت
از رسول خدا و دین بر حق در تلاش و کوشش است.

گفت: ای رسول خدا آیا در این حال از من ناراحتی؟

فرمود: من از تو ناراحت نیستم لکن از عمویم یاد کردی و برای آن دلم
گرفت.

از آن طرف ابو جهل به مردم قریش می‌گفت: عجله نکنید و حیرت زده
نباشید تا بسر نوشت پسران ربیعہ گرفتار نشوید و جنگ را با مردم مدینه
ادامه دهید و توجه نمائید جوانان قریش که مسلمان شده‌اند دستگیر کرده
به مکه اعرام داریم تا معلوم شود چه شخصی باعث گمراهی آنان شده است.
در مکه نیز عده‌ای از جوانان قریش مسلمان شده بودند که پدران آنها آنان
را گرفته و با خود و به همراه سایر جنگجویان قریش بجنگ بدر آمده و در
نبرد شرکت داشتند، ولی اسلام آنها از روی شک و نفاق بود که از آن جمله
بودند: قیس بن ولید بن مغیره، ابوقیس بن فاکه، حارث بن ربیعہ، علی بن
امیه بن خلف و عاص بن منبه چون عده لشکریان اسلام را اسدک دیدند به
موفقیت مردم قریش امیدوار بوده و می‌پنداشتند که نیروی مسلمین در مدت
کمی از بین رفته و بزودی همگی کشته خواهند شد که روی این پندار غلط آنها
آیه ذیل بر پیامبر اکرم ﷺ نازل شد: ﴿إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ

مَرَضٌ غَرَّ هَؤُلَاءِ دِينَهُمْ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ^۱ و (یاد آور)
 هنگامی را که منافقان و کسانی که در دلهایشان بیماری است می گفتند که این
 مسلمین را دینشان مغرور و فریفته ساخته است، و در حالی که هر کس بر
 خداوند توکل کند خدا توانا و حکیم است.

پرچم مشرکین در دست ابلیس

شیطان به صورت سراقه بن مالک نزد قریش آمد و گفت: من کمک کار شما
 هستم پرچم‌تان را به من بسپارید. قریش پرچم جنگ را به او دادند و شیطان
 پیشرو مهاجمین قریش گردید و آنها را به جنگ بر علیه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و
 اصحابش تحریک و تشویق می کرد همینکه پیامبر آن منظره را مشاهده کرد
 امر فرمود: چشم‌هایتان را ببندید و دندانهای خود را روی هم بگذارید و تا
 اجازه و دستور ندادم کسی مبادرت به حمله و کشیدن اسلحه نکند، سپس
 دستان مبارکش را به سوی آسمان بلند نموده و عرض کرد: پروردگارا اگر
 اصحاب و یاران من هلاک شوند موه‌دی باقی نمی ماند تا بتقدیس و تسبیح
 ذات مقدست مشغول شود و اگر مشیت و تقدیر حضرتت تعلق بر هلاکت
 ایشان گرفته امر تو است، و چند لحظه از هوش رفت پس از آنکه به حال
 آمد عرق از صورت مبارکش جاری بود و فرمود: این است جبرئیل با حیل
 فرشتگان که بیاری ما آمده است.

اصحاب ابر سیاهی دیدند که در خلال آن برقهائی شعله می زد و بر
 لشکریان پیامبر نزدیک می شدند و ندائی بگوش می رسید که می گفت پیش
 روید ای فرشتگان و صدای برخورد اسلحه میان زمین و آسمان بلند بود تا

شیطان جبرئیل و فرشتگان را دید پرچم را رها نموده پا بفرار گذاشت
منبه بن حجاج لباس او را گرفت و گفت: وای بر تو ای سراقه به فرار خود
نیروی ما را در هم شکستی.

شیطان با پای خود بسینه او زد و گفت: من از خداوند می ترسم و چیزی
می بینم که شما مشاهده نمی کنید و آن فرمایش الهی است که می فرماید
﴿وَإِذْ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ وَقَالَ لَا غَالِبَ لَكُمْ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَإِنِّي جَارٌ
لَكُمْ فَلَمَّا تَرَأَتِ الْفِئَتَانِ نَكَصَ عَلَى عَقَبَيْهِ وَقَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِّنْكُمْ إِنِّي أَرَىٰ مَا
لَا تَرَوْنَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾^۱ سپس خداوند عزوجل فرمود:
﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَذْهَبَهُمْ وَذُوقُوا
عَذَابَ الْحَرِيقِ﴾^۲ و اگر بنگری کافران را که فرشتگان جان آنها را می گیرند و
بر صورت و پشت آنها می زنند و (می گویند) بچشید طعم عذاب سوزنده را!
در آن وقت جبرئیل به شیطان حمله نمود و به تعقیب او پرداخت تا آنکه
شیطان خود را بدریا افکند و فریاد زد پروردگارا تو بمن وعده فرمودی که تا
روز معلوم زنده بمانم.

روایت شده که ابلیس در هنگام فرار به جبرئیل گفت: ای جبرئیل
می خواهی آنچه را که به من داده ای از من بگیری؟ به امام صادق علیه السلام گفته
شد: آیا ابلیس می ترسید که کشته شود؟

امام علیه السلام فرمود: نه^۱ و لکن جبرئیل ضربه ای به او زد که تا روز قیامت

۱ انعام، آیه ۴۸ و (ماد آن) آن گاه که شیطان کردار (رشت) آنان را در نظرشان رید جلوه داد و
گفت امروز هیچ کس بر شما علیه نخواهد گشت و من هنگام سحری یار و فرید رس شد خواهم
بود (و با این سحاح قریش را معرور کرد) تا آن گاه که دو سپاه (اسلام و کفر) روبرو شدند.
شیطان پای به فرار گذاشت و گفت که من از شما بیرارم، من قوایی (از فرشتگان) سحاح) می بینم
که شما نمی بیند و من از خدا می ترسم، و عقاب خداوند بسیار سخت است

۲ انعام، آیه ۵۰

اثرش می ماند.

خداوند بر رسولش نازل فرمود: ﴿إِذْ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَثَبِّتُوا الَّذِينَ آمَنُوا سَأُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ فَاضْرِبُوا فَوْقَ الْأَغْنَانِ وَاضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ﴾ یعنی اطراف انگشتان.

به تحقیق قریش با تمام نیرویش آمده بود که نور خدا را خاموش کند ولی خداوند خواست که نورش را به کمال برساند.

ابو جهل از صف مشرکین بیرون آمد و در میان دو صف صدا زد: پروردگارا محمد از میان ما بیشتر از ما قطع رحم کرد، و برای ما دینی آورد که ما آن را نمی شناسیم پس او را در همین بامداد هلاک کن، خدای تعالی هم آیه ﴿إِنْ تَسْتَفْتِحُوا فَقَدْ جَاءَكُمْ الْفَتْحُ وَإِنْ تَنْتَهُوا فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَإِنْ تُعْذِرُوا تُعَذِّبُوا وَلَنْ تُغْنِيَ عَنْكُمْ فِئَتُكُمْ شَيْئاً وَلَوْ كَثُرَتْ وَأَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ﴾^۱ را نازل کرد.

آن گاه رسول خدا ﷺ مشتی ریگ برگرفت و به جانب آنان پاشید و فرمود: «شاهت الوجوه؛ زشت باد این روی ها» و خداوند بادهایی را مامور کرد که بر روی کفار قریش می کوبیدند، و به همین وسیله آنان را مجبور به هزیمت کرد.

رسول خدا ﷺ عرض کرد. بارالها! فرعون این امت ابو جهل پسر هشام، جان به در نبرد، آن گاه شمشیر در آنان گذاشت و هفتاد نفرشان را کشت و هفتاد نفر را اسیر گرفت. عمرو بن جموح با وی روبرو شد و ضربتی بر ران او زد، ابو جهل هم ضربتی بر دست عمرو زد و دست او را از بازو جدا کرد،

۱ انفال، آیه ۱۹، اگر شما فتح و پیروزی می خواهید ایک فتح کامل شمار رسید (دین اسلام و قرآن بهرین فتح و پیروزی است) اکنون اگر (از کفر و عناد با حق) دست بردارید شما را نهر است و اگر دیگر بار آید ما هم شما را بار کبر و عذاب کنیم و هرگز جمعیت و سپاه شما هر چند بسیار باشد شما را سودمند نخواهد بود و خدا البته با اهل ایمان است

بطوری که به پوست آویزان شد، عمرو آن دست را زیر پای خود قرار داد و خود بلند شد و دستش را از بدن خود جدا کرده انداخت.

عبدالله بن مسعود می‌گوید: در این موقع گذر من به ابوجهل افتاد، دیدم که در خون خود می‌غلطد، گفتم: حمد خدای را که ذلالت کرد

ابوجهل سربلند کرد و گفت: خداوند برده و برده زاده را دلیل کرد وای بر تو! بگو ببینم کدام طرف هزیمت کردند؟

گفتم: خدا و رسول شما را هزیمت دادند، و من اینک تو را خواهم کشت، آن گاه پای خود را روی گردنش گذاشتم تا کارش را بسازم.

گفت: جای ناهمواری بالا رفتی، ای گوسفند چران هست! اینقدر بدان که هیچ دردی کشنده‌تر از این نیست که در چنین روزی کشتن من به دست تو انجام شود، چرا یک نفر از دودمان عبدالمطلب و یا مردی از هم پیمانهای ما مباشر قتل من نشود؟

من کلاهخودی را که بر سر داشت از سرش کنده و او را کشتم. و سر نحسش را نزد رسول خدا ﷺ آورده عرض کردم: یا رسول الله شارت که سر ابوجهل بن هشام را آوردم. آن حصرت سجده نموده و خدا را شکر کرد در آن وقت مسلمانان بدنبال فرار کنندگان رفتند و هر کس شخصی را اسیر می‌گرفت، ابوبشر انصاری عباس بن عبدالمطلب و عقیل بن ابیطالب را اسیر و دستگیر نموده خدمت پیامبر آورد.

حضرت فرمود: آیا در گرفتن این دو نفر کسی بتو کمک نمود؟

عرض کرد: بلی مرد سفید پوشی مرا یاری نمود.

رسول خدا ﷺ فرمود: او از فرشتگان بود. سپس پیامبر به عباس فرمود

برای آزادی خود و پسر برادرت فدا بده.

گفت: ای رسول خدا من اسلام اختیار نمودهام و طایفه قریش مرا مجبور بحضور در میدان جنگ نمودند.

پیامبر فرمود: خداوند به اسلام آوردن تو داناتر است اگر راست گفته باشی خداوند بتو جزای خیر می‌دهد اما به صورت ظاهر به جنگ با ما آمده بودی و چون شما با خدا دشمنی کرده بودید خدا هم با شما دشمنی نمود و دوباره فرمود برای خود و برادرزاده‌ات فدا بده و خودتان را آزاد کنید.

عباس همراه خود چهل وقیه طلا داشت که در هنگام رزم به غنیمت مسلمین در آمده بود، عرض کرد: ای رسول خدا طلای غارت شده مرا بابت فدای ما محسوب کنید.

حضرت فرمود: آن غنیمت را خداوند از مال تو نصیب مسلمین نموده و باید فدا بدهی.

عباس عرض کرد: غیر از مالی که به غنیمت برده شده چیزی ندارم، فرمود: پس آن مالی که نزد ام الفضل گذاشتی تا اگر اتفاقی روی دهد آن را بین کسان تو قسمت کند؟

عرض کرد: آیا مرا رها نمی‌کنی مگر آنکه پس از رهائی محتاج و سائل شده باشم یعنی اگر مال موجود و ذخیره خود را تسلیم کنم دیگر چیزی نخواهم داشت در این موقع بود که خداوند این آیه را نازل فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِمَنْ فِي أَيْدِيكُمْ مِنَ الْأَسْرَىٰ إِنَّ يَعْلَمَ اللَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ خَيْرًا يُؤْتِكُمْ خَيْرًا مِّمَّا أُخِذَ مِنْكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾^۱ ای رسول، به کسانی که در دست شما اسیرند بگو: که اگر خدا در دل شما خیر و هدایتی مشاهده کند در مقابل آنچه از شما گرفته شده بهتر از آن را عطا می‌کند و از گناهان شما می‌گذرد که

خداوند آمرزنده و مهربان است.

سپس فرمود: ﴿وَإِنْ يُرِيدُوا خِيَانَتَكَ﴾^۱ و اگر قصد خیانت درباره علی علیه السلام با تو را دارند پیش از این با خدا هم خیانت کردند و خدا تو را بر آنها تمکین و تسلط داد و خدا دانا و درستکار است.

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله به عقیل فرمود: ای ابایزید همایا خداوند ابوجهل بن هشام و عتبه بن ربیع و شیبیه بن ربیع و منبه و بنیه فرزندان حجاج و نوفل بن خویلد و سهیل بن عمرو و نضر بن حارث بن کلد و عقبه بن ابی معیط و فلانی و فلانی را کشت.

عقیل عرض کرد: پس بنابراین با بنی تهامه نزاعی نداری و اگر بخواهید اسیران را آزاد و یا آنکه به قتل می‌رسانید. حضرت از گفته او تبسمی کرد. در جنگ بدر هفتاد نفر از مشرکین کشته و هفتاد نفر هم اسیر شدند که امیرالمومنین بیست و هفت نفر از مشرکین را به تنهایی به درک واصل کرد. مسلمین اسرا را برسمانی بسته و با غنائم بدست آمده به حضور پیامبر اکرم عرضه داشتند. از یاران پیامبر هم نه نفر به شهادت رسیدند که یکی از آنها سعد بن خثیمه که از بررگان بود به شهادت رسید. پس حضرت صلی الله علیه و آله سوار شده حرکت کردند و هنگام غروب خورشید در منزل ائیل چادر زدند که از بدر شمس میل فاصله داشت، آن حضرت در صف اسیران عقبه بن ابی معیط و نضر بن حارث را مشاهده و توجه مخصوص فرمود بطوریکه نضر به عقبه گفت: من و تو کشته خواهیم شد.

عقبه گفت: بله برای اینکه محمد طوری به ما نگاه کرد که انگار می‌خواهد ما را بکشد.

در همین موقع پیامبر ﷺ به امیرالمومنین علیه السلام فرمود: نضر و عقبه را به نزد من بیاور.

نضر مرد زیبایی بود و موی درازی داشت. حضرت علی علیه السلام آمده مویش را گرفته و به سوی پیامبر کشاند. نضر به پیامبر عرض کرد: ای محمد! تو را به آن پیوند و قرابت که با من داری سوگند می‌دهم هر معامله که با سایر اسرای قریش می‌کنی نسبت بمن هم همان را بجا آور، اگر همه اسیران را خواهی کشت مرا هم بکش و چنانچه آنها را رها و آزاد می‌سازی مرا هم با دریافت فدا آزاد بنما.

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: خداوند بسبب اسلام نیاوردن تو قرابت و خویشی که میان ما بوده قطع فرموده است ای علی گردنش را بزن.

امیرالمومنین علیه السلام بضرب شمشیر سر از بدن نضر جدا کرد. عقبه خدمت پیامبر ﷺ عرض کرد، ای محمد ﷺ مگر نگفته بودی که من از قریش کسی را نمی‌کشم؟

حضرت فرمود: آیا تو از قریش هستی؟ در صورتیکه تو از اهالی عِلج و طایفه صفوریه هستی پدرت که ادعا می‌نمود از آن طایفه است از تو اولی‌تر بود. یا علی گردن عقبه را نیز بزن، آن حصرت در اجرای امر رسول خدا کردن او را هم زد.

چون رسول خدا ﷺ نضر و عقبه را کشت انصار ترسیدند که مبادا پیامبر ﷺ تصمیم به قتل تمام اسرا بگیرد لذا به رسول خدا ﷺ عرض کردند: ای رسول خدا ﷺ هفتاد نفر از آنها را کشته‌ایم و هفتاد نفر هم اسیر گرفته‌ایم در حالی که آنها از خویشان شما و اسیران دست شمایند می‌خواهیم که این اسرا را بما بخشیده و اجازه فرمائید تا از آنها فدا و جزیه

گرفته و آزادشان نمائیم پس خداوند این آیه را بر آنها نازل فرمود: * مَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكُونَ لَهُ أَسْرَى حَتَّى يُتَخَنَ فِي الْأَرْضِ تُرِيدُونَ عَرَصَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْأُخْرَىٰ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ * ۱ لَوْ لَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ سَبَقَ لَمَسَّكُمْ فِيمَا أَخَذْتُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ فَكُلُّوا مِمَّا غَنِمْتُمْ * خَلَا لَاطِيبًا ۱ برای هیچ پیغمبری روا نمی باشد که اسیران جنگی بگیرد تا از آنان فدا گرفته و آنان را رها کند مگر تا زمانی که خون ناپاکان را در زمین بسیار بریزد. شما متاع دنیا را می خواهید و خدا آخرت را می خواهد، و خدا مقتدر و کارش همه از روی حکمت است، اگر نبود حکم سابق از خدا که بر پیغمبر اسلام فدا و غنایم را روا دانست همانا در آنچه از آن اسیران گرفتید به شما عذاب سخت رسیده بود. پس اکنون از هر چه غنیمت گرفتید بخورید حلال و گوارای شما باد، و خداترس و پرهیزگار باشید، که خدا آمرزنده و مهربان است.

پس رسول خدا اسیران را به سپاهیان داد و آنها بیدر قبال گرفتن فدا و جزیه اسیران قریش را آزاد نمودند.

پیامبر ﷺ به آنها فرمود: هر چه از اسیران فدا پذیرفته و آزاد نمائید در سال آینده در جنگ احد بهمان تعداد از شما کشته خواهد شد. و سپاهیان بدان راضی شدند. چون جنگ احد شروع شد هفتاد نفر از یاران پیامبر در آنجا شهید شدند. زنده ماندگان از اصحاب پیامبر عرض کردند: ای رسول خدا ﷺ این چه رفتاری است که به ما رسیده است در حالی که ما به بصرت و یاری وعده داده شده ایم. خداوند این آیه را نازل فرمود: ﴿أَوَلَمَّْا أَحْسَبْتَكُمْ مُصِيبَةً قَدْ أَصَبْتُمْ مِثْلَهَا﴾ ۲ که در جنگ بدر هفتاد نفر از مشرکین را کشتیدید و

۱ انفال، آیات ۶۷، ۶۸، ۶۹

۲ آل عمران، آیه ۱۶۵: آیا هنگامی که مصیبتی در جنگ احد به شما رسید، در حالی که دو برابر آن را در جنگ بدر وارد ساخته بودید.

هفتاد نفر را به اسارت گرفتید، ﴿قُلْتُمْ اِنِّیْ هٰذَا قُلٌّ هُوَ مِنْ عِنْدِ اَنْفُسِكُمْ﴾^۱ این مصیبت به خاطر آن شرطی بود که قبول کردید و بدان عمل ننمودید^۲
 ﴿وَ اِذْ یَعِدُّکُمُ اللّٰهُ اِخْدٰی الطّٰنِفَتَیْنِ اَنْهَا لَکُمْ﴾^۳ می فرماید: وعده پیروزی بر قافله شام یا قریش داد.

﴿وَ تَوَدُّوْنَ اَنْ غَیْرَ ذٰلِکَ الشَّوْکَةِ تَکُوْنَ لَکُمْ﴾^۴ می فرماید: صاحب شوکت جنگ یعنی می خواستید شما صاحب قافله باشید نه صاحب جنگ.
 ﴿وَ یُرِیدُ اللّٰهُ اَنْ یُعِیْقَ الْحَقَّ بِکَلِمَاتِہٖ﴾^۵ یعنی کلمات ائمه علیهم السلام.^۶

ذٰلِکَ بِاَنْہُمْ شَاقُوا اللّٰهَ وَ رَسُوْلَهٗ وَ مَنْ یُّشَاقِقِ اللّٰهَ وَ رَسُوْلَهٗ فَاِنَّ اللّٰهَ شَدِیْدُ الْعِقَابِ (۱۳)

۱۳- این برای آن است که با خدا و رسول مخالفت کردند، و هر کس با خدا و رسول او مخالفت بورزد (سخت کبر بیید) همانا که کبر خداوند بسیار سخت است.

﴿ذٰلِکَ بِاَنْہُمْ شَاقُوا اللّٰهَ وَ رَسُوْلَهٗ﴾ یعنی با خدا و رسولش دشمنی می کنند.

بَاِیْہَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا اِذَا لَفِیْتُمْ الَّذِیْنَ کَفَرُوْا رُحْمًا فَلَا تُؤَلُّوْهُمُ الْاُذُنَازَ (۱۵)
 وَ مَنْ یُّؤَلِّہُمْ تُوْمِتْہٖ دُبْرَہٗ اِلَّا مَخْرَجًا لِّقِتَالِہٖ اَوْ مَخْرَجًا اِلَیَّیْ بِیْنِہٖ فَقَدْ نَآءَ بَعْصٌ

۱. آن عمران، آیه ۱۶۵، گفتید این مصیبت از کجاست؟ بگو. آن از جانب شماست (که در جنگ احد با پیامبر مخالفت ورزیدید).

۲. محار الانور، ج ۱۹، ص ۲۴۴، تفسیر صافی، ج ۳، ص ۱۲۰۲، تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۷۴

۳. انفال، آیه ۷

۴. انفال، آیه ۷

۵. انفال، آیه ۷

۶. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۸۷

مِنْ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبَشَى الْمُتَصِفُ (۱۶)

۱۵- ای کسانی که ایمان آورده‌اند، هنگامی که در میدان جنگ با کافران روبرو می‌شوید پشت بر آنها نکید.

۱۶- و هر کس در آن روبرو به آنها پشت نماید، مگر کسانی که ر برای حمهٔ محدد و یا پیوستن به گروهی دیگر از مسلمین باشد، به خشم و غضب الهی دچار می‌شود و جایگاه او جهنم است که بد جایگاهی است

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحَفًا﴾ یعنی بعضی از شماها به بعضی دیگر نزدیک می‌شوید.^۱

﴿فَلَا تُولُوهُمْ الْأَدْبَارَ﴾ وَ مَنْ يُولُوهُمْ يَوْمَئِذٍ ذَرَّهُ إِلَّا مُحَرَّفًا لِقِتَالٍ﴾ یعنی بر می‌گردد.

﴿أَوْ مُخْتَرِئًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ﴾ یعنی به سوی صاحبش که رسول و امام است بر می‌گردد، به تحقیق کافر شده و به خشم و غضب الهی دچار می‌شود و جایگاه او جهنم است که بد جایگاهی است.

فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَ مَا زَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ زَمَىٰ وَلَئِنَّ الْمُؤْمِنِينَ مِنَّةٌ بَلَاءٌ حَسَنًا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۱۷)
ذَلِكُمْ وَ أَنَّ اللَّهَ مُهِينٌ كَيِّدُ الْكَافِرِينَ (۱۸)

۱۷- شما آنها (کافران) را نکشتید بلکه خداوند آنها را کشت^۲ و بودی که (به صورت آنها حاک و سنگ) انداختی بلکه خداوند انداخت، (خداوند می‌خواست) بدو سلسله مؤمنان را امتحان بیکوئی نکند، که همانا خداوند شوا و داناست.

۱۸- حریان همان بود که گفته شد و خدا مست کسله حيله کافران است

﴿فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ﴾ یعنی خداوند ملانکه را نازل فرمود و آنها را کشتند سپس فرمود: ﴿وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى﴾ یعنی ریگی که حضرت رسول به صورت مشرکان انداخت و فرمود: زشت باد این صورت‌ها.^۱

﴿ذَلِكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ مُوهِنُ كَيْدِ الْكَافِرِينَ﴾ یعنی مکر و حيله آنها ضعیف شده است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَهِ تَحْشَرُونَ (۲۴)

۲۴- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، دعوت خدا و رسول را هنگامی که شما را می‌خوانند اجابت کنید که حیات شما در آن است، و بدانید که خداوند در میان شخص و قلب او حایل می‌شود، و به سوی او محشور می‌شوید.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ﴾ می‌فرماید: مقصود از زندگی، زندگی بهشت است.

﴿وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ﴾ یعنی بین آنچه که خداوند اراده می‌کند و بین آنچه که او اراده می‌کند حائل می‌شود.

اسی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ﴾ فرمود: که مراد ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام است که پیروی کردن شما از علی علیه السلام و دارای ولایت آن حضرت بودن برای شما بهتر از هر چیزی است و به عدالت نزدیکتر است

﴿وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ﴾ امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ﴾ می فرماید: یعنی بین انسان و گناهش حائل می شود و نمی گذارد که او را به سوی آتش بکشاند، و بین کافر و اطاعتش حائل می شود و نمی گذارد که با اطاعت، ایمان خود را کامل نماید،^۱ و بدانید که ملاک هر عملی به خاتمه آن است.^۲

وَتَقُوا فِتْنَةَ لَا تُصِيبُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (۲۵)

وَإِذْ كُنْتُمْ قَلِيلٌ مُتَنَضِّعُونَ فِي الْأَرْضِ تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّكُمْ النَّاسُ فَأَوَّاكُمْ وَأَيَّدَكُمْ بِنَصْرِهِ وَزَفَقَكُمْ مِنَ الطُّيُوتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۲۶)

۲۵- و ترسید از تلاشی که چون هوا رسد تنها ستمکاران را در سر می گیرد (بلکه مظلومان را بر در سر می گیرد) و نداید که عقاب خداوند سیر سحت است.

۲۶- و به باد بیاورید هگامی که عده ای قلیل و ضعیف و حوار بودند و از مردم (مشرک) سر خود می ترسیدید که مبادا شما را برنایند، پس خداوند شما را پناه داد و به یاری خود نیرومدتان ساخت و از روری های پاکیره بهره مندتان نمود شاید که از شکرگزاران باشید

﴿وَاتَّقُوا فِتْنَةَ لَا تُصِيبُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً﴾

این آیه درباره اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده است. زبیر گوید: روزی که اصحاب جمل شکست خوردند این آیه را خواندم و گمان نمی کردم که من حر

۱ بحار الانوار، ج ۹، ص ۲۱۰

۲ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۹۳

آن آیه باشم تا امروز که من خودم را از آن بر حذر می‌دانم و نمی‌دانم که من از اهل آن هستم

﴿وَ اتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً﴾

امام علی^{علیه السلام} می‌فرماید: این آیه در حق طالحه و زبیر که جنگ جمل را به راه انداخته و با علی^{علیه السلام} محاربه نموده و به آن حضرت ظلم کردند نازل شده است.

﴿وَ اذْكُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ مُسْتَضْعَفُونَ فِي الْأَرْضِ تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّبَكُمُ النَّاسُ فَاَوَّاكُمْ وَ اَيَّدَكُمْ بِنَصْرِهِ وَ زَوَّجَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ این آیه مخصوص درباره قریش نازل شده است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخَوْثُوا اللَّهَ وَ الرُّسُولَ وَ تَخَوْثُوا أَمَانَاتِكُمْ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۲۷)

۲۷ - ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به خدا و رسول و امانت‌های خود خجالت نکنید در حالی که می‌دانید (گناه است).

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخَوْثُوا اللَّهَ وَ الرُّسُولَ وَ تَخَوْثُوا أَمَانَاتِكُمْ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ این آیه درباره ابی‌لبابه بن عبدالمنذر نازل شده است که لفظ آیه عام و معنایش خاص است و این آیه در غزوة بنی قریظه در سال پنجم هجرت نازل شده است. در این سوره درباره بدر نوشتم و جنگ بدر سر شانزده ماه از هجرت پیامبر^{صلی الله علیه و آله} به مدینه اتفاق افتاد و با آن این آیه سوره توبه ﴿آخِرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَ آخَرًا سَيِّئًا﴾^۱ درباره ابی‌لبابه نازل شده

۱ توبه، آیه ۱۰۶؛ و گروهی دیگر به گناهان خود اعتراف کردند و کارهای خوب و بد را در هم مخلوط کردند.

است و این دلیل بر آن است که نوشته بر خلاف آن است که خداوند بر پیامبرش نازل فرموده است.^۱

ابی الجارود روایت می‌کند امام باقر (علیه السلام) در تفسیر آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ فرمود: خیانت به خداوند و رسول نافرمانی کردن از آن دو است و اما خیانت امانت این است که تمام انسان‌ها آنچه را که خداوند بر آنها واجب کرده انجام دهند و اگر انجام ندهند خیانت در امانت کرده است.^۲

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ تَابَ اللَّهُ بِكُمْ فَإِنْ تَكْفُرَا عَنْكُمْ مِنْهُ يَكُفِّرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ (۲۹)

۲۹- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر از خداوند بپرهیزد خداوند وسیله‌ای از برای خدا ساحت حق از باطل برای شما قرار می‌دهد و گناهانتان را می‌پوشاند و شما را می‌آمرزد، و خداوند دارای فضل و رحمت بزرگ است.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ تَابَ اللَّهُ بِكُمْ﴾ یعنی علم آنچنانی که بین حق و باطل را جدا می‌کند و گناهانتان را می‌پوشاند و شما را می‌آمرزد، و خداوند دارای فضل و رحمت بزرگ است.

وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يُنْفِثُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ (۳۰)

۱. بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۶۷؛ تفسیر صافی، ج ۳، ص ۳۲۵

۲. بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۶۷؛ نورالانفیس، ج ۲، ص ۱۴۴

۳۰- و (به باد ساور) هنگامی که کافران با تو مکر می کردند که تو را حس نماید و یا بگشاید یا از شهر بیرون کند، و آنها حيله می کردند (نقشه می کشیدند) و حلاوت هم برای آنها حيله می کرد (نقشه می کشید) که حلاوت بهترین حيله کسندگان (نقشه کشندگان) است.

مشورت قریش در دارالندوه

﴿وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يُقَتِّلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ﴾

سبب نزول این آیه آن بود که وقتی رسول خدا ﷺ در مکه دعوت خود را علنی کرد دو قبیله اوس و خزرج نزد او آمدند، رسول خدا ﷺ به ایشان فرمودند: آیا حاضرید از من دفاع کنید و صاحب جوار من باشید، و من هم کتاب خدا را بر شما تلاوت کنم و ثواب شما در نزد خدا بهشت بوده باشد؟ گفتند: آری، از ما برای خودت و برای پروردگارت هر پیمانی که خواهی بگیر.

حضرت به آنها فرمود: قرار ملاقات بعدی شب نیمه ایام تشریق، و محل ملاقات عقبه.

اوس و خزرج از آن جناب جدا شده و به انجام مناسک حج پرداختند آن گاه به منی برگشتند، و آن سال با ایشان جمع بسیاری نیز به حج آمده بودند.

روز دوم از ایام تشریق که شد رسول خدا ﷺ به ایشان فرمود: وقتی شب شد همه در خانه عبدالمطلب در عقبه حاضر شوید، و مواظب باشید کسی بیدار نشود، و نیز رعایت کنید که تک تک وارد شوید، آن شب هفتاد نفر از اوس و خزرج در آن خانه گرد آمدند، رسول خدا ﷺ به ایشان فرمود: آیا حاضرید از من دفاع کنید و مرا در جوار خود بپذیرید تا من کتاب پروردگارم

را بر شما بخواهم و پاداش شما بهشتی باشد که خداوند ضامن شده است؟
 سعد بن زراره و براء بن مغرور و عبدالله بن حزام گفتند: آری، ای رسول
 خدا، هر چه می‌خواهی برای پروردگارت و برای خودت شرط کن.
 حضرت فرمود: اما آن شرطی که برای پروردگارم می‌کم این است که
 فقط او را پرستش کنید، و چیزی را شریک او نگیرید، و آن شرطی که برای
 خودم می‌کنم این است که از من و اهل بیت من به همان نحوی که از خود و
 اهل و اولاد خود دفاع می‌کنید، دفاع کنید.

گفتند: پاداش ما در مقابل این خدمت چه خواهد بود؟
 فرمود: در آخرت بهشت خواهد بود، و در دنیا پاداشتان این است که مالک
 عرب می‌شوید و عجم هم به دین شما درمی‌آیند، و در بهشت پادشاه خواهید
 بود.

گفتند: اینک راضی هستیم.

حضرت فرمود: دوازده نفر نقیب را از میان خود انتخاب کنید تا بر این معنا
 گواه شما باشند، هم چنان که موسی از بنی اسرائیل دوازده نقیب گرفت. به
 اشاره جبرئیل که می‌گفت: این نقیب، دوازده نفر تعیین شدند، نه نفر از خزرج،
 و سه نفر از اوس، از خزرج سعد بن زراره، براء بن مغرور، عبدالله بن حزام،
 رافع بن مالک، سعد بن عباد، منذر بن عمر، و عبدالله بن رواحه، سعد بن ربیع
 و عباد بن صامت و از اوس ابو الهیثم بن تیهان که از اهل یمن بود، اسد بن
 حصین و سعد بن خثیمه تعیین گردیدند.

وقتی این مراسم به پایان رسید و همگی با رسول خدا ﷺ بیعت کردند،
 ابلیس در میان قریش و طوایف دیگر عرب بانگ برداشت که ای گروه قریش و
 ای مردم عرب! این محمد است و این بی دینان مدینه‌اند که در محل چمره عقبه

با وی برای محاربه یا شما بیعت می‌کنند، و قریادش چنان بود که همه اهل منی آن را شنیدند، قریش به هیجان آمده و با اسلحه به طرف آن حضرت روی آوردند، رسول خدا ﷺ هم این صدا را شنید، و به انصار دستور داد تا متفرق شوند انصار گفتند: ای رسول خدا اگر دستور فرمایی با شمشیرهای خود در برابرشان ایستادگی کنیم.

رسول خدا ﷺ فرمود: من به چنین چیزی مامور نشده‌ام، و خداوند اذنم نداده که با ایشان بجنگم.

گفتند: آیا تو هم با ما به مدینه می‌آیی؟

فرمود: من منتظر امر خدایم.

در این میان قریش همگی با اسلحه روی آوردند، حمزه و امیر المؤمنین علیؓ در حالی که شمشیرهایشان همراهشان بود بیرون شده و در کنار عقبه راه را بر قریش گرفتند، وقتی چشم قریشیان به آن دو نفر افتاد گفتند: برای چه اجتماع کرده بودید؟

حمزه گفت: ما اجتماع نکردیم و اینجا کسی نیست، و این را هم بدانید که به خدا سوگند احدی از این عقبه نمی‌گذرد مگر اینکه من به شمشیر خود او را از پا درمی‌آورم.

قریش این را که دیدند به مکه برگشته و با خود گفتند: ایمن از این نیستیم که یکی از بزرگان قریش به دین محمد درآمده و او و پیروانش به همین بهانه در دارالندوه اجتماع کنند، و در نتیجه مرام ما تباه گردد و قانون قریشیان چنین بود که کسی داخل دارالندوه نمی‌شد مگر اینکه چهل سال از عمرش گذشته باشد لذا به منظور پیشگیری از چنین پیشامدی بی‌درنگ در دارالندوه مجلس تشکیل داده و چهل نفر از سران قریش گرد هم جمع شدند، و ابلیس به

صورت پیری سالخورده در انجمن ایشان درآمد.

دربان پرسید: تو کیستی؟

گفت: من پیری از اهل نجدم که هیچ گاه رأی صائیم را از شما دریغ نداشته‌ام و چون شنیده‌ام که درباره این مرد انجمن کرده‌اید آمده‌ام تا شما را کمک فکری کنم.

دربان گفت: اینک وارد مجلس شو.

ابلیس داخل شد. بعد از آنکه جلسه وارد شور شد ابو جهل گفت: ای گروه قریش! همه می‌دانند که هیچ طایفه از عرب به پایه عزت ما نمی‌رسد، ما خانواده خدائیم، همه طوائف عرب سالی دو بار به سوی ما کوچ می‌کنند، و ما را احترام می‌گذارند، علاوه، ما در حرم خدا قرار داریم کسی را جرأت آن نیست که به ما طمع ببندد ما چنین بوده‌ایم تا اینکه محمد بن عبدالله در میان ما پیدا شد، و چون او را مردی صالح و بی سر و صدا و راستگو یافتیم به لقب امین او را ملقب کردیم، تا آنکه رسید به آنجا که رسیده، ما هم چنان پاس حرمتش را داشتیم، ولی از این رفتار سوء استفاده کرد و ادعا کرد که مرستاده خدا است، و احبار آسمان را برایش می‌آورند، عقاید ما را خرافی دانست، و خدایان ما را ناسزا گفت و جوانانمان را از راه بیرون کرد، و میان جماعت‌های ما تفرقه انداخت، هیچ لطمه‌ای بزرگتر از این نبود که پدران و نیاکان ما را دوزخی خواند و من اینک فکری درباره او کرده‌ام

گفتند: چه فکری کرده‌ای؟

گفت من صلاح می‌بینم مردی از میان خود انتخاب کنیم تا او را بکشد، اگر بنی هاشم به خون خواهی او برخاستند به جای یک خونبها ده خونبها به ایشان می‌پردازیم.

ابلیس گفت: این رأی ناپسند و نادرستی است.

گفتند: چطور؟

گفت: برای اینکه قاتل محمد را خواهند کشت، و آن کدامیک از شما است که خود را به کشتن دهد؟ آری اگر محمد کشته شود بنی هاشم و هم سوگندان خزاعی ایشان به تعصب درآمده و هرگز راضی نمی شوند که قاتل محمد آزادانه روی زمین راه برود، و قهراً میان شما و ایشان جنگ واقع خواهد شد و در حرمقان به کشت و کشتار وادار می گردید.

یکی دیگر از ایشان گفت: من رای دیگری دارم.

ابلیس گفت: رأی تو چیست؟

گفت: او را در خانه ای زندانی کنیم و قوت و غذایش دهیم تا مرگش برسد، و مانند زهیر و نابغه و امرء القیس بمیرد.

ابلیس گفت: این از رأی ابوجهل نکوهیده تر و خبیث تر است.

گفتند: چطور؟

گفت: برای اینکه بنی هاشم به این پیشنهاد رضایت نمی دهند، و در یکی از موسم ها که همه اعراب به مکه می آیند نزد اعراب استعاثه برده و به کمک ایشان محمد را از زندان بیرون می آورند.

یکی دیگر از ایشان گفت: نه، و لیکن او را از شهر و دیار خود بیرون نموده و خود به فراغت بت هایمان را پرستش می کنیم.

ابلیس گفت: این از آن دو رأی نکوهیده تر است.

گفتند: چطور؟

گفت: برای اینکه شما زیباترین و زیان آورترین و قصیح ترین مردم را از شهر و دیار خود بیرون می کنید، و او را بدست خود به شهرهای عرب راه

می‌دهید، و او همه را فریفته و به زبان خود مسحور می‌کند، یک وقت خبردار می‌شوید که سواره و پیاده عرب مکه را پر کرده متحیر و سرگردان می‌مانید.

بناچار همگی به ابلیس گفتند: پس تو ای پیر مرد بگو که رای تو چیست؟
ابلیس گفت: جز یک پیشنهاد هیچ علاج دیگری در کار او نیست پرسیدند
آن پیشنهاد چیست؟

گفت: آن این است که از هر قبیله‌ای از قبائل و طوائف عرب یک نفر انتخاب شود، حتی یک نفر هم از بنی هاشم، و این عده هر کدام یک کارد و یا آهن و یا شمشیری برداشته و ناپهنگام بر سرش ریخته همگی دفعتاً بر او ضربه‌ای وارد آورند، تا معلوم نشود به ضربه کدامیک کشته شده، و در نتیجه خونش در میان قریش متفرق و گم شود، و بنی هاشم نتوانند به خون حواشی او قیام کنند، چون یک نفر از خود ایشان شریک بوده، و اگر بناچار مطالبه خونبها کردند شما می‌توانید سه برابر آن را هم بدهید.

گفتند: آری، ده برابر می‌دهیم، آن گاه همگی رأی پیر مرد نجدی را پسندیده و بر آن متفق شدند، و از بنی هاشم ابولهب عموی پیامبر داوطلب شد.

از طرفی خبرئیل به رسول خدا ﷺ نازل شد و برای وی خبر آورد که قریش در دار الندوه اجتماع نموده و علیه تو توطئه می‌کنند، خداوند این آیه را نازل کرد: ﴿وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ﴾

آن شبی که قریشیان می‌خواستند آن حضرت را به قتل برسانند اجتماع کرده به مسجد الحرام درآمدند، و شروع کردند به سوت زدن و کف زدن و دور خانه طواف کردن، خداوند در این باره آیه ﴿وَ مَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ

إِلَّا مُكَاً وَتَصْدِيَةً^۱ را نازل کرد، که منظور از «مکاء» سوت زدن و منظور از «تصدیه» کف زدن است، و این آیه بدنبال آیه ﴿وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ نازل شده، هر چند بعد از آیات بسیاری در قرآن نوشته شده است.

خوابیدن حضرت علی (علیه السلام) در رختخواب پیامبر (صلی الله علیه و آله)

وقتی خواستند بر آن حضرت درآمده و به قتلش برسانند، ابولهب گفت: من نمی‌گذارم شبانه به خانه او درآیید، برای اینکه در خانه زن و بچه هست، و ما ایمن نیستیم از اینکه دست خیانتکاری به آنان نرسد، لذا او را تا صبح تحت نظر می‌گیریم وقتی صبح شد وارد شده و کار خود را می‌کنیم، به همین منظور آن شب تا صبح اطراف خانه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) خوابیدند.

از طرفی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود تا بسترش را بگسترند، آن گاه به علی بن ابیطالب (علیه السلام) فرمود: جانث را فدای من کن.

عرض کرد: چشم ای رسول خدا.

فرمود: در بستر من بخواب و لحاف مرا به سر بکش. علی (علیه السلام) در بستر پیامبر (صلی الله علیه و آله) خوابید و لحاف آن حضرت را بر سر کشید.

آن گاه جبرئیل آمد و دست رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را گرفت و از منزل بیرون برد، و از میان قریشیان که همه در خواب بودند عبور داد، و این در حالی بود که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آیه ﴿وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ^۲﴾ را می‌خواند.

جبرئیل گفت: راه ثور را پیش گیر، و ثور کوهی است بر سر راه بنی و از

۱ انفال، آیه ۲۵: مانشان در کنار خانه خدا چیری جر سوت کشیدند و کف زدن بود.

۲ یس، آیه ۹۱: قرار دادیم در جلو رویشان و از پشت سرشان سدای پس پوشیدمشان و در تشجه ایشان می‌پوشاند.

این جهت ثور (گاو) نامیده‌اند که کوهانی نظیر کوهان گاو دارد، و رسول خدا ﷺ وارد غار ثور شده و در آنجا ماند.

وقتی صبح شد قریش به درون خانه ریخته و یکسره بطرف بستر رفتند، علی علیه السلام از رختخواب پرید و در برابرشان ایستاد و گفت: چکار دارید؟ گفتند: محمد کجا است؟

فرمود: مگر او را به من سپرده بودید؟ شما خودتان می‌گفتید، او را از شهر و دیار خود بیرون می‌کنیم، او هم قبل از اینکه شما بیرونش کنید خودش بیرون رفت.

قریش رو به ابولهب آورده و او را به باد کتک گرفته و گفتند: این نقشه تو بود که از سر شب ما را به آن فریب دادی.

به ناچار راه کوه‌ها را پیش گرفته و هر یک بطرفی رهسپار شدند، در میان آنان مردی بود از قبیله خزاعه به نام ابوکرز که جای پای اشخاص را خوب تشخیص می‌داد، قریشیان به او گفتند: امروز روزی است که تو باید هنرنمایی کنی.

ابوکرز به در خانه رسول خدا ﷺ آمد و به قریشیان جای پای رسول خدا ﷺ را نشان داد و گفت: به خدا سوگند این جای پا مانند جای پایی است که در مقام است و چون آن شب ابوبکر به طرف منزل رسول خدا ﷺ می‌آمد و حضرت او را برگردانید و با خود به غار برد ابوکرز گفت: این جای پا مسلماً جای پای ابوبکر و یا جای پای پدر او است، آن گاه گفت شخص دیگری غیر از ابوبکر نیز همراه او بوده، و هم چنان جلو می‌رفت و اثر پای آن حضرت و همراهش را نشان می‌داد تا به در غار رسید. آن گاه گفت از اینجا رد شده‌اند، یا به آسمان رفته‌اند و یا به زمین فرو شده‌اند، چون احتمال نمی‌داد وارد غار

شده باشند، زیرا خداوند عنکبوت را مامور کرد تا دهنه ورودی غار را با تار خود بپوشاند، علاوه سوارهای از ملائکه در میان قریشیان گفت: در غار کسی نیست.

لذا قریشیان در دره های اطراف پراکنده شدند، و خداوند بدین وسیله ایشان را از فرستاده خود دفع کرد، آن گاه به رسول گرامی خود اجازه داد تا مهاجرت کند.^۱

وَ إِذْ قَالُوا اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِنَ السَّمَاءِ أَوْ اثْبِتْنَا بِقَذَابٍ أَلِيمٍ (۳۲)

وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَ أَنْتَ فِيهِمْ وَ مَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ يَسْتَفْهِرُونَ (۳۳)

وَ مَا لَهُمْ أَلَّا يُعَذِّبَهُمُ اللَّهُ وَ هُمْ يُصَدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ مَا كَانُوا أَوْلِيَاءَ إِنْ أُولِئَاؤُهُ إِلَّا الْفِتْنُونَ وَ لَكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۳۴)

۳۲- و هنگامی که گفتند: پروردگارا! اگر این حق است و از جانب توست،

پس بارانی از سنگ از آسمان بر ما بار بار ماهه عذابی در دماک گرفتار سازا

۳۳- ولی (ای پیامبر) تا تو در میان آنها هستی خدا آنها را عذاب نخواهد

کرد و نیز مادمی که استغفار می کند خدا آنها را عذاب نمی کند

۳۴- و چرا خداوند آنها را عذاب نکند؟! در حالی که راه مسجد الحرام را

(به روی حلاپرستان) بسته اند و حال آنکه سرپرست آن نیستند، سرپرست

آن پرهیزگاران هستند، و لکن اکثر آنها نمی دانند

هُوَ إِذْ قَالُوا اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِنَ

السَّامَاءِ أَوْ اثْنًا بِعَذَابِ أَلِيمٍ»

این آیه زمانی نازل شد که رسول خدا ﷺ به قریش فرمود: خداوند مرا مبعوث نموده که همه پادشاهان جهان را در زیر لوای اسلام در آورم بنابراین مرا اجابت کنید و در تحت لوای اسلام در آئید تا تفوق بر عرب و عجم یابید و در بهشت آقا باشید.

ابو جهل گفت: بار خدایا اگر این اظهاراتی که محمد می کند راست باشد از آسمان بر سر ما سنگ بباران یا ما را به عذاب دردناک مبتلا ساز و این گفتار را از اثر حسد و رشکی که نسبت به رسول خدا داشت ابراز نمود سپس خداوند این آیه را نازل فرمود: ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ﴾ در این هنگام گفت: خدایا او را بیامرز. هنگامی که تصمیم به قتل رسول خدا ﷺ گرفتند و آن حضرت را از مکه بیرون کردند خداوند فرمود: ﴿وَمَا لَهُمْ آلَا يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ وَهُمْ يَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَمَا كَانُوا أَوْلِيَاءَهُ﴾ یعنی قریش از اولیاء مکه نیستند و اولیا مکه باید از پرهیزگاران باشند و ای محمد تو و اصحابت اولیا آنها هستی و خداوند در روز بدر به وسیله شمشیر آنها را به شدت عذاب داده و کشته شدند.^۱

امام باقر علیّه السلام می فرماید: رسول خدا ﷺ فرمودند: من در میان شما خیر و برکت هستم زیرا خداوند می فرماید: ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ﴾ و بعد از مردن هم برای شما خیر برکت هستم.

گفتند: ای رسول خدا اینکه در میان ما خیر و برکت هستی را درک می کنیم چگونه بعد از مردن برای ما خیر و برکت می باشی؟

حضرت ﷺ فرمود: اینکه بعد از مردن برای شما خیر و برکت هستم در

دوشنبه و پنجشنبه اعمالتان را بر من عرضه می‌شود پس اگر اعمالتان خوب بود خدا را حمد و ثنا می‌گویم و اگر اعمالتان سیئه و بد بود برای شما از خداوند طلب مغفرت می‌کنم.^۱

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَسَيُنفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ وَالَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ (۳۶)

۳۶- آنها که کافر شدند اموالشان را برای بستن راه خدا خرج می‌کنند پس آنها مالهاشان خرج می‌کنند ولی مایه حسرت و اندوهشان می‌شود سپس مغلوب خواهند شد، آنهايي که کافر شده‌اند به سوی جهنم محشور (رهسپار) می‌شوند.

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَسَيُنفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ وَالَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ﴾

این آیه درباره قریش نازل شده است هنگامی که به قریش خبر رسید که رسول خدا ﷺ برای گرفتن کاروان قریش که از شام می‌آید رفته است. آنها اموالشان را میان مردم انفاق کردند و لشکر جمع کرده و برای جنگ با رسول خدا ﷺ به بدر رفتند که در آنجا کشته شدند و به آتش جهنم واصل شدند و آنچه از مالشان را که انفاق کرده بودند برای آنها حسرتی بیش نشد.^۲

وَقَالُوا هُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِئَةً وَ يَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِذَا انْتَهَوَا فَأَنَ اللَّهُ بِمَا يَعمَلُونَ (۳۹)

۱. بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۱۴۹، تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۱۲

۲. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۱۷

۳۹- و با آنها جنگ کند تا فتنه از بین برود و همه دین مخصوص خدا باشد،

و اگر آنها دست (از کمر) برداشتند خداوند سزاچه که انجام می‌دهد

بیاست

﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ﴾ یعنی تا کفری نباشد

و این آیه ناسخ آیه ﴿كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ﴾^۱ و آیه ﴿وَدَعُوا أَرْحَامَهُمْ﴾^۲ می‌باشد

وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ

وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ مَا أُنْزِلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا

يَوْمَ الْقُرْآنِ يَوْمَ التَّمْيِ الْخَمْفَانِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۴۱)

۴۱- و بدانید که هر چه غنیمت بدست آورید خمس آن برای خدا و رسول

و خویشان او و مسکینان و فقیران و در راه ماندگان (از حامدان آنها) است،

اگر به خدا و به آنچه بر سده خود در روز هدایی حق را ماطل، روز روبرو

شدن دو لشکر (اسلام و کفر در جنگ بدر) مارل کرده‌ایم ایمان آورده‌اید، و

خداوند بر هر چیزی تواناست.

﴿وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ﴾

منظور از «ذی القربی» امام است.

﴿وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ﴾ و آنها مخصوص ایتام آل محمد و

مساکین و ابن سبیل است که به آنها داده می‌شود. پس خمس غنیمت را جدا

می‌کند و به شش قسمت تقسیم می‌نماید که یک قسمت آن سهم خدا و یک

قسمت سهم رسول خدا ﷺ و یک قسمت سهم امام ﷺ می‌باشد پس سهم

۱. ساء آیه ۷۷ دست از جنگ بردارید

۲ (حراب، آیه ۴۸) و به آزادهای آنها اعتنا مکن

خدا و سهم رسول به امام علی^{علیه السلام} می‌رسد که در این صورت سه سهم به امام علی^{علیه السلام} می‌رسد و سه سهم دیگر برای ایتام آل محمد^{علیهم السلام} و مساکین و این سبیل آنها می‌باشد، همانا به امام از خمس سه سهم می‌رسد زیرا خداوند امام را نیز مانند پیامبر ملزم فرموده است که ایتام را تربیت نماید، مسلمین را یاری کند، قرض‌هایشان را اداء کند و به حج و جهاد بفرستد و آن فرمایش رسول خدا^{صلی الله علیه و آله} است که خداوند بر او نازل فرمود: «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ»^۱ و پیامبر پدر مومنین است پس هنگامی که خداوند آن حضرت را پدر مومنین قرار داده است پس آن حضرت را ملزم کرده بر آنچه که پدر بر فرزند ملزم است، و در آن هنگام فرمود: هر کس بمیرد و مالی داشته باشد برای ورثه‌اش است و هر کسی که بمیرد و قرضی داشته باشد تصفیه آن بر عهده امام علی^{علیه السلام} است. و آنچه را که رسول را ملزم کرده امام را نیز ملزم کرده است و لذا سه سهم خمس از برای امام علی^{علیه السلام} است.^۲

إِذْ أَنْتُمْ بِالْعُدْوَةِ الدُّنْيَا وَهُمْ بِالْعُدْوَةِ الْقُصْوَىٰ وَالرَّكْتُ أَشْفَلُ مِنْكُمْ
وَلَوْ تَوَاعَدْتُمْ لَاخْتَلَفْتُمْ فِي الْمِيعَادِ وَلَكِنْ لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا
لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَبُخِي مَنْ حَىٰ عَنْ بَيِّنَةٍ وَإِنَّ اللَّهَ لَسَمِيعٌ
عَلِيمٌ (۴۲)

إِذْ يَرْبِكُهُمُ اللَّهُ فِي مَنَاصِكِ قَلِيلًا وَلَوْ أَزَاكَهُمْ كَثِيرًا لَفَسِلْتُمْ وَلَنَنَازَعْتُمْ فِي
الْأَمْرِ وَلَكِنَّ اللَّهَ مَلَّمٌ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۴۳)

۱ احزاب، آیه ۶، پیامبر نسبت به مومنین از خود آنها سروارتر است و زبان او مدبران آنها (مومنان) محسوب می‌شوند.
۲ تفسیر صافی، ج ۳، ص ۳۴۲

۴۲- زمانی که شما در جانب پائین بودید و دشمن در جانب بالا و کاروان (تجاری قریش) پائین تر از شما قرار داشت، و اگر ما یکدیگر وعده می‌گذاشتید در وعده خود اختلاف می‌کردید، و لکن همه اینها برای آن بود که خداوند آنچه را که می‌باید انجام می‌دهد تا هلاک شوندگان از روی انعام حجت هلاک شوند، و کسی که رنده می‌شود از روی دلیل و حجت باشد که همانا خداوند شوا و داناست.

۴۳- هنگامی که خداوند در خواب تعداد آنها (دشمنان) را به تو کم نشان داد و اگر بسیار نشان می‌داد (پاهایان از رفتن به جنگ) سست می‌شد و در پستان اختلاف می‌افتاد، و لکن خداوند (شما را از شر دشمن) سالم نگه داشت، که خداوند بدانچه در سیه‌هاست داناست.

﴿إِذْ أَنْتُمْ بِالْعُدْوَةِ الدُّنْيَا وَهُمْ بِالْعُدْوَةِ الْقُصْوَى﴾ یعنی هنگامی که قریش در سمت عدوه یمانیه و رسول خدا ﷺ در عدوه شامیه در جنگ بدر خیمه زدند و در مکانی پست‌تر از شما بودند و اگر برای جنگ وعده گذاشته و هماهنگ کرده بودید اختلاف بین شما می‌افتاد و لکن خداوند دو لشکر را بدون هماهنگی در روبروی هم قرار داد.

﴿لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَيَحْيَىٰ مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ﴾ می‌فرماید: تا باقی ماندگان بدانند که خداوند رسولش را یاری کرده است.

﴿إِذْ يُرِيكُمُ اللَّهُ فِي مَنَايِكَ قَلِيلًا وَلَوْ أَزَاكُهُمْ كَثِيرًا لَفَسَلْتُمْ وَلَتَنَازَعْتُمْ فِي الْأُمْرِ﴾ در این آیه مخاطب رسول خداست و معنایش اصحاب هستند خداوند در خواب به قریش نشان داد اگر چه تعدادشان زیاد است ولی با این حال کم هستند و لذا از ترس به تکاپو افتادند.^۱

إِنْ شَرَّ الدُّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۵۵)

الَّذِينَ عَاهَدْتَ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ وَهُمْ لَا يَتَّقُونَ (۵۶)

۵۵- همانا بدترین جسدگان نزد خدا کسانی هستند که کافر شدند و ایمان

نمی آورند.

۵۶- کسانی که با آنان عهد و پیمان بستن سپس هر بار عهد و پیمان خود را

می شکستند و آنها تقوا نمی ورزند.

ابن حمزه روایت می کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿إِنْ شَرَّ الدُّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ فرمودند: این آیه درباره بنی امیه نازل شده است که آنها بدترین آفریده های خدا هستند آنها بودند که در باطن قرآن کافر شدند و ایمان نیاورند.^۱

﴿الَّذِينَ عَاهَدْتَ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ﴾ آنها افرادی از اصحاب پیامبر بودند که در جنگ احد فرار کردند.

وَإِنَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ
الْخَائِنِينَ (۵۸)

۵۸- و هر زمان از خیانت گروهی ترس داشتی، تو نیز با حفظ عدالت عهد

و پیمان آنها را نقض کن. همانا خداوند حیانتکاران را دوست نمی دارد.

﴿وَإِنَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ﴾ این آیه درباره معاویه نازل شده است چون که او به امیرالمومنین علیه السلام خیانت کرده است.

وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُزْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ

وَعَدُّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ مَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ

فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفِّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ (۶۰)

وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلَامِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۶۱)

۶۰. و شما هر چه قدرت دارید در مقام مبارزه با دشمنان خودتان را آماده

سازید و بر اسبهای ورزیده (دست آورید) تا به وسیله آن دشمنان خدا و

خودتان را برسانید، و نیز گروهی (دشمنانی) دیگر را که شما آنها را

نمی شناسید ولی خداوند آنها را می شناسد، و آنچه در راه خدا ادا می کنید

خداوند همه آن را به شما باز می گرداند و به شما ستم نخواهد شد

۶۱. و اگر (دشمنان) به صلح تمایل داشتند تو بر با آنها صلح کن و بر

خداوند توکل نما که خداوند شنوا و داناست

﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ﴾ یعنی سلاح فراهم کنید.

﴿وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلَامِ فَاجْنَحْ لَهَا﴾ این آیه با آیه ﴿فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ

وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ﴾^۱ نسخ شده است.

آیه ﴿وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلَامِ﴾ قبل از آیه ﴿يَسْتَأْذِنُكَ عَنِ الْأَنْفَالِ﴾ و قبل از جنگ

نازل شده است، و در آخر سوره و بعد از اخبار جنگ بدر نوشته شده است

وَإِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي يُدْكُ بِنُصْرِهِ

وَبِالْمُؤْمِنِينَ (۶۲)

وَأَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلَمْتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ

اللَّهُ أَلْفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۶۳)

۱. محمد، آیه ۲۵؛ سنی نورید تا دعوت به مصالحه کنید شما برتر هستید و خدا با

شماست

۶۲- و اگر بخواهد، نوراً بفریزد، حلاً برای تو کافی است. اوست که تو را با یاری خود و مؤمنان تقویت کرده است.

۶۳- و دل‌های آنها را با یکدیگر الفت داد. اگر تو همه آنچه را که در روی زمین است اتفاق می‌کردی، نمی‌توانستی دل‌های آنها را با یکدیگر الفت دهی، ولی حلاً دل‌های آنها را با یکدیگر الفت داد، که او توانا و حکیم است.

﴿وَإِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنْ حَسِبَكَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي أَيْدَكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ ۖ وَالْأَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً مَا أَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ درباره اوس و خزرج نازل شده است.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام فرمودند: این دو طائفه (اوس و خزرج) با گروهی از قریش یاری پیامبر صلی الله علیه و آله را می‌کردند پس خداوند فرمود:

﴿فَإِنْ حَسِبَكَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي أَيْدَكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ ۖ وَالْأَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ...﴾

که منظور انصار است. در دشمنی زمان جاهلیت بین اوس و خزرج جنگ شدیدی در گرفته بود پس خداوند بین قلوب آنها الفت بر قرار نمود و به وسیله آنها پیامبرش را یاری نمود و خداوند مخصوص بین قلوب انصار الفت بر قرار نمود.^۱

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ خُزِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ (۶۵)

الآن حَقَّقَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفَيْنِ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ

الضَّابِرِينَ (۶۶)

۶۵- ای پیامبر، مؤمنان را به جنگ (با دشمنان) تحریک کن اگر بیست نفر از شما با استقامت باشند بر دویست نفر (از دشمنان) پیروز می‌شوند و اگر صد نفر باشند، بر هزار نفر از کافران پیروز می‌شوند چرا که آنها گروهی هستند که نمی‌فهمند.

۶۶- اکنون خدا به شما تحفیف داد و دانست که در شما ضعفی است، (و با این حال) اگر صد نفر از شما با استقامت باشند بر دویست نفر پیروز می‌شوید؛ و اگر از شما هزار نفر باشند، بر دو هزار نفر با یاری خدا پیروز می‌شوید که خدا با صابران است.

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عِشْرُونَ ضَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا﴾ حکم خدا در اوایل بعثت درباره مسلمانان این بود که یک نفر از ایشان می‌بایستی در برابر ده نفر کافر مقاومت کند و اگر فرار می‌کرد فرار از جهاد کرده است، و بر این حساب صد نفر از ایشان می‌بایستی در برابر هزار نفر مقاومت می‌کردند. سپس وقتی خداوند معلوم کرد که به خاطر ضعفی که دارند نمی‌توانند به این تکلیف عمل کنند لذا این آیه را فرستاد: ﴿الآن خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ ضَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ﴾ و بر آنان واجب کرد که کمترین مرد آنان با دو مرد از کفار مقابله کند و اگر فرار کند مرتکب گناه فرار از جهاد شده است، و اگر کفار سه نفر باشند و مسلمان یک نفر و او در برابر آنان قرار کند مرتکب این گناه نمی‌شود.^۱

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجِرُوا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ
وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَضَرُوا أَوْلِيَّكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ
يُهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّى يُهَاجِرُوا وَإِنْ امْتَصَرْتُمْ فِي
الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ إِلَّا عَلَى قَوْمٍ يَتَّبِعُونَ يَتَّبِعُهُمُ الْبَغْيُ وَاللَّهُ بِمَا نَعْمُونَ
نَصِيرٌ (۷۲)

وَالَّذِينَ كَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ إِلَّا تَفْعَلُوا تَكُنْ فِي الْأَرْضِ وَفَسَادٌ
كَبِيرٌ (۷۳)

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجِرُوا وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَضَرُوا
أَوْلِيَّكَ هُمْ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ (۷۴)
وَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْ بَعْدِ وَهَاجِرُوا وَجَاهِدُوا مَعَكُمْ فَأَوْلِيَّكُمْ مِنْكُمْ وَأُولَئِ
الْأَزْحَامُ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۷۵)

۷۲- کسانی که ایمان آوردند و مهاجرت کردند و با مال و جان خود در
راه خدا جهاد کردند، و آنها که پناه داده و پاری نمودند، آنها پاران
یکدیگر هستند و کسانی که ایمان آوردند و مهاجرت نکردند هیچگونه
ولایت در برابر آنها ندارند تا آن که هجرت کنند ولی اگر شما را در پاری
دین به کمک طلبید بر شماست که آنها را پاری کنید مگر بر ضد آن
گروهی که میان شما و ایشان پیمانی بسته شده باشد و خداوند نداننده که
می‌کشد بیست.

۷۳- و کسانی که کافر شدند یار و یاور همدیگر هستند اگر مراعات آن
نکنید فتنه و فساد بزرگ در روی زمین بوجود می‌آید.

۷۴- و کسانی که ایمان آوردند و مهاجرت کردند و در راه خدا جهاد
کردند و کسانی که به آنها پناه دادند و پاریشان نمودند، به حق از

مؤمنان هستند، برای آنها معرفت و روزی سکونی است

۷۵ و کسانی که بعداً ایمان آورده‌اند و مهاجرت کرده‌اند و همراه شما جهاد کرده‌اند، آنها نیز از شما هستند و حویشاوندان بست مکه. بگر در احکامی که خدا مقرر داشته از دیگران سرافرازترند که خداوند بر هر چیزی داناست

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ﴾

در اول نبوت بعد از مرگ ارث متوفی به برادران می‌رسید نه بر فرزندان. هنگامی که رسول خدا ﷺ به مدینه هجرت فرمودند بین مهاجرین و انصار عقد اخوت جاری کرد و هر گاه یکی از آنها فوت می‌کرد ارثش به برادر دینی‌اش می‌رسید، خداوند بعد از جنگ بدر این آیه را نازل فرمود: ﴿النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَىٰ أَوْلِيَائِكُمْ مَعْرُوفًا﴾ آیه اخوت با آیه ﴿أُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ﴾ نسخ شده است.

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّىٰ يُهَاجَرُوا وَإِنْ اسْتَنَصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمْ النَّصْرُ إِلَّا عَلَىٰ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ﴾ این آیه درباره اعراب نازل شده است و علتش این بود که رسول خدا ﷺ با عده‌ای از آنها مصالحه نمود که در مکه بمانند و به مدینه هجرت نکنند و هر وقت پیامبر به مشرکین حمله کردند آنها هم به یاری پیامبر بشتابند ولی از غنیمت چیزی عائد آنها نمی‌شوند و از طرف دیگر پیامبر هم پیمان شد که اگر دشمنی به آنها

۱. احزاب، آیه ۶۶ پیامبر به مؤمنان از خودشان سرافرازتر است و رنانش مانع مؤمنان هستند و در کتاب حد، حویشاوندان سبی از مؤمنان و مهاجران به نیکدگر سرافرازترند، مگر آنکه نخواهید به مکی از دوستان خود نیکی کنید.

حمله کند آن حضرت آنها را یاری کند مگر آن قومی که بین آن قوم و رسول خدا ﷺ پیمان عدم تعرض به یکدیگر بسته شده باشد.^۱

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِعَهْدِهِمْ أُولَئَاءِ بَعْضٌ﴾ یعنی آنها که بعضی به بعضی دیگر کمک می کنند سپس فرمود: ﴿إِلَّا تَقْعَلُوهُ﴾ یعنی اگر آن کار را انجام ندهند فتنه و فساد بزرگ در روی زمین بوجود می آید.

این آیه ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْ بَعْدُ وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا مَعَكُمْ فَلَوْلِيَكُم مِّنْكُمْ وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ﴾ با آیه ﴿وَالَّذِينَ عَقَدَتْ أَيْمَانُكُمْ فَآتَوْهُمْ نَصِيْبَهُمْ﴾^۲ نسخ شده است.^۳



۱ بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۲۳؛ نور الثقلین، ج ۲، ص ۱۷۰

۲ سواء، آیه ۶۳؛ با آنان که پیمان بسته اید، سهم آنها را بپردازید.

۳ بحار الانوار، ج ۱۹، ص ۲۷؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۵۵



تفسیر سورة توبه

۹- سورة توبه در مدنيه نازل

شده و داراي ۱۲۹ آيه است



تَرَاءَةُ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ غَاهَضْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۱)
 فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ عِزٌّ مُعْجِزِي اللَّهِ وَأَنَّ اللَّهَ
 مُخْزِي الْكَافِرِينَ (۲)

۱- این اعلام براری خدا و رسول او برای مشرک‌هایی است که با آنها عهد
 بسته‌اید.

۲- پس (شما مشرکان) چهار ماه مهلت دارید که در زمین سیر کنید، و
 بدانید که شما نمی‌توانید جلادید را مانوان سازید و همانا خداوند حواری
 کسبه کافران است.

﴿بَرَاءَةُ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ غَاهَضْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾
 ابی‌الصباح کنانی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که آن حضرت فرمود:
 این آیه بعد از مراجعت رسول خدا صلی الله علیه و آله از جنگ تبوک که در سال هفتم هجرت
 اتفاق افتاد نازل گردید.

آن گاه فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله بعد از آنکه مکه را فتح کرد در آن سال از
 زیارت مشرکین جلوگیری نفرمود و از سنت‌های زیارتی مشرکین یکی این
 بود که اگر با لباس وارد مکه می‌شدند و با آن لباس دور خانه خدا طواف

می کردند دیگر آن لباس را به تن نمی کردند و می باید آن را صدقه دهند لذا برای اینکه لباسهایشان را از دست نداده باشند قبل از طواف از دیگران لباسی را عاریه و یا کرایه می کردند و بعد از طواف به صاحبانشان بر می گردانیدند، در این میان اگر کسی به لباس عاریه و اجاره دست نمی یافت و خودش هم تنها یک دست لباس همراه داشت، برای آنکه آن لباس را از دست ندهد ناچار برهنه می شد و لخت مادرزاد به طواف می پرداخت.

زنی رعنا و زیبا از زنان عرب به زیارت حج آمد و خواست تا لباسی عاریه و یا کرایه کند لیکن نیافت، خواست با لباس طواف کند گفتند: در این صورت بایستی بعد از طواف لباس را صدقه بدهی. گفت: من جز این لباس ندارم، و لذا لخت شد و به طواف پرداخت، مردم ریختند به تماشایش، ناچار یک دست خود را بر عورت پیشین و دست دیگرش را بر عورت پسین گذاشت و طواف را به آخر رساند در حالی که می گفت:

اليوم يبدو بعضه او كله
فما بدا منه فلا احله

یعنی: امروز بعضی از عورتم و یا همه اش هویدا و آشکار می گردد پس آنچه که هویدا گردد بر کسی حلال نمی کنم.

بعد از آنکه از طواف فارغ شد عده ای به خواستگاریش آمدند، گفت من شوهر دارم.

از طرفی سیره رسول خدا ﷺ قبل از نزول این سوره این بود که جر با کسانی که به جنگ او برمی خاستند نمی جنگید، و این روش به خاطر این آیه بود که می فرماید: ﴿فَإِنْ اعْتَرَفُواكُمْ فَلَمْ يَغَاتِلُوكُمْ وَ أَلْقُوا إِلَيْكُمُ السَّلَامَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا﴾^۱ حال اگر از شما کنار کشیده دیگر با شما پیکار نکردند، و

به شما پیشنهاد صلح دادند (در این صورت) خداوند برای شما تسلطی بر ایشان قرار داده است.

تا آنکه سوره برائت نازل شد، و پیامبر مامور شد به اینکه مشرکین را از دم شمشیر بگذارند چه آنها که سر جنگ دارند و چه آنها که کنارند، مگر آن کسانی که در روز فتح مکه برای مدتی با آن حضرت معاهده بستند، مانند صفوان بن امیه و سهیل بن عمرو که به فرمان: «بَرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ * فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ» چهار ماه یعنی بیست روز از ذی الحجه و تمامی محرم و صفر و ربیع الاول و ده روز از ربیع الثانی مهلت یافتند، که اگر بعد از این مدت باز به شرک خود باقی ماندند آنان نیز محکوم به مرگند.

وقتی این آیات نازل شد رسول خدا ﷺ آن را به ابوبکر داد تا به مکه برود و در منی در روز عید قربان برای مردم قرائت کند، ابوبکر به راه افتاد و بلافاصله جبرئیل نازل و دستور آورد که این ماموریت را از ناحیه تو مردی جز از خاندان خودت نباید انجام دهد.

رسول خدا ﷺ امیرالمومنین علی را به دنبال ابوبکر فرستاد، و آن جناب در محل «روحاء» به وی رسید و آیات نامبرده را از او گرفت و روانه شد. ابوبکر به مدینه بازگشت و عرض کرد: ای رسول خدا! چیزی در باره من نازل شد؟

حضرت فرمود: نه، ولیکن خداوند دستور داد که این ماموریت را از ناحیه من جز خودم و یا مردی از خاندانم نباید انجام دهد.^۱

محمد بن فضیل از امام رضا علیه السلام روایت می کند که امیرالمومنین علی علیه السلام

فرمودند: رسول خدا ﷺ به من فرمودند که پیام خدا را به مشرکان برسان که لخت و عریان خانه خدا را طواف نکنند و بعد از این سال مشرکان نزدیک مسجد الحرام نشوند و این آیه را بر آنها قرائت کن ﴿بَرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ﴾ و خداوند در آن سال چهار ماه را برای مشرکین حلال نمود تا حج سجا بیاورند تا به شهرهایشان برگردند سپس هر وقت آنها را در مکه دیدند بکشند^۱

وَ أَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ تَرَىٰ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَ رَسُولَهُ فَإِنْ تُثْمِنُوا فَهوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُفْعِلِي اللَّهِ وَ بَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِقَدَابِ أَلِيمٍ (۳)

إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوكُمْ شَيْئًا وَ لَمْ يَظَاهَرُوا عَلَيْكُمْ أَوْ أَخَذُوا أَتِمَمَ عَهْدِهِمْ إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ (۴)

فَإِذَا أَسْلَخَ الْأَشْهُرَ الْحُرُمَ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَ خَذُواهُمْ وَ احْصُرُوهُمْ وَ اقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَوْصِدٍ فَإِنْ نَأَوْا وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ (۵)

وَ إِنْ أَخَذَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ شَتْرًا فَاصْبِرْ لَهُ حَتَّىٰ يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ دِلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ (۶)

۳- و اعلانی است از جانب خدا و رسولش به سوی مردم در روز حج اگر که خدا و رسولش از مشرکان بپرازد. پس اگر توبه کردید برایتان بهتر است، و اگر رو نگردانید بدانید که شما نمی توانید بر قدرت خداوند پیروز شوید، و کافران را به عتابی دردناک بشارت دهد.

۴- مگر آن گروه از مشرکان که با آنها عهد بسته‌اند و آنها نیز چیزی در حق شما کم نگذاشتند و احدی را بر عهده شما تحریک نکرده‌اند، پس عهد و پیمان آنها را تا پایان مدتش محترم بشمارید، که خداوند پرهیزگاران را دوست می‌دارد.

۵- پس وقتی ماههای حرام (ذیقعد، ذیحجه، محرم و رجب) پایان یافت، مشرکان را هر جا که یافتید بکشید، و آنها را اسیر کنید، محاصره‌شان نمایید، و در هر کمپگاهی سر راه آنها منبشید، پس اگر توبه کردند و مبارزه پا داشتند و رکات دادند رهاشان سازید، که خداوند آمرزیده و مهربان است. ۶- و اگر یکی از مشرکان از نو پناه خواست به او پناه بده تا کلام خدا را بشنود و سپس او را به مأمش برسان، چرا که آنها گروهی نادانند.

حکیم بن جبیر روایت می‌کند که علی بن الحسین علیه السلام در تفسیر آیه ﴿أَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾ فرمودند: مقصود از «أَذَان» اعلان کننده در روز حج امیرالمومنین علی علیه السلام است.

در حدیثی دیگر آمده است که امیرالمومنین علیه السلام فرمودند: من بودم که روز حج در میان مردم اعلان کردم.^۱

﴿يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ﴾ می‌فرماید: آن روز قربانی است سپس خداوند عز و جل استثنا کرده و فرمود: ﴿إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوكُمْ شَيْئًا وَلَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا فَأَتُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مَدَنِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ فَإِذَا أَنْسَلَخَ الْأَشْهُرَ الْحُرُمَ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخَذُواهُمْ وَأَحْصُرُواهُمْ وَأَقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ - تا - غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾

۱ بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۲۹۲؛ علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۴۲؛ تاوین الآيات الظاهرة، ص ۱۸۰؛ مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۷۴؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۶۵

سپس فرمود: ﴿وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ ابْلِغْهُ مَأْمَنَهُ﴾ قرآن را بر او بخوان و به معارف دین اشپاش کن و دیگر متعرضش مشو تا به مامن خود برگردد.^۱

وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعْنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَئِمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَشْتَهُونَ (۱۲)

۱۲- و اگر سوگندهای (پیمان‌های) خود را بعد از عهد خود بشکست و دین شما را طعن بزنند (مسخره کنند)، با پیشوایان کفر جنگ کنید چرا که عهد و پیمانی برای آنها نیست، شاید (از اعمال خود) دست بردارند

﴿وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعْنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَئِمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَشْتَهُونَ﴾

این آیه دربارهٔ اصحاب جمل نازل شده است

امیرالمومنین علیه السلام در جنگ جمل فرمود: به خدا سوگند من با این مردم عهدشکن جهاد نمی‌کنم مگر بر طبق مضمون آیه قرآن که می‌فرماید: ﴿وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ﴾ تا آخر آیه.

حضرت علی علیه السلام به حضرت زهرا علیها السلام فرمود: به خدا سوگند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نه یک بار، نه دو بار، نه سه بار، نه چهار بار بلکه بارها از من عهد و پیمان گرفت و فرمود: ای علی بزودی بعد از من با ناکثین و مارقین و قاسطین جهاد می‌کنی و آیا من آنچه را که رسول خدا به من امر فرموده را ضایع کنم و با آن مخالفت نمایم، یا بعد از اسلام آوردن کافر شوم.^۲

۱ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۷۲

۲ بحار الانوار، ج ۲۹، ص ۴۲۹

أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ
دُونِ اللَّهِ وَلَا رَسُولِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِيجَةً وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (۱۶)

۱۶- آیا گمان می‌کنید که به حال خود رها شده‌اید در حالی که هنوز کسانی
که از شما جهاد کرده‌اند، و به غیر از خدا و رسولش و مؤمنان را مورد
اعتماد خود قرار نداده‌اند، و خداوند بدانچه عمل می‌کنید آگاه است.

﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ﴾ یعنی هنگامی که
می‌بید، در اینجا علم در مقام رویت و دیدن آمده است زیرا می‌دانست قبل از
اینکه بدانند.^۱

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ
دُونِ اللَّهِ وَلَا رَسُولِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِيجَةً﴾ فرمود: مراد از «المؤمنین» یعنی
ایمان آوردندگان به آل محمد است. و مراد از «ولِيجَةً» یعنی فقط به آنها اعتماد
کنید.^۲

مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَقْمَرُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ شَاهِدِينَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ بِالْكُفْرِ
أُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ وَفِي النَّارِ هُمْ خَالِدُونَ (۱۷)
إِنَّمَا يَقْمَرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى
الزَّكَاةَ وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ فَمَسَى أُولَئِكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُتَنَبِّذِينَ (۱۸)

۱۷- مشرکان نباید مساجد خدا را آباد کنند در حالی که هر کمر خود
شهادت می‌دهند. آنها اعمالشان از بین رفته و در آتش دورخ همیشگی
حواهند بود.

۱. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۸۰

۲. بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۲۲۷؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۸۰

۱۸- همانا مساجد خدا را کسانی آباد می کنند که به خدا و روز قیامت ایمان

آورده و ساری به پا دارند و رکات را می پردازد و جز از خدا نرسد، پس امیه

است که اینها از هدایت یافتگان باشند

﴿مَنْ كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ شَاهِدِينَ عَلَى أَنْفُسِهِم بِالْكُفْرِ﴾

می گوید: یعنی مساجد را آباد نکنند و نباید در آنجا اقامت گزینند؛ و رسول

خدا ﷺ آنها را از آنجا احراج نمود سپس خداوند فرمود: ﴿إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾ این آیه از محکمت است.^۱

أَجَعَلْتُمْ مِثْقَالَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ
وَ جَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَشْعُرُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ
الضَّالِّينَ (۱۹)

الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْثَرُ
دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْهَادُونَ (۲۰)

يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَ رِضْوَانٍ وَ جَنَّاتٍ لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُقِيمٌ (۲۱)
خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ (۲۲)

۱۹- آیا آب دادن به حجاج و آباد کردن مسجد الحرام مانند کسی قرار

دادید که به خدا و روز قیامت ایمان آورده و در راه خدا جهاد می کند؟ این

دو در مرد خدا برابر می شود و خداوند گروه ستمکاران را هدایت نمی کند.

۲۰- آنهایی که ایمان آوردند و هجرت کردند و در راه خدا با مال و جانشان

جهاد کردند مقامشان در نزد خداوند بالاست و آنها رستگاران هستند

۲۱- پروردگارشان آنها را به رحمتی از جانب خود و به مقام حسودی خود

و نه ناع‌هایی از بهشت شارت می‌دهد که در آنجا نعمت‌های همیشگی دارد

۲۲ - در آن بهشت همیشه و ابدی خواهد بود، که نزد خدا پاداشی عظیم است

﴿أَجْعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَ عِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ جَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ﴾

ابوبصیر از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: این آیه درباره حضرت علی علیه السلام و حمزه و عباس و شیهه نازل شده است که عباس گفت: من بهتر هستم چون سقایت حاجیان با من است. و شیهه گفت: من بهتر هستم که چون پرده‌پوشی کعبه با من است. حمزه گفت: من بهتر هستم برای اینکه عمارت کعبه به دست من است و حضرت علی علیه السلام فرمودند: من بهتر هستم که قبل از شماها ایمان آوردم آن‌گاه هجرت نمودم و در راه خدا و رسولش جهاد کردم که خداوند این آیه را نازل فرمود: ﴿أَجْعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَ عِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ - تَا - عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ﴾^۱

ابی‌الجارود از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: این آیه ﴿كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ جَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ درباره علی بن ابیطالب علیه السلام نازل شده است، سپس با این آیه حضرت علی علیه السلام را توصیف می‌کند ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ أَعْظَمُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَ لَوْلِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ﴾ سپس آنچه که برای حضرت علی علیه السلام در نزد خداوند است را وصف می‌کند و می‌فرماید: ﴿يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَ رِضْوَانٍ وَ جَنَّاتٍ لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُقِيمٌ

خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ﴾ پروردگارشان آنها را به رحمتی از جانب خود و به مقام خشنودی خود و به باغ‌هایی از بهشت بشارت می‌دهد که در آنها نعمت‌های همیشگی دارند. در آن بهشت همیشه و ابدی خواهند بود، که نزد خدا پاداشی عظیم است.^۱

قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تَرْصُقُونَهَا أَحَبُّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ (۲۴)

۲۴- بگو. اگر پدران و پسران و برادران و زنان و طایفه شما، و اموالی که جمع کرده‌اید، و تجارنی که از کسادی آن بیم دارید، و خانه‌هایی که بدان دل خوش نموده‌اید در مرد شما از خدا و رسولش و جهاد در راهش محبوب‌تر است، منتظر باشید که خدا عذابش را بر شما نازل کند و خداوند گروه فاسقان را هدایت نمی‌کند.

﴿قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا﴾ مراد از ﴿اقْتَرَفْتُمُوهَا﴾ یعنی آن را کسب می‌کنید.

علی بن ابراهیم می‌گوید: هنگامی که امیرالمومنین علی علیه السلام در مکه اعلان نمود که بعد از این سال دیگر مشرکان داخل مسجد الحرام نشوند قریش با شنیدن آن ناله و فریاد شدیدی کردند و گفتند: تجارت ما از بین رفت و زن و فرزندانمان ضایع شدند و خانه‌هایمان بر باد رفت که در آن هنگام خداوند عزوجل این آیه را نازل فرمود: ای محمد به آنها بگو: ﴿إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ

وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا
وَمَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى
يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ^۱

لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ
عَنكُمْ شِبْهًا وَصَافَتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُم مُّدْبِرِينَ (۲۵)
ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنْزَلَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا
وَعَذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا ذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ (۲۶)

۲۵- به تعلیق خداوند شما را در جاهای زیادی یاری نمود، و بیر در جنگ
حنین (یاری کرد) ؛ هنگامی که زیادی لشکرتان شما را مغرور ساخت اما
(این زیادی لشکر) اصلاً به کارتان نیامد و زمین بدان وسیعی بر شما تنگ
شد سپس پشت (به دشمن) نموده و فرار کردید.

۲۶- سپس خداوند سکینه خود را بر رسول خود و بر مؤمنان نازل فرمود،
و لشکریایی نازل کرد که شما آن را نمی دیدید، و کافران را عذاب نمود، و
این جزای کافران است

مراد از مال کثیر چیست؟

﴿لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ﴾

محمد بن عمیر گوید: بعد از آنکه متوکل مسموم شده و به شدت مریض
شد نذر کرد که اگر بهبودی یابد مال فراوانی صدقه دهد، و چون بهبودی یافت
از فقهاء پرسید حد مال کثیر چیست؟

فقهاء در حد آن اختلاف کردند، یکی گفت: در عرب مال کثیر به صد هزار گفته می‌شود، دیگری گفت: مال کثیر ده هزار است، و همچنین حدود مختلفی ذکر کردند، و مطلب برای متوکل مشتبه شد.

عباده به او گفت: کسی را فرست تا از پسر عمویت علی بن محمد بن علی الرضا علیه السلام سؤال کند. متوکل کسی را فرستاد و از امام علیه السلام سؤال کرد و حضرت فرمود: مراد از «الکثیر» هشتاد است.

وقتی فرستاده جواب را به متوکل گفت، حاضرین گفتند برو و از او سؤال کن که دلیل چیست؟ و آن را از کجا گفته‌ای؟

امام علیه السلام فرمود: به دلیل اینکه خدای تعالی در قرآن به رسولش می‌فرماید: «لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ» و موطن هشتاد موطن است که خداوند مسلمین را در آن هشتاد موطن یاری نمود.^۱

هزوه حنین

«وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أُنْجِبَكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئاً وَضَاقَتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُم مُّدْبِرِينَ»

علت جنگ حنین این بود که وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله برای فتح مکه بیرون رفت مشخص شد که آن حضرت قصد جنگ با قبیله هوازن نیز دارد. خبر به هوازن رسید پس آنها به تهیه سلاح و لشکر پرداخته و بزرگانشان در حاضه مالک بن عوف نضری جمع شدند و او را به عنوان سرکرده خود انتخاب نمودند و با تمامی اموال و اولاد حرکت کرده و به سرزمین اوطاس آمدند، تا

۱ بحار الانوار، ج ۱۹، ص ۱۶۵ و ج ۱۰۱، ص ۲۱۷، بهذب الاحکام، ج ۸، ص ۳۰۹، عوالی
نبلالی، ج ۲، ص ۳۱۴، کافی، ج ۷، ص ۲۶۳؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۸۶

با آن حضرت بجنگند

اتفاقاً «درید بن صمه چشمی» که رئیس قبیله چشم که بر اثر پیری نابینا شده بود همراه ایشان بود، درید مقداری خاک با دستش برداشت و آن را لمس کرد و گفت: الان در کدام وادی هستید؟

گفتند: به اوطاس رسیده‌ایم.

گفت: چه جای خوبی برای نبرد است، نه خیلی نرم است و لغزنده و نه سفت و ناهموار، آن گاه پرسید: صدای ناله شتران و عرعر خران و بانگ گاوان و صدای گوسفندان و گریه کودکان را می‌شنوم.

گفتند: آری مالک بن عوف همه اموال و کودکان و زنان را نیز حرکت داده، تا مردم به خاطر دفاع از زن و بچه و اموالشان هم که شده پایداری کنند.

درید گفت: به خدای کعبه سوگند که مالک برای گوسفندچرانی خوب است، نه فرماندهی جنگ آن گاه گفت: مالک را نزد من آرید، وقتی مالک آمد گفت: ای مالک این چه کاری بود که کرده‌ای؟

مالک گفت: با مردان اموال و زنان و فرزندانمان را آورده‌ام تا به خاطر دفاع از آنها هم که شده جنگ کنند.

درید گفت: تو امروز رئیس قومی و بعد از امروز فردایی هم هست، روز آخر دنیا نیست که می‌خواهی نسل مردم را یکباره نابود کنی، مردم را به نزدیکی بلادشان ببر، آن گاه مردان جنگی را سوار بر اسبان کن و به جنگ برو، چون در جنگ چیزی بکار نمی‌آید جز شمشیر و اسب، اگر با مردان جنگیت پیروز شدی سایر مردان و همچنین زنان و کودکان به تو ملحق می‌شوند، و اگر شکست خوردی، در میان اهل و عیالت رسوا نمی‌شوی.

مالک به او گفت: تو پیری سالخورده‌ای و دیگر آن عقل و آن تجربه‌ها را که

داشتی از دست داده‌ای. و به سخنان درید گوش نداد.

درید گفت: با قبیله کعب و کلاب چه کردی؟

مالک گفت: کسی از آنها با ما نیامد.

درید گفت اگر امروز روز پیروزی و سعادت بود کسی از قبیله کعب و

کلاب غایب نمی‌شد، سپس پرسید: از قبیله هوازن چه کسی آمده است؟

گفتند: عمرو بن عامر و عوف بن عامر.

درید گفت: آن دو نه نفعشان به آدم می‌رسد و نه ضررشان، آن‌گاه درید

آهی کشید و گفت: جنگ شدیدی در پیش است که ای کاش جوانان قدرتمندی

در آن داشتیم.

از آن طرف به رسول خدا ﷺ خبر رسید که قبیله هوازن در سرزمین

اوطاس جمع شده‌اند مسلمین را برای جهاد با مردم هوازن روانه نموده و

وعدۀ نصرت و پیروزی به آنها داده و فرمود که اموال زیادی نصیب شما

می‌شود و اسیران زیادی به غنیمت خواهید برد و پرچم را به

امیرالمومنین علیه السلام سپرده و با نوازده هزار نفر به سوی هوازن حرکت نمود

ابی‌الجارود از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: هزار نفر از آنها از

طایفه بنی سلیم به ریاست عباس بن مرداس سلمی بودند و هزار نفر هم از

قبیله مزینه بود و پس از یک شبانه روز راهپیمائی برابر لشکریان مالک بن

عوف رسیدند مالک دستور داده بود هر خانواده‌ای اموال و عائله خود را

پشت سر خود قرار داده و در زیر درختها و در پستی و بلندی‌ها با شمشیر

برهنه آماده کار زار باشند و همینکه فجر طالع شد یکباره از اطراف به

سپاهیان اسلام حمله‌ور شوند تا محمد ﷺ بداند که این بار با مردم حاکم

دیده و با تجربه که از حیل‌های جنگی بخوبی آگاه هستند روبرو شده است.

پیامبر اکرم ﷺ پس از آنکه نماز صبح را بجای آورد به وادی حنین وارد شده و جنگجویان بنی سلیم هم مقدم بر لشکر اسلام بودند که ناگاه قبیله هوازن از اطراف شروع به حمله سختی نمودند به طوریکه بیشتر سپاهیان اسلام از این حمله نابهنگام غافلگیر شده رو به فرار گذاشتند و امیرالمومنین علی با عده کمی مشغول جنگ و دفاع شد و عباس از یکطرف و ابوسفیان بن حارث بن عبدالمطلب از طرف دیگر مرکب سواری پیامبر را گرفته بودند، پیامبر با شمشیر برهنه بالای مرکب خود ایستاده با تمام قوا فریاد برآورده فرمود: ای جماعت انصار به کجا فرار می کنید مگر من رسول خدا نیستم؟ ولی کسی اعتنائی نمی کرد

نسبیه دختر کعب مازنیه خاک به صورت فرار کنندگان پرتاب می کرد و می گفت: از خدا و رسولش به کجا فرار می کنید؟

عمر هنگام فرار به او رسید، نسبیه گفت: وای بر تو این چه کاری است که می کنی؟

عمر گفت: این امر خداست.

وقتی رسول خدا ﷺ فرار مسلمانان را دید استر خود را به جولان درآورد و شمشیرش را برهنه نمود و به عباس فرمود: بالای این بلندی برو، و فریاد بزن ای اصحاب سوره بقره، ای اصحاب شجره به کجا می گریزید؟ رسول خدا اینجاست.

آن گاه رسول خدا ﷺ دست به آسمان بلند کرد و گفت: بارالها حمد و شکر سزاوار تو است و شکایت به درگاه تو می آورم، و از تو یاری می خواهم.

چیزی نگذشت که جبرئیل نازل شد، و عرض کرد: یا رسول الله دعایت

همان دعائی بود که موسی بن عمران در موقع شکافتن دریا و سحابت از فرعون کرد.

آن گاه رسول خدا ﷺ به ابوسفیان بن حارث فرمود: کفی از خاک به من بده. ابوسفیان مشتی خاک به او تقدیم کرد. حضرت آن را گرفت و به طرف مشرکین پاشید، و فرمود: «شاهت الوجوه؛ زشت بادره‌های شما» پس آن گاه برای دفعه دوم سر به آسمان بلند کرد و عرض کرد: بارالها اگر این گروه هلاک شود دیگر در زمین عبادت نمی‌شوی، حال اگر مصلحت می‌دانی عبادت نشوی خود دانی.

از آن سو وقتی انصار صدای عباس را شنیدند برگشتند، و این بار علاف‌های شمشیرها را شکستند، و فریاد می‌زدند لبیک. و از کنار رسول خدا ﷺ عبور کرده و به رایت اسلام ملحق شدند، لیکن خجالت می‌کشیدند از اینکه با او روبرو شوند. رسول خدا ﷺ از عباس پرسید: ای ابوالفضل اینها چه کسانی هستند؟

عرض کرد: ای رسول خدا انصار هستند.

فرمود: الان تنور جنگ گرم می‌شود. و پس از آن یاری خدا نازل شد، و صدای خوردن شمشیرها در آسمان شنیده می‌شد و قوم هوازن شکست خوردند. و پیامبر اموال و زنانشان را به غنیمت گرفت و آن قول خداوند است که می‌فرماید: «لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَيَوْمَ حُنَيْنٍ».

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیهما السلام در تفسیر آیه «ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنْزَلَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَعَذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا» فرمودند: مراد از «عَذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا» یعنی به قتل رساند.

«وَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ» می‌فرماید: مردی از بنی‌نضر بن معاویه به نام

شجره بن ربيعه که در دست مسلمانان اسیر بود به آنها گفت. سواران سفید پوشی که بر اسبهای ابلق سوار بوده و با ما پیکار می کردند کجا رفتند؟ چونکه آنها در مقابل شماها ما را کشتند که ما آنها را در هیئت شامی ها دیدیم. گفتند: آنها فرشتگان خداوند بودند که بیاری ما آمده و مسلمین را یاری کردند.^۱

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ غَائِمِهِمْ هَذَا وَ إِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنْ شَاءَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۲۸)

۲۸- ای کسانی که ایمان آورده اید، همانا مشرکان نجس هستند و بعد از این سال باید نزدیک مسجد الحرام شوید و اگر از فقر می ترسید خداوند اگر بخواهد بزودی شما را از فضل خود بی نیاز می کند، بدرستی که خداوند دانا و حکیم است.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ غَائِمِهِمْ هَذَا وَ إِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنْ شَاءَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ عطف بر آیه ۲۲ ﴿قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ﴾ همین سوره است.

فَاتَّبِعُوا الدِّينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدَّبُّونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الدِّينِ أَوْتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُفْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ ذَاغِرُونَ (۲۹)

۲۹- یا کسانی از اهل کتاب که به به خدا و به به روز قیامت ایمان آورده اند.

و آنچه را که حلال و رسولش حرام کرده را حرام نمی‌دانند و دین خود را
می‌پذیرند جنگ کنید تا با دست خود ما دلت و حواری حریه خود را
بپزدارند.

﴿قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ
وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ
وَهُمْ صَاغِرُونَ﴾

زاره گوید نه امام صادق علیه السلام عرض کردم: حدود جزیه ای که از اهل کتاب
گرفته می‌شود چه مقدار است؟ آیا برای آنها در آن چیزی قابل وصف است که
سزاوار نباشد برای دیگری جائز باشد؟

امام علیه السلام فرمود: جزیه بر امام است که از آنها به اندازه مالشان می‌گیرد
همانا آنها گروهی هستند که یا باید تبعید شوید و یا کشته شوند پس از آنها
عوض آن جزیه گرفته می‌شود تا اسلام بیاورند زیرا خداوند می‌فرماید:
﴿حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ﴾

عرض کردم، و چگونه خوار و ذلیل می‌باشند در حالی که مالشان
به وسیله گرفتن زیاد نمی‌شود؟

امام علیه السلام فرمود: نه اینکه منظور مال گرفتن باشد بلکه منظور آن است که
هنگام گرفتن جزیه خودش را خوار و ذلیل ببیند و مقالم و متاثر گردد و عاقبت
اسلام بیاورد.^۱

اتَّخَذُوا أَسْخَارَهُمْ وَ رُءُفَاتَهُمْ أَزْيَابًا مِنَ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا

۱ من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۵۰ و ج ۴، ص ۱۱۷، استصار، ج ۲، ص ۵۳، تفسیر
عاشی، ج ۲، ص ۸۵، کافی، ج ۳، ص ۵۶۶، تفسیر نزهان، ج ۳، ص ۲۹۵

أَمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ (۳۱)

۳۱- (انها) علماء و راهبان خود در مقابل خدا به ربوبیت شاختند و سر مسیح پسر مریم را، در حالی که دستور نداشتند جز خداوند یکتایی را که جبر او خدایی نیست پرستش کنند، پاک و مبره است که با او شریکی قرار می‌دهند.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر (علیه السلام) در تفسیر آیه «اتَّخَذُوا أَخْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ» مسیح را تعظیم نموده و در دل آن قدر بزرگ می‌دانستند که خیال می‌کردند او معبود و پسر خدا است. بعضی دیگر از ایشان گفته‌اند: او سومی سه خدا است. طائفه‌ای دیگر گفته‌اند: او خود خدا است و یهودیان و مسیحیان گوش به حرف اخبار و راهبان خود می‌دادند، و آنها را کورکورانه اطاعت نموده و گفته‌های ایشان را مانند وحی منزل دانسته و با آن معامله دین می‌کردند و آنچه اصلاً به یادش نبودند او امر خدای تعالی و کتابهای آسمانی او و پیامبران او بود که بکلی پشت سر انداختند، پس در حقیقت بجای اینکه خدا را رب خود بدانند اخبار و راهبان را ارباب خود گرفتند پس بنی اسرائیل با کارهایشان فرمایش الهی را تغییر دادند که خداوند می‌فرماید: «وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ»^۱

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ (۳۲)

۳۲- او خدایی است که رسولش را برای هدایت و دین حق فرستاد تا آن را

بر همه ادیان عالم غالب گرداند هر چند که مشرکان ناراضی باشند

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾

این آیه درباره حضرت قائم از آل محمد نازل شده است و این آن چیزی است که بعد از تنزیل تاویلش را نکر کردیم.^۱

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن كَثِيرًا مِنَ الْأَخْيَارِ وَ الرُّهَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ
بِالْغُلَاظِلِ وَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ
وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَنَّا لَهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (۳۴)

۳۴- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بسیاری از دانشمندان و راهبان (یهود و نصاری) اموال مردم را به باطل می‌خورند و (مردم را) از راه خدا باز می‌دارند و کسانی که طلا و نقره را گنجینه (دخیره) می‌کنند و در راه خدا انفاق نمی‌کنند، آنها را به عذاب دردناک شارت ده

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾ فرمود: همانا خداوند جمع کردن طلا و نقره را حرام کرد و امر به انفاق کردن آن در راه خدا داده است.^۲

يَوْمَ يُخْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتَكْوَىٰ بِهَا جِنَّاهُمْ وَ جُنُودُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ
هَذَا مَا كَرَّتُمْ لَا تُنْفِسُكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنتُمْ تَكْتُمُونَ (۳۵)

۱. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۴۰۸

۲. بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۱۲۸

۳۵- روزی که آن (طلا و نقره) را در آتش جهنم گرم کرده و با آن پیشانی و پشت و پهلوی آنها را داغ می‌کند (و نه آنها می‌گویند) این است آنچه که برای خود دحیره کرده‌اید، پس بچشید آنچه که برای خود می‌دانستید

﴿يَوْمَ يُحْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتَكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنَزْتُمْ لِأَنفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ﴾ می‌فرماید: ایودر غفاری در ایامی که در شام بود همه روزه صبح به راه می‌افتاد و در میان مردم به صدای بلند فریاد می‌زد: گنجینه‌داران بدانند که روزی خواهد آمد که آن قدر بر پیشانی و پشت و پهلوهایشان داغ می‌گذارند که درونهایشان از سوز آن خبردار شود.^۱

إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا تَغْلِبُوا فِيهِنَّ أَنفُسُكُمْ وَقَدْ تَلَّوْا الشُّرُكِينَ كَافَّةً كَمَا يُثَابِلُونَكُمْ كَافَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ (۳۶)

۳۶- همانا عدد ماههای سال نزد خداوند در کتاب الهی از آن روزی که خدا آسمان‌ها و زمین را آفرید دوازده ماه است، چهار ماه از آن ماههای حرام است، این دین ثابت الهی است، پس در آن ماههای حرام به خودتان ظلم و ستم نکید و همگی با مشرکان بیکار بنایید، همچنانکه مشرکان همگی با شما جنگ می‌کنند و بدانند که خدا با پرهیزگاران است.

﴿إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ﴾ که الآن به ماههای حرام معروف است که عبارتند از: نوالقعدة و نوالحجه و محرم که سه ماه پشت سر هم است و ماه رجب که تک است و خداوند جنگ در آن ماهها را حرام کرده است

ابی الجارود روایت می‌کند که امام باقر (ع) در تفسیر آیه ﴿وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً﴾ می‌فرماید: با همه مشرکین جنگ کنید همچنانکه آنها همگی با شما به جنگ می‌پردازند.

إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ يُضَلُّ بِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُحْلِلُونَ غَاسًا وَ يُخَرِّمُونَ غَاسًا يَنْبَاطُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ فَيَحْلِلُوا مَا حَرَّمَ اللَّهُ زَيْنَ لَهُمْ سُوءَ أَعْمَالِهِمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ (۳۷)

۳۷- نسیء (تغییر و تبدیل کردن ماه‌های حرام به ماه‌های دیگر) افزایشی در کفر است که کافران بدان وسیله به گمراهی می‌کشند، سالی ماه حرام را حلال و سالی دیگر حرام می‌شمرند تا به تعداد ماه‌هایی که خداوند حرام کرده باشد، و آنچه را که حلال حرام کرده حلال می‌کنند؛ اعمال رشتشان در نظر آنها ریا جلوه داده، و خداوند گروه کافران را هدایت نمی‌کند.

﴿إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ....﴾

سبب نزول آیه این بود که مردی از کنانه در موسم حج در جایی می‌ایستاد و می‌گفت: خون از طی و خثعم در ماه حرام حلال است و عوض آن در ماه صفر حرام شده است و چون سال آینده می‌شد می‌گفت: در ماه صفر حلال شده و عوضش در ماه ذوالحجه حرام شده است و خداوند نازل فرمود: ﴿إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ - تا - زَيْنَ لَهُمْ سُوءَ أَعْمَالِهِمْ﴾ نسیء (تغییر و تبدیل کردن ماه‌های حرام به ماه‌های دیگر) افزایشی در کفر است که کافران بدان به گمراهی می‌کشند، سالی ماه حرام را حلال و سالی دیگر حرام می‌شمرند تا به تعداد ماه‌هایی که خداوند حرام کرده باشد، و آنچه را که خدا حرام کرده حلال

می‌کنند، اعمال زشتشان در نظر آنها زیبا جلوه داده است.^۱

إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِخُودِهِ لَمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّغْلَى وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۴۰)

۴۰- اگر او را یاری نکند به تحقیق خداوند او را یاری کرد، هنگامی که کافران او را (از مکه) بیرون کردند دو نفر بود که در غار پناه گرفتند و او (پیامبر) به رفیق همراه خود فرمود: محزون مباش که خداوند با ماست پس خداوند سکینه و آرامش خود را بر او فرستاد و او را با لشکرهای عسیری یاریش نمود که شما آنها را نمی‌دیدید، و سخنان کافران را پست قرار داد و سخنان خدا بالا و والا است، و خداوند توانا و حکیم است

پیامبر ﷺ و ابوبکر در غار

﴿إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا﴾

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در غار بودند به ابوبکر فرمودند: گویا هم اکنون جعفر را با اصحابش در کشتی می‌بینم و کشتی آنها بر روی دریا متوقف شده است و انصار را می‌بینم که برای دفاع از دین و اسلام آماده جانفشانی هستند.

ابوبکر گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله آیا واقعاً آنها را می‌بینید؟

پیامبر ﷺ فرمودند: بله.

گفت: آنها را به من هم نشان بده. پس حضرت دست مبارکش را بر چشمان ابوبکر کشید و او هم آنها را دید و در دلش گفت: الآن تصدیق می‌کیم که تو ساحر هستی.

رسول خدا ﷺ به او فرمودند: انت الصديق یعنی تو گواهی می‌دهی که من ساحرم.^۱

﴿وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَىٰ وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا﴾ یعنی سخنان رسول خدا ﷺ ﴿وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾

اتَّبِعُوا جُفَاءً وَتَفَالًا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ دَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۴۱)

لَوْ كَانَ عَرَصًا قَرِيبًا وَتَفَرَّافَاصِدًا لَا تَبُوءُكَ وَلَكِنْ بَعْدَتْ عَلَيْهِمْ لُسْفَةُ وَتَسِيخِلُفُونَ بِاللَّهِ لَوْ اسْتَطَعْنَا لَخَرَجْنَا مِنْكُمْ يُهْلِكُونَ أَنْفُسَهُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ (۴۲)

۴۱- (در حالی) که مسکرم هستید یا سگیان مار (برای جنگ) حرکت کنید، و در راه خدا با مال و جانان جهاد کنید، که این کار برای شما بهتر است اگر بدانید.

۴۲- اگر غنایمی نزدیک و سهمی کوتاه و راحت باشد از تو پیروی می‌کند و لکن چون این سهم (رفتن به جنگ) بر آنان طولانی و سخت است بروی نمی‌گردانند، و بزودی نه تخلص سوگند می‌خورند که اگر توانایی داشتیم ما شما می‌آمده‌ایم، آنها خودشان را هلاک می‌کند و خداوند می‌داند که آنها

دروع می گویند

﴿انْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا﴾ می فرماید: پیر و جوانان به سوی جنگ تبوک

بروید.

ابی الجارود روایت می کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿لَوْ كَانَ عَرَضًا قَرِيبًا﴾ می فرماید: مقصود این است که اگر غنیمتی نزدیک و در دسترس بود از تو پیروی می کردند.^۱

﴿وَلَكِنْ بَعُدَتْ عَلَيْهِمُ الشُّقَّةُ﴾ یعنی راه آنها تا تبوک دور بود و سبب آن این بوده که رسول خدا صلی الله علیه و آله هیچ مسافرتی به آن دوری و به آن دشواری با آنها نرفته بود.

و علت آن این بود که طایفه ای به نام صیافه بین مدینه و شام کاروان تجارتی داشتند در یکی از سفرهایشان در مدینه شایعه کردند که رومیان لشکر آماده کرده و بالشگری عظیم قصد جنگ با رسول خدا صلی الله علیه و آله را دارند و هرقل پادشاه آنها نیز بالشگر بوده و در میان لشکریانشان طایفه غسان و جذام [حزام] و بهراء [فهر] و عامله هستند و هم اکنون وارد سرزمین بلقاء شده و در حمص چادر زده اند. رسول خدا صلی الله علیه و آله به اصحابش فرمودند که آماده رفتن به سوی تبوک باشند که آن از سرزمین های بلقاء است. پیامبر برای قبائل اطراف و مکه و به قبائلی که اسلام آورده بودند از خراعه و مزینه و جهینه افرادی فرستاد تا برای جهاد آماده باشند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله به لشکرش دستور دادند یا آمادگی کامل باشند و به ثروتمندان فرمودند که اگر توان بینی ندارید با مال و ثروتشان لشکر رایاری کنند.

خطبه پیامبر ﷺ در تبوک

پیامبر خطبه‌ای خواندند و بعد از حمد و ثنای الهی فرمودند: ای مردم بدانید بهترین خبرها و گفتار قرآن است و بالاترین کلمات و اعمال تقوی و پرهیزگاری است و بهترین ملت‌ها ملت حضرت ابراهیم خلیل و نیکوترین روش و سنن سنت من است و عالی‌ترین قصه‌ها قصص قرآن است که احسن القصص می‌باشد بهترین رفتار ثبات و پایداری و بدترین روش تزلزل و سستی است و نیکوترین رهبری‌ها راهنمایی و رهبری پیامبران است، و شریفترین کشته‌ها کشته شدن و شهادت در راه خدا است، و کورترین مردم کسانی هستند که پس از هدایت گمراهی را اختیار کنند، و بهترین عملها آن است که سودمند باشد، و راه نیکو راهی است که قابل پیروی بوده و بدترین کورها کسی است که چشم دلش نابینا باشد، و دست کریم و بخشنده از دست پست فطرت‌های لثیم ارزنده‌تر است، و مال کمی که کفایت معاش کند بهتر از مال زیادی است که بطغیان کشد، و بدترین عذرها عذری است که شخص در حال احتضار بیاورد، و سخت‌ترین پشیمانی‌ها در روز قیامت است، و از مسلمانان به نماز جمعه حاضر نمی‌شوند مگر اندکی، و بعضی از آنان نام خدا را بر زبان جاری نمی‌کنند مگر از روی عجب و تکبر، و باید دانست که دروغگوئی بزرگترین گناه است، نیکوترین بی‌نیازی آن است که مناعت نفس را تقویت کند، و بهترین توشه‌ها تقوی و بالاترین حکمت‌ها ترس از خداست، و بهترین اندیشه دل‌یقین به خداست، و ندبه و زاری نمودن از کردارهای دوره جاهلیت قبل از اسلام است، مستی خود را بدست خویش در آتش انداختن و سرودن شعر و خیال بافی از وسواس شیطان است، و استعمال مسکرات مبادرت به تمام معاصی و گناهان است، زنان ریسمان شیطان، و جوانی

شعبه از جنون و دیوانگی است، بدترین کسب‌ها ربا خواری، و کثیف‌ترین خوراک‌ها خوردن مال یتیم است، سعادتمند کسی است که پندپذیر باشد، و شقی و بد عاقبت آن است که در شکم مادر نیز شقی بوده باشد.

ای مردم هیچیک از شما بیش از چهار ذراع زمین اختیار نخواهید کرد، و پایان امر شما به قیامت و روز رستاخیز منتهی خواهد شد، و ملاک در عمل خاتمه کار شماست، و رباترین رباها دروغ می‌باشد، و هر چه آمدنی است نزدیک قیامت است، دشنام دادن به مومن موجب فسق، و کشتن مومن سبب کفر و خوردن گوشت او یعنی غیبت کردن مومن از گناهان و حرمت مال او مانند حرمت خون شخص است، و هر کس در امورش به خدا توکل کند او را کفایت کند، و کسانی که صبور و شکیبا باشند مظفر و پیروز می‌شوند، و هر آنکه از در عفو و اغماض در آید و از بدیهای مردم بگذرد، خداوند از او بگذرد و آنهایی که کتلم غیظ نموده و حشم خود را فرو نشانند در پیشگاه الهی مأجور باشند، و هر کس در مصیبت‌ها بردباری و صبر نماید خداوند به او عوض کرامت نماید، و اشخاصی که پیرو گفتار دیگران هستند باید بدانند خداوند گفتار آنها را می‌شنود، آن کس که سکوت نماید خداوند احرش را دو چندان سازد، و هر که نافرمانی خدا کند معذب شود.

پروردگارا مرا و امم را بیامرز، برای خود و برای شما از خداوند طلب مغفرت می‌کنم.

مردم پس از شنیدن خطبه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آماده بجهاد شده و اکثر قبایل عرب برای عزیمت بجنگ تبوک آمدند و گروهی از منافقین هم از شرکت در جنگ خودداری نمودند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جد (حر) بن قیس را ملاقات نموده فرمودند: ای ابا وهب

آیا با ما به جهاد میائی؟ شاید از آن دختران زرد پوست به خدمت خود در آوری؟

عرض کرد: به خدا قسم در قبیله من کسی چون من نسبت به زنان علاقه و عاطفه ندارد مرا در معرض آزمایش و امتحان در نیاورید می ترسم دختران رومی را دیده و طاقت و تحمل صبر و شکیب از دستم برود، مرا از عریضت به این سفر جهاد معذور دارید و ضمناً به خانواده خود دستور داد که در این گرما از رفتن بجزگ خودداری کنند

پسرش گفت: هم اکنون حضور پیامبر شرفیاب شده و می گویم که افراد قبیله را از عزیمت بجهاد مانع شده و به آنها گفته ای که در این موسم گرما نباید بجنگ بروید تا برای این عمل مورد قهر خداوند واقع گردیده و آیه در شأنات نازل شود که تا روز قیامت مسلمانان آن را بخوانند در همان هنگام خداوند این آیه را نازل کرد: ﴿وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ ائْذَنْ لِي وَلَا تَفْتِنِّي اَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَاِنْ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ﴾^۱ سپس جد (حر) بن قیس گفت محمد ﷺ خیال نموده جنگ با رومیها مانند جنگ با قبایل و مردم عادی است که او از این جنگ هرگز زنده بر نمی گردد^۲

عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذِنْتَ لَهُمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ تَعْلَمَ الْكَاذِبِينَ (۴۳)

۴۳ - خدا تو را بیخشد چرا پیش از آنکه راستگویان را از دروغگویان

۱ بویه، آیه ۲۹ و معصی از آنها (مناقصین) می گویند به ما اجازه بده که در جهاد شرکت نکنیم و ما را در ایش فتنه (گناه) بیدار، آگاه باش که آنها خود در فتنه (گناه) سقوط کرده اند و همان جهنم کافران را در احاطه دارد

۲ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۲۵

شناسی به آنها اجازه دادی؟

ابی الجارود روایت می کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه «عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذِنْتَ لَهُمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ تَعْلَمَ الْكَاذِبِينَ» فرمودند: یعنی اهل مکر و حيله را بشناس آنهایی که بدون هیچ عنری از شرکت در جنگ خودداری می کنند.^۱

لَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ (۴۴)

إِنَّمَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَارْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ (۴۵)

وَلَوْ أَرَادُوا الْخُرُوجَ لَأَعَدُّوا لَهُ عُدَّةً وَلَكِنْ كَرِهَ اللَّهُ انْبِعَاثَهُمْ فَثَبَّطَهُمْ وَقِيلَ اقْعُدُوا مَعَ الْقَاعِدِينَ (۴۶)

لَوْ حَرَجُوا فِئَكُم مَّا زَادُوكُمْ إِلَّا خِلَالًا وَلَأَوْضَعُوا خِلَالَكُمْ يَبْغُونَكُمُ الْفِتْنَةَ وَفِئَكُم مِّنَ عُنُونِهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ (۴۷)

۴۴ - آنهايي که به خدا و روز قيامت ايمان دارند از تو برای ترک جهاد از مال و جانشان اجازه نمی گیرند، و خداوند به حال پرهیزگاران داناست.

۴۵ - همانا آنهايي (برای ترک جهاد) اجازه نمی گیرند که ايمان به خدا و روز قيامت ندارند و دلهايشان ناشک و ريب در هم آميخته است و آنها در شک و ترديد خود سرگردانند.

۴۶ و اگر آنها می خواستند (برای جهاد) خارج شوند وسائل مورد نیازشان را آماده می کردند و لکن خدا (حرکت آنها) کراهت داشت لذا آنها را (از

حرکت کردند) بار داشت و به آنها گفته شد ما در خانه ماندگار (راس و کورکان و بیماران و پیران در خانه) بنشینید.

۴۷ - اگر آنها با شما خارج می شدند چیزی جروالی بر شما سودد، و در میان شما نه احلال گری پرداخته و نه فته گری مشعول می شدند، و در میان شما کسانی هستند که به سحان آنها گوش می دهد، و خداوند از حال ظالمان آگاه است

داستان ابو خثیمه

﴿لَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ - مَا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا﴾
که مراد از «خبالا» وبال است.

مراد از «وَلَا وَضَعُوا خِلَافَكُمْ» یعنی از شماها فرار می کنند.

عده ای که دارای نیت صادق و بصیرت در دین بودند و هیچ شک و تردیدی در عقائدشان رخنه نکرده بود از رسول خدا ﷺ تخلف کردند، لیکن پیش خود گفته بودند ما بعد از آنکه رسول خدا ﷺ حرکت کردند به آن حضرت ملحق می شویم.

از آن جمله یکی ابو خثیمه بود که مردی قوی و دارای دو همسر و دو چادر و خانه بود، همسران وی چادرهایش را آب پاشی کرده، در آن آب آشامیدنی خنکی فراهم نموده و طعامی تهیه کرده بودند، در همین بین که رسول خدا ﷺ مسلمانان را دستور حرکت داد او سری به چادرهای خود زد و در جواب هوای نفس خود که او را به استفاده از آنها دعوت می کرد گفت: نه، به خدا سوگند این انصاف نیست که رسول خدا ﷺ با اینکه خداوند متعال او را آمرزیده در این شدت حرارت و گرد و غبار و با سنگینی سلاح راه پیماید و

در راه خدا جهاد کند، آن گاه ابو خثیمه که مردی نیرومند است در سایه چادر و در کنار همسران زیبای خود به عیش و لذت بپردازد، نه به خدا سوگند که از انصاف به دور است.

این را گفت و از جایش بلند شد و شتر خود را آورد و اثاث سفر را بر آن بار کرد و به رسول خدا ﷺ ملحق شد. مردم وقتی دیدند سواری از دور می رسد به رسول خدا ﷺ گزارش دادند.

حضرت ﷺ فرمود: باید ابو خثیمه باشد. ابو خثیمه نزدیک شد و جریان خود را به عرض حضرت رسانید. حضرت جزای خیر برایش طلب نمود و برای او دعای خیر فرمود.

داستان ابوذر

ابوذر نیز سه روز از رسول خدا ﷺ تخلف کرد، جریان کار او این بود که شترش ضعیف و لاغر بود و در بین راه از پای درآمد، و ابوذر ناگزیر شد اثاث خود را از پشت شتر پائین آورده، بدوش خود بکشد. بعد از سه روز مسلمانان دیدند مردی از دور می رسد، به رسول خدا ﷺ گزارش دادند، حضرت فرمود: باید ابوذر باشد.

گفتند: آری، ابوذر است.

حضرت فرمود: به استقبالش بروید که او بسیار تشنه است و به او آب بدهید. مسلمانان آب برداشته، به استقبالش شتافتند.

ابوذر خود را به رسول خدا ﷺ رسانید در حالی که ظرف آبی همراه داشت.

رسول خدا ﷺ فرمود: آب داشتی و ننوشیده و تشنه بودی؟

عرض کرد: بله ای رسول خدا که پدر و مادرم فدایت باد. در میان راه به سنگ گودی برخوردیم که در گودی آن آب باران جمع شده بود، وقتی از آن چشمیدم دیدم آب بسیار گوارایی است، با خود گفتم از این آب نمی‌خورم مگر بعد از آنکه حبیبم رسول خدا ﷺ از آن بیاشامد.

رسول خدا ﷺ فرمود: ای ابانرا! خدا رحمت کند، تو تنها زندگی می‌کنی و تنها هم خواهی مرد، و تنها محشور خواهی شد، و تنها به بهشت خواهی رفت ای ابانرا مردمی از اهل عراق به وسیله تو سعادت‌مند می‌شوند، آنان به جنازه تو برمی‌خورند، تو را غسل و کفن کرده بر جنازهات نماز می‌خوانند و دفن می‌کنند.

هنگامی که عثمان ابوذرا به رنده تبعید کرد، پسرش در آنجا فوت کرد. ابوذرا بر بالای قبر پسرش ایستاد و گفت: ای در خداوند تو را رحمت کند که تو با پدر و مادرت نیکوکار بودی، من بر مرگ تو ناراحت و غمگین نیستم و از غیر خدا هم هیچ حاجتی ندارم و لکن من بر ناراحتی تو غمگین هستم که اگر عذاب قبر و برزخ نبود دوست داشتم من در جای تو می‌بودم، ای کاش می‌دانستم که بکیر و منکر چه از تو پرسیدند و تو به آنها چه جواب دادی! آن‌گاه دستهایش را به سوی آسمان بلند کرد و گفت: پروردگارا تو برای خودت و برای من بر او حقوقی را واجب نمودی، من حقوق خودم را بر او بخشیدم تو نیز حقوق را بر او ببخش که تو اولی به بخشش حقوق هستی و کریم‌تر از من می‌باشی.

ابوذرا در بیابان رنده گوسفندانی داشت که به وسیله آن زندگی زن و بچه‌هایش را می‌گذراند. همه گوسفندان مرضی گرفته و از بین رفتند، زن و بچه‌اش بر اثر گرسنگی فوت کردند و به جز ابوذرا و دخترش کس دیگری

زنده نماند.

دختر ابوذر گوید به پدرم گفتم. گرسنه هستیم و سه روز است که چیزی نخورده ایم.

پدرم به من گفت: دخترم بلند شو تا بیابان برویم و گیاهی دانه دار^۱ پیدا کنیم. به بیابان رفتیم ولی چیزی پیدا نکردیم. پدرم ریگها را جمع کرد و سرش را بر روی آنها گذاشت و دیدم که چشم هایش منقلب می شود، گریه کرده و گفتم: ای پدر با شما چکار کنم که من تنها هستم

گفت: دخترم نترس، هنگامی که مردم گروهی از عراق می آیند و به تو کمک می کنند زیرا حبیب رسول خدا ﷺ در جنگ تبوک آن را به من خبر داده و فرمود: ای ابوذر تنها زندگی می کنی و تنها می میری و تنها هم مبعوث می شوی و تنها هم به بهشت می روی، گروهی از اهل عراق به وسیله تو به سعادت می رسند که متوالی غسل و تجهیز دفن و کفن تو را می کنند.^۲

هنگامی که مردم عبايم را بر روی من بکش و آن گاه بر مسیر عراق بنشین چون دیدی که کاروانی می آید به نزد آنها برو و بگو: این ابوذر از اصحاب رسول خداست که مرده است.

راوی گوید: گروهی از اهل ربهذه به نزد ابوذر آمده و گفتند: ای ابوذر از چه شکایت داری؟

فرمود: از گناهانم.

گفتند: اشتیاق چه چیزی را داری؟

۱ که عربی آن «القت» و مجمع البیان در معرف آن می گوید دانه ای بیابانی و خودرو است که در سالهای فحطی عرب بیابان نشین آن را کوبیده و به آن شیر و حرما و مانند آن مخلوط می کنند و می پزند

۲ بحرالانوار، ج ۲۱، ص ۲۱۰

فرمود: رحمت پروردگارم را.

گفتند: آیا می‌خواهی طیب بالای سرت بیاوریم؟

فرمود: طیب مرا مریض کرده است.

دختر ابوذر گوید: هنگامی که پدرم داشت می‌مُرد و آخرین نفس‌های خودش را می‌کشید شنیدم که می‌گفت: آفرین بر حبیبی که بر بالا سر مریضی آمد و رستگار بگردد کسی که پشیمان شود پروردگارا به حقت سوگند که می‌دانی من لقاء تو را دوست دارم.

دختر ابوذر گوید: هنگامی که پدرم فوت کرد عبا را بر رویش کشیدم و بر مسیر عراق نشستم دیدم که چند نفری می‌آیند به آنها گفتم: ای مسلمانان این شخص ابوذر از اصحاب رسول خداست که مُرده است. پس آنها که در میانشان مالک اشتر هم بود با گریه از اسب‌هایشان پیاده شده و پدرم را غسل داده، کفن نموده و دفنش کردند.

مالک اشتر گوید: او را با حله‌ای که همراه خود داشتم و قیمتش چهار هزار درهم بود دفنش کردیم.

دختر ابوذر گوید: من نماز می‌خواندم و روزه می‌گرفتم و یک شب در کنار قبرش خوابیده بودم که در خواب دیدم پدرم همچون زنده بودنش قرآن می‌خواند، گفتم: پدرجان پروردگارت با تو چگونه رفتار کرد؟ گفت: دخترم نزد پروردگار کریمی رفته‌ام او از من و من نیز از او راضی هستم و با کرامت و بزرگواری با من رفتار نمود.^۱

توبه تخلف کنندگان از جنگ تبوک

در جنگ تبوک مردی همراه پیامبر بود به خاطر ضربات زیادی که در جنگ بدر و احد خورده بود به او مضرب می گفتند. رسول خدا ﷺ به او فرمودند: تعداد لشکر را برآیم بشمار.

مضرب هم آنها را شمرد و گفت: تعداد آنها به غیر از بنده ها و خادمان بیست و پنج هزار نفر هستند.

رسول خدا ﷺ فرمودند: مومنین را بشمار.

مضرب آنها را شمرده و گفت: بیست و پنج مرد هستند.

در میان کسانی که از آن جناب تخلف ورزیدند عده ای از منافقین بودند و عده ای هم از نیکان که سابقه نفاق از ایشان دیده نشده بود، از آن جمله کعب بن مالک شاعر و مراده بن ربیع و هلال بن امیه واقفی بودند. بعد از آنکه خداوند توبه شان را قبول کرد، کعب گفته بود: من از خودم در تعجبم زیرا هرگز بیاد ندارم که روزی به مثل آن ایامی که رسول خدا ﷺ حرکت می کرد سر حال و نیرومند بوده باشم و هیچوقت جز در آن ایام دارای دو شتر نبودم، با خود می گفتم فردا به بازار می روم و لوازم سفر را خریداری می کنم، بعدا خود را به رسول خدا ﷺ می رسانم، به بازار می رفتم و لیکن حاجت خود را بر نمی آوردم تا آنکه به هلال بن امیه و مراده بن ربیع برخوردم. آن دو نیز از رسول خدا ﷺ تخلف کرده بودند باز هم متنبه نشدم با آن دو قرار گذاشتم که فردا به بازار برویم، فردا به بازار رفتیم ولی کاری صورت ندادیم، خلاصه در این مدت کار ما این بود که مرتب می گفتیم فردا حرکت می کنیم و حرکت نمی کنیم تا یک وقت خبردار شدیم که رسول خدا ﷺ بر می گردد، آن وقت دچار ندامت و شرمساری شدیم. پس از پایان جنگ وقتی که رسول خدا ﷺ

به مدینه نزدیک شد به استقبالش شتافتیم تا او را تهنیت بگوییم که بحمد الله بسلامت برگشته، و لیکن با کمال تعجب دیدیم که جواب سلام ما را نداد، و از ما روی گردانید، آن گاه متوجه برادران دینی خود شده به ایشان سلام کردیم، ایشان هم جواب ما را ندادند، این مطلب به خانواده‌های ما رسید، وقتی به خانه آمدیم دیدیم زن و بچه‌های ما نیز با ما حرف نمی‌زنند، به مسجد آمدیم دیدیم احدی نه به ما سلام می‌کند و نه با ما هم سخن می‌گردد، لاجرم زنان ما نزد رسول خدا ﷺ مشرف شده به عرض رسانیدند شنیده‌ایم که شما بر شوهران ما غضب فرموده‌ای! آیا وظیفه ما هم این هست که از آنان کناره‌گیری کنیم؟

حضرت فرمود: نه، شما نباید کناره‌گیری کنید و لیکن مواظب باشید با شما نزدیکی نکنند.

وقتی کار کعب بن مالک و دو رفیقش به اینجا کشید، گفتند، دیگر مدینه جای ما نیست، زیرا نه رسول خدا ﷺ با ما حرف می‌زند و نه احدی از برادران و قوم و خویشان، پس بیایید به بالای این کوه رفته به دعا و زاری بپردازیم، بالاخره یا خدا از تقصیرات ما می‌گذرد، و یا آنکه همانجا از دنیا می‌رویم.

این سه نفر از شهر بیرون شده و به بالای کوه ذیاب که در مدینه بود رفتند و در آنجا به عبادت و روزه پرداختند. زن و فرزندانشان برایشان طعام آورده به زمین می‌گذاشتند و بدون اینکه حرفی بزنند بر می‌گشتند، و این برنامه تا مدتی طولانی ادامه داشت.

روزی کعب به آن دو نفر دیگر گفت: رفقا! حال که به چنین رسوایی و گرفتاری مبتلا شده‌ایم و خدا و رسولش و به پیروی از رسول خدا ﷺ

خانواده‌های ما و برادران دینیمان بر ما خشم گرفته‌اند و احدی با ما هم سخن نمی‌شود، ما خود چرا به یکدیگر خشم نگیریم، ما نیز مسلمانیم و باید دستور پیامبر را پیروی نموده با یکدیگر هم سخن نشویم، اینک هر یک از ما به گوشه‌ای از این کوه برود و سوگند بخورد که دیگر با رفیقش حرفی نزند تا بمیرد و یا آنکه خدا از تقصیرش درگذرد.

مدت سه روز هم بدین منوال گذرانیدند، و یکه و تنها در کوه سر بردند، حتی طوری از یکدیگر کناره گرفتند که یکدیگر را هم نمی‌دیدند.

پس از سه روز یعنی در شب سوم رسول خدا ﷺ در خانه ام سلمه بود که آیه توبه و مژده مغفرت ایشان نازل شد، و آن آیه «لَقَدْ تَابَ اللَّهُ بِالنَّبِيِّ عَلِي الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ» بود.

امام صادق علیه السلام فرمود: آیه شریفه اینطور نازل شده، و مقصود از مهاجرین و انصار ابوذر، ابو خثیمه و عمیر بن وهب بود که از رسول خدا ﷺ تخلف ورزیده، و بعد به آن حضرت ملحق شدند.

آن گاه راوی درباره آن سه نفری که آیه «وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خَلَفُوا»^۱ در حقشان نازل شده گفته: امام کاظم علیه السلام فرمود: آیه اینطور نازل شده: «وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خَلَفُوا» زیرا کلمه «خَلَفُوا» به معنای تخلف قهری است که مرتکبش تقصیری نداشته و سزاوار ملامت نیست، «حَتَّى إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ»^۲ از این رو زمین با همه فراخیش بر آنان تنگ شد که نه رسول خدا ﷺ با ایشان هم سخن می‌شد و نه برادران دینی و نه زن و فرزندانشان، و بهمین جهت، مدینه بر آنان تنگ شد، و ناگزیر از مدینه تار و

۱ توبه، آیه ۱۱۸؛ و بر آن سه نفر که (از جنگ تبوک) باز نمانده شدند (و مردم به دستور پیامبر ﷺ از آنان بریدند)

۲ توبه، آیه ۱۱۸

مار شدند، و وقتی خداوند دید براستی نادم و پشیمان شده‌اند توبه ایشان را قبول کرد.^۱

إِنْ تُصِيبَكَ حَسَنَةٌ تَسُوءُهُمْ وَإِنْ تُصِيبَكَ مُصِيبَةٌ يَقُولُوا قَدْ أَخَذْنَا أَمْرًا مِنْ قَبْلُ وَيَتَوَلَّوْا وَهُمْ قَرْحُونَ (۵۰)
قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (۵۱)

۵۰- اگر یکی به تو برسد آنها ناراحت می‌شوند، و اگر مصیبتی به تو برسد می‌گویند ما نظر خود را از قبل گرفته‌ایم، و بار می‌گردند در حالی که شادمانند

۵۱- بگو هرگز مصیبتی به ما نمی‌رسد مگر آنچه که خداوند بری ما نوشته است، او مولای ماست، و مومنان باید بر خداوند توکل کنند.

ابن الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه «إِنْ تُصِيبَكَ حَسَنَةٌ تَسُوءُهُمْ وَإِنْ تُصِيبَكَ مُصِيبَةٌ» فرمودند: مراد از «حسنه» غنیمت و عافیت است و مراد از «مصیبت» بلاء و سختی می‌باشد. «يَقُولُوا قَدْ أَخَذْنَا أَمْرًا مِنْ قَبْلُ وَيَتَوَلَّوْا وَهُمْ قَرْحُونَ قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ»

قُلْ هَلْ تَرْتَضُونَ بِنَا إِلَّا أَخَذَ الْحُسَيْنِ وَنَحْنُ نَرْضَى بِكُمْ أَنْ يُصِيبَكُمْ اللَّهُ بِعَذَابٍ مِنْ عِنْدِهِ أَوْ يَأْتِد بِنَا فَنَرْتَضُوا إِنَّمَا مَعَكُمْ مَرْضُؤُونَ (۵۲)

۵۲- بگو آیا برای ما جری یکی از دو یکی (عصیت و نهشت) را انتظار

دارید؟ ولی ما برای شما انتظار داریم که از جانب خداوند عذای سحره

شما برسد یا به دست ما هلاک شوند، پس انتظار نکشد که ما هم با شما

انتظار می‌کشیم.

﴿قُلْ هَلْ تَرْتَضُونَ بِنَا إِلَّا إِخْدَى الْحُسْنَيْنِ﴾ می‌فرماید: مراد از «احدی الحسنین» غنیمت و بهشت است ﴿إِنَّا مَعَكُمْ مُتَرِضُونَ﴾

و همچنین درباره جد بن قیس این آیه نازل شده است که علی بن ابراهیم روایت می‌کند هنگامی که جد بن قیس به قومش گفت در این گرما برای جنگ نروید ﴿فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ وَكَرِهُوا أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ - تَا - وَمَاتُوا وَهُمْ فَاسِقُونَ﴾^۱ که خداوند جد بن قیس و اصحابش را رسوا کرد.

حدیث منزلت

هنگامی که رسول خدا ﷺ خواست برای جنگ بیرون برود امیرالمومنین علی علیه السلام را در مدینه به جای خویش گذاشت، مفاقیق زخم زبان زده و گفتند: پیامبر برای این علی را با خود نبرد و او را بجایش گذاشت چونکه شوم بود.

۱ توبه، آیات ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴ کسانی که از مخالفت با رسول خدا (در جنگ بیهوش) خوشحال شدند و کراهت داشتند که با مال و جانشان در راه خدا جهاد کنند و گفتند در این هوای گرم حرکت نکنید، (ای رسول به آنها) بگو آتش جهنم بسیار گرم‌تر است، اگر می‌فهمید پس آنها نباید کمتر بخندند و بیشتر گریه کنند به خاطر جرای اعمالی که بلمست آوردند. پس اگر خدا تو را به سوی گروهی از آنها بازگرداند و از تو اجازه جهاد بخواهند، (به آنها) بگو هرگز با من با حارح نمی‌شوید و هرگز به‌مراه من با دشمنی جنگ نمی‌کنید، همانا شما بویین بار برای شمشیر (و برض به جنگ) راضی شدید، اکنون بر یا متخلعین بنماید و هرگز بر مرده احدی از آنها (منافع) معاز محووان، و بر کتار قر آنها نایست، چرا که آنها به خدا و رسولش کافر شدند و مردند در حالی که فاسق بودند.

چون گفته منافقین به حضرت علی علیه السلام رسید سلاح جنگی اش را پوشید، شمشیرش را برداشت و در منطقه جرف به رسول خدا صلی الله علیه و آله ملحق شد پیامبر به او فرمودند: ای علی آیا تو را مدینه بجای خودم گذاشته بودم؟ علی علیه السلام عرض کرد: چرا! ولی منافقین گمان کرده اند که مرا به خاطر شوم بودم در مدینه گذاشته و ما خود تبرده ای.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: منافقین دروغ می گویند، ای علی آیا نمی پسندی که تو برادر من و من برادر تو باشم بمنزله هارون برای موسی مگر اینکه بعد از من پیامبری نخواهد آمد که اگر بعد از من پیامبری می آمد و می گفتم که آن تو هستی، تو خلیفه من در میان امت و وزیر و برادرم در دنیا و آخرت هستی. آن گاه حضرت علی علیه السلام به مدینه برگشتند

گریه کنندگان هفت نفر بودند که به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند که از قبیله بنی عمرو بن عوف سالم بن عمیر بود که در جنگ بدر هم حضور داشت و از قبیله بنی واقف هدمی [هرمی مدعی] بن عمیر بود و از قبیله بنی جاریه علی بن زید [یزید] بود که خرمائی را برای صدقه به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آورد زیرا پیامبر به مردم امر کرده بودند که صدقه بدهند و آنها نیز صدقه هایشان را به نزد آن حضرت می آوردند، پس علی آمد و گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله به خدا سوگند چیزی نداشتم که صدقه بدهم همین خرمایم را از من قبول فرما پیامبر به او فرمودند: خداوند صدقات را قبول کرد.

از قبیله بنی مازن بن النجار ابولیلی عبدالرحمن بن کعب و از قبیله بنی سلمه عمرو بن غنمه [عتمه] و از قبیله بنی زریق سلمه بن صخر و از قبیله بنی العریاض ناصر بن ساریه سلمی بودند که گریان به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده و عرض کردند: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله ما توان مالی و مرکبی نداریم که

برای جنگ همراه شما باشیم خداوند این آیه را درباره آنها نازل فرمود:

﴿لَيْسَ عَلَى الضَّعَفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَى وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ * وَلَا عَلَى الَّذِينَ إِذَا مَا أَتَوْكَ لِتَحْمِلَهُمْ قُلْتَ لَا أَجِدُ مَا أُحْمِلُهُمْ عَلَيْهِ تَوَلَّوْا وَاعْلَيْتُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ حَزَنًا أَلَّا يَجِدُوا مَا يُنْفِقُونَ^۱ می فرماید: همانا این گریه کنندگان از رسول خدا ﷺ کفشی را می خواستند که تا بپوشند سپس فرمود: ﴿إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ وَهُمْ أَغْنِيَاءُ رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ﴾^۲ کسانی که اذن می خواستند که در جنگ شرکت نکنند هشتاد نفر از قبائل گوناگون بودند که می خواستند مانند زنان در خانه هایشان بنشینند.^۳

قُلْ أَتُوقِنُوا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا لَنْ يُتَّخَذَ مِنْكُمْ إِبْرَئِيلَ إِنَّكُمْ كُنْتُمْ قَوْمًا فَاسِقِينَ (۵۳)

وَمَا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقَبَّلَ مِنْهُمْ تُفَاتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كَسَالَى وَلَا يُنْفِقُونَ إِلَّا وَهُمْ كَارِهُونَ (۵۴)

فَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَتَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ (۵۵)

وَيُخْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنَّهُمْ لَمِنْكُمْ وَمَا هُمْ مِنْكُمْ وَلَكِنَّهُمْ قَوْمٌ يَفْزُقُونَ (۵۶)

۱ توبه، ۹۱، ۹۲ بر ضعیفان و بر مریضان و بر کسانی که مالی ندارند (تا در راه جهاد) اتفاق کند خرجی (گاهی) نیست، هنگامی که برای خدا و رسولش حیرخواهی نماید^۱ بر بیگواران هیچ راه خرجی نیست و خداوند آمرزیده و مهربان است.

و بر هر کسی نیست بر آنهایی که برد تو می آیند که آنها را بر مرکبی سوار کنی (در جواب آنها) می گویی مرکبی ندارم که شما را به آن سوار کنم، سر می گردند در حالی که از عزم و اسدوه چشمانشان اشکیار است که چرا چیزی ساقطند (که در راه خدا) اتفاق کند

۲ توبه، آیه ۹۳؛ همانا راه (عقوبت) فقط برای کسانی است که از تو اجاره می خواهند (به جهاد بروند و کمکی نکنند) در حالی که توانگرند، راضی شدند که با بازماندگان (رسان و کودکان و بیماران و پیران) در خانه بنشینند و خداوند بر دلهایشان شمرده پس آنها نمی دانند

۳ تفسیر صافی، ج ۳، ص ۲۵۱

لَوْ يَجِدُونَ مَلْجَأًا أَوْ مَغَارَاتٍ أَوْ مُدْخَلًا لَّوَلُّوا إِلَيْهِ وَ هُمْ يَجْنَحُونَ (۵۷)

۵۳- بگو انفاق کند چه از روی میل و چه از روی کراهت، هرگز شما پذیرفته نمی‌شود، چرا که شما گروهی فاسق بودید.

۵۴- و هیچ چیزی مانع از قبول انفاق‌های شما نشد مگر آنکه به خدا و رسولش کافر شدید و نماز نمی‌خواند مگر در حال کسالت و بی‌حالی، و انفاق نمی‌کنند مگر از روی کراهت.

۵۵- اموال آنها و اولادانشان تو را به شگفت و اندازد! همانا خداوند می‌خواهد آنها را به همان وسیله (مال و فرزندان) در زندگانی دنیا عذاب نماید، و جانشان بر می‌آید در حالی که کافر هستند.

۵۶- و آنها به خدا قسم می‌خورند که از شما هستند، در حالی که از شما نیستند و لکن گروهی هستند که می‌ترسند.

۵۷- اگر پناهگاهی یا غاری یا هر گیرگاهی بیابند به سوی آن می‌شتابند و با سرعت فرار می‌کنند.

خداوند درباره منافقین می‌فرماید: ای محمد به آنها بگو: ﴿اَنْفِقُوا طَوْعًا اَوْ كَرْهًا لَنْ يُتَقَبَلَ مِنْكُمْ اِنْ كُمْ كُنْتُمْ قَوْمًا فَاسِقِينَ﴾ - تا - وَ تَزْهَقَ اَنْفُسُهُمْ وَ هُمْ كَافِرُونَ ﴿ انفاق کنید چه از روی میل و چه از روی کراهت، هرگز از شما پذیرفته نمی‌شود، چرا که شما گروهی فاسق بودید. و هیچ چیزی مانع از قبول انفاق‌های شما نشد مگر آنکه به خدا و رسولش کافر شدند و نماز نمی‌خوانند مگر در حال کسالت و بی‌حالی، و انفاق نمی‌کنند مگر از روی کراهت. اموال آنها و اولادانشان تو را به شگفت و اندازد! همانا خداوند می‌خواهد آنها را به همان وسیله (مال و فرزندان) در زندگانی دنیا عذاب نماید، و جانشان بر می‌آید در حالی که کافر هستند.

منافقین برای رسول خدا ﷺ سوگند خورده بودند که جزء مومنین هستند و پس خداوند این آیه را نازل فرمود: ﴿وَيَخْلِقُونَ بِاللَّهِ إِنَّهُمْ لَمِنْكُمْ وَمَا هُمْ مِنْكُمْ وَلَكِنَّهُمْ قَوْمٌ يَفْرُقُونَ﴾ ۱ «لَوْ يَجِدُونَ مَلْجَأً أَوْ مَغَارَاتٍ» یعنی پناهگاهی در غارهای کوه‌ها بیابند و یا جایگاهی پیدا کنند بدانجاها پناه می‌برند ﴿لَوَلَّوْا إِلَيْهِ وَهُمْ يَجْتَحُونَ﴾ یعنی از شماها دوری می‌کنند.^۱

وَمِنْهُمْ مَنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا وَإِنْ لَمْ يُعْطَوْا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسْخَطُونَ (۵۸)

وَلَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا مَا آتَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ سَيُؤْتِينَا اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَرَسُولُهُ إِنَّا إِلَى اللَّهِ رَاغِبُونَ (۵۹)

إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَانِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۶۰)

۵۸- و از میان آنها امرادی هستند که به تو در (تقسیم) عنائم حرده می‌گیرند، پس اگر از آن عنائم به آنها داده شود راضی می‌گردند و اگر چیزی به آنها داده نشود خشمگین می‌شوند.

۵۹- و اگر آنچه را که خدا و رسولش به آنها داده راضی می‌شدند و می‌گفتند خداوند ما را کافی است، برودی خداوند و رسولش از فصل خود به ما اعطا می‌کند، ما فقط راضی خداوند هستیم.

۶۰- همانا صدقات مخصوص فقیران و مساکین و کسانی که آنها را جمع‌آوری می‌کند و مؤلفه‌القلوب (برای متمایل کردن بیگانگان به دین

اسلام) و برای (ارادی) بندگان و قرصی داران و در راه خدا و در راه ماسدگان

این مریضة الهی است، و خداوند دلنا حکیم است

صدقہ

﴿وَمِنْهُمْ مَنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا وَإِنْ لَمْ يُعْطُوا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسْتَخْطُونَ﴾

این آیه وقتی نازل شد که صدقات را حضور پیامبر اکرم ﷺ آوردند تا تقسیم بفرماید جمعی از انبیا و متمولین هم حاضر بوده و منتظر بودند که از اموال مزبور سهمی دریافت دارند ولی برخلاف انتظار دیدند که آن حضرت صدقات را بین بینوایان تقسیم فرمودند، از مشاهده آن حال خشمگین شده مشغول عیب جوئی و خرده گیری شده گفتند ما پیامبر را بجان مال خویش تقویت نموده و در جنگ های یاری و کمک می نماییم اینک غنائم و صدقات را به آنهایی می دهد که ناتوان بوده و نمی توانند کاری از پیش ببرند لذا این آیه ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا مَا آتَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ سَيُؤْتِينَا اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَرَسُولُهُ إِنَّا إِلَى اللَّهِ رَاغِبُونَ﴾ در ملامت و نکوهش آنها نازل شد^۱

آن گاه خود خداوند متعال صدقات را تفسیر کرده و توضیح داد که این صدقات را چه کسانی باید بپردازند، و به چه کسانی باید داده شود، و فرمود: ﴿إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ خداوند همه مردم را از مشمولیت صدقات بیرون نموده، تنها هشت گروه را مستحق آن دانست، و از ایشان اسم برد.

آن گاه امام صادق علیه السلام یکایک آن هشت گروه را توضیح داده و می فرماید: منظور از «فقراء» کسانی هستند که گدائی و دریوزگی نکنند و عیال وار باشند و دلیل اینکه گفته که باید دریوزگی نکنند این آیه است که می فرماید: «لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا»^۱ صدقات مخصوص نیازمندی است که در راه خدا بازمانده و درمانده شده اند و توانایی آنکه در زمین بگردند (و کاری انجام بدهند را) ندارند و از شدت حیا افراد بی خبر از حال آنها می پندارند که غنی و بی نیاز هستند، که آنها را از سیمایشان می شناسی، هرگز چیزی را از کسی درخواست نمی کنند.

و مراد از «مسکینان» عبارتند از افراد علیل، از قبیل کورها و اشخاص بی دست و پا و جذامی، و هر علیل دیگری، از مرد و زن و کودک. و مقصود از «عاملین علیها» یعنی کارکنان در امر زکات عبارتند از کسانی که برای گرفتن و جمع آوری و نگهداری آن فعالیت می کنند و به جای اصلی اش می رسانند تا تقسیم شوند.

و مراد از «مؤلفه قلوبهم» عبارتند از مردمی که قائل به توحید خدا هستند، و لیکن هنوز معرفت در دلهایشان راه نیافته، و نفهمیده اند که محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله است، لذا رسول خدا صلی الله علیه و آله دلهای ایشان را بدست می آورد، به ایشان زیاده از حد محبت می کرد و تعلیم می داد تا شاید او را به نبوت بشناسند، و یک سهم از صدقات را هم برای آنان قرار داد، تا دلهایشان به اسلام متمایل گردد.^۲

۱. بقره، آیه ۲۷۳

۲. بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۶۱

ابی الجارود از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که آن حضرت فرمودند «مؤلفه قلوبهم» ابوسفیان بن حرب بن امیه و سهیل بن عمرو، که او از بنی عامر بن لوی بود، و همام بن عمرو و برادرش، و صفوان بن امیه بن خلف قرشی، و جشمی جمحی، و اقرع بن حابس تمیمی یکی از بنی حازم، و عیینة بن حصص فزاری و مالک بن عوف و علقمة بن علاثة، و من شنیده‌ام که رسول خدا صلی الله علیه و آله بهر یک از اینها صد شتر یا چوپانش می‌داد، و گاهی بیشتر و کمتر هم می‌شد.^۱

﴿وَفِي الرُّقَبِ﴾ و رقاب مؤمنینی هستند که بر اثر قتل غیر عمدی و یا کشتن صید در حرم کعبه و یا کفاره قسم وظهار و مانند این امور عهده‌دار پرداخت غرامت و دیه بوده ولی بر اثر تهیدستی و فقر قادر به تهیه آن نمی‌باشند خداوند از صدقات سهمی برای پرداخت این قبیل تعهدات مقرر داشته تا کفاره را اداء کنند.

﴿وَالْغَارِمِينَ﴾ مراد مردمی هستند که از برای امور مشروع قرض گرفته و مصرف نموده‌اند و قدرت پرداخت قرض خود را ندارند بر امام واجب است که قرض این مقروضین آبرومند را از محل وجوه صدقات بپردازد.

﴿وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ کسانی هستند که به جهاد رفته و مال خود را مصرف نموده‌اند و یا کسانی که مستطیع بوده و حج بر آنها واجب شده ولی غفلت نموده و به حج نرفته و اکنون بینوا شده‌اند یا آنکه از این وجوه صدقات اقدام به تاسیس بیمارستان نموده و یا سدی احداث کنند.

﴿وَأَبْنِ السَّبِيلِ﴾ کسانی هستند که در سفر مشروع بر اثر حوادث و پیش آمدهائی مال خود را از دست داده و درمانده‌اند و بر امام است که از صدقات

بقدری که او را بوطن برساند کمک نماید.^۱

صدقات هشت قسم می شود و به هر یک از این گروه هشتگانه به اندازه احتیاجشان پرداخت می شود و امام هر اندازه که صلاح می داند پرداخت می کند.^۲

وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أَدْنَىٰ خَيْرٍ لَّكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ
وَيُؤْمِنُ بِالْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ
عَذَابٌ أَلِيمٌ (۶۱)

۶۱- و از آنها کسانی هستند که پیامبر را می آزارند و می گویند او شخصی ساده و زودباوری است بگو: زودباوری او خیری از برای شماست، به خدا ایمان دارد و مؤمنان را نیز تصدیق می نماید، و برای کسانی از شما که ایمان آورده اند رحمت است، و کسانی که رسول خدا را آزار می دهد عذابی دردناک دارند.

منافقی که سخن چینی می گره

﴿وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أَدْنَىٰ﴾

سبب نزول این آیه این بود که عبدالله بن نفیل یکی از منافقین بود همواره نزد رسول خدا ﷺ می آمد و فرمایشات آن جناب را می شنید و برای منافقین نقل کرده و سخن چینی می نمود خداوند جبرئیل را فرستاد و به آن حضرت گفت: ای محمد! مردی از منافقین سخن چینی می کند و مطالب تو را برای

۱. نهضت الاحکام، ج ۴، ص ۱۴۹ و سائل الشیعه، ج ۹، ص ۲۱۲

۲. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۳۶

منافقین می‌برد.

رسول خدا ﷺ پرسید: او چه کسی است؟

گفت: مرد سیاه چهره‌ای است که سرش پر مو است، ما دو چشمی نگاه می‌کند که گویی دو تا بیگ است، و با زبان شیطان حرف می‌زند
رسول خدا ﷺ او را صدا زد و جریان را به او گفت، عبدالله سوگند خورد که من چنین کاری نکرده‌ام. حضرت فرمود: من از تو قبول کردم، ولی تو دیگر اینکار را مکن.

آن مرد دوباره نزد رفقای خود برگشت و گفت محمد مردی دهن‌بین است، خدا به او خبر داده بود که من علیه او سخن چینی می‌کنم و اخبار او را برای شما می‌آورم و او از خدایش قبول کرده بود، ولی وقتی من گفتم که من چنین کاری را نکرده‌ام، از من هم قبول کرد.

و بدین جهت خداوند این آیه را مازل کرد: ﴿وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ قُلْ أُذُنٌ خَيْرٌ لَّكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ يُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ ۝﴾ یعنی خدا را در آنچه به او می‌گوید تصدیق می‌کند و حرفهای شما را هم در آنچه عذر می‌آورد می‌پذیرد، ولی در باطن تصدیق ندارد، و برای مومنین ایمان می‌آورد و از آن مومنین آن کسانی هستند که به زبان اقرار به ایمان می‌کنند و لیکن اعتقادی به گفته خود ندارند.^۱

يَخْلَعُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ لِيَرْضَوْكُمْ وَاللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَقُّ أَنْ يُرْضَوْهُ إِنْ كَانُوا مُؤْمِنِينَ (۶۲)

۶۲- آنها (منافقان) برای شما به خدا سوگند می‌خورند تا شما را راضی

کنند، در حالی که سزاوار است خدا و رسولش را راضی کند اگر ایمان دارند.

﴿يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ لِيَرْضَوْكُمْ﴾ این آیه درباره منافقین نازل شده است که برای مومنین سوگند می‌خوریدند که ما از شما هستیم تا مومنین از آنها راضی باشند و خداوند فرمود: ﴿وَاللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَقُّ أَنْ يُرْضَوْهُ إِنْ كَانُوا مُؤْمِنِينَ﴾ در حالی که سزاوار است خدا و رسولش را راضی کنند اگر ایمان دارند.

يَحْذَرُ الْمُنَافِقُونَ أَنْ تُنْزَلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ قُلِ اسْتَهِزُوا إِنَّ اللَّهَ مُخْرِجٌ مَا تَحْذَرُونَ (۹۴)

وَلَيْنِ سَأَلْتَهُمْ لَيَبْتُلُوْا إِنَّمَا كُنَّا نَحْصُ وَنَلْعَثُ قُلِ الْبَالُؤُ وَ آيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِؤْنَ (۹۵)

لَا تَنْفَرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ إِنْ نَعْفَ عَنْ طَائِفَةٍ مِنْكُمْ نُعَذِّبْ طَائِفَةٌ بِأَنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ (۹۶)

۹۴- منافقان از آن می‌ترسند که سوره‌ای بر علیه آنها نازل شود و از درون دلشان آگاه گردانند، بگو: استهزا کنید، همانا خداوند از آنچه که می‌ترسید آشکار می‌نماید.

۹۵- و اگر از آنها بپرسی (که چرا استهزا می‌کنید؟) می‌گویند ما مزاح و بازی می‌کردیم بگو: آیا خدا و آیات و رسولش را مسخره می‌کردید؟!

۹۶- معدرت نخواهد، شما بعد از ایمان کافر شدید، اگر گروهی از شما را بیامرزیم گروه دیگری را عذاب خواهیم کرد چرا که مجرم بوده‌اند.

﴿يَحْذَرُ الْمُنَافِقُونَ أَنْ تُنْزَلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ قُلِ اسْتَهِزُوا إِنَّ

اللَّهُ مُخْرِجُ مَا تَخْذَرُونَ»

هنگامی که رسول خدا ﷺ برای جنگ تبوک بیرون رفتند گروهی از منافقین به همدیگر گفتند آیا محمد گمان می‌کند که جنگ با رومیان مانند جنگ با دیگران است اصلاً احدی از لشکر محمد سالم بر نمی‌گردد، بعضی دیگر گفتند: بیراهه سخن نگوئید که خداوند آنچه را که در میان ما گذاشته و به قلب‌هایمان خطور کرده را به محمد خبر می‌دهد و قرآن بر او نازل می‌شود و مردم آن را قرائت می‌کنند گفتند: در آن موقع به محمد می‌گوئیم اینها را بر برای مزاح و شوخی گفتیم.

رسول خدا ﷺ به عمار بن یاسر فرمودند: به نزد منافقین برو.

عمار به نزد آنها رفت و گفت: شماها چه گفتید؟

گفتند: ما چیزی نگفتیم فقط با هم مزاح و شوخی کردیم پس خداوند این آیه را نازل فرمود: ﴿وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ قُلْ أَبِاللَّهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ * لَا تَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ إِنَّ نَعْفَ عَنْ طَائِفَةٍ مِنْكُمْ يُعَذِّبُ طَائِفَةٌ بِأَنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ﴾ و اگر از آنها بررسی (که چرا استهزاء می‌کنید؟) می‌گویند: ما مزاح و بازی می‌کردیم، بگو، آیا خدا و آیات و رسولش را مسخره می‌کردید؟! معذرت نخواهید، شما بعد از ایمان کافر شدید، اگر گروهی از شما را بیاموزیم گروه دیگری را عذاب خواهیم کرد چرا که مجرم بوده‌اند.^۱

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿لَا تَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ﴾ فرمودند: آنها گروهی بودند که ایمان راستین داشتند اما بعد از ایمان منافق شدند و آنها چهار نفر بودند ﴿إِنَّ نَعْفَ عَنْ طَائِفَةٍ مِنْكُمْ﴾

یکی از آن چهار نفر مختبر بن حمیر بود که به عمل خودش اعتراف کرده و توبه نمود و گفت: ای رسول خدا اسمم مرا هلاک کرده است پس پیامبر ﷺ نامش را عبدالله بن عبدالرحمن گذاشت و او گفت: پروردگارا مرا شهید قرار بده بطوری که کسی نداند که من چه کسی بودم. پس او در جنگ یمامه شهید شد و کسی ندانست که او در کجا شهید شد و همین دلیل است که خداوند او را آمرزید.^۱

الْمُنافِقُونَ وَ الْمُنَافِقَاتُ نَعَصُهُمْ مِنْ نَعَضِ بَالْمُنْكَرِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَ يُخْفِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمْ الْفَاسِقُونَ (۶۷)

وَعَدَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَ الْمُنَافِقَاتِ وَ الْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ وَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ (۶۸)

كَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْكُمْ قُوَّةً وَ أَكْثَرَ أَمْوَالاً وَ أَوْلَادًا فَاسْتَمْتَعُوا بِخُلَائِقِهِمْ فَاسْتَمْتَعْتُمْ بِخُلَافِكُمْ كَمَا اسْتَمْتَعَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ بِخُلَاقِهِمْ وَ خُضِعْتُمْ لِذُلِّ ذِي خَاصُوا أُولَئِكَ خَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ (۶۹)

أَلَمْ يَأْتِيهِمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَوْمِ نُوحٍ وَ عَادٍ وَ ثَمُودَ وَ قَوْمِ إِبْرَاهِيمَ وَأَصْحَابِ مَدْيَنَ وَ الْمُؤْتَفِكَاتِ أَنَّهُمْ رُسِلَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (۷۰)

وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ نَعَصُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضُهُمْ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُعِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ يُطِيعُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ أُولَئِكَ

نَبِّئْهُمْ أَنَّ اللَّهَ بَازٍ عَنِ الْعَالَمِينَ (۷۱)

وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ خَتَّابَ تَجَرِّى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِينَ طِبَّةً فِي جَنَّاتٍ عَذْيٍ وَرِضْوَانٍ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۷۲)

۶۷- مردان و زنان مافق با هم هستند، (آنها) به کار رشت امر کرده و از کار نیکو بار می دارند، و دست هایشان را (از اعناق) می بندند، خدا را فراموش کردند خدا بر آنها را فراموش کرد، همانا منافقان همان فاسقان هستند

۶۸- خداوند به مردان و زنان مافق و کافران وعده آتش دوزخ داده که در آن همیشگی خواهد بود، که همان برای آنها کافی است، و لعنت خداوند شامل آنها شده و برای آنها عذابی همیشگی است

۶۹- (شما منافقان) مابعد آنها می هستید که قبل از شما بودید (که آنها) بر شما قویتر و مال و فرزندانشان بیشتر بود، پس آنها از سهم خود (مال و فرزند و میر) استفاده کردند، پس شما نیز از سهم خود بهره می برید همچنانکه پیشیان شما استفاده کردند، شما (در نفاق و شرک) فرو رفتید همچنانکه آنها فرو رفتند، افعال آنها در دنیا و آخرت نابود گشت و آنها همان زیان دیدگان هستند.

۷۰- آیا خبر گذشتگان از قوم موح و عاد و ثمود و ابراهیم و اصحاب ثلثین و مؤمنکات (شهرهای ویران شده قوم لوط) به آنها برسیده است؟ رسولان نشان با دلانی روشن آمدند (ولی آنها نپذیرفتند) خداوند هیچ بر آنها ظلم و ستمی نکرد و لکن خودشان بر خویشان ستم کردند.

۷۱- و مردان و زنان مؤمن ناور همدیگر هستند، به کارهای یک امر کرده و از کارهای زشت بار می دارند، و نماره پا می دارند، و رکات می پردازند، و

حدا و رسولش را اطاعت می‌کند، آنها کسانی هستند که برودی حدیود
آنها را مورد رحمت خویش قرار می‌دهد، همانا خداوند قدرتمند و حکیم
است

۷۲- خداوند به مردان و زنان مومن وعده ناهایی از بهشت داده که در سر
درختانش نهرها جاری است و در آنجا همیشگی حواهد بود، و
مسکرها می پاکیزای در بهشت عدن (خواهند داشت) و رهایی از جانب
خداوند برتر و بررگتر است، که آن رستگاری بزرگ است

علی بن ابراهیم گوید خداوند منافقین را ذکر کرده و می‌فرماید: «الْمُنَافِقُونَ
وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ - تا - وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظُنُّونَ» که این آیات از
محکومات است.

سپس خداوند مومنین را ذکر کرده و می‌فرماید: «وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ
وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ» که این آیه از محکومات است.

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ
الْمَصِيرُ (۷۳)

۷۳- ای پیامبر با کافران و منافقان جهاد کن و بر آنها سخت بگیر، که جایگاه
آنها جهنم است که بد جایگاهی است.

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ» می‌فرماید این آیه
ایطوری نازل شده است «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ بِالْمُنَافِقِينَ» برای اینکه
پیامبر ﷺ با شمشیر با منافقان جنگ نفرمود.

ابوبصیر روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ
الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ» فرمود: با کفار و منافقین جهاد کن و ایشان را ملزم به

انجام فرائض سان.^۱

يَخْلِقُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَ لَقَدْ قَالُوا كَلِمَةً الْكُفْرِ وَ كَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ وَ هُمْ
 بِمَا لَمْ يَنَالُوا وَ مَا نَقَمُوا إِلَّا أَنْ أَغْنَاهُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ فَإِنْ يَتُوبُوا يَكُ
 خَيْرًا لَهُمْ وَإِنْ يَتُوبُوا يَعَذِّبْهُمْ اللَّهُ عَذَابًا أَلِيمًا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ مَا لَهُمْ فِي
 الْأَرْضِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لَا نَصِيرٍ (۷۴)

وَمِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ اللَّهُ لَنْ آتَانَا مِنْ فَضْلِهِ لَنُصَدِّقُنَّ وَ لَنَكُونَنَّ مِنَ
 الصَّالِحِينَ (۷۵)

فَلَمَّا آتَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَ تَوَلَّوْا وَ هُمْ مُعْرِضُونَ (۷۶)
 فَأَخَذْنَاهُمْ بِنِقَاطِهِمْ قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَ بِمَا كَانُوا
 يَكْذِبُونَ (۷۷)

أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ سِرَّهُمْ وَ نَجْوَاهُمْ وَ أَنَّ اللَّهَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ (۷۸)

۷۴- (منافقان) به خدا سوگند می‌خورد که (سخنانی نادرست) نگفته‌اند،
 و به تحقیق سخنانی کفرآمیز گفته‌اند و بعد از اسلام آوردن کافر شدند، و
 تصمیم گرفتند ولی دست بدان بیافتند، آنها در پی انتقام هستند که خداوند
 و رسولش آنها را از فصل خود بی‌یار ساختند، اگر توبه کند برای آنها بهتر
 است و اگر روی نگردانند خداوند آنها را در دنیا و آخرت به عذاب دردناک
 مجازات می‌کند، و آنها در روی زمین ولی و یابوری ندارند

۷۵- و بعضی از آنها با خدا عهد بسته بودند که اگر خداوند از فصل خود به
 ما عانت کند حتماً صدقه می‌دهیم و قطعاً از صالحان می‌شویم

۷۶- پس هنگامی که فصل خداوند به آنها رسید محل ورزیدند و روی

برگردانیدند و اهراس کردند.

۷۷- پس این عمل آنها هائی را تا روزی که خدا را ملاقات کند در دل آنها برقرار ساخت، چونکه از پیمان الهی تحلف نمودند، و دروغ می‌گفتند.

۷۸- آیا نمی‌دانستند که خدا از باطن و سحران در گوشی آنها آگاه است و همانا خداوند دانای غیب‌هاست؟

﴿يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ﴾^۱
می‌فرماید: این آیه درباره کسانی نازل شده که در کعبه هم قسم شدند که نگذارند بعد از پیامبر حکومت به بنی‌هاشم برسد سپس در عقبه کمین رسول خدا ﷺ و تصمیم به قتل پیامبر گرفتند که خداوند می‌فرماید: آنها تصمیم قتل پیامبر را گرفتند که به خواسته‌شان نمی‌رسند.^۱

امام جعفر صادق علیه السلام می‌فرماید: روز غدیر خم وقتی که پیامبر علی را بر سر دست گرفت تا همه مردم او را ببینند هفت نفر از منافقین که اولی، دومی، عبدالرحمن بن عوف، سعد بن ابی وقاص، ابی عبیده، سالم مولی ابی حذیفه و مغیره بن شعبه برابر آن حضرت بودند. عمر به آنها گفت: به چشم‌های پیامبر توجه کنید چگونه حالت غیر عادی دارد الآن خواهد گفت که از طرف پروردگار مامورم؛ در همین هنگام پیامبر صلی الله علیه و آله خطاب به مردم فرمود: ای مردم چه کسی اولی بر نفس شماست؟

گفتند: خدا و رسولش!!!

فرمود: پروردگارا شاهد باش سپس فرمودند: هر کس که من مولای او هستم این علی نیز مولای اوست از این بیعت او را امیرالمومنین خطاب کنید. جبرئیل بر پیامبر اکرم نازل شده و گفتگوی منافقین را به آن حضرت خبر داد.

۱- تفسیر صافی، ج ۳، ص ۴۳۷؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۴۶۵

پیامبر عمر و یارانش را احضار فرموده و گفتارشان را یادآور شد اینها مسکر شده و سوگند به دروغ خوردند که ما چنان سخنانی نگفتیم که خداوند ایه فوق را نازل کرد^۱ و در آیه بعد خداوند احوال مردم بخیل را بیان فرموده و آنان را منافق و دروغگو نامیده است.

و می فرماید: «وَمِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ اللَّهُ لَئِنْ آتَانَا مِنْ فَضْلِهِ - تَا - أَخْلَقُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ»

ابی الجارود روایت می کند که امام باقر علیه السلام در ذیل آیه مورد بحث آمده که فرمود: این آیات در شان ثعلبة بن حاطب بن عمرو بن عوف نازل شده که مردی محتاج بود و با خدا عهدهی بست، و چون خدا مالدارش نمود بخل ورزید و به عهد خود وفا نکرد.^۲

سپس منافقین را ذکر کرده و می فرماید: «أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ وَأَنَّ اللَّهَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ» آیا نمی دانستند که خدا از باطن و سخنان در گوشی آنها آگاه است و همانا خداوند دانای غیب هاست؟

الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۷۹)

۷۹ - کسانی که از مومنان مطیع در صدقه دادشان عیب جویی می کنند، و کسانی که فقط به اندازه توانایی خود دارند را مسخره می کنند، خدا آنها را مسخره می کند و عذابی دردناک برای آنهاست.

«الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا

۱. بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۱۱۹

۲. بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۹۶

جُهِدْهُمْ فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ﴾

سالم بن عمیر انصاری با سه کیلو خرما آمد و گفت: ای رسول خدا ﷺ من دیشب اجیر جریر بودم و دو صاع خرما گرفتم که یک صاع را برای خودم برداشتم و یک صاع دیگر را به پروردگارم قرض می‌دهم.

رسول خدا ﷺ فرمودند آن خرماها را کنار صدقات بگذارند، منافقین او را مسخره کرده و گفتند: به خدا سوگند خداوند از این یک صاع بی‌نیاز است و با این یک صاع می‌خواهد چکار کند و لکن اباعقیل (لقب سالم بن عمیر است) با این کارش می‌خواهد خودش را مطرح کند و بگوید من هم از صدقه دهنده‌ها هستم پس خداوند فرمود: ﴿سَخَّرَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾^۱

اَسْتَغْفِرُ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرُ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرُ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ (۸۰)

۸۰- (ای پیامبر اگر) برای آنها استغفار کنی یا نکنی، اگر هفتاد بار برای آنها از خدا طلب مغفرت کنی خداوند هرگز آنها را نمی‌آمرزد، زیرا آنها به خدا و رسولش کافر شدند و خداوند گروه فاسقان را هدایت نمی‌کند.

﴿اَسْتَغْفِرُ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرُ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرُ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ﴾

این آیه بعد از مراجعت رسول خدا ﷺ به مدینه نازل شد، و در آن ایام عبدالله ابن ابی مریم بود و پسرش عبدالله بن عبدالله مردی با ایمان بود نزد رسول خدا ﷺ رفت و در حالی که پدرش جان می‌داد عرض کرد: ای رسول خدا! پدر و مادرم به قربانت، شما اگر به عیادت پدر من بیائی، این در اجتماع مایه سرافکندگی ماست. رسول خدا ﷺ به خانه عبدالله بن ابی رفت در حالی

که منافقین همه دور بسترش جمع بودند، عبدالله بن عبدالله عرص کرد، ای رسول خدا! جهت پدرم استغفار کن، آن جناب هم استغفار کرد

عمر گفت: ای رسول خدا مگر خدا تو را نهی نکرده که برای منافقین صلوات نفرستی یا استغفار نکنی؟ رسول خدا ﷺ اعتنائی به او نکرد، بار دیگر عمر سخنش را تکرار کرد، حضرت فرمود: وای بر تو! آخر اختیار ایس امور را به من داده‌اند و من نیز چنین مصلحت دیدم، خدای تعالی فرموده ﴿اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ﴾ چه برای ایشان استغفار کنی و چه نکنی حتی اگر هفتاد بار هم استغفار کنی خدا ایشان را نمی‌آمرزد.

بعد از آنکه عبدالله مُرد پسرش نزد رسول خدا ﷺ آمد و عرض کرد: پدر و مادرم فدایت باد ای رسول خدا! اگر صلاح بدانید تشریف بیاورید بر جنازه پدرم نماز بخوانید، رسول خدا ﷺ کنار قبر او ایستاد تا بر او نماز بخواند.

عمر گفت: ای رسول خدا! مگر خدا تو را نهی نکرده از اینکه بر احدی از منافقین نماز نخوانی، و مگر فرموده که ابدًا بر بالای قبر احدی از ایشان نروی؟

حضرت رسول ﷺ به او فرمود: وای بر تو! آیا فهمیدی که من چه گفتم؟ من گفتم خدایا قبرش را پر از آتش بگردان و داخلش را سرشار آتش کن و او را به آتش دوزخت برسان، رسول خدا ﷺ مجبور شد حرفی بزند که دوست نداشت آن را بگوید.^۱

سَيَخْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ إِذَا انْقَلَبْتُمْ إِلَيْهِمْ فَاعْرِضُوا عَنْهُمْ إِنَّهُمْ

رَجَسَ وَمَا أَهَمُّ جَهَنَّمَ جَزَاءَ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۹۵)
يَخْلَعُونَ لَكُمْ لِتَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنْ تَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَرْضَىٰ عَنِ الْقَوْمِ
الْفَاسِقِينَ (۹۶)

الْأَعْرَابُ لَشَدِيدُ كُفْرًا وَنِفَاقًا وَأَجْدَرُ أَلَّا تَعْلَمُوا حُدُودَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ
وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۹۷)
وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ مَغْرَمًا وَيَتَرَبَّصُّ بِكُمْ الدُّوَابِرَ عَلَيْهِمْ ذَائِرَةُ
السُّوءِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۹۸)

وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ قُرْبًا عِنْدَ اللَّهِ
وَصَلَوَاتِ الرَّسُولِ أَلَا إِنَّهَا قُرْآنٌ لَهُمْ سَيَدْخِلُ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ إِنْ اللَّهُ غَفُورٌ
رَحِيمٌ (۹۹)

وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ
رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ
فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۱۰۰)

۹۵- هنگامی که به سوی آنها بازگردید برای شما به خداوند سوگند
می‌خورید تا از آنها اعراض کنید. پس از آنها اعراض کنید که آنها پندیدند، و
جایگاه آنها جهنم است، به کبر اعمالی که انجام می‌دادند.

۹۶- برای شما سوگند می‌خورند که از آنها راضی شوید، پس اگر شما از
آنها راضی شوید خداوند هرگز از گروه فاسقان راضی نخواهد شد.

۹۷- اعراب نادیده‌نشین کفر و عاقشان شدیدتر است و به جهل و ساداسی
احکام خدا که بر رسولش نازل کرده سر او را نزنند، و خداوند دانا و حکیم
است.

۹۸- و گروهی از اعراب باده‌نشین چیری را که (در راه خدا) اتفاق می‌کند

ریان می‌دانند، و انتظار حوادث ناگواری را برای شما می‌کشند، حوادث ناگوار از برای خود آنهاست، و خداوند شنوا و داناست

۹۹- و گروهی دیگر از اعراب بادیه‌نشین به خدا و روز آخرت ایمان دارند، و آنچه که در راه خدا اتفاق می‌کند موجب تقرب به خدا و دعای رسول می‌دانند، آگاه باشید که اینها (اعناق در راه خدا) موجب قرب آنها به خداست، پرودی خداوند آنها را در رحمت خود داخل می‌کند، همان خداوند آمرزنده و مهربان است

۱۰۰- سبقت‌گیرندگان سختی از مهاجرین و انصار و کسانی که به سکی ر آنها پیروی کردند، خداوند از آنها بخشود است و آنها نیز از خدا بخشودند، و خداوند برای آنها بهشت‌هایی آماده کرده که از ریز درختانش سبزه جاری است که در آن همیشگی خواهد بود، این رستگاری بزرگ است

هنگامی که رسول خدا ﷺ از تبوک سرگشت اصحاب مومن پیامبر متعرض منافقین شده و آنها را اذیت می‌کردند و منافقین برای آنها سوگند می‌خوردند که ما بر حق هستیم و جز منافقین نیستیم تا دست از آنها بردارند و از آنها راضی گردند پس خداوند این آیه را نازل فرمود: ﴿سَيَخْلِفُونَ بِاللّٰهِ لَكُمْ إِذَا انْقَلَبْتُمْ إِلَيْهِمْ لِتَرْضَوْا عَنْهُمْ فَأَعْرِضُوا عَنْهُمْ إِنَّهُمْ رِجْسٌ وَمَا وَاهُمْ جَهَنَّمُ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ يَخْلِفُونَ لَكُمْ لِتَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنْ تَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَرْضَىٰ عَنِ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ﴾

سپس اعراب را توصیف کرده و می‌فرماید: ﴿الْأَعْرَابُ أَشَدُّ كُفْرًا وَنِفَاقًا وَأَجْدَرُ أَلَّا يَعْلَمُوا حُدُودَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ مَغْرَمًا وَيَتَرَبَّصُّ بِكُمُ الدَّوَائِرَ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ^۱

آن گاه سابقین را وصف نموده و می فرماید: ﴿وَالشَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ﴾

و آنها بزرگانی چون ابوذر و مقداد و سلمان و عمار و کسی که ایمان بیاورد و تصدیق کند و در ولایت امیرالمومنین علی علیه السلام ثابت قدم باشد.^۲
﴿وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ يَإِخْشَانٍ رَّضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ و کسانی که به نیکی از آنها پیروی کردند، خداوند از آنها خشنود است و آنها میر از خدا خشنودند، و خداوند برای آنها بهشت هایی آماده کرده که از زیر درختان آنها نهرها جاری است که در آن همیشگی خواهند بود، این رستگاری بزرگ است.

وَاخْرَوْنَ اغْتَرَفُوا بِدُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا ضَالِحًا وَ آخَرَ سَيِّئًا عَسَى اللَّهُ أَنْ

يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۰۲)

خَذَ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلَّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ

سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۱۰۳)

أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْتُلُ النَّفْسَ الْفَاسِقَ الَّتِي عَصَا اللَّهَ وَاللَّهَ هُوَ

الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ (۱۰۴)

۱۰۲- و گروهی دیگر به گناهان خود اعتراف کردند، عمل نیک را با بد در

هم آمیختند، امید است که خداوند توبه آنها را بپذیرد که همانا خداوند

آمرزنده و مهربان است

۱. بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۹۶؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۷۶

۲. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۸۲

- ۱۰۳- از اموال آنها (مؤمنان) صدقه‌ای بگیر تا به وسیله آن (گرس صدقه) آنها را پاکیزه گردانیده و ترکیه‌شان معافی و برای آنها دعا کن که دعای تو موجب آرامش آنهاست و خدا شنوا و داناست.
- ۱۰۴- آنا می‌داند که خداوند توبه بندگان را می‌پذیرد و صدقات را می‌گیرد همانا خداوند توبه‌پذیر و مهربان است؟

توبه ابی لبابه

﴿وَآخَرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنْ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾

این آیه درباره ابی لبابه بن عبدالمنذر نازل شده است و کیفیت آن چنین است که بزرگان قبیله بنی قریظه نزد پیامبر آمده و درخواست نمودند تا پیامبر ابی لبابه را برای مشورت نزد آنها بفرستد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به ابی لبابه فرمود: نزد دوستان برو و ببین چه می‌گویند. ابی لبابه نزد آنها رفت و آنها از او سؤال کردند که آیا صلاح است ما به حکم محمد صلی الله علیه و آله تن در دهیم؟

ابی لبابه گفت: البته قبول نمائید ولی بدانید حکم محمد صلی الله علیه و آله درباره شما ذبح است و به گلوی خود اشاره نمود و فوراً پشیمان شد که چرا من چنین حرفی از پیش خود به آنها زدم و گفت با این گفتاری مورد بعدا و رسول او خیانت کردم و از میان قبیله مزبور بیرون رفت، اما خدمت پیامبر شرفیاب نشد و مستقیماً بطرف مسجد رفته و ریسمانی بگردن خود بسته و سر ریسمان را بستونی که معروف بمستون توبه بود بست و گفت نه از مسجد بیرون می‌روم و نه آنکه ریسمان را از گردنم باز می‌کنم تا آنکه بمیرم و یا خداوند توبه مرا قبول نماید، چون این خبر به پیامبر رسید فرمود: اگر نزد ما

آمده بود همانا از خداوند برایش طلب عفو و آمرزش می نمودیم لکن چون امر خود را بخدا واگذار نموده خودش می داند که توبه او را بپذیرد و یا نپذیرد.

ابی لبابه روزها را روزه می گرفت و شبها با طعامی که دخترش بمسجد می آورد و باندازه سد رمق افطار می کرد و هنگام قضای حاجت دخترش او را از ستون مسجد باز کرده و دوباره می بست.

شبی پیامبر اکرم ﷺ بر خانه ام سلمه بود که آیه فوق نازل گردید و پیامبر به ام سلمه فرمود: هم اکنون خداوند توبه ابی لبابه را پذیرفت.

ام سلمه عرض کرد: اجازه می فرمائید او را آگاه کنم؟

فرمود: او را خبر بده.

ام سلمه سر خود را از حجره بیرون کرده و گفت: ای ابی لبابه بشارت باد بر تو که خداوند توبه تو را قبول فرمود.

مسلمانان حاضر در مسجد دویدند تا او را از ستون باز کنند. گفت: بخدا قسم نمی گذارم مرا باز کنید مگر آنکه رسول خدا نیز مرا ببخشد و خودش مرا باز کند.

پیامبر تشریف برده او را از ستون باز نموده و فرمود: ای ابی لبابه اکنون تو مانند طفلی که تازه از شکم مادر متولد شده باشد هیچ معصیت نداری.

عرض کرد: ای رسول خدا به شکرانه چنین نعمتی می توانم تمام مال مرا صدقه بدهم.

فرمود: خیر.

عرض کرد: دو ثلث آن را بدهم.

فرمود: خیر.

مجدداً عرض کرد: آیا نصف اموال خود را بدهم؟

فرمودند: خیر.

عاقبت عرض کرد: ثلث آن را صدقه بدهم؟

فرمودند: آری اتفاق کن و آن گاه خداوند این آیات را نازل کرد: ﴿وَآخَرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ * خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ * أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾^۱

وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَشَرُّونَ إِلَىٰ غَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيَسْكَتُكُمْ يَمَّا كُنْتُمْ تَقُولُونَ (۱۰۵)

۱۰۵- و بگو هر عمل کید خداوند و رسولش و مومنان را می بیند، و بروی نه سوی خداوندی که دلای عیب و شهود است بازگردانده می شوید، و شما را به آنچه عمل می کردید آگاه می کند.

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه ﴿وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ﴾ می فرماید: مراد از «المؤمنون» ائمه طاهرین علیهم السلام هستند.^۲

محمد بن حسن صفار از امام صادق علیه السلام روایت می کند که آن حضرت فرمودند: اعمال تمام بندگان خوب و بد هر صحیح خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله عرضه می شود، پس از گناهان برحذر باشید و شرم داشته باشید که عمل زشت و قبیح تان بر پیامبران عرضه شود.

امام صادق علیه السلام فرمود: هر مومن و کافری که می میرد و داخل قبر گذاشته

۱. بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۹۳؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۸۴

۲. بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۲۳۹؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۹۲

می شود عملش بر رسول خدا ﷺ و بر امیرالمومنین علی علیه السلام عرضه می شود
و تا آخرین نفر امامان که خداوند طاعتش را واجب کرده این عرضه اعمال
بر آنها ادامه دارد و برای همین خداوند می فرماید: ﴿وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ
عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ﴾ و بگو: هر عمل کنید خداوند و رسولش و
مومنان آن را می بیند.^۱

وَ آخِرُونَ مُرْجُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ إِنَّمَا يُعَذِّبُهُمْ وَإِنَّمَا تَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَاللَّهُ فَهِيمٌ
حَكِيمٌ (۱۰۶)

۱۰۶- و گروهی دیگر به امر خدا واگذاشته شده اند، یا آنها را عذاب می کند

و یا توبه شان را می پذیرد، و خداوند دانا و حکیم است

﴿وَ آخِرُونَ مُرْجُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ إِنَّمَا يُعَذِّبُهُمْ وَإِنَّمَا تَتُوبُ عَلَيْهِمْ﴾

یونس عن ابی طیار گوید امام صادق علیه السلام فرمودند: مراد از «المرجون لأمر
الله» مشرکینی بودند که حمزه و جعفر و سایر مومنین را به شهادت
رساندند، سپس بعد از آن اسلام آورده و مسلمان شدند و شرک را ترک
کردند ولی شناخت قلبی از ایمان پیدا نکردند که اینها نه جز مومنین بودند که
بهشت بر آنها واجب شود و نه کافر بودند که آتش جهنم بر آنها واجب شود و
آنها در همان حال هستند و در انتظار امر الهی هستند که یا خداوند آنها را
عذاب می کند یا توبه شان را قبول می کند.^۲

وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِزْوَاجًا بَيْنَ

۱ بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۱۴۹ و ج ۲۳، ص ۳۴۰؛ تفسیر صافی، ج ۳، ص ۲۶۱

۲ بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۹۷ و ج ۵۹، ص ۱۵۷؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۹۵

خَازِبَ اللَّهِ وَرَسُولُهُ مِنْ قَتْلٍ وَلَيَخْلُقَنَّ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَى وَاللَّهُ شَهِدُ إِنَّهُمْ
لَكَادِبُونَ (۱۰۷)

لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا لَمَْسْجِدَ أُتُسِّ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ فِيهِ
رِجَالٌ يُحْشَوْنَ أَنْ يَظْهَرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ (۱۰۸)

۱۰۷- و (گروهی دیگر از آنها) کسانی هستند که مسجدی ساختند برای
ریان رساندن (به اسلام) و تقویت کفر و ایجاد تفرقه میان مومنین و
کمیگانه‌های برای کسانی که از قبل با خدا و رسولش مبارزه می‌کردند، و
سوگند می‌خورند که ما جز قصد خیر عرصی نداشته‌ایم، و خداوند گواهی
می‌دهد که آنها دروغ می‌گویند.

۱۰۸- هرگز در آن (مسجد صرار برای نماز) نایست، مسجدی که همان
اولین روز ساختنش بر پایهٔ نقوا ساخته شده سراوار است که در آن (سری
عمادت) بایستی، در آن (مسجد) مردانی است که دوست می‌دارد که
پاکبره باشد، و خداوند پاکبرگان را دوست می‌دارد.

مسجد ضرار

﴿وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا﴾

سبب نزول آیه این است که گروهی از منافقین پیش پیامبر ﷺ آمده و
عرض کردند: ای رسول خدا ﷺ آیا اجازه می‌فرماید در محلهٔ بنی‌سالم برای
افراد مریض و شب‌های بارانی و پیرمردها و پیرزن‌ها که نمی‌توانند مسجد
بیایند بنی‌سالم مسجدی بنا کنیم؟ رسول خدا ﷺ به آنها اجازه داده و آمادهٔ
رفتن برای جنگ تبوک می‌شدید که آنها گفتند: تشریف بیاورید و در آنجا نماز
بخوانید.

پیامبر ﷺ فرمودند: من در حال رفتن به جنگ تبوک هستم ان شاء الله برگشتم در آنجا نماز می خوانم. هنگامی که رسول خدا ﷺ از تبوک برگشت این آیه در شأن مسجد و ابوعامر راهب نازل شد که به دروغ سوگند خورده بودند آنها مسجد را برای صلاح حال مومنین و خدمت به اسلام ساخته اند و خداوند بر رسولش این آیه را نازل فرمود: ﴿وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِزْوَادًا لِّمَنْ خَارَبَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ مِنْ قَبْلُ﴾ یعنی ابوعامر راهب پیش شما می آید و به رسول خدا و اصحابش متذکر می شود ﴿وَلِيُخْلِفَنَّ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ﴾ * لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا لِمَسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَىٰ مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ﴾ یعنی مسجد قبا ﴿أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ﴾ می فرماید: به وسیله آب تطهیر کرده و وضو می گرفتند.^۱

أَفَمَنْ أُسِّسَ بُنْيَانُهُ عَلَىٰ تَقْوَىٰ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٌ أَمْ مَنْ أُسِّسَ بُنْيَانُهُ عَلَىٰ شَفَا جُرُفٍ هَارٍ فَانْهَارٍ فِيهِ نَارٌ جَهَنَّمُ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۱۰۹)

لَا يَزَالُ بُنْيَانُهُمُ الَّذِي بَنَوْا رِيبَةً فِي قُلُوبِهِمْ إِلَّا أَنْ تَقَطَّعَ قُلُوبُهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۱۱۰)

۱۰۹- آیا کسی که آن (مسجد) را بر اساس تقوا و رضای الهی بنا کرده بهتر است یا کسی که آن را بر اساس پرستگاه مسنی بنا نموده و ساگاه در آتش دورج می افتد؟! و خداوند گروه مستکاران را هدایت نمی کند

۱۱۰- بنایی را که آنها ساخته اند دلهای ایشان را در شک و تردید نگه

می‌دارد مگر اینکه دل‌هایشان قطعه قطعه گردد، و خداوند دانا و حکیم است.

﴿أَفَمَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَىٰ تَقْوَىٰ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٌ أَمْ مَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَىٰ شَفِّ جُرُفٍ هَارٍ فَانْهَارَ بِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام فرمودند: مسجد ضرار در کنار راه متروکی بنا شده بود که خداوند آن را با آتش جهنم فرو می‌برد. علی بن ابراهیم در تفسیر آیه ﴿لَا يَزَالُ بُنْيَانُهُمُ الَّذِي بَنَوْا رِيبَةً فِي قُلُوبِهِمْ إِلَّا أَنْ تَقَطَّعَ قُلُوبُهُمْ﴾ می‌گوید: تادر موضعی که قلب‌هایشان از جا کنده شود که خداوند دانا و حکیم است.

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله مالک بن دجشم خزاعی و عامر بن عدی برادر بنی‌عمرو بن عوف فرستاد تا آن مسجد را خراب کرده و بسوزانند. مالک به عامر گفت: آیا منتظر می‌مائی تا از داخل خانه آتشی بیاورم، پس داخل خانه شد و آتشی آورد و سقف مسجد را که با برگ‌های خرما پوشانده بودند را آتش زد و منافقین پراکنده شدند و زید بن حارثه آنقدر نشست تا اینکه تمام ساختمان مسجد سوخته و خاکستر گردید و سپس دستور داد که دیوارهای آن را خراب کنند.^۱

إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْحَيَاةُ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبِشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الْبَيْعِ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْقَفْزُ الْعَظِيمُ (۱۱۱)

التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْآمِرُونَ
بِالْمَعْرُوفِ وَ النََّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَ تَشْرِ
الْمُؤْمِنِينَ (۱۱۲)

۱۱۱- همانا خداوند از مومنان جانها و مالهایشان را خریداری کرده و
بهای آنها بهشت است، در راه خدا جهاد می‌کند پس (از دشمنان)
می‌کشد و کشته می‌شوند و عده حق برای اوست که در تورات و انجیل و
قرآن یاد فرموده، و چه کسی از خدا به عهد و پیمانش ناوفاتر است؟ پس
بشارت یاد بر شما به معامله‌ای که کردید که این رستگاری بزرگ است

۱۱۲- توبه کنندگان، خداپرستان، شکرگزاران، سیاحت کنندگان،
رکوع کنندگان، مسجد و کتدگان، امر به معروف و نهی از منکر کنندگان، و
نگهبانان حدود الهی، (مومنان واقعی هستند) و مومنان را بشارت ده

﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ﴾ می‌فرماید:

این آیه درباره ائمه علیهم السلام نازل شده است و دلیل بر آن این است که خداوند با
صفتی آنها را مدح و ستایش می‌کند که آن توصیفات برای دیگران جائز
نیست.

﴿التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْآمِرُونَ
بِالْمَعْرُوفِ وَ النََّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ﴾ مراد از ﴿الآمرون
بالمعروف﴾ آنهاست هستند که تمام معروف را از کوچک و بزرگ و ریز و
درشت می‌شناسند.

مراد از ﴿النَّاهون عن المنکر﴾ آنهاست تمام منکرات از کوچک و
بزرگ را می‌شناسند.

مراد از ﴿الحافظون لحدود الله﴾ آنهاست هستند که حدود الهی را از کوچک

و بزرگ و دقیق و جلیلش را می‌شناسند و به غیر از ائمه علیهم‌السلام کسی دیگر دارای این صفات نیستند.

راوی گوید: زهری امام علی بن الحسین علیه‌السلام را در مسیر حج ملاقات کرد و عرض نمود: ای علی بن الحسین جهاد را با آن سختی رها کرده و برای سهولت به حج می‌روید که خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمْ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾

امام سجاد علیه‌السلام به او فرمودند: این آیه در شأن ما ائمه نازل شده است. زهری گفت: پس مراد از این آیه ﴿التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْعَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْأَمْرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ﴾ چیست؟

حضرت علیه‌السلام فرمودند: زمانی که می‌دیدیم که مردم با این صفت هستند پس جهاد با آنها از حج بهتر بود.^۱

مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولِي قُرْبَى مِنْ
بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ (۱۱۳)
وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَهَا إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ
عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَأَ مِنْهُ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ (۱۱۴)

۱۱۳- برای پیامبر و مومنان سزاوار نبود که برای مشرکان از خداوند طلب

۱- توابل الآيات، ص ۲۱۶، کافی، ج ۵، ص ۲۲؛ وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۴۶، بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۱۱۶

مغفرت کنند هر چند از خویشان آنها باشند بعد از آنکه مشخص شد که آنها (مشرکان) اهل دوزخ هستند.

۱۱۴- و ابراهیم برای پدرش (عمویش) استعمار نکرد مگر به خاطر وعده‌ای بود که به او داده بود پس هنگامی که برای او مشخص شد که او همچنان دشمن خلافت از او بی‌زاری جست، که همانا ابراهیم سهربان و بردبار بود.

﴿مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولِي قُرْبَىٰ﴾

یعنی اگر چه از نزدیکان آنها باشند.

﴿وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَهَا إِيَّاهُ﴾ می‌فرماید:

ابراهیم به پدرش گفت اگر بت نه‌رستی از خدا برای تو طلب مغفرت می‌کنم پس هنگامی که دست از بت برداشت ابراهیم از او بری جست زیرا که ابراهیم بردبار و خداترس و دعا کننده بود.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام فرمودند: «اواه» یعنی کسی که در جاهای خلوت و دور از مردم در نمازها و دعاهايش به سوی خدا تضرع و زاری می‌کند.^۱

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ (۱۱۹)

۱۱۹- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خداترس باشید و با صادقان باشید.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾ می‌فرماید: یا علی بن

ابی طالب و آل محمد علیهم السلام باشید و دلیل بر آن فرمایش الهی ﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ

رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ^۱ که مقصود حضرت حمزه است «وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ^۲» که مراد علی بن ابی طالب علیه السلام است خداوند می فرماید: «وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا^۳» و خداوند متعال می فرماید: «اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ^۴» که مراد از «الصادقین» آل محمد علیهم السلام است علی بن ابراهیم در تفسیر آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» می گوید: مراد از «الصادقین» ائمه علیهم السلام است؛ و آن آیه عطف بر آیه «وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ^۵» است.

مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ خَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ وَلَا يَرْغَبُوا بِأَنفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ وَلَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَطَلُونَ مَوْطِئًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوٍّ نَبْلاً إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ (۱۲۰)

۱۲۰ - برای اهل مدینه و بادیه شیبانی که در اطراف آن هستند سرور است که از رسول خدا تعلف کنند و برای حفظ جان خود از جان او جدا نباشند، آن بدین خاطر است که هیچ رنج تشنگی و خستگی و گرسنگی در راه خدا نمی کشند و هیچ قدمی در جایی که کفار را خشمگین کند نمی گذارند، و ضررهای از دشمن نمی خورند، مگر اینکه به خاطر آن (اعمالی که انجام داده اند) عمل صالحی برای آنها نوشته می شود که خداوند اجر نیکوکاران را ضایع نمی کند.

۱ احزاب، آیه ۲۳؛ برخی از آن مؤمنان، بزرگ مردانی هستند که به عهد و پیمانی که با خدا بستند کاملاً وفا کردند، پس برخی پیمان خویش را گردانند.

۲ احزاب، آیه ۲۳؛ و برخی از آنها کسی است که انتظار می کشد.

۳ احزاب، آیه ۲۳؛ و عهد خود را هیچ تغییر ندادند.

۴ توبه، آیه ۱۱۲

﴿مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ وَلَا يَرْغَبُوا بِأَنفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ﴾

مراد از «ظمأ» عطش است.

﴿وَلَا نَصَبٌ﴾ یعنی سختی.

﴿وَلَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ یعنی گرسنگی.

﴿وَلَا يَطْرُقُونَ مَوْطِئًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ﴾ یعنی وارد بلاد کفار نمی شوند.

﴿وَلَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوٍّ نِيلاً﴾ یعنی از سوی کفار کشته نمی شوند و اسیر

نمی گردند ﴿إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾ مگر

اینکه به خاطر آن (اعمالی که انجام داده اند) عمل صالحی برای آنها نوشته

می شود که خداوند اجر نیکوکاران را ضایع نمی کند.

وَلَا يُنْفِقُونَ نَفَقَةً صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً وَلَا يَقْطَعُونَ وَادِيًا إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ لِيَجْزِيَهُمُ

اللَّهُ أَحْسَنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۲۱)

(۱۲۱) - و هیچ مال کم و زیادی را انفاق نمی کنند، و هیچ سرزمینی را (برای

جهاد) نمی پیمایند مگر برای آنها نوشته می شود تا خداوند بخواهد بهترین

اعمال بدان پاداش دهد.

﴿وَلَا يُنْفِقُونَ نَفَقَةً صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً وَلَا يَقْطَعُونَ وَادِيًا إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ لِيَجْزِيَهُمُ

اللَّهُ أَحْسَنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ می فرماید: هر عملی که انجام می دهند از سوی

خداست و خداوند بر انجام دادن آن عمل اجازه داده است.

وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيُعْزَوا كَافَّةً قُلُوا لَا نَمُرُّ مِنْ كُلِّ فَوْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا

فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ (۱۲۲)

۱۲۲- و مومنان باید همگی (برای جهاد) بیرون بروند، پس اگر از هر طایفه‌ای از آنها کوچ کند (و گروهی بماند) تا در دیس آگاهی پیدا و هنگامی که به سوی آنها مارگشت بیم‌شان دهد، باشد که (از بافرمانی خدا) خودداری کند.

﴿مَّا كُنَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَسْفَرُوا كَافَّةً فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ﴾ یعنی هنگامی که به شهرهای دیگر خبر وفات امام رسید، واجب است که از هر شهر و بلادی گروهی برای شناخت امام زنده بیرون بروند و لازم نیست که همه مردم از شهرهایشان بیرون روند و خداوند هم واجب نکرده که برای شناخت امام همه مردم بیرون روند و لکن گروهی خارج شده و بعد از شناخت امام آن را به اهل شهر و بلادشان بگویند که امام حاضر چه کسی است شاید که به یقین برسند

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً
وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ (۱۲۳)

۱۲۳- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، با کافران که به شما نزدیک‌ترند جهاد کنید، کافران باید در شما خشونت و قدرت احساس کند، و بدانند که خداوند با پرهیزگاران است.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً﴾ می‌فرماید: خداوند بر مسلمین واجب کرده است کافرانی که نزدیک سکونت آنهاست با آنها جنگ کنند و برایشان سخت بگیرند تا نسبت به مسلمین مرعوب و ترسناک باشند.

وَإِذَا مَا أَنْزَلْتُ سُورَةً فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ أَكُنْتُمْ زَادَتْهُ هَذِهِ إِيْمَانًا فَأَمَّا الَّذِينَ
آمَنُوا فَرَزَادَتْهُمْ إِيْمَانًا وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ (۱۲۴)
وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَرَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَى رِجْسِهِمْ وَمَاتُوا وَهُمْ
كَافِرُونَ (۱۲۵)

۱۲۴ - و هنگامی که سوره ای نازل می شود بعضی از آنان (مناجمان به دیگران) می گویند این سوره ایمان کلام یک از شما را زیاد کرد؟ (بگو):
آنهايي که ایمان آورده اند بر ایمانشان افزوده گشت و آنها شادمان و خوشحال هستند.

۱۲۵ - و اما آنهايي که در دلهایشان مرضی است پس پلیدی بر

پلیدی هایشان افزوده گشت و مُردند در حالی که کافر بودند

﴿وَإِذَا مَا أَنْزَلْتُ سُورَةً فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ أَكُنْتُمْ زَادَتْهُ هَذِهِ إِيْمَانًا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا
فَرَزَادَتْهُمْ إِيْمَانًا وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ * وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَرَزَادَتْهُمْ رِجْسًا
إِلَى رِجْسِهِمْ﴾ یعنی شکی بر شکهایشان افزوده می شود و این آیه رد بر
کسانی است که گمان می کنند که بر مراتب ایمان نه افزوده می شود و نه از آن
کم می گردد و مانند آن در سوره انفال آیه ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ
وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾^۱
آمده است و مانند آن زیاد است که خداوند از زیادت ایمان حکایت می کند.

أَوْ لَا يَرْزُونَ أَنَّهُمْ يَفْتَنُونَ فِي كُلِّ عَامٍ مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ لَا يَتُوبُونَ وَلَا هُمْ
يَذْكُرُونَ (۱۲۶)

۱ انفال، آیه ۲: همانا مؤمنان کسانی هستند که چون نام خدا برده شود دلهایشان ترسان می شود و هنگامی که آیات خدا بر آنها خوانده شود بر ایمانشان افزوده گردد و بر پروردگارشان توکل می کنند

وَإِذَا مَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ نَّظَرَ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ هَلْ يَرَاهُمْ مِنْ أَحَدٍ ثُمَّ انصَرَفُوا
صَرَفَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ (۱۲۷)

لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ
رَؤُوفٌ رَحِيمٌ (۱۲۸)

فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ
الْعَظِيمِ (۱۲۹)

۱۲۶- آیا آنها نمی‌بیند که در هر سال یک یا دو بار مورد امتحان واقع
می‌شوند؟ آنگاه توبه نمی‌کنند و متذکر نمی‌گردند.

۱۲۷- و هنگامی که سوره‌ای نازل می‌شود، به همدیگر نگاه می‌کنند و
می‌گویند: آیا کسی شما را می‌بیند؟ سپس منصرف می‌شوند جدا شوند.
دل‌هایشان را برگردانند، چرا که آنها گروهی هستند که نمی‌فهمند

۱۲۸- به تحقیق رسولی همانند شما به بردن آمد که مشکلات شما بر او
سخت است و بر هدایت شما بسیار مشتاق می‌باشد و با مؤمنان رؤوف و
مهربان است.

۱۲۹- پس (ای رسول) اگر آنها (از حق) روگرداند (عمگین ماش) بگو
خداوند مرا کهایت می‌کند، هیچ خلایی جز او نیست، بر او توکل کرده‌ام و
او پروردگار عرش بزرگ است.

﴿أَوْ لَا يَرَوْنَ أَنَّهُمْ يُفْتَنُونَ فِي كُلِّ عَامٍ مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ﴾ یعنی مریض می‌شوند
﴿ثُمَّ لَا يَتُوبُونَ وَلَا هُمْ يَذْكُرُونَ﴾

﴿وَإِذَا مَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ نَّظَرَ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ﴾ یعنی مذاقین به همدیگر نگاه
می‌کردند آن‌گاه پراکنده می‌شدند و خداوند قلب‌های آنها را از حق
به سوی باطل برمی‌گرداند سپس خداوند عزوجل خطاب به مردم می‌کند و بر

رسولش با آنها احتجاج کرده و می‌فرماید: ﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنفُسِكُمْ﴾^۱ یعنی رسولی همانند شما در خلقت و آفرینش برای هدایتان آمده است. ﴿عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ﴾ یعنی او را منکر شده و انکارش کردید ﴿حَرِيصٌ عَلَيْكُم بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ﴾

سپس با خطاب بر پیامبر عطف نموده و می‌فرماید: ﴿فَإِنْ تَوَلَّوْا﴾ ای محمد به سوی آنچه که آنها را فرا می‌خوانید ﴿قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ﴾ بگو. خداوند مرا کفایت می‌کند، هیچ خدایی جز او نیست، بر او توکل کرده‌ام و او پروردگار عرش بزرگ است.^۱



تفسیر سورة یونس

۱۰- سورة یونس در مکه نازل

شده و دارای ۱۱۰ آیه است



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ (۱)

أَكَانَ لِلنَّاسِ عَجَبًا أَنْ أَوْحَيْنَا إِلَى رَجُلٍ مِنْهُمْ أَنْ أَنْذِرِ النَّاسَ وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ قَالَ الْكَافِرُونَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ مُبِينٌ (۲)

۱- الر، این آیات کتاب الهی است که به حکمت آمیخته است

۲- آیا برای مردم شکمت‌انگیز است که به مردی از آنها وحی فرستادیم که

مردم را بترساند و مؤمنان را بشارت دهد که برای آنها در نزد پروردگارشان

مقام نیکویی! کامران گفتند: این مرد ساحری آشکار است.

﴿الر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ﴾ می‌فرماید. «الر» یکی از حروف اسم

اعظم الهی است که در قرآن منقطع شده است که اگر پیامبر یا امام خدا را با آن

بخوانند دعایشان اجابت می‌شود. سپس فرمود: ﴿أَكَانَ لِلنَّاسِ عَجَبًا أَنْ أَوْحَيْنَا

إِلَى رَجُلٍ مِنْهُمْ﴾ یعنی رسول خدا ﷺ ﴿أَنْ أَنْذِرِ النَّاسَ وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنَّ

لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ﴾ اینکه مردم را بترساند و مؤمنان را بشارت دهد که

برای آنها در نزد پروردگارشان مقام نیکویی!

ابراهم بن عمر یمانی روایت می‌کند که امام صادق علیّه السلام در تفسیر آیه

﴿قَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ أَخْرَجَهُمْ مِنَ ظُلُمَاتٍ إِلَى نُورٍ بِإِذْنِهِ﴾^۱

إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُدْخِلُ الْأَمْرَ مَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا مِنْ تَحْتِهِ ذَلِكَ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ (۳)

إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعاً وَعَدَ اللَّهُ حَقّاً إِنَّهُ يَنْدُوا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ لِيُخْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ بِالْقِسْطِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ (۴)

هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُوراً وَقَدَرَهُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ لَيْسَ لَهُ حِصَابٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ ذَلِكَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يَلْقَى الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْحَقِّ لِيُفْضِلَ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يُعْلَمُونَ (۵)

إِنَّ فِي اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُتَّقُونَ (۶)

۳- همانا پروردگار شما آن کسی است که آسمانها و زمین را در شش روز آفریده، سپس بر عرش مستقرش نمود، و به تدبیر امور پرداخت، هیچ شعاعت کننده جز به اذن او نیست، این است خداوند، پروردگار تبار، او را پرستش کنید، آیا متذکر نمی شوید؟

۴- بارگشت همه شما به سوی اوست، خداوند وعده حقی داده است، او اول خلق را می آفرید سپس نار می گرداند، تا کسانی که ایمان آورده اند و عمل صالح کرده اند به عذاب حرا دهند و کسانی که کافر شده اند نوشیدنی از آب جوشان دوزخ و عذابی دردناک است به خاطر آنچه که کافر شدند.

۵- اوست خدایی که به خورشید روشنایی و به ماه نورانی داده، و برای آن مارلی مقدر کرد تا بدین واسطه عدد سال‌ها و حساب را ندانید خداوند آنها را خلق نکرد مگر به حق، (خداوند) آیات خود را برای گروهی که اهل علم هستند بیان می‌کند.

۶- همانا در رفت و آمد شب و روز و آنچه خداوند در آسمانها و زمین آمریده آیات و نشانه‌هایی است برای گروهی که پرهیزگاراند

﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ - ت - لَا يَأْتِي الْقَوْمَ بِتَكْوُنٍ﴾ این آیات از محکّمات است.

إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنَّنُوا بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ (۷)

۷- همانا آنهایی که به ملاقات ما امیدوار نیستند و به زندگی دنیا راضی شدند و به آن دل بسته‌اند، آنها کسانی هستند که از آیات ما غافلند.

﴿إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا﴾ یعنی به آن ایمان نمی‌آورند.

﴿وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنَّنُوا بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ﴾

می‌فرماید: مراد از «آیات» امیرالمومنین و ائمه علیهم‌السلام هستند و دلیل بر آن فرمایش امیرالمومنین علی علیه‌السلام است که می‌فرماید: «ما لله آية أكبر مني؛ برای خداوند آیت بزرگی از من نیست».^۱

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ تَجْرِي مِنْ

۱- مناب این شهر آشوب، ج ۳، ص ۹۸؛ بحار الانوار، ج ۹، ص ۱۴۰؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۱۰

تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ (۹)

دَعَوَاهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَآخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنْ
لِحَمْدِكَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۰)

۹- آنهایی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند، پروردگارشان
به خاطر ایمان آنها هدایت می‌کند، در باغ‌های بهشت زیر (قصرهایشان)
نهرها جاری است.

۱۰- دعایشان (سبحانشان) در بهشت این است: خداوند پاکیزه‌ای نو، و
تحت آنها در بهشت «سلام» و آخرین سبحانشان این است که حمد و سپاس
برای خداوند پروردگار عالمیان است.

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ
الْأَنْهَارُ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ دَعَوَاهُمْ فِيهَا﴾ یعنی تسبیح آنها در بهشت.
﴿سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ﴾ می‌فرماید: به همدیگر تحیات
می‌گفتند.

وَلَوْ يُعَجِّلُ اللَّهُ لِلنَّاسِ الشَّرَّ اسْتِعْجَالَهُمْ بِالْخَيْرِ لَقُضِيَ إِلَيْهِمْ أَجَلُهُمْ فَنَذَرُ
الَّذِينَ لَا يَزُجُّونَ إِفَاءَنَا فِي طَعْنَابِهِمْ يَفْعَمُونَ (۱۱)

۱۱- و اگر خداوند در عقوبت مردم عجله می‌کرد همچنانکه آنها در بدست
آوردن خیر عجله می‌کرد عمرشان به پایان می‌رسید، پس کسانی که امید به
ملاقات ما ندارند به حال خودشان رها می‌کنیم تا در سرکشی‌شان
سرگردان باشند.

﴿وَلَوْ يُعَجِّلُ اللَّهُ لِلنَّاسِ الشَّرَّ اسْتِعْجَالَهُمْ بِالْخَيْرِ لَقُضِيَ إِلَيْهِمْ أَجَلُهُمْ﴾
می‌فرماید: اگر خداوند برای آنها شر قرار می‌داد همچنانکه خیر را برای آنها

قرار داد، مرگشان فرا می‌رسید.^۱

وَ إِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنْبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَن لَّمْ يَدْعُنَا إِلَى ضُرِّ مَسَّهُ كَذَلِكَ رُبَّمَا لِّلْمُتَّعِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۲)

۱۲- و هنگامی که به انسان زبانی برسد ما را در حال به پهلو خوابیده یا نشسته یا ایستاده می‌خواند، پس هنگامی که ویانش را بر طرف ساختیم، می‌رود، که گویی هیچ ما را برای دفع زبانی که به او رسیده بود نخوانده است! ایچنین برای اسرافکاران اعمال زشتشان ریا جلوه داده شده است.

وَ إِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنْبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَن لَّمْ يَدْعُنَا إِلَى ضُرِّ مَسَّهُ ﴿

﴿دعانا الجنبه﴾ شخص مریضی که توانائی بر نشستن ندارد.

﴿او قاعدا﴾ کسی که توانائی ایستادن ندارد.

﴿او قائما﴾ یعنی کسی که صحیح و سالم است.

﴿فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَن لَّمْ يَدْعُنَا إِلَى ضُرِّ مَسَّهُ﴾ یعنی ما را ترک می‌کند

و به اعمال گذشته‌اش بر می‌گردد و فراموش می‌کند مانند اینکه ما را در هنگام سختی اصلاً نخوانده است.

وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ مِن قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ وَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ (۱۳)

ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ مِن بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ (۱۴)

۱۳- و به تحقیق ما امت‌های قبل از شما را هنگامی که ستم می‌کردند

هلاک نمودیم، و پیامرانشان ما دلائلی روشن بر آنها امدید و سی

نیاوردند ایچنین گروه مجرمان را کیه می‌کنیم

۱۴ - سپس شما را بعد از آنها جانشینان آنها در روی زمین قرار دادیم تا

مکرم که شما چگونه عمل می‌کند.

﴿وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونََ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ﴾ یعنی

قوم عاد و ثمود و کسانی که خداوند آنها را هلاک نموده است.

﴿ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ﴾ یعنی تا

جایگاه شما را ببینیم پس مقصود از ﴿نظر﴾ مکان رویت است.

وَإِذَا تَلَّى عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا ائْتِ بِقُرْآنٍ غَيْرِ

هَذَا أَوْ بَدِّلْهُ قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَبَدِّلَهُ مِنْ تِلْكَاهِ نَفْسِي إِنْ أَتَيْتُ إِلَّا مَا يُوْحَىٰ إِلَيَّ

إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ (۱۵)

قُلْ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا تَلَوْتُهُ عَلَيْكُمْ وَلَا أَدْرَاكُمْ بِهِ فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا مِنْ قَبْلِهِ

أَفَلَا تَعْقِلُونَ (۱۶)

۱۵ - و هنگامی که آیات روشن ما بر آنها تلاوت شود کسانی که امیدوار به

لقاء ما نیستند گویند: قرآسی غیر از این بیاور یا همین را تبدیل کن. بگو: من

حق ندارم که آن را از پیش خود تبدیل کنم، من از آنچه به من وحی می‌شود

پیروی می‌کنم، اگر پروردگارم را عصیان کنم از عذاب روز بزرگ می‌ترسم

۱۶ - بگو اگر خطا می‌خواست من این آیات را بر شما تلاوت نمی‌کردم و

شما را بدان آگاه نمی‌ساختم، چونکه من قبل از این نیز با شما زندگی کردم.

(و هیچ آیه‌ای بر شما نخواندم) آیا اندیشه نمی‌کنید؟

﴿وَإِذَا تَلَّى عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا ائْتِ بِقُرْآنٍ غَيْرِ هَذَا

أَوْ تَدُلُّهُ قُلُوبُ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تِلْقَاءِ نَفْسِي إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ ﴿١٧﴾
 نقل شده است که قریش به رسول خدا ﷺ گفتند: ای رسول خدا! قرآنی
 دیگر غیر از این قرآن بیاور، برای اینکه تو این قرآن را از یهود و نصاری
 آموخته‌ای، در پاسخ آنان این دستور رسید که به ایشان بگو: ﴿لَوْ شَاءَ اللَّهُ
 مَا تَلَوْتُهُ عَلَيْكُمْ وَلَا أَدْرَاكُمْ بِهِ فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا مِنْ قَبْلِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾ اگر خدا
 می‌خواست این قرآن را نفرستد من آن را بر شما تلاوت نمی‌کردم، و اصلاً
 نسبت به آن داناتر از شما نبودم، چون من قبل از اینکه مورد وحی قرار گیرم
 چهل سال در بین شما زندگی کردم، و در مدت چهل سال یک کلمه از قرآن
 سخن نگفتم، تا آنکه قرآن به من وحی شد.

﴿أَوْ تَدُلُّهُ﴾ ابی‌السفاتیج روایت می‌کند که امام صادق علیه‌السلام در تفسیر آیه
 ﴿أَنْتَ بِقُرْآنٍ غَيْرِ هَذَا أَوْ تَدُلُّهُ﴾ فرمودند: یعنی امیرالمومنین علی بن
 ابی‌طالب علیه‌السلام است.

﴿قُلُوبُ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تِلْقَاءِ نَفْسِي إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ﴾ یعنی
 خلافت علی بن ابی‌طالب امیرالمومنین علیه‌السلام از سوی من نیست که تا آن را
 عوض کنم.^۱

وَيَعْتَدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْصُرُهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا
 عِنْدَ اللَّهِ قُلْ أَتَسْتَبْسِتُونَ اللَّهُ بِمَا لَا يَغْلُمُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ سُبْحَانَهُ
 وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ (۱۸)

۱۸ - و آنها غیر از خدا (بشما) را پرستش می‌کنند که هیچ ضرر و نفعی

۱ بحار الانوار، ج ۹، ص ۲۱۳ و ج ۳۶، ص ۷۹؛ تفسیر عاشق، ج ۲، ص ۱۲۰؛ تفسیر برهان،
 ج ۴، ص ۱۵

نمی‌توانند برسانند، و می‌گویند که اینها (ست‌ها) شیعیان ما در نزد خداوند هستند، بگو آیا خدا را به چیزی یاد آور می‌سازید که در اسمها و رمیز بدان علم ندارد؟ مگر و برتر است (خدایی که) برای او شریک قرار ندهد ﴿وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ﴾ می‌گویند: قریش بت‌ها را عبادت می‌کردند و می‌گفتند ما برای تقرب به خدا بت‌ها را عبادت می‌کنیم چرا که ما قادر به عبادت خدا نیستیم پس خداوند این عقیده آنها را رد کرده و فرمود: ای محمد به آنها بگو: ﴿أَتَشْبُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ﴾ یعنی آیا انشیاشی که چیزی نمی‌دانند آنها را شعیب بین خود قرار داده‌اید در حالی که خدا شریکی ندارد که عبادت شود.^۱

وَمَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً فَاخْتَلَفُوا وَلَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَفُضِّي بَيْنَهُمْ فِيمَا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (۱۹)

۱۹- و مردم امت واحدی بودند، پس فرقه فرقه شدند، و اگر کلمه‌ای از سوی پروردگارت از گذشته نبود درباره آنچه که اختلاف داشتند قصاصت می‌شد (و کافران نه هلاکت می‌رسید)

﴿وَمَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً فَاخْتَلَفُوا﴾ یعنی مردم بر یک مذهب بودند و آن‌گاه پراکنده شدند.

﴿وَلَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَفُضِّي بَيْنَهُمْ﴾ یعنی و آن در علم خداست که مردم در دین‌ها و عقاید پراکنده شوند و خداوند در میان آنها پیامبران را فرستاد و بعد از پیامبران، ائمه علیهم‌السلام را فرستاد که اگر خداوند انبیاء و ائمه را

نمی فرستاد مردم در اختلافشان هلاک می شدند.^۱

إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أُنْزِلْنَا مِنْ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ حَتَّى إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازَّيَّنَتْ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَن لَّمْ تَغْنِ بِالْأَمْسِ كَذَلِكَ نَقُصُّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (۲۴)

وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى ذَاكِ السَّلَامِ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۲۵)

۲۴- همانا مثل زندگی دنیا همانند آبی است که از آسمانها باران کرده ایم و گیاهان زمین از آن می روید که مردم و چهارپایان از آن می خورند، هنگامی که زمینی بیکویی خود را بدست آورده و آرایش می کند، و اهل آن اطمینان می یابند که قادر هستند از آن استفاده ببرند، که ناگهان فرمان ما در شب یا روز فرا می رسد و آن را دور می کنیم (نمود می گردانیم) که گویی دیروز هیچ نبوده است. اینچنین آیات خود را برای کسانی که اهل اندیشه هستند مفصلاً بیان می کنیم.

۲۵- و خداوند به سوی هرگاه سلامت (بهشت) فرا می خواند و هر کسی را که بخواهد به راه مستقیم هدایت می کند.

إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أُنْزِلْنَا مِنْ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ حَتَّى إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازَّيَّنَتْ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَن لَّمْ تَغْنِ بِالْأَمْسِ ۙ

فضیل بن یسار روایت می کند که به حضرت امام صادق علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم بما خبر داده اند که برای آل جعفر پرچمی است و برای آل عباس

هم دو پرچم است آیا این خبر صحت دارد؟

فرمودند: در مورد آل جعفر این خبر مصداق ندارد و آنها به سوی هیچ راهی نمی‌روند ولی برای آل عباس سلطنتی طولانی است و در زمان سلطنت بنی عباس برای مردم آسایش و خوشی وجود ندارد و حکومت آنها مایه عسرت و پریشانی بندگان خداست آنچه دور است نزدیک می‌کند و نزدیکان را دور می‌سازند و وزیر و بالی نیست مگر آنکه مرتکب می‌شوند و آنچه لازمه اعمال قدرت و ظلم است روا دارند مگر آنکه قدرت و سطوت و سطیره آنها را نشنود. و مراد خداوند از جمله ﴿حَتَّىٰ إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا﴾ همین است. عرض کردم: فدایت شوم این امور چه وقت صورت پذیر می‌شود؟

فرمود: تعیین زمان مورد ندارد وقتی حدیثی را برای شما می‌گوئیم و خبر می‌دهیم البته شدنی است و واقع خواهد شد و شما باید بگوئید خدا و رسول او راست می‌گویند و اگر کلام ما را نفهمیدید باز هم نباید تردید و یا انکار و تکذیب نمائید و باید بگوئید خدا و رسولش راست می‌گویند تا آنکه به شما دو اجر داده شود اما اگر دیدید شدت احتیاج و بیچارگی مردم را و اینکه یکدیگر را انکار و تکذیب نموده و در مواقع عرض حاجت بیکدیگر روی خوش نشان نداده و چیزی را که نباید بگویند گویند آن وقت است که باید هر شب و هر روز انتظار واقعه و صدای آسمانی و فرج را بکشید.^۱

﴿وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَىٰ دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ که مراد از ﴿دار السلام﴾ بهشت است.

لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ وَلَا يَرْمَقُ وُجُوهُهُمْ قَتَرٌ وَلَا ذِلَّةٌ أُولَٰئِكَ

أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۲۶)

۲۶- کسانی که بیکدیگر می‌کنند نه بیکدیگر ترس وجه و افروان بر آن پاداش خود را می‌بندد، و تاریکی و ذلت چهره‌هایشان را در بر نمی‌گیرد، آنها اهل بهشت هستند و در آن همیشگی خواهند بود.

﴿لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ﴾ می‌فرماید: یعنی نظر کردن به نور وجه خداوند عز و جل می‌باشد.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ﴾ می‌فرماید: مراد از «الحسنی» بهشت است و مراد از «الزیادة» دنیا است یعنی آنچه خداوند در دنیا به آنها اعطاء می‌کند در آخرت از آنها حساب نمی‌کشد و ثواب دنیا و آخرت را با هم جمع می‌کند و به خاطر اعمال نیکویشان در دنیا و آخرت مردشان را می‌گیرند و خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَا يَزَهُقُ وَجُوهُهُمْ قَتَرٌ وَلَا ذِلَّةٌ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ و تاریکی و ذلت چهره‌هایشان را در بر نمی‌گیرد، آنها اهل بهشت هستند و در آن همیشگی خواهند بود.^۱

علی بن ابراهیم در تفسیر آیه ﴿وَلَا يَزَهُقُ وَجُوهُهُمْ قَتَرٌ وَلَا ذِلَّةٌ﴾ می‌گوید: مراد از «القتر» فقر و گرسنگی است و مراد از «الذلة» ترس می‌باشد.^۲

وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ يَمْثِلُهَا وَتَزَهُقُهُمْ ذِلَّةٌ مَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ وَجُوهُهُمْ قِطْعًا مِنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۲۷)

۱ بحار الانوار، ج ۷، ص ۲۶۰ و ج ۶۷، ص ۶۶

۲ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۱

۲۷- و کسانی که اعمال رشت مرتکب می‌شوند جزائش به اندازه همدیگر اعمال رشت است و ذلک و حواری صورت‌هایشان را در سر می‌گیرد، و نگاهیانی ندارد که آنها را از (عذاب) جداوند در امان ندارد، گوی صورت‌هایشان به وسیله پاره‌هایی از تاریکی شب پوشیده شده، آنها اهل آتش دوزخ هستند و در آن همیشگی خواهند بود

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر (علیه السلام) در تفسیر آیه ﴿وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا وَتَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ مَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ غَاصِمٍ﴾ فرمود: آنها اهل بدعت و شبهات و شهوات هستند که خداوند صورت‌هایشان را سیاه می‌کند^۱ خداوند می‌فرماید: ﴿كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطْعًا مِنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا﴾ خداوند در روز قیامت صورت‌هایشان را سیاه می‌کند و آنها را خوار و ذلیل و پست می‌کند که آنها همیشه در آتش جهنم می‌باشند.

وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا مَكَانَكُمْ أَنْتُمْ وَشُرَكَائِكُمْ فَرَزْنَا بَيْنَهُمْ وَقَالَ شُرَكَائُهُمْ مَا كُنْتُمْ إِلَّا نَارٌ تَقَدُّونَ (۲۸)

۲۸- و روزی که همه آنها را محشور می‌کنیم سپس به مشرکان می‌گوییم شما و معبودهایتان در مکان خود نایستید پس آنها را از هم جدا می‌کنیم، و معبودهایشان (ریان باز کرده و) گویند: شما ما را پرستش نمی‌کردید

علی بن ابراهیم در تفسیر آیه ﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا مَكَانَكُمْ أَنْتُمْ وَشُرَكَائِكُمْ فَرَزْنَا بَيْنَهُمْ﴾ می‌گوید: خداوند آتش جهنم را برای جدا شدن بین کفار و مومنین قرار داده است.

هٰذَا لَكَ تَبَلُّوْا كُلُّ نَفْسٍ مَّا أَسْلَفَتْ وَرُدُّوْا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمْ الْحَقَّ وَصَلَّ عَنْهُمْ
مَا كَانُوا يَفْتَرُوْنَ (۳۰)

۳۰- در آن روز هر کس (جرای) اعمالی را که قبلاً مرتکب شده بود
می‌بیند، و همه به سوی خداوند که معبود و مولای حقیقی‌شان است
بازگردانده می‌شوند، و آن خدايانی را که به دروغ به خدايي گرفته بودند از
بین می‌روند.

«هٰذَا لَكَ تَبَلُّوْا كُلُّ نَفْسٍ مَّا أَسْلَفَتْ» یعنی آن اعمالی را که پیش فرستاده از
او پیروی می‌کند.
«وَرُدُّوْا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمْ الْحَقَّ وَصَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُوْنَ» یعنی آنچه که
به دروغ مورد پرستش قرار گرفته از آنها باطل می‌شود.

قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ أَمْنَ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ وَ مَنْ
يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ يُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَ مَنْ يُدْنِ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُوْنَ
اللَّهُ قُلُّ أَفَلَا تَتَّقُوْنَ (۳۱)

فَذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ الْحَقُّ فَمَاذَا بَعَدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ فَأَنَّى تُصْرَفُوْنَ (۳۲)
كَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ فَسَقُوا أَنَّهُمْ لَا يُؤْمِنُوْنَ (۳۳)
قُلْ هَلْ مِنْ شَرِّ كَاتِبِكُمْ مَنْ يَتَذَكَّرُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ قُلِ اللَّهُ يَتَذَكَّرُ الْخَلْقَ ثُمَّ
يُعِيدُهُ فَأَنَّى تَذَكَّرُوْنَ (۳۴)

قُلْ هَلْ مِنْ شَرِّ كَاتِبِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَفَمَنْ يَهْدِي
إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُسَمَّعَ أَمْنَ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِيَ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ
تَحْكُمُوْنَ (۳۵)

وَمَا يَتَّبِعْ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا

يَقْنُون (۳۶)

وَمَا كَانَ هَذَا الْقُرْآنُ أَنْ يَقْتَرَىٰ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ تَضْحِكُ إِلَهِ يَدِيهِ
وَتَقْصِلُ الْكِتَابَ لَا زَيْتَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۳۷)
أَمْ يَقُولُونَ اخْتَرَاهُ قُلٌّ فَأَتُوا بَشُورَةً مِثْلِهِ وَادْعُوا مَنْ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ
كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۳۸)

۳۱- بگو: چه کسی شما را از آسمان و زمین روئی می‌دهد؟ یا چه کسی مالک گوش و چشم شماست؟ و چه کسی از مرده زنده و از زنده مرده بیرون می‌آورد؟ و چه کسی امور را تدبیر می‌کند؟ پس می‌گویید: خدا، پس بگو: پس چرا اهل تقوا نیستید؟

۳۲- پس آن خدای شما که به حق پروردگارتان است، بعد از حق چیری حر گمراهی هست؟ پس کجا برده می‌شوید؟

۳۳- این چنین کلمه پروردگارت بر ماسلمان محقق شد که آنها ایمان نمی‌آورند.

۳۴- بگو: آیا هیچ یک از خدایان شما می‌تواند آفرینش کند و سپس بار گرداند؟ بگو. خداوند می‌تواند آفرینش کند و سپس بار گرداند، پس چرا رویگردان می‌شوید؟

۳۵- بگو آیا هیچ یک از خدایان شما به سوی حق هدایت می‌کند؟ بگو تنها خدا به سوی حق هدایت می‌کند، آیا کسی که به سوی حق هدایت می‌کند مزارع‌تر به پیروی است یا آن کسی که خود هدایت نمی‌یابد مگر آنکه هدایتش کند؟ پس شما (مشرکان) را چه شده، چگونه قصاصت می‌کنید؟

۳۶- و اکثر آنها از گمان پیروی می‌کنند، در حالی که گمان از حق بی‌بار

می‌کند، همانا خداوند به آنچه انجام می‌دهند آگاه است.

۳۷- و این قرآن چنان بیست که بدون وحی به خدا دست داده شود، و لکن تصدیقی از برای پیش خود (کتب آسمانی) است و شرح کتاب (آسمانی) است، هیچ شکی در آن نیست از جانب پروردگار عالمیان است

۳۸- آیا آنها (کافران) می‌گویند. او قرآن را به دروغ به خدا بست داده است؟ بگو: اگر راست می‌گویند سوره‌ای مثل آن را بیاورید، و غیر از خدا هر کسی را که می‌توانید به یاری طلبید و یک سوره مانند آن بیاورید

﴿قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ - تَا - وَادْعُوا مَنْ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ این آیات از محکمات است.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِيَ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾ فرمود: آنهایی که به سوی حق هدایت می‌کند محمد صلی الله علیه و آله و بعد از او آل محمد علیهم السلام می‌باشند.

مراد از ﴿مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِيَ﴾ او کسی است که از قریش و بعد از آن از خاندان قریش مخالفت کرده است.^۱

بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ (۳۹)

و مِنْهُمْ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهِ وَ رُبُّكَ أَعْلَمُ بِالْمُفْسِدِينَ (۴۰)
وَ إِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ لِي عَمَلِي وَ لَكُمْ عَمَلُكُمْ أَنْتُمْ مَرْبُوتُونَ بِمَا أَعْمَلُ وَ أَنَا بِرَبِّي
بِمَا تَعْمَلُونَ (۴۱)

وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ أَفَلَمْ تَكُنْ تُسْمِعُ الصُّمَّ وَلَوْ كَانُوا لَا يَعْقِلُونَ (۴۲)
وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ إِلَيْكَ أَفَلَمْ تَهْدِ الْعُمَىٰ وَلَوْ كَانُوا لَا يَتَّبِعُونَ (۴۳)
إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسُهُمْ يَظْلِمُونَ (۴۴)
وَيَوْمَ يُخْشَرُهُمْ كَأَن لَّمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِنَ النَّهَارِ يَتَظَارَفُونَ بِثَمِّ قَدْ خَسِرَ
الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا مُتَكَبِّرِينَ (۴۵)

۳۹- بلکه چیزی را تکذیب می‌کند که علمشان به آن آگاهی یافتن است و
واقعیش به آنها برسیده است، اینچنین پیشپایان آنها بر تکذیب می‌کردند،
پس بنگر که عاقبت ستمکاران چگونه است

۴۰- و بعضی از آنها به او ایمان می‌آوردند و بعضی ایمان نمی‌آوردند، و
پروردگارت به حال مفسدان آگاه است.

۴۱- و اگر تو را تکذیب کردند، بگو عمل من برای من و عمل شما برای
شما، شما از آنچه من انجام می‌دهم بی‌ار هستند و من بر بدیجه شماها
انجام می‌دهم بی‌ار می‌باشم.

۴۲- و بعضی از آنها از تو می‌شنوند (ولی در اصل نمی‌شنوند) آیا تو
می‌توانی سخات را به گوش کران برسانی، هر چند که نمی‌فهمند.

۴۳- و بعضی از آنها به سوی تو می‌نگرند (ولی گویی تو را نمی‌بینند) آیا تو
می‌توانی کوران را هدایت کنی؟ در حالی که هیچ نمی‌بینند.

۴۴- همانا خلاوند به مردم ستم نمی‌کند ولی مردم هستند که به خود ستم
می‌کنند.

۴۵- و روزی (خلاوند) آنها را محشور می‌کند که گویی (در دنیا) ساعی از
رور درنگ نکرده‌اند، همدیگر را می‌شستند، به تحقیق آنها که لغای
خلاوند را انکار کردند زیان دیده‌اند و هدایت نیافته‌اند.

﴿بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ﴾ یعنی تاویل آن علم به آنها داده نشده است.

﴿كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾ می گوید: این درباره رجعت نازل شد و آن را تکذیب کردند که آن به وقوع نمی پیوندد سپس فرمود: ﴿وَمِنْهُمْ مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهِ وَرَبِّكَ أَعْلَمُ بِالْمُفْسِدِينَ﴾ و بعضی از آنها به او ایمان می آورند و بعضی ایمان نمی آورند، و پروردگارت به حال مفسدان آگاه است. ابی الجارود روایت می کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿وَمِنْهُمْ مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهِ﴾ که مراد دشمنان محمد و آل محمد هستند.

﴿وَرَبِّكَ أَعْلَمُ بِالْمُفْسِدِينَ﴾ و مراد از «الفساد» معصیت و نافرمانی خدا و رسول خداست.^۱

علی بن ابراهیم در تفسیر آیه ﴿وَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ لِي عَمَلِي وَلَكُمْ عَمَلُكُمْ﴾ تا - ما کائنوا مهتدین - این آیات از محکّمات است.

وَإِمَّا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ فَإِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ اللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ (۴۶)

۴۶ - و اگر ما بعضی از مجازاتی هایی را که به آنها وعده داده ایم به تو نشان دهیم، یا تو را نفس روح کیم، بازگشت آنها به سوی ماست، سپس محاسب شوند. بر آنچه آنها انجام می دادند گواه است.

﴿وَإِمَّا نُرِيَنَّكَ - ای محمد - بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ﴾ یعنی از رجعت و قیام حضرت قائم (عج)

﴿أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ﴾ قبل از آن ﴿فَإِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ اللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ﴾

بازگشت آنها به سوی ماست، سپس خداوند بر آنچه آنها انجام می دادند گواه است.^۱

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَنَا كُمْ عَذَابُهُ بَيَاتًا أَوْ نَهَارًا مَاذَا يَسْتَعْجِلُ مِنْهُ الْمُجْرِمُونَ (۵۰)

۵۰- بگو به من حر دهید که اگر عذاب خداوند شب یا روز شمار بر

گرفت (راه فراری دارید؟) برای چه مجرمان عجله می کنند؟

ابی الجارود روایت می کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَنَا كُمْ عَذَابُهُ بَيَاتًا﴾ یعنی شب عذاب شماها را در بر گرفت ﴿أَوْ نَهَارًا﴾ ماذا یستعجل منه المجرمون فرمود: این عذابی است که در آخر الزمان بر فاسقان اهل قبله و مسلمانان نازل می شود که نزول عذاب را بر خودشان منکر می شوند.^۲

أَنْتُمْ إِذَا مَا وَقَعَ آمَنْتُمْ بِهِ الْآنَ وَقَدْ كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ (۵۱)

ثُمَّ قَبْلَ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ هَلْ تُعْزَوْنَ إِلَّا بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ (۵۲)

وَيَسْتَنْبِئُونَكَ أَحَقُّ هُوَ قُلْ إِي وَرَبِّي إِنَّهُ لَحَقُّ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ (۵۳)

۵۱- سپس آیا آن گاه که عذاب واقع شده آن ایمان می آورید؟ (نه شما گفته

شود) الا! در حالی که قبلاً برای آن (عذاب) عجله داشتید

۵۲- سپس به کسانی که ستم کردند گفته شود. عذاب دائمی را بچشید، آیا

این عذاب جز تشبه اعمال زشت شماست؟

۱- تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۹

۲- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۸۵

۵۳- ارنو می پرسد: آیا آن (وعده عذاب) حق است؟ بگو. آری! به

پروردگارم سوگند که حق است و شما قادر به جلوگیری از آن نیستید.

علی بن ابراهیم در تفسیر آیه «أَمْ إِذَا مَا وَقَعَ آمَنْتُمْ بِهِ» یعنی رجعت را

تصدیق کردید پس به آنها گفته می شود الآن به امیرالمومنین علیه السلام ایمان آوردید.

«وَقَدْ كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ» * ثُمَّ قِيلَ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا «بر حق آل محمد ستم

کردند. «ذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا بِنَاكُتُمْ تَكْسِبُونَ»

«وَيَسْتَبْشِرُونَكَ» ای محمد اهل مکه درباره علی علیه السلام از تو سؤال می کنند

که آیا او به حق امام است، بگو آری به خدا سوگند که او امام است.

وَلَوْ أَنَّ لِكُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ مَا فِي الْأَرْضِ لَافْتَدَتْ بِهِ وَأَسْرُوا النَّدَامَةَ لَمَّا

رَأَوُا الْعَذَابَ وَفُضِيَ بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ (۵۴)

۵۴- و هر کسی که ستم کرده اگر هر چه که در روی زمین دارد را برای

نجات خویش می دهد (تا رهایی یابد و نتواند) و هنگامی که عذاب را

مشاهده کنند (پشیمان می شوند) ولی پشیمانی خود را پنهان می دارند، و

در حق آنها به عدالت داوری می شود و ستمی به آنها محو خواهد شد.

«وَلَوْ أَنَّ لِكُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ» یعنی در حق آل محمد ستم کردند.

«مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا لَافْتَدَتْ بِهِ» یعنی در هنگام رجعت «وَأَسْرُوا النَّدَامَةَ

لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ وَفُضِيَ بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ»

روایت شده است که از امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «وَأَسْرُوا النَّدَامَةَ لَمَّا

رَأَوُا الْعَذَابَ» سؤال کردند هنگامی که عذاب خدا را دیدند و حسرت و ندامت

خود را پنهان می کنند چه نفعی به حال آنها دارد؟

حضرت علیؑ فرمودند: به خاطر اینکه شماست دشمنان را خوش مدارند.^۱

أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَلَا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۵۵)

هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۵۶)
يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ (۵۷)

قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَخْتُمُونَ (۵۸)

۵۵- آگاه باشید آنچه که در آسمانها و زمین است (همه) از برای خداست.

آگاه باشید که وعده خداوند حق است، ولی اکثر آنها نمی دانند.

۵۶- خداست که زنده می کند و می میراند و به سوی او بازمی گردانند و می شود.

۵۷- ای مردم، پند و اندرز از سوی پروردگارتان برای شما آمده است که

شعای آنچه در سینه هاست، و هدایت و رحمت برای مؤمنان است

۵۸- بگو: به فضل و رحمت خدا شادمان شوید که این را آنچه که

جمع آوری کرده اند بهتر است.

﴿أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَلَا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ این آیات از محکمات است.

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾ که مراد از ﴿جاء تکم موعظه﴾ رسول خدا ﷺ و قرآن است

۱ بحار الأنوار ج ۷، ص ۱۸۸ و ج ۸، ص ۲۹۴، تفسیر عاشی، ج ۲، ص ۱۲۳، تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۱

آن گاه فرمود. ای محمد به آنها بگو: ﴿بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْتُمِعُونَ﴾ که مراد از «الفضل» رسول خدا ﷺ و «رحمت» امیرالمومنین علی علیه السلام و مقصود از «فبذلک فلیفرحوا» یعنی شیعیان ما خوشحالی و شادمانی می کنند که آن بهتر است از آن چیزهایی از طلا و نقره که به دشمنان ما داده شده است.^۱

قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ لَكُمْ مِنْ رِزْقٍ فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَرَاماً وَحَلالاً قُلْ آللهُ أَذِنَ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ (۵۹)

۵۹- بگو به من بگویند که آیا رزقی که خدا برای شما نازل کرده را دیده اید

که بعضی از آن را حرام و بعضی دیگر را حلال کرده اید؟ بگو. آیا خداوند

شما اذن داده یا بر شماوند لغت می بندد

﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ لَكُمْ مِنْ رِزْقٍ فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَرَاماً وَحَلالاً قُلْ آللهُ أَذِنَ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ﴾ آنچه که اهل کتاب بر خود حلال و حرام کرده بودند که خداوند در این باره می فرماید: ﴿وَقَالُوا مَا فِي بُطُونِ هَذِهِ الْأَنْعَامِ خَالِصَةٌ لِدُكُونِنَا وَمُحَرَّمٌ عَلَيَّ أَزْوَاجِنَا﴾^۲ و گفتند: آنچه در شکم این چهارپایان است برای مردان ما حلال و برای زنانمان حرام است. و ﴿وَجَعَلُوا لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَالْأَنْعَامِ نَصِيباً...﴾^۳ و برای خدا از کشته ها و چهارپایانی که آفریده است نصیبی معین کردند و به خیال خود گفتند که این از آن خداست و این از آن بتان ماست پس آنچه از آن بتانشان بود به خدا نمی رسید، و آنچه از آن خدا بود به بتانشان می رسید. به گونه ای بد داور می کردند.

۱ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۱

۲ انعام، آیه ۱۳۹

۳ انعام، آیه ۱۳۶

پس خداوند بر آنها احتجاج کرده و فرمود: ای محمد به آنها بگو. ﴿اللَّهُ أَذِنَ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ﴾ آیا خداوند به شما اذن داده که بر خداوند افترا می‌بندید.^۱

وَمَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَمَا تَتْلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كَسَاءَ عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تَقْضُونَ فِيهِ وَمَا يَغْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ (۶۱)

۶۱- و نه در هیچ حالی بیستی و هیچ آیه‌ای از قرآن تلاوت نمی‌کری و هیچ عملی را انجام نمی‌دهی مگر اینکه ما بر شما شاهد هستیم هنگامی که بر آن وارد می‌شوید، و از پروردگارت هیچ دره‌ای از زمین و آسمان پنهان نیست و حتی کوچکتر از ذره و بزرگتر از آن، مگر آنکه در کتاب مبین مسطور است.

﴿وَمَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَمَا تَتْلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ﴾ که خطاب به رسول خدا ﷺ است.

﴿وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا﴾ می‌فرماید: هنگامی که رسول خدا ﷺ این آیه را قرائت می‌کرد گویه شدیدی می‌کرد

﴿وَمَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ﴾ یعنی در عملی که خیر یا شر انجام می‌دهیم
 ﴿وَمَا يَغْزُبُ عَنْ رَبِّكَ﴾ یعنی از او پنهان نیست ﴿مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾ هیچ دره‌ای از زمین و آسمان و حتی کوچکتر از ذره و بزرگتر از آن، مگر آنکه در

کتاب مبیین مسطور است.^۱

الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ (۶۳)

لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ
الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۶۴)

۶۳- آنهايي که ايمان آورده‌اند پرهيزگار بوده‌اند.

۶۴- براي آنها در زندگاني دنيا و در آخرت شادمانی است، براي مسلمانان

خدا تعبير و تبديلي نيست، اين رستگاري بزرگ است.

﴿الَّذِينَ آمَنُوا﴾ آنهايي که تصديق کردند.

﴿وَكَانُوا يَتَّقُونَ﴾ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ

اللَّهِ﴾ مي‌فرمايد: مراد از ﴿البشري في الحياة الدنيا﴾ رويای نيکونی است که

مومن در خواب و در آخرت هنگام مرگ می‌بيند و آن قول الهی است که

می‌فرمايد: ﴿الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ﴾^۲

آنان که چون فرشتگان‌شان پاک سيرت بغيرافتند، می‌گويند: سلام بر شما. به

پاداش کارهايی که می‌کرده‌ايد به بهشت درآييد.

﴿لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ﴾ يعنی امامت را تغيير نمی‌دهد و دليل بر اينکه مراد

از ﴿الكلمات﴾ امامت است اين آيه می‌باشد ﴿وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ﴾^۳

که در اين آيه هم مراد از ﴿كلمه﴾ امامت است.^۴

۱ تفسير برهان، ج ۴، ص ۳۴

۲ نحل، آیه ۳۲

۳ رخراف، آیه ۲۸؛ و اين سخن را در فرزندان خود شخصی پايانده کرد، باشد که به حد بر
گردد.

۴ تفسير برهان، ج ۴، ص ۴۰

وَلَا يَخْرُجُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْغِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۶۵)
 أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ مَا يَشِيعُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ
 دُونِ اللَّهِ شُرَكَاءَ إِنَّ يَنْشَعُونَ إِلَّا الظُّلُّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ (۶۶)
 هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِراً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ
 لِّقَوْمٍ يَشْكُرُونَ (۶۷)

قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ هُوَ الْغَنِيُّ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ إِنَّ
 عِنْدَ كُمْ مِنْ سُلْطَانٍ بِهَذَا أَتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (۶۸)
 قُلْ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ (۶۹)
 مَتَاعٌ فِي الدُّنْيَا ثُمَّ إِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ نُذِيقُهُمُ الْعَذَابَ الشَّدِيدَ بِمَا كَانُوا
 يَكْفُرُونَ (۷۰)

۶۵- و سخن آنها تو را عمگین سازد، که همه عزت مخصوص خداست، او
 شنوا و داناست

۶۶- آگاه باش هر کسی که در آسمانها و زمین است همه از بری خداست و
 کسانی که غیر از خدا را می خوانند از چه (مطقی) پیروی می کنند؟ پیروی
 نمی کنند مگر از گمان، و آنها فقط دروغ می گویند

۶۷- اوست خداوندی که شب را برای شما آفرید تا آسایش داشته باشید و
 روز را روشنی بخشنید (نامه کارهای روزمره برسد)، همانا در آن (شب و
 روز) نشانه هایی است برای کسانی که بشنوند.

۶۸- گفتند: خداوند فرزند برای خود گرفته است، او پاک و مبره است، او
 بی نیاز است، برای اوست آنچه که در آسمانها و زمین است، و شما بر اس
 سحمان خود هیچ دلیلی ندارید، آیا بر خداوند چیزی را بست می دهید که
 نمی دانید؟

۶۹- بگو آیهایی که به خلافت دروغ می‌دهد، رستگار نمی‌شوند.

۷۰- بهره‌ای (کم) از دنیا دارند، سپس بازگشتشان به سوی ماست، سپس به

آنها به خاطر آنچه که کفر ورزیدند عذاب شدیدی می‌چشانیم.

﴿وَلَا يَعْزُبُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ - تا - بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ﴾ این آیات از محکمات می باشد.

وَأَنزَلَ عَلَيْهِمُ النَّارَ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِن كَانَ كَبُرَ عَلَيْكُمْ مَقَامِي وَتَذْكِيرِي
بِآيَاتِ اللَّهِ فَخَلَى اللَّهُ تَوَكَّلْتُ فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَشُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ
عَلَيْكُمْ عُمَّةٌ ثُمَّ انْقُصُوا إِلَيَّ وَلَا تَنْتَظِرُونَ (٧١)

۷۱- و دامستان موس را برای آنها بخوان هنگامی که به قومش گفت ای قوم

اگر مقام و اندرز من به آیات خدا برای شما سبقت است، پس بر خدا توکل

کردم، پس فکر خود و معبودهایتان را جمع کنید سپس امر بر شما پوشیده

بباشد و دربارهٔ من هر اندیشه‌ای که دارید انجام دهید و مهلت مندهید.

﴿وَآتِلْ عَلَيْهِمْ﴾ کہ خطاب بہ پیامبر ﷺ است۔

﴿نَبَأُ نُوحٍ﴾ یعنی خبر نوح را.

وَإِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنْ كُنْ كَابِرٌ عَلَيْكُمْ مَقَامِي وَتَذَكِيرِي بِآيَاتِ اللَّهِ فَعَلَى اللَّهِ

تَوَكَّلْتُ فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَشُرَكَاءُكُمْ﴾ انہائی کہ عبادت می کنند۔

﴿ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً﴾ یعنی غمگین و ناراحت نشوید.

﴿ثُمَّ اقْضُوا إِلَيَّ﴾ یعنی مرا فرا بخوانید ﴿وَلَا تُظْهِرُونَ﴾ و مهلتم ندهید.

وَقَالَ مُوسَىٰ يَا قَوْمِ إِن كُنتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِن كُنتُمْ مُسْلِمِينَ (٨٤)

فَقَالُوا عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِّلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (٨٥)

۸۴- و موسی گفت ای قوم من، اگر شما به خدا ایمان آورده‌اند پس بر او توکل کنید اگر تسلیم فرمان او هستید.

۸۵- گفتند ما بر خدا توکل کردیم، پروردگارا ما را مورد تنه قوم ستمکار قرار مده.

غرق شدن فرعون

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿وَقَالَ مُوسَىٰ يَا قَوْمِ إِن كُنتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِن كُنتُمْ مُسْلِمِينَ﴾ * فَقَالُوا عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِّلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿ فرمود: هنگامی که آل فرعون قوم موسی را به بردگی و بندگی گرفتند آنها می‌گفتند: اگر بنی اسرائیل همچنان که می‌گویند در پیشگاه الهی مقام و کرامتی داشتند خداوند ما را در آنها مسلط نمی‌کرد. موسی علیه السلام به قومش فرمود: ای بنی اسرائیل اگر به خداوند ایمان آورده‌اید بر او توکل کنید اگر جز تسلیم‌شدگان هستید.

بنی اسرائیل گفتند: بر خداوند توکل نموده‌ایم، پروردگارا ما را مورد آزمایش برای قوم ستمکاران قرار مده و ما را به وسیله رحمت از دست این گروه ستمکار نجات بده.^۱

وَأَوْخِثْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ وَأَحْبَبَ أَنْ تَبُوذَا لِقَوْمِكُمَا بِمِصْرَ تَبَوَّأَا وَاجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً وَأَقْبِمُوا الصَّلَاةَ وَنَشْرِ الْمُؤْمِنِينَ (۸۷)

۸۷- و به موسی و برادرش وحی کردم که برای قوم‌تان در مصر خانه‌هایی معین کنید، و خانه‌هایان را قبله (معد) قرار دهید و نماز به پا دارید و به

مؤمنان بشارت داده (که پیروند)

﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ وَأَخِيهِ أَنْ تَبَوَّءَا لِقَوْمِكُنَا بِمِصْرَ بَيْتًا وَاجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ

قِبْلَةً﴾ یعنی بیت المقدس

از امام موسی کاظم علیه السلام روایت شده که فرمودند: هنگامی که بنی اسرائیل

از ستمکاران آل فرعون ترسیدند خداوند به موسی و هارون وحی نمود برای قومتان در مصر خانه‌هایی آماده کنید تا در خانه‌هایشان نماز بخوانند^۱

وَقَالَ مُوسَىٰ رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَمَلَأَهُ زِينَةً وَأَمْوَالًا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا
رَبَّنَا لِيُصَلِّوا عَنْ سَبِيلِكَ رَبَّنَا اطْمِسْ عَلَىٰ أَمْوَالِهِمْ وَاشْدُدْ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ
فَلَا يُؤْمِنُوا حَتَّىٰ يَرَوُا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ (۸۸)

قَالَ قَدْ أُجِيبَتْ دَعْوَتُكُنَا فَاُتَقِنَا وَلَا نَشْغَاكِ سَبِيلَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ (۸۹)

۸۸- موسی گفت پروردگارا توبه فرعون و فرعونیان در زندگی دنیا اموال

و زیورهای بسیاری داده‌ای، پروردگارا (بسدگات را) از راه تو گمراه

می‌کنند، پروردگارا اموالشان را نابود کن، دل‌هایشان را سخت گردان که ایمان

نیاورند تا عذاب دردناک را ببینند.

۸۹- فرمود دعای شما (موسی و هارون) مستجاب شد، پس هر دو

استقامت ورزید و از راه و رسم کسانی که نمی‌دانند پیروی مکید

﴿وَقَالَ مُوسَىٰ رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَمَلَأَهُ زِينَةً﴾ یعنی ملک و

پادشاهی‌اش.

﴿وَأَمْوَالًا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا رَبَّنَا لِيُصَلِّوا عَنْ سَبِيلِكَ﴾ یعنی مردم را

۱ مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۴۴۰؛ بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۱۱۶ و ج ۸۰، ص ۳۴۷؛
تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۳

به وسیله اموال و عطایانشان فریفته تا او را عبادت کنند و تو را بپرستند
 ﴿رَبَّنَا اطْمِسْ عَلَيَّ أَمْوَالَهُمْ﴾ یعنی هلاکشان گردان ﴿وَأَشْدُدْ عَلَيَّ قُلُوبَهُمْ
 فَلَا يُؤْمِنُوا حَتَّى يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ﴾ دلهایشان را سخت گردان که ایمان
 نیاورند تا عذاب دریناک را ببینند.

﴿قَدْ أَجِبتُ دَعْوَتَكُمْ فَاستَقِيمَا وَلَا تَتَّبِعَانَّ سَبِيلَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ یعنی
 دنبال‌رو فرعون و یارانش نباشید.^۱

وَ جَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَ جُنُودُهُ نَغْياً وَعَدْواً حَتَّى إِذَا
 أَذْرَكَهُ الْفَرَقُ قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ تَوَّاباً
 الْمُسْلِمِينَ (۹۰)

الْآنَ وَقَدْ عَصَيْتُ قَبْلُ وَكُنْتُ مِنَ الْمُفْسِدِينَ (۹۱)

۹۰- و ما بنی اسرائیل را از دریا عبور دادیم، پس فرعون و سپاهیان
 به خاطر ستم و دشمنی به دنبال آنها رفتند، تا اینکه هنگام عرق شدن
 فرعون فرا رسید گفت ایمان آوردم حدایی بیست جر آن کسی که
 بنی اسرائیل به او ایمان دارند و من از مفسدان هستم.

۹۱- (خطاب آمد) الآن (ایمان می‌آوری؟) در حالی که قبل از این عصیان
 می‌کردی و از مفسدان بودی.

عبور بنی اسرائیل از دریا

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿وَ جَاوَزْنَا بِبَنِي
 إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَ جُنُودُهُ نَغْياً وَعَدْواً﴾ تا - وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ

فرمودند: بنی اسرائیل به موسی گفتند: ای موسی! از خداوند بخواه که ما را از این گرفتاری نجات دهد.

خداوند وحی فرستاد: ای موسی! آنها را شبانه از مصر بیرون ببر.

موسی علیه السلام گفت: پروردگارا! دریا در مقابل آنهاست.

خداوند فرمود: به دریا امر می‌کنم که از تو اطاعت کند و برایت شکافته شود.

موسی علیه السلام بنی اسرائیل را شبانه از مصر بیرون برده و به جانب دریا راه

افتاد. فرعون نیز وقتی که از رفتن بنی اسرائیل آگاهی یافت، آنها را تعقیب نمود. وقتی موسی به ساحل رسید به دریا گفت: برایم شکافته شو.

دریا گفت: آنچه که گفתי انجام نمی‌دهم.

بنی اسرائیل به موسی گفتند، ما را غرق نمودی و به هلاکت رسانیدی، اگر

ما را رها می‌کردی که در بندگی آل فرعون باشیم، از مصر بیرون نمی‌آمدیم و الآن کشته نمی‌شدیم.

موسی علیه السلام فرمود: چنین نمی‌شود! همانا پروردگارم با من است و بدین

زودی هدایت می‌کند.

آنچه که قوم موسی گفتند بر آن حضرت گران آمد، گفتند: ای موسی! به ما

گفتی که دریا برایتان شکافته می‌شود و گمان کردی که دریا از برای ما

شکافته شود و ما از آن خارج می‌شویم. در حالی که فرعون و لشکریانش الآن

به ما می‌رسند و به ما نزدیک شده‌اند.

موسی علیه السلام دعا کرد. وحی آمد عصایت را به دریا بزن. او نیز چنین کرد.

پس دریا شکافته شد، موسی و یارانش وارد دریا شدند. آل فرعون از پشت

سر رسیدند. هنگامی که چشمشان به دریا افتاد به فرعون گفتند: آیا از آنچه

که می‌بینی تعجب نمی‌کنی؟

فرعون گفت: من دریا را برای شما شکافتم، پس وارد آن شده و به دنبال بنی اسرائیل بروید.

هنگامی که فرعون با لشکریانش وارد دریا شدند خداوند بر دریا امر نمود که آنها را فرا گیرد سپس همه آنها غرق شدند.

فرعون هنگامی که دید غرق می‌شود، گفت: ﴿قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ يَا إِسْرَائِيلَ وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾ ایمان آوردم به خدائی که جر آن خدا نیست و بنی اسرائیل به او ایمان آورده‌اند و من از مسلمانان هستم.

خداوند فرمود: الآن ایمان می‌آوری و قبل از این در عصیانگری بودی و بر روی زمین فساد می‌کردی، پس امروز بدنت را از دریا نجات می‌دهیم و به ساحل می‌اندازیم.

امام علیه السلام فرمود: قوم فرعون همگی به دریا رفتند و احدی از ایشان دیده نشد مگر اینکه بدنهایشان از دریا به سوی جهنم افتاد. اما فرعون، خداوند بدن او را به ساحل انداخت تا او را ببینند و بشناسند تا آیتی برای آیندگان باشد و کسی در گشته شدن او شک ننماید چرا که او را پروردگار خود می‌دانستند. پس خداوند بدن گنبدۀ او را در ساحل به آنها نشان داد تا عبرت و موعظه‌ای برای ماقی ماندگان باشد. خداوند می‌فرماید: بدرستی که بسیاری از مردم از آیات ما غافل هستند.^۱

امام صادق علیه السلام فرمودند: هیچ وقت جبرئیل بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل نمی‌شد مگر آنکه مهموم و غمگین بود تا وقتی که این ایه شریفه را برای حضرتش نازل کرد ﴿الْآنَ وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَكُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ﴾ (خطاب امد)

۱. بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۱۱۶، تفسیر بروهان، ج ۴، ص ۴۹

الآن (ایمان می آوری؟) در حالی که قبل از این عصیان می کردی و از مفسدان بودی.

موقع نزول آیه جبرئیل خندان و بهشاش بود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هر وقت بر من نازل می شدی غمناک بودی چه شده که این مرتبه خوشحال و مسرور می باشی؟

عرض کرد: ای محمد! چون خداوند فرعون را در آب غرق فرمود، فرعون گفت: به آن خدائی که جز خدای یگانه نیست و به خدای بنی اسرائیل ایمان آوردم و من از تسلیم شدگان و مسلمانان می باشم من مشتی از لجن دریا را برداشته بدهانش زدم و گفتم الآن که عذاب الهی را دیدی ایمان می آوری در صورتی که پیش از این از مفسدین بودی و این عمل را من بدون امر الهی انجام دادم و ترسیدم که مبدا مشمول رحمت خداوند شده باشد و خداوند مرا به خاطر آن عمل عذاب نماید برای کاری که بدون اجازه کرده بودم اکنون که خداوند مقرر فرمود این آیه را که مضمونش همان است که من بفرعون گفته بودم به سوی شما بیاورم مطمئن شدم که فرعون مورد عنایت و رحمت خدا واقع نشده و عملی که من انجام داده بودم مورد رضای خداوند بوده است.^۱

فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِبَدَنِكَ لِتَكُونَ لِمَنْ خَلَقَكَ آيَةً وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ عَنْ
آيَاتِنَا لَغَافِلُونَ (۹۲)

وَلَقَدْ نُوْثِقُواْ إِسْرَءِیْلَ مِیْثَاقَ صِدْقٍ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ فَمَا اخْتَلَفُواْ حَتَّى

۱ بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۱۱۷، تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۹، قصص النساء، جراتری، ص ۲۳۹

جَاهَهُمْ أَلْعَلُّمْ إِنْ زَيْتَكَ يَفْضِي تَيْتَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَا كَانُوا بِهِ
يَحْتَلِفُونَ (۹۳)

۹۲- پس امروز بدست را بجات می دهیم (به ساحل می نداریم) تا سرائی
آیدگان درس عربی باشد، و با اینکه بسیاری از مردم از آیات ما عاقل
هستند

۹۳- و به تحقیق بنی اسرائیل را در مقام صدق مکس دادیم و روریهای
پاکیزه به آنها عطا نمودیم، پس آنها اختلاف بلدانشند تا اینکه علم (قرآن) به
سویشان آمد، همانا پروردگارت در روز قیامت درباره آنچه که اختلاف
می کردید داوری خواهد کرد.

﴿قَالِیَوْمَ نُنَجِّیْكَ بِیَدِنَا﴾

وقتی موسی خنجر غرق شدن فرعون را به بنی اسرائیل داد گفتار او را
تصدیق نکرده و تکذیب نمودند لذا خداوند به دریا امر فرمود تا جسد فرعون
را به ساحل انداخته تا با مشاهده جسد او مطمئن شده و بدانند که فرعون و
یارانش هلاک و نابود شده و به گفتار موسی اعتراف و تصدیق نمایند سپس
حال بنی اسرائیل را بعد از هلاک کردن فرعون بیان می کند و می فرماید:
﴿وَلَقَدْ هَوَّأْنَا بَنِیَ إِسْرَآئِیْلَ مُبَوِّأً صِدْقٍ﴾ یعنی آنها را به سوی مصر فرستادیم و
فرعون را در دریا غرق نمودیم.

فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ مِمَّا أَنزَلْنَا إِلَيْكَ فَتَنِّلِ الَّذِينَ يُقْرَأُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ
لَقَدْ خَاءَكَ الْحَقُّ مِنْ زَيْتِكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ (۹۴)

وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ فَتَكُونُوا مِنَ الْخَاسِرِينَ (۹۵)

۹۴- پس اگر درباره آنچه که به تو نازل کردیم شک داری از کسانی که قبل

از تو کتاب (آسمانی) را می خواندند سؤال کن، که به تحقیق از حساب

پروردگارت به سوی تو مایل شده است پس از شک کنندگان مایش

۹۵- و از کسانی مایش که آیات خدا را تکذیب کردند که از ریاردیدگان

خواهی بود.

﴿فَإِنْ كُنْتَ فِي شكٍ مِمَّا أَنزَلْنَا إِلَيْكَ فَسْئَلِ الَّذِينَ يَقرُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ﴾

یعنی انبیاء

ابن مسکان روایت می کند که امام صادق علیه السلام فرمودند: شبی که پیامبر

اکرم صلی الله علیه و آله را به معراج بردند آنچه خداوند در فضیلت و شرافت و مقام و

منزلت امیرالمؤمنین علی علیه السلام نازل می فرمود بصورت وحی به پیامبر رسانید

و چون حضرتش در بیت المعمور رسید تمام انبیاء و پیامبران حضور یافته و

در پشت سر پیامبر ایستاده و به امامت آن جناب نعاذ خواندند در نفس پیامبر

درباره عظمت آنچه خداوند در مقام و شان علی علیه السلام وحی نموده مطالبی

خطور کرد که خداوند این آیه ﴿فَإِنْ كُنْتَ فِي شكٍ مِمَّا أَنزَلْنَا إِلَيْكَ فَسْئَلِ الَّذِينَ

يَقرُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ﴾ نازل کرد که مراد از ﴿يَقْرُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ﴾

انبیاء هستند که ما در کتاب های انبیاء گذشته درباره فضیلت علی علیه السلام آیاتی را

نازل کرده ایم همچنانکه در کتاب تو قرآن نازل نموده ایم.

﴿لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الَّذِينَ

كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ فَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ امام صادق علیه السلام می فرماید: به خدا

سوگند پیامبر نه شک کرد و نه از پیامبران و انبیاء در این مورد سؤال نمود^۱

إِنَّ الَّذِينَ حَقَّتْ عَلَيْهِمْ كَلِمَتُ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ (۹۶)

وَلَوْ جَاءَتْهُمْ كُلُّ آيَةٍ حَتَّى يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ (۹۷)

۹۶۔ آہائی کہ سحناں پروردگار تہر آہا نہحق یامہ ایمان می اورد۔

۹۷۔ و اگر ہما آیات (معجرات) مرای آہا بیاید، تا وقتی کہ عذاب -ردناک

را سیند (ایمان می اورد کہ در آن موقع سودی ندارد)

﴿إِنَّ الَّذِينَ حَقَّتْ عَلَيْهِمْ كَلِمَتُ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ وَلَوْ جَاءَتْهُمْ كُلُّ آيَةٍ حَتَّى يَرَوْا

الْعَذَابَ الْأَلِيمَ﴾ یعنی آہائی کہ امیرالمومنین علیؑ را منکر شدند

﴿إِنَّ الَّذِينَ حَقَّتْ عَلَيْهِمْ كَلِمَتُ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ می فرماید ولایت

امیرالمومنین علیؑ بر آہا عرضه شد چرا کہ خداوند ایمان را بر آہا بہ

وسیلہ ولایت واجب کرد و بدون ولایت ایمانی نیست ولی آہا ایمان بہ ولایت

نیاوردند.^۱

فَلَوْ لَأَكَانَتْ قُوَّةٌ أَمْثَلُ فَقَعَهَا إِيْمَانُهَا إِلَّا قَوْمَ يُونُسَ لَمَّا آمَنُوا كَتَمْنَا هُتَمَهُمْ

عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَنُفَعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ (۹۸)

وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى

يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ (۹۹)

۹۸۔ پس چرا هیچ شہری ایمان بیاورد کہ بہ حالش سود بحشد، مگر قوم

یوس، ہگامی کہ ایمان آوردند عذاب دلت مار را در دنیا ار آہا سرطرف

نمودیم و تا زمانی معین بہرہ منلشان گردانیدیم

۹۹۔ و اگر پروردگار تہر می خواست ہما افراد روی رمب ایمان می آوردند،

آیاتو می خواہی مردم را مجبور کنی کہ ایمان بیاورد؟

برطرف شدن عذاب از قوم یونس

﴿فَلَوْلَا كَانَتْ قَرْيَةٌ أَمَنَتْ فَنَفَعَهَا إِيمَانُهَا إِلَّا قَوْمَ يُونُسَ لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ
عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَسَّغْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ﴾

از جمیل روایت شده که گوید امام صادق علیه السلام به من فرمودند: خداوند هیچ عذابی را از هیچ قومی مگر قوم حضرت یونس علیه السلام برطرف ننمود. حضرت یونس قومش را به سوی اسلام و دین الهی فرا می‌خواند ولی آنها از پذیرش دین یونس خودداری می‌ورزیدند و در این مدت دو نفر به آن حضرت ایمان آوردند که یکی به نام «روبیل» و دیگری به نام «ملیخا» بود. که یکی از آنها عالم و دیگری عابد بود. عابد به حضرت یونس گفت: بر این قوم نفرین کن ولی عالم گفت: بر آنها نفرین مکن، چرا که خداوند دعای تو را رد نمی‌کند ولی خداوند دوست ندارد که بندگان خود را هلاک کنند. یونس سخن عابد را پذیرفته و بر قوم خود نفرین کرد. خداوند متعال وحی نمود: قوم تو را در فلان سال و فلان ماه و فلان روز عذاب خواهم کرد.

چون وعده عذاب الهی نزدیک شد یونس علیه السلام با عابد از میان قوم بیرون رفت. ولی عالم در میان ایشان باقی ماند. هنگامی که روز نازل شدن عذاب از راه رسید عالم به مردم گفت: به سوی خداوند گریه و ناله کنید، شاید که خداوند بر شماها رحم کرده و عذابش را از شما دور سازد گفتند: چگونه ناله کنیم؟

گفت: سر به بیابان بگذارید و فرزندان را از مادران جدا کنید و میان بچه‌های حیوانات نیز جدائی بیندازید؛ گریه کنید و دعا نمایید.

مردم بنابر راهنمایی عالم همگی از شهر بیرون رفتند و شروع به گریه و ناله و استغاثه نمودند. خداوند بر آنها رحم کرده و عذاب را بعد از آنکه بر

ایشان نازل کرده بود و به نزدیکشان رسیده و کم مانده بود که همه را در بر بگیرد، بر گردانید و بر کوه‌ها نازل نمود.

چون بعد از روز موعود حضرت یونس علیه السلام آمد تا اطلاعی از حالشان پیدا کند که چگونه هلاک شده‌اند، دید که کشاورزان بر روی زمین‌هایشان مشغول کار و زراعت هستند پس از یکی از آنها که او را نمی‌شناخت، پرسید، احوال قوم یونس چگونه شد؟

آنها که یونس را نشناختند، در جواب گفتند: یونس بر مردم نفرین کرد و دعای او نیز مستجاب گردید و عذاب بر مردم نازل شد، ولی مردم جمع شده و گریه کردند و دست به دعا برداشتند، خداوند نیز بر مردم رحم کرد و عذاب را از سرشان دور گردانید و در کوه‌ها پخش کرد. اکنون مردم در جستجوی یونس هستند تا به او ایمان بیاورند.

حضرت یونس علیه السلام از شنیدن اینکه خداوند عذاب را از قومش بر طرف نموده است خشمگین شد و با حالت خشم رفت تا به کنار دریا رسید، کشتی‌ای را دید که بار زده و آماده حرکت است. یونس از آنها خواست که او را نیز سوار کشتی کنند چون سوار شد و کشتی به وسط دریا رسید، خداوند متعال ماهی بزرگی را فرستاد که جلوی کشتی را گرفت. یونس که ماهی را دید ترسید و به عقب کشتی رفت. ماهی نیز در زیر آب دوری زده و به عقب کشتی رفت و دهان خود را باز کرد. اهل کشتی از دست ماهی به تنگ آمده و گفتند: گناهکاری در میان ما هست، باید ببینیم که او چه کسی است.

تصمیم گرفتند که به وسیله قرعه آن گناهکار را پیدا کنند چون قرعه انداختند به اسم حضرت یونس علیه السلام در آمد چون یونس به سوی سینه کشتی

رفت، دید که ماهی بزرگ دهانش را گشوده است پس خود را به دهان ماهی انداخت و ماهی او را گرفت و در دریا فرو رفت.

تأسف قارون بر آل عمران

روایت است که شخص یهودی از حضرت علی علیه السلام از زندان که با زندانی خود در اطراف زمین می‌چرخید سؤال کرد. حضرت علیه السلام فرمود: ای یهودی! آن زندان که با زندانی خود در زمین می‌چرخید آن ماهی بود که یونس علیه السلام در شکم آن ماهی بود که در دریای قلزم داخل شد سپس به سوی دریای مصر و پس از آن در دریای طبرستان و بعد از آن در دجله غورا وارد شد و به زیر زمین رفت تا قارون را دید. قارون در زمان موسی علیه السلام هلاک شده و خداوند ملکی را بر او گمارده که در هر روز به قامت یک انسان او را به زمین فرو می‌برد. یونس علیه السلام در شکم ماهی خداوند را تسبیح می‌گفت و استغفار می‌نمود. قارون صدای او را شنید و به ملک گفت: مهلتی بده که صدای آدمی می‌شنوم.

قارون گفت: کیستی؟

یونس: من آن گنهگار خطا کننده یونس بن متی هستم.

قارون چه شد آن غضب کتفه شدید از برای خداوند، موسی بن عمران؟

یونس: هیهات! مُرد.

قارون: چه شد آن شخص رؤوف و بخشنده بر قومش، هارون بن عمران؟

یونس: مُرد.

قارون چه شد کلثم دختر عمران که نامزد من بود؟

یونس: هیهات! از آل عمران کسی باقی نمانده است.

قارون: واسفایر آل عمران!

پس خداوند تأسف او را نسبت به آل عمران پسندید و به ملک موکل امر نمود که تا دنیا هست عذاب را از او بردارد و عذاب از او برداشته شد. هنگامی که یونس او را در آن تاریکی دید، دعا کرد: ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾.

خداوند دعایش را اجابت نمود و به ماهی امر کرد که یونس را در ساحل دریا بیندارد، وقتی یونس از شکم ماهی به بیرون پرتاب شد پوست و گوشتش از بین رفته بود. خداوند درخت کدوئی را بر بالای سرش رویاند تا بر بدن یونس سایه بیندازد و خورشید آزارش ندهد، و سپس به آن درخت امر کرد که از یونس دور شود و خورشید بر او تابید. یونس به زاری و ناله پرداخت، خداوند وحی نمود: ای یونس! چرا بر بیش از صد هزار نفر رحم نکردی ولی به خاطر لحظه‌ای درد ناله و قفان می‌کنی؟

یونس عرض کرد: پروردگارا! مرا ببخش! مرا ببخش!

خداوند سلامتی بدش را به او برگردانید و آن حضرت به سوی قومش برگشت. قومش نیز بر او ایمان آوردند و خداوند می‌فرماید: ﴿قُلْ لَا كُفَّاتٌ لِّقَرْنٍ أَمَّنْتُ فَنَجَّيْنَاهَا أَوْ أَمَّنَّا وَلَا أَمْنٌ إِلَّا بِقَوْمٍ يُؤْتَسَّرُونَ﴾ خداوند می‌فرماید: ﴿قُلْ لَا كُفَّاتٌ لِّقَرْنٍ أَمَّنْتُ فَنَجَّيْنَاهَا أَوْ أَمَّنَّا وَلَا أَمْنٌ إِلَّا بِقَوْمٍ يُؤْتَسَّرُونَ﴾

الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ﴾

روایت شده است که حضرت یونس هفت ساعت در شکم ماهی بود^۱

آن گاه خداوند به پیامبر ﷺ می‌فرماید: ﴿وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَآمَنَ مَن فِي الْأَرْضِ كُلُّهُم جَمِيعاً أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ﴾ یعنی اگر خداوند بخواهد همه مردم را بر داشتن ایمان مجبور کند می‌تواند این کار را انجام

دهد.

حضرت امام محمد باقر علیه السلام می فرماید: یونس سه روز در شکم ماهی بود و در آن تاریکی شکم ماهی، تاریکی شب و تاریکی دریا خداوند را این چنین خواند و گفت: ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ خداوند دعایش را اجابت کرد و ماهی او را در ساحل دریا از شکم خود بیرون آورد. یونس که مانند جوجه ای پرکنده بدون پوست و مو بود خداوند کدوئی را در بالای سرش رویانید که بر روی او سایه می انداخت. حضرت یونس شب و روز تسبیح الهی را می گفت. چون بدنش قوی شد و سر حال آمد خداوند کرمی را فرستاد تا ریشه آن کدو را خورد و کدو خشک شد. این امر بر یونس سخت آمد، محزون و غمگین شد. خداوند وحی نمود: ای یونس! چرا غمگینی؟ گفت: پروردگار! این درختی بود که به من منفعت می رساند، کرم را بر آن مسلط کردی که خشکش نمود.

خداوند فرمود: ای یونس! آیا به خاطر درختی غمگین می شوی که نه آن را کاشته ای و نه به آن آب داده ای و نه از آن نگهداری کرده ای، خشک شده در حالی که دیگر به آن نیاز نداری، پس چرا مردم نینوا را که بیش از صد هزار نفر بودند نفرین کردی و محزون و غمگین نشدی و خواستی که عذاب بر آنها نازل شود. اما اهل نینوا ایمان آورده اند و تقوا پیشه کرده اند. به سوی آنها برو.

یونس علیه السلام به سوی قومش حرکت کرد و چون نزدیک نینوا رسید خجالت کشید که داخل شهر شود. چوپانی را دید و به او فرمود: برو به اهل نینوا بگو که یونس آمده است.

چوپان گفت: دروغ می گوئی! آیا خجالت نمی کشی که چنین ادعائی را می کنی؟ یونس در دریا غرق شد و رفت.

یونس علیه السلام فرمود: این گوسفند تو شهادت می دهد که من یونس هستم. گوسفند به ان الله زیان باز کرد که او یونس است. چون گوسفند شهادت داد، چوپان به جانب قوم آمده و آنها را به آمدن یونس بشارت داد؛ ولی مردم او را گرفته و خواستند که بزنند که گفت: به آنچه که می گویم شاهد دارم.

گفتند: چه کسی شهادت می دهد؟

گفت: این گوسفند شهادت می دهد.

پس گوسفند شهادت داد که او راست می گوید و خداوند یونس را به سوی شما باز گردانیده است. مردم بیرون آمده و در جستجوی یونس گشتند و او را پیدا کرده و به شهر آورده و به آن حضرت ایمان آوردند و ایمانشان نیکو شد و خداوند آنها را تا اجل طبیعی شان مهلت داد و از عذاب خویش نجاتشان بخشید.^۱

قُلْ انْظُرُوا مَا ذُاعِيَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا تُعْجِبُ الْآيَاتِ وَ التَّذْذُرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ (۱۰۱)

۱۰۱ - مگو سگرید که چه چیزی در آسمانها و زمین است؟ و این آیات و

انذارها برای کسانی که ایمان نمی آورند سودی نمی بخشند.

داود بن کثیر رقی گوید از امام صادق علیه السلام درباره این آیه شریفه ﴿وَمَا تُعْجِبُ الْآيَاتِ وَ التَّذْذُرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ کردم، فرمود: مراد از

﴿الآیات﴾ انمه ﷺ و مراد از ﴿النذر﴾ انبیاء ﷺ می باشند^۱

قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنتُمْ فِي شَكٍّ مِنْ دِينِي فَلَا أَعْبُدُ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ أَعْبُدُ اللَّهَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُمْ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۱۰۴)

۱۰۴- بگو ای مردم، اگر در آئین و دین من شک دارید، پس من آنهایی را که شما می پرستید (بت ها) را نمی پرستم، و لکن تنها آن خدایی را می پرستم که شما را می میراند، و مأمورم شده ام که از ایمان آوردن کنار باشم.

علی بن ابراهیم در تفسیر این آیه می گوید: ای محمد بگو. ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنتُمْ فِي شَكٍّ مِنْ دِينِي فَلَا أَعْبُدُ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ أَعْبُدُ اللَّهَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُمْ﴾ که این آیه از محکّمات است.

وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذَا مِنْ الظَّالِمِينَ (۱۰۶)

۱۰۶- و نه حیر از خدا چیزی را که نفع و ضرری به تو نمی رساند، محو او، که اگر چنین کنی از مستکاران خواهی بود.

﴿وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذَا مِنْ الظَّالِمِينَ﴾ که خطاب به پیامبر ﷺ است ولی معنی آن مردم می باشند.

قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَتَمَيِّزُوا أَنتُمُ الْفَاعِلُونَ (۱۰۸)

وَأَتَّبِعْ مَا يوحى إِلَيْكَ وَاصْبِرْ حَتَّى يَخُصِمَ اللَّهُ وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ (۱۰۹)

۱۰۸- بگو ای مردم حق از سوی پروردگارتان به سوی شما آمد، پس هر کس هدایت یافت برای خودش هدایت یافته است، و هر کس گمراه شد ریان گمراهی‌اش بر خودش است، و من نگهان شما نیستم. ۱۰۹- و از آنچه به تو وحی می‌شود پیروی کن، صبور باش، تا خداوند حکم نماید که او بهترین حکم کنندگان است.

﴿قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنِ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ﴾ یعنی به آنها بگو که من وکیل شما نیستم خودتان اعمال خودتان را حفظ کنید من فقط شما را دعوت به سوی خدا می‌کنم.

﴿وَآتِیْهِ﴾ ای محمد پیروی کن ﴿فَمَا يُوحِی إِلَیْكَ وَاصْبِرْ حَتَّىٰ يَحْكُمَ اللَّهُ وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِیْنَ﴾ از آنچه به تو وحی می‌شود، صبور باش، تا خداوند حکم نماید که او بهترین حکم کنندگان است.^۱

تفسیر سورة هود

۱۱ - سورة هود در مکه نازل

شده و دارای ۱۲۲ آیه است



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الرَّكِتَابُ أَحْكَمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ (۱)

أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ وَنَشِيرٌ (۲)

وَأَنِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُغْفِرْ لَكُمْ مَتَاعًا حَسَنًا إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى
وَيُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ

كَبِيرٍ (۳)

۱- الر، کتابی است که آیاتش محکم، سپس تفصیل داده شده و از جانب حکیمی آگاه (نازل شده) است.

۲- اینکه هر خدا را بپرستید، همانا من از سوی او انذار و بشارت دهم؛ شما را.

۳- و اینکه از پروردگارتان طلب آمرزش کنید پس به سوی او توبه کنید، تا شما را تا مدتی معین (در این دنیا) بیکو بهره‌مند گرداند، و به هر صاحب فضلی به مقدارش فضیلت بخشد، و اگر روی بگردانید بر شما از عذاب روز بزرگ ترسناکم.

﴿الر * كِتَابُ أَحْكَمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ﴾ یعنی از جانب

خداست.

﴿الَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ ۖ وَأَنِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُغْفِرْكُمْ مَنَاعًا حَسَنًا إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَيُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ﴾ این آیات از محکمات است.

ابی الجارود روایت می کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر این آیه شریفه فرمودند: «الرَّكِبُ أَكْبَمَتْ آيَاتُهُ» که مراد از کتاب قرآن است «مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ» یعنی از نزد حکیم خبیر «وَأَنِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ» یعنی و اگر مومنین از پروردگارشان طلب مغفرت و آمرزش داشته باشند و «وَيُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ» که آن علی بن ابی طالب علیه السلام است.^۱
«وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ كَبِيرٍ» می فرماید: مراد از «عذاب یوم کبیر» دود و صیحه است.

أَلَا إِنَّهُمْ يَتَّبِعُونَ صُدُورَهُمْ لِيَسْتَخْفُوا مِنْهُ أَلَا حِينَ يَسْتَغْثُونَ يُبَاسِطُهُمْ يَغْلَمٌ مَا يُسْرُونَ وَ مَا يَغْلَنُونَ إِلَيْهِ عَلَيْهِمْ يَذَابِ الصُّدُورِ (۵)

۵- آگاه باشید، آنان (منافقان) سیئه هایشان را در کار هم قرار می دهند تا خود را از او (سحان پیامبر) پنهان دارند، آگاه باشید، هنگامی که خود را در جامعه هایشان می پیچند و خودشان را پنهان می دارند (معاذ الله) آنچه را که پنهان می دارند و یا آشکار می کنند را می دانند، که او بر اسرار سیئه ها آگاه است

﴿أَلَا إِنَّهُمْ يَتَّبِعُونَ صُدُورَهُمْ لِيَسْتَخْفُوا مِنْهُ﴾ می فرماید: آنچه از بغض حضرت علی علیه السلام در سیئه هایشان است را کتمان می دارند.

۱ کثر الدقائق، ج ۴، ص ۴۲۳؛ نورالقلوب، ج ۲، ص ۲۳۴؛ شولعد النبریل، ج ۱، ص ۳۵۵.
تفسیر پرهان، ج ۴، ص ۷۴؛ بحار الانوار، ج ۹، ص ۲۱۳

رسول خدا ﷺ فرمود: همانا نشانه منافق بغض و دشمنی با علی (ع) است.

دلیلش این است که گروهی بودند که در نزد پیامبر اکرم ﷺ مودت و دوستی علی (ع) را اظهار می‌کردند و دشمنی‌شان با آن حضرت را مخفی می‌داشتند و بر زبان نمی‌آوردند. که خداوند فرمود: ﴿أَلَا جِنَّةٌ يَسْتَغْشُونَ بُيُوتَهُمْ﴾ هنگامی که پیامبر ﷺ درباره فضیلت علی (ع) سخنی می‌فرمود یا برای مردم آیه‌ای که در فضیلت علی بن ابیطالب (ع) را تلاوت می‌فرمود لباس‌هایشان را بر خودشان می‌پوشیدند و آن‌گاه بلند می‌شده و می‌رفتند خداوند می‌فرماید: ﴿يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ﴾ هنگامی که بلند می‌شدند ﴿إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾ که او بر اسرار سینه‌ها آگاه است.^۱

وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ (۶)

۶- و هیچ جنبه‌ای در زمین نیست مگر آنکه روزیش بر خداست، و او

مزل و محل آرامش آن را می‌داند، و همه آن در کتاب آشکاری ثبت است

﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا﴾ می‌فرماید: یعنی خداوند رزق آفریده‌هایش را متکفل شده است.

﴿وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا﴾ یعنی هنگامی که شب فرا می‌رسد.

﴿وَمُسْتَوْدَعَهَا﴾ یعنی هنگامی که می‌میرد.

وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ

۱. بحار الانوار، ج ۹، ص ۲۱۳؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۷۵

لِيَتْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنَ عَمَلًا وَلَئِنْ قُلْتُمْ إِنَّا لَمَعْلُومُونَ مِنْ تَعْدِ الْمَوْتِ لَيَقُولُنَّ
الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ (۷)

۷- و او کسی است که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید، و عرش او بر
آب قرار داشت، تا شما را امتحان نماید که عمل کدام یک شما سکوثر است
و اگر (به آنها) بگویید که بعد از مرگ برگردانده خواهید شد، آنها بی که کفر
ورزیده‌اند خواهند گفت این سحری آشکار و روش است

﴿وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ﴾
و آن در اول آفرینش بود، همانا خداوند متعال هواء را خلق کرد و آن گاه قلم را
آفرید و به آن امر فرمود که جاری شو.
گفت: خدایا به چه چیزی جاری شوم.

خداوند فرمود: به آن چیزی که می‌باشد آن گاه از هواء ظلمت و تاریکی،
نور، آب، عرش، و عقیق که همان بباد شدید است و آتش را آفرید و دیگر
آفریده‌ها را از این شش تا که از هوا خلق شده بودند آفرید پس عقیق را بر آب
مسلط فرمود سپس ضربه‌ای بر آب زد که موج به وجود آمد و کف و دودی از
موج حاصل شد، کف به امر پروردگار منجمد گردید، زمین بوجود آمد، به
موج هم خطاب رسید که منجمد شود آن هم بسته شده کوه‌ها را که ستون
زمین و مایه استواری آن شد تشکیل داد بعد به روح و قدرت امر شد که عرش
مرا بر فرار آسمان بگسترانید و به دود و دخان هم امر شد که منجمد شده
آسمانها را از آن پدیدار ساخت و به آسمانها و زمین امر شد که یا بطور
دلخواه و یا بصورت اکراه در محضرش حاضر شوند به این ترتیب هر دو در
حالتی که مطیع و فرمانبردار بودند آمدند، هفت آسمان و زمین در دو روز
یعنی آسمانها و فرشتگان و متعلقات آنها را در روز پنجشنبه و زمین در روز

یکشنبه خلق شد و مخلوقات حیوانی و انسانی اعم از دریائی و خشکی را در روز دوشنبه خلق نمود و آن دو روزی است که خداوند می فرماید شماها کفر می ورزید به چیزی که خداوند زمین را در دو روز آفرید و درخت و سایر روئیدنی ها را در سه شنبه و جنیان را در روز شنبه و پرندگان را روز چهارشنبه و حضرت آدم را در ساعت شش روز جمعه بیافرید و در این شش روز خداوند آسمان ها و زمین و آنچه که در آنهاست را آفرید.^۱

علی بن ابراهیم گوید در تفسیر آیه «لَيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» گوید، این آیه عطف بر آیه «الرَّكَابُ أَكْرَمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ لَيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» می باشد.

وَلَيُنْ أَخْرُنَا عَنْهُمْ الْعَذَابُ إِلَى أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ لَيَقُولُنَّ مَا يَحْبِسُهُ أَلَا يَوْمَ يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَصْرُوفًا عَنْهُمْ وَخَافَ يَهُمَّ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤْنَ (۸)

۸- و اگر عذاب را از آنها تا وقت معینی به تاخیر بیاوریم، می گویند: چه چیزی آن را باز داشته است؟ آگاه باشید که چون عذاب به سراغشان بیاید از آنها بازگردانده نمی شود و آنچه را که مسخره می کردند آن را در هر می گیرد.

«وَلَيُنْ أَخْرُنَا عَنْهُمْ الْعَذَابُ إِلَى أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ» می فرماید: یعنی اگر به آنها در این دنیا تا خروج حضرت قائم علیه السلام فرصت دهیم تا بهره کمی از آن ببرند و در زمان خروج حضرت قائم علیه السلام آنها را برگردانیم و عذابشان نمایم. «لَيَقُولُنَّ مَا يَحْبِسُهُ» یعنی با استهزاء و مسخره می گویند که حضرت قائم علیه السلام قیام نمی کند و خروج نمی نماید پس خداوند می فرماید: «أَلَا يَوْمَ

يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَصْرُوفًا عَنْهُمْ وَخَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ^۱

معانی امت

هشام بن عمار از پدرش که از اصحاب حضرت علی علیه السلام بود روایت می‌کند که آن حضرت در تفسیر آیه «وَلَيُنْ أَخْرُنَا عَنْهُمْ الْعَذَابُ إِلَى أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ لِّيَقُولُوا مَا يَخِيسُهُ» فرمودند: مراد از «الْأُمَّةِ الْمَعْدُودَةِ» اصحاب و یاران حضرت قائم علیه السلام است که سبب و سبزه نفر می‌باشد.^۲

علی بن ابراهیم گوید امت در قرآن در وجوه مختلفی آمده است:
اول: به معنای مذهب است خداوند می‌فرماید: «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً»^۳
یعنی بر یک مذهب بودند.

دوم: به معنای گروهی از مردم است که خداوند می‌فرماید: «وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةٌ مِنَ النَّاسِ يَسْتَأْذِنُ»^۴ یعنی جماعتی را.

سوم: به معنای واحد است که خداوند از حضرت ابراهیم علیه السلام به عنوان امت نام برده است و می‌فرماید: «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا»^۵

چهارم: به معنای همه جنس‌های حیوانات است که خداوند می‌فرماید: «وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ»^۶

پنجم به معنای امت حضرت محمد صلی الله علیه و آله است که خداوند می‌فرماید:

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۸۲

۲. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۴۴؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۸۰

۳. بقره، آیه ۲۱۳؛ مردم (در ابتدای تشکیل اجتماع) گروهی واحد و یک دست بودند

۴. قصص، آیه ۲۳؛ گروهی از مردم را بر آن یافت که دلهایشان را آب می‌دادند

۵. نحل، آیه ۱۲۰؛ همانا ابراهیم (خلیل) امتی مطیع و فرمانبردار و یکتاپرست بود

۶. فاطر، آیه ۲۴؛ و هیچ امی نبوده جز آنکه در میان ایشان ترساندهای (و رهایی) بوده است

﴿كَذَلِكَ أَرْسَلْنَاكَ فِي أُمَّةٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهَا أُمَمٌ﴾^۱ که مراد امت حضرت محمد ﷺ می باشد.

ششم به معنای وقت است که خداوند می فرماید: ﴿وَقَالَ الَّذِي نَجَا مِنْهُمَا وَادَّكَرَ بَعْدَ أُمَّةٍ﴾^۲ یعنی بعد از وقت و مدتی و ﴿أُمَّةٌ مَعْدُودَةٌ﴾ هم به معنی وقت است یعنی ایشان را تا وقت معینی مهلت می دهیم.

هفتم به معنای خلق است که خداوند می فرماید: ﴿وَرَتَرَى كُلَّ أُمَّةٍ جَائِيَةً كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَى إِلَى كِتَابِهَا﴾^۳ و آیه ﴿يَوْمَ نَبْعَثُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا ثُمَّ لَا يُؤْذَنُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ﴾^۴ و مانند آن زیاد است.^۵

وَلَيْنِ أَدْفِنَا الْإِنْسَانَ مِمَّا رَحِمْنَا مِنْهُ إِنَّهُ لَيُؤْصَ كَفُورٌ (۹)
وَلَيْنِ أَدْفِنَاهُ نَعْمَاءً بَعْدَ ضَرَاءٍ عَشِيَّةٍ لَيَقُولَنَّ ذَهَبَ الشَّيْءُ عَنِّي إِنَّهُ لَفَرِحٌ فَخُورٌ (۱۰)

إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ (۱۱)
۹- و اگر از جانب خود به انسان نعمتی را بچشانیم، سپس آن نعمت را از او بگیریم، او بسیار نومید و ناسپاس خواهد بود.

۱۰- و اگر به انسان نعمتی را بعد از سختی که به او رسیده بچشانیم، گوید

۱ رعد، آیه ۳۰؛ آن گونه (که رسولان گذشته را ارسال کردیم) تو را در میان اممی که پیش از آن امت هایی روزگار به پایان بردند، فرستادیم.

۲ یوسف، آیه ۴۵؛ و آن (رفیق زندانی یوسف) که نجات یافته بود و بعد از چندین سال به یاد یوسف افتاد

۳ جاثیه، آیه ۲۸؛ و در آن روز هر گروهی را سگری که به رانو در آمده و هر فرقه به سوی کتاب و نامه عمل خود خوانده شود.

۴ محن، آیه ۸۴؛ و (به یاد خلق آور) روزی که (در قیامت) ما از هر امتی (رسول و) شهادتی برانگیریم آن گاه به کافران اجاره سخن و اعتدال داده نشود و نه توبه و تائبه و عذری از آنان پذیرند.

۵ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۴۴؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۸۱

ریح و سختی از من رحمت بر بسته است، مشغول شادمانی و عفت می‌گردد

۱۱- مگر کسانی که صبر کردند و کارهای سبک انجام دادند برای آنها امرش و اجر بزرگی است

﴿وَلَيْسَ أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً ثُمَّ نَزَعْنَاهَا مِنْهُ إِنَّهُ لَكَفُورٌ ۝ وَلَيْسَ أَذَقْنَاهُ نِعْمَاءَ بَعْدَ ضَرَاءٍ مَّشْتَهُ لَيَقُولُنَّ ذَهَبَ الشَّيْثَانُ عَنِّي إِنَّهُ لَفَرِحَ فَخُورٌ﴾

می‌فرماید: هنگامی که خداوند بنده‌ای را غنی می‌کند و بعد از مدتی فقیر می‌گردد به یاس و ناامیدی مبتلا می‌گردد و جزع بی‌تابی می‌کند و زمانی که خداوند او را از فقر نجات می‌دهد خوشحال و شادمان شده و می‌گوید سختی و محنت‌های من به پایان رسید و معروانه خوشحال شود. سپس می‌فرماید: ﴿إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ یعنی در سختی‌ها و گرفتاری‌ها بردبار باشید و در آسایش و راحتی عمل صالح انجام دهید.^۱

فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضَ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَضَائِقٌ بِهِ صَدْرُكَ أَنْ يَقُولُوا لَوْلَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ كُتْرٌ أَوْ جَاءَ مَعَهُ مَلَكٌ إِنَّمَا أَنْتَ نَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ (۱۲)

۱۲- شاید بعضی از آیاتی را که به تو (در باره کاهران) وحی شده ترک کنی (تسمع بکسی)، و سیئات بدان جهت نگردد این‌که می‌گویند چر گنج و مالی بر او نازل شده و با فرشته‌ای همراه او نیامده است، که همانا تو بیم دهنده‌ای، و خداوند نگهبان هر چیز است.

﴿فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضَ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَضَائِقٌ بِهِ صَدْرُكَ أَنْ يَقُولُوا لَوْلَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ كُتْرٌ أَوْ جَاءَ مَعَهُ مَلَكٌ إِنَّمَا أَنْتَ نَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ﴾

عمارة بن سويد روايت مي‌کند که امام صادق عليه السلام فرمودند: علت نزول آيه اين بود که رسول خدا صلى الله عليه وآله روزي به حضرت علي عليه السلام فرمودند: اي علي! امشب از خدا خواسته‌ام که تو را وزير و وصي و جانشين من در ميان امتم قرار بدهد و خداوند هم اين خواسته مرا اجابت نمود.

مردی از منافقين گفت: به خدا سوگند در هنگام سختی و گرسنگی یک صاع خرما خوردن برای من بهتر است از آن چیزی که محمد از پروردگارش درخواست نموده است، چرا از خداوند پادشاهی و مال نمی‌خواهد تا به وسیله آن به مسلمانان کمک کند، به خدا سوگند پروردگارش را یا به خاطر حق می‌خواند و یا هم به خاطر باطل که در هر دو صورت خداوند خواسته‌اش را اجابت می‌کند پس خداوند این آیه را بر رسولش نازل فرمود:

﴿فَلَعَلَّكَ ثَارِكٌ بَعْضُ مَا يُوْحِي إِلَيْكَ﴾^۱

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِبَشِيرٍ شَوْءٍ مِثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَادْعُوا مَنِ اسْتَعْظَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۱۳)
فَالَيْكُمْ يَسْتَحْجِبُوا لَكُمْ فاعلموا أننا نزل بعلم الله وأن لا إله إلا هو فهل أنتم مسلمون (۱۴)

۱۳- یا کافران می‌گویند این قرآن را بدروع به خدا نسبت می‌دهد؟! بگو، اگر راست می‌گویند ده سوره مانند آن را بیاورید، و اگر غیر خدا ار هر که خواستید کمک بگیرید.

۱۴- پس اگر جواب شما را ندادند، بدانید که قرآن به علم خدا نازل شده و هیچ معبودی جز آن خدای یکتا نیست، پس آیا شما تسلیم می‌شوید؟

﴿أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ شُورٍ مِثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَادْعُوا مَنْ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ یعنی کسانی که می‌گویند خداوند به ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام امر نفرموده است و همانا محمد از پیش خود این سخنان را می‌گوید پس خداوند عزوجل می‌فرماید: ﴿قَالَمَ يَسْتَحْيُوا لَكُمْ فَاغْلَمُوا أَنْفَ أَنْزَلَ بِعِلْمِ اللَّهِ﴾ یعنی ولایت امیرالمومنین علی علیه السلام از جانب خداوند است.^۱

مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا نُوفَّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَهُمْ فِيهَا لَا يُنْجَسُونَ (۱۵)

أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَ خِطَّ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَ بَاطِلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۶)

۱۵- و کسانی که رنگاری دنیا و زینت آن را می‌خواهند، مردشان را در همین دنیا به طور کامل به آنها می‌دهیم و هیچ اجری از عمل دیایشان کم نخواهد شد.

۱۶- ولی آنها کسانی هستند که در آخرت بهره‌ای جراتش دورح ندارد و هر چه در دنیا انجام داده‌اند از بین می‌رود و آنچه را که انجام می‌دهند همه باطل می‌گردد.

﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ زِينَتَهَا نُوفَّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَهُمْ فِيهَا لَا يُنْجَسُونَ﴾ * أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ﴾ می‌فرماید: کسی که کار خیری انجام می‌دهد خداوند در دنیا ثوابش را به او عنایت می‌کند و در آخرت آتش جهنم از برای اوست.^۲

۱ بخارالانوار، ج ۳۶، ص ۸۰؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۸۸

۲ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۸۸

أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْتَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَىٰ إِمَامًا
وَرَحْمَةً أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ مِنَ الْأَحْزَابِ فَالنَّارُ مَوْجِدَةٌ
فَلَا تَنْفِكُ فِي مِزْيَةِ اللَّهِ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ (۱۷)
۱۷. آیا آن کسی که از جانب خدا دلیلی روشن دارد و به دنبال آن گواهی از
سوی او می باشد، و قبل از آن که کتاب موسی که پیشوا و رحمت بود، آنها
به او ایمان می آورند، و هر کس از گروه ها به او کافر شود آتش جایگاه
اوست، پس هیچ شکي در آن نداشته باش که آن از جانب پروردگارت حق
است، و لکن بیشتر مردم ایمان نمی آورند.

﴿أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْتَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَىٰ إِمَامًا
وَرَحْمَةً أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ - تا - لَا يُؤْمِنُونَ﴾

ابوبصیر و فضیل روایت می کنند که امام باقر علیه السلام می فرماید: آیه ﴿أَفَمَنْ
كَانَ عَلَىٰ بَيْتَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً﴾
چنین نازل شده ﴿و یتلوه شاهد منه اماما و رحمة و من قبله کتاب موسی﴾
مقدم داشت اند جمله ﴿و من قبله کتاب موسی﴾ را بر ﴿إماماً و رحمة﴾ و حال
آنکه بر طبق نزول موخر بوده است.

و فرمود مراد از «بینه» پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و مقصود از «شاهد» وجود
مقدس امیرالمؤمنین علیه السلام می باشد.

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أُولَئِكَ يُعْرَضُونَ عَلَىٰ رَبِّهِمْ وَيَقُولُ
الْأَشْهَادُ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ (۱۸)

۱۸ - و چه کسی ظالم تر است از کسانی که به خدا بست دروغ می دهند؟
آنها بر پروردگارشان عرضه می شوند و شاهدان می گویند آنها هستند

کسانی که بر خدا بشان دروغ بسته آگاه باشد که لعنت خدا بر ستمکاران است.

﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أُولَٰئِكَ يُعْرَضُونَ عَلَىٰ رَبِّهِمْ وَيَقُولُ الْأَشْهَادُ هَٰؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ﴾ می فرماید: مراد از ﴿اشهاد﴾ ائمه علیهم السلام هستند.

﴿أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ﴾ یعنی لعنت خداوند بر کسانی که بر حق آل محمد ظلم و ستم کردند.

الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ (۱۹)

أُولَٰئِكَ لَمْ يَكُونُوا مُعْجِرِينَ فِي الْأَرْضِ وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَنبَاءٍ يُضَاعِفُ لَهُمْ الْعَذَابَ مَا كَانُوا يَسْتَطِيعُونَ السَّمْعَ وَمَا كَانُوا يُبْصِرُونَ (۲۰)

۱۹- آنهايي که (سبيل را) از راه خدا باز می دارند و راه حق را کج نشان می دهند، و هم آنها در آخرت کافر هستند.

۲۰- آنها هیچ راه فراری در زمین ندارند، و هر خدا باوری بخواهد یافت.

عذابشان دو چندان می شود، و هرگز گوش هایشان شوايي (سحنا حق را) نباشند و (حق را) نمی بینند.

﴿الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا﴾ یعنی امامت را از مسیر الهی تغییر دادند.

مراد از ﴿سبیل الله﴾ امامت است.

﴿وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا﴾ یعنی امام را تغییر داده و دیگری را بر جای او نشانیدند
﴿مَا كَانُوا يَسْتَطِيعُونَ السَّمْعَ﴾ می فرماید: توانائی شنیدن مضائل

امیرالمومنین علی علیه السلام را نداشتند.

أُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَصَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ (۲۱)

۲۱- آنها کسانی هستند که بر خودشان ریان رسانند و هر دروسی که

می گفتند همه از نظرشان کم شد

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَصَلَّ﴾ باطل شد.

﴿عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ﴾ یعنی کسانی که غیر امیرالمومنین علی علیه السلام را

می خواندند روز قیامت درک می کنند که کار باطلی را انجام داده اند.^۱

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَخَشَوْا إِلَىٰ رَبِّهِمْ أُولَئِكَ أَصْحَابُ

الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۲۲)

مَثَلُ الْفَرِيقَيْنِ كَالْأَعْمَىٰ وَالْأَصَمِّ وَالْبَصِيرِ وَالسَّمِيعِ هَلْ يَسْتَوِينَ مَثَلًا

أَفَلَا تَذَكَّرُونَ (۲۴)

۲۳- کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام داده اند، و در برابر

پروردگارشان خاضع و خاشع بودند، آنها اهل بهشت هستند، و در آن

همیشگی خواهند بود.

۲۴- حال این دو گروه (مومن و کافران) مانند مایا و کرو و بیبا شنواست،

آیا این دو همانند هم هستند؟ پس چرا پند نمی گیرید؟^۲

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَخَشَوْا إِلَىٰ رَبِّهِمْ﴾ یعنی برای خداوند

تواضع کنید و او را پرستش نمائید.

﴿مَثَلُ الْفَرِيقَيْنِ كَالْأَعْمَىٰ وَالْأَصَمِّ وَالْبَصِيرِ وَالسَّمِيعِ هَلْ يَسْتَوِينَ مَثَلًا﴾

أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾ یعنی مؤمنین و خسران دیدگان آیا با هم برابر هستید

قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا تَرَاكَ إِلَّا بَشَرًا مِثْلَنَا وَ مَا تَرَاكَ إِلَّا اللَّهُ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَزَادُنَا بَادِي الرِّأْيِ وَ مَا تَرَىٰ لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ بَلْ نَظُنُّكُمْ كَاذِبِينَ (۲۷)

قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ يَمِينٍ مِنْ رَبِّي وَ أَنَا فِي رَحْمَةٍ مِنْ عِنْدِهِ فَعَمِيَتْ عَلَيْكُمْ أُنُورٌ مَكُتُومًا وَ أَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ (۲۸)

۲۷ - برگان کافر قوم (سوح) گفتند ما تو را مانند خود بشری بیش نمی‌دانیم، و کسانی که از تو پیروی می‌کند اشخاصی ارادل و پست و بی‌مقدار می‌بینیم. و ما هیچ گونه فضیلتی برای شما نسبت به خود نمی‌بینیم، بلکه شما را دودخگو می‌پنداریم.

۲۸ - (سوح) گفت، ای قوم، به من بگوئید، اگر دلیل روشنی از جانب پروردگارم داشته باشم، که از جانب خود من عنایت فرموده، که از شما پنهان مانده، (آیا بار رسالت را منکر می‌شوید؟) آیا می‌توانیم شما را به پذیرش این دلیل روش مجبور کنیم، ما آنکه شما از آن کراهت دارید؟

﴿إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَزَادُنَا بَادِي الرِّأْيِ وَ مَا تَرَىٰ لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ﴾ یعنی فقراء و مساکین مقام تو را بزرگ دانسته و از تو پیروی می‌کنند.
﴿فَعَمِيَتْ عَلَيْكُمْ﴾ یعنی امر بر شما مشتبه شده بطوری که نه او را می‌شناسید و نه چیزی را می‌فهمید.

وَ يَا قَوْمِ لَا تَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مَالًا إِنْ أَجَرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَ مَا أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَلَكِنِّي أَزَاكُمْ قَوْمًا يَجْهَلُونَ (۲۹)

وَيَا قَوْمِ مَنْ يَنْصُرُنِي مِنَ اللَّهِ إِنْ طَرَدْتُهُمْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿٣٠﴾
 وَلَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ إِنِّي مَنَّكَ
 وَلَا أَقُولُ لِلَّذِينَ تَزْدَرِي أَعْيُنُكُمْ لَنْ يُؤْتِيَهُمُ اللَّهُ خَيْرَ اللَّهِ أَعْلَمُ بِمَا فِي أَنْفُسِهِمْ
 إِنِّي إِذًا لَمِنَ الظَّالِمِينَ ﴿٣١﴾

۲۹- ای قوم، ار شما به خاطر این دعوتم اجرو پاداشی نمی خواهم، که اجر
 من تنها بر خداست، و من آنها را که به من ایمان آورده اند را از خود دور
 نمی کنم، چونکه آنها پروردگارشان را ملاقات خواهند کرد، ولی من شما را
 گروهی جاهل و نادان می بینم.

۳۰- و ای قوم، چه کسی مرا در برابر (حشم) خدا یاریم می دهد، اگر آنها را
 از خود برانم؟ آیا پند نمی گیرید؟

۳۱- من به شما نمی گویم که خزائن الهی نزد من است، و عیب هم
 نمی دهم، و نمی گویم که من مرسته هستم، و نمی گویم کسانی که در چشم
 شما خوار و ذلیل هستند خداوند هرگز خیری به آنها نمی دهد، خداوند از
 دلهای آنها آگاه است که (اگر آنها را برانم) از ستمکاران خواهم بود

﴿وَيَا قَوْمِ لَا تَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مَا لَإِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا
 إِنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ﴾ یعنی فقرانی که به او ایمان آورده بودند.
 ﴿وَيَا قَوْمِ مَنْ يَنْصُرُنِي مِنَ اللَّهِ إِنْ طَرَدْتُهُمْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾ * وَلَا أَقُولُ لَكُمْ
 عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ - تا - لِّلَّذِينَ تَزْدَرِي أَعْيُنُكُمْ﴾ یعنی
 چشمشایان از دیدن آنها نایبناست و آنها را تحقیر می کنید.

﴿لَنْ يُؤْتِيَهُمُ اللَّهُ خَيْرَ اللَّهِ أَعْلَمُ بِمَا فِي أَنْفُسِهِمْ إِنِّي إِذًا لَمِنَ الظَّالِمِينَ﴾ خداوند
 هرگز خیری به آنها نمی دهد، خداوند از دلهای آنها آگاه است که (اگر آنها را
 برانم) از ستمکاران خواهم بود.

وَأَوْحِي إِلَى نُوحٍ أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَنْ قَدْ آمَنَ فَلَا تَحْسَبَ نِسَابًا لَهُمْ
يَعْمَلُونَ (٣٦)

وَاصْبِرِ الْقُلُوكَ يَا عِيسَى وَوَحْيًا وَلَا تُخَاطِبُنِي فِي الذُّبْرِ صَدِّمُوا إِنَّهُمْ
مُعْرِضُونَ (٣٧)

وَيَصْنَعُ الْقُلُوكَ وَكُلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأَ مِنْ قَوْمِهِ سَجِرًا مِمَّنْ قَدْ تَنَحَّرُوا مِنَّا
فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنْكُمْ كَمَا تَسْخَرُونَ (٣٨)

فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَجِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُقِيمٌ (٣٩)
حَتَّى إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التُّورُ قُلْنَا اخْبِلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ الشَّيْءِ وَأَهْلَكَ
إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَمَنْ آمَنَ وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ (٤٠)

وَقَالَ ازْكُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ مُجْرَاهَا وَمُزْسَاهَا إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ (٤١)
وَهِيَ تُخْزِي بِهِمْ فِي مَوْجٍ كَالْجِبَالِ وَنَادَى نُوحٌ ابْنَهُ وَكَانَ فِي مَقْرِبٍ يَاسِيٍّ
ازْكُتْ مَعًا وَلَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ (٤٢)

قَالَ سَآوِي إِلَى جَبَلٍ يَفْعَسُنِي مِنَ الْمَاءِ قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا
مَنْ رَجِمَ وَحَالٌ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُغْرَقِينَ (٤٣)

وَقِيلَ يَا أَرْضُ اتْلُيْ مَا فِيكَ يَا سَمَاءُ اتْلُيْ وَعِصَّ الْمَاءُ وَفُصِّي الْأَمْرُ
وَاسْتَوَتْ عَلَى الْخُودِيِّ وَقِيلَ تُعْذِرُ الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (٤٤)

وَنَادَى مُوسَى رَبِّهِ فَقَالَ رَبِّ إِنِّي أَنَا مِنَ الْهَالِكِينَ وَإِنِّي وَغَدَاكَ الْحَقُّ وَأَنْتَ أَهْلَكُ
الْمُحَاكِمِينَ (٤٥)

قَالَ يَا مُوسَى إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تُنْصِتْ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ
عِلْمٌ إِنِّي أَعْطِكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ (٤٦)

قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَهْلِكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَإِلَّا تَنْصُرْ لِي
وَتَرْجُمْنِي أَكُنْ مِنَ الْخَاسِرِينَ (٤٧)

قِيلَ يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا وَبَرَكَاتٍ عَلَيْكَ وَعَلَى أُمَمٍ مِمَّنْ مَعَكَ وَأُمَمٌ
سَمِعَتْهُمْ نَمًا يَمْشُهُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ (۴۸)

يَلُوكَ مِنَ آتِئَاتِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ
هَذَا فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ (۴۹)

۳۶- و به نوح وحی شد که: همین عده که به تو ایمان آورده‌اند دیگر هرگز
کسی از قومت به تو ایمان نخواهد آورد، پس از کارهایی که می‌کنند
اندوهگین مباش.

۳۷- و در مقابل چشم ما و طبق وحی ما کشتی بساز، و درباره کسانی که
ستم می‌کنند شفاعت مکن که آنها از غرق شدگان هستند.

۳۸- و او به ساختن کشتی مشغول شد، و هر وقت گروهی از بزرگان قومش
بر او می‌گذشتند مسخره‌اش می‌کردند (نوح در جواب) گفت، اگر ما را
مسخره می‌کنید ما هم شما را مسخره خواهیم کرد.

۳۹- و به زودی می‌فهمید که چه کسی عذاب ذلت‌بار و حوارکسده
بسرانش می‌آید، و به عذاب همیشگی گرفتار خواهند شد.

۴۰- (نوح به ساحس کشتی و قوم به مسخره کردن مشغول بودند) تا اینکه
فرمان ما رسید، و تور جوشید، (به نوح) گفتیم از هر حیوانی یک جفت
(نر و ماده) به‌مراه خانواده‌ات در کشتی سوار کن، مگر آنهایی که قبلاً وعده
هلاک آنها داده شده، و همچنین کسانی که ایمان آورده‌اند، و جز عده کمی
بر او ایمان نیاوردند.

۴۱- و (نوح) گفت: منم خلتا بر کشتی سوار شوید، و در وقت حرکت و
توقف یاد او کنید که همانا پروردگارم آمرزیده و مهربان است

۴۲- و آن کشتی آنها را در میان امواجی همچون کوه‌ها به حرکت در

می آورد، (در آن حال) نوح فرزندش را که در کتاری سود صدا کرد ای فرزندم، با ما سوار شو و با کافران مباش.

۴۳- گفت، بروی بالای کوه می روم که مرا از آب (عرق شدن) نکه می دارد، نوح گفت: امروز هیچ نگهدارنده ای از امر خدا نیست مگر آن کسی را که او رحم کند، و موج میان آنها جنایی انداخت و از عرق شدگان قرار گرفت.

۴۴- و گفته شد ای رمی، آیت را فرو بر، و ای آسمان قطع کن، و آب فرو شست و کار پایان یافت و (کشتی) بر روی کوه خودی قرار گرفت، و گفته شد: گروه ستمکاران (از رحمت خدا) دور باد.

۴۵- و نوح به پروردگارش عرض کرد: پروردگارا، فرزدم از اهل بیت من است، و همانا وعده تو حق است و تو حکمفرمای حکمفرمای هستی
۴۶- فرمود: ای نوح، او (فرزندت) از اهل تو نیست، او عمل غیر صالحی است، و آنچه را که بدان علم نداری از من محواه، همانا تو را پند می دهم که از جاهلان نباشی.

۴۷- عرض کرد: پروردگارا، من پناه می برم به تو که چیزی از تو بخواهم که بدان علم ندارم، و اگر تو مرا بیامری و بر من رحم فرمایی از ریانکاران خواهم بود.

۴۸- گفته شد: ای نوح، سلام و برکات ما بر تو و بر امت هایی که پیمره تو هستد از کشتی فرود آی، و امت هایی بر هستند که بروی آنها را برار نعمت ها بهره منشان خواهیم ساخت، سپس غذایی در دایک و ما به آنها خواهد رسید.

۴۹- ایها از خبرهای عیب است که به تو وحی می کنم، که تو و قومت قبل

ارایس، ایها را نمی دانستید، صبر کن، که همانا عاقبت ار آن پرهیزگران است.

داستان حضرت نوح علیهِ السلام

﴿وَأُوحِيَ إِلَىٰ نُوحٍ أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَنْ قَدْ آمَنَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَكَانُوا
يَفْعَلُونَ﴾

ابن سنان روایت می کند که امام صادق علیهِ السلام فرمودند: نوح علیهِ السلام سیصد سال در میان قوم خود بود و ایشان را به خدا دعوت می نمود و ایشان اجابت او نکردند تا آن که حضرت نوح آنها را نفرین کرد، پس در وقت طلوع آفتاب دوازده قبیله از قبائل ملائکه آسمان دنیا که ایشان از عظماء ملائکه بودند نزد نوح آمدند و نوح به ایشان گفت: شما چه کسانی هستید؟

گفتند: ما دوازده هزار قبیله ایم از قبائل ملائکه آسمان دنیا که ثخن و غلظت آن پانصد ساله راه است و از آسمان دنیا تا دنیا پانصد ساله راه، و حق سبحانه و تعالی ما را با وجود این همه دوری راه در وقت طلوع آفتاب پیش تو فرستاد و ما نزد تو در همان وقت رسیدیم و از تو استدعای این داریم که به قوم خود نفرین نکنی.

نوح گفت: سیصد سال به آنها مهلت دادم و نفریشان نمی کنم چون ششصد سال بر ایشان گذشت و ایمان نیاوردند نوح علیهِ السلام اراده کرد که بر ایشان نفرین کند درین اثنا دوازده هزار قبیله از قبایل ملائکه آسمان دوم نزد حضرت نوح آمدند. نوح گفت، شما چه کسانی هستید؟

گفتند: ما دوازده هزار قبیله ایم از قبائل ملائکه آسمان دوم و ثخن و غلظت این آسمان مانند ثخن و غلظت آسمان دنیا پانصد ساله راه است و از آسمان

دوم تا آسمان دنیا پانصد ساله راه و دانستی که غلظت آسمان دنیا پانصد ساله راه است و از آسمان دنیا تا دنیا پانصد ساله راه است، و در وقت طلوع آفتاب از جاهای خود بیرون آمده‌ایم و در وقت نیم چاشتگاه بتو رسیده و از تو می‌خواهیم که قومت را نفرین نکنی و از آنها بگذری
نوح فرمود: سیصد سال دیگر به آنها مهلت دادم.

چون بر این قوم نهصد سال گذشت و ایمان نیاوردند نوح قصد نفرین بر آنها را کرد بنابراین خداوند فرمود: ﴿لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَنْ قَدْ آمَنَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَكَانُوا يُفْعَلُونَ﴾.

نوح عرض کرد: ﴿رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَيَّ الْأَرْضَ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا﴾ * إِنَّكَ إِن تَذَرَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلْدُوا إِلَّا فَاِجْرًا كُفَّارًا^۱ پروردگارا از این کافران دیاری بر روی زمین باقی مگذار. که اگر از آنها هر که را باقی گذاری بندگان تو را گمراه می‌کنند و فرزندی هم جز بدکار و کافر از آنان به ظهور نمی‌رسد.

و خداوند به حضرت نوح فرمود که درخت خرما بکار، و او شروع به کاشتن خرما گردید و قوم او که بر او می‌گذشتند و می‌دیدند که او درخت خرما می‌کارد او را مسخره می‌کردند و سنگ بطرفش می‌انداختند و می‌گفتند: شیخ بعد از نهصد سال درخت خرما می‌کارد و چون پانصد سال از کاشتن درخت خرما گذشت و آن درخت تنومند و مستحکم گردید خداوند متعال به نوح امر کرد که آن درخت را قطع نماید و با چوب‌های آن کشتی بسازد چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿وَكُلُّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأَ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ قَالَ إِنْ تَسْخَرُوا مِنِّي فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنْكُمْ كَمَا تَسْخَرُونَ﴾ * فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ^۲ و او به ساختن کشتی مشغول شد، و هر وقت گروهی از بزرگان قومش بر او می‌گذشتند

مسخره اش می کردند. نوح در جواب گفت: اگر ما را مسخره می کنید ما هم شما را مسخره خواهیم کرد. و به زودی می فهمید.

و خداوند به جبرئیل امر نمود که آمده و ساختن کشتی را به نوح تعلیم بدهد که طول کشتی در زمین هزار و دویست ذراع و عرض آن هشتصد ذراع و بلندیش هشتاد ذراع بود.

عرض کرد: پروردگارا چه کسی در ساختن آن به من کمک می کند؟
خداوند به او وحی نمود: قوم خود را برای ساختن کشتی و کمک بدان فرا بخوان تا یاریت نمایند و به آنها بگو که هر کس در ساختن کشتی به من کمک کند برابر آنچه از چوب بتراشد طلا و نقره به او می دهم. پس این قوم به یاری حضرت نوح آمدند ولی با آن حال نوح را مسخره و استهزا می کردند و می گفتند: در بیابان کشتی می سازد.^۱

ابوبصیر روایت می کند که امام صادق علیه السلام فرمودند: و چون خداوند قصد هلاکت قوم نوح را فرمود چهل سال قبل از هلاکت زنهای آنها را عقیم و نازا نمود و دیگر فرزندی متولد نشد نوح ساختمان کشتی را به پایان رسانید خداوند به نوح امر کرد که به زبان سریانی ندا سر دهد، که در این هنگام همه چهارپایان و حیوانات نزدش حاضر شدند و از هر نوعی یک جفت نر و ماده به داخل کشتی برده و جای داد و بعد از آن کسانی که ایمان آورده بودند و تعداد آنها هشتاد نفر بود در کشتی سوار کرده و استقرار یافتند. خداوند عزوجل می فرماید: «اٰخِمْلْ فِيْهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ مِّنْ اٰنْثٰى وَ اٰنْثٰى مِنْ اٰنْثٰى وَ اٰنْثٰى مِنْ اٰنْثٰى» (از هر حیوانی یک جفت (نر و ماده) به همراه خانواده ات در کشتی سوار کن، مگر آنهایی که قبلاً وعده هلاک آنها

۱. بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۳۱۰؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۱۰۷

داده شده، و همچنین کسانی که ایمان آورده‌اند، و حز عدۀ کمی بر او ایمان نیاورند.

محل ساختن کشتی مسجد کوفه بود روزی که قوم نوح باید هلاک شوند زن نوح مشغول پختن نان بود در محلی که معروف به «فار التنور» است. زن نوح هریاد کرد که از تنور آب می‌جوشد. نوح به سوی تنور رفته با قطعه‌ای گلی سوراخی را که آب از آن می‌جوشید مسدود نموده مشغول به کار کشتی و سوار نمودن حیوانات شد که برای هر نوع از آنها مکان مخصوص تهیه نموده و علوفه و وسیله تغذیه آنها را هم فراهم کرده بود همین که از سوار کردن آنها فراغت حاصل نمود و مؤمنین و اصحابش هم در جای خود مستقر گشتند نوح گل را از سوراخ تنور برگرفت که ناگاه آب با شدت هر چه تمامتر از زمین حوشیده و جاری گشت، آفتاب گرفت، از آسمان نیز آب فرو ریخت بدون آنکه بصورت باران و قطرات باشد و زمینها شکافته شده و چشمه‌هایی پدیدار گشت از آسمان و زمین آب جریان پیدا کرد چنانکه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُّثْهِرٍ * وَفَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا فَالْتَقَى الْمَاءُ عَلَى أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ * وَحَمَلْنَاهُ عَلَى ذَاتِ الْأَوَاحِ وَدُشِرَ * ما هم درهای آسمان را گشودیم و سیلابی از آسمان فرو ریختیم. و در زمین چشمه‌ها جاری ساختیم تا آب آسمان و زمین با هم به طوفانی که مقدر حتمی بود اجتماع یافت. و نوح را در کشتی محکم اساس برنشانیدیم.

پس خداوند عزوجل فرمود. ﴿از کُتُوبِهَا بِسْمِ اللَّهِ مَجْزَاهُ وَ مُرْسَاهُ﴾ با ذکر نام پروردگار کشتی به حرکت در آمد و از امواج کوه پیکر می‌گذشت که نوح متوجه شد پسرش سوار نشده است و در گوشه‌ای پنهان گشته از روی

علاقه و شفقت پدری به او خطاب کرد: ﴿يَا بُنَيَّ اِذْكَبْ مَعَنَا وَلَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ﴾ فرزندم تو هم با ما سوار کشتی شو و با کافران همراه مباش.

پسرش گفت: ﴿سَأُوتِي إِلَىٰ جِبَلٍ يَتَصَوَّرُنِي مِنَ الْمَاءِ﴾ بزودی به کوهستان رفته و به قله های بلند پناه می برم تا مرا از غرق شدن حفظ کند.

نوح گفت: ﴿لَا غَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَحِمَ﴾ امروز جز خداوند هیچ پناه و ملجائی وجود ندارد مگر کسی که خداوند بر او رحم نماید و آن گاه نوح گفت: ﴿رَبِّ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُهْلِكَ مِنْ أَهْلِي وَإِنْ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنْتَ أَخْكُمُ الْخَاسِرِينَ﴾ پروردگارا فرزندم از اهل بیت من است و وعده تو حتمی و برحق بوده و عادلترین و تواناترین حکمرانان می باشی بطف خود فرزندم را نجات بده.

خداوند فرمود: ﴿يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْأَلْنِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعِظُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ ای نوح فرزندت از اهل تو نیست چه اهل تو آن بود که بر دین تو باشد او کارهای ناشایست مرتکب می شود از من مخواه چیزیکه تو را به آن دانش و خبری نیست، من تو را پند می دهم نصیحت بپذیر و از نادانان مباش.

نوح عرض کرد: ﴿رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَإِلَّا تَغْفِرْ لِي وَتَرْحَمْنِي أَكُنْ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ پروردگارا من بتو پناه می برم از اینکه چیزی را که نمی دانم از تو بخواهم و اگر مرا مورد عفو و بخشش خود قرار مدهی و ترحم نفرمائی از زیانکاران خواهم بود.

همچنانکه خداوند حکایت می کند: ﴿وَحَالًا بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُغْرَقِينَ﴾ امواج بین پدر و پسر فاصله انداخت و پسر نوح جز غرق شدگان گردید

امام صادق علیه السلام می فرماید: کشتی نوح دور زد تا به مکه رسید و اطراف

خانه کعبه را طواف کرد و تمام دنیا را آب فرا گرفت جز مکه را و از این جهت مکه بیت عتیق نامیده شده است برای اینکه مکه از غرق شدن آزاد ماند. چهل روز و شب از آسمان باران بارید و از زمین چشمه‌ها جوشید بطوری که کشتی آنقدر بالا رفت تا به آسمان‌ها رسید که در این هنگام نوح دست‌هایش را بلند کرده و عرضه داشت: پروردگارا بر ما احسان و رحم فرما

از جانب خدا به زمین امر شد که آب را فرو ببرد و به آسمان دستور داده شد که به فرو ریختن آب پایان بده و در کمترین وقتی آب فرو رفت و کشتی بر کوه جودی نشست و جودی کوهی بزرگ در موصل است. زمین آب خود را فرو برد آبهای آسمان خواستند بزمین فرو روند زمین آنها را نپذیرفت و گفت پروردگار امر فرموده بمن آب خود را فرو بزم لذا خداوند هبرئیل را فرستاد و آن آب‌ها را بدریا و در اطراف زمین برگرداند. خداوند به نوح وحی نمود: ﴿يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا وَبَرَكَاتٍ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ أُمَمٍ مِّمَّنْ مَعَكَ وَأُمَمٌ سَنُمَتِّعُهُمْ ثُمَّ يَمَسُّهُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ ای نوح، با سلامت و برکات ما بر تو و بر امت‌هایی که به‌مراه تو هستند از کشتی فرود آی، و امت‌هایی نیز هستند که بزودی آنها را نیز از نعمت‌ها بهره‌مندشان خواهیم ساخت، سپس غذایی درون‌ک از ما به آنها خواهد رسید.

پس نوح در موصل با هشتاد نفر که در کشتی سوار شده بودند پیاده شده و شهری هشتاد نفری را ساختند. دختر نوح نیز با او در کشتی سوار شده بود که مردم از نسل او هستند و این است فرمایش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که می‌فرمایند نوح یکی از پدران انسان‌هاست.^۱

آن‌گاه خداوند به پیامبرش می‌فرماید: ﴿تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ

ما كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ ﴿﴾ اینها از خبرهای عیب است که به تو وحی می‌کنیم، که تو و قومت قبل از این، اینها را نمی‌دانستید، صبر کن، که همانا عاقبت از آن پرهیزگاران است

روایت شده است که اسم نوح ﴿عبدالغفار﴾ بود و برای این به آن حصرت نوح می‌گویند که بر حال خودش نوحه و گریه می‌کرد^۱

علاء بن سیاب روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه ﴿وَنَادَى نُوحٌ ابْنَهُ﴾ یعنی نوح پسرش را برای سوار شدن بر کشتی فرا خواند، فرمود: او پسر صلیبی حضرت نوح علیه السلام نبود بلکه پسر زنش بود که در لغت طی به فرزند زن فرزند می‌گویند.^۲

وَإِلَىٰ عَادِ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَهِ غَيْرُهُ إِنِّي أَنْتُمْ بِإِلَٰهٍ مُّشْرِكُونَ (۵۰)

يَا قَوْمِ لَأَنسَلِكُنَّكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنِّي أَخْرَجْتُ إِلَىٰ عَلَى الَّذِي فَطَرَنِي أَفَلَا تَعْقِلُونَ (۵۱)
وَيَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا زُنُكُم ثُمَّ تَوَبُّوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَىٰ قُوَّتِكُمْ وَلَا تَتَوَلَّوْا مُعْجِرِينَ (۵۲)

قَالُوا يَا هُودُ مَا جِئْتَنَا بِبَيِّنَةٍ وَمَا نَحْنُ بِتَارِكِي آلِهَتِنَا عَنْ قَوْلِكَ وَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ (۵۳)

۵۰- و ما برای قوم عاد برادرشان هود را فرستادیم، گفت ای قوم، خدا را بپرستید که برای شما معبودی جز او نیست و شما افترای رسده‌ای بیش

۱- مسائل الشيعة، ج ۱۵، ص ۲۲۴ بحار الأنوار، ج ۱۱، ص ۲۸۶، علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۸
+ قصص الانبياء جراتری، ص ۶۸
۲- بحار الأنوار، ج ۱۱، ص ۲۳۷، قصص الانبياء جراتری، ص ۸۰، تفسیر برهان، ج ۴، ص ۱۰۸

بیتید

۵۱- ای قوم، من از شما برای رسالتم مردی نمی خواهم، اجر من بر کسی است که مرا آفریده است، چرا اندیشه نمی کنید؟

۵۲- و ای قوم، از پروردگارتان طلب معصرت کنید، سپس سبوش برگزیدید، تا (رحمت) آسمان مدام بر شما بارل گردد، و بیرویی بر بیروشان بفراید، و مجرمانه روی از حق بر نگردانید.

۵۳- گفتند ای هود، تو دلیل روشنی برای ما بیاورده ای، و ما به خاطر سخنان تو حدایمان را ترک نمی کنیم و به تو ایمان نمی آوریم.

داستان حضرت هود علیه السلام

علی بن ابراهیم گوید: خداوند خبر هود علیه السلام و هلاک قومش را بین کرده و می فرماید: ﴿وَالَّذِي عَادِ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَهِ غَيْرُهُ إِنِّي أَنُتُمْ إِلَّا مُفْتَرُونَ يَا قَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنِّي أَخْشِي الْإِلَهَ الَّذِي فَطَرَنِي أَفَلَا تَتَّقُونِ﴾

می فرماید: شهرهای قوم عاد در سرزمین های شقیق تا اجفر بود که در چهار منزل قرار داشت آنها زراعت ها و نخلستان های زیادی داشتند. عمرهای طولانی می کردند و قدهای بلندی داشتند ولی بت می پرستیدند؛ خداوند هود علیه السلام را بر آنها مبعوث کرد تا به اسلام دعوتشان کند و بت پرستی را رها نمایند ولی آنها خودداری کردند و به هود ایمان نیاوردند و او را اذیت و آزار کردند پس خداوند هفت سال باران بر آنها نفرستاد تا اینکه قحطی همه جا را فرا گرفت و هود علیه السلام که کشاورز بود مزرعه را آبیاری می کرد. قوم به در خانه او آمده و او را خواستند، پیر زنی سفید مو و یک چشم از خانه بیرون

آمد و گفت: شماها کیستید؟

گفتند: ما از شهرهای فلان و فلان هستیم که خشکسالی شهرهای ما را فرا گرفته است به نزد هود آمده‌ایم تا از خداوند بخواهد که بر ما باران بفرستد تا شهرهای ما سیراب گردد.

آن زن گفت: اگر دعای هود به اجابت می‌رسید برای خودش دعا می‌کرد که مزرعه‌اش از کم آبی سوخته و از بین رفته است.

گفتند: هود کجاست؟

گفت: او در فلان جا است.

آنها به نزد هود رفته و گفتند: ای پیامبر خدا خشکسالی بلاد ما را در بر گرفته و باران نمی‌بارد، از خداوند بخواه که باران ببارد و سرزمین ماها را سیراب گرداند. پس هود عليه السلام آماده نماز شد، نماز خواند و بر آنها دعا کرد و به آنها فرمود: شماها برگردید که باران می‌بارد و شهرهایتان سیراب می‌گردد.

گفتند: ای پیامبر خدا ما چیز عجیبی دیده‌ایم؟

فرمود: چه دیده‌اید؟

گفتند: در منزل تو پیرزنی سفیدمو و یک چشم را دیدیم که به ما گفت:

شماها کیستید، و چه می‌خواهید؟

گفتیم: پیش هود آمده‌ایم تا دعا کند که باران بر ما ببارد و آن زن گفت: اگر هود دعا می‌کرد برای خودش می‌خواست که مزرعه‌اش از بین رفته است.
هود فرمود: آن زن من است و از خداوند می‌خواهم که به او طول عمر بدهد.

گفتند: چرا چنین؟

فرمود خداوند هیچ مؤمنی را نیافریده مگر اینکه برای او دشمنی است که او را اذیت و آزار می‌دهد. و زعم دشمن من است پس دشمنی که در اختیار من است برایم بهتر است از دشمنی که من تحت اختیار او باشم.

پس هود علیه السلام در میان قوم خود ماند و آنها را به سوی عبادت خداوند دعوت می‌کرد و از پرستش بتها باز می‌داشت تا اینکه خداوند شهرهای آنها را سیراب گردانید و باران را بر آنها فرستاد. و آن قول الهی است که می‌فرماید: ﴿يَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَىٰ قُوَّتِكُمْ وَلَا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِينَ﴾ ای قوم، از پروردگارتان طلب مغفرت کنید، سپس بسویش برگردید، تا (رحمت) آسمان مدام بر شما نازل گردد، و نیرویی بر نیرویتان بیفزاید، و مجرمانه روی از حق برنگردانید

آنها گفتند: ﴿يَا هُودُ مَا جِئْتَنَا بِبَيِّنَةٍ وَمَا نَحْنُ بِتَارِكِي آلِهَتِنَا عَنْ قَوْلِكَ وَمَا نَحْنُ بِمُؤْمِنِينَ﴾ ای هود، تو دلیل روشنی برای ما نیاورده‌ای، و ما به خاطر سخنان تو خدایانمان را ترک نمی‌کنیم و به تو ایمان نمی‌آوریم.

هنگامی که ایمان نیاوردند خداوند عذاب باد سرد را بر آنها نازل فرمود چنانکه می‌فرماید: ﴿كَذَّبَتْ عَادٌ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذْرِي * إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي يَوْمٍ نَحْسٍ مُّسْتَمِرٍّ^۱ قَوْمِ عَادٍ نِّيز (پیامبرشان هود را) تکذیب کردند، پس باز بنگرید که عذاب و تنبیه من چگونه سخت بود؛ ما بر هلاک آنها تندبادی در روز نحس پایدار فرستادیم.

همچنین می‌فرماید: ﴿وَأَمَّا عَادُ فَفُلِّكُوا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ * سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا^۲﴾ یعنی بواسطه نحوست تقارن قمر به رحل

۱. قمر، آیه ۱۸ و ۱۹

۲. حاقه، آیه ۶ و ۷ اما قوم عاد بر به بادی تند و سرکش به هلاکت رسیدند که آن باد تند را حرق، همت شب و روز پی در پی بر آنها مسلط کرد که دبدی از مردم گویی سافه نحل خشکی

هفت شب و هشت روز عذاب باد سرد بر آنها تازل شد.^۱

امام باقر (علیه السلام) می فرماید: باد عقیم آن باد عذابی است که از رحمها چیزی به دنیا نمی آید و از نباتات چیزی نمی روید و آن بادی است که از هفتمین طبقه زمین بیرون می آید و از آن مکان هیچ بیرون نمی آید مگر بر قوم عاد که خداوند بر آنها غضب نمود و به نگهبانان باد امر فرمود به اندازه گشادی انگشتها باد را از آنجا بیرون بیاورند و آن باد هنگام بیرون آمدن بر نگهبانان نافرمانی کرد و از روی خشم بر قوم عاد به اندازه دماغ گاو وحشی فرود آمد. و نگهبانان از این وضع به سوی خداوند فریاد برآوردند و گفتند: پروردگارا باد بر ما طغیان کرد و ما می ترسیم از بندگان کسی را که مرتکب گناه نشده اند بگیرد و آباد کنندگان شهرهایت را هلاک کند.

پس خداوند جبرئیل (علیه السلام) را فرستاد که جلوی باد را با بال خود بگیرد و گفت: بیرون آی به همان مقداری که مأمور شده ای، پس باد برگشت و همان مقدار که به او دستور شده بود بیرون آمد و قوم عاد و هر کسی که نزد آنها بود را هلاک کرد.^۲

وَالِی تُمُودَ أَهْلَهُمْ ضَالِحًا قَالِ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ هُوَ
أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تَوَلَّوْا إِلَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّي قَرِيبٌ
مُجِيبٌ (۶۱)

قَالُوا يَا ضَالِحُ قَدْ كُنْتَ فِينَا مَرْجُوًّا قَبْلَ هَذَا أَتَنْهَانَا أَنْ نَعْبُدَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا وَإِبادُ

بودند که به خاک در افتادند.

۱ بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۳۵۰؛ قصص الانبیاء جزائری، ص ۸۴؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۱۱۶

۲ بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۳۵۱؛ قصص الانبیاء جزائری، ص ۸۴؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۱۱۶

لَقِيَ شَكَّيْكُمْ مِمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ مُرِيبٌ (۶۲)

قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ يَمِينٍ مِنْ رَبِّي وَ آتَانِي بِهِ رَحْمَةً فَمَنْ يَنْصُرُنِي مِنَ اللَّهِ إِنْ عَصَيْتُهُ فَمَا تَزِيدُونَنِي غَيْرَ تَخْسِيرٍ (۶۳)

وَيَا قَوْمِ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ فَذُرُّوْهَا تَأْكُلْ فِي أََرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمْسُوهَا يُسُوْهُ فَيَأْخُذْكُمْ عَذَابٌ قَرِيبٌ (۶۴)

فَعَقَرُوهَا فَقَالَ تَمَتَّعُوا فِي دَارِكُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ ذَلِكَ وَعْدٌ غَيْرُ مَكْذُوبٍ (۶۵)

فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا ضَالِحًا وَالدَّيْنِ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَ مِنْ جَزَائِ يَوْمَئِذٍ

إِنَّ رَكَّكَ هُوَ الْقَوِيُّ الْقَرِيبُ (۶۶)

وَ أَخَذَ الدَّيْنِ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ خَائِمِينَ (۶۷)

كَأَن لَّمْ يَغْنَوْا فِيهَا أَلَا إِنَّ نَمُودَ كَفَرُوا وَرَبَّهُمْ أَلَّا يُغْنَا يُنْمُودُ (۶۸)

۶۱- و به سوی قوم نمود برادرشان صالح را فرستادیم، گفت: ای قوم، حد را پرستش کنید که برای شما حدایی جز او نیست، او شما را از زمین بیافرید، و آبادی آن را بر عهده شما گذاشت، پس از او طلب معرفت کنید، سپس سبوش برگردید، همانا که پروردگارم نزدیک و اجابت کننده است

۶۲- گفتند ای صالح، پیش از این به تو امیدوار بودیم، آیا ما را از پرستش حدانانی که پدران ما می پرستیدند منع می کنی؟ همانا ما به سوی آنچه که ما را فرا می خوانی در شک و تردید هستیم.

۶۳- گفت ای قوم، چگونه هستید اگر دلیل آشکاری از پروردگارم داشته باشیم، و رحمتی از سوی خود به من عنایت کرده باشد، اگر او را نافرمانی کنم چه کسی می تواند مرا یاری کند؟ پس شما چیزی حصر و رویال بر من نخواهید افزود.

۶۴- و ای قوم، این ناقة حدامت که برای شما آئینی است، رهاش کنید تا در

رسم خدا چرا کند، و هیچ آزاری به آن برسانید، (و گرنه) عذاب خدا شما را به زودی خواهد گرفت.

۶۵- ولی قوم باقیه را پی کردند، (صالح به آنها) گفت: سه روز در خانه‌هایتان بپره‌مد گردید (پس هلاک خواهد شد) این وعده‌ای حق است که دروغ نیست.

۶۶- پس هنگامی که فرمان ما فرا رسید، صالح و کسانی که به او ایمان آورده بودند را از رحمت خود از دلت و خواری آن روز نجات دادیم، همانا پروردگارت قوی و تواناست.

۶۷- و کسانی را که ستم کرده بودند را صیحه (عذاب آسمانی) گرفت پس صبح کردند در حالی که در خانه‌هایشان به روی افتاده و مُرده بودند.

۶۸- چنانکه گویی هرگز در آن دیار نبودند. آگاه باشید که قوم ثمود پروردگارشان را عصیان کردند، آگاه باشید که قوم ثمود (از رحمت خدا) دور باد

داستان حضرت صالح علیہ السلام

﴿وَإِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ هُوَ أَنشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوا لَهُمْ تَتَوَبُّوا إِلَىٰ رَبِّهِ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُّجِيبٌ - تَا - وَإِنَّا لَفِي شَكٍّ مِّمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ مُرِيبٌ﴾

خداوند متعال صالح پیامبر را در سن شانزده سالگی برای رهبری قوم ثمود برگزید و تا مدت زیادی کسی به او ایمان نیاورد. قوم حضرت صالح هفتاد بت داشتند که آن را به جای خداوند عبادت می‌کردند چون صالح آن را دید به آنها فرمود: خداوند مرا وقتی که شانزده ساله بودم به سوی شما

فرستاد و اکنون یکصد و بیست سال دارم و شما لجوجانه به بت پرستی خود ادامه داده و از یکتاپرستی خدا اعراض می‌نمائید اکنون یک پیشنهاد به شما می‌کنم یا شما به وسیله من از خداوند درخواستی بنمائید تا مقرون به احابت شود و ایمان بیاورید و یا آنکه من از بت‌های شما پرسشی می‌کنم اگر جوابم را بمن دادند من از میان شما خارج شده و از دعوت شما صرفنظر خواهم نمود و به شما کاری نخواهم داشت.

قوم گفتند: سخنی در کمال انصاف و عدالت گفتی سه روز به ما مهلت بده تا در این سه روز به پرستش بت‌های خود قیام و اقدام کنیم.

صالح با درخواست آنها موافقت نمود. مردم در مدت سه روز به عبادت بت‌ها پرداخته برای بت‌ها قربانی کرده و آنها را از معبد و بتخانه خارج و بالای کوه‌ها برده بودند و سه شبانه روز به گریه و زاری با بت‌ها اشتغال داشتند، پس از آن به صالح گفتند: اکنون هر چه می‌خواهی از بت بزرگ سؤال کن. صالح نزدیک بت بزرگ رفته و پرسید: اسم تو چیست؟ البته صدائی از بت برخاست. صالح فرمود: آن را چه شده که جواب مرا نمی‌دهد؟

گفتند: شما کمی دورتر بایستید. و خود آنها نزدیک شده و دست بر سر و روی بت کشیده صورت بخاک می‌مالیدند و با تضرع و تذلل از بت بزرگ درخواست کردند که پاسخ صالح را بدهد و سر بیزیر افکنده هر چه منتظر شدند جوابی نشنیدند.

صالح فرمود: روز دارد تمام می‌شود.

گفتند: دوباره سؤال کن.

حضرت صالح علیه السلام باز نزدیک آن رفته و سؤال کرد و این بار هم جواب

نداد و باز هم مردم به زاری و گریه و التماس افتادند ولی از بت‌ها جوابی

شنیده نشد و این عمل سه بار تکرار شد. اذا گفتند: بت ما جواب تو را نمی دهد و لکن ما از خدای تو سؤال می کنیم. حضرت صالح فرمود: هر چه می خواهید از من بخواهید تا از خداوند متعال انجام آن را مسئلت و درخواست کنم گفتند: ای صالح از خدای خود بخواه که از دل این کوه ناقه و شتری سرخ رنگ که حامله باشد خارج سازد که پس از خروج فوراً بچه بدیا آورد و پستانهایش شیر بدهد تا ما از شیر آن ناقه بنوشیم.

صالح فرمود: تقاضای عجیب و مهمی نمودید ولی در پیش قدرت خداوند بسیار ناچیز و آسان است. پس صالح در مقام مناجات و نماز برخاسته و از خداوند بزرگ انجام سوال قوم را مسئلت نمود همانطور که سر بسجده عبودیت گذارده بود که صدائی از آن کوه با عظمت در آمد و حرکت شدیدی نمود بطوریکه نزدیک بود مردم از ترس قالب تهی نموده و بمیرند ناگاه مشاهده کردند ناقه بسیار قوی هیکل خود را از میان کوه به سوی خارج می کشد و همینکه تمام بدنش از کوه خارج شد سر بکوه گذاشته و وضع حمل نمود و همان دم از پستانهایش شیر جاری شد که تمام مردم از دیدن آن مبهور شده و گفتند اکنون می فهمیم که خدای تو بزرگ و قدرت و توانائی او مافوق خدایان مورد پرستش ما است.

مام شهر آنها حجر بود همچنانکه خداوند از آن نام برده و می فرماید: ﴿كَذَّبَ أَصْحَابُ الْعَجْرِ الْفَرَسَلِينَ﴾^۱ و اصحاب حجر (قوم صالح) هم رسولان را به کلی تکذیب کردند.

صالح به قوم خود فرمود: یک روز ناقه آب تهر را می نوشد و رور بعد شما از شیر آن بنوشید که خداوند می فرماید: ﴿لَهَا شَرِبٌ وَلَكُمْ شَرِبٌ يَوْمَ مَقْلُومٍ﴾

وَلَا تَمْسُوْهَا بِسُوْءٍ فَيَاْخُذْكُمْ عَذَابٌ عَظِيْمٌ^۱ و در مقام آزار و اذیت ناکه نباشید یک روز ناکه اب نهر را می آشامید و فردای آن روز در وسط شهر می ایستاد تا تمام مردم بقدر احتیاج از شیرش می نوشیدند و مصرف می کردند. نه نفر از بزرگان قوم صالح همچنانکه خداوند می فرماید: ﴿وَكَانَ فِي الْمَدِيْنَةِ تِسْعَةٌ رَهْطٍ يُتَسَدَّدُوْنَ فِي الْاَرْضِ وَلَا يُصْلِحُوْنَ﴾^۲ ناکه و بچه اش را کشتند و چون ناکه را کشتند به صالح گفتند: ﴿اَتَيْنَا بِمَا تَعِدُنَا اِنْ كُنْتَ مِنَ الْمُرْسَلِيْنَ﴾^۳ ای صالح، اگر تو از رسولان خدایی اکنون عذابی که (بر پی کردن ناکه و نافرمانی خدا) ما را وعده کردی بیار.

حضرت صالح علیه السلام فرمود: ﴿تَمَتَّعُوا فِيْ دَارِكُمْ ثَلَاثَةَ اَيَّامٍ ذٰلِكَ وَعَدُّ غَيْرٍ مَّكْدُوْبٍ﴾ سه روز در خانه هایتان بهرمند گردید (سپس هلاک خواهید شد) این وعده ای حق است که دروغ نیست.

علامت نزول بلا آن است که روز اول رنگ صورت شما سفید خواهد شد و روز دوم سرخ و روز سوم سیاه شده و هلاک می شوید.

صبح روز بعد صورتهای ایشان مانند پنبه سفید شد، گفتند وعده صالح راست است و لکن ما به او ایمان نمی آوریم هر چند هلاک گردیم؛ روز دوم صورت هایشان مانند خون قرمز شد و روز سوم صورت هایشان سیاه شده و به امر پروردگار هنگام شب صیحه آسمانی و زلزله بر آنها نازل شده و هلاک گردیدند که خداوند می فرماید: ﴿فَاَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَاصْبَحُوْا فِيْ دِيَارِهِمْ جَاثِمِيْنَ﴾^۴ پس زلزله ای آنها را در گرفت تا آنکه همه در خانه های خود از پای

۱ شعراء، آیه ۱۵۵ و ۱۵۶

۲ یمن، آیه ۴۸ و در شهر قوم صالح به (نهر از رؤسای) قبیله بودند که دائم در زمین به تبه و فساد می پرداختند و هرگز قدمی به صلاح (خلق) بر نمی داشتند

۳ اعراف، آیه ۷۷

۴ اعراف، آیه ۷۸

درآمدند.

و به غیر از حضرت صالح علیه السلام و مومنین کس دیگری از آن عذاب الهی نجات نیافت و آن قول الهی است که می فرماید: ﴿فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا صَالِحًا تَا - أَلَا إِنَّ ثَمُودَ كَفَرُوا رَبَّهُمْ أَلَا بُعْدَ لِثَمُودَ﴾ پس هنگامی که فرمان ما فرا رسید، صالح و کسانی که به او ایمان آورده بودند را از رحمت خود از ذلت و خواری آن روز نجات دادیم، همانا پرورندگان قوی و تواناست. و کسانی را که ستم کرده بودند را صیحه (عذاب آسمانی) گرفت پس صبح کردند در حالی که در خانه هایشان به روی افتاده و مرده بودند. چنانکه گویی هرگز در آن دیار نبودند. آگاه باشید که قوم ثمود پرورندگان را عصیان کردند، آگاه باشید که قوم ثمود (از رحمت خدا) دور باد.^۱

وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ قُلْنَا لَبَّ اُنْ حَاءَ

بِمَعْجَلٍ خَبِيرٍ (۶۹)

فَلَمَّا رَأَى أَنِّي يُدْبِرُهُمْ لَا تَصِلُ إِلَيْهِ نَكِرَهُمْ وَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَمْخُفْ إِنَّا

أُرْسِلْنَا إِلَى قَوْمٍ لَّوْمٍ (۷۰)

وَأَمْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَصَحَّحَتْ فَبَشَّرْنَاهَا بِإِسْحَاقَ وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ

يَعْقُوبَ (۷۱)

قَالَتْ يَا وَيْلَتَى أَأَلِدُ وَأَنَا عَجُوزٌ وَهَذَا تَعَالَى شَيْخًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ

عَجِيبٌ (۷۲)

قَالُوا أَتَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ رَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلُ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ

مَجِيدٌ (۷۳)

فَلَمَّا دَعَتْ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الرُّوحُ وَ جَاءَتْهُ الْبَشْرَىٰ مُجَادِلًا فِي قَوْمِ لُوطٍ (۷۴)

إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُّنتَبِئٌ (۷۵)

يَا إِبْرَاهِيمُ أَعْرِضْ عَنْ هَذَا إِنَّهُ قَدْ جَاءَ أَمْرٌ رَبِّكَ وَإِنَّهُمْ آتِيهِمْ عَذَابٌ غَيْرُ
مَرْدُودٍ (۷۶)

وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِيءَ بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَقَالَ هَذَا يَوْمٌ
عَصِيتُ (۷۷)

وَخَاءَةٌ قَوْمَهُ يُنْهَضُونَ إِلَيْهِ وَهُمْ قَتْلٌ كَانُوا يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ قَالَ يَا قَوْمِ هَؤُلَاءِ
ناتِي مِنْ أَطْفَرٍ لَكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تُخْزَوْنِ فِي صَبِيٍّ أَلَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ
رَشِيدٌ (۷۸)

قَالُوا لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَّا لَنَا فِي بَنَاتِكِ مِنْ حَقٍّ وَابْنُكَ لَتَعْلَمَنَّ مَا تَرَبُّدُ (۷۹)

قَالَ لَوْ أَنِّي لِي بِكُمْ قُوَّةٌ أَوْ آوِي إِلَىٰ رُكْنٍ شَدِيدٍ (۸۰)

قَالُوا يَا لُوطُ إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ لَنْ يَصْلَوْا إِلَيْكَ فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ
وَلَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ إِلَّا أَمْرَاتُكَ إِنَّهُ مُصِيتُهَا مَا أَصَابَهُمْ إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ
أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ (۸۱)

فَلَمَّا خَاءَ أَهْلُهَا جَعَلْنَا غَالِيَهَا سَاقِلَهَا وَ اُنْظَرْنَا عَلَيْهَا حِجَارَةً مِنْ سِجِّيلٍ
مَنْصُودٍ (۸۲)

مُتَوَمِّتَةً عَنْدَ رَبِّكَ وَمَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بِعَبِيدٍ (۸۳)

۶۹- و به تحقیق مرستادگان ما برای ابراهیم بشارت آوردند، گفتند سلام،

گفت سلام، پس در مدت کمی گوساله‌ای بریان شده آورد

۷۰- پس هنگامی که دید دست‌های آنها به عدا نمی‌رسد، (عممشان) را

پسندید و در دل ترسید، آنها گفتند مترس که ما به سوی قوم لوط مأمور

۷۱- ورش ایستاده بود که (از خوشحالی) خندید، پس ما به او نه فرمودی به نام اسحاق و بعد از او به یعقوب بشارت دادیم.

۷۲- (زن) گفت: ای وای! آیا من بچه ندیبا می‌آورم در حالی که پیری سالخورده‌ام و این شوهرم نیز مردی پیر است؟ این امری عجیب است
۷۳- گفتند: آیا از امر الهی تعجب می‌کنی؟ این رحمت و برکات خدا بر شما اهل بیت است، بدرستی که او ستوده و بزرگوار است.

۷۴- پس هنگامی که ترس ابراهیم فرو نشست و بشارت (فرورد) به او رسید دربارهٔ قوم لوط با ما مجادله کرد.

۷۵- همانا ابراهیم بردبار و دلسور و بسیار دعاکننده آمرزش خواه بود
۷۶- ای ابراهیم از این (خواهش) درگذر که همانا فرمان پروردگارت فرا رسیده و یقین عذاب نه سوی آنها می‌آید که بازگشتی ندارد.

۷۷- و هنگامی که فرستادگان ما بر لوط وارد شدند، از آمدن آنها ناراحت شد و پریشان خاطر گشت و گفت: امروز روز سختی است

۷۸- و قوم او (لوط) به سرعت به سوی او آمدند، قلاً کارهای رشتی مرتکب می‌شدند، گفت: ایها دختران من هستند که برای شما پاکیزه‌ترند، از خدا بترسید و مرا در مرد مهمانانم سرشکسته مکنید، آیا در میان شما یک مرد رشید و آگاه نیست؟

۷۹- گفتند: تو خود می‌دانی که ما هیچ رغبتی به دخترت نداریم و سو خوب می‌دانی که ما چه می‌خواهیم.

۸۰- گفت: ای کاش اگر در مقابل شما قدرتی داشتم، یا تکیه‌گاه محکمی در اختیارم بود.

۸۱- (فرستگان) گفتند: ای لوط! ما فرستادگان پروردگار تو هستیم، و آنها

هرگز دست‌رسی به تو را نخواهند داشت، پاسی از شب جانواہت را از
شهر بیرون ببر، و هیچکدام از شما به پشت سرش نگاه نکنند مگر
همسرت، او نیز به عذاب قومت گرفتار می‌شود، همانا وعده آنها صبح
است، آیا صبح نزدیک نیست؟

۸۲- پس هنگامی که فرمان ما فرا رسید، آن را بر و رو کردیم، و باری از
سنگ بر سر آنها فرو ریختیم.

۸۳- (آن سنگها) سزد پروردگارت نشاندار بود و آن از ستمکاران دور
بست.

بیرون رفتن ابراهیم از سرزمین نمرود

﴿وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ قُلْ إِنِّي جَاءُ

بِعِجْلٍ خَئِيذٍ﴾

چون نمرود حضرت ابراهیم خلیل را به آتش افکند و به امر پروردگار آتش
بر ابراهیم سرد گردیده و او را به سلامت نگاهداری نمود نمرود از ابراهیم
ترسید و او را و انار بخروج از کشورش کرده و به او گفت باید از مملکت من
خارج شده و حق سکونت در ملک او را ندارد

حضرت ابراهیم با ساره دختر خاله خود ازدواج کرده بود، به خاطر غیرت
زیادی که داشت ساره را داخل صندوقی گذاشت و گوسفندانی که وسیله
کسب معاش او بود به همراهی لوط که جوانی مومن و پسر خاله اش محسوب
می‌شد عازم خروج از شهر شد همین که خواست از شهر خارج شود
مامورین نمرود راه را بر او بسته و گفتند تو حق نداری گوسفندان را با خود
ببری این اموال را در مملکت نمرود به دست آورده‌ای اینک با او مخالفت

نموده و بمناسبت همین مخالفت محکوم به خروج می‌باشی نباید اموال را با خود ببری.

ابراهیم به آنها فرمود: میان من و شما قاضی سدوم حکم کند. به نزد او رفتند و به او گفتند: این شخص مخالف پادشاه است و در سرزمین او این گوسفندان را به دست آورده است و ما نمی‌گذاریم که او آنها را از سرزمین پادشاه بیرون کند.

قاضی گفت: آنها راست می‌گویند آنچه که ناری بگذار و برو.
 ابراهیم به قاضی فرمود: اگر حکم ناحق کنی در دم خواهی مرد.
 قاضی پرسید: حق کدام است؟

ابراهیم فرمود: به آنها بگو اگر من حق ندارم اموالی را که در شهر کسب کرده‌ام با خود ببرم حکم کن جوانی و عمر از دست رفته مرا بمن برگردانند تا رعایت عدالت و انصاف شده باشد.

قاضی دستور داد عمر تلف شده او را بازگردانید بعد اموالش را ضبط کنند چون اجرای حکم قاضی ممکن نبود ابراهیم را رها کردند.

نمرود به تمام ماموران خود نوشت مزاحم ابراهیم شده و نگذارند در شهرها و نقاط مختلف مسکن نماید و در موقع عبور هر شهری قسمتی از مالش را می‌گرفتند. ابراهیم نسبت به عیال خود متعصب و غیور بود و چون نمی‌خواست مورد چشم زخم مردم باشد در موقع حرکت و سفر او را در صندوقی می‌گذاشت هنگام عبور از شهری مامورین برای وصول باج راه و دریافت ده یک از اموالش دستور دادند درب صندوق را باز نمایند آنچه ابراهیم عذر آورد قبول نشده گفتند اگر می‌خواهی از اینجا عبور کنی چاره‌ای نداری مگر آنکه درب صندوق را گشوده اموالی که در آن گذاشته‌ای ارائه داده و ده

یک آن را پیردازی؛ سرانجام ناگزیر درب صندوق را گشودند و همینکه چشم مأمورین بجمال ساره افتاد از حسن و جمالش تعجب کرده از ابراهیم پرسیدند این زن کیست؟

فرمود او خواهر من است و مرانش از کلمه خواهر، خواهر دینی بود مأمور گفت: من نمی‌گذارم از این محل بروید تا اینکه وجود این زن را بهادشاه گزارش بدهم و دستور بخواهم. فوراً چکوبگی را برای پادشاه گزارش داد نمرود دستور احضار ساره را داد و او را به شهر باز گردانیده نزد پادشاه بردند چون پادشاه ساره را دید دل بدو بست و قصد کامیابی و تجاوز در سرش پدید آمد چون خواست به سوی ساره دست دراز کند ساره در دل بخدا پناه برد و فوراً دستهای شاه خشک گردید، ساره گفت: این چه حالت است که بر من عارض و مستولی گردید؟

گفت، چون تو سوء قصد بمن کردی از خدا خواستم مرا در پناه خود حفظ نموده و از شر تو ایمن دارد لذا چنین شدی که می‌بینی. پادشاه تقاضا کرد از خدا بخواهد او را بحال اولیه در آورد تا علاوه بر آنکه سوء قصدی ننماید پادشاه خیر و عوض نیکی در باره اش انجام دهد. ساره دعا نمود خداوند او را بحال خودش برگرداند و شاه در عوض، کنیز مخصوص خود هاجر را باو بخشید تا در خدمتش باشد و این کنیز همان هاجر مادر حضرت اسماعیل است که بعدها ساره او را بشوهر خود تقدیم نمود.

ابراهیم با ساره و هاجر راه افتاد و در سرزمینی منزل گزیدند که شاهراه به شام و یمن و همه عالم بود، مردم از آنجا می‌گذشتند و این دو بزرگوار آنها را به اسلام دعوت می‌نمودند تا اینکه خبرشان در عالم مستشر شد اینکه پادشاه ابراهیم را در آتش انداخته ولی آتش او را نسوزانده است و هر کسی

که بر ابراهیم علیه السلام عبور می‌کرد از آن پذیرائی می‌نمود و میان شهرهای آباد که دارای درختان پربار و زراعتها و نعمت فراوان و هفت فرسخ فاصله بود و آن شهرهای آباد و پر نعمت سر راه قافله‌ها بود و هر کسی که از آن شهرها عبور می‌کرد از میوه‌ها و زراعت‌هایش تناول می‌نمود.

مردم این بلاد از دست کاروانیان به فغان آمدند و در پی چاره برخاستند، ابلیس به صورت پیرمردی به نزد آنها آمد و گفت: آیا شما را بر چیزی راهنمایی کنم که هر وقت آن را انجام دادید، دیگر احدی از شهر شما گذر نکند؟

گفتند: آن کدام است؟

گفت: هر کس از شهر شما گذر کرد او را بگیرید، با او لواط کنید و لباسهایش را از او بگیرید.

سپس ابلیس در شکل نوجوانی زیبا صورت و با لباسهایی نیکو به نزد آنها آمد و با آنها درگیر شد تا آن عمل را با او انجام دادند چنانکه خود دستور داده بود. پس آن مردم از آن عمل پست خوششان آمد و از آن موقع مردان به مردان، و زنان به زنان مشغول شدند. سائر مردم از این فعل قبیح به حضرت ابراهیم علیه السلام شکایت نمودند و آن حضرت لوط را به جانب آنها فرستاد تا آنها را از این عمل زشت برحذر دارد و از عاقبت امر بیم‌شان دهد.

هنگامی که لوط را در میان خویش دیدند، گفتند: کیستی؟

فرمود: من پسر خاله ابراهیم هستم که پادشاه او را در آتش انداخت و شعله‌های فروزان او را تسوزاند و خداوند آن آتش را بر او سرد و سلامت گردانید، او در نزدیکی شماست. پس از خداوند پروا داشته باشید و مرتکب این عمل نشوید و گرنه خداوند شما را هلاک می‌کند.

پس نتوانستند بر آن حضرت جسارتی کنند و از آن ترسیدند و از او دست برداشتند. هر کسی که از آنجا عبور می کرد و آن قوم قصد بدی نسبت به او می کردند، لوط آن شخص را از دست آنان نجات می داد.

لوط علیه السلام از آن قوم زنی را به همسری خود درآورد و از آن زن دارای دخترانی شد. مدت زیادی در میان ایشان ماند و آنها را از آن عمل زشت و قبیح بازداشت ولی قبول نکردند و گفتند: «لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ يَا لُوطُ لَتَكُونُ مِنَ الْمُفْرَجِينَ»^۱ ای لوط اگر دست از سر ما بردناری سنگسار کرده و از شهرمان بیرون می کنیم. پس لوط علیه السلام بر آنها نفرین کرد

روزی ابراهیم در محل خود نشسته و چند نفر مهمان داشت همینکه مهمانان رفتند دید چهار نفر حضورش ایستاده اند اما به انسان شباهت ندارند رو به ابراهیم نموده و بر او سلام کردند و حضرت ابراهیم نیز جواب سلام آنها را داد و نزد ساره رفته گفت مهمانانی برایم رسیده اند که شباهت به بشر ندارند برای پذیرائی ایشان چیزی فراهم کن.

ساره عرض کرد: جز این گوساله چیز دیگری موجود نداریم فوراً گوساله را ذبح کرده و بریان نموده نزد مهمانان آورد که خداوند می فرماید: «وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ قَالَتْ أَنْ جَاءَ بِعِجْلٍ خَبِيرٍ ۖ فَلَمَّا رَأَى أَيْدِيَهُمْ لَا تُصِلُ إِلَيْهِ نَكِرَهُمْ وَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً ۖ وَبِهِ تَحْقِيقُ فرستادگان ما برای ابراهیم بشارت آوردند، گفتند: سلام گفته؛ گفت: سلام، پس در مدت کمی گوساله ای بریان شده آورد. پس هنگامی که دید دست های آنها به غذا نمی رسد، (عملشان) را نپسندید و در دل ترسید، آنها گفتند: مترس که ما به سوی قوم لوط مأمور هستیم.

ساره به نزد مهمان‌ها آمد دید مهمانان بطعام دست نمی‌زنند به آنها گفت:
چرا از غذای ابراهیم خلیل الله نمی‌خورید؟
آنها به ابراهیم گفتند: ﴿لَا تَخَفْ إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَىٰ قَوْمٍ لُّوطٍ﴾ نترس که ما
فرستادگان خدا به سوی قوم لوط هستیم.

ساره ترسید و تکانی خورد. او که یائسه بود بر اثر آن دچار عادت زنان
گردید پس خداوند فرمود: ﴿فَبَشِّرْنَاهَا بِإِسْحَاقَ وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ﴾
فرشتگان به ابراهیم و ساره مزده تولد دو پسر اسحق و یعقوب را دادند ساره
دست‌هایش را بر صورتش گذاشت و با تعجب گفت: ﴿يَا وَيْلَتَىٰ أَأَلِدُ وَأَنَا عَجُوزٌ
وَهَذَا بَقْلِي شَيْخًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجِيبٌ﴾ با اینکه من یائسه هستم و شوهرم نیز
پیر فرتوتی بیش نیست چگونه دارای فرزند خواهم شد؟!

جبرئیل گفت: ﴿أَتَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ رَحْمَتُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ
حَمِيدٌ مَّجِيدٌ﴾ فلما ذهب عن إبراهيم الرُّوحُ وجاءته البُشْرَىٰ قبل از اینکه
مجادله کند به اسحاق بشارت داد همچنانکه خداوند عزوجل می‌فرماید:
﴿يُجَادِلُنَا فِي قَوْمِ لُوطٍ﴾ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ دربارۀ قوم لوط با ما
مجادله کرد. همانا ابراهیم بردبار و دلسوز و بسیار دعاکننده آمرزش خواه
بود.

از امر خدا تعجب نکنید زیرا رحمت و برکات خدا بخاندان شما متوجه و
معطوف است.

ابراهیم از جبرئیل پرسید: برای چه فرود آمده‌اید؟

گفت: برای هلاکت قوم لوط.

ابراهیم گفت: ﴿إِنَّ فِيهَا لُوطًا﴾ لوط در میان قوم است.

جبرئیل گفت: ﴿نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَنْ فِيهَا النَّجِيَّةُ وَأَهْلُهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ﴾^۱ می دانم او و خانواده اش را غیر از زنتش که باید هلاک شود نجات خواهیم داد.

ابراهیم پرسید: اگر در میان آن قوم صد نفر مؤمن بود خداوند امر به هلاکت قوم می فرمود؟

جبرئیل گفت: خیر.

باز پرسید: اگر پنجاه نفر مؤمن بود چطور؟

گفت: خیر.

پرسید: اگر ده نفر مؤمن باشند؟ فرمود: خیر تا یک نفر مؤمن را هم جواب منفی داد چه خداوند می فرماید: ﴿فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾^۲ و در همه آن دیار جز یک خانه (لوط) دیگر مسلم خداپرست نیافتیم.

ابراهیم از جبرئیل تقاضا کرد که به سوی خدا برگشته و طلب بخشایش و رفع عذاب قوم نماید که در فاصله چشم به هم زدن خطاب آمد: ﴿يَا إِبْرَاهِيمُ أَعْرِضْ عَنْ هَذَا إِنَّهُ قَدْ جَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ وَإِنَّهُمْ آتِيهِمْ عَذَابٌ غَيْرُ مَرْدُودٍ﴾ ای ابراهیم از این (خواهش) درگذر که همانا فرمان پروردگارت فرارسیده و بیقین عذاب به سوی آنها می آید که بازگشتی ندارد.^۳

هلاکت قوم لوط

آنها از نزد ابراهیم علیه السلام بیرون آمده و به نزد لوط که در حال آبیاری زمیش بود رفتند. حضرت لوط علیه السلام به آنها فرمود: شماها چه کسانی

۱ عنکبوت، آیه ۳۲

۲ ذاریات، آیه ۳۶

۳ بحرالانوار، ج ۱۲، ص ۱۵۳؛ قصص النساء حرثری، ص ۱۳۴

هستید؟

گفتند: غریب هستیم و امشب ما را مهمان کن.

فرمود: ای دوستان، مردم این شهر عادت بدی دارند خداوند ایشان را لعنت کند و هلاکشان نماید که آنها با مردان لواط می‌کنند و اموال مردم را به غارت می‌برند.

گفتند: ما ورود خود را به شهر تاخیر می‌اندازیم که کسی ما را نبیند لوط به شهر نزد زنش که از طرفداران قوم بود رفته و دستور تهیه وسیله پذیرائی از مهمانان را داده و گفت نباید کسی از وجود این مهمانان باخبر شود و این امر را پنهان بدار تا آنکه بیاداش آن از خطاهائی که تاکنون مرتکب شده‌ای در گنرم.

زن گفت: این کار را می‌کنم. علامت بین زن لوط و قوم این بود که هر وقت برای حضرت لوط علیه السلام در روز میهمانی آمد در پشت بام دود درست کند و اگر شب میهمانی آمد آتش روشن کند. هنگامی که جبرئیل و ملائکه همراه به خانه حضرت لوط آمدند زن بر بام خانه رفته و آتشی افروخت و قوم را از ورود مهمانان تازه‌ای خبر کرد. مردم شهر که از مشاهده روشنائی آتش به وجود مهمانان تازه واردی در خانه لوط پی بردند شتابان به سوی خانه او هجوم آوردند. بطوری که خداوند می‌فرماید: ﴿وَجَاءَهُ قَوْمُهُ يُهْرَعُونَ إِلَيْهِ﴾ چون خودشان را به خانه لوط رساندند گفتند: ای لوط آیا تو را از مهمانی باز نداشته بودیم.

حضرت لوط علیه السلام به آنها فرمود: ﴿هُؤُلَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تَخْزَوْا فِي ضَيْقِي أَلَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ﴾ دختران من برای شما پاک و نیکوترند از خدا بترسید و مرا نزد مهمانانم با عمل زشت خود خوار و

شرمسار مسازید مگر در میان شما جوانمرد رشیدی نیست که از این عمل زشت شما جلوگیری کند؟^۱

امام صادق علیه السلام می فرماید: مراد از گفتار لوط که فرمود «هُؤُلَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ» آن بود که با دختران و زنان تزویج کنند و اطفاء غریزه جنسی از طریق مشروع و عاقلانه بنمایند و چون پیغمبران پدران روحانی مردم هستند و آنها را به سوی امری حلال فرا می خوانند نه اینکه آنها را به سوی کار حرام دعوت کنند. و لذا حضرت لوط گفت: از دواج کردن شماها با دختران من برای شما پاکیزه است.

«قَالُوا لَقَدْ عَلِمْتَ مَا لَنَا فِي بَنَاتِكَ مِنْ حَقٍّ وَإِنَّكَ لَتَعْلَمُ مَا تُرِيدُ» گفتند: تو خود می دانی که ما هیچ رغبتی به دخترانت نداریم و تو خوب می دانی که ما چه می خواهیم.

لوط هنگامی که از آنها مایوس شد گفت: «لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوِي إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ» ای کاش اگر در مقابل شما قدرتی داشتم، یا تکیه گاه محکمی در اختیارم بود.^۲

امام صادق علیه السلام می فرماید: خداوند هیچ پیامبری را بعد از لوط مبعوث نکرده مگر آنکه در میان قومش عزیز و دارای احترام بوده است.^۳

امام صادق علیه السلام در تفسیر کلمه «قُوَّةً» فرمود: مراد حضرت قائم علیه السلام است و مراد از «الرکن الشدید» سیصد و سیزده نفر از یاران آن حضرت می باشد.^۴

۱. بحرالانوار، ج ۱۲، ص ۱۵۷

۲. بحرالانوار، ج ۱۲، ص ۱۵۷؛ قصص الانبیاء جزائی، ص ۱۳۶

۳. بحرالانوار، ج ۱۲، ص ۱۵۷؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۱۲۷

۴. بحرالانوار، ج ۱۲، ص ۱۵۸؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۱۲۷

علی بن ابراهیم گوید: در آن موقع جبرئیل گفت: ای کاش می دانست که چه قدرتی با او هست.

لوط وقتی که آن را شنید گفت: شماها کیستید؟
گفت: من جبرئیلیم.

لوط گفت: به چه چیزی مأمور شده ای؟
گفت: به هلاکت کردن قوم.

لوط با شنیدن این سخن که جبرئیل برای عذاب آمده از او درخواست نمود که همین الآن عذاب را بر آنها نازل کنید.
جبرئیل گفت: ﴿مَوْعِدُهُمُ الصُّبْحُ الْاَوَّلُ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ﴾ موعده عذاب آنها صبح است، آیا صبح نزدیک نیست؟

در این هنگام قوم لوط در خانه لوط را شکستند و وارد خانه شدند، جبرئیل با بال خود به صورت آنها زد و ایشان را کور نمود که خداوند می فرماید: ﴿وَلَقَدْ زَاوَوْهُ عَنْ ضَيْفِهِ فَطَمَسْنَا اَعْيُنَهُمْ فَذُوقُوا عَذَابِي وَنُذِرٌ﴾^۱ به تحقیق از لوط مهمانانش را طلب کردند و ما چشمهایشان را کور کردیم. قوم وقتی این جریان را مشاهده کردند، دانستند که عذاب بر ایشان نازل شده است.

جبرئیل به لوط گفت: ﴿فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ﴾ چون پاسی از شب گذشت، خود و فرزندان را از میان آنها بیرون ببر و احدی از شما به پشت سر نگاه نکند مگر زنت که آنچه باید به او برسد، خواهد رسید.

در میان قوم لوط مرد دانشمندی بود که به قوم گفت: عذابی که لوط به شماها وعده آن را می داد الآن نازل شده است پس از او نگهبانی کنید تا از میانتان بیرون نرود، مادامی که او در بین شماهاست عذابی بر شما نازل

نمی‌شود. پس مردم به اطراف خانه لوط ریختند و از آن نگهبانی می‌کردند

جبرئیل گفت: ای لوط! از میان آنها بیرون رو.

گفت: چگونه خارج شوم که در اطراف خانه‌ام جمع شده‌اند؟

جبرئیل عمودی از نور در جلوی روی لوط قرار داد و به او گفت در پی این

عمود و نور برو و کسی از شما به پشت سر نگاه نکند

پس از زیر زمین از شهر خارج شدند. هنگام بیرون رفتن لوط به عقب

نگاهی کرد و خداوند سنگی را به سوی او فرستاد و آن زن را کشت. وقتی که

طلوع فجر شد هر یک از آن چهار ملانکه به یک سمت شهر رفتند و آن را از

طبقة هفتمین زمین کردند و به سوی هوا بالا بردند به طوری که اهل آسمان

صدای سگها و حروسها را شنیدند. و سپس شهر را بر سر قوم ویران کردند

و خداوند بارانی از سنگهای سجیل بر ایشان بارانید.

﴿حِجَارَةً مِنْ سِجِّيلٍ مَنْضُودٍ مُسَوَّمَةٌ عِنْدَ رَبِّكَ وَ هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بِبَعِيدٍ﴾^۱

که مقصود از «مَنْضُودٍ» یعنی گله‌هایی که بر هم چسبیده‌اند و مراد از

«مُسَوَّمَةٌ» یعنی سنگ‌های نقطه دار.^۱

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که در ذیل آیه: ﴿وَأَمْطَرْنَا

عَلَيْهَا حِجَارَةً مِنْ سِجِّيلٍ مَنْضُودٍ﴾ فرمود: هیچ بنده‌ای از بندگان خدا که عمل قوم

لوط را حلال بداند از دنیا نمی‌رود مگر آنکه خدای تعالی با یکی از آن سنگها

که بر قوم لوط زد او را خواهد زد و مرگش در همان سنگ خواهد بود ولی

خلق آن سنگ را نمی‌بینند.^۲

۱. بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۱۵۸

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۳۴۳؛ بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۱۶۰؛ قصص الانساء جزائری، ص ۱۲۷؛ تفسیر صافی، ج ۴، ص ۶۴

وإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ
وَلَا تَتَّبِعُوا الْيَكْنَالَ وَالْمِيزَانَ إِنِّي أَرَاكُمْ بِخَيْرٍ وَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ
يَوْمٍ مُحِيطٍ (٨٤)

وَيَا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْنَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَتَّبِعُوا السَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ
وَلَا تَتَّبِعُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ (٨٥)

بَيَّيْتُ اللَّهُ خَيْرَ لَكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِخَفِيظٍ (٨٦)
قَالُوا يَا شُعَيْبُ أَصْلَاحَتُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ نَتْرُكَ مَا يَتَعَدُّ آبَاؤُا أَوْ أَنْ نَفْعَلَ فِي
أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ إِنَّكَ لَأَنْتَ الْخَلِيمُ الرَّشِيدُ (٨٧)

قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِن كُنْتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي وَرَزَقَنِي مِنْهُ رِزْقًا حَسَنًا وَمَا أُرِيدُ
أَنْ أَخَالِفَكُمْ فِي مَا أَنْتُمْ عَنْهُ إِن أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي
إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أَنِيبُ (٨٨)

وَيَا قَوْمِ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شِقَاقِي أَنْ يُصِيبَكُمْ مِثْلُ مَا أَصَابَ قَوْمَ نُوحٍ أَوْ قَوْمَ هُودٍ
أَوْ قَوْمَ صَالِحٍ وَمَا قَوْمُ لُوطٍ مِنْكُمْ بِعَدِيدٍ (٨٩)

وَاسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ (٩٠)

قَالُوا يَا شُعَيْبُ مَا نَفَقَ كَثِيرًا مِّمَّا نَقُولُ وَإِنَّا لَنَرَاكَ فِينَا ضَعِيفًا وَلَوْ لَا رَهْمُكَ
لَرَجَمْنَاكَ وَمَا أَنتَ عَلَيْنَا بِعَزِيزٍ (٩١)

قَالَ يَا قَوْمِ أَرَهْطِي أَعَزُّ عَلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَاتَّخَذْتُمُوهُ زِينَةً وَرَاءَكُمْ ظَهَرْتُ أَنَّ رَبِّي
بِمَا تَعْمَلُونَ مُحِيطٌ (٩٢)

وَيَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَاتِبِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ سَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ
يُخْرِجُهُ وَمَنْ هُوَ كَاذِبٌ وَارْتَقِبُوا إِنِّي مَعَكُمْ ذَهَبٌ (٩٣)

وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَحْنُ شُعَيْبًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَأَخَذَتِ الَّذِينَ
ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَاثِمِينَ (٩٤)

كَأَن لَّمْ يَغْتَوْا بِهَا إِلَّا بَعْدَ الْمَدِينِ كَمَا بَعْدَتْ ثُمُودُ (۹۵)

۸۴- و به سوی مَنین برادرشان شعیب را (فرستادیم)، گفت ای قوم، حد را بپرستید، که برای شما حدایی غیر از او نیست، و پیمان و وزن را (هنگام فروش) کم نکنید، من شما را در حیر می‌بسم، اما بر شما از عذاب دور مراگیر می‌ترسم.

۸۵- و ای قوم، پیمان و وزن را به عدالت کامل دهید، و به اشیاء مردم (در هنگام خرید) عیب نگذارید، و در زمین به فساد اقدام نکنید

۸۶- آنچه حلالید برای شما باقی گذارد برای شما بهتر است اگر از مومنین باشید. و من نگهبان شما نیستم.

۸۷- گفتند: ای شعیب، آبا نماز تو، به تو امر می‌کند که ما از آنچه که پدرانمان می‌پرستیدند دست برداریم، یا آنچه را که درباره اموالمان می‌خواهیم انجام بدهیم؟ بدرستی که تو مرد بردبار و دانا هستی!

۸۸- گفت ای قوم، به من بگویند اگر از سوی پروردگارم دلیلی روشن بیاورم، و رفقی بکوه من عنایت کرده باشد، (می‌توانم بر خلاف میش عمل کنم؟) و من نمی‌خواهم از آنچه که شما را از آن باز می‌دارم حدود بدان عمل کنم، من جز اصلاح در توانم ندارم، توفیقم جز به خدا نیست، بر او توکل کردم و به سوی او برمی‌گردم.

۸۹- و ای قوم، دشمنی شما با من باعث نشود شما به همان بلایی گرفتار شوید که قوم یثرب یا قوم هود یا صالح گرفتار شدند، و (دوران) قوم لوط از شما زیاد دور نیست.

۹۰- و از پروردگارتان طلب معصرت کنید سپس سبیش توبه نمائید، همانا پروردگارم مهربان و دوستدار نیکان است.

۹۱- (قوم) گفتند: ای شعب، ما بسیاری از آنچه را که می‌گوییم نمی‌فهمیم، و تو را در میان خود ضعیف و ناتوان می‌بینیم، و اگر به خاطر قبیله‌ات بود تو را سنگسار می‌کردیم، که تو در مرد ما آموزشی نداری.

۹۲- گفت: ای قوم، آیا قبیله من برد شما از خداوند عزیزتر است؟ در حالی که او را پشت سر گذاشته‌اید همانا پروردگارم بداند چه می‌کند احاطه دارد.

۹۳- و ای قوم، هر کاری را که می‌خواهید انجام دهید، من هم کارم را انجام می‌دهم، به رودی حواله‌اید دانست که عذاب بخوار کسده به سراغ چه کسی می‌آید، و چه کسی دروغ‌گوست، و منتظر (عذاب) باشید که من هم با شما منتظرم.

۹۴- و هنگامی که امر ما فرا رسید، شعب و کسانی را که به او ایمان آورده بودند را به رحمت خود نجات دادیم، و کسانی که ستم می‌کردند صبحه (آسمانی) فرا گرفت، پس صبح کردند در حالیکه که در دیارشان هلاک شده بودند.

۹۵- که گویی هرگز از ساکنان آن دیار نبودی، دور باد اهل مدین (از رحمت الهی) همچنانکه قوم ثمود دور شدند.

آن‌گاه خداوند عزیز هلاکت اهل مدین را ذکر می‌کند و می‌فرماید: ﴿وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا ۖ تَا ۖ وَلَا تَغْتَوَا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ﴾ خداوند شعب را برای اهل مدین مبعوث فرمود و مدین شهری در مسیر شام است که اهالی آنجا به آن حضرت ایمان نیاوردند و خداوند گفته‌های آنها را حکایت کرده و می‌فرماید: ﴿قَالُوا يَا شُعَيْبُ أَصْلَانِكَ تَأْمُرُكَ أَنْ تَتْرَكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا ۖ تَا ۖ الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ﴾ آنها گفتند: تو سفیه و جاهل هستی.

شعیب گفت: ﴿إِنَّكَ لَأَنْتَ الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ﴾ بدرستی که تو مرد بردبار و دانا هستی!

خداوند آنها را به وسیله کمی پیمانه و ترازو هلاک فرمود.

گفت: ﴿يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي وَرَزَقَنِي مِنْهُ رِزْقًا حَسَنًا وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَخَالِفَكُمْ إِلَيَّ مَا أَتَاهَاكُمْ عَنْهُ إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ﴾ ای قوم، به من بگوئید اگر از سوی پروردگارم دلیلی روشن بیاورم، و رزقی نیکو به من عنایت کرده باشد، (می توانم بر خلاف میلش عمل کنم؟) و من نمی خواهم از آنچه که شما را از آن باز می دارم خودم بدان عمل کنم، من جز اصلاح در توانم ندارم، توفیقم جز به خدا نیست، بر او توکل کردم و به سوی او برمی گردم.

آن گاه حضرت شعیب قومش را از عذابی که بر امت های گذشته نازل شده ترساند و گفت: ﴿يَا قَوْمِ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شِقَاقِي أَنْ يُصِيبَكُمْ مِثْلُ مَا أَصَابَ قَوْمَ نُوحٍ أَوْ قَوْمَ هُودٍ أَوْ قَوْمَ صَالِحٍ وَمَا قَوْمُ لُوطٍ مِنْكُمْ بِبَعِيدٍ﴾ و ای قوم، دشمنی شما با من باعث نشود شما به همان بلایی گرفتار شوید که قوم نوح یا قوم هود یا صالح گرفتار شدند، و (دوران) قوم لوط از شما زیاد دور نیست.

﴿قَالُوا يَا شُعَيْبُ مَا نَفَقَهُ كَثِيرًا مِمَّا تَقُولُ وَإِنَّا لَنَرَاكَ فِينَا ضَعِيفًا﴾ چشمهایش ضعیف بود.

﴿وَلَوْلَا رَهْطُكَ لَرَجَمْنَاكَ وَمَا أَنْتَ عَلَيْنَا بَعِيرٌ﴾ تا - اِنِّي مَعَكُمْ رَقِيبٌ﴾ یعنی منتظر باشید پس خداوند بر آنها صیحه ای را فرستاد که همگی مُردند و آن قول الهی است که می فرماید: ﴿وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا شُعَيْبًا وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَ أَخَذَتِ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَائِعِينَ * كَانُوا لَمْ يَتَّقُوا فِيهَا إِلَّا بُعْدَ الْمَدِينِ كَمَا بَعْدَتْ ثَمُودُ﴾ و هنگامی که امر ما فرا رسید، شعیب

و کسانی را که به او ایمان آورده بودند را به رحمت خود نجات دادیم، و کسانی که ستم می‌کردند صیحه (آسمانی) فرا گرفت، پس صبح کردند در حالیکه در دیارشان هلاک شده بودند. که گویی هرگز از ساکنان آن دیار نبودند، دور باد اهل مدین (از رحمت الهی) همچنانکه قوم ثمود دور شدند.^۱

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ (۹۶)

إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ فَاتَّبَعُوا أَمْرَ فِرْعَوْنَ وَ مَا أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِزَوْدٍ (۹۷)

بِقُدْمٍ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ وَ بَشَىٰ الْوَرْدَ الْمَوْزُودَ (۹۸)

وَ اتَّبَعُوا فِي هَذِهِ لَعْنَةً وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بَشَىٰ الرَّفَدَ الْمَرْفُودَ (۹۹)

ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْقُرَىٰ نَقِصُهُ عَلَيْكَ مِنْهَا قَائِمٌ وَ حَصِيدٌ (۱۰۰)

وَ مَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَمَا أَغْنَتْ عَنْهُمْ آلِهَتُهُمُ الَّتِي يَدْعُونَ مِنْ

دُونِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ لَمَّا جَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ وَ مَا رَأَوْهُمْ غَيْرَ تَنْثِيْبٍ (۱۰۱)

وَ كَذَلِكَ أَخْذُ رَبِّكَ إِذَا أَخْذَ الْقُرَىٰ وَ هِيَ ظَالِمَةٌ إِنَّ أَخْذَهُ أَلِيمٌ

شَدِيدٌ (۱۰۲)

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِمَنْ خَافَ عَذَابَ الْأَجْرَةِ ذَلِكَ يَوْمَ مَجْمُوعٍ لَهُ النَّاسُ

وَ ذَلِكَ يَوْمَ مَشْهُودٍ (۱۰۳)

وَ مَا تَوْخِذُوهَ إِلَّا لِأَجَلٍ مُّقَدَّوْدٍ (۱۰۴)

يَوْمَ يَأْتُ لَا تَكَلَّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ فَمِنْهُمْ سُعْيٌ وَ سَعِيدٌ (۱۰۵)

فَأَمَّا الَّذِينَ شَفَعُوا فِي النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَ شَهْقٌ (۱۰۶)

خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ إِنَّ رَبَّكَ فَعَلٌ

لِمَا يُرِيدُ (۱۰۷)

- ۹۶- و به تحقیق موسی را ما آیات خود و دلیلی روشن فرستادیم
- ۹۷- نه سوی فرعون و اطرافیان، پس آنها از دستور فرعون پیروی کردند، در حالی که دستور فرعون مایه رشد نبود
- ۹۸- او (فرعون) روز قیامت در حلوی قومش خواهد بود، و آنها را به آتش دورج می‌برد، و بد مرلگاهی است که بر آن وارد می‌شوند
- ۹۹- در این دنیا و در روز قیامت لعنتی به دنبال آنهاست، بد عطایی است که قسمت آنها می‌شود.
- ۱۰۰- ایس از احبار شهرهاست که برای تو نقل می‌کنیم که برخی در آن بیامت و پیرخی دیگر درو شده‌اند.
- ۱۰۱- و ما به آنها ستم نکردیم بلکه خودشان بر خویشانش ستم کردند، پس هنگامی که امر الهی بر هلاکتشان فرا رسید، حلایای را که به غیر خدا می‌پرستیدند هیچ یارشان نکردند، و حریر هلاکت آنها بهرودند.
- ۱۰۲- و اینچنین است کیه پروردگارت هنگامی که شهرهای ستمکار را کیه می‌دهد، همانا کیه او دردناک و شدید است.
- ۱۰۳- همانا در این نشانه‌ای است برای کسی که از عذاب آخرت می‌ترسد، آن روزی است که همه مردم در آن جمع می‌شوند و آن روزی است که همه آن را مشاهده می‌کنند.
- ۱۰۴- و ما آن را به تأخیر نمی‌اندازیم مگر برای مدتی معلوم
- ۱۰۵- آن روز که بیاید هیچ کس جرعه اجازه او سخن نمی‌گوید، (در آن روز) بعضی شقی هستند و بعضی سعید.
- ۱۰۶- پس آنهایی که اهل شقاوتند در آتش دورجند، برای آنها در آنجا رهبر و شهیق است

۱۰۷ در آن همیشگی خواهند ماند تا آسمانها و زمین باقی است، مگر

آنچه که پروردگارت بخواهد، همانا پروردگارت هر چه را که بخواهد

می‌کند.

آن‌گاه خداوند داستان حضرت موسی علیه السلام را ذکر کرده و می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ - تَا - وَاتَّبَعُوا فِي هَذِهِ لَعْنَةً﴾ یعنی هلاکت و غرق شدن.

﴿وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَشْسُ الرِّفْدُ الْمَرْفُودُ﴾ یعنی خداوند آنها را به وسیله عذاب از این دنیا برد سپس خداوند به پیامبرش فرمود: ﴿ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْقُرَى﴾ یعنی آن از اخبار قریه است.

﴿نَقُصُّهُ عَلَيْكَ﴾ ای محمد

﴿مِنْهَا قَائِمٌ وَحَصِيدٌ - تَا - وَمَا زَادُوهُمْ غَيْرَ تَتْبِيبٍ﴾ یعنی بر خسران و زیانشان می‌افزاید.

﴿وَكَذَلِكَ أَخْذُ رَبِّكَ إِذَا أَخَذَ الْقُرَى وَهِيَ ظَالِمَةٌ إِنَّ أَخْذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ﴾ * ﴿إِنْ فِي ذَلِكَ لَآيَةٌ لِمَنْ خَافَ عَذَابَ الْآخِرَةِ ذَلِكَ يَوْمٌ مَجْشُوعٌ لَهُ النَّاسُ وَذَلِكَ يَوْمٌ مَشْهُودٌ﴾ یعنی انبیا و رسل را بر آنها شاهد می‌گیرد.

﴿وَمَا نُؤَخِّرُهُ إِلَّا لِأَجَلٍ مُعْدُودٍ﴾ * ﴿يَوْمَ يَأْتِ لَأَتَكَلَّمُنَّ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ﴾ * ﴿فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُوا فَيُنْفَخِ النَّارُ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهيقٌ﴾ * ﴿خَالِدِينَ فِيهَا مَنْ دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ﴾ و این در آتش این دنیا قبل از قیامت است مادامی که آسمانها و زمین پابرجاست.

وَأَمَّا الَّذِينَ شَعِدُوا فَيُنْفَخِ الْجَنَّةُ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ عَطَاءٌ غَيْرٌ مَجْدُودٌ (۱۰۸)

۱۰۸- و اما آنهایی که معادتمد شدند، در بهشت همشگی می مانند،
مادامی که آسمان ها و زمین برقرار است مگر آنچه که پروردگارت خواهد،
بهشتی پایان ناپذیر است.

﴿وَأَمَّا الَّذِينَ سَعِدُوا فَيُحْيَوْنَ فِي الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا﴾ یعنی در بهشت دنیا که ارواح
مومنین به آنجا انتقال پیدا می کند.
﴿مَّا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ عَطَاءٌ غَيْرَ مَجْذُوذٍ﴾ یعنی
نعمت های آخرت در بهشت متصل به آنجاست و قطع نمی شود و آن آیه رد بر
کسانی است که عذاب قبر و ثواب و عقاب در دنیا و در برزخ قبل از روز قیامت
را منکر می شوند.^۱

وَإِنْ كُلًّا لَّمَّا لَيُؤْتِيَنَّهُمْ رَبُّكَ أَعْمَالَهُمْ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۱۱۱)
فَأَنْتَقِمُ كَمَا أُمِرْتُ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۱۱۲)
۱۱۱- و همانا پروردگارت جرای همه اعمالشان را به آنها می دهد، و
بدانچه عمل می کند آگاه است

۱۱۲- پس تو آنچه که مأمور شده ای استقامت کن، و بپوشانی که با توبه
سوی خدا آمده اند؛ سرکشی نکنید او بدانچه انجام می دهید بیناست.
﴿وَإِنْ كُلًّا لَّمَّا لَيُؤْتِيَنَّهُمْ رَبُّكَ أَعْمَالَهُمْ﴾ می فرماید، در روز قیامت آن گاه به
پیامبرش می فرماید: ﴿فَأَنْتَقِمُ كَمَا أُمِرْتُ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطْغَوْا﴾ یعنی در
دنیا از حدود مقرر تجاوز نمی کنند.^۲

۱ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۱۲۳

۲ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۱۲۳

وَلَا تَرْكُتُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَمَا لَكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ
ثُمَّ لَا تَنْصُرُونَهُ (۱۱۳)

۱۱۳- و هر کس کسی که ستم می کند تکیه نکند، که آتش (کیفر آنها) شما را

بیز در بر می گیرد، و برای شما ولی جز خدا نیست و یاری نمی شوید

﴿وَلَا تَرْكُتُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا﴾ می فرماید: «هر کون» به معنای مودت و نصیحت و پیروی کردن است «وَمَا لَكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تَنْصُرُونَهُ» و برای شما ولی جز خدا نیست و یاری نمی شوید.

وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفَيِ النَّهَارِ وَ زُلْفَا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ
ذَلِكَ ذِكْرٌ لِلذَّاكِرِينَ (۱۱۴)

۱۱۴- و در دو طرف روز و اوایل شب نمازها را، همانا نیکی ها سبب است

ارزیدن می برد، این یادآوری است برای کسانی که تذکر پذیرند

﴿أَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفَيِ النَّهَارِ﴾ نماز صبح و مغرب،
﴿وَزُلْفَا مِنَ اللَّيْلِ﴾ نماز عشاء،
﴿إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ﴾ نماز مومنین در نیمة شب سیئات و گناهان روزش را از بین می برد.

وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ (۱۱۸)
إِلَّا مَنْ رَجِمَ رَبُّكَ وَلَئِذَاكَ حَقُّهُمْ وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ
الْحَبْثَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ (۱۱۹)
وَكُلًّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نَنْبُئُ بِهٖ قَوَادِكُمْ وَ جَاءَكَ فِي هَذِهِ
الْحَقُّ وَ مَوْعِظَةٌ وَ ذِكْرٌ لِلْمُؤْمِنِينَ (۱۲۰)

وَقُلْ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ اَعْمَلُوا عَلَيَّ مَكَاتِبَكُمْ اِنَّا عَامِلُونَ (۱۲۱)

وَاسْتَظِرُّوا اِنَّا مُنْتَظِرُونَ (۱۲۲)

وَاللَّهُ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْاَرْضِ وَاِلَيْهِ يُرْجَعُ الْأُمُورُ كُلُّهَا فَعِنْدَهُ وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ وَ

مَا رُبُّكَ بِعَاقِلٍ عَمَّا نَعْمَلُونَ (۱۲۳)

۱۱۸- و اگر پروردگارت می‌خواست همه مردم را یک امت قرار می‌داد و لکن آنها همیشه مختلف هستند.

۱۱۹- مگر کسی که پروردگارت رحم کند، و برای همین آنها را آفرید، و فرمان پروردگارت حتمی شد و جهنم را از جیان و آدمیان (سرکش) پُر خواهم نمود.

۱۲۰- و ما سرگذشت هر یک از پیامبران را برای تو بیان نمودیم، تا قیست به وسیله آن آرام گیرد و در این (شرح حال) برای تو حق و برای مومنان پند و تذکر آمده است.

۱۲۱- و به کسانی که ایمان نمی‌آورند، بگو تا می‌توانید (اعمال رشت) انجام دهید ما نیز (اعمال نیک) انجام می‌دهیم.

۱۲۲- و منتظر بمانید که ما هم از منتظران هستیم

۱۲۳- (آگاهی) از غیب آسمانها و زمین از برای خداست، و تمام امور به سوی او بازگردانده می‌شود، پس او را بپرست و سر او تسوکل کن، و پروردگارت از آنچه که می‌کنید غافل نیست.

آن‌گاه فرمود: «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً» یعنی بر یک مذهب «وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ إِلَّا مَن رَّجِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ» و لکن آنها همیشه مختلف هستند مگر کسی که پروردگارت رحم کند، و برای همین آنها را آفرید.

ابی جارود روایت می کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿لَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ﴾ فرمود: یعنی در دین؛ ﴿إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ﴾ یعنی آل محمد و پیروان آنها، خداوند می فرماید: ﴿وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ﴾ یعنی اهل رحمت که در دین اختلافی بوجود نمی آورند.^۱

﴿وَتَوَتَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لِأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ﴾ آنها کسانی هستند که شقاوت بر آنها پیشی گرفته است که آنها برای آتش جهنم آفریده شده اند و آنها کسانی هستند که ایمان نمی آورند.

علی بن ابراهیم گوید آن گاه خداوند پیامبرش را خطاب قرار داده و فرمود: ﴿وَكُلًّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ﴾ یعنی اخبار آنها را برای تو گفتیم ﴿مَا نُنْشِئُ بِهِ فُؤَادَكَ وَجَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقُّ﴾ در قرآن و در این سوره از اخبار انبیاء و هلاک امت های گذشته را برای تو بیان کردیم آن گاه فرمود: ﴿وَقُلْ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ أَعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنَّا عَامِلُونَ﴾ یعنی شما را عقاب می کنیم.

﴿وَانْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ﴾ * وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَيْهِ يُرْجَعُ الْأَمْرُ كُلُّهُ فَاعْبُدْهُ وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ﴾

و منتظر بمانید که ما هم از منتظران هستیم. (آگاهی) از غیب آسمانها و زمین از برای خداست، و تمام امور به سوی او بازگردانده می شود، پس او را بپرست و بر او توکل کن، و پروردگارت از آنچه که می کنید غافل نیست.^۲

۱. بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۲۰۴ و ج ۶۵، ص ۱۲؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۱۵۶

۲. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۱۵۷



تفسیر سورة یوسف

۱۲ - سورة یوسف در مکه

نازل شده و دارای ۱۱۱ آیه

است



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

- الرَّبِّ تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ (١)
- إِنَّا أَنزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (٢)
- نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَالِبِينَ (٣)
- إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ ابْنِي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ (٤)
- قَالَ يَا بُنَيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَى إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُبِينٌ (٥)
- وَكَذَلِكَ بَعَثْنَاهُ فِي رُؤْيَاكَ وَنَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَالِبِينَ (٦)
- لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ آيَاتٍ لِلْمُتَذَكِّرِينَ (٧)
- إِذْ قَالَ لِيُوسُفُ وَأَخُوهُ أَخْبِرْ بِلَيْسَ مَا أَرَى مِنْ عَصِيَّةٍ إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (٨)
- اقْتُلُوا يُوسُفَ أَوْ اطْرَحُوهُ أَرْضًا يَخْلُ لَكُمْ وَجْهَ أَبِيكُمْ وَتَكُونُوا مِنْ سَعْدِهِ

قَوْماً ضَالِحِينَ (۹)

قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ لَا تَقْتُلُوا يُوسُفَ وَالْقَوَّةَ فِي غِيَابَتِ الْحَبِّ يَلْتَقِطُهُ بَعْضُ
السَّيَّارَةِ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ (۱۰)

قَالُوا يَا أُنثَىٰ مَا لَكَ لَا تَأْمَنَّا عَلَىٰ يُوسُفَ وَإِنَّا لَهُ لَنَاصِحُونَ (۱۱)

أَرْسِلْهُ مَعَنَا غَدًا يَزْنِجْ وَبَلَّغْ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ (۱۲)

قَالَ إِنِّي لَبِخْرُؤُنِي أَنْ تَذْهَبُوا بِهِ وَأَخَافُ أَنْ يَأْكُلَهُ الذَّلْتُ وَأَنْتُمْ عَنْهُ
غَافِلُونَ (۱۳)

قَالُوا لَيْتَ أَكَلَهُ الذَّلْتُ وَنَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّا إِدَا لَخَاسِرُونَ (۱۴)

۱- الر، این آیات کتاب آشکار است.

۲- همانا ما آن را قرآن عربی در ستادیم، شاید که اندیشه کند.

۳- ما بهترین قصص را از طریق قرآن برای تو بیان می‌کنیم و اگر چه قبل از
این از آن آگاه نبودی.

۴- هنگامی که یوسف به پدرش گفت: ای پدر! پاره ستاره و حورشید و
ماه را در خواب دیدم که مرا سجده می‌کردند.

۵- (پدر) گفت: ای فرزندم! خوابت را برای برادرانت مگو، که برایت مکر و
حیله می‌کند، همانا که شیطان دشمن آشکاری برای انسان است.

۶- و این چنین پروردگارت تو را بر می‌گزیند و علم تاویل خواب را به تو
می‌آموزد، و نعمتش را بر تو و بر آل یعقوب تمام می‌کند، همچنانکه قبل از
این بر پدرانت ابراهیم و اسحاق تمام نمود، همانا پروردگارت دانا و حکیم
است.

۷- به تحقیق در حکایات یوسف و برادرانش برای سؤال کسب‌کنان آیات و
نشانه‌هایی است.

۸- هنگامی که (برادران) گفتند: یوسف و برادرش (سیامیس) پیش پدرمان از ما غریب‌ترید و ما گروهی بی‌رومدیم (تعدادمان زیاد است)، همانا پدرمان در گمراهی آشکاری است.

۹- یوسف را بکشید یا او را در سردمیسی دور بیندازید، تا روی پدرتان به سویتان برگردد، و بعد از آن (توبه کرده و) از بیکان می‌باشید.

۱۰- یکی از آنها (برادران) گفت: یوسف را بکشید و او را در چاه اندازید، اگر می‌خواهید کاری انجام دهید، تا کاروانی او را از چاه بیرون بیاورد (و با خود ببرد).

۱۱- (برای احضار نقشه‌شان پیش پدر آمده و) گفتند: ای پدر! چرا درباره یوسف بر ما اطمینان نمی‌کسی که ما حیرخواه او هستیم؟

۱۲- فردا او را با ما فرست که در چراگاه بگردد و باری کند، که ما از او محافظت می‌کنیم.

۱۳- (پدر) گفت: من می‌ترسم که او را ببرید، و می‌ترسم که گرگ، او را بخورد و شما از او غافل باشید.

۱۴- (برادران) گفتند: اگر با بودن ماها که قوی هستیم گرگ او را بخورد، در این هنگام ما از زبان‌دیدگان نخواهیم بود.

﴿الرَّيْلَكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ ۝ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ یعنی شاید که تعقل کنند؛ و آن‌گاه خداوند پیامبرش را مورد خطاب قرار داده و می‌فرماید: ﴿نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَافِلِينَ﴾

آن‌گاه گفته یوسف به پدرش را بیان می‌کند ﴿يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ﴾ ای پدر! یازده ستاره و خورشید و

ماه را در خواب دیدم که مرا سجده می کردند

جابر بن عبدالله انصاری در تفسیر این آیه ﴿إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ﴾ همانا یازده ستاره و خورشید و ماه را دیدم که مرا سجده می کنند؛ می گوید: یازده ستاره هائی که یوسف را در خواب سجده کردند عبارتند از: طارق، حویان، نیال، ذوالکفین، وثاب، قابس، عمودان، فیلق، مصبح، صرح و فروح بودند که همگی در آسمان هستند.^۱

امام باقر علیه السلام درباره تأویل خواب یوسف می فرماید: تأویل خواب یوسف که دید یازده ستاره با خورشید و ماه او را سجده می کنند این بود که بزودی عزیز مصر می گردد و پدر و مادر با برادرانش بر او وارد می شوند، اما تأویل خورشید مادرش رامیل بود و تأویل ماه پدرش یعقوب و تأویل آن یازده ستاره برادرانش بودند که در مصر بر او وارد شدند و وقتی که او را دیدند به خاطر سپاس و شکر از خداوند به سجده افتادند و آن سجده از برای خداوند عزوجل بود.^۲

جابر روایت می کند که امام باقر علیه السلام فرمودند: یوسف یازده برادر داشت، و تنها برادری که از یک مادر بودند شخصی به نام «بنیامین» بود. یعقوب را «اسرائیل الله» می گفتند و «اسرائیل الله» یعنی خالص از برای خداست و یعقوب فرزند اسحاق و او فرزند ابراهیم خلیل الله بود. یوسف در سن نه سالگی این خواب را دید و برای پدرش نقل کرد، و یعقوب گفت ﴿يَا بَنِيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَى إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُبِينٌ﴾ ای فرزندم! خوابت را برای برادرانت مگو، که برای مکر و حيله

۱ بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۲۱۷؛ معبر عیاشی، ج ۲، ۱۷۰؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۱۶۳

۲ بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۲۱۷؛ فصوص الانبیاء جراتری، ص ۱۵۸؛ معبر برهان، ج ۴، ص ۱۶۳

می‌کند، همانا که شیطان دشمن آشکاری برای انسان است.

﴿فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا﴾ یعنی حيله‌ای بر علیه تو می‌انديشيد

يعقوب به يوسف گفت: ﴿وَكَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ وَ يُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَ يُمِ نِعْمَتُهُ عَلَيْكَ وَ عَلَى آلِ يَعْقُوبَ كَمَا أَتَمَّهَا عَلَى أَبَوَيْكَ مِنْ قَبْلُ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْحَاقَ إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ و این چنین پروردگارت تو را بر می‌گزیند، و علم تأویل خواب را به تو می‌آموزد، و نعمتش را بر تو و بر و آل یعقوب تمام می‌کند همچنانکه قبل از این بر پدرانت ابراهیم و اسحاق تمام نمود، همانا پروردگارت دانا و حکیم است.

يوسف از همه زیبارو تر بود و حضرت یعقوب او را از دیگر برادران بیشتر دوست می‌داشت و بیشتر از فرزندان دیگرش بر او محبت می‌کرد پس برادران بر او حسد ورزیده و به همدیگر گفتند: ﴿إِذْ قَالُوا لِيُوسُفُ وَ أَخُوهُ أَحَبُّ إِلَيْنَا مِنَّا وَ نَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾ پدرمان بر يوسف و برادرش بنیامین بیش از ما محبت می‌کند در حالی که عده ما بیشتر است و پدر ما در گمراهی آشکار است.

پس تصمیم بر قتل يوسف گرفتند و گفتند: ما يوسف را می‌کشیم تا محبت پدرمان به سوی ما متوجه شود.

لاوی گفت: او را نمی‌کشیم و لکن او را از پدرمان دور می‌کنیم و لذا به پدرشان گفتند: ﴿يَا أَبَانَا مَا لَكَ لَا تَأْتِنَا عَلَى يُونُسَ وَ إِنَّا لَهُ لَنَاصِحُونَ﴾ * اَرْسِلْهُ مَعَنَا غَدًا يَزْتَعْ وَ يَلْعَبْ﴾ یعنی بفرستد بچراند و بازی هم بکند.

﴿وَ إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ ما از او محافظت و نگهبانی می‌کنیم.

و خداوند بر زبان یعقوب جاری کرد که گفت: ﴿إِنِّي لِيَحْزَنُنِي أَنْ تَذْهَبُوا بِهِ وَ أَخَافُ أَنْ يَأْكُلَهُ الذِّئْبُ وَ أَنْتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ﴾ من می‌ترسم که او را ببرید، و

می ترسم که گرگ او را بخورد و شما از او غافل باشید.
 آنها گفتند: ﴿لَئِنْ أَكَلَهُ الذُّئْبُ وَنَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّا إِذًا لَّخَاسِرُونَ﴾ اگر با بودن ماها که قوی هستیم گرگ او را بخورد، در این هنگام ما از زیان دیدگان خواهیم بود.

﴿العصبة﴾ یعنی ده تاسیزده نفر است.^۱

فَلَمَّا ذَهَبُوا بِهِ وَاجْتَمَعُوا أَن يُجْعَلُوهُ فِي غِيَابِ الْجُبِّ وَ أَوْحَيْنَا إِلَيْهِ لَتُنَبِّئَنَّهُمْ
 بِأَمْرِهِمْ هَذَا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ (۱۵)
 وَ جَاؤْا أَبَاهُمْ عِشَاءً يَبْكُونَ (۱۶)
 قَالُوا يَا أَبَانَا إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ وَ تَرَكْنَا يُوسُفَ عِنْدَ مَتَاعِنَا فَأَكَلَهُ الذُّلُّ وَ مَا أَنتَ
 بِمُؤْمِنٍ لَّنَا وَ لَوْ كُنَّا ضَادِّقِينَ (۱۷)

۱۵ - هنگامی که او را با خود بردند، و تصمیم گرفتند که او را در جبهه
 بیاورند (و این تصمیمشان را عملی ساختند)، بر او وحی کردیم که در
 آینده آنها را از این کارشان آگاه خواهیم نمود، و آنها می دانند
 ۱۶ - و (برادران) شب هنگام گریان به مرد پدر آمدند

۱۷ - گفتند، ای پدر! ما برای مسابقه رفتیم و یوسف را در پیش کالاهایمان
 گذاشتیم و گرگ او را خورد، و تو سخنان ما را قبول نمی کنی هر چند که ما
 راست بگوییم.

﴿فَلَمَّا ذَهَبُوا بِهِ وَاجْتَمَعُوا أَن يُجْعَلُوهُ فِي غِيَابِ الْجُبِّ وَ أَوْحَيْنَا إِلَيْهِ لَتُنَبِّئَنَّهُمْ
 بِأَمْرِهِمْ هَذَا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ﴾ یعنی به آنچه که هم و غم آنهاست روزی به آنها
 خبر داده خواهد شد.

ابی الحارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه «لَتَبَيِّنَنَّ لَهُمْ بَأْسَهُمْ هَذَا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ» فرمود: یعنی و ایشان نمی‌دانند که تو یوسفی و برادر ایشان، و این خبر را جبرئیل به یوسف داد.^۱

علی بن ابراهیم گوید: هنگامی که برادران یوسف را از پدر دور کردند و خواستند او را بکشند، لاوی گفت: او را نکشید بلکه در این چاه بیدازید تا کاروانیانی که از اینجا عبور می‌کنند او را از چاه در آورده و با خود ببرند. پس او را به بالای چاه آورده و گفتند: پیراهنت را در بیاور.

یوسف گریه کرد و گفت: ای برادران! مرا برهنه نکنید.

یکی از برادران چاقویی کشید و گفت: اگر پیراهنت را در نیاوری تو را خواهم کشت. پس پیراهن او را از تنش در آوردند و در چاه انداختند.

یوسف در چاه گفت: «یا ایلله پراهمیم ولسحاق و یعقوب ارحم ضعفی و قللة هیلتی و صغری» وقتی یوسف این دعا را گفت کاروانی از اهل مصر به آنجا رسید، کسی را برای آوردن آب به بالای چاه فرستادند. آن مرد چون سطلش را در چاه انداخت یوسف سطل را گرفت و آن مرد سطل را بالا کشید دید که پسر بچه‌ای است که زیباروترین مردمان می‌باشد، پس به سوی اهل کاروان دوید و گفت: بشارت که این پسر بچه را از چاه بیرون آوردم، می‌بریم و در بازار می‌فروشیم و خرج زندگی می‌کنیم.

چون برادران متوجه شدند که کاروانیان یوسف را از چاه بیرون آورده‌اند آمده و گفتند: این غلام ماست، آن‌گاه به یوسف گفتند: اگر اقرار نکنی که بنده ما هستی تو را می‌کشیم.

رئیس کاروان به یوسف گفتند: چه می‌گوئی؟

یوسف ار ترس گفت: بله من غلام آنها هستم.

رئیس کاروان به برادران گفت: آیا او را به ما می فروشید؟
گفتند: بله.

پس یوسف را از برادران خریده و با خود به مصر بردند.

﴿وَشَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ وَكَانُوا فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ﴾^۱ می فرماید.

یوسف را به هیجده درهم فروختند چنانکه خداوند می فرماید: ﴿وَكَانُوا فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ﴾^۲ و نسبت به فروختن او بی رغبت بودند.^۳

ابوبصیر روایت می کند که امام رضا علیه السلام در تفسیر آیه ﴿وَشَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ﴾ فرمود: ثمن بخس بیست درهم بود و آن قیمت سگ شکاری بود که هر وقت کسی آن سگ را می کشت در عوض آن بیست درهم به صاحب سگ می داد.^۴

وَجَاؤْ عَلَى فَمِیْهِ بِذِمِّ كَذِبٍ قَالَ بَلَى سَوَّلْتُ لَكُمْ أَنْفُسَكُمْ أَفَرَأَوْ قَصْبَرٌ حَمِیلٌ
وَاللَّهُ الْمُسْتَفْتَانِ عَلَى مَا تَصِفُونَ (۱۸)

وَحَاذَتْ سَيَّارَةً فَأَرْسَلُوا وَارِدَهُمْ فَأَكْلَى دُلَّوَةً قَالَ يَا يُثْرَى هَذَا عَلَامٌ وَأَسْرُوءُ
بِصَاعَةٍ وَاللَّهُ عَلَيْهِمْ سِنَا يَغْمَلُونَ (۱۹)

وَشَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ وَكَانُوا فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ (۲۰)
وَقَالَ الْبَدِي اشْتَرَاهُ مِنْ عِصْرٍ لِأَمْوَاتِهِ أَكْرَمِي مَنَآءَ عَسَى أَنْ يَنْفَعَا أَوْ تَنْجِدَهُ
وَلَدَا وَكَذَلِكَ مَكَانَ يُوسُفَ فِي الْأَرْضِ وَلِنُعَلِّمَهُ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَاللَّهُ

۱. یوسف، آیه ۲۰

۲. یوسف، آیه ۲۰

۳. بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۲۲۱؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۱۷۶

۴. بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۲۲۲ و ج ۱۰۱، ص ۲۳۰؛ فصوص الانباء ولوندی، ۱۲۸

غَالِبٌ عَلَى أَمْرِهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۲۱)
وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (۲۲)
وَرَاوَدَتْهُ الْفِيْءُ هُوَ فِيْ بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَغَلَّقَتِ الْأَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ قَالَ
مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ (۲۳)
وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْ لَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِيَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ
وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ (۲۴)
وَاسْتَبَقَا الْبَابَ وَقَدَّتْ قَمِيصَهُ مِنْ دُبُرٍ وَأَلْفَيَا سَبِيلَهَا لَدَى الْبَابِ قَالَتْ مَا جَزَاءُ
مَنْ أَزَادَ بِأَهْلِكَ سُوءَ إِلَّا أَنْ يَنْجَحَ أَوْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۲۵)
قَالَ هِيَ رَاوَدَتْنِي عَنْ نَفْسِي وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ أَهْلِهَا إِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ قُبُلٍ
فَصَدَقْتُ وَهُوَ مِنَ الْكَاذِبِينَ (۲۶)
وَإِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ دُبُرٍ فَكَذَبْتُ وَهُوَ مِنَ الصَّادِقِينَ (۲۷)
فَلَمَّا رَأَى قَمِيصَهُ قُدَّ مِنْ دُبُرٍ قَالَ إِنَّهُ مِنْ كَتَاكِبِكُمْ إِنْ كُنْتُمْ عَاطِلِينَ (۲۸)
يُوسُفُ أَعْرِضْ عَنْ هَذَا وَاسْتَغْفِرِي لِذَنبِكِ بِإِذْنِ رَبِّكِ كُنْتُ مِنَ الْخَاطِئِينَ (۲۹)
وَقَالَ نِسْوَةٌ فِي الْمَدِينَةِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ تُرَاوِدُ فَتَاهَا عَنْ نَفْسِهِ قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا إِنَّا
لَنَرَاهَا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (۳۰)

۱۸- و پیراهن او را به حوضی دروغ آلوده کرده (و برد پدر) آوردند، گفت:
هوس های نفسانی تان این کار را براسان ربا مخلوط داده، من صبر حاصل
می کنم، و بر آنچه که می گوئید از حلاوت یاری می خواهم

۱۹- کاروانی از راه رسید و مامور آب را برای آب آوردن فرستادند، سطل
را به چاه انداخت، (ناگاه) گفت شارت که این کودکی است، و او ۱۰-ه
خاطر سرمایه تجارت پنهان داشتند، و خلعت بلند آنچه که می کردند آگاه

- ۲۰- و او را به نهایی کمی فروختند و در (فروختن) او بی رعیت بودند.
- ۲۱- و کسی که او را در مصر خرید، به همسرش گفت: مقامش را گرامی بدار، امید است که برای ما سودمند باشد یا او را به فرزند بی برگیریم و این چنین یوسف را در آن زمین متمکن نمودیم و به او تاویل خواب آموختیم، و خداوند بر کار خود پیروز است و لکن بسیاری از مردم نمی دانند.
- ۲۲- و هنگامی که به سن رشد و بلوغ رسید، به او مقام حکمت و عدم عطا کردیم و این چنین بیکوکاران را پاداش می دهیم.
- ۲۳- و آن زن که یوسف در خانه اش بود از یوسف تقاضای کامجویی کرد، و درها را بست و گفت: بیا (به سوی من) (یوسف) گفت: پناه بر خدا، بدرستی که او پروردگار من است، مقام را بیکو داشته، همانا که ستمکاران رستگار نمی گردند.
- ۲۴- و به تحقیق آن زن قصد او را کرد، و اگر برهان پروردگارش را نمی دید، او (یوسف) نیز قصد او (زلیخا) را می کرد، این چنین ما رشتی و فحشاء را از او دور ساختیم، همانا که او از سادگان محض ما بود.
- ۲۵- و هر دو به سوی در دویدند، (زلیخا) پیراهنش را از پشت گرفت و پاره کرد، که در این هنگام آقای زن را نزدیک تر دیدند، زن گفت: کیفر کسی که قصد حمانت به اهل تو را داشته باشد چیست مگر آنکه او را به زندانش کشد و یا عذاب دردناکش نمایند؟
- ۲۶- (یوسف) گفت: او مرا به سوی خودش فرا خواند، و در این هنگام شاهدهی آن خانواده آن زن شهادت داد که اگر پیراهن او (یوسف) از روی پاره شده باشد پس زن راست می گوید و او (یوسف) از دروغگویان است.
- ۲۷- و اگر پیراهن او از پشت سر پاره شده، زن دروغگو است و او (یوسف)

از راستگويان است.

۲۸- پس هنگامی که دید پیراهن (یوسف) از پشت پاره شده گفت: همانا

از مکر شما ربان است، که مکر و حيله ربان مرگ است

۲۹- (شوهر گفت ای) یوسف، از این درگذر، و (به زن گفت) تو نیز از

گناهت توبه کن که تراز خطاکاران هستی.

۳۰- و عده‌ای از ربان در شهر گفتند: زن سریر (غلامش) را به سوی خود

فرا خوانده، و عاشق او گشته، ما او را در گمراهی آشکاری می‌بینیم.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿وَجَاءُ عَلِيٌّ

قَمِيصَهُ بِدَمٍ كَرِبٍ﴾ فرمود: آنها بزی را روی پیراهن یوسف سر بردیدند.^۱

علی بن ابراهیم گوید: بردران یوسف گفتند: پیراهن او را به خون آغشته

می‌کنیم و به پدرمان می‌گوئیم که گرگ یوسف را خورده است. چون این کار

را کردند لاوی به آنها گفت: ای برادران آیا ما فرزندان یعقوب اسرائیل الله بن

إسحاق نبی الله بن ابراهیم خلیل الله بیستیم؟ آیا گمان می‌کنید که خداوند این

خبر را از انبیائش کتمان می‌کند؟

گفتند: پس ما چکار کنیم؟

لاوی گفت: برویم غسل کنیم و نماز به جماعت بعوانیم و به درگاه الهی

گریه و زاری کنیم که این کار ما را از پیامبرش یعقوب مخفی بدارد که او کریم

و بخشنده است.

برادران بلند شده غسل کردند. سنت ابراهیم و اسحاق و یعقوب این بود که

تا تعدادشان به یازده نفر نمی‌رسید نماز جماعت نمی‌خواندند که یکی از آنها

امام واقع می‌شد و ده نفر دیگر در پشت سرش به او اقتداء می‌کردند لذا

برادران گفتند: چگونه نماز بخوانیم که امامی نداریم؟ لاوی گفت: خداوند را امام خود قرار می‌دهیم. چون نماز خوانند تضرع و گریه کرده و گفتند پروردگارا این عمل ما را پنهان بدار. آن‌گاه بلند شده و پیراهن خونی یوسف را برداشته و شب به پیش پدرشان رفتند و گفتند: ﴿يَا أَبَانَا إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ﴾ یعنی ای پدر ما برای مسابقه رفتیم.

﴿وَتَرَكْنَا يُوسُفَ عِنْدَ مَتَاعِنَا فَأَكَلَهُ الذِّئْبُ وَمَا أَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَّنَا وَلَوْ كُنَّا صَادِقِينَ﴾ تا - علی ما تصفون - و یوسف را در پیش کالاهایمان گذاشتیم و گرگ او را خورد، و تو سخنان ما را قبول نمی‌کنی هر چند که ما راست بگوییم، و پیراهن او را به خونی دروغ آلوده کرده (و نزد پدر) آوردند، گفت: هوس‌های نفسانی‌تان این کار را برایتان زیبا جلوه داده، من صبر جمیل می‌کنم، و بر آنچه که می‌گوئید از خداوند یاری می‌خواهم.

یعقوب گفت: این چه گرگ خشمگینی بر یوسف بوده که او را خورده و بر پیراهنش رحم کرده و آن را پاره ننموده است.

کاروانیان یوسف را به مصر بردند و عزیز مصر او را از کاروان خرید و به زنش گفت: ﴿لَا مَرَاتِي أَكْرَمِي مَثْوَاهُ﴾ یعنی قدر و مقامش را بدان ﴿عَسَى أَنْ يَتَّقِعْنَا أَوْ تَتَّخِذَهُ وَلَدًا﴾ امید است که برای ما سودمند باشد یا او را به فرزندی بگیریم.

عزیز مصر فرزندی نداشت پس یوسف را گرامی می‌داشت و تربیتش را بر عهده گرفت چون بالغ شد زن عزیز عاشق یوسف شد و هر زنی که یوسف را می‌دید عاشقش می‌شد و هر مردی که او را می‌دید محبتش به دلش می‌اعتاد و صورتش مانند ماه شب چهارده می‌درخشید. زن عزیز دل به او بست ﴿وَرَاوَدَتْهُ الْإِنْسِي هُوَ فِي يَبْرِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَغَلَّقَتِ الْأَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ قَالَ مَعَاذَ

اللَّهُ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ ﴿۱۰﴾ و آن زن که یوسف در خانه اش بود از یوسف تقاضای کامجویی کرد، و درها را بست و گفت: بیا (به سوی من)!(یوسف) گفت: پناه بر خدا، بدرستی که او پروردگار من است، مقام نیکو داشته، همانا که ستمکاران رستگار نمی گردند.

و برای به دست آوردن دل یوسف همیشه در فکر حيله و خدعه بود چنانکه خداوند می فرماید: ﴿وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنَّ رَأْيَ بُرْهَانَ رَبِّهِ﴾ و به تحقیق آن زن قصد او را کرد، و اگر برهان پروردگارش را نمی دید او (یوسف) نیز قصد او (زلیخا) را می کرد.

پس زن عزیز بلند شد و درها را قفل کرد که در آن هنگام یوسف صورت یعقوب را در گوشه خانه دید که به او می گوید: ای یوسف نام تو در آسمان ها در لیست انبیا نوشته شده است و می خواهی که در زمین از زناکاران نوشته شود، یوسف در این وقت متوجه شد که خطا کرده است.^۱

از امام صادق علیه السلام روایت شده که می فرماید: چون زلیخا محیط را آماده کرد و خواست از یوسف کام بگیرد بلند شده و پرده ای بر روی بتی که در گوشه اتاقش بود انداخت.

یوسف به او گفت: این چه کاری بود که کردی؟

زلیخا گفت: پرده ای بر روی این بت انداختم تا ما را نبیند چونکه از او شرم می کنم.

یوسف گفت: تو از بتی که نه می شنود و نه می بیند حیاء و شرم می کنی و من از پروردگار خودم شرم و حیاء نکنم در حالی که او می شنود و می بیند و

۱ بحر الانوار، ج ۱۲، ص ۲۲۴؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۱۷۷، قصص الانبياء حرائری، ص ۱۶۰

ثواب و عقاب می دهد و شروع به فرار کردن نمود و زلیخا نیز او را دنبال کرد که در همان حال عزیز مصر آنها را دید چنانکه خداوند می فرماید: ﴿وَاسْتَبَقَا الْبَابَ وَقَدَّتْ قَمِيصَهُ مِنْ دُبُرٍ وَأَلْفَيْنَا سَيِّدَهَا لَدَى الْبَابِ﴾ و هر دو به سوی در دویدند، (زلیخا) پیراهنش را از پشت گرفت و پاره کرد، که در این هنگام آقای زن را نزدیک در دیدند.

زلیخا پیشدستی کرده و به عزیز گفت: ﴿مَاجِرَاءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءًا إِلَّا أَنْ يُسْجَنَ أَوْ عَذَابُ أَلِيمٍ﴾ کیفر کسی که قصد خیانت به اهل تو را داشته باشد چیست مگر آنکه او را به زندانش کنند و یا عذاب دردناکش نمایند؟ یوسف به عزیز گفت: ﴿هِيَ زَاوَدْتَنِي عَنْ نَفْسِي وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ أَهْلِهَا﴾ او مرا به سوی خودش فرا خواند، و در این هنگام شهادتی از خانواده، آن زن شهادت داد.

پس خداوند به یوسف الهام نمود که به عزیز بگوید که از این بچه در گهواره بپرس که او شهادت می دهد که زلیخا مرا به خود دعوت کرده است. عزیز از آن طفل در گهواره پرسید و خداوند طفل در گهواره را به زبان آورده و گفت: ﴿إِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدٌّ مِنْ قَبْلٍ فَصَدَقَتْ وَهُوَ مِنَ الْكَاذِبِينَ﴾ و اگر قَمِيصُهُ قُدٌّ مِنْ دُبُرٍ فَكَذَبَتْ وَهُوَ مِنَ الصَّادِقِينَ اگر پیراهن او (یوسف) از روبرو پاره شده باشد پس زن راست می گوید و او (یوسف) از دروغگویان است. و اگر پیراهن او از پشت سر پاره شده، زن دروغگوست و او (یوسف) از راستگویان است.

عزیز چون دید که پیراهن یوسف از پشت پاره شده به زلیخا گفت: ﴿إِنَّهُ مِنْ كَيْدِكِنَّ إِنَّ كَيْدَكُنَّ عَظِيمٌ﴾ همانا آن از مکر شما زنان است، که مکر و حيله زبان بزرگ است آن گاه به یوسف گفت: ﴿اعْرِضْ عَنْ هَذَا وَاسْتَغْفِرِي لِذَنْبِكِ إِنَّكِ

كُنْتُ مِنَ الْخَاطِئِينَ ﴿٤١﴾ ای یوسف، از این درگذر، و (به زن گفت): تو نیز از گناهان توبه کن که تو از خطاکاران هستی.

خبر دلیاختگی زلیخا در مصر پیچید و در مجالس زنانه سخن از آن بود و بر زلیخا طعنه زده و سرزنشش می کردند چنانکه خداوند می فرماید: ﴿وَقَالَ نِسْوَةٌ فِي الْمَدِينَةِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ تُرَاوِدُ فَتَاهَا عَنْ نَفْسِهِ﴾ و عده ای از زنان در شهر گفتند: زن عزیز (غلامش) را به سوی خود فرا خوانده، و عاشق او گشته است. چون این خبر به زلیخا رسید که زنان شهر به شماعت او پرداخته اند، زنان اشراف و روسای مصر را به خانه اش دعوت کرده و مجلسی مجلل و باشکوهی برپا کرد و به دست هر کدام آنها ترنجی با چاقو داد و گفت مشغول پوست کندن ترنج باشید آن گاه به یوسف گفت: وارد مجلس شو که یوسف در اتاق دیگری بود. یوسف وارد مجلس شد و چون زنان اشراف یوسف را دیدند دست هایشان را به جای ترنج بریده و گفتند: ﴿فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ أَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ وَأَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَّكًا﴾ یعنی به هر کدام آنها ترنجی داد^۱

فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ أَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ وَأَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَّكًا وَآتَتْ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِّنْهُنَّ سِكِّينًا وَقَالَتِ اخْرُجْ عَلَيْهِنَّ فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْتَهُ وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ وَقُلْنَ خَاشِئَةً إِنَّ هَذَا نَشْرَاءُ إِنَّ هَذَا إِلَّا مَلَكُكَ كَرِيمٌ (۴۱)

قَالَتْ فَلَذِكْرُكَ الَّذِي لَمْ تُشْنِ بِهِ وَلَقَدْ زَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ فَاسْتَعْصَمَ وَلَئِنْ لَّمْ يَفْعَلْ مَا آمُرُهُ لَيَشْجُرَنَّ وَلْيَكُونَا مِنَ الصَّاغِرِينَ (۴۲)

قَالَ رَبِّ السُّجُنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْلَهُنَّ أَصْبَتْ إِلَيْهِنَّ وَأَكُنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ (۴۳)

۳۱- پس هنگامی که (همسر عرب) از سرورش زبان ما خبر شد، به سوی آنها فرساده (دعوتشان کرد) و برای آنها پشتمی گذاشت و به دست هر کدام چاقویی داد و (به یوسف) گفت به مجلس زبان وارد شو، هنگامی که (یوسف) را دیدند، بزرگ (زنا) یافتند و دستهایشان را بریدند و گفتند پاک است خداوند که این بشر نیست، این فرشته‌ای کریم و برگزیده است.

۳۲- (همسر عزیز) گفت این همان کسی است که بحاطرش سرزنش کردید! (بله) من او را به سوی خود دعوت کردم، و او امتناع ورزید، و اگر بدانچه که امر می‌کنم انجام ندهد ردایی می‌شود و از خوارشدگان خواهد بود.

۳۳- (یوسف) گفت: پروردگارا، زبان برایم دوست داشتنی‌تر است از آنچه که مرا بدان دعوت می‌کند، و اگر مکر آنها را از من دور نگردانی بسویشان میل خواهم کرد، و از نادانان خواهم بود.

﴿وَأَتَتْ كُلُّ وَاحِدَةٍ مِّنْهُنَّ سَكِينًا وَقَالَتِ اخْرُجْ عَلَيْهِنَّ فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَهُ - تَا - إِنَّ هَذَا إِلَّا مُلْكُ كَرِيمٍ﴾ و به دست هر کدام چاقویی داد و به یوسف گفت: به مجلس زنان وارد شو، هنگامی که یوسف را دیدند، او را بزرگ و زیبا یافتند و دستهایشان را بجای ترنج بریدند و گفتند: پاک است خداوند که این بشر نیست، این فرشته‌ای کریم و برگزیده است.

زلیخا گفت: ﴿فَذَلِكُنَّ الَّذِي لُمْتُنِي فِيهِ﴾ یعنی شماها مرا در دوستی او ملامت می‌کنید.

﴿وَلَقَدْ رَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ﴾ یعنی او را به سوی خودم فرا می‌خوانم.

﴿فَاسْتَعْصَمَ﴾ و او امتناع می‌کند.

آن‌گاه گفت: ﴿وَلَئِنْ لَّمْ يَفْعَلْ مَا أَمَرُهُ لَيُصْجَتَنَّ وَلَيَكُونَا مِنَ الصَّاغِرِينَ﴾ و اگر

بدانچه که او را امر می‌کنم انجام ندهد زندانی می‌شود و از خوارشدگان خواهد بود.

یوسف آن روز را به شب نرسانیده بود که از طرف یک یک زنان که وی را دیده بودند دعوت دریافت کرد که او را به سوی خود می‌خواندند. یوسف آن روز بسیار ناراحت شد، و عرض کرد: ﴿رَبِّ السَّجْنِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ﴾ پروردگارا! زندان را دوست‌تر می‌دارم از آنچه که اینان مرا بدان دعوت می‌کنند، و اگر تو کید ایشان را از من نگردانی من نیز به آنان متمایل می‌شوم و از جاهلان می‌گردم. خداوند هم دعایش را مستجاب نمود و کید ایشان را از وی بگردانید و عزیز مصر او را زندانی کرد.^۱

ثُمَّ تَدَا لَهُمْ مِنْ بَئِدٍ مَّا زَاوَا الْأَيَاتِ لِيَسْجُتَهُ حَتَّىٰ حَبْنِ (۳۵)
وَدَخَلَ مَعَهُ السَّجْنَ فَتَيَانٍ قَالَ أَخَذَهُمَا بَنِي إِرَامَ أَخَصِرُ خَمْرًا وَ قَالَ الْأَخَرُ
إِنِّي أَرَانِي أُحْمِلُ فَوْقَ رَأْسِي خُبْرًا تَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْهُ نَبَأٌ بَاطِلٌ إِنَّا أَنْتَ مِنْ
الْمُضِلِّينَ (۳۶)

قَالَ لَا يَأْتِيكُمَا طَعَامٌ تُزْفَقَانِيهِ إِلَّا نَبَأُكُمَا بِتَأْوِيلِهِ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَكُمَا ذَلِكُمَا مِمَّا
عَلَّمْنِي رَبِّي إِنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ
كَافِرُونَ (۳۷)

وَأَتَيْنَتْ مِلَّةَ آبَائِي إِيزَاهِيمَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ مَا كَانَ لَنَا أَنْ نُشْرِكَ بِاللَّهِ مِنْ
شَيْءٍ ذَلِكُمْ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَيْنَا وَ عَلَى النَّاسِ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا
يَشْكُرُونَ (۳۸)

يَا ضَاحِجِي السَّجْنَ أَزَيَاتٍ مُتَقَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمْ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ (٣٩)
 مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءُ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآنَاؤُكُمْ مَا نُزِّلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ
 سُلْطَانٍ إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ
 النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (٤٠)

يَا ضَاحِجِي السَّجْنَ أَمَا أَحَدُكُمْ فَتَسْقِي رَتَّةَ حُمْرٍ أَوْ أَمَا الْآخَرُ فَيَضْلِبُ فَتَأْكُلُ
 الطَّيْرُ مِنْ رَأْسِهِ قِصِي الْأَمْرِ الَّذِي فِيهِ تَسْتَفْتِيَانِ (٤١)
 وَقَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاحٍ مِثْلَهُمَا ادْكُرِي عِنْدَ رَبِّكَ فَاسْأَلِ الشَّيْطَانَ ذِكْرَ رَبِّهِ
 فَلَبِثَ فِي السَّجَنِ بِضْعَ سِنِينَ (٤٢)

وَقَالَ الْمَلِكُ إِنِّي أَرَى سَنَعَ تَقْرَابَ سِمَانٍ يَأْكُلُهُمْ سَنَعٌ عِجَافٌ وَسَنَعٌ
 سُتَلَابٌ حُضِرَ وَأُخْرَ يَابِسَاتٍ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي رَأْيٍ بَايَ إِنْ كُنْتُمْ لِلرُّءْيَا
 تَعْبُرُونَ (٤٣)

قَالُوا أَضْغَاثُ أَخْلَامٍ وَمَا نَحْنُ بِتَأْوِيلِ الْأَخْلَامِ بِغَالِمِينَ (٤٤)
 وَقَالَ الَّذِي نَجَا مِثْلَهُمَا وَادْكُرْ أُمَّةَ أَنَا أُنَسِّكُمْ بِتَأْوِيلِهِ فَأَرْسِلُونِ (٤٥)
 يُوسُفُ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ أَفْتِنَا فِي سَنَعَ تَقْرَابَ سِمَانٍ يَأْكُلُهُمْ سَنَعٌ عِجَافٌ وَسَنَعٌ
 سُتَلَابٌ حُضِرَ وَأُخْرَ يَابِسَاتٍ لَعَلِّي أَرْجِعَ إِلَى النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَعْلَمُونَ (٤٦)
 قَالَ تَزْرَعُونَ سَنَعٌ سِنِينَ ذَاتَا فَمَا حَصَدْتُمْ فَذُرُّوه فِي سُتُلَيْهِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا
 تَأْكُلُونَ (٤٧)

ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ سَنَعٌ شِدَادٌ يَأْكُلْنَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا
 تُخْصِصُونَ (٤٨)

ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَامٌ فِيهِ يُغَاثُ النَّاسُ وَفِيهِ يَعْرِصُونَ (٤٩)
 وَقَالَ الْمَلِكُ أَتُؤْتُونِي بِهِ فَلَمَّا جَاءَهُ الرَّسُولُ قَالَ ارْجِعْ إِلَى رَبِّكَ فَسْأَلْهُ مَا بَالُ
 النُّسُوءِ اللَّاتِي قَطَعْنَ أَيْدِيَهُنَّ إِنَّ رَبِّي بِكَيْدِهِنَّ عَلِيمٌ (٥٠)

قَالَ مَا خَطْبُكَ إِذْ رَاوَدْتُنْ يُوسُفَ عَنْ نَفْسِهِ قُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا عَلِمْنَا عَلَيْهِ مِنْ
شَيْءٍ قَالَتْ امْرِأَتَا الْعَرَبِ الْآنَ خَصَصَ الْحَقُّ أَنَا رَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ وَإِنَّهُ لَمِنَ
الصَّادِقِينَ (٥١)

ذَلِكَ لِنَعْلَمَ نَفْسِي لَمْ أَحْجُثْ بِالْغَيْبِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي كَيْدَ الْهَانِينَ (٥٢)
وَمَا أَرَىٰ نَفْسِي إِلَّا الْغَمْسَ لِأَمَارَةٍ بِالشَّوْرِ إِلَّا مَا رَجِمَ رَبِّي بِإِنْ رَّبِّي غَفُورٌ
رَّحِيمٌ (٥٣)

وَقَالَ الْمَلِكُ ائْتُونِي بِهِ أَسْتَخْلِصْهُ لِنَفْسِي فَلَمَّا كَلَّمَهُ قَالَ إِنَّكَ الْبِزْمُ لَدَيْنِ
مَكِينٍ أَمِينٍ (٥٤)

قَالَ اجْعَلْنِي عَلَىٰ خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَصِيظٌ عَلَيْكُمْ (٥٥)
وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَشُوْا مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ نُصِيبُ بِرَحْمَتِنَا مَنْ
نَشَاءُ وَلَا نَضِيعُ أَجْرَ الْمُخْسِبِينَ (٥٦)

وَلَأَجْرُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ (٥٧)
وَجَاءَ إِخْوَةُ يُوسُفَ فَدَخَلُوا عَلَيْهِ فَعَرَفَهُمْ وَهُمْ لَهُ مُتُكِرُونَ (٥٨)
وَلَمَّا جَهَّزَهُمْ بِجَهَازِهِمْ قَالَ ائْتُونِي بِأَخٍ لَّكُمْ مِنْ آبَائِكُمْ أَلا تَرَوْنَ أَنِّي أُوفِي
الْكَيْلَ وَلَمَّا خَبِرَ الْكُتُوبِينَ (٥٩)

فَإِنْ لَمْ تَأْتُونِي بِهِ فَلَا كَيْلَ لَكُمْ عِنْدِي وَلَا تَعْرَبُونَ (٦٠)
قَالُوا سَرَّادُ غَتِ أَنَا وَإِنَّا لَنَاجِلُونَ (٦١)
وَقَالَ لِفِتْيَانِهِ اجْعَلُوا بِضَاعَتَهُمْ فِي رِجَالِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَعْرِفُونَهَا إِذَا انْقَلَبُوا إِلَى
أَهْلِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (٦٢)

فَلَمَّا رَحَلُوا إِلَىٰ آبَائِهِمْ قَالُوا يَا أَبَانَا مُنِعَ مِنَّا الْكَيْلُ فَأَرْسِلْ مَعَنَا آخَانًا نَكْتَلُ وَإِنَّا
لَهُ لَحَافِظُونَ (٦٣)

قَالَ هَلْ آمَنُكُمْ عَلَيْهِ إِلَّا كَمَا أَمْسَكْتُمْ عَلَىٰ أَخِيهِ مِنْ قَبْلُ قَالُوا خَيْرٌ خَافِضًا وَهُوَ

أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ (٦٤)

وَلَمَّا فَتَحُوا مَتَاعَهُمْ وَحَدُوا بِصَاعَتِهِمْ رُدَّتْ إِلَيْهِمْ قَالُوا يَا نَارُ مَا نُنْفِیْ هَذِهِ
بِصَاعَتِنَا رُدَّتْ إِلَيْنَا وَنَمِیزْ أَهْلَنَا وَنَحْفَظْ أَحَانَا وَزَادُوا كَيْلَ تَعْبِيرِ ذَبَكَ كَيْلٌ
یَسِیرٌ (٦٥)

قَالَ لَنْ أَرْسِلَهُ مَعَكُمْ حَتَّى تُؤْتُوا مَوْثِقًا مِنَ اللَّهِ لَتَأْتُنَّنِي بِهِ إِلَّا أَنْ يُخَاطِبَكُمْ
فَلَمَّا آتَوْهُ مَوْثِقَهُمْ قَالَ اللَّهُ عَلَى مَا نَقُولُ وَكِيلٌ (٦٦)

وَقَالَ يَا بَنِيَّ لَا تَدْخُلُوا مِنْ بَابٍ وَاحِدٍ وَادْخُلُوا مِنْ أَبْوَابٍ مُتَفَرِّقَةٍ وَمَا أُغْنِي
عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَعْلَمْتُمْ إِلَّا اللَّهُ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَعَسَيْتُمْ فَلَيتُوا كُلَّ
الْمَتَوَكِّلِينَ (٦٧)

وَلَمَّا دَخَلُوا مِنْ حَيْثُ أَمَرَهُمْ أُولَاهُمْ مَا كَانَ يُغْنِي عَنْهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ
إِلَّا خَاجَةٌ فِي نَفْسٍ يَغْفِرُ قَضَائُهَا وَإِنَّهُ لَذُو عِلْمٍ لِمَا عَلَّمَاهُ وَكَرِهُوا أَنْ يُكْثِرَ
النَّاسُ لَا يَعْلَمُونَ (٦٨)

وَلَمَّا دَخَلُوا عَلَى يُوسُفَ آوَى إِلَيْهِ أَخَاهُ قَالَ إِنِّي أَنَا أَخُوكَ فَلَا تَمَشْ بِمَا
كَانُوا يَعْمَلُونَ (٦٩)

فَلَمَّا جَهَّزَهُمْ بِجَهَازِهِمْ جَعَلَ السَّيَّاتَةَ فِي رِجْلِ أَخِيهِ ثُمَّ أَذَّنَ مُؤَذِّنٌ أَتَاهُ الْعَبْرُ
إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ (٧٠)

قَالُوا وَاقْتُلُوا عَلَيْهِمُ مَا ذَاتُ نَفَقَةٍ (٧١)

قَالُوا تَقَعْدُ صَوَاحِ الْعِلَاقِ وَلِمَنْ جَاءَ بِهِ جِمْلٌ تَعْبِيرٍ وَأَنَا بِهِ زَعِيمٌ (٧٢)

قَالُوا نَالَهُ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا جِئْنَا لِنُفِيسَ فِي الْأَرْضِ وَمَا كُنَّا سَارِقِينَ (٧٣)

قَالُوا فَمَا جَزَاؤُهُ إِنْ كُنْتُمْ كَاذِبِينَ (٧٤)

قَالُوا جَزَاؤُهُ مَنْ وَجَدَ فِي رَحْلِهِ فَهُوَ جَزَاؤُهُ كَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ (٧٥)

فَتَدَا بِأَوْعِيَّتِهِمْ قَبْلَ وِعَايَةِ أَخِيهِ ثُمَّ اسْتَخْرَجَهَا مِنْ وِعَايَةِ أَخِيهِ كَذَلِكَ كَدَّمَا

يُوسُفَ مَا كَانَ لِيَأْخُذَ أَخَاهُ فِي دِينِ الْمَلِكِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ تَرْفَعِ دَرَجَاتٍ
مَنْ نَشَاءُ وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ (٧٦)

قَالُوا إِنْ يَسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَهُ مِنْ قَبْلُ فَأَسْرَهَا يَوْسُفُ فِي نَفْسِهِ وَلَمْ يُبَيِّدْهَا
لَهُمْ قَالَ أَنتُمْ شَرُّ مَكَانًا وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَصِفُونَ (٧٧)

قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ إِنَّ لَهُ أَبًا شَيْخًا كَبِيرًا فَخُذْ أَحَدَنَا مَكَانَهُ إِنَّا نَرَاكَ مِنَ
الْمُحْسِنِينَ (٧٨)

قَالَ مِمَّا ذَلَّلَ اللَّهُ أَنْ نَأْخُذَ إِلَّا مَنْ وَجَدْنَا مَتَاعَنَا عِنْدَهُ إِنَّا إِدَا لَطَالِمُونَ (٧٩)
فَلَمَّا اسْتِأْذِنُوا مِنْهُ خُلِصُوا نَجِيًّا قَالَ كَبِيرُهُمْ أَلَمْ تَعْلَمُوا أَنَّ أَبَاكُمْ قَدْ أَخَذَ
عَلَيْكُمْ مَوْثِقًا مِنَ اللَّهِ وَمِنْ قَبْلُ مَا فَرَّطْتُمْ فِي يُوسُفَ فَلَنْ أَبْرَحَ الْأَرْضَ حَتَّى
يَأْذَنَ لِي لِي أَوْ يَحْكُمَ اللَّهُ لِي وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ (٨٠)

ارْجِعُوا إِلَى آبَائِكُمْ فَقُولُوا يَا أَبَانَا إِنَّ ابْنَكَ سَرَقَ وَمَا شَهِدْنَا إِلَّا بِمَا عَمِينَا
وَمَا كُنَّا لِلْغَيْبِ حَافِظِينَ (٨١)

وَسُئِلَ الْقُرَيْبَةُ الَّتِي كُنَّا فِيهَا وَالْعَبْرَاءُ الَّتِي أَقْبَلْنَا فِيهَا وَإِنَّا لَصَادِقُونَ (٨٢)
قَالَ نَلَّ سَوْلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْ أَرَأَيْتُمْ جَمِيلَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَنِي بِهِمْ جَمِيعًا
إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ (٨٣)

وَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا أَسْفَىٰ هَلَىٰ يَوْسُفَ وَابْتِصَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزَنِ فَهُوَ
كَطِيمٌ (٨٤)

قَالُوا تَاللَّهِ تَعْتَمُونَ تَذَكَّرُوا يَوْسُفَ حَتَّىٰ تَكُونُوا حَرَضًا أَوْ تَكُونُوا مِنَ
الْمُالِكِينَ (٨٥)

قَالَ إِنَّمَا أَشْكُوا بَثِّي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (٨٦)
۳۵- سپس بعد از آنکه نشانه‌های (پاکدامی یوسف) را دیدند تصمیم

گرفتند که او را مدتی زندانی کنند.

۳۶- و ما او (یوسف) دو حوالی دیگر هم زندانی شدند مکی از آنها گفت در خواب دیدم که (انگور) برای شراب می‌شارم، و دیگری گفت در خواب دیدم که بر سر خود مان حمل می‌کنم و پرندگان از آن می‌خورند، ما را از تعبیر آن خواب آگاه کن، که تو را از بیکوکاران می‌بینم

۳۷- (یوسف) گفت. پیش از اینکه علایقان را بیاورد خوابتان را تعبیر می‌کنم، این علمی است که پروردگارم مرا بدان آگاه ساخته است، زیرا قومی را ترک کردم که به خدا ایمان ندارند و به آخرت هم کافر هستند

۳۸- و من از آن‌ب پدرانم ابراهیم و اسحاق و یعقوب پیروی کردم، برای ما سراوار بود که چپری به خدا شریک قائل شویم، این فصل الهی بر ماست و لکن بیشتر مردم سپاسگوار نیستند.

۳۹- ای دوستان زندانی من، آیا خدایان پر اکیده بهتر هستند یا خداوند یکتای قاهر و پیروز؟

۴۰- آنچه از غیر خدا می‌پرستید، جز اسمایی (بی حقیقت و مُسمی) نیست که شما خود و پدرانتان (خدا) نامیده‌اید، خداوند هیچ دلیلی برای آن ندارد سموده، همانا حکم برای خلافت، امر فرموده که غیر او را پرستید، این آئین محکمی است، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.

۴۱- ای دوستان زندانی من، اما مکی از شما ساقی شراب صاحب خود خواهد شد، و اما دیگری به دار آویخته می‌شود و پرندگان از سر او می‌خورند. درباره آنچه که از من سؤال کردید قصای الهی حتمی است

۴۲- و نه آن کسی که می‌دانست آزاد می‌شود گفت. مر، برد صاحب یاد کن، اما شیطان (مادآوری) او را برد صاحبش از خاطر برد، پس بدین خاطر چند سالی در زندان ماند.

۴۳- و پادشاه گفت: در خواب دیدم که هفت گاو لایق هفت گاو خاکی را می‌خورند، و هفت خوشه سرکه هفت خوشه خشک (آنها را از بین بردند)، ای بزرگان! درباره خوابم نظر دهید اگر علم تعبیر را می‌دانید.

۴۴- گفتند: خوابهای پرشانی است و ما از تعبیر خوابهای پریشان آگاه نیستیم.

۴۵- و آن (رفیق زندانی) که نجات یافته بود و بعد از مدتی بیادش آمد و گفت: من تعبیر آن را به شما می‌گویم، مرا (مرد آن زندانی) بفرستید.

۴۶- (به زندان آمد و گفت:) یوسف ای راستگو، تعبیر این خواب را برایم بگو که هفت گاو لایق هفت گاو خاکی را می‌خوردند و هفت خوشه سرکه هفت خوشه خشک (آنها را از بین بردند)، تا به سوی مردم بازگردم، شاید که (از تعبیر خواب) آگاه گردند.

۴۷- (یوسف) گفت: هفت سال با توان تمام رزاعت می‌کنید و هر آنچه را که درو می‌کنید با خوشه‌هایشان ذخیره کنید مگر آنچه را که برای خوردن بر می‌دارید.

۴۸- سپس بعد از آن، هفت سال محطی پیش می‌آید که آنچه ذخیره کرده‌اید می‌خورید، جرکمی که (برای تخم کاشتن) نگه داشته‌اید.

۴۹- سپس بعد از آن سال‌ها ماران فراوانی می‌آید و مردم در آن سال عصاره می‌گیرند (به آسایش و فراوانی نعمت می‌رسند).

۵۰- شاه گفت: او را برد می‌آورید، پس هنگامی که فرستاده او برد یوسف آمد، (یوسف) گفت: به سوی صاحب برگرد و از او سؤال کن چرا رسان دست‌هایشان را برینند؟ همانا جنای من به مکر آنان آگاه است.

۵۱- (شاه از زبان او خواست) گفت: هنگامی که یوسف را به سوی خود

حوالید حریان چه بود؟ گفتند پاک است حلا که ما از او هیچ بدی ندیدیم. زن عزیز گفت الآن حقیقت آشکار شد، من او را به سوی خود فرا خواندم و همانا او از راستگویان است.

۵۲- (یوسف گفت) من این را برای آن گفتم که هرگز در عیاشی به او حیانت نکردم، و همانا خلاوند حائیس را هدایت نمی‌کند.

۵۳- و من خودم را تیرنه نمی‌کنم، همانا نفس به بدی‌ها امر می‌کند، مگر آنکه پروردگارم رحم نماید، همانا پروردگارم آمرزیده و مهربان است.

۵۴- شاه گفت، او (یوسف) را مرد من آورید تا او را از خاصان خود قرار دهم. پس هنگامی با او (یوسف) سخن گفت تو امروز سرد ما جایگاه والایی تازی و مورد اعتماد ما می‌باشی.

۵۵- (یوسف) گفت: مرا مسئول خزائن سرزمین (مصر) قرار بده، که من نگه‌دارنده دنانی هستم.

۵۶- و این چنین ما یوسف را در زمین (مصر) قدرت بخشیدیم، هر حاکم می‌خواست سرل می‌گرفت، رحمت‌مان را به هر کسی که بخواهیم می‌دهیم، و اجر نیکوکاران را ضایع نمی‌گردانیم.

۵۷- و اجر آخرت برای کسانی که ایمان آورده‌اند و پرهیزگار می‌باشند بهتر است.

۵۸- و برادران یوسف (به خاطر قحطی در کعبان به مصر) آمدند، و بر او وارد شدند، آنها (برادران) را شناخت ولی او را نشناختند.

۵۹- و هنگامی که (یوسف) مادرهای آنها (برادران) را آماده کرد گفت آن برادر پدری (نیامین) را که دارد برد من بیاورید، آیا نمی‌بینید که من پیمان کامل می‌دهم و بهترین میراث هستم؟

۶۰- اگر او (بنیامین) را به همراه خود نیاورید، نه کبلی و پیمانهای مرد من خواهید داشت و نه به من نزدیک شوید.

۶۱- گفتند: ما درباره او (بنیامین) با پدرش صحبت می‌کنیم، و این کار را خواهیم کرد.

۶۲- و به ساموریش گفت: قیمت کالاهایی را که آورده‌اند در میان بارهایشان بگذارید، هنگامی که به نزد خانواده‌هایشان رسیدند شاید آن را بشناسند و شاید برگردند.

۶۳- پس هنگامی که به نزد پدر برگشتند گفتند: ای پدر! به ما پیمانهای (عَلَه) بدهید (اگر بنیامین را با خود ببریم) پس برادرمان را با ما بفرست تا سهمی از عَلَه بگیریم، و ما او را محافظت می‌کنیم.

۶۴- (یعقوب) گفت: آیا درباره او به شما مطمئن شوم همچنانکه درباره برادرش بر شما اطمینان کردم؟ پس خداوند بهترین نگاهبان و مهربانترین مهربانان است.

۶۵- و هنگامی که بارهایشان را بار کردند و قیمت کالاهایشان را در میان بارهایشان مشاهده کردند گفتند: ای پدر! ما دیگر چه می‌خواهیم؟ این سرمایه ماست که به ما بازگردانده شده است، (بنیامین را با ما بفرست) تا برای خانواده طعام تهیه کنیم و از برادرمان محافظت می‌کنیم، و یک بار شتر بیشتر می‌گیریم که این پیمانه (یار) کوچکی است.

۶۶- (یعقوب) گفت: من او را هرگز با شما نمی‌فرستم، تا عهد و پیمانی الهی به من بدهد که او را بسویم مر می‌گردانند مگر اینکه (گرفتاری برای شما پیش نیاید) که تاب مقاومت نداشته باشید، پس هنگامی که برادران به پدرشان عهد و پیمان الهی دادند گفت: خداوند بر آنچه که می‌گوئیم ناظر

است.

۶۷- و (چون حوامتند که حرکت کنند یعقوب) گفت: ای فرزندان من! از یک در وارد شوید، بلکه از درهای مختلف وارد شوید، و من نمی‌توانم چیزی که از جانب خداست از شما دفع نمایم، حکم فقط از برای خداست، بر او توکل کردیم و تمام توکل کنندگان بر او توکل می‌کنند.

۶۸- و هنگامی که وارد شدید همانگونه که پدرشان (یعقوب) گفته بود، که این کار هیچ چیزی از جانب خداوند را نمی‌توانست دفع کند، جز حاجتی که در دل یعقوب بود که (از چشم بد در امان ماند) انجام شد، و او به خاطر علمی که ما تعلیمش داده بودیم دارای علم فراوانی بود، و لکن بیشتر مردم نمی‌دانند.

۶۹- و هنگامی که بر یوسف وارد شدید، برادرش را در کنار خود جای داد و گفت: همانا من برادر تو هستم و دیگر بر آنچه که انجام می‌دادید عملگیز می‌باش.

۷۰- پس هنگامی که مامور نارهای آنها را بست، کاسه آبخور شاه را در نار برادر (پیامبر) گذاشت پس کسی گفت: ای اهل فافله، شما درد هستید.

۷۱- آنها رو به مامورین کرده و گفتند: چه چیز گم کرده‌اید؟

۷۲- گفتند: پیمانه شاه را گم کردیم و هر کس آن را بیاورد یک نار شتر به او می‌دهم، و من صامن این پادشاه هستم.

۷۳- گفتند: به خدا سوگند! شما می‌دانید که ما برای فساد در این سرزمین پیامد داریم و ما دزد نیستیم.

۷۴- (مامورین) گفتند: اگر دروغ گفتید کیفرش چیست؟

۷۵- گفتند: کیفرش این است که در نار هر کسی پیدا شود خود او کفر و

خواهد بود (و صاحب نار برده شما می شود)، ما اینچنین ستمکاران را کیفر می دهیم.

۷۶- پس (یوسف) قبل از نار برادرش (بنیامین) شروع به گشتن نار برادران نمود، آن گاه آن (ظرف) را از نار برادرش بیرون آورد این چنین راه را بر یوسف شان دادیم، او نمی توانست برادرش را بنا بر قانون پادشاهی (مصر) نگه دارد، مگر آنکه خداوند بخواهد، در حات هر کسی را که بخواهیم بالا می بریم، و بالاتر از هر صاحب علمی عالمی است.

۷۷- (برادران) گفتند، اگر او دزدی کند برادرش بر قبل او این دردی کرد یوسف (با راحتی اش را) در دل خود پنهان کرد و به آنها چیزی اظهار نکرد، (همین مقدار) گفت، شما از نظر مقام بدترین مردم هستید، و خدا بدانچه توصیف می کنید آگاه است

۷۸- (برادران) گفتند ای عرب، او پدر پیری دارد، یکی از ما را به جای او نگاه دار (و او را رها کن)، که ما تو را از بیکوکاران می بینیم

۷۹- (یوسف) گفت، پاهای من خدا را که ما کسی را بگیریم که متاعمان در نرداو نبود، که در این صورت از ستمکاران خواهیم بود.

۸۰- پس هنگامی که مایوس شدید، در جایی خلوت به مشورت پرداختند، (برادر) برگشتان گفت آیا نمی دانید که پدرتان از شما عهد و پیمان الهی گرفت، و قبل از این درباره یوسف کوتاهی کردید؟ من هرگز از این سرزمین بیرون نمی آیم تا پدرم به من اجازه دهد، یا خداوند درباره ی من قضاوت نماید که او بهترین قضاوت کنندگان است.

۸۱- شما نزد پدرتان برگردید و بگوئید پدر جان فرزندت (بنیامین) دردی کرده و ما خبر آنچه که می دانستیم گواهی می دادیم، و ما عیب نمی دانستیم

۸۲- و از آن شهری که ما در آنجا بودیم سؤال کن و بپرس از آن کاروانی که ما را
آمدیم، که ما راست می‌گوئیم.

۸۳- (یعقوب) گفت: بلکه هوای نفس‌تان امر را اینچنین برای شما زیبا
جلوه داده است، صبر جمیل می‌کنم، امیدوارم که خداوند همه آنها را به من
برگرداند، که او خدایی دانا و حکیم است.

۸۴- و از آنها روی برگردانید و گفت: و اسفا بر یوسف! و چشمانش از
اندوه او متعبد شد ولی خشمش را فرو می‌برد.

۸۵- (فرزندانش) گفتند: به خدا سوگند! آن قدر از یوسف یاد می‌کنی که تا
از عصبه در بستر می‌افتی و یا خودت را هلاک می‌کنی.

۸۶- (یعقوب) گفت: همانا من غم و حزنم را به خدا می‌گویم، و از خدا
چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه «ثُمَّ بَدَأْ لَهُمْ مِنْ
بَعْدِ مَا رَأَوُا الْآيَاتِ لَيْسَ جُنتُهُ حَتَّىٰ حِينٍ» فرموده: مقصود از «آیات» همان
شهادت کودک و پیراهن از پشت پاره شده یوسف، و (چشم و گوش خود ملک
بود که) آن دو را در حال سبقت گرفتن به طرف در دید و کشمکش آن دو را
شنید، و نیز اصرار بعدی زلیخا به شوهرش در مورد حبس یوسف بود.

و در جمله «دَخَلَ مَعَهُ السَّجْنَ فَتَيَانٍ» فرموده: دو غلام بودند از غلامان
ملک، یکی نانوا بود، و دیگری ساقی شراب او، و آن کس که به دروغ خوابی
نقل کرد همان نانوا بود.^۱

علی بن ابراهیم قمی هم چنان حدیث را ادامه می‌دهد و چنین می‌گوید

۱ بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۲۲۸؛ قصص الانبیاء جرائری، ص ۱۶۲؛ تفسیر سرهان، ج ۴، ص ۱۸۳

پادشاه دو نفر را گماشته بود تا از یوسف محافظت کنند، وقتی وارد زندان شدند از یوسف پرسیدند چه کاری از تو ساخته است؟ گفت: من خواب تعبیر می‌کنم، یکی از آن دو موکل، در خواب دیده بود انگور می‌فشارد، یوسف در تعبیرش فرمود: از زندان بیرون می‌شوی، و ساقی شراب دربار گشته شانت بالا می‌رود. آن دیگری با اینکه خوابی ندیده بود به دروغ گفت: من در خواب دیدم که بر بالای سرم نان حمل می‌کنم، و مرغان از همان بالا به نانها نوک می‌زنند. یوسف در پاسخش فرمود: پادشاه تو را می‌کشد و به دارت می‌کشد، و مرغان از سرت می‌خورند، مرد خندید و گفت: من اصلاً چنین خوابی ندیده‌ام، یوسف- بطوری که قرآن حکایت می‌کند- در جوابش فرمود: ای دوستان زندانی من! اما یکی از شما آزاد می‌شود و ساقی شراب برای صاحب خود خواهد شد و اما دیگری به دار آویخته می‌شود و پرندگان از سر او می‌خورند این امری که در باره آن از من نظر خواستید قطعی و حتمی است.

آن گاه امام صادق علیه السلام در تفسیر «إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ» فرمود. یوسف علیه السلام در زندان به بسالین بیماران می‌رفت و برای محتاجان اعانه جمع‌آوری می‌کرد و زندانیان را گشایش خاطر می‌داد، و چون آن کس که در خواب دیده بود شراب می‌گیرد خواست از زندان بیرون شود یوسف به او گفت: «أَذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ» مرا در نزد خدایت یاد آور و همانطور که خداوند فرموده «فَأَنْسَاهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ» شیطان یاد پروردگارش را از خاطرش ببرد.^۱

دعاء یوسف علیه السلام در زندان

شعیب عرقوفی گوید که امام صادق علیه السلام فرمودند: جبرئیل مرد یوسف آمد و گفت: ای یوسف پروردگار عالمیان بر تو سلام می‌رساند و می‌فرماید، چه کسی تو را زیبا آفریده است؟ یوسف ناله‌ای کرد و صورت بر زمین گذاشت و گفت: تو ای پروردگار!

جبرئیل گفت: خداوند می‌فرماید: چه کسی محبت تو را در دل پدیرت انداخته است؟

یوسف ناله‌ای کرده و صورت بر زمین گذاشت عرضه داشت: تو ای پروردگار!

جبرئیل گفت: خداوند می‌فرماید: چه کسی تو را از چاه نجات داد بعد از آنکه به چاه انداخته شدی و یقین به هلاکت خود داشتی؟

باز یوسف ناله‌ای کرده و صورت بر خاک مالید و گفت: تو ای پروردگار! جبرئیل گفت: پروردگارت به خاطر کمک خواستن از دیگری تو را عقوبت می‌کند. و لذا هفت سال دیگر در زندان محبوس ماند. چون هفت سال تمام شد خداوند به او انان داد که دعا فرج بخواند یوسف صورت بر زمین گذاشت و عرضه داشت: «اللهم ان کانت ذنوبی قد اُخلفت وجهی عندک فانی اُوجه الیک بوجه آبائی الصالحین ابراهیم و اسماعیل و إسحاق و یعقوب» و خداوند او را از زندان نجات داد.

شعیب گوید: عرض کردم فدایت کردم آیا ما هم این دعا را در هنگام گرفتاری بخوانیم؟

امام علیه السلام فرمود: مانند این دعا را بخوان «اللهم ان کانت ذنوبی قد اُخلفت وجهی عندک فانی اُوجه الیک بنبیک نبی الرحمة محمد صلی الله علیه و آله و علی و فاطمة

والحسن والحسين و الأئمة علیهم السلام».^۱

خواب دیدن عزیز مصر

علی بن ابراهیم گوید: پادشاه، خوابی دید و به وزرای خود چنین نقل کرد که: من در خواب دیدم «سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ» هفت گاو چاق را که هفت گاو لاغر آنها را می‌خوردند، و نیز هفت سنبله سبز و سنبله‌های خشک دیگری دیدم.

امام صادق علیه السلام جمله «سَبْعَ سُنْبُلَاتٍ» را «سبع سنابل خضر؛ هفت سنبل سبز» قرائت نمودند.

آن گاه به وزرای خود گفت که، ای بزرگان مملکت! اگر از تعبیر خواب سر رشته دارید مرا در رؤیایم نظر دهید، لیکن کسی معنا و تاویل رؤیای او را ندانست.

«وَقَالَ الَّذِي نَجَّاهُمَا وَادَّكَرَ بَعْدَ أُمَّةٍ» یکی از دو تن یار زندانی یوسف که نجات یافته بود و آن روز بالای سر پادشاه ایستاده بود بعد از مدتی بیاد رؤیای خود افتاد که در زندان دیده بود و گفت: «أَنَا أَنبَأُكُمْ بِتَأْوِيلِهِ فَأَرْسِلُونِ» من شما را از تعبیر این خواب خبر می‌دهم اینک مرا بفرستید، او را مرخص کردند تا به نزد یوسف آمد و گفت: «أَيُّهَا الصَّدِيقُ أَفْتِنَا فِي سَبْعِ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ وَ سَبْعِ سُنْبُلَاتٍ خُضْرٍ وَأُخَرَ يَابِسَاتٍ» یوسف! ای راستگو، تعبیر این خواب را برایم بگو که هفت گاو لاغر هفت گاو چاق را می‌خوردند و هفت خوشه سبز که هفت خوشه خشک آنها را از بین بردند، تا به سوی مردم بازگردم، شاید که از تعبیر خواب آگاه گردند.

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۱۸۳؛ بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۲۳۰؛ تفسیر عیاشی، ج ۴، ص ۱۷۸

یوسف در پاسخش گفت: ﴿تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ دَأَبًا فَمَا حَصَدْتُمْ فَذَرُوهُ فِي سُنْبُلِهِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَأْكُلُونَ﴾ یعنی هفت سال پی در پی بکارید و آنچه درو کردید در خوشه بگذارید و مصرف نکنید مگر اندکی که می‌خورید خرمن کرده می‌گویید، چون اگر همه را بگویید، تا هفت سال نمی‌ماند، بخلاف اینکه در سنبله بماند که در این مدت آفتی نمی‌بیند، آن گاه هفت سال دیگر بعد از آن می‌رسد که سالهای سختی خواهد بود، و در آن مدت آنچه که برای ایشان در سالهای گذشته ذخیره کرده‌اید به مصرف می‌رسانید.

امام صادق علیه السلام فرمود: آیه به جای ﴿فَمَا قَدْغْتُمْ﴾ به صورت ﴿فَمَا قَرَبْتُمْ﴾ نازل شده بود، سپس بعد از آن چند سال، سالی فرا می‌رسد که مردم در آن یاری می‌شوند، و در آن باران بر آنان می‌بارد.

امام علیه السلام فرمود: مردی نزد امیرالمؤمنین علیه السلام کلمه «بعضرون» را به بنای معلوم و مبنی بر فاعل قرائت کرد، حضرت فرمود: وای بر تو چه چیز را می‌فشرند، آب انگور را برای شراب؟

مرد عرض کرد: یا امیرالمؤمنین پس چگونه قرائت کنم؟

فرمود: آیه بصورت «بعضرون» به بنای مجهول و مبنی بر مفعول نازل شده، و معنایش این است که در آن سال و بعد از سالهای قحطی باران داده می‌شوند، به دلیل اینکه در جای دیگر قرآن فرموده: ﴿وَأَنْزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً ثَجَّاجًا﴾^۱ از ابرهای باران‌دار، آب روان را نازل کردیم.^۲

فرستاده یوسف نزد پادشاه برگشته پیغام و دستور العمل را برای او باز گفت، پادشاه گفت او را نزد من آرید، فرستاده‌اش نزد یوسف آمده از او

۱. ثَبَا، آیه ۱۲

۲. بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۲۳۲

خواست که به دربار مصر بیاید.

یوسف گفت: به سوی صلحیت برگرد و از او بپرس داستان زنایی که دستهای خود را پاره کردند چه بود؟ که همانا پروردگار من به کید ایشان عالم است. پادشاه، زنان نامبرده را در یک جا جمع کرده پرسید جریان شما در آن روزها که با یوسف و بر خلاف میل او مراوده می کردید چگونه بود؟ گفتند: خدا منزّه است که ما کمترین عیب و عمل زشتی از او ندیدیم.

همسر عزیز گفت: الآن حق روشن و برملا گردید، آری من با او و بر خلاف میل او مراوده داشتم، و او از راستگویان است، و این را بدان جهت گفتم که او بداند من در غیابش خیانت نکردم، و اینکه خدا کید خیانتکاران را هدایت نمی کند و معنای این جمله از کلمات زلیخا این است که این اعتراف را بدان سبب کردم تا یوسف بداند این بار مانند سابق بر علیه او دروغ نگفتم، سپس اضافه کرد: من نفس خود را تبرئه نمی کنم زیرا نفس وادارنده به زشتیهاست، مگر آنکه پروردگارم رحم کند.

آن گاه پادشاه گفت: او را نزد من آرید تا او را از نزدیکان خود قرار دهم، پس وقتی نگاهش به یوسف افتاد گفت: تو امروز نزد ما دارای مکانت و منزلتی، و نزد ما امین می باشی، هر حاجتی داری بگو.

یوسف گفت، مرا بر خزانه های زمین بگمار که من نگهبان و دانایم، یعنی مرا بر کندوها و انبارهای آذوقه بگمار. او هم یوسف را مصدر آن کار کرد، و همین است مقصود از اینکه فرمود: ﴿وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَتَّبِعُوا مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ﴾ و این چنین ما یوسف را در زمین مصر قدرت بخشیدیم، هر جا که می خواهست منزل می گزید.^۱

حکومت یوسف علیها السلام

چون یوسف حکومت را بر دست گرفت دستور داد که انبارهایی از سنگ و ساروج بنا کنند و مقرر داشت که زارعین پس از برداشت محصول، سهمیه مصرفی و خوراک حویش را بر داشته و مازاد آن را با خوشه به انبارها تسلیم دارند و این کار را در مدت هفت سال که زراعت خوب و محصول فراوان بود ادامه داد، سال‌های فراخی گذشت و چون قحط سالی آغاز شد سنبل‌ها را از انبارها بیرون می‌آورد و می‌فروخت.^۱

میان یوسف و پدرش هیجده روز فاصله بود. مردم از سرزمین‌های دیگر برای تهیه غذا به مصر می‌آمدند. یعقوب و فرزندانش در بیابانی بودند که مُقَل^۲ در آنجا زیاده بود پس برادران از آن مُقَل گرفته و به سوی مصر بردند تا بفروشند. خود یوسف متولی فروش گندم‌ها بود. چون برادران بر یوسف وارد شدند آنها را شناخت ولی برادران یوسف را نشناختند همچنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿وَهُمْ لَهُ مُكْرِمُونَ﴾ * وَلَمَّا جَهَّزَهُمْ بِجَهَازِهِمْ^۳ برادران او را نشناختند. و هنگامی که یوسف بارهای برادران را آماده کرد.

یوسف به آنها در بهترین وزن گندم داد و گفت: شماها چه کسانی هستید؟ گفتند: ما فرزندان یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم خلیل الله هستیم، ابراهیمی که نمرود او را در آتش انداخت و آتش او را نسوزاند و خداوند آتش را برای او سرد و سلامت قرار داد.

یوسف گفت: پدرتان چه کار می‌کند؟

گفتند: پیرمردی ناتوان است.

۱ بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۲۳۴

۲ صمغ درختی است که برای سرفه، بواسیر، پاکیزه نمودن رحم، آسان بدب، بدن بچه، سنگ کلیه و... نافع است.

گفت: آیا برادری غیر از خودتان هم دارید؟

گفتند: برادری پدری داریم نه مادری.

گفت: چون دوباره خواستید برگردید او را هم با خود بیاورید چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿اَتُونِي بِأَخٍ لَّكُم مِّنْ أَيْكُمُ الْأَثَرُونَ أَنِّي لَأُوفِي الْكَفِيلَ وَأَنَا خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ * فَإِنْ لَمْ تَأْتُونِي بِهِ فَلَا كَيْلَ لَكُمْ عِنْدِي وَلَا تَقْرُبُونِ * قَالُوا سَتَرَاوُدُ عَنْهُ أَهَاءُ وَإِنَّا لَفَاعِلُونَ﴾ آن برادر پدری بنیامین را که دارید نزد من بیاورید، آیا نمی‌بینید که من پیمانه کامل می‌دهم و بهترین میزبان هستم؟ اگر او (بنیامین) را به همراه خود نیاورید، نه کیل و پیمانه‌ای نزد من خواهید داشت و نه به من نزدیک شوید. گفتند: ما درباره او (بنیامین) با پدرش صحبت می‌کنیم، و این کار را خواهیم کرد.

آن‌گاه یوسف به سربازانش گفت: آن بارهائی را که هم با خود آورده‌اند در میان بارهایشان بگذارید که چون به شهرشان رسیدند و آنها را در میان بارهای خویش دیدند دوباره برگردند چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿وَقَالَ لِفِتْيَانِهِ اجْعَلُوا بِضَاعَتَهُمْ فِي رِحَالِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَعْرِفُونَهَا إِذَا انْقَلَبُوا إِلَى أَهْلِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ یعنی شاید که برگردند.

﴿فَلَمَّا رَجَعُوا إِلَىٰ أَيْهِمْ قَالُوا يَا أَبَانَا مُنِعَ مِنَّا الْكَفِيلُ فَأَرْسِلْ مَعَنَا أَخَانُكَ نَكْتُلْ وَإِنَّا لَهُ لَنَافِعُونَ﴾ پس هنگامی که به نزد پدر برگشتند گفتند: ای پدر! به ما پیمانه‌ای (غله) ندهند (اگر بنیامین را با خود نبریم) پس برادرمان را با ما بفرست تا سهمی از غله بگیریم، و ما از او محافظت می‌کنیم.

يعقوب گفت: ﴿هَلْ آمَنُكُمْ عَلَيْهِ إِلَّا كَمَا أَمِنْتُكُمْ عَلَىٰ أَخِيهِ مِنْ قَبْلُ قَالَ لَهُ خَيْرُ خَافِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ * وَلَمَّا فَتَحُوا مَتَاعَهُمْ وَجَدُوا بِضَاعَتَهُمْ رُدَّتْ إِلَيْهِمْ﴾ یعنی بارهائی را که با خود به مصر برده بودند آن را در وسط گندم‌ها دیدند

گفتند. پدر جان ما نخواستیم که اینها باشد ﴿هَذِهِ بِضَاعَتُنَا رُدَّتْ إِلَيْنَا وَنَمِيرُ أَهْلَنَا وَنَحْفَظُ أَخَانَا وَزَادَ كَيْلَ بَعِيرٍ ذَلِكَ كَيْلُ يَسِيرٍ﴾ این سرمایه ماست که به ما بازگردانده شده است، بنیامین را با ما بفرست تا برای خانواده طعام تهیه کنیم و از برادرمان محافظت می‌کنیم، و یک بار شتر بیشتر می‌گیریم که این پیمان (بار) کوچکی است.

یعقوب فرمود: ﴿لَنْ أَرْسِلَهُ مَعَكُمْ حَتَّى تُؤْتُونِ مَوْثِقًا مِنَ اللَّهِ لَتَأْتُنَّنِي بِهِ إِلَّا أَنْ يُخَاطِبَكُمْ فَلَمَّا آتَوْهُ مَوثِقَهُمْ﴾ یعقوب گفت: من او را هرگز با شما نمی‌فرستم، تا عهد و پیمانی الهی به من بدهید که او را بسویم برمی‌گردانید مگر اینکه (گرفتاری برای شما پیش بیاید) که تاب مقاومت نداشته باشید، پس هنگامی که برادران به پدرشان عهد و پیمان الهی دادند.

یعقوب فرمود: ﴿اللَّهُ عَلَى مَا نَقُولُ وَكِيلٌ﴾ گفت: خداوند بر آنچه که می‌گوئیم ناظر است.

پس به سوی مصر حرکت کردند یعقوب به آنها فرمود: ﴿لَا تَدْخُلُوا مِنْ بَابٍ وَاحِدٍ وَادْخُلُوا مِنْ أَبْوَابٍ مُتَفَرِّقَةٍ - تَا - أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ ای فرزندان من از یک در وارد نشوید، بلکه از درهای مختلف وارد شوید، و من نمی‌توانم چیزی که از جانب خداست از شما دفع نمایم، حکم فقط از برای خداست، بر او توکل کرده‌ام و تمام توکل کنندگان بر او توکل می‌کنند. و هنگامی که وارد شدند همانگونه که پدرشان (یعقوب) گفته بود، که این کار هیچ چیزی از جانب خداوند را نمی‌توانست دفع کند، جز حاجتی که در دل یعقوب بود که (از چشم بد در امان ماند) انجام شد، و او به خاطر علمی که ما تعلیمش داده بودیم دارای علم فراوانی بود، و لکن بیشتر مردم نمی‌دانند.^۱

برادران در نزد یوسف علیه السلام

پس برادران با بنیامین به سوی مصر حرکت کردند، بنیامین در مسیر با آنها عدا نمی‌خورد و با آنها مجالست نمی‌کرد و همکلام نمی‌شد چون به مصر وارد شدند به نزد یوسف رفته و سلام کردند، یوسف چون برادرش را دید او را شناخت. بنیامین از دیگر برادران دورتر نشست. یوسف به بنیامین گفت: تو برادر آنها هستی؟
گفت: بله!

یوسف گفت: چرا با آنها یکجا نمی‌نشینی؟
بنیامین گفت: آنها برادرم را از پدر و مادرم جدا کرده و به بیابان بردند چون برگشتند او را با خود نیاوردند و گمان کردند که گرگ او را خورده است، با خود عهد بسته‌ام که تا زنده هستم با آنها در یکجا نباشم.

یوسف گفت: آیا ازدواج کرده‌ای؟

بنیامین گفت: بله!!

یوسف گفت: آیا بچه هم داری؟

بنیامین گفت: بله!

یوسف گفت: چند بچه داری؟

بنیامین گفت: سه فرزند دارم.

یوسف گفت: اسم آنها را چه گذاشته‌ای؟

بنیامین گفت: یکی را بنام نث و دیگری را بنام قمیص و سومی را بنام دم گذاشته‌ام.

یوسف گفت: چگونه این اسم‌ها را پیدا کرده‌ای؟

بنیامین گفت: تا برادرم را فراموش نکنم چون هر وقت یکی از فرزندانم را

صدا می‌زنم به یاد برادرم می‌افتم.

یوسف به برادران گفت: شماها بیرون بروید و بنیامین را در نزد خود نگه داشت چون برادران بیرون رفتند یوسف به بنیامین گفت: من برادر تو هستم ﴿فَلَا تَبْشُرْ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ﴾ و دیگر بدانچه برادران کرده‌اند مایوس و ناامید مباش و آن‌گاه گفت: من دوست دارم که تو در پیش من بمانی.

بنیامین گفت: برادرانم مرا نمی‌گذارند که در پیش تو بمانم چون هنگام آمدن پدرم از آنها عهد و پیمان گرفت که مرا برگردانند.

یوسف گفت: من حيله‌ای به کار می‌برم و چون حيله مرا دیدی منکر آن نباش و چیزی به آنها مگو. بنیامین قبول کرد. یوسف به برادران اعطائی نیکو کرد و به یکی از نزدیکان خود ظرفی داد و گفت آن را در وسط بار بنیامین بگذار که با آن ظرف که از طلا بود گندم‌ها را کیل می‌کردند چون برادران بارهایشان را بستند و آماده حرکت شدند یوسف ماموری فرستاد و از رفتن آنها جلوگیری کرد آن‌گاه به منادی دستور داد که ندا سر دهد: ﴿أَيُّهَا الْعَبِيرُ إِنَّكُمْ أَسَارِقُونَ﴾ ای اهل کاروان شماها درزد هستید.

برادران یوسف گفتند: ﴿مَاذَا تَفْعَلُونَ﴾ * قَالُوا نَفْقِدُ صُوَاعَ الْمَلِكِ وَلِمَنْ جَاءَ بِهِ حِمْلُ بَعِيرٍ وَأَنْتَ بِهِ رَئِيمٌ^۱ یعنی کفیل.

برادران به یوسف گفتند: ﴿تَاللَّهِ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا جِئْنَا لِنُفْسِدَ فِي الْأَرْضِ وَمَا كُنَّا سَارِقِينَ﴾ به خدا سوگند! شما می‌دانید که ما برای فساد در این سرزمین نیامده‌ایم و ما درزد نیستیم.

یوسف گفت: ﴿فَمَا جَزَاؤُهُ إِنْ كُنْتُمْ كَاذِبِينَ﴾ * قَالُوا جَزَاؤُهُ مَنْ وَجَدَ فِي رَحْلِهِ * او را بگیر و زندانی کن.

﴿فَهُوَ جَزَاؤُهُ كَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ فَبَدَأَ بِأَوْعِيَّتِهِمْ قَبْلَ وِعَاءِ أَخِيهِ ثُمَّ اسْتَخْرَجَهَا مِنْ وِعَاءِ أَخِيهِ﴾ خود او کیفر آن خواهد بود و صاحب بار برده شما می شود، ما اینچنین ستمکاران را کیفر می دهیم. پس (یوسف) قبل از بار برادرش (بنیامین) شروع به گشتن برادران نمود، آن گاه او (ظرف) را از بار برادرش بیرون آورد.

پس آن ظرف را در بار بنیامین پیدا کرده و او را دستگیر کردند چنانکه خداوند می فرماید: ما این تدبیر را به یوسف آموختیم ﴿وَمَا كَانَ لِيَأْخُذَ أَخَاهُ فِي دِينِ الْمَلِكِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ تَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَنْ تَشَاءُ وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ﴾ او نمی توانست برادرش را بنابر قانون پادشاهی (مصر) نگه دارد، مگر آنکه خداوند بخواهد، درجات هر کسی را که بخواهیم بالا می بریم، و بالاتر از هر صاحب علمی عالمی است.

از امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه ﴿أَيُّهَا الْغَيْرُ إِنَّكُمْ لَنَارِقُونَ﴾ سؤال شد، حضرت علیه السلام فرمودند: برادران دزدی نکردند و یوسف هم دروغ نگفت و منظورش این بود که شماها یوسف را از پدرش دزدیدید.

﴿أَيُّهَا الْغَيْرُ﴾ یعنی ای اهل کاروان.

و مانند آن است گفتار آنها به پدرشان که گفتند: ﴿وَسُئِلَ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا وَالْغَيْرَ الَّتِي أَقْبَلْنَا فِيهَا﴾ یعنی اهل کاروان.

هنگامی که یوسف از بار برادرش آن ظرف را بیرون آورد برادران گفتند: ﴿إِنْ يَسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَهُ مِنْ قَبْلُ﴾ اگر او دزدی کند برادرش نیز قبل از این دزدی کرد.

یوسف چون آن را شنید ناراحت شد ولی خودش را به نشنیدن زد که خداوند می فرماید: ﴿فَلَمَسَرَّهَا يُوسُفُ فِي نَفْسِهِ وَلَمْ يُبْدِهَا لَهُمْ قَالَ أَنْتُمْ شَرُّ مَكَانٍ وَ

اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَصِفُونَ» یوسف ناراحتی‌اش را در دل خود پنهان کرد و به آنها چیزی اظهار نکرد، (همین مقدار) گفت: شما از نظر مقام بدترین مردم هستید، و خدا بد آنچه توصیف می‌کنید آگاه است.^۱

پس اطراف یوسف را گرفتند و از ناراحتی از پوست‌هایشان خون‌رود بیرون می‌آمد و درباره حبس بنیامین با او مجادله می‌کردند. بچه‌های یعقوب زمانی که خشمگین می‌شدند موی بدن‌هایشان از لباس‌هایشان بیرون می‌زد و از سر‌هایشان خون‌رود بیرون می‌آمد و می‌گفتند: «يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ إِنَّ لَهُ أَبًا شَيْخًا كَبِيرًا فَخُذْ أَحَدَنَا مَكَانَهُ إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ» ای عزیز او پدر پیری دارد یکی از ماها را به جای او حبس کن و او را رها نما که ما تو را از نیکوکاران می‌بینیم.

یوسف چون سخنان آنها را شنید گفت: «قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ أَن نَأْخُذَ إِلَّا مَن وَجَدْنَا مَتَاعَنَا عِندَهُ» چیزی نگوئید فقط کسی که متاع ما را در دیده باید زندانی بشود «إِنَّا إِذَا لَطَالُمُونَ * فَلَمَّا اسْتِئْذِنُوا مِنْهُ» که در این صورت از ستمکاران خواهیم بود پس هنگامی که مایوس شدند.

چون خواستند به شهر پیش پدرشان برگردند لای بن یعقوب به آنها گفت: «أَلَمْ تَعْلَمُوا أَنَّ أَبَاكُمْ قَدْ أَخَذَ عَلَيْكُمْ مَوْثِقًا مِنَ اللَّهِ» درباره بنیامین «وَمِن قَبْلُ مَا فَرَّطْتُمْ فِي يُوسُفَ» آیا فراموش کردید که پدر هنگام آمدن از ما درباره بنیامین عهد و پیمان گرفت به خاطر آن عملی که با یوسف کرده بودیم شماها پیش پدر بروید که من نمی‌آیم «حَتَّى يَأْذَنَ لِي أَبِي أَوْ يَحْكُمَ اللَّهُ لِي وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ» تا پدرم به من اجازه دهد، یا خداوند درباره من قضاوت نماید، که او بهترین قضاوت‌کنندگان است.

آن گاه به آنها گفت: «ارْجِعُوا إِلَيَّ لِيُكَلِّمَكُمُ فَتَقُولُوا يَا أَبَانَا إِنَّ ابْنَكَ سَرَقَ وَمَا شَهِدْنَا إِلَّا بِمَا عَلَّمْنَاهُ وَمَا كُنَّا بِالْغَيْبِ حَافِظِينَ * وَنَسِلَ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا وَالْعَيْرَ الَّتِي أَقْبَلْنَا فِيهَا» یعنی از اهل قریه و اهل کاروان «وَأَنَا لَصَادِقُونَ» که ما راست می گوئیم

برادران پیش پدر برگشتند و یهودا در مصر ماند و به نزد یوسف رفت و با او بحث کرد و صدای او و یوسف بلند شد. یهودا خشمگین شد بر کتف یهودا موئی بود که آن مو سیخ شد و خون زرد از آن بیرون می آمد و آن خون قطع نمی شد مگر آنکه یکی از فرزندان یعقوب او را لمس بکند. یوسف بچه ای داشت که در مقابلش با گویی که در دستش بود بازی می کرد چون یوسف دید که یهودا خشمگین شده است و از موی روی شانهاش خون می چکد آن گوی را برداشت و به طرف یهودا پرتاب کرد آن بچه برای گرفتن گوی به طرف یهودا رفت و دستش به او خورد و غضب یهودا فرو نشست، بچه برگشت و دوباره گفتگو بین یهودا و یوسف بالا گرفت و یهودا باز خشمگین شده و موی شانهاش سیخ شده و خون از آن بیرون آمد باز یوسف آن گوی را برداشته و به طرف یهودا پرتاب نمود و بچه به دنبال آن رفته و دستش به او خورد و خشم یهودا آرام گرفت و این عمل سه بار تکرار شد که یهودا گفت: در این خانه از بچه های یعقوب است.^۱

چون برادران به نزد پدر برگشتند و خبر برادرشان را گفتند یعقوب فرمود: «بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمُ أَنْفُسُكُمْ أَنْ تَقُصُّوا عَلَيَّ جَمِيعَ مَا يَأْتِيكُم بِهِمْ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ * وَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا أَسْفَى عَلَى يُوسُفَ وَإِيسَى عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ» یعنی بر اثر گریه چشمهایش نابینا شده بود «فَهُوَ كَظِيمٌ» یعنی

محزون و عمکین است و «الأسف» یعنی کسی که حزن و اندوهش شدید است.^۱

از امام صادق علیه السلام سؤال شد حزن و اندوه یعقوب در فراق یوسف در چه حدود بود؟ امام علیه السلام فرمودند: به اندازه هفتاد مادر جوان مرده بود امام علیه السلام فرمود: یعقوب استرجاع کردن را نمی دانست و لذا گفت «وأسفی علی یوسف».

برادران به یعقوب گفتند: «تَاللّٰهِ تَفْتَوُا تَذْكُرُ یُوسُفَ» یعنی از یاد یوسف دست برنمی داری.

«هَتَّى تَكُونَ حَرَضًا» تا از دنیا بروی «أَوْ تَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ» یا خودت را هلاک می کنی.

یعقوب گفت: «إِنَّمَا أَشْكُوا بَنِيَّ وَحَزَنِي إِلَى اللَّهِ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» همانا من غم و حزنم را به خدا می گویم، و از خدا چیزی می دانم که شما نمی دانید.^۲

يَا بَنِيَّ أَذْهَبُوا فَتَحَسُّوْا مِنْ يُّوسُفَ وَأَخِيهِ وَلَا تَبْتَئِسُوا مِنْ رُّوحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَبْتَئِسُ مِنْ رُّوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ (۸۷)

فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَيْهِ قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسْنَا وَأَعْلَنَا الصُّرَّ وَجِئْنَا بِمِصَاعَةِ مَرْحَاةٍ فَأَرْزِ لَنَا الْكِيلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ (۸۸)

قَالَ هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ وَأَخِيهِ إِذْ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ (۸۹)
قَالُوا أَإِنَّكَ لَأَنْتَ يُوسُفَ قَالَ أَنَا يُوسُفَ وَهَذَا أَخِي قَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا إِنَّهُ مَنْ

۱ قصص الانبياء حرانری، ص ۱۶۵

۲ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۰۹؛ بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۲۴۲

يَتَى وَيَضْمِرُ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ (۹۰)

قَالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ آتَيْنَاكَ اللَّهُ عَلَيْنَا وَإِنْ كُنَّا لَخَاطِئِينَ (۹۱)

قَالَ لَا تَثْرِيبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ (۹۲)

۸۷- ای فرزندانم، بروید و از حال یوسف و برادرش جستجو کنید، و از رحمت الهی بومید شوید، هر گروه کافران کسی از رحمت الهی بومید نمی‌شود.

۸۸- هنگامی که (برادران) بر او (یوسف) وارد شدند گفتند ای عزیز، ما و خانواده‌مان به سختی و گرفتاری مبتلا شده‌ایم، و متاعی ناچیز با خود آورده‌ایم، پس پیمانه‌مان را کامل کن، و بر ما بخشش نما، همانا خداوند بخشندگان را پاداش می‌دهد.

۸۹- گفت، آیا دانستید که با یوسف و برادرش چه کردید، هنگامی که جاهل بودید؟

۹۰- گفتند آیا تو یوسف هستی؟ گفت، من یوسف هستم و ایس برادرم می‌باشد، که خدا بر ما سِتّ گذاشت، که آن (جرای کسی است) که پرهیزگار باشد و شکیبایی نماید، که همانا خداوند احقر بیکوکاران را صایع می‌کند.

۹۱- گفتند به خدا سوگند که خدا تو را بر ما برتری داده و ما حبطاکار بودیم.

۹۲- (یوسف) گفت امروز هیچ سرزنی و ملاستی بر شما نیست، خداوند شما را می‌آورد، و او مهربان‌ترین مهربانان است.

گفتگوی حضرت یعقوب علیه السلام با عزرائیل علیه السلام

سدیر گوید از امام باقر علیه السلام سؤال کردم یعقوب هنگامی که به بچه هایش گفت: «اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَأَخِيهِ» بروید و از یوسف و برادرش جستجو کنید آیا می دانست که او زنده است با اینکه بیست سال از او دور بود و بر اثر گریه در فراق یوسف نابینا گشته بود؟

امام علیه السلام فرمودند: بله می دانست که یوسف زنده است، روزی در هنگام سحر پروردگارش را عبادت کرد و از خداوند درخواست نمود که ملک الموت را به نزد او بفرستد. ملک الموت با بهترین بو و زیباترین صورت نزدش آمد. یعقوب پرسید: کیستی؟

گفت: من ملک الموت هستم آیا از خداوند درخواست نمودی که مرا به نزد تو بفرستد.

یعقوب گفت: بله!!

گفت: ای یعقوب حاجت چیست؟

گفت: به من بگو که آیا ارواح را با هم می گیری یا تک تک؟

گفت: اعوان و انصار من آنها را تک تک می گیرند.

یعقوب گفت: تو را به خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب سوگند می دهم که

آیا هنگام عرضه ارواح بر تو روح یوسف را هم بر تو عرضه داشتند؟

گفت: نه!!

و یعقوب در این هنگام دانست که یوسف زنده است و لذا به فرزندانش گفت: «اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَأَخِيهِ وَلَا تَيَاسُّوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَأْسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ» بروید و از حال یوسف و برادرش جستجو کنید، و از رحمت الهی نومید نشوید، جز گروه کافران کسی از رحمت الهی

نومید نمی شود.

نامه عزیز مصر به یعقوب

عزیز مصر نامه ای به یعقوب نوشت: اما بعد این پسر تو یوسف هست که او را به قیمت ناچیزی به غلامی خریدم و این هم فرزندت بنیامین است که متاعم را در میان بارهای او پیدا کردم و او را نیز به غلامی گرفتم. رسیدن این نامه بر یعقوب شدیدترین ضربه ای بود که بر او وارد ساخت و لذا به آورنده نامه گفت صبر کن تا جواب نامه را بدهم و نوشت:

بسم الله الرحمن الرحيم

از یعقوب اسرائیل اللّٰه بن اسحاق بن ابراهیم خلیل اللّٰه، اما بعد نوشته بودی که پسر مرا خریده ای و بنده خود نموده ای بدان که همواره فرزند آدم هم آغوش بلا است جدم ابراهیم را نمرود به آتش انداخت و بر اثر رحمت حضرت حق آتش بر او سرد و سلامت گردید و نسوخت پدرم اسحاق^۱ به امر پروردگار مقرر

۱. سید طیب جزائری رحمه الله مصحح کتاب شریف تفسیر قمی در این مورد می نویسد: جدم سید نعمت الله جزائری رحمه الله در قصص الانبیاء می نویسد: علمای اسلام در تعیین ذبیح که اسماعیل بوده است یا اسحاق اختلاف نموده اند، طائفه ای از علمای به حق از اهل شیعہ و جماعتی از اهل سنی به واسطه اخبار صحیحہ و دلالت عقل اعتقاد دارند که ذبیح، اسماعیل بوده است و گروهی از اهل علم عقیده دارند که اسحاق بوده است و در این مورد خبری در ائمه و نیز وجود دارد که طریق تأویل آنها این است که یا حمل بر تقیه شود و یا آن را همان طور که شیخ صدوق فرمود حمل بر معنای مجاری بنائیم، یعنی اسحاق به دلیل نیت و نمی ذبیح محسوب شده باشد.

و اما حمل آن بنابر آنچه که صدوق رحمه الله که اسحاق بنابر نیت و نمی ذبیح گردیده و در عیون اخبار الرضا علیه السلام گویند که در ذبیح روایات مختلف وارد شده است از بعضی از روایت بر می آید که ذبیح اسحاق بن ابراهیم بود و از بعضی از روایات بر می آید که اسماعیل بن ابراهیم بود و چون طرق احادیث طریقی بصحت پیوسته راهی برد احادیث هیچ طرف نیست و لیکن ذبیح اسماعیل است و بعد از وقایع اسماعیل اسحاق مولود شد و چون ارزو کرد که پدر برگوازش

شد بدست پدرش ابراهیم قربانی شود چون در اجرای فرمان خداوند ابراهیم کارد بر گلویش کشید خداوند کارد را از بریدن باز داشت و گوسفند فربه‌ی فدا فرستاد و من فرزندی داشتم که محبوبتر از او کسی را نداشتم که او نور چشمانم و میوه دلم بود برادرانش او را از من جدا کرده به صحرا برده چون مراحت نمودند او را بمن برگردانیده گفتند گرگ او را خورده است که کرم بر دروی او خم شده است و نور چشمانم بر اثر گریه در فراق او از بین رفته است و او برادر مادری دیگر داشت که پس از وی مایه دلخوشی و انس من بود که به اتفاق برادرانش برای تهیه خواربار به مصر آمده و اکنون می‌شنوم پیمان سلطنتی را دزدیده و به جرم این سرقت او را باز داشت و زندانی کرده‌اید ما خانواده تبه‌کار و خیانت پیشه نیستیم نه دزدی و نه کارهای زشت دیگری مرتکب نمی‌شویم و نسبت ناروا به ما جایز نیست شما را به خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب قسم می‌دهم و تقاضا دارم بر من منت گذارده و برای رضا و خشنودی خداوند فرزندانم را به من برگردانید.

دبیح او مأمور می‌بود و صبر می‌نمود نه امر خداوند و قبول می‌کرد امر خدا را مثل صبر برادرش و تسلیم او پس حق تعالی او را در ثواب تلوجه که سزاوار است می‌رساند و حق تعالی از صمیر او آگاه بود که چنین می‌کند و این خیال دروغ نیست از این جهت حق تعالی او را میان فرشتگان دبیح نامید بسبب این تمنا.

سپس فرمایش پیامبر ﷺ را نقل می‌کند که فرمود: من فرمود دو دبیح هستم بر آن قول حمل می‌کند.

می‌گویم: بعضی از روایات معتبر مانند این روایت تفسیر و دیگر روایات از حمل آن ایاء می‌کنند، چر که این روایات حقیقتاً به مجازاً تصریح به دبیح اسحاق علیهما السلام می‌کنند و بسکه قوچی فدای او شد! با اسحاق دیگر محالی نمی‌ماند که صدوق علیهما السلام آنها را حمل کند باند این روایات را همچنانکه حملان فرموده بر نرفته با بر متعدد بودن واقعه حمل کیم.

چون نامه یعقوب به یوسف رسید آن را گرفت بوسید و بر چشمانش گذاشته و گریه شدیدی کرد آن گاه به برادرانش گفت: ﴿هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ وَأَخِيهِ إِذْ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ﴾ * قَالُوا أَنْتَ لَا تَنْتَ يُوسُفُ قَالَ أَنَا يُوسُفُ وَهَذَا أَخِي قَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا إِنَّهُ مَن يَتَّقِ وَيُصْزِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ ﴿ ایا دانستید که با یوسف و برادرانش چه کردید، هنگامی که جاهل بودید؟ گفتند: ایا تو یوسف هستی؟ گفت: من یوسف هستم و این برادرم می باشد، که خدا بر ما مَنّت گذارد، که آن (جزای کسی است) که پرهیزگار باشد و شکیبایی نماید، که همانا خداوند اجر نیکوکاران را ضایع نمی کند.

گفتند: ﴿لَقَدْ أَتَرَكْنَا اللَّهُ عَلَيْنَا وَإِنْ كُنَّا لَخَاطِئِينَ﴾ * قَالَ لَا تَقْرِبْ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ ﴿ یعنی شما را سرزنش نمی کنم ﴿يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ﴾ خداوند شما را می آمرزد، و او مهربان ترین مهربانان است.

چون یعقوب نامه را به سوی عزیز مصر فرستاد دست هایش را به سوی آسمان بلند کرده و گفت: «يا حسن الصلوة يا كريم المعونة يا خيرا كله انتني بروح منك و فرج من عندك» پس جبرئیل عليه السلام آمد و گفت: ای یعقوب ایا دعائی به تو یاد بدهم که بر اثر آن خداوند چشمهایت را بینا کرده و فرزندت را به تو بازگرداند؟

گفت: بله!

جبرئیل گفت: بگو: «يا من لا يعلم أحد كيف هو إلا هو يا من شيد [سد] السماء بالهواء و كس الأرض على الماء و اختار لنفسه أحسن الأسماء انتني بروح منك و فرج من عندك» صبح نشده بود که پیراهن یوسف را آورده و به او دادند که هم بینایش و هم فرزندش برگشت.^۱

وقتی که عزیز مصر یوسف را زندانی نمود خداوند در زندان به یوسف تعبیر خواب را الهام نمود و یوسف در زندان تعبیر خواب می کرد و چون آن دو جوان زندانی تعبیر خوابی که دیده بودند از یوسف پرسیدند و یوسف برای آنها تعبیر کرد به آن جوان که آزاد می شد و ساقی شاه می گردید گفت: وقتی به حضور شاه رسیدی از من هم در پیش او یادی کن تا شاید مرا هم از زندان نجات دهد. چون یوسف در این حال و گفتار خود متوجه خدا نگشت و از غیر خدا کمک خواست از جانب پروردگار به یوسف وحی شد: ای یوسف چه کسی به تو در خواب نشان داد که خورشید و ماه و یازده ستاره بر تو سجده می کنند؟

گفت: تو ای پروردگار!!!

فرمود: چه کسی ترا در میان برادرانت محبوب و گرامی نزد پدر نمود؟

گفت: تو ای پروردگار!!!

فرمود: چه کسی قافله را به سوی چاه فرستاد تا ترا از آن نجات دادند؟

گفت: تو ای پروردگار!!!

فرمود: چه کسی دعا را در چاه به تو تعلیم نمود تا به وسیله آن از چاه

نجات یافتی؟

گفت: تو ای پروردگار!!!

فرمود: چه کسی طفل را در گهواره به سخن آورد تا بی گناهی تو پذیرفته

شود؟

گفت: تو ای پروردگار!!!

فرمود: چه کسی تعبیر خواب را بر تو آموخت؟

گفت: تو ای پروردگار!!!

خداوند فرمود: پس چرا دست نیاز به سوی غیر ما دراز نموده و از یکی از بندگانم کمک و یاری خواستی و امیدوار بودی که وسیله نجات تو شود ما آنکه می دانستی تو و آن بنده و آنکسی که به او چشم امید دوخته بودی همه در تحت تسلط و اراده من هستیم به علت این تغافل باید هفت سال در زندان بمانی.

یوسف عرض کرد: «أَسْأَلُكَ بِحَقِّ آبَائِي وَ أَجْدَادِي عَلَيْكَ إِلَّا فِرْجَتِ عَنِي؛ پروردگارا بحقّی که پدرانم بر تو دارند گشایشی در کار من بفرما».

وحی شد: ای یوسف پدران و اجدادات چه حقی بر من دارند؟ اگر آدم را می گوئی که من او را بدست قدرت خویش آفریده و در او روح دمیدم و او و همسرش را در بهشت مسکن داده و به او امر نمودم به درخت ممنوعه نزدیک نشود ولی معصیت نمود و ترک اولی کرد سپس توبه نمود و از من طلب آمرزش نمود توبه اش را پذیرفتم؛ و اگر نوح را گوئی او را از میان خلق برگزیده و به پیغمبری قوم مبعوث ساختم و چون قوم فرماش نبردند معصیت کردند از ما تقاضای هلاکت قوم را نمود دعایش را اجابت نموده نوح و یارانش را در کشتی نجات قرار داده و قوم او را غرق و نابود ساختیم و اگر به جدت ابراهیم نظر داری او را به مقام خلیل بودن سرافراز نموده و آتش نمرود را بر او سرد و سلامت کردم و چنانچه پدرت یعقوب را می گوئی که او را هم گرامی داشته و دوازده فرزند به او عطا کردیم همینکه یکی از آنها از نظرش دور شد چنان شکیبائی را از دست داد و شب و روز به گریه و زاری پرداخت و در کنار جاده ها و سر راه می نشست و شکایت مرا به مخلوقم می کرد پس کدام یک از پدرانت حقی بر من دارند.

جبرئیل گفت: ای یوسف! این دعا را بخوان: «أَسْأَلُكَ بِمَنْكَ الْعَظِيمِ وَ

سلطانک القدیم» چون یوسف این دعا را خواند عزیز مصر آن خواب را دید که باعث نجات یوسف شد.^۱

امام رضا علیه السلام می فرماید: روزی زندانبان به یوسف علیه السلام گفت: مر تو را دوست دارم.

یوسف گفت: هر بلائی که بر سر من آمده از محبت و دوستی است. عهه ام چون مرا دوست داشت به من تهمت دزدی زد. پدرم چون مرا دوست داشت، برادرانم حسد ورزیده و آن بلا را بر سرم آوردند. زن عزیز مصر چون مرا دوست داشت پس زندانی ام نمود.

می فرماید: یوسف در زندان به خداوند شکایت کرد و عرضه داشت: پروردگارا برای چه من مستحق زندان شدم؟ خداوند وحی نمود: تو خود زندان را انتخاب کردی زمانی که گفتی: «رَبِّ السَّجْنِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ» که گفتی سالم بودن و در عافیت قرار داشتن برایم بهتر است از آنچه زلیخا مرا بدان فرا می خواند.^۲

امام صادق علیه السلام می فرماید: چون برادران یوسف او را در چاه انداختند جبرئیل در چاه به نزد او آمد و گفت: ای پسر چه کسی تو را در این چاه انداخته است؟

یوسف گفت: به خاطر محبتی که پدرم به من داشت برادرانم بر من حسد ورزیده و مرا در چاه انداختند.

جبرئیل گفت: دوست داری که از چاه بیرون بیایی؟

یوسف گفت: اگر خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب بخواهد.

۱. بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۲۴۶، قصص الانبیاء جرائری، ص ۱۶۹؛ تفسیر بروج، ج ۲، ص ۲۳۰.

۲. بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۲۴۷.

جبرئیل گفت: خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب به تو می‌فرماید: بگو.
«اللهم انی أسألك فإن لك الحمد كله لا إله إلا أنت الحنان المنان بديع السموات
و الأرض ذو الجلال والإکرام [و] صل علی محمد و آل محمد و اجعل من
أمری فرجاً و مخرجاً و ارزقنی من حیث أحتسب و من حیث لا أحتسب».

پس یوسف پروردگارش را با این دعا خواند و خداوند او را از چاه و از کید
زنان نجات داد و ملک مصر را به او عطا کرد از جائی که به فکرش نمی‌رسید.^۱

اَذْهَبُوا بِقَبْصِيْ هٰذَا فَالْقَوْهُ عَلَىٰ وَجْهِ اَبِيْ يَاسَٓةٍ بَصِيْرًا وَّ اُنۡوِنِيْ بِاَهْلِيْكُمْ
اَجْمَعِيْنَ (۹۳)

وَلَمَّا فَصَلَتِ الْعِبْرَةُ قَالَ اُنۡوِمْتُ اِنِّيْ لَاجِدُ رِيحِ يُوْسُفَ لَوْ لَا اَنْ تُقَنِّدُوْا (۹۴)
فَالُوْا تَاللّٰهِ اِنَّكَ لَفِيْ ضَلٰلِكَ اَلَدِّم (۹۵)

۹۳- این پیراهن مرا ببرید و آن را به صورت پدرم بیندازید تا پیدا شود، و
همهٔ خانمانتان را نزد من بیاورید.

۹۴- و هنگامی که کاروان (از مصر) جدا شد، پدرشان گفت: سوی یوسف را
احساس می‌کنم، اگر مرا به روال عقل متهم نکند

۹۵- گفتند، به خدا سوگند! که تو از همان اول در گمراهی بودی.

پیراهن حضرت یوسف علیہ السلام

اَذْهَبُوا بِقَبْصِيْ هٰذَا فَالْقَوْهُ عَلَىٰ وَجْهِ اَبِيْ يَاسَٓةٍ بَصِيْرًا وَّ اُنۡوِنِيْ بِاَهْلِيْكُمْ
اَجْمَعِيْنَ ﴿

۱ بحرالانوار، ج ۱۲، ص ۲۴۷ و ج ۹۲، ص ۱۸۶؛ قصص الانبیاء جزائری، ص ۱۶۹؛ تفسیر
مرهان، ج ۴، ص ۲۲۲

مفضل روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام به من فرمودند: پیراهن یوسف چه بود که یعقوب آن را بر روی چشمهایش کشید، بینا شد؟
عرض کردم: نمی‌دانم.

حضرت فرمود: چون نمرود خواست ابراهیم را به آتش افکند جبرئیل بر او نازل شده پیراهن بهشتی بر او پوشانید که او را از گزند گرما و سرما حفظ نماید و در موقع احتضار ابراهیم آن پیراهن را به اسحاق پوشانید و اسحاق آن را به یعقوب داد و یعقوب آن را بر تن یوسف نمود و بر تن او بود تا موقعی که آن را نزد پدر فرستاد و یعقوب بوی پیراهن را از دور تشخیص داد چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْلَا أَن تَقْنَدُونِ﴾ بوی یوسف را احساس می‌کنم، اگر مرا به زوال عقل متهم نکنید.

عرض کردم: فدایت گردم اکنون پیراهن مزبور کجا و در نزد چه کسی است؟

حضرت فرمودند: نزد امتش می‌باشد و فرمود پیغمبران آنچه از دانش و علامات و مشخصات داشتند تماماً به محمد صلی الله علیه و آله منتقل نمودند و ما هم وارث پیغمبر خاتم هستیم و اکنون آن پیراهن نزد ماست. یعقوب در فلسطین بود و کاروان از مصر خارج شد و یعقوب بوی آن پیراهن را که از بهشت آمده بود را احساس کرد و ما وارث آن پیراهن هستیم.^۱

اسماعیل بن همام از امام رضا علیه السلام روایت می‌کند که فرمودند: در قانون بنی اسرائیل مقرر بود اگر از کسی سرقتی می‌شد، سارق را می‌گرفتند و صاحب مال دزد را به عنوان بندگی می‌گرفت.

یوسف در کودکی نزد عمه‌اش می‌زیست و عمه‌اش به او علاقه فراوانی

داشت چون یعقوب تصمیم گرفت او را نزد خود ببرد عمه غمگین و ناراحت شد و گفت: او را می‌فرستم، طوق و یا خلخال زرین یادگار اسحاق نزد آن زن بود آن را مخفیانه زیر لباس یوسف بست وقتی یوسف را نزد یعقوب بردند خدمت یعقوب شرفیاب شده عرض کرد طوق زرین من مفقود شده یوسف را تفتیش کنید که آیا او سرقت نموده است یا خیر، در بازجویی بدنی طوق را از زیر لباس یوسف بدست آوردند و به این حيله و تدبیر دوباره او را نزد خود برگردانیدند به همین مناسبت وقتی که پیمانه زرین ملک در بار گندم بنیامین کشف شد یوسف گفت: جرم کسی که ظرف در بار او پیدا شود چیست؟

برادران گفتند: جرمش این است یک سال غلام صاحب مال باشد و برای همین برادران گفتند: ﴿إِنْ يَسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَهُ مِنْ قَبْلُ فَأَسْرَهَا يَوْسُفُ فِي نَفْسِهِ وَلَمْ يُبْدِهَا لَهُمْ﴾ اگر او دزدی کند برادرش نیز قبل از این دزدی کرد. یوسف ناراحتی‌اش را در دل خود پنهان کرد و به آنها چیزی اظهار نکرد.^۱

فَلَمَّا أَنْ جَاءَ الْشَيْخَ الْكَاهِنَ عَلَى وَجْهِهِ فَازَنْدَ نَصِيحاً قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ
مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (۹۶)

قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ (۹۷)

قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (۹۸)

فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَى يُوسُفَ آوَى إِلَيْهِ أَبَوَيْهِ وَقَالَ ادْخُلُوا مِصْرَ إِن شَاءَ اللَّهُ
آمِينَ (۹۹)

وَزَفَعَ أَبُوهُ عَلَى الْغَرْشِ وَخَرُّوا لَهُ سُجْداً وَقَالَ يَا أَبَتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ مِنْ

۱ بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۲۴۹، تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۱۸۶، علل الشرائع، ج ۲، ص ۵۰
عبود احبار، رصطی، ج ۲، ص ۷۷، تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۰۶

قُلْ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقًّا وَقَدْ أَحْسَنَ بِي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ السِّجْنِ وَجَاءَ بِكُم مِّنَ الْبَدْوِ مِن بَعْدِهِ إِنَّ نَزْعَ الشَّيْطَانِ بَشِيٌّ وَتَيْنٌ إِخْوِي إِنَّ رَبِّي لَطِيفٌ لِّمَا يَشَاءُ إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ (۱۰۰)

زَبْتُ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنْتَ وَلِيِّي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ (۱۰۱)

ذَلِكَ مِنْ أَنبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ أَجْمَعُوا أَمْرَهُمْ وَهُمْ يَمْكُرُونَ (۱۰۲)

وَمَا أَكْثَرُ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ (۱۰۳)

۹۶- هنگامی که بشارت دهدهای آمد، آن (پیراهن) را به صورت او انداخت و چشمانش بپا شد، گفت آبا به شما نگفتم که از خدا چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید؟

۹۷- (برادران) گفتند: پدرجان! به خاطر گناهانمان برای ما از خدا طلب آمرزش نما که ما خطاکار بودیم.

۹۸- (پدر) گفت: به رودی از درگاه پروردگارم برای شما طلب آمرزش می‌کنم که او آمرزنده و مهربان است.

۹۹- پس هنگامی که در موسم وارد شدند، او پدر و مادر خودش را در آعرش گرفت و گفت: وارد شهر مصر شوید که آن شاه الله در آمان خواهد بود.

۱۰۰- پدر و مادر را بر بالای تخت نشاند و همگی بحاطرش به سجده افتادند، و گفت: ای پیراهن! این است تعبیر خوابی که دیده بودم، که پروردگارم آن را حق قرار داد، به من نیکی کرد هنگامی مرا از زندان بیرون آورد و شما

را از میان دور به اینجا آورد بعد از آنکه شیطان میان من و برادرانم فساد کرد، همانا پروردگارم بدانچه که می خواهد لطیف است، زیرا که او دانا و حکیم است.

- ۱۰۱- پروردگار! حکومت به من دادی و مرا از تعبیر خواب آگاه نمودی، ای آفریننده آسمان ها و زمین، تو ولی نعمت و سرپرست من در دنیا و آخرت هستی. مرا مسلمان میراث و به صالحان ملحقم گردان.
- ۱۰۲- این از احبار عیب است که بر تو وحی می کنیم. و تو سرد آنها بودی هنگامی که تصمیم می گرفتند و مکر و حیل می کردند.
- ۱۰۳- و بیشتر مردم ایمان نمی آورند، هر چند که حرص بوری

دیدار پدر و فرزند بعد از سالها فراق

علی بن ابراهیم گوید: بعد از آنکه فرزندان یعقوب از مصر برگشتند و یعقوب پیراهن یوسف را بر صورتش کشید و چشماش بینا شد، یعقوب و خانواده اش از آن بیابان به سوی مصر حرکت کردند و به فرزندانش فرمود:

﴿أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ آیا به شما نگفتم که از خدا چیزی می دانم که شما نمی دانید؟

به یعقوب گفتند: ﴿يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ﴾ پدر جان! به خاطر گناهانمان برای ما از خدا طلب آمرزش نما که ما خطاکار بودیم

یعقوب به آنها فرمود: ﴿سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ دعا کردن را تا سحر به تاخیر انداخت برای اینکه دعا و استغفار در هنگام سحر به احاطت می رسد. چون یعقوب با زن و بچه اش به مصر رسیدند یوسف تاجش را بر سرش گذاشته و بر روی تخت نشست و خواست که پدرش او را با همان

حال ببید چون پدرش وارد شد یوسف به خاطر فخر و غرور از جایش بلند شد و همه آنها در مقابل یوسف به سجده افتادند، یوسف گفت: ﴿يَا أَبَتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقًّا وَقَدْ أَحْسَنَ بِي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ السِّجْنِ وَجَاءَ بِكُمْ مِنَ الْبَدْوِ مِنْ بَعْدِ أَنْ نَزَغَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَبَيْنَ إِخْوَتِي إِنَّ رَبِّي لَطِيفٌ لِمَا يَشَاءُ إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ﴾ ای پدر، این است تعبیر خوابی که دیده بودم، که پروردگارم آن را حق قرار داد، به من نیکی کرد هنگامی مرا از زندان بیرون آورد و شما را از بیابان دور به اینجا آورد بعد از آنکه شیطان میان من و برادرانم فساد کرد، همانا پروردگارم بدانچه که می‌خواهد لطیف است، زیرا که او دانا و حکیم است.^۱

یحیی بن اکثم از موسی (مبرقع) بن محمد بن علی بن موسی مسائلی پرسید، آن گاه آن مسائل را بر ابوالحسن هادی علیه السلام عرضه داشت، از آن جمله یکی این بود که پرسید خداوند می‌فرماید: ﴿وَرَفَعَ أَبَوَيْهِ عَلَى الْعَرْشِ وَخَرُّوا لَهُ سُجْدًا﴾ مگر صحیح است که یعقوب و فرزندانش برای یوسف سجده کنند یا اینکه ایشان پیامبر بودند؟

ابوالحسن اسام هادی علیه السلام در جواب فرمود: سجده کردن یعقوب و پسرانش برای یوسف عیب ندارد، چون سجده برای یوسف نبوده، بلکه این عمل یعقوب و فرزندانش طاعتی بوده برای خدا و تحیتی بوده برای یوسف، هم چنان که سجده ملانکه در برابر آدم سجده بر آدم نبود بلکه طاعت خدا بود و تحیت برای آدم.

یعقوب و فرزندان او یکی از ایشان خود یوسف بود همه به عنوان شکر، خدا را سجده کردند برای اینکه خدا جمعیان را جمع کرد، مگر نمی‌بینی که

خود او در این موقع می گوید: ﴿رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنْتَ وَلِيِّ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ﴾ پروردگارا! حکومت به من دادی و مرا از تعبیر خواب آگاه نمودی، ای آفریننده آسمان ها و زمین، تو ولی نعمت و سرپرست من در دنیا و آخرت هستی، مرا مسلمان بمیران و به صالحان ملحق گردان

جبرئیل نازل شده و به یوسف گفت: دستت را باز کن. چون دستش را باز کرد نوری از میان انگشت هایش خارج شد و رفت.

یوسف گفت: ای جبرئیل این نور چه بود؟

گفت: این نور نبوت بود که به خاطر اینکه در جلوی پای پدرت بلند نشدی خداوند آن را از صلب تو خارج کرد و خداوند آن نور را محو کرده است، و نبوت را از صلب یوسف محو نمود و آن را در صلب فرزند لاوی برادر یوسف قرار داد زیرا هنگامی که برادران خواستند یوسف را بکشند لاوی گفت: ﴿لَا تَقْتُلُوا يُوسُفَ وَالْقَوْءَ فِي غِيَابَتِ الْجُبِّ﴾ یوسف را نکشید و او را در چاه بیندازید.

و لذا خداوند از آن عمل او تشکر کرد و هنگامی که برادران خواستند از مصر به سوی پدرشان برگردند و یوسف بنیامین را حبس کرد لاوی گفت: ﴿فَلَنْ أَبْرَحَ الْأَرْضَ حَتَّى يَأْذَنَ لِي أَبِي أَوْ يَحْكُمَ اللَّهُ لِي وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ﴾ من هرگز از این سرزمین بیرون نمی آیم تا پدرم به من اجازه دهد، یا خداوند درباره من قضاوت نماید، که او بهترین قضاوت کنندگان است.

و خداوند از عمل او تشکر کرد و برای همین انبیاء بنی اسرائیل از فرزندان لاوی بودند و موسی هم از فرزندان لاوی بود و نسب او ایس چنین است موسی بن عمران بن یهصر بن واهث [واهب] بن لاوی بن یعقوب بن اسحاق

بن ابراهیم

یعقوب به یوسف فرمود: ای دلبندم به من بگو برادران هنگامی که تو را از من گرفتند با تو چه کردند؟

گفت: پدر جان مرا از گفتن آن عفو کن.

یعقوب فرمود: گوشه‌ای از آن را برایم بگو.

یوسف گفت: پدر جان هنگامی که آنها مرا نزدیک چاه بردند به من گفتند: پیراهنت را در بیاور. به آنها گفتم. ای برادرانم از خدا بترسید و مرا لخت نکنید. ولی آنها با چاقو مرا ترسانده و گفتند: اگر پیراهنت را در نیاوری با چاقو سرت را می‌بریم و من از ترس پیراهنم را از تنم بیرون آوردم و مرا عریان در چاه انداختند.

چون یعقوب آن را شنید ناله‌ای کشید و بیهوش بر روی زمین افتاد چون به هوش آمد فرمود: ای دلبندم باز هم بگو.

یوسف گفت: پدر جان تو را سوگند می‌دهم به خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب که مرا از بازگو کردن آن عفو کنی و یعقوب دیگر چیزی نپرسید.^۱

جوان شدن زلیخا

هنگامی که عزیز در سالهای قحطی مُرد، زلیخا به فقر شدیدی مبتلا شد به حدّی که از مردم گدائی می‌کرد. در آن موقع که یوسف عزیز مصر شده بود، به او عزیز می‌گفتند. به زلیخا گفتند: ضرر نمی‌کنی اگر بر سر راه عزیز بنشینی تا کمک کند.

گفت: از او شرم و حیاء می‌کنم.

ولی مردم اصرار کردند تا اینکه در مسیر یوسف علیه السلام نشست، چون یوسف با جلال و حشمت پادشاهی پیدایش شد، زلیخا درخواست و گفت پاک و منزّه است خداوندی که پادشاهان را به خاطر گناهانش بنده و بندگان را به خاطر اطاعتشان پادشاه گردانده است.

یوسف به او فرمود: زلیخا نیستی؟

گفت: بلی!

یوسف: آیا حقی در من داری؟

زلیخا: آیا مرا مسخره می کنی؟ در سن پیری رهایم کن.

یوسف: قصد تمسخر ندارم.

دستور داد که او را به منزل آن حضرت ببرند. در آن هنگام زلیخا پیر زنی

شده بود. یوسف به او فرمود: آیا تو نبودی که با من چنین و چنان کردی؟

گفت: ای پیامبر خدا! ملامتم مگر آن که من به چند چیز مبتلا شده بودم که

هیچ کس به آنها مبتلا نشده بود.

یوسف: آنها چه بودند؟

زلیخا: مبتلا به مصیبت تو شده بودم و خداوند در دنیا نظیر تو را خلق نکرده

است، به حُسن و زیبایی خودم مبتلا شده بودم چرا که در مصر زنی زیباتر و

پولدارتر از من نبود در حالی که مال و زیباییم هر دو از دستم رفت، و دیگر

اینکه گرفتار شوهری ناتوان شده بودم که قدرت جنسی نداشت

یوسف: حاجت چیست؟

زلیخا: از خداوند بخواه که جوانی ام را به من برگرداند.

یوسف علیه السلام دعا کرد و از خداوند درخواست نمود و جوانی زلیخا به او

برگشت و دوباره جوان گردید. و سپس با او ازدواج نمود و او را باکره یافت

چرا که شوهرش عزیز عنین بود.^۱

ابی الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر «قَدْ شَفَعَهَا حُجَّابًا» فرمود: محبت یوسف زلیخا را در پرده کرد و از مردم پوشیده‌اش ساخت، بطوری که غیر از یوسف چیز دیگری نمی‌فهمید و درک نمی‌کرد. و «حجاب» به معنای «شغاف» و «شغاف» به معنای حجاب قلب است.^۲

علی بن ابراهیم گوید: آن‌گاه خداوند به پیامبرش می‌فرماید: «ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ أَجْمَعُوا أَمْرَهُمْ وَ هُمْ يَمْكُرُونَ» این از اخبار غیب است که بر تو وحی می‌کنیم، و تو نزد آنها نبودی هنگامی که تصمیم می‌گرفتند و مکر و حیل می‌کردند.^۳

و آن‌گاه فرمود: «وَمَا أَكْثَرُ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ» و بیشتر مردم ایمان نمی‌آورند، هر چند که حرص بورزی. و این شرک در طاعت است.

وَ كَذَٰلِكَ مِنْ آيَاتِ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ يَمْشُونَ عَلَيْهَا وَ هُمْ عَنْهَا مُغْرِضُونَ (۱۰۵)

وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَ هُمْ مُشْرِكُونَ (۱۰۶)

۱۰۵- و چه بسیار از آیات و نشانه‌ها که در آسمانها و زمین می‌گذرد و از آن روی بر می‌گرداند.

۱۰۶- و بیشتر آنها ایمان نمی‌آورند بلکه همچنان مشرک هستند.

«وَ كَذَٰلِكَ مِنْ آيَاتِ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ يَمْشُونَ عَلَيْهَا وَ هُمْ عَنْهَا مُغْرِضُونَ»

می‌فرماید: مراد از آیات کسوف و زلزله و صاعقه است.

۱ بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۲۵۱: تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۲۷

۲ بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۲۵۲

۳ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۲۳

﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾ مراد از شرک، شرک در اطاعت

است.

فضیل گوید امام باقر علیه السلام در تفسیر این آیه ﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾ فرمود: مراد از شرک، شرک در طاعت است و شرک در عبادت نیست و معصیت‌هایی که مرتکب می‌شوند همان شرک در طاعت است چون گناهکاران با معصیت اطاعت از شیطان کرده‌اند و در اطاعت خداوند دیگری را شریک قرار داده‌اند و شریک قرار دادن در عبادت نیست که غیر خدا را عبادت کنند.^۱

قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَشُبْحَانَ اللَّهِ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۱۰۸)

۱۰۸- بگو: این راه من است، من و پیروانم همه را با بصیرت کامل به سوی

خدا دعوت می‌کنیم، پاک و سره است خدا، و من از مشرکین نیستم.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي﴾ فرمودند: مراد از ﴿أَنَا﴾ نفس مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله و مراد از ﴿وَمَنِ اتَّبَعَنِي﴾ یعنی علی بن ابی‌طالب و آل محمد علیهم السلام می‌باشد.^۲

علی بن اسباط گوید: به امام جواد علیه السلام عرض کردم: ای آقای من مردم امامت شما را به خاطر اینکه من شریقتان کم است انکار می‌کنند.

حسرت علیه السلام فرمودند: آنها به این آیه توجه نمی‌کنند که خداوند به

۱. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۱۰، تفسیر برهان، ج ۲، ص ۲۲۳

۲. بحار الأنوار، ج ۹، ص ۲۱۵ و ج ۳۶، ص ۵۱، تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۳۶

پیامبر ش صلی الله علیه و آله فرمود: «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ ابْتَعَنِي» که عیر از علی علیه السلام کسی از آن حضرت پیروی نکرد در حالی که او نه سال داشت و من هم نه سال دارم.^۱

حَتَّى إِذَا اسْتَيْأَسَ الرُّسُلُ وَظَنُوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا جَاءَهُمْ نَصْرٌ مِّنْ نَّشَأِ
وَلَا يُرَدُّ بَأْسُنَا عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ (۱۱۰)

۱۱۰ - (پیامبران به دعوت و دشمنان به مخالفت همچنان ادامه دادند) تا آنکه رسولان مأیوس شدند و گمان کردند که به آنها دروغ گفته شده است. در این هنگام باری ما به آنها رسید، پس آن کسی را که حواسنیم نجات دادیم، و مجازات ما از گروه مجرمان بار گردانده نمی شود

«حَتَّى إِذَا اسْتَيْأَسَ الرُّسُلُ وَظَنُوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا جَاءَهُمْ نَصْرُنَا»

ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السلام فرمودند: خداوند آنها را به حال خودشان رها می سازد و گمان می کند که شیاطین برای آنها در صورت ملائکه نازل شده است.^۲

لَقَدْ كَانَ فِي قَصصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَى وَلَكِنْ
تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّلْقَوْمِ
يُؤْمِنُونَ (۱۱۱)

۱۱۱ - به تحقیق در قصص آنها برای صاحبان فکر و اندیشه عبرتی است، اینها دلائلی دروغگین بود، بلکه تصدیق سخن پیشینیان و تفصیل هر

۱ بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۵۱ - تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۳۶

۲ بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۸۶ - تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۳۹

چیزی است و برای آنها که ایمان آورده‌اند هدایت و رحمت است.

﴿لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ﴾ یعنی صاحبان عقل.

﴿مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَى﴾ یعنی قرآن.

﴿وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ﴾ یعنی از کتاب‌های انبیاء ﴿وَتَفْصِيلَ كُلِّ

شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ تفصیل هر چیزی است و برای آنها که

ایمان آورده‌اند هدایت و رحمت است.^۱



تفسیر سورة رعد

۱۳- سورة رعد در مکه نازل

شده و دارای ۴۳ آیه است



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

المر تلك آيات الكتاب والذي أنزل إليك من ربك الحق ولكن أكثر الناس لا يؤمنون (۱)

الله الذي رفع السماوات بغير عمد ترونها ثم استوى على العرش وسخر الشمس والقمر كل يجري لأجل مسمى يدبر الأمر يفصل الآيات لعلكم يلفهون (۲)

وهو الذي مد الأرض وجعل فيها رواسي وأنهاراً ومن كل الثمرات جعل فيها زوجين اثنين يغشي الليل النهار إن في ذلك لآيات ليقوم بتفكرون (۳)

۱- المر این آیات کتاب است که به حق از جانب پروردگارت بر تو نازل شده است، و لکن بیشتر مردم ایمان نمی آورند.

۲- جلالت همان کسی که آسمانها را بدون ستون برافراشته که می بینید، سپس بر عرش قرار گرفت، و خورشید و ماه را مسخر نمود، که هر کدام تا مدت معینی در حرکت هستند، امور را تدبیر می کند، آیات را تشریع می کند، شاید به لقای پروردگارتان یقین پیدا کنید.

۳- و اوست کسی که زمین را گستراند، و در آن کوه ها و رودها قرار داد، و در آن از تمام میوه ها یک جمعت خلق نمود، پرده شب را بر روی روز کشید،

همانا در این امور نشانه‌هایی برای گروهی که مکر می‌کند هست

«المر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ وَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنَ رَّبِّكَ الْحَقُّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ» * اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا * یعنی بدون ستونی آن را می‌بینند.^۱

«ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ وَ صَخَّرَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى - تَا - يَتَفَكَّرُونَ» از محکامات است.

و فِي الْأَرْضِ قِطْعٌ مُّتَجَاوِزَاتٍ وَجَاءَتْ مِنْ أَغْنَابٍ وَ زَرْعٌ وَ نَخِيلٌ صِنْوَانٌ وَغَيْرُ صِنْوَانٍ يُسْقَى بِمَاءٍ وَاحِدٍ وَ تَفْضُلُ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ فِي الْأَكْلِ إِنْ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (۴)

وَإِنْ تَعْجَبْ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ أَإِذَا كُنَّا تُرَابًا أَإِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ الْأَعْلَالُ فِي أَغْنَابِهِمْ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۵)

وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ وَ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمُ الْمَثَلَاتُ وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَعْفَرَةٍ لِلنَّاسِ عَلَى ظُلْمِهِمْ وَإِنَّ رَبَّكَ لَشَدِيدُ الْعِقَابِ (۶)

۴- و در روی زمین قطعاتی در کنار هم قرار دارند که با هم اختلاف دارند. و باغ‌هایی از انگور و راعث و نخل که گاه بر روی یک پایه می‌روند و گاهی بر روی دو پایه، و از یک آب سیراب می‌گردند. ولی بعضی از میوه‌ها را بر بعضی دیگر برتری می‌دهیم، همانا در اینها نشانه‌هایی برای گروهی که اندیشه می‌کند هست.

۵- و اگر (از چیزی) تعجب کردی از گفتار آنها تعجب کن که می‌گویند آیا

هنگامی که خاک شدیم باز او آفریده خواهیم شد؟ آنها کسانی هستند که به پروردگارشان کفر ورزیدند، و عل و زنجیر در گردنهای آنهاست، و آنها اهل آتش جهنم هستند و در آن همینگی خواهند بود
 و آنها قتل از حسنه ارتو تقاضای تعجیل در عذاب می‌کند؟ در حالی که قبل از آنها عذاب‌های عبرت‌آموز فرستاده شده، و همانا پروردگارت بر مردم با اینکه ظلم و ستم می‌کند دارای عفو و معفرت است و عفا پروردگارت شدید است.

﴿وَفِي الْأَرْضِ قِطْعٌ مُتَجَاوِزَاتٌ﴾ یعنی بعضی‌ها بر بعضی دیگر متصل هستند.

﴿وَجَنَّاتٌ مِنْ أَعْنَابٍ﴾ مراد از «اعناب» باغ و بستان هاست.
 ﴿وَزُرُوعٌ وَنَخِيلٌ صِنْوَانٌ﴾ صنوان یعنی دو خرمائی که از تنه درخت بوجود آمده است.

﴿وَعِزُّ صِنْوَانٍ يُسْقَى بِمَاءٍ وَاحِدٍ وَتُفَضَّلُ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ فِي الْأَكْلِ﴾ که بعضی از میوه‌ها شیرین و بعضی ترش و بعضی تلخ هستند در حالی که همه آنها از یک آب خورده‌اند ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾ آن‌گاه خداوند عزیز قول دهریین از قریش را نقل کرده و می‌فرماید: ﴿وَإِنْ تَعْجَبْ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ أَإِذَا كُنَّا تُرَابًا أَإِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ﴾ و اگر (از چیزی) تعجب کردی از گفتار آنها تعجب کن که می‌گویند: ایا هنگامی که خاک شدیم باز از نو آفریده خواهیم شد؟

سپس می‌فرماید: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ آنها به سوی عذاب الهی عجله می‌کردند پس خداوند عزیز می‌فرماید: ﴿وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ﴾

وَقَدْ خَلَّتْ مِنْ قَبْلِهِمُ الْمَثَلَاتُ^۱ که مراد از «مثلات» عذاب است^۲

وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ^(۷)

۷- و آنهایی که از کافران شدند می‌گویند: چرا آیهای از سوی پروردگارش بر او نازل شده؟ همانا تو تنها ترساننده‌ای و برای هر گروهی هدایت کننده‌ای است.

وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ^(۷)

ابو بصیر روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمودند: «منذر» رسول خدا صلی الله علیه و آله و «هادی» امیرالمومنین علیه السلام می‌باشد و بعد از این دو بزرگوار ائمه علیهم السلام می‌باشند و آن فرمایش الهی است که می‌فرماید: «وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» یعنی در هر زمان امامی هدایت کننده است^۱ و این رد بر کسانی است که وجود امام را در هر زمانی منکر می‌باشند. و زمین خالی از حجت نمی‌شود امیرالمومنین علیه السلام می‌فرمایند: زمین از امام قائم به حجت الهی خالی نیست حال آن امام یا ظاهر است که مردم او را می‌بینند و یا آنکه از دید مردم غائب است، که اگر زمین بدون وجود امام باشد حجت خدا بر خلقش باطل می‌باشد.^۲

و «هدی» در قرآن وجوهی دارد که از آن جمله ائمه اطهار علیهم السلام می‌باشند چنانکه خداوند می‌فرماید: «وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» یعنی امام مبین و آشکار است

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۴۲

۲. تاویل الآيات الطاهرة، ص ۲۲۶

۳. بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۲۱

وجه دیگر بیان است چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿أَوَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ﴾^۱ یعنی آیا برای آنها بیان نشد و می‌فرماید: ﴿وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ﴾^۲ یعنی برای آنها بیان کردیم که مثال آن زیاد است.

وجه دیگرش ثواب است که خداوند می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾^۳ یعنی به آنها ثواب می‌دهیم.

وجه دیگرش نجات است که خداوند می‌فرماید: ﴿كَلاَّ إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِيَنَّ﴾^۴ یعنی بزودی نجات می‌دهیم.

وجه دیگرش دلالت و راهنمایی است که خداوند می‌فرماید: ﴿وَأَهْدِيكَ إِلَى رَبِّكَ﴾^۵ یعنی تو را راهنمائی می‌کنم.

اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنْثَىٰ وَمَا تَغِيضُ الْأَرْحَامُ وَمَا تَزْدَادُ وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ (۸)

۸- خداوند می‌داند آنچه که هر مادامی حمل می‌کند (از حبس آنها آگاه است)، و نیز آنچه که از رحم‌ها کم و زیاد می‌شود، و هر چیزی سرد او بمقدار معینی دارد.

﴿اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنْثَىٰ وَمَا تَغِيضُ الْأَرْحَامُ وَمَا تَزْدَادُ وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ﴾ مراد از «ما تغيض» یعنی آنچه قبل از تمام شدن مدت سقط می‌شود. «وَمَا تَزْدَادُ» یعنی مدت حمل نه ماه است و هر زنی که در ایام حملش

۱ سجد، به ۲۶

۲ فصلت، آیه ۱۷

۳ عسکوب، آیه ۶۹

۴ شعراء، آیه ۱۲

۵ بازعات، آیه ۱۹

۶ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۴۹

حیض ببیند بر مدت حملش اضافه شده و از نه ماه تجاوز می‌کند.^۱

سَوَاءٌ مِنْكُمْ مَنْ أَسْرَ الْقَوْلَ وَمَنْ جَهَرَ بِهِ وَمَنْ هُوَ مُسْتَخْفٍ بِاللَّيْلِ وَسَارِبٌ
بِالنَّهَارِ (۱۰)

۱۰- در پیشگاه او مساوی است کسانی که از شما در بهای سحر بگویند یا
آن را آشکار سازد، و کسی که در تاریکی شب پنهانی حرکت می‌کند یا در
روشنایی روز

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه «سَوَاءٌ مِنْكُمْ مَنْ
أَسْرَ الْقَوْلَ وَمَنْ جَهَرَ بِهِ» فرمودند: پنهان و آشکار در نزد خدا مساوی و بر هر
دو علم یکسان دارد.

«مُسْتَخْفٍ بِاللَّيْلِ» که مراد از «مستخف» نیمه شب است.

علی بن ابراهیم در تفسیر آیه «وَسَارِبٌ بِالنَّهَارِ» می‌گوید: یعنی زیر زمین
و برای همین همه آنها در نزد پروردگار یکی است و به همه آنها علم دارد.^۲

لَهُ مَعْقَبَاتٌ مِنْ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ يَخْطُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِنْ أَلَّهَ لَا يُعْمَرُ
مَابْقَوْمٌ حَتَّى يَغْيُرُوا مَا بَاتَنَ فِيهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَ مَا لَهُمْ
مِنْ دُونِهِ مِنْ وَاٍ (۱۱)

۱۱- برای اسبان نگهبانی از پیش رو و پشت سر است که او را از فرمان
حدا حفظ می‌کند. همانا خداوند سر نوشت هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد
مگر آنچه که آنان در خودشان است را تغییر دهد و هنگامی که خداوند

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۵۳

۲. بحار الانوار، ج ۴، ص ۲۵۴؛ بحار الانوار، ج ۴، ص ۸۲

برای قومی ندی را اراده نماید هیچ چیز نمی تواند مانع آن شود، و برای آنها

سرپرستی جز خدا نیست

راویت شده که آیه ﴿لَهُ مُعَقَّبَاتٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ﴾ در نزد امام صادق (علیه السلام) خوانده شد حضرت به قاری فرمود: آیا عرب نیستی؟ چگونه «معقبات من بین یدیه» می شود در حالی که معقبات از پشت است نه از روبرو.

شخص گفت: فدایت کردم پس این آیه چگونه است؟

امام (علیه السلام) فرمودند: آیه اینطور نازل شده است: «لَهُ مُعَقَّبَاتٌ مِنْ خَلْفِهِ وَ رَقِيبٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ يَحْفَظُونَهُ بِأَمْرِ اللَّهِ» و کسی که قادر است چیزی از امر الهی را حفظ نماید آنها ملائکه موکل بر مردم هستند.^۱

ابی الجارود روایت می کند که امام باقر (علیه السلام) در تفسیر آیه ﴿لَهُ مُعَقَّبَاتٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ﴾ فرمودند: به فرمان خدا انسان را حفظ می کند از اینکه در چاهی سقوط کند یا دیواری بر او بیفتد یا حادثه دیگری برای او پیش بیاید تا زمانی که مقدرات حتمی فرا رسد در این هنگام آنها کنار می روند و او را تسلیم حوادث می کنند، آنها دو فرشته اند که انسان را در شب حفظ می کنند و دو فرشته اند که در روز که به طور متناوب به این وظیفه می پردازند.^۲

﴿وَ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَ مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ﴾ مراد از «من وال» یعنی عذاب را از آنها دفع کند.^۳

۱ بحارالانوار، ج ۵۶ ص ۱۷۹

۲ بحارالانوار، ج ۵۶ ص ۱۷۹ وح ۶۷ ص ۱۵۲ ؛ تفسیر برهان، ج ۴ ص ۲۵۵

۳ تفسیر برهان، ج ۴ ص ۲۵۶

هُوَ الَّذِي يُرِيكُمْ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنْشِئُ السَّحَابَ الثِّقَالَ (۱۲)
وَيُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ وَالْمَلَائِكَةُ مِنْ خِيفَتِهِ وَيُرْسِلُ الصَّوَاعِقَ فَيُصِيبُ بِهَا
مَنْ يَشَاءُ وَهُمْ يُجَادِلُونَ فِي اللَّهِ وَهُوَ شَدِيدُ الْمِحَالِ (۱۳)

۱۲- اوست آن کسی که برق را به شما نشان می دهد که هم مایه ترس و هم
مایه امید و ابرهای سنگین بوجود می آورد.

۱۳- و رعد تسبیح و حمد او را می گوید، و فرشتگان سیر از ترس او، و
صاعقه ها را می فرستد، و هر کسی را که بخواهد گرفتار آن می کند، در
حالی که آنها درباره خدا به مجادله می پردازند، و او سعت انتقام گیرنده
است.

«هُوَ الَّذِي يُرِيكُمْ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا» یعنی گروهی را می ترساند و به
گروهی دیگر امید و طمع می دهد.

«وَيُنْشِئُ السَّحَابَ الثِّقَالَ» یعنی از زمین بالا می برد.

«وَيُسَبِّحُ الرَّعْدُ» ملکی که ابرها را از جایی به جای دیگر می برد.

«وَالْمَلَائِكَةُ مِنْ خِيفَتِهِ وَيُرْسِلُ الصَّوَاعِقَ فَيُصِيبُ بِهَا مَنْ يَشَاءُ وَهُمْ يُجَادِلُونَ
فِي اللَّهِ وَهُوَ شَدِيدُ الْمِحَالِ» مراد از «شدید المحال» یعنی خشم و غضبش
شدید است.^۱

لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ إِلَّا كِتَابُ
كَفٍّ إِلَى الْمَاءِ لِيُظْلَمَ فَأَهْ وَ مَا هُوَ بِبَالِيهِ وَ مَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي
ضَلَالٍ (۱۴)

۱۴- برای اوست دعوت حق، و کسانی که به غیر از خدا را می خوانند اصلاً

به دعوت آنها پاسخ نمی‌گویند، آنها مانند کسی هستند که کف دست‌هایشان را به سوی آبی باز می‌کنند تا به دهانشان برسد در حالی که به دهانشان نمی‌رسد، و دهان کافران جر در گمراهی نیست

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه «وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ إِلَّا كَبَاسِطٌ كَفَّيْهِ إِلَى الْمَاءِ لِيَبْلُغَ فَاهُ» فرمودند: این مثلی است که خداوند برای کسانی که بت می‌پرستند مثال زده است و آنها خدائی به غیر از خدای یگانه را عبادت می‌کردند که آن خدایان نه خواسته‌هایشان را اجابت می‌کنند و نه به حالشان نفعی دارند مانند کسی که از دور دستش را به سوی آب دراز کند و دهانش را هم برای آب خوردن باز نماید و انتظار داشته باشد که آب به سوی او بیاید ولی به آن نمی‌رسد.^۱

«وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ» که مراد از «فی ضلال» یعنی در بطلان هستند.

قابیل در بالای چاه احقاف عذاب می‌شود

جابر از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که آن حضرت فرمودید: مردی به نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله امر بزرگی را دیده‌ام، حضرت فرمودند: چه دیدی؟

گفت: مریضی داشتم و می‌خواستم برای او از چاه احقاف آب بیاورم همینکه به صحرا رفته و به چاه رسیده و خواستم با ظرفی که در دستم بود مشک خود را آب کنم ناگاه دیدم از طرف آسمان چیزی مانند سلسله زنجیر فرود آمد و فریاد زد که ای مرد مرا سیراب نما که هم اکنون از شدت عطش

خواهم مُرد. سر خود را بلند کرده و خواستم ظرف آب را به صاحب صدا بدهم که مردی را بسته به زنجیری دیدم و همینکه ظرف آب را به او نزدیک نمودم دیدم او را بالا کشیده و از روی خورشید سرنگون ساخته‌اند؛ مشغول پر کردن مشک شدم مجدداً همان صدا بگوשמ خورد و چون ظرف آب را بسویش بردم مانند دفعه اول او را از آب دور نمودند و این حال برای بار سوم تکرار شد و من دیگر اعتنائی ننموده و مشک آب را برداشته و روانه شدم. پیغمبر فرمود: آن مرد قابیل پسر آدم است که هابیل برادر خود را کشت و به این عذاب معذب گشته است و هر چه دعا کند و چیزی طلب نماید دعایش اجابت نمی‌شود و جز خسران حاصلی ندهد و در تأنید فرمایش خود آیه بالا را تلاوت فرمود.^۱

وَلِلّٰهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ طَوْعًا وَ كَرْهًا وَ ظِلّٰلُهُمْ بِالْغُدُوِّ
وَالْاَضَالِ (۱۵)

۱۵- و آنچه که در آسمان‌ها و زمین است و سایه‌هایشان هر صبح و عصر از

روی رغبت یا اکراه برای خلاء سجده می‌کنند

﴿وَلِلّٰهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ طَوْعًا وَ كَرْهًا وَ ظِلّٰلُهُمْ بِالْغُدُوِّ
وَالْاَضَالِ﴾ مراد از ﴿آصال﴾ سجده در هنگام عشاء است. و فرمود. سایه
مومن با میل و اختیار سجده می‌کند و سایه کافر از روی اکراه. و آن در هنگام
رشد و ایستادن و حرکت کردن و کم و زیاد شدن است.^۲

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿وَلِلّٰهِ يَسْجُدُ مَنْ

۱ بحار الانوار ج ۶، ص ۲۹۱ و ج ۱۱، ص ۲۳۲ + تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۶۱

۲ بحار الانوار ج ۹، ص ۲۱۵ و ج ۸۲، ص ۱۲۴ + تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۶۱

فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا.... ﴿ فرمودند: ملائکه در آسمان ها خدا را از روی اختیار و میل سجده می کنند و در روی زمین کسی که در اسلام به دنیا آمده از روی رغبت خدا را سجده می کند، و اما کسی که به اجبار اسلام آورده خدا را با کراهت و بدون رغبت سجده می کند و اما کسی که خدا را سجده نمی کند پس سایه اش در هر صبح و عشاء خدا را سجده می کند.^۱

قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ قُلْ أَفَأَنْتُمْ مِنْ دُونِهِ أُولِيَاءَ لَا يَمْلِكُونَ أَنْفُسِهِمْ نَعْمَ وَلَا ضَرًّا قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ أَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ أَمْ خَلَقُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ فَتَشَابَهَ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ (۱۶)

أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حِلْيَةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثْلَهُ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِيهِ الْأَرْضُ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ (۱۷)

لِلَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ الْحُسْنَىٰ وَالَّذِينَ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُ لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ أُولَٰئِكَ لَهُمْ سُوءُ الْجِسَابِ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمِهَادُ (۱۸)

أَعْمَىٰ يَعْلَمُ أَنَّهَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنَ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَىٰ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولَٰئِكَ الْأَلْبَابُ (۱۹)

۱۶ - بگو: اورینده آسمانها و زمین کیست؟ بگو: خداست، پس بگو: ایها

اولیائی غیر از او را برای خود برگزیده‌اید که مالک سود و زیان خودشان

نیستند؟ بگو آیا کور و بینا یکی است؟ آیا تاریکی و روشایی مساوی است؟ آیا برای خدا شریکانی قرار دادند که آنها بر ماسه خدا چیری ر خلق کردند، و این خلق بر آنها مشبه شده است؟ بگو: تنها خداوند خالق هر چیز است و او یکتا و قهار است.

۱۷- از آسمان آب فرستاد، و از هر دژه و رودی به اندازه اش سیلی جاری نمود، پس سیل بر روی خود کفی حمل کرد، و از آنچه بر آتش می‌گذازد تا زیور و مناعی سارند بر کفی بر سر آید. و اینچنین خداوند برای حق و باطل مثل می‌زند. و آنچه که کف است از بین می‌رود و آنچه که به مردم دفع می‌رساند در روی زمین باقی می‌ماند. خداوند اینچنین مثل می‌زند.

۱۸- برای کسانی که دعوت پروردگارش را اجابت کردند پاداش نیکویی است، و کسانی که دعوت او را اجابت نکردند اگر همه آنچه که در روی زمین و همانند آن از برای آنها باشد که برای نجات از عذاب بدهند (هرگز نجات نیابند)، برای آنها حساب ندی است، و جایگاهشان جهنم است و چه بد جایگاهی است.

۱۹- آیا کسی که می‌داند همانا آنچه که از سوی پروردگارت بر تو نازل شده حق است همانند شخص کور است؟ تنها صاحبان عقل‌ها متذکر می‌شوند ﴿قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ قُلْ أَفَاتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ لَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ﴾ یعنی مومن و کافر.

﴿أَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ﴾ مراد از «ظلمات» کفر و مراد از «نور» ایمان است.^۱

﴿أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا﴾ می فرماید: پیر به اندازه بزرگی سنش و کوچک هم به اندازه کوچکی سنش ﴿فَاخْتَلَمَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حِلْيَةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثْلُهُ﴾ و از هر دره و رودی به اندازه اش سیلی جاری نمود، پس سیل بر روی خود کفی حمل کرد، و از آنچه بر آتش می گدازند تا زیور و متاعی سازند نیز کفی بر سر آید.

﴿أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً﴾ می فرماید: حق از آسمان نازل می شود و قلب ها به اندازه خود از آن می گیرند پس صاحبان یقین به قدر یقینشان و صاحبان شک به قدر شکشان از آن بهره می گیرند.

مراد از ﴿ماء﴾ حق است.

مراد از ﴿اودیه﴾ قلب هاست.

مراد از ﴿سیل﴾ هواست.

مراد از ﴿زبد﴾ باطل است.

مراد از ﴿حلیه و متاع﴾ حق است.

خداوند می فرماید: ﴿كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزُّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ﴾ که مراد از ﴿زبد﴾ خباثت زیور آلات که باطل است و مراد از ﴿متاع و حلیه﴾ که حق می باشد، و کسی که به او باطلی برسد و در دنیا زیبایی هایش پلید شود دیگر از آن بهرمند نمی شود و همچنین است صاحب باطل در روز قیامت که از بطلان خویش بهره ای نمی برد و اما حلیه و متاع که حق است پس کسی که در دنیا به او حلیه و متاع برسد و از آن بهره ببرد همچنین در روز قیامت نیز از آن بهره می برد ﴿كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ﴾ خداوند اینچنین مثل می زند.^۱

علی بن ابراهیم در تفسیر آیه «قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ...» می‌گوید که از محکّمات است.

«أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا» مراد از «رابیا» یعنی مرتفع است.

«وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حِلْيَةٍ» یعنی از آن جواهر بیرون نمی‌آید و این مثل است یعنی اینکه حق در قلوب مومنین ثبت می‌شود و در قلوب کفار ثابت نمی‌شود.

«كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزُّبْدُ فَيَنْهَبُ جُفَاءً» مراد از «جفاء» یعنی باطل می‌شود.

«وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ» و این مثل برای مؤمنین و مشرکین است.

«كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ» * لِلَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمُ الْخُسْنَى وَالَّذِينَ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُ لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ أُولَئِكَ لَهُمْ سُوءُ الْحِسَابِ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمِهَادُ» مومن هرگاه حدیثی را می‌شنود در قلبش ثبت می‌شود و به آن عمل کرده و ایمان می‌آورد مانند آبی در زمین فرو رفته و گیاهان از آن می‌روید و آن چیزهایی که از آن انتفاع نمی‌شود مانند کفی است که باد آن را زده و باطل می‌شود.^۱

«وَبِئْسَ الْمِهَادُ» در آتش جهنم آرام می‌گیرند.

آن‌گاه می‌فرماید: «أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَى إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ» یعنی صاحبان عقل‌ها.^۲

۱. تفسیر برهان، ح ۴، ص ۲۶۳

۲. بحار الانوار، ح ۹، ص ۲۱۶

الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَلَا يَنْقُصُونَ الْمِثْقَالَ (۲۰)

وَالَّذِينَ يَصَلُّونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَحَافَظُونَ سُوءَ الْجَنَابِ (۲۱)

وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِعَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوْا مِمَّا زَرَعْنَا لَهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً وَيَذَرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ أُولَئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ (۲۲)

جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ (۲۳)

سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ (۲۴)

وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ (۲۵)

۲۰- کسانی که به عهد الهی وفا می کنند و پیمان را نمی شکند.

۲۱- و کسانی که به آنچه خداوند امر نموده می پیوندند، و از پروردگارشان می ترسند و از بدی حساب ترسنا کنند.

۲۲- و کسانی که به خاطر ذات پروردگارشان صبر می کنند، و سعادته ها می دارند، و از آنچه که به آنها روزی شده در بهان و آشکارا انعام می کند، و بدی ها را با بیکی جواب می دهند، آنها هستند که عاقبت مرگه بیکو برای آنهاست.

۲۳- باغ های بهشتی که بر آن وارد می شوید، و همچنین افسرد صالح از پدران و همسران و فرزندان شان، و فرشتگان از هر دری بر آنها وارد می شوند.

۲۴- (و می گویند) سلام بر شما به خاطر آنچه که صبر نمودید، پس سرای آخرت چه بیکوست.

۲۵- و کسانی که عهد الهی را بعد از نشن پیمانشان نقض می‌کند، و به نجه که خداوند دستور پیوند داده را قطع می‌کنند، و در روی زمین فساد می‌کند، لعنت از برای آنهاست، و برای آنها بد جایگاهی است

﴿الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَلَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ﴾ * وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ ﴿

محمد بن فضیل روایت می‌کند که امام رضا علیه السلام فرمودند: رحم آل محمد علیهم السلام به عرش الهی متصل هست و می‌گوید: «اللهم صل من وصلني واقطع من قطعني؛ خداوند هر کسی به من پیوست به او رحمت نما و هر کس از من قطع پیوند نمود از او قطع کن» و این دعا درباره هر رحمی جاری می‌شود.

و این آیه درباره آل محمد نازل شده است.^۱ و این آن عهد و پیمانی است که خداوند در عالم ذر از ولایت امیرالمومنین علیه السلام و ائمه علیهم السلام بعد از او گرفت چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَلَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ﴾ * کسانی که به عهد الهی وفا می‌کنند و پیمان را نقض نمی‌کنند.

آن گاه خداوند دشمنان آل محمد علیهم السلام را ذکر کرده و می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ﴾ یعنی امیرالمومنین علیه السلام که خداوند در عالم ذر و رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز غدیر خم از مردم برای آن حضرت عهد و پیمان گرفت ولی آنها نقض کردند و آن گاه می‌فرماید: ﴿أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ﴾ لعنت از برای آنهاست، و برای آنها بد جایگاهی است.

﴿وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ﴾

۱ بحار الأنوار ج ۲۳، ص ۲۶۵ و ج ۷۱، ص ۸۹، تاویل الآيات الظاهرة، ص ۲۳۸، تفسیر عباسی، ج ۲، ص ۲۰۸

شخصی نزد امام صادق علیه السلام آمد حضرت به او فرمودند: چرا فلاسی! از تو شکایت می کرد؟

گفت: چون حقم را از او خواسته ام.

امام علیه السلام فرمودند: تو او را تحت فشار گذاشته ای؟ بگو بینم معنای آیه ﴿وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ﴾ چیست؟ آیا معنایش این است که می ترسند خداوند بر آنان ظلم و جور روا بدارد؟ نه به خدا قسم، بلکه می ترسند اینکه حسابشان را به وقت رسیدگی نمایند.^۱

﴿وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوْا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً وَيَذَرُونَ بِالْحَسَنَةِ الشَّيْئَةَ﴾ یعنی دفع می کنند.

ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمودند رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمودند: ای علی هیچ خانه ای نیست که در آن شادی باشد مگر آنکه به حزن و اندوهی مبتلا می گردند و هیچ خانه ای هم نیست که در آن عم و اندوه باشد و بعد از آن برای اهل آن خانه فرج و گشایشی بوجود می آید پس هرگاه مرتکب گناهی شدی به دنبال آن عمل حسنه ای انجام بده که هر چه سریع تر آن سیئه را از بین می برد و بر تو پادیه کارهای نیک انجام دادن که آن مرگ های بد را از بین می برد.^۲ همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله امیرالمومنین علیه السلام را مورد خطاب قرار داده برای تادیب مردم است نه اینکه امیرالمومنین علی علیه السلام دارای سینه ای بوده است و مرتکب گناه می شده است.^۳

امام صادق علیه السلام می فرماید: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله دستش را بر روی شانه

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۴۰۶، بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۴۹، تفسیر صافی، ج ۴، ص ۲۰۱

۲. بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۲۴۲ و ج ۷۴، ص ۱۱۸

۳. بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۱۸؛ تفسیر بزمج، ج ۴، ص ۲۷۱

عباس گذاشته بودند که امیرالمومنین علی علیه السلام آمدند، رسول خدا صلی الله علیه و آله سا او معافیه کرده و میان دو چشم علی علیه السلام را بوسیدند، عباس هم بر علی علیه السلام سلام کرد ولی آن حضرت جواب عباس را آرام داد، عباس از جواب آرام آن حضرت خشمگین شده و گفت: ای رسول خدا علی متکبر و معرور است. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: ای عباس درباره علی این حرف را مگو همین الآن جبرئیل را دیدم که به من گفت: دو ملک موکل بر علی را دیدم که به من گفتند از روزی که علی از مادر به دنیا آمده تا به امروز هیچ گناهی برای او ننوشته ایم.^۱

﴿جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ * سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ﴾
می فرماید: درباره ائمه علیهم السلام و شیعیان آنها که صبر می کنند نازل شده است امام صادق علیه السلام می فرماید: ما اهل صبر هستیم و شیعیان ما از ما صبورتر می باشند زیرا ما با علم و آگاهی صبر می کنیم ولی شیعیان ما صبر می کنند بر آن چیزی که نمی دانند.^۲

الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ (۲۸)

الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَى لَهُمْ وَحَسَنُ مَا أَجْرُ (۲۹)

۲۸- کسانی که ایمان آوردند و قلب هایشان به ذکر الهی مطمئن و آرام است، آگاه باشید که به ذکر الهی قلب ها آرام می گیرد.

۲۹- کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند، حوشانه حال آنها و

۱. بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۶۵؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۷۱

۲. بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۸۴؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۷۱

بهترین سرانجام‌ها (ار برای آنهاست).

﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ﴾ می‌فرماید: مراد از ﴿الَّذِينَ آمَنُوا﴾

شیعیان هستند.

و مراد از ﴿ذِكْرُ اللَّهِ﴾ امیرالمومنین و ائمه علیهم‌السلام می‌باشند آن‌گاه می‌فرماید

﴿أَلَا يَذْكُرُ اللَّهُ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ * الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَى لَهُمْ
وَحَسُنَ مَا بَیْ يَعْنَى نیکو برگشتی است ^۱

خلقت حضرت فاطمه علیها‌السلام از درخت طوبی

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: طوبی درختی در بهشت در خانه

امیرالمومنین علیه‌السلام است که از شاخه آن درخت در خانه هر یک از شیعیان

می‌باشد که در زیر سایه آن درخت گروهی از شیعیان زندگی می‌کنند. ^۲

از امام صادق علیه‌السلام روایت شده که فرمودند: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم فاطمه را

بسیار می‌بوسید، این کار برای عایشه خوشایند نبود، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم

فرمود: ای عایشه! وقتی مرا به آسمان بردند داخل بهشت شدم جبرئیل مرا به

نزدیک درخت طوبی برد و از میوه‌هایش به من داد و من خوردم، خداوند

همان میوه را به صورت نطفه‌ای در پشتم درآورد وقتی به زمین هبوط نمودم

با خدیجه هم‌بستر شدم به فاطمه حامله شد، اینک هیچ وقت او را نمی‌بوسم

مگر آنکه بوی درخت طوبی را از او استشمام می‌کنم. ^۳

۱. تفسیر برهان، ج ۲، ص ۲۷۴

۲. بحارالانوار، ج ۸، ص ۱۲۰

۳. تفسیر عباسی، ج ۲، ص ۲۱۲؛ بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۳۶۴ و ج ۴۳، ص ۶۰۶، توبیل الآیات

الطاهره، ص ۲۴۰؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۲۷۵

وَلَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كَلِمَ بِهِ الْمَوْتَى بَل لِّلَّهِ الْأَمْرُ جَمِيعًا أَفَلَمْ يَتَأَسَّ الَّذِينَ آمَنُوا أَن لَّو يَشَاءُ اللَّهُ لَهْدَى النَّاسَ جَمِيعًا وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا تُصِيبُهُمْ بِمَا صَنَعُوا قَارِعَةٌ أَوْ تَحُلُّ قَرِيبًا مِّنْ دَرَجَةٍ حَتَّى يَأْتِيَ وَعْدُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ (۳۱)

۳۱- و اگر قرآنی بود که به وسیله آن کوه‌ها به حرکت در می‌آمدند یا زمین قطعه قطعه می‌شد و یا به وسیله آن با مردگان سخن گفته می‌شد، (باریماں نمی‌آورد) بلکه همه امور از برای خداست، آیا کسانی که ایمان آورده‌اند نمی‌دانند که اگر خدا بخواهد همه مردم را (به احبار) هدایت می‌کند؟ و (این هدایت اجباری سودی ندارد)، و پیوسته بر کافران بلاهای محکمی به خاطر آنچه که انجام می‌دهند وارد می‌شود و یا به سردی‌کی خانه‌هایشان فرود می‌آید، تا وعده حتمی الهی برسد، همانا خداوند از وعده خود تخلف نمی‌کند.

﴿وَلَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كَلِمَ بِهِ الْمَوْتَى بَل لِّلَّهِ الْأَمْرُ جَمِيعًا﴾ می‌فرماید: اگر چیزی از قرآن اینچنین بود این گونه می‌شد.
 ﴿أَفَلَمْ يَتَأَسَّ الَّذِينَ آمَنُوا أَن لَّو يَشَاءُ اللَّهُ لَهْدَى النَّاسَ جَمِيعًا﴾ یعنی خداوند همه آنها را جز مومنین قرار می‌داد.
 ﴿وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا تُصِيبُهُمْ بِمَا صَنَعُوا قَارِعَةٌ﴾ که مراد از «قارعه» یعنی عذاب.^۱

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا تُصِيبُهُمْ بِمَا صَنَعُوا قَارِعَةٌ﴾ فرمودند: قارعه به معنای بقت است.
 و مقصود از جمله ﴿أَوْ تَحُلُّ قَرِيبًا مِّنْ دَرَجَةٍ﴾ این است که عذاب به قوم

دیگری نازل شود، ولی آنان از دیدن و شنیدنش معذب شوند، و آنهایی که عذاب به آنها رسیده نیز مانند اینها عاصی و کافرنند، و با اینکه ایمان آر دیدن و شنیدن سرنوشت آنان باید پند بگیرند و از کفر و عصیان دست بردارند، پند نگرفته هم چنان به کفر خود ادامه می دهند تا آنکه وعده‌ای که خدا به مؤمنین داده بیاید، ایشان را نصرت داده و کفار را خوار و ذلیل سازد.^۱

وَلَقَدْ اسْتَهْرَىٰ بُرَيْلٌ مِّنْ قَبْلِكَ فَاَتْلَيْتَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا ثُمَّ اخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ (۳۲)

۳۲- و به تحقیق رسولان قبل از تو را بر استهزاء می کردند، من سیر به کافران فرصت دادم، سپس آنها را گرفتم، پس عذاب من چگونه بود.

﴿فَاَتْلَيْتَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا ثُمَّ اخَذْتُهُمْ﴾ یعنی آرزوهایشان طولانی می شود و سپس هلاک می گردند.^۲

أَفَمَن هُوَ قَائِمٌ عَلَىٰ كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ قُلْ سَبُّوهُمْ أَمْ يَحْسُبُونَ أَنَّهُ لَا يَعْلَمُ فِي الْأَرْضِ أَمَّ بَظَاهِرٍ مِّنَ الْقَوْلِ نَلَّ زِينًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا مَكَرُهُمْ وَصُدُّوا عَنِ السَّبِيلِ وَمَن يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِن هَادٍ (۳۳)

۳۳- آیا کسی که بر بالای همه چیز استاده و آنچه را که انجام می دهند را می بیند، و برای خدا شریکانی قرار دادند، بگو: آنها را نام ببرید، یا چیزی به او خبر می دهید که آنچه را که در زمین است را نمی داند؟ یا نه ظاهر سحسی (که واقعیتهای برای آن قائل نیستید) می گوئید؟ بلکه نقشه‌های کافران در نظر

۱ بحار الانوار، ج ۶، ص ۵۵ و ج ۹، ص ۲۱۷ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۸۶

۲ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۸۶

«بها ریا جلوه داده شده، و آنها را راه خلد مع شده‌اند، و هر کسی را حیا

گمراه می‌کند، پس برای او هدایت کندهای حواهد بود

ابی‌الحارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه «أَفَمَنْ هُوَ قَائِمٌ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ قُلُوبُ سَمُومُهُمْ أَمْ تَنْبُتُونَهُ بِغَا لَا يَعْلَمُ فِي الْأَرْضِ أَمْ يَظَاهِرُ مِنْ أَقْطَافٍ» فرمودند: مراد از «ظاهر من القول» رزق و روزی است.^۱

لَهُمْ عَذَابٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَقُّ وَمَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَاقٍ (۳۴)

مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعِدَ الْمُتَّقُونَ نَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ أُكُلُهَا دَائِمٌ وَظِلُّهَا تِلْكَ عُقْبَى الَّذِينَ اتَّقَوْا وَعُقْبَى الْكَافِرِينَ النَّارُ (۳۵)

۳۴- برای آنها در دنیای عذاب است، و عذاب آخرت سخت‌تر است، و از عذاب خلد کسی نمی‌تواند آنها را در امان دارد.

۳۵- بهشتی که برای پرهیزگاران وعده داده شده چنان است که بهرها از زیر درختانش جاری است و طعامش همیشگی و سایه‌اش پایدار است، این سرانجام کسانی است که پرهیزگار بوده‌اند و سرانجام کافران آتش دوزخ است

نسبت آتش دنیا به آتش جهنم

«وَمَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَاقٍ» مراد از «من واق» یعنی بوطرف کننده «وَعُقْبَى الْكَافِرِينَ النَّارُ» یعنی عاقبت ثواب آنها آتش جهنم است.

امام صادق علیه السلام می فرماید: این آتش دنیا یک جز از هفتاد جز آتش جهنم است که هفتاد بار آن را با آب خاموش کرده باشند و دوباره شعله ور گردیده شود که اگر این طور نمی شد آدمی قادر نبود که به آن نزدیک شود و آن را خاموش کند، چون روز قیامت گناهکار را بر آتش جهنم می اندازند ناله ای می زند که ملائکه مقرب و انبیاء مرسل از هول آن سر بر زانو گذاشته و از هول آن بیمناک می گردند.^۱

وَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَفْرَحُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمِنَ الْأَخْرَابِ مَنْ يُكْذِرُ بَعْضَهُ قُلْ إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ وَلَا أُشْرِكَ بِهِ إِلَيْهِ أَدْعُوا وَإِلَيْهِ مآبُ (۳۶)
۳۶- و کسانی که به آنها کتاب داده ایم، به آنچه که بر تو نازل شده خوشحال می شوند و گروهی از آنها قسمتی از آن را انکار می کنند، بگو، همانا من مأمورم که خدای را بپرستم و به او شرک نرزم، به سوی او دعوت می کنم و بازگشت من به سوی اوست.

ابی الجارود در تفسیر آیه «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَفْرَحُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ» روایت می کند هنگامی که قرآن بر آنها خوانده می شود شادمان می گردند، از ناله و اندوه چمنشهایشان پُر از اشک می شود و آن شخص علی بن ابیطالب علیه السلام است.

و قرائت ابن مسعود این است: «وَالَّذِي قُرُنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ هُوَ الْحَقُّ وَمَنْ يُؤْمِنُ بِهِ» یعنی علی بن ابیطالب ایمان به خدا آورده است.

«وَمِنَ الْأَخْرَابِ مَنْ يُكْذِرُ بَعْضَهُ» یعنی تاویل آیاتی که درباره علی علیه السلام و آن محمد صلی الله علیه و آله آمده را انکار می کنند و به بعضی دیگر از آیات که به نفعشان است

ایمان می آورند اما مشرکین تمام آیات را از اول تا آخر و اینکه محمد
فرستاده خداست را منکر می شوند.^۱

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ وَجَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَاجًا وَذُرِّيَّةً وَ مَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ
يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ (۳۸)
يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ (۳۹)

۳۸- و به تحقیق رسولانی را قبل از تو فرستاده ایم و برای آنها همسران و
فرزهایی قرار دادیم، و هیچ رسولی بدون اذن خدا نمی تواند معجزه ای
بیاورد، برای هر مدتی نوشته ای است.

۳۹- خدا هر چه را که می خواهد محو می کند و هر چه را که می خواهد
اثبات می کند و ام الكتاب نزد اوست.

هبوط ملائکه در شب قدر

﴿لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ * يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ﴾

عبد الله بن مسکان گوید: امام صادق علیه السلام فرمودند: چون شب قدر شود
ملائکه روح به آسمان دنیا می آیند و آنچه از قضای الهی و تقدیرات پروردگار
در آن سال است را می نویسند پس زمانی که اراده خداوند بر آن قرار گرفت
که چیزی را جلو و عقب کند یا چیزی را کم و زیاد نماید به آن فرشته ای که در
شب قدر مقدرات را نوشته امر می کند که آن را محو نموده و آنچه را که
خداوند اراده فرموده را به جای آن بنویسد.

عرض کردم: هر چیزی در آن شب به اندازه معین نوشته می شود؟

حضرت فرمود: بله!

عرض کردم: بعد از قضاء و تقدیر الهی چه چیزی در آن شب خواهد بود؟
فرمود: پاک و منزّه است خداوند آنچه که در مشیت الهی قرار بگیرد حادث
شده و بوجود می آید.^۱

أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا وَاللَّهُ يَحْكُمُ لَا مُعَقَّبَ لِحُكْمِهِ
وَهُوَ سَرِيعُ الْحِسَابِ (۴۱)

۴۱- آیا ندیدند که ما به سوی زمین می آئیم و از اطراف آن می کاهیم؟ و
خداوند حکم می کند، و هیچ کسی قادر بر رد حکم او نیست و او به سرعت
حساب می کند.

﴿أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا﴾ می فرماید: به وسیله مرگ
علما.

﴿وَاللَّهُ يَحْكُمُ لَا مُعَقَّبَ لِحُكْمِهِ﴾ یعنی مانعی ندارد.

وَقَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلِلَّهِ الْمَكْرُ جَمِيعًا يَعْلَمُ مَا تَكْتُمُ كُلُّ نَفْسٍ
وَسَبَّعِلْمَ الْكُفَّارِ لِمَنْ عَقَبَى الدَّارِ (۴۲)

۴۲- و قبل از آنها میر کسانی حيله‌ها به کار کردند، ولی تمام حيله‌ها و
تدبیرها از آن حلاست، می داند که هر کسی به چه کاری مشغول است. و
کفار به زودی می داند که سرای آخرت از برای چه کسی است.

﴿وَقَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلِلَّهِ الْمَكْرُ جَمِيعًا﴾ می فرماید: مکر از سوی
خداوند همان عذاب است.

﴿وَسَيَعْلَمُ الْكُفَّارُ لِمَنْ عُقِبِيَ الذَّارِ﴾ یعنی در قیامت جزای اعمالشان را

می بینند

وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ

عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ (۴۳)

۴۳- و آنها که کافر شدند می گویند: تو فرستاده (حالا) نیستی، بگو کفایت

می کند که خداوند بین من و شما گواه باشد چرا که علم کتاب نزد اوست

علم الكتاب نزد حضرت علی (ع) است

﴿قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾

ابن اذینه روایت می کند که امام صادق (ع) فرمودند: آن کسی که در نزد او

علم الكتاب است همان امیرالمومنین علی (ع) می باشد.

از محضر امام (ع) سؤال شد که آیا کسی که علمی از کتاب دارد اعلم است

یا کسی که همه علم کتاب را دارد؟ فرمودند: کسی که علمی از کتاب دارد با

کسی که همه علم کتاب در نزد اوست مانند پشه ای است که بالش به آب دریا

می خورد.

امیرالمومنین علی (ع) فرمود: آگاه باشید علمی که حضرت آدم (ع) از

آسمان با خود آورد و تمام آن فضیلت هائی که از آدم تا خاتم بدان مفتخر

بودند همه در حاندها خاتم پیامبران (ع) است.^۱

تفسیر سورة ابراهيم

۱۴ - سورة ابراهيم در مکه

نازل شده و دارای ۵۲ آیه

است



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الرَّحْمَنُ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُبِينٍ الْحَمِيدُ (۱)

اللَّهُ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَوَقَّلَ لِلْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابٍ شَدِيدٍ (۲)

الَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (۳)

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رُسُلٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ فَيُضِلَّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۴)

۱- اله، کتابی است که بر تو نازل کردیم، تا مردم را (به وسیله آ) از تاریکی ها به سوی نور بپروان آوری به اذن پروردگارشان به سوی راه خداوند قادر و متوده .

۲- خدایی که برای اوست آنچه که در آسمانها و زمین است، و وی سر کافران از عذاب مخلص

۳- آیهایی که زندگانی دنیا را بر آخرت (مرد خودشان) محبوب تر می دارد، و مردم را از راه الهی باز می دارند، و می خواهند راه حق را منحرف نمایند،

آنها در گمراهی دوری هستند.

۴- و ما هیچ رسولی نفرستادیم مگر به ریان قومشان، تا (معارف و حکم

الهی را) برای آنها بیان نماید، پس خداوند هر کسی را که می خواهد گمراه

و هر کسی را که می خواهد هدایت می کند، و او توانا و حکیم است

﴿الرَّكِتَابِ أَتَزْنَاهُ إِلَيْكَ - اِی محمد - لَتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ

يَاذُنِ رَبِّهِمْ﴾ یعنی از کفر به ایمان روی می آورند.

﴿إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ﴾ که مراد از «صراط» مسیر واضح و امامت

ائمّه علیهم السلام می باشد.

﴿اللَّهُ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ - تا - وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾

این آیات از محکّمات است.^۱

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكِّرْهُمْ

بِآيَاتِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ (۵)

۵- و نه تحقیق ما موسی را با آیات خود فرستادیم، (و فرمان دادیم که)

قومت را از تاریکی ها به سوی روشنایی بیرون بیاور، و ایام الله را به آنها

متذکر شو، همانا در آن نشانه هایی برای هر صبر کننده شکرگزار است

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكِّرْهُمْ

بِآيَاتِ اللَّهِ﴾ می فرماید: ایام الله سه روز است روز ظهور حضرت قائم علیه السلام،

روز مرگ و روز قیامت.^۲

۱ تفسیر برهان ج ۴، ص ۳۰۶

۲ تفسیر برهان ج ۴، ص ۳۰۹؛ تفسیر صافی، ج ۴، ص ۲۲۵

وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ (۷)

۷- و (به خاطر بیاور) هنگامی که پروردگاران اعلان کرد اگر شکرگزار

باشید بر (نعمتان) می افزایم، و اگر ناسپاس کنید همانا عذابم سخت و

شدید است.

﴿وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ﴾ که

مراد کفران نعمت است.

آن گاه امام صادق علیه السلام می فرماید: هر بنده ای که خداوند نعمتی را به او داده

باشد و آن را با قلبش بشناسد و با زبان خداوند را حمد و سپاس نماید تا تمام

نشده خداوند امر می کند که زیاده اش کنند و آن قول خداوند است که می فرماید:

﴿لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ﴾ اگر شکرگزار باشید بر (نعمتان) می افزایم.^۱

أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبُؤُا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِينَ مِنْ نَحْوِهِمْ

لَا يَخْلُقُكُمْ إِلَّا اللَّهُ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَرَدُّوا أُنُفُسَهُمْ فِي أَفْوَاهِهِمْ وَقَالُوا

إِنَّا كَفَرْنَا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ وَإِنَّا لَفِي شَكٍّ مِمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ (۹)

۹- آیا خبر کسانی که قبل از شما بوده اند شما نرسیده؟ قوم نوح و عاد و

ثمود و آلهایی که بعد از آنها بودند، جز خدا کسی از احوال آنها آگاه

نست، پیامبران آیات روشنی برای آنها آوردند، و آنها (از تعجب و

حشم) دست بر دهانشان گذاشته و گفتند ما به آنچه که شما هرستاده

شده اید کافر شدیم، و میر بدانچه که ما را دعوت می کنید شک و تردید

داریم

﴿أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبُؤُا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ قَوْمِ نُوحٍ - تا - فَرَدُّوا أُنُفُسَهُمْ فِي أَفْوَاهِهِمْ﴾

یعنی در هنگام دعوت انبیاء انگشت در دهان آنها می گذاشتند و می گفتند: «إِنَّا كَفَرْنَا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ وَإِنَّا لَفِي شَكٍّ مِّمَّا تَدْعُونَنَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ» ما به آنچه که شما فرستاده شده اید کافر شدیم، و نیز بدانچه که ما را دعوت می کنید شک و تردید داریم.^۱

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّكُمْ مِنْ أَرْضِنَا أَوْ لَتَعُوذُنَّ فِي بِلَدِنَا فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَهَا لِكِنَّ الظَّالِمِينَ (۱۳)
وَلَسُسْخِرَنَّكَمُ الْأَرْضُ مِنْ بَعْدِهِمْ ذَلِكَ لِمَنْ خَافَ مَقَامِي وَخَافَ وَعَهْدِ (۱۴)

۱۳ - کسانی که کافر شدند به رسولان خود گفتند شما را از سرزمینمان بیرون می کنیم یا اینکه به آیین ما برگردید، پس پروردگارشان به آنها وحی نمود ما ستمکاران را هلاک می کنیم.

۱۴ - و شما را بعد از آنها در زمین ساکن می گردانیم، و این برای کسی است که از مقام من بترسد و از عذابم ترسناک باشد.

آزار همسایه

«وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّكُمْ مِنْ أَرْضِنَا أَوْ لَتَعُوذُنَّ فِي بِلَدِنَا» از رسول خدا ﷺ روایت شده که فرمودند: هر کس همسایه خود را به طمع منزلش اذیت کند، خداوند خانه خود او را به او، به آن همسایه می دهد،^۲ و این کلام خدای تعالی است که می فرماید: «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِرُسُلِهِمْ - تا -

۱. تفسیر برهان، ج ۲، ص ۳۱۲

۲. مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۶۸؛ بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۱۵۰

فَاَوْحٰى اِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنْهَلِكَنَّ الظَّالِمِينَ وَلَنُسَكِّنَنَّكُمْ الْاَرْضَ مِنْ بَعْدِهِمْ ۚ كَسَانِيْكُمْ
 كَافِرٌ شَدَدَتْ بِهِ رَسُوْلَانٌ خُودَ كَقَتَتْ: شَمَا رَا اَز سِرْزَمِيْنَمَا بِيْرُوْن مِي كَنِيْم يَا
 اِيْنَكِه بِه اَيِيْن مَا بَرْكَرِيْد، پَس پَرُوْرْدِگَارِشَاْن بِه اَنَهَا وَحِيْ نَمُوْد مَا سَتْمَكَاْرَاْن
 رَا هَلَاك مِي كَنِيْم. وَ شَمَا رَا بَعْد اَز اَنَهَا دَر زَمِيْن سَاكِن مِي كَرْدَانِيْم.^۱

وَاسْتَفْتَحُوا وَخَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ (۱۵)

مِنْ وُزَائِهِ جَهَنَّمُ وَ يُسْقٰى مِنْ مَّاءٍ صٰدِيْدٍ (۱۶)

يَنْجَرِعُهُ وَ لَا يَكَادُ يُسَبِّحُهٗ وَ يُنَادِيهِ الْمَوْتُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَ مَا هُوَ بِمُعِيْنٍ
 وَ زَايِهٖ قَدَابٌ غَلِيْظٌ (۱۷)

۱۵ - و آنها (از حلد) فتح و پیروزی خواستند، و هر ستمگر سرکشی از پس
 رفت.

۱۶ - به دنبال او جهنم است و از آب گدیده متعفن نوشانده خواهد شد.

۱۷ - آب گدیده را جرعه جرعه می آشامد، و حاصر بیست که با میل
 خود آن را بیاشامد، و از هر جایی مرگ به سراغ او می آید، ولی نمی میرد و
 به دنبال آن عذاب سخت است.

آب حمیم و صدید چیست؟

﴿وَاسْتَفْتَحُوا﴾ یعنی خواندند.

﴿وَخَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ﴾ یعنی تمام ستمکاران خسران دیدند.

ابی الجارود روایت می کند که امام باقر علیه السلام فرمودند: ﴿عَنِيدٌ﴾ به معنای

روی گردان از حق است.^۱

علی بن ابراهیم بر تفسیر آیه ﴿مِنْ وَرَائِهِ جَهَنَّمُ وَيُنْقَىٰ مِنْ مَّاءٍ صَدِيدٍ﴾ می گوید: آب صدید آبی است که از فرج زنان زناکار بیرون می آید ﴿يَنْجَرَّعُهُ وَلَا يَكَادُ يُسِيغُهُ وَيَأْتِيهِ الْمَوْتُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَمَا هُوَ بِمَيِّتٍ﴾ می فرماید: چون نزدیکش می شوند بدش می آید، و چون نزدیکش می آورند صورتش کباب گشته پوست سرش کنده می شود، و چون آن را می خورد اعضای داخلی اش پاره پاره گشته و نیز کف پاهایش بریده بریده می گردد و از بعضی از ایشان صدید و چرک مانند سیل بیرون می آید.

می فرماید: آنها آنقدر گریه می کنند که بر اثر گریه در صورت هایشان جای گریه نقش می بندد آن گاه گریه قطع شده و خون بجای آن از چشم هایشان جاری می شود و آن قول خداست که می فرماید: ﴿وَسُقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ﴾^۲ و از آب جوشان نوشانده می شوند که اندرونشان را از هم متلاشی می کند.^۳

مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ لَا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلَىٰ شَيْءٍ ذَٰلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ (۱۸)

۱۸ - مثل اعمال کسانی که به پروردگارشان کافر شدند مانند خاکستری در

یک روز تند باد و در یک روز طوفانی است، قادر نیستند از آنچه که انجام

دادند چیزی بدست آورند، و این همان گمراهی دور است

﴿مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ﴾

۱. بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۲۵؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۱۴

۲. محمد، آیه ۱۵

۳. بحار الانوار، ج ۸، ص ۲۸۸؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۱۵

می فرماید: کسی که به ولایت امیرالمومنین علیه السلام اقرار نکند اعمالش باطل می شود مانند خاکستری که باد آمده و آن را از بین می برد.^۱

وَبَرِّزُوا لِلَّهِ خَمِيعًا فَقَالَ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فْهَلْ أَنْتُمْ مُّقْتَدُونَ عَنَّا مِنْ عَذَابِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ قَالُوا لَوْ هَدَانَا اللَّهُ لَهْدَيْنَاكُمْ سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَجْرُنَا أَمْ صَبْرُنَا مَا لَنَا مِنْ مَحْصٍ (۲۱)

۲۱- و همه آنها (قیامت) در برابر خدا ظاهر می شوند، آن گاه ضعیفان به مستکبران می گویند: ما از شما پیروی می کردیم، آیا شما حاضر هستید که چیزی از عذاب الهی را از ما بر عهده بگیرید؟ آنها (مستکبران) می گویند: اگر خدا ما را هدایت می کرد ما بر شما را هدایت می کردیم، برای ما مساوی است چه سب ناسی کنیم و یا صبر بمانیم، که راه گریزی برای ما نیست.

«وَبَرِّزُوا لِلَّهِ خَمِيعًا» معنای «برزوا» آینده است یعنی «ببرزون» ولی

لفظ ماضی آمده است.

«لَوْ هَدَانَا اللَّهُ لَهْدَيْنَاكُمْ» مقصود از «هدی» در اینجا ثواب است.

«سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَجْرُنَا أَمْ صَبْرُنَا مَا لَنَا مِنْ مَحْصٍ» که مراد از «محص»

یعنی راه فرار.

وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعْدَ الْحَقِّ وَوَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُمُونِي وَلَا تُلْمُوا أَنْفُسَكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَمَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِيَّ إِنِّي

كَفَرْتُ بِمَا أَتَرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلِ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۲۲)
 وَأُدْخِلَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ
 خَالِدِينَ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ تَجِبَتْ لَهُمْ فِيهَا سَلَامٌ (۲۳)
 أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي
 السَّمَاءِ (۲۴)

تَوْنِي أَكَلَهَا كُلِّ حَبْنٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَبَضُرْتُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِبِلَاسٍ لَعَلَّهُمْ
 يَتَذَكَّرُونَ (۲۵)

وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ
 قَرَارٍ (۲۶)

۲۲ - هنگامی که کار تمام می شود شیطان می گوید همانا خداوند به شما وعده حق داد و من بیره شما وعده دادم و حلف وعده کردم، و من بر شما هیچ تسلطی نداشتم مگر آنکه شما را خواندم و شما بر اجابتم کردید، حال مرا سرریش مکید و خودتان را نکوهش معانید، نه من فریادرس شما خواهم بود و نه شما فریادرس من، همانا من سبب به شرک شما به خود که از قبل داشتید کافر بودم (خوش نداشتم)، همانا برای ستمکاران عده ای دردناک است.

۲۳ - و کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام داده اند، به باغ های بهشتی وارد می شوند که از زیر درختانش میوه ها جاری است، و به آن پروردگارشان در آن همیشگی خواهند بود و تحیت آنها در آنجا سلام است.

۲۴ - آیا ندیدی که چگونه خدا کلمه طیب (پاکیزه) را به درخت پاکیزه ای تشبیه کرد که اصل (ریشه) آن ثابت و شاخه اش در آسمان است؟

۲۵- (و آن درخت) هر زمان به اذن پروردگارش میوه می دهد، و خداوند

برای مردم مثل می زند شاید که متذکر گردند.

۲۶- و مثل کلمه حبشه (پاپای) ماند درخت پلیدی است که از روی زمین

کنده شده و هیچ ثباتی ندارد.

﴿وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ﴾ یعنی هنگامی که از امر دنیا از اولیانش

فارغ گشت .

﴿إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعْدَ الْحَقِّ وَوَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ
سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُمُونِي وَلُومُوا أَنْفُسَكُمْ فَإِنَّمَا
يَمْضِرْ خُكُمُ﴾ یعنی من به فریاد شما نمی رسم.

﴿وَمَا أَنْتُمْ بِمُضِرِّخِي﴾ شما هم نمی توانید به من کمکی بکنید.

﴿إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ﴾ یعنی در دنیا.

آن گاه خداوند عزیز می فرماید: ﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً
كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ * تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا
وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾ آیا ندیدی که چگونه خدا کلمه
طیبه (پاکیزه) را به درخت پاکیزه ای تشبیه کرد که اصل (ریشه) آن ثابت و
شاخه اش در آسمان است؟ و آن درخت هر زمان به اذن پروردگارش میوه
می دهد، و خداوند برای مردم مثل می زند شاید که متذکر گردند.

سلام بن مستنیر گوید از امام باقر علیه السلام درباره این آیه شریفه ﴿مَثَلًا كَلِمَةً
طَيِّبَةً...﴾ سؤال کردم، حضرت فرمودند: مراد از «شجرة» رسول خداست که
ریشه آن در بنی هاشم ثابت است و مراد از «فرع الشجرة» علی بن
ابی طالب علیه السلام می باشد و شاخه آن درخت حضرت فاطمه علیها السلام و میوه اش ائمه

اطهار علیه السلام از فرزندانی علی علیه السلام و فاطمه علیه السلام و شیعیان برگ‌های آن درخت هستند، که هر وقت مومنی از شیعیان می‌میرد برگی از آن درخت می‌افتد و هر وقت مومنی به دنیا می‌آید برگی در آن درخت سبز می‌شود.

عرض کردم: پس معنای آیه «تَوْتِي أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا» چیست؟ فرمودند: شیعیان در هنگام حج و عمره از حلال و حرام از ائمه علیهم السلام استفتاء می‌کردند و جواب می‌گرفتند.^۱

آن‌گاه خداوند برای دشمنان محمد صلی الله علیه و آله مثلی زده و می‌فرماید: «وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ» و مثل کلمه خبیثه (ناپاک) مانند درخت پلیدی است که از روی زمین کنده شده و هیچ ثباتی ندارد.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام فرمودند: اعمال کافرین به سوی آسمان بالا نمی‌رود و بنی‌امیه در هیچ مجلس و مسجدی از خداوند یادی نمی‌کردند و اعمالشان از آسمان بالا نمی‌رفت مگر عده کمی از آنها.^۲

يُبَيِّنُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْأَجْرِ وَيُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ (۲۷)

۲۷- خداوند کسانی را که با گفتار ثابت‌اند ایمان آورده‌اند در زندگی دنیا و آخرت استوار می‌دارد، و خداوند ستمکاران را به گمراهی می‌کشد، و خداوند هر چه را که می‌خواهد انجام می‌دهد.

۱ بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۱۳۸؛ مابول الأمات الظاهرة، ص ۲۴۶

۲ بحار الانوار، ج ۹، ص ۲۱۷؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۲۰؛ نور الثقلین، ج ۲، ص ۵۳۷

آخرین روز انسان در دنیا

«يُسَبِّحُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَيُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ»

سويد بن علقمه [غفله] از اميرالمومنين عليه السلام روايت مي كند كه فرمود، در روز آخر عمر و حيات دنيا و اولين روز آخرت هر كسي تمام اموال و اولاد و اعمال انسان در برابر چشمش مجسم مي شود پس به مال و اموال خود توجه نموده و مي گويد به خدا من در تمام مدت عمر خود در جمع آوري و ذخيره تو كوشش و تلاش نموده و حريص بودم در اين موقع كه دست من از دنيا کوتاه مي شود چه كاري در پاره من مي كني؟

مي گويد: فقط مي تواني كفن خود را از من برداري و حق ديگري نداري.
آن گاه متوجه فرزندانش شده و مي گويد: به خدا قسم من شماها را بسيار دوست داشتم و براي راحتی شما خود را بزحمت مي انداختم و از شما حمايت مي كردم اکنون شما بچه كار مي آئيد و چگونه به من كمك خواهيد كرد؟
فرزندانش مي گويند: ما ترا تا قبر بدرقه نموده در گورت پنهان ساخته و مراجعت خواهيم كرد.

سپس رو به اعمال خود نموده مي گويد: من نسبت به شما علاقه و تمايلي نداشتم و شما بر من سنگيني داشتيد شما در اين موقع با من چه مي كنيد؟
اعمالش مي گويند: ما رفيق و مونس قبر تو هستيم تا روز قيامت كه با يكدیگر به محضر قرب ربوبي حاضر شده و خدا را ملاقات نمائيم.
اگر آن شخص از دوستداران خدا باشد عملش به صورت زيبا و معطر به بهترين عطرها در نظر او مجسم شده و مي گويد، بشارت باد بر تو روح و ريحان و بهشت نعيم از جانب خدا كه بهترين چيز را در جلو فرستاده اي.

می پرسند: تو کیستی؟

جواب می دهد: من عمل صالح تو هستم که از دنیا مرا به بهشت فرستاده ای.

شخص تازه فوت شده غسل دهنده خود را می شناسد و از او تقاضا می کند که در غسلش تعجیل نماید و همینکه میت مؤمن را در قبر گذاشتند دو فرشته از طرف پروردگار وارد قبر شده با صدائی چون رعد آسمانی و چشمانی نافذ مانند برق از او سؤال می نمایند: پروردگار تو کیست؟ پیامبرت چه شخصی می باشد؟ امام تو چه کسی و دینت چیست؟

در جواب می گوید: پروردگارم خدای یکتا، پیامبرم محمد ﷺ و علی علیه السلام و یازده فرزندش امامان من هستند و اسلام دینم می باشد.

آن دو ملک می گویند: خداوند تو را به آنچه عقیده داری و دوست می داری ثابت بدارد و راضیت بگرداند و این است مراد از ﴿يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ﴾ خداوند کسانی را که با گفتار ثابتشان ایمان آورده اند

پس قبر مُرده تا چشم کار می کند گشاده می شود و دری از بهشت بر قبرش باز می کنند و می گویند: مانند جوانی خواب آلوده آرام و راحت بخواب، این است قول الهی که خداوند می فرماید: ﴿أَصْحَابُ الْجَنَّةِ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ مُسْتَقَرًّا وَأَحْسَنُ مَقِيلًا﴾^۱ سیهشتیان در آن روز جایگاهشان از همه بهتر و استراحتگاهشان نیکوتر است.

ولی اگر محتضر از دشمنان خدا باشد اعمالش به صورت منحوس و عفویت زننده ای در نظرش مجسم می شود به او می گویند: تو کیستی؟

می گوید: من عمل تو هستم، بشارت باد بر تو به حمیم و عذاب دردناک

جهنم. و او غسل دهنده‌اش را می‌شناسد و از او می‌خواهد که غسلش را طول بدهد و همینکه داخل قبرش نمایند فرشتگان (تکیر و منکر) وارد قبر شده و می‌پرسند: پروردگارت کیست؟ پیامبرت چه کسی می‌باشد؟ دینت چیست؟ می‌گوید: نمی‌دانم.

به او گویند: نمی‌دانی و هیچوقت نخواهی دانست و نجات و خلاصی برای تو نیست و چنان تازیانه‌ای محکم بر سرش می‌زنند که هیچ جنبنده‌ای نیست مگر آنکه از هول آن به وحشت می‌افتد و آن‌گاه دری از جهنم به قبرش باز می‌شود و به او می‌گویند: در ناراحتی و وحشت بخواب، و قبرش مانند قفس مرغان فشرده و تنگ می‌شود به حدی که مغزش از میان گوشتش بیرون می‌آید، و مارها و کژدم و حیوانات گزنده بر جسد او تا روز قیامت بر او مسلط می‌شوند و در عذاب می‌باشد و پیوسته از شدت عذاب قبر آرزوی برپا شدن قیامت را می‌کند.^۱

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ تَدَّوْا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَ أَحْلَوْا قَوْمَهُمْ ذَا النُّوَارِ (۲۸)

۲۸- آیا ندیدی کسانی که نعمت الهی را به کفران بدل نمودند و قومشان را

به دیار نیستی و هلاکت رهسپار کردند؟

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ تَدَّوْا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا﴾ می‌فرماید: این آیه درباره فاجرین

از قریش نازل شده است.

عثمان بن عیسی گوید از امام صادق علیه السلام درباره این آیه شریفه ﴿أَلَمْ تَرَ

إِلَى الَّذِينَ تَدَّوْا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا﴾ سؤال کردم، حضرت علیه السلام فرمودند این آیه

۱ بحار الانور، ج ۶، ص ۲۲۴، تاویل الآیات الظاهره، ص ۲۲۷، تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۲۷، کافی، ج ۳، ص ۲۳۱، امالی شیخ طوسی، ص ۳۲۷

در باره فاجریں قریش و بنی امیه و بنی مغیره نازل شده است؛ که خداوند در جنگ بدر کمر بنی مغیره را شکست، و بنی امیه تا حال از دنیا بهره می‌برند،^۱ آن‌گاه فرمود: به خدا سوگند ما هستیم آن نعمت الهی که خداوند آن را بر بنده‌هایش عنایت فرموده است که به وسیله ما رستگار می‌شوند آن‌گاه به آنها فرمود: از دنیا بهره ببرید که رو به سوی آتش جهنم می‌روید.^۲

قُلْ لِّعِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا يُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيَتَّقُوا مِمَّا زَرَعْتُمْ بَرًا وَغَلَابَةً مِنْ قُلٍّ أَنْ يَأْتِيَهُمْ يَوْمَ لَا يُبْعَثُ فِيهِ وَلَا خِلَالٌ (۳۱)

۳۱- به بندگان که ایمان آوردند بگو نماز را پا دارید، و از آنچه که به آنها روری دادیم در بهار و آشکار لعاق کسد، قیل از اینکه روری بیاید که نه در آن خرید و فروش است و نه دوستی.

«يَوْمَ لَا يُبْعَثُ فِيهِ وَلَا خِلَالٌ» یعنی صداقتی در آن نیست.

وَسَخَّرْ لَكُمُ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ ذَاتَيْنِ وَسَخَّرْ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ (۳۳)
وَتَاكُم مِّنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِنْ تَعَدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَطَلُومٌ كَفَّارٌ (۳۴)

وَأَذَقَ الْإِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا وَاجْنُبْنِي وَتَحْيَايَ أَنْ تَعْبُدَ الْأَصْنَامَ (۳۵)

رَبِّ إِنِّي أَسْأَلُكَ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي وَمَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ (۳۶)

۱. تفسیر حرریت کوفی، ص ۲۲۱

۲. سحر الاسوار، ج ۹، ص ۲۱۸ و ج ۲۴، ص ۵۱ و ح ۳۱، ص ۵۱۳، تفسیر برهان، ح ۴ ص ۳۳۰

۳۳- و خورشید و ماه را با برنامه‌ای منظم و سیر شب و روز را برای شما مسخر کرد.

۳۴- و هر چه که از او خواستید به شما عنایت کرد، و اگر بخواهید معتمهای خدا را شمارید نمی‌توانید آن را شمارید، همانا انسان متمکر و ناسپاس است.

۳۵- و (به یادآور) هنگامی که ابراهیم گفت پروردگارا، این شهر را مکان امنی قرار بده، من و مردمانم را از پرستش بت‌ها نکه دار.

۳۶- پروردگارا، همانا این تنان بسیاری از مردمان را گمراه کرده است، پس هر کس از من پیروی کند او از من است، و هر کس از من نافرمانی کند تو بخشنده و مهربانی.

﴿وَسَخَّرَ لَكُمُ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَائِبَيْنِ﴾ یعنی بر ولایت امیرالمومنین علیه السلام و این آیه که گفته ابراهیم را حکایت می‌کند: ﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا﴾ یعنی مکه.

﴿وَاجْعَلْ بَيْنِي وَبَيْنَ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ * رَبِّ إِنَّهُمْ أَضَلُّنَ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ﴾ و بت‌ها گمراه نمی‌کنند بلکه مردم به وسیله بت‌ها گمراه می‌شوند.^۱

رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْتِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ (۳۷)

۳۷- پروردگارا، همانا من بعضی از مردمانم را در سرزمینی بی آب و علف در کنار خانه‌ای که حرم توست سکونت داده‌ام، پروردگارا تا باران به پا

دارند، پس تو دل‌های گروهی از مردمان را به سوی آنها متمایل گردان و در

ثمرات به آنها روزی ده، شاید که شکر تو را به جای آورند

﴿رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا
الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْنِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ﴾ یعنی از
ثمرات قلوب.

﴿لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ﴾ یعنی شاید که شکر نمایند.

حماد روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه شریفه ﴿رَبَّنَا إِنِّي
أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي....﴾ فرمودند: به خدا سوگند ما بقیه آن عترت طاهره
هستیم.^۱

رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ (۴۱)

۴۱ - پروردگارا، من و پدر و مادرم و مؤمنین را در روزی که حساب برپا
می‌شود ببامرز.

﴿رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ﴾ می‌فرماید: آیه اینطور نازل شده است «ولولدي
إسماعيل وإسحاق».

وَلَا تَحْسَبِ اللَّهُ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ
الْأَبْصَارُ (۴۲)

مُهْطِعِينَ مُقْنِعِي رُؤُسِهِمْ لَا يَزِدُّهُمْ إِلَيْهِمْ ظَرْفُهُمْ وَأَفْنِدْتَهُمْ هَوَاءَ (۴۳)
وَأَنْبَذَ النَّاسَ يَوْمَ يَأْتِيهِمُ الْغُلَاتُ قَبُولُ الَّذِينَ ظَلَمُوا رَبَّنَا أَخْرْنَا إِلَى أَهْلِ
قَرِيبٍ نَجِبٍ دَعَوْتُكَ وَنَشِعَ الرُّسُلُ أَوْ لَمْ تَكُونُوا أَقْسَمْتُمْ مِنْ قَتْلِ مَا لَكُمْ

مِنْ زَوَالٍ (۴۴)

۴۲- و میدار که خداوند از آنچه که متمکاران انجام می دهند عاقل است.

همانا آنها را برای روزی تاحیر انداخته که چشمها در آن روز حیران است

۴۳- (در آن روز کافران) گردن ها را کشیده، سرهایشان به سوی آسمان بلند

شده و چشم هایشان از حرکت بار مانده دلهایشان (از امید) حالی می شود

۴۴- و مردم را از روزی که عذاب آنها را فرا می گیرد بترسان، آن روز آنها ای

که ستم کرده اند می گویند: پروردگارا مدت کمی به ما فرصت بده تا دعوت

را اجابت کنیم، و از رسولان پیروی نمایم، آیا شما قبل از این بارها

سوگند یاد نمی کردید که زوال پذیر نیستید؟

﴿وَلَا تَحْسِبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ

الْأَبْصَارُ﴾ می گوید: از هول آتش جهنم چشم هایشان باز می ماند و قادر

نیستند که آن را ببینند.

﴿أَفَنِدُّهُمْ هَؤُلَاءِ﴾ می فرماید: قلب هایشان از خفقان شکافته می شود آن گاه

می فرماید: ﴿وَأَنذِرِ النَّاسَ﴾ ای محمد

﴿يَوْمَ يَأْتِيهِمُ الْعَذَابُ فَيَقُولُ الَّذِينَ ظَلَمُوا رَبَّنَا أَخْرِنا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ نَحْبِ

دَعْوَتِكَ وَتَتَّبِعِ الرُّسُلَ أَوْ لَمْ تَكُونُوا أَقْسَمْتُمْ﴾ یعنی آیا سوگند نخوردید.

﴿مِنْ قَبْلُ مَا لَكُمْ مِنْ زَوَالٍ﴾ یعنی هلاک نمی شوید.

وَسَكُنْتُمْ فِي مَسَاكِنِ الدِّينِ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَتَبَيَّنَ لَكُمْ كَيْفَ فَعَلْنَا بِهِمْ وَضَرَبْنَا

لَكُمْ الْأَمْثَالَ (۴۵)

وَقَدْ مَكَرُوا مَكْرَهُمْ وَعِنْدَ اللَّهِ مَكْرُهُمْ وَإِنْ كَانَ مَكْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ

الْجِبَالُ (۴۶)

۴۵- و شماها در منازل کسانی که به خود مسم کردند سکونت گزیدید، و برای شما روشن شد که با آنها چگونه رفتار کردیم، و برای شما مثلها زدیم

۴۶- و به تحقیق آنها مکر و حيله کردند و مکرشان مرد خداوند بر ملاست، و اگر چه مکرشان چنان باشد که کوهها را از جای بر کند

﴿وَسَكَنْتُمْ فِي مَسَاكِينِ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ﴾ یعنی کسانی که از بنی امیه هلاک شدند.

﴿وَبَيِّنْ لَكُمْ كَيْفَ فَعَلْنَا بِهِمْ وَضَرُنَا لَكُمُ الْآمِثَالَ﴾ و قد مَكْرُوا و مَكْرُهُمْ و عِنْدَ اللَّهِ مَكْرُهُمْ و برای شما روشن شد که با آنها چگونه رفتار کردیم، و برای شما مثلها زدیم، و به تحقیق آنها مکر و حيله کردند و مکرشان نزد خداوند بر ملاست.

سپس فرمود: ﴿وَإِنْ كَانَ مَكْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ﴾ می فرماید: مکر و حيله بنی فلان.^۱

يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ وَتَرَوُنَّ اللَّهَ الْوَاحِدَ الْقَهَّارَ (۴۸)

۴۸- روزی که زمین به صیرای زمین و آسمانها (به صیرای آسمانها) بدل شود و همه آنها در پیشگاه خداوند قاهر حاضر شوند

﴿يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ﴾ می فرماید: زمین به صورت ناسی سفید در می آید که مؤمنین در موقف قیامت از آن می خورند.^۲

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۴۲

۲. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۴۸

وَتَرَى الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ مُّقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ (۴۹)

سَرَابِلُهُمْ مِنْ قَطِرَانٍ وَتَغْشَى وُجُوهَهُمُ النَّارُ (۵۰)

۴۹- و در آن روز مجرمان را دو غل و زنجیر می‌بینی.

۵۰- لباس‌هایشان از قطران (مس گداخته آتش) است و صورت‌هایشان را

آتش می‌پوشاند.

و در ذیل جمله «وَتَرَى الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ مُّقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ» فرمود، به همدیگر نزدیک می‌شوند.

«سَرَابِلُهُمْ مِنْ قَطِرَانٍ» مقصود از «سرابیل» پیراهن است.^۱

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر (علیه السلام) در تفسیر جمله «سَرَابِلُهُمْ مِنْ قَطِرَانٍ» فرمودند: «قطران» مس داغ شده است که از شدت حرارت آب شده باشد، هم چنان که خدای عز و جل فرموده: «وَتَغْشَى وُجُوهَهُمُ النَّارُ» یعنی آن مس گداخته جامه آنها می‌شود و آتش صورت‌هایشان را می‌پوشاند.^۲

هَذَا بَلَاغٌ لِلنَّاسِ وَلِيُنذَرُوا بِهِ وَلِيَعْلَمُوا أَنَّمَا هُوَ إِلَهُ وَاحِدٌ وَلِيَعْلَمَ كُرْ
أُولُوا الْأَلْبَابِ (۵۲)

۵۲- این ابلاغی برای مردم است، تا به وسیله آن انداز شوند و بدانند که او

خدای یگانه است، و صاحبان اندیشه متفکر گردند.

«هَذَا بَلَاغٌ لِلنَّاسِ» یعنی محمد.

«وَلِيُنذَرُوا بِهِ وَلِيَعْلَمُوا أَنَّمَا هُوَ إِلَهُ وَاحِدٌ وَلِيَعْلَمَ كُرْ أُولُوا الْأَلْبَابِ» یعنی

صاحبان عقل و اندیشه.^۳

۱. تفسیر برهان، ج ۲، ص ۲۲۸

۲. بحار الانوار، ج ۸، ص ۲۸۸؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۲۸

۳. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۲۸



تفسیر سورة حجر

۱۵ - سورة حجر در مکه نازل

شده و دارای ۹۹ آیه است



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الرَّيْلُكَ آيَاتُ الْكِتَابِ وَقُرْآنٍ مُبِينٍ (۱)
رُبَّمَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ (۲)
۱- الر، این آیات کتاب و قرآن مبین است

۲- چه بسا کفار آن را می‌پسند که ای کاش مسلمان بودند.

﴿الرَّيْلُكَ آيَاتُ الْكِتَابِ وَقُرْآنٍ مُبِينٍ * رُبَّمَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ﴾

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: چون روز قیامت شود منادی از جانب خداوند متعال صدا می‌دهد جز مسلمان کسی دیگر وارد بهشت نشود که در آن روز کفار می‌گویند که ای کاش آنها هم در دنیا جز مسلمانان بودند.^۱

ذَرَهُمْ يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهِيمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ (۳)

۳- بگذار که بخورند و بهره ببرند و آرزوهایشان آنها را غافل نماید، پس به

رودی می‌تابند.

﴿ذَرَهُمْ يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهِيمُ الْأَمَلُ﴾ یعنی آرزوهایشان آنها را به خود

مشغول داشته است «فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ» پس بزودی می دانند.

وَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِ إِلَّا وَلَهَا كِتَابٌ مَقْلُومٌ (۴)

ما تَشِيقُ مِنْ أَمْرِ أَخْلَاهَا وَمَا يَنْتَاجِرُونَ (۵)

وَقَالُوا يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَخْجُونٌ (۶)

لَوْ مَا تَأْتِينَا بِالْمَلَايِكَةِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ (۷)

مَا نَزَّلَ الْمَلَايِكَةَ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَا كَانُوا إِذَا مُنْظَرِينَ (۸)

إِنَّا نَحْنُ نُزِّلُ الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ (۹)

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي شَيْعِ الْأَوَّلِينَ (۱۰)

وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (۱۱)

كَذَلِكَ نَسْلُكُهُ فِي قُلُوبِ الْمُخْرِبِينَ (۱۲)

لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ وَقَدْ خَلَتْ شَأْنُ الْأَوَّلِينَ (۱۳)

وَلَوْ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَابًا مِنَ السَّمَاءِ فَظَلُّوا فِيهِ يَهْرَجُونَ (۱۴)

لَقَالُوا إِنَّمَا سُكَّرَتْ أَنْفُسَانَا بَلْ نَحْنُ قَوْمٌ مَسْخُورُونَ (۱۵)

۴- و ما هیچ شهری را هلاک نکردیم مگر آنکه مدت معینی داشتند

۵- هیچ امتی از اجل خود جلو و عقب نمی افتند.

۶- و گفتند ای کسی که ذکر (قرآن) بر تو نازل شده همانا تو دیوانه ای

۷- چرا فرشتگان را برد ما نمی آری؟ اگر راستگو هستی؟

۸- ما فرشتگان را جربه حق نمی فرستیم، و آن گاه که فرستیم دیگر به آنها

مهلنی نمی دهد

۹- همانا ما ذکر (قرآن) را نازل کردیم و خود نیز از آن محافظت می کنیم

۱۰- و به تحقیق ما پیش از تو رسولانی بر امت های اولین فرستادیم

۱۱- و هیچ رسولی به برد آنها نمی آمد مگر آنکه او را سحره می کردند

۱۲- ایچنین ما قرآن را در دل مجرمان وارد می کنیم

۱۳- به آن ایمان نمی آورند، که سنت امت های اولین نیز چنین بود

۱۴- و اگر دری از آسمان به روی آنها بار کنیم تا دائم از آن بالا بیروند

۱۵- بار هم خواهند گفت. چشمان ما را ستانند، بلکه ما را سحر کرده اند

﴿وَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْنَةٍ إِلَّا وَلَهَا كِتَابٌ مَعْلُومٌ﴾ یعنی اجل نوشته شده و حتمی، آن گاه خداوند گفته های قریش را برای رسولش بیان می کند: ﴿وَقَالُوا يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ لَنَجْثُونٌ * لَوْ مَا تَأْتِينَا بِالْمَلَكَةِ إِن كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ﴾ و گفتند: ای کسی که ذکر (قرآن) بر تو نازل شده همانا تو دیوانه ای. چرا فرشتگان را نزد ما نمی آوری؟ اگر راستگو هستی؟

﴿ما تأتینا﴾ یعنی چرا برای ما نمی آوری؟

پس خداوند آنها را رد کرده و می فرماید: ﴿مَا نُنَزِّلُ الْمَلَكَةَ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَا كُنُوا إِذَا مُنْظَرِينَ﴾ اگر ملائکه را برای آنها نازل کنیم آنها را نمی بینند و هلاک می شوند.^۱

آن گاه می فرماید: ﴿وَلَوْ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَابًا مِنَ السَّمَاءِ فَظَلُّوا فِيهِ يَعْرُجُونَ * لَقَالُوا إِنَّمَا سُكَّرَتْ أَبْصَارُنَا بَلْ نَحْنُ قَوْمٌ مَسْحُورُونَ وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا﴾
یعنی خورشید و ماه

﴿وَرَبَّاتِنَا لِلنَّاطِرِينَ﴾ و به وسیله ستاره ها آنها را برای بینندگان زینت

دادیم.^۲

۱ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۲۵۱

۲ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۵۲

وَحَفِظْنَاهَا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ (۱۷)

إِلَّا مَنْ اسْتَرَقَ السَّمْعَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ مُبِينٌ (۱۸)

۱۷- و آن را از هر شیطان رانده شده‌ای حفظ نمودیم.

۱۸- مگر کسی که استراق سمع می‌کند، پس شهاب مبین (سیرهای

آسمانی) او را تعقیب می‌کند.

میلاد پیامبر اعظم ﷺ

﴿وَحَفِظْنَاهَا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ * إِلَّا مَنْ اسْتَرَقَ السَّمْعَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ مُبِينٌ﴾

می‌فرماید: شیاطین به آسمان‌ها می‌رفتند و به تجسس می‌پرداختند تا اینکه پیامبر ﷺ به دنیا آمد و از آسمان رفتن آنها جلوگیری شد.

آمنه می‌فرماید: چون به رسول اکرم ﷺ حامله شدم مانند سایر زنان احساس سنگینی حمل ننمودم و آنچه سایر زنان می‌دیدند من ندیدم و در عالم رؤیا شخصی به من گفت: ای آمنه مژده و بشارت بر تو باد که به بهترین افراد بشری حامله شده‌ای. چون موقع وضع حمل فرا رسید و آن بزرگوار به دنیا آمد دستها و زانوهای خود را به حالت سجده بر زمین گذاشته و خداوند را سجده کرد و چون سر به سوی آسمان نمود نور جمالش آسمان را منور ساخت و در همان موقع تیرهای شهاب به سوی شیاطین پرتاب می‌شد که آنها به سوی آسمان بالا نروند. مردم مکه و قریش چون حرکت سیارات و شهاب را دیدند متوحش شده و تصور می‌کردند که قیامت برپا خواهد شد همگی نزد ولید بن مغیره که از بزرگان و مرد با تجربه‌ای بود رفته و از علت این حادثه سؤال کردند گفت: به آسمان نگاه کنید و ستارگانی که در تاریکی شب در صحرا و دریاها راهنمای شما هستند بنگرید چنانچه زایل شده باشند

قیامت برپا شده ولی اگر در جای خود مستقر هستند بدانید که امر مهمی به وقوع پیوسته است.

در شهر مکه مردی یهودی به نام یوسف بود که از دانشمندان یهود بود چون حرکات غیر عادی ستارگان را مشاهده نمود به سوی خانه‌های قریش رفته و پرسید: آیا در میان شما طفلی متولد شده است؟ گفتند: خیر.

یهودی گفت: دروغ می‌گوئید در تورات دیده‌ام که در مثل چنین شبی آخرین پیغمبران که افضل انبیاء است از مادر متولد می‌شود و آن پیغمبری است که در تورات ما از او بحث شده و نوشته‌اند که چون آن پیغمبر متولد شود شیاطین را با تیر شهاب می‌زنند که داخل آسمانها نشوند.

مردان قریش بخانه‌ها رفته و از مولود جدیدی تحقیق نمودند معلوم شد که خداوند به عبدالله پسری عطا نموده است. یهودی درخواست نمود که آن طفل را به او نشان بدهند. قریش با آن یهودی به در خانه آمنه رفته و از او تقاضا کردند که فرزندش را به آن عالم یهودی نشان بدهد، همینکه یهودی چشمان نوزاد را دیده و پارچه از شانه طفل دور کرده و خال سیاهی که بر آن موهائی رسته بود مشاهده کرد از هوش رفت و بر زمین افتاد چون به حال آمد مشاهده کرد که قریش از چنین حال او می‌خندند.

یهودی گفت: ای قریش آیا می‌خندید؟ این طفل پیغمبر آخرالزمان است و ما شمشیر شما را هلاک خواهد کرد و با تولد او نبوت و پیغمبری از بنی اسرائیل برای همیشه خارج شد.

مردم پراکنده شده و گفته‌های آن مرد یهودی بین اهالی مکه منتشر شد و

درباره آن گفتگو می‌کردند.^۱

چون شیاطین به وسیله شهاب سنگ‌ها از آسمان‌ها رانده شدند و بعضی آن را انکار کرده و تکذیب می‌نمودند از طرف دیگر شیاطین چون از ورود به آسمانها ممنوع و محروم شده بودند نزد ابلیس جمع شده و گفتند: ما از رفتن به آسمان‌ها منع شدیم و به وسیله شهاب سنگ‌ها رانده می‌شویم ابلیس به آنها گفت: در جستجو باشید و تحقیق کنید که در دنیا و روی زمین چه امر مهمی روی داده است.

گفتند: خبری نیست و ما چیز تازه‌ای ندیده‌ایم.

ابلیس گفت: اینک من شخصا تحقیق می‌کنم و به اکناف جهان و مشرق و مغرب حرکت نمود چون به مکه رسید حرم را پر از فرشتگان دید و جبرئیل را بر در حرم مشاهده نمود که با حربه‌ای در دست ایستاده، همینکه قصد ورود به حرم نمود جبرئیل او را دور نمود و از ورودش جلوگیری کرد و گفت: دور شو ای ملعون.

ابلیس از جانب کوه حراء آمد باز او را از وارد شدن منعش کردند، گفت: ای جبرئیل! سوآلی دارم.

جبرئیل گفت: سوآلت چیست؟

گفت: این اتفاقات چیست؟ و شماها چرا در دنیا جمع شده‌اید؟

جبرئیل گفت: پیغمبر این امت متولد گردیده و او آخرین و برترین و بهترین پیغمبران است.

گفت: ای جبرئیل آیا من در وجود این پیغمبر سلطه و نصیبی دارم؟

فرمود: خیر.

گفت: آیا در امت او نصیبی خواهم داشت؟

گفت: آری.

ابلیس گفت: همین برای من بس است.^۱

وَالْأَرْضُ مَدَدْنَاهَا وَالْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْزُونٍ (۱۹)

وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ وَمَنْ لَسْتُمْ لَهُ بِرَازِقِينَ (۲۰)

۱۹- و زمین را گسترانیدیم و در آن کوه‌های محکمی گذاشتیم، و در آن از

هر گیاهی موزون رویتانیدیم.

۲۰- و برای شما در آن لوازم زندگانی قرار دادیم، و نیز برای موجوداتی که

شما نمی‌توانید به آنها روزی دهید.

﴿وَالْأَرْضُ مَدَدْنَاهَا وَالْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ﴾ که مراد از «رواسی» کوه‌ها

می‌باشد.

﴿وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْزُونٍ﴾ و جَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ وَمَنْ لَسْتُمْ لَهُ

بِرَازِقِينَ یعنی برای هر حیوانی معیشت معینی را مقدر نموده‌ایم.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ

كُلِّ شَيْءٍ مَوْزُونٍ﴾ فرمود: خداوند در کوه‌ها طلا، نقره، گوهر، مس، روی، آهن،

قلع، سرمه، زرنیخ و نظائر آن را قرار داده که جز با وزن کردن مورد معامله

واقع نمی‌شود.^۲

وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ (۲۱)

۱ بحار الانوار، ج ۶۰ ص ۲۴۱؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۵۳

۲ بحار الانوار، ج ۵۷ ص ۱۷۹؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۵۶

۲۱- و خرائن هر چیزی برد ماست، ولی ما جرعه مقدار معلوم از آن نازل

نمی‌کنیم.

﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ﴾ می‌فرماید، خرائن

آبی است که از آسمان نازل می‌شود و برای هر نوع حیوانی آنچه که خداوند برای روئیدن گیاهان جهت غذای آنها مقداری معین قرار داده است.

وَأَرْسَلْنَا الرِّيحَ لَوَاقِحَ فَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْفَقْنَا كُفُوهً وَمَا أَتَيْنَاهُ
بِخَازِينٍ (۲۲)

۲۲- و ما بادها را برای باردار ساختن (گیاهان) فرستادیم، و از آسمان باران

نازل کردیم، پس شما را به وسیله آن میراث نمودیم، و در حالی که شما

نمی‌توانستید آن را نگهداری کنید

﴿وَأَرْسَلْنَا الرِّيحَ لَوَاقِحَ﴾ می‌فرماید: باد را برای بارور ساختن درختان

فرستادیم.^۱

﴿فَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْفَقْنَا كُفُوهً وَمَا أَتَيْنَاهُ بِخَازِينٍ﴾ یعنی شماها قادر

بر این نیستید که آن آب‌ها را ذخیره سازید.

وَإِنَّا لَنَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَنَحْنُ الْوَارِثُونَ (۲۳)

۲۳- و همانا ما زنده می‌کنیم و می‌میرانیم و ما وارث (همه عالم) هستیم

﴿وَإِنَّا لَنَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَنَحْنُ الْوَارِثُونَ﴾ یعنی زمین و آنچه که در آن

است را به ارث می‌بریم.^۲

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۵۸

۲. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۵۸

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ (۲۶)

۲۶- و همانا ما انسان را از گل خشکیده که برگرفته شده از گل بدوی تغییر

رنگ داده شده آفریدیم.

﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ﴾ می فرماید: مقصود از «صلصال» گل

است یعنی ما انسان را از گل آفریده ایم.

﴿مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ﴾ از اجنی متعفن و تغییر رنگ داده شده آفریدیم.^۱

وَالْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَارِ السُّمُومِ (۲۷)

۲۷- و جن را پیش از این از آتش سوزان خلق کردیم.

جان پدر ابلیس

﴿وَالْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَارِ السُّمُومِ﴾

می فرماید: جان پدر ابلیس است. و می گوید: جن از فرزندان جان هستند و بعضی از ایشان مؤمن اند و بعضی کافر و در میان ایشان ادیان مختلف پیدا می شود از یهودیت و نصرانیت، و شیاطین از فرزندان ابلیس می باشند و در میان ایشان مؤمن نیست مگر یک شخص که نام او هام بن هیم بن لاقیس بن ابلیس است که او بخدمت حضرت رسالت پناه ﷺ آمد و حضرت او را در شکلی عجیب و صورتی مهیب دید فرمود: تو کیستی که به این ترکیب ظاهر شده ای؟

گفت: من هام بن هیم بن لاقیس بن ابلیس هستم، روزی که قایل هابیل را کشت من جوان بودم و به فساد در میان مردم می پرداختم.

رسول خدا ﷺ فرمود: چقدر بد بودی؟

گفت: به دست توح ﷺ توبه کردم و با او بر کشتی بودم و او را عتاب کردم به جهت نفرینی که به قوم خود کرده بود، و در خدمت ابراهیم بودم هنگامی که او را به آتش انداختند و خداوند آتش را برای او سرد و سلامت نمود، و با موسی بودم وقتی که خداوند متعال فرعون را غرق کرد و بنی اسرائیل را نجات داد، و همچنین با هود بودم در آن وقت که به قوم خود نفرین کرد و او را نیز به خاطر نفرینش مورد انتقاد قرار دادم، و با هسالح بودم و ایشان را از نفرین کردن قوم خود عتاب و سرزنش می نمودم، و همه کتاب های آسمانی را خوانده ام، و همه مرا به وجود شما بشارت می دادند و انبیا بر شما سلام می رسانیدند و همه آنها می گفتند: تو افضل و اکمل پیغمبران هستی، از حضرت التماس دارم که آنچه از جانب خداوند بر شما نازل شده بر من تعلیم فرماید.

پیامبر ﷺ متوجه امیرالمومنین علی علیه السلام شده فرمود: معالم دین مبین را به او تعلیم کن.

هام گفت: من هرگز اطاعت نکرده ام و نمی کنم مگر از نبی یا وصی نبی را، این شخص کیست؟

حضرت فرمودند: «هذا اخي ووصي ووزيري و وارثي علي بن ابي طالب؛ این برادر من و وصی ام و وزیر من و وارث علی بن ابی طالب است».

هام گفت: این چنین است و من نام او را در کتاب های آسمانی «الیا» دیده ام پس حضرت امیرالمومنین علی علیه السلام معالم دین را به او تعلیم کرد و او در لیلة الهرب در جنگ صفین به ملازمت حضرت رسید.^۱

۱. بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۸۳ و ج ۲۷، ص ۱۴ و ج ۶۰، ص ۸۳، تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۸۶

وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ (۲۸)

۲۸- و (بیاد بیاور) هنگامی که پروردگارت به مرشتگان فرمود: من بشری را

از گل خشکیده و بدبوی می آفریم.

﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ صَلْصَالٍ﴾

که داستان خلقت بشر در سورة بقره، ذیل آیه ۳۰ بیان شده است.

وَإِنْ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ (۴۳)

لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَقْسُومٌ (۴۴)

۴۳- و همانا جهنم جایگاه همه آنهاست.

۴۴- برای آن هفت در است، که هر دری برای گروهی مشخص شده است.

﴿وَإِنْ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ﴾ * لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَقْسُومٌ

می فرماید: از هر دری اهل دینی وارد می شود و برای بهشت هشت در است.^۱

ابی الجارود روایت می کند که امام باقر علیّه السلام در تفسیر آیه ﴿إِنْ جَهَنَّمَ

لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ﴾ فرمود: وقوف آنها بر روی صراط است.

﴿لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَقْسُومٌ﴾ بدان به خدا سوگند خداوند

جهنم را در هفت درجه قرار داده است که درجه اعلای آن به نام جحیم است

که اهل آن در بالای آن قرار می گیرند، مغز سرشان مانند دیگ می جوشد.

درجه دوم آن به نام لظی است که دست و پا و پوست سر را می کند و

می برد و کسانی را که به فرمان خدا پشت کردند صدا می زند.

سوم به نام سقر است که آن آتشی است که نه چیزی را باقی می گذارد و نه

چیزی را رها می سازد! پوست تن را به کلی دگرگون می کند. نوزده نفر از

فرشتگان عذاب بر آن گمارده شده‌اند!

چهارم به نام حطمه است که جرقه‌هایی از خود پرتاب می‌کند مانند یک کاخ که گویی در سرعت و کثرت همچون شتران زرد رنگی هستند که به هر سو پراکنده می‌شوند که روح نمی‌میرد و روح جهنمیان مانند سنگ سرمه می‌گردند.

پنجم به نام هاویه است که در آن ملکی است، جهنمیان فریاد می‌زنند ای مالک به داد ما برسید چون مالک فرا پرسد برای آنها ظرفی از آتش جهنم که در داخل آن ظرف آتشین آبی چرکین قرار می‌دهد که پوست‌هایشان را فرو می‌ریزد و چون بر می‌دارند تا از آن آب‌های چرکین بخورند و نزدیک صورت می‌کنند گوشت صورت‌هایشان از شدت گرمای آن می‌ریزد که خداوند می‌فرماید: ﴿وَإِنْ يَسْتَفِئُوا يُفَاثُوا بِهَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرَابُ وَسَاءَتْ مُرْتَفَقًا﴾^۱ و هر کس در آن بیفتد هفتاد سال در آن سقوط می‌کند که پوستش سوخته و پوستی تازه بر بدنش می‌روید و باز می‌سوزد

ششم به نام سعیر است که در آن سیصد خیمه از آتش است که در هر خیمه‌ای سیصد قصر از آتش و داخل هر قصری سیصد خانه از آتش و در هر خانه‌ای سیصد نوع از عذاب آتش الهی است و آن است که خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلَاسِلَ وَأَغْلَالًا وَسَعِيرًا﴾^۲ ما برای کبیر کافران غل و زنجیرها و آتش سوزان مهیا ساخته‌ایم.

هفتم به نام جهنم است که در آن قلق که نام چاهی در جهنم است چون در

۱ کعب، آیه ۲۹؛ و اگر (از شدت عطش) شربت آبی درخواست کند آبی مانند من گد حبه سوزان به آنها می‌دهد که صورت‌ها را می‌سوزاند و آن آب بسیار بد شربتی و آن دوزخ بسیار بد جایگاهی است.

۲ انسان، آیه ۴

آن را بردارند آتش از آن شعله‌ور می‌شود که آن شدیدترین عذاب آتش جهنم است و اما صعود که آن کوهی زرد رنگ از آتش که در وسط جهنم واقع شده است و اما ااثام که آن وادی مذاب سوزان زرد رنگ است که در اطراف کوه جاری می‌شود که آن سخت‌ترین عذاب آتش جهنم است.^۱

وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ إِخْوَانًا عَلَىٰ سُرُرٍ مُّتَقَابِلِينَ (۴۷)

لَا يَمَسُّهُمْ فِيهَا نَصَبٌ وَمَا هُمْ مِنْهَا بِمُخْرَجِينَ (۴۸)

۴۷- و ما از سینه‌های آنها کدورت کینه و حسد را از بین بردیم، و در حالی

که برادر هستند و بر روی تختها روبروی هم قرار دارند

۴۸- در آنجا هیچ سختی و رنجی به آنها نمی‌رسد، و هرگز از آن بیرونشان

نمی‌کند.

﴿وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ﴾ می‌فرماید: ﴿غل﴾ به معنای دشمنی

است.

﴿لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٌ﴾ می‌فرماید: ﴿نصب﴾ به معنای تعب و سختی است.

نَبِيُّ عِيَادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (۴۹)

وَأَنّٰ عَذَابِي هُوَ الْعَذَابُ الْأَلِيمُ (۵۰)

وَنَبِّئْهُمْ عَنْ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ (۵۱)

۴۹- بندگانم را آگاه کن که من آمرزنده و مهربانم.

۵۰- و همانا عذابم عذابی دردناک است

۵۱- و آنها را از مهمانان ابراهیم آگاه کن.

﴿نَبِيُّ عِبَادِي﴾ یعنی بنده‌هایم را آگاه کن.
 ﴿أَنْتَ أَمَّا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ وَ أَنَّ عَذَابِي هُوَ الْعَذَابُ الْأَلِيمُ * وَ نَبَتْهُمْ عَنْ ضَيْفِ
 اِبراهیم * که من آمرزنده و مهربانم. و همانا عذابم عذابی دردناک است. و آنها
 را از مهمانان ابراهیم آگاه کن.
 که خبر این را در همین جلد، در سوره هود ذیل آیات ۶۹ تا ۸۳ آورده شده
 است.

وَقَضَيْنَا إِلَيْهِ ذَلِكَ الْأَمْرَ أَنَّ دَابِرَ هُوْلَاءِ مَقْطُوعٌ مُصْحِحِينَ (۶۶)
 ۶۶- و ما بر او (لوط) این فرمان را وحی کردیم که همه آنها تا صبحگاه از
 بین می‌روند.
 ﴿وَقَضَيْنَا إِلَيْهِ ذَلِكَ الْأَمْرَ﴾ یعنی او را آگاه گردانیدیم.
 ﴿أَنَّ دَابِرَ هُوْلَاءِ﴾ یعنی قوم لوط ﴿مَقْطُوعٌ مُصْحِحِينَ﴾ تا صبح از بین
 می‌روند.

لَعَفْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ (۷۲)
 ۷۲- به حال تو سوگند که آنها در مستی خودشان حیرانند
 ﴿لَعَفْرُكَ﴾ یعنی ای محمد بر زندگی تو سوگند.
 ﴿إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ﴾ این فضیلت رسول خدا ﷺ بر انبیاء علیهم السلام
 است.

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّعِينَ (۷۵)
 وَإِنَّهَا لِسَبِيلٍ مُّقِيمٍ (۷۶)

۷۵- همانا در این آیاتی برای هوشمندان است

۷۶- و همانا ویرانه‌های آنها بر سر راه است

﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّمُتَوَسِّمِينَ﴾ * وَإِنَّهَا لَبَسِيلٌ مَّقِيمٌ ﴿امام علیؑ می‌فرماید: ﴿مُتَوَسِّمُونَ﴾ ما اهل بیت هستیم و ﴿سَبِيلٌ﴾ در ما است و سبیل همان طریق بهشت است.^۱

وَإِنْ كَانَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ لَطَالِمِينَ (۷۸)

۷۸- و همانا اصحاب ایکه (قوم شعیب) مردمان ستمکاری بودند

﴿وَإِنْ كَانَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ﴾ یعنی اصحاب غیظه که همان قوم شعیب است ستمکار بودند.^۲

وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِّنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ (۸۷)

۸۷- و به تحفیق ما سورة حمد و قرآن عظیم به تو دادیم.

﴿وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِّنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ﴾ یعنی فاتحه کتاب را به تو دادیم.

سورة بن کلب روایت می‌کند که امام باقرؑ فرمود: ما آن مثنای هستیم که خداوند ما را به پیامبران اعطا نمود و ما وجه الله در روی زمین هستیم که هر کس ما را بشناسد بهشت پیش روی اوست و هر کس منکر ما شود جایگاهش در آتش جهنم است.^۳

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۱۲

۲. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۱۲

۳. بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۱۱۴؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۱۴

لَا تَمُدَّنْ عَنِّيكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَخَفَضْ
جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ (۸۸)

۸۸- هرگز چشمانت را بدانچه (نعمت‌های دنیوی) به مردان و زنان
(کهار) دادیم مدور و محزون مباش، و پر و بال لطفت را برای مؤمنین نا
ما.

از موعظه الهی باید پند گرفت

مفضل بن عمیر [عمر] روایت می‌کند که امام صادق (ع) فرمودند:
هنگامی که آیه ﴿لَا تَمُدَّنْ عَنِّيكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَ
خَفَضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾ نازل شد رسول اکرم (ص) فرمود هر کس از
موعظه خداوند پند نگیرد در دنیا دچار حسرت خواهد شد، و هر که چشم امید
به غیر خدا داشته باشد هم و غمش زیاد می‌شود، و کسی که نمی‌داند برای
خداوند در خوردن و پوشیدن بر او نعمتی است و عملش کوتاه شود و به
عذاب الهی نزدیک گردد.^۱ هر کس شب را به روز برساند و برای امر دنیا
مهموم و محزون باشد گرفتار غضب و سخط خداوند می‌گردد. هر کس از
گرفتاری شکایت کند همانا از پروردگارش شکایت نموده است، اگر کسی از
این امت با قرائت قرآن به آتش جهنم برود مسلماً آیات خدا را مسخره و
استهزاء نموده است، هر کس برای جلب توجه به مال و ثروت دیگران نزد
ایشان برود و در مقابل آنها خشوع داشته باشد دو ثلث دین خود را از دست
می‌دهد؛ آنگاه فرمود: شتابزدگی بخود راه ندهید و با رفق و مدارا سؤال کنید
و به سائل بخل نورزید، شاید روزی سؤال شونده محتاج و نیازمند شود یا

حشوع به در خانه بروید و از خدا بخواهید که به او هم از عطایای خود
مرحمت فرماید.^۱

الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ (۹۱)

فَوَرَّكَ لَنَسْتَلْتَهُمْ أَجْمَعِينَ (۹۲)

عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۹۳)

۹۱- آنهایی که قرآن را تقسیم کردند

۹۲- پس به پروردگارت سوگند که از همه آنها سؤال خواهیم کرد

۹۳- از آنچه می‌کردند.

﴿الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ﴾ می‌فرماید: آنهایی که قرآن را تقسیم می‌کنند

و با آیات الهی الفت نمی‌گیرند خداوند می‌فرماید: ﴿لَنَسْتَلْتَهُمْ أَجْمَعِينَ﴾ عَمَّا

كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿ از همه آنها سؤال خواهیم کرد از آنچه می‌کردند^۲

فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ (۹۴)

إِنَّا كَفَيْتَكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ (۹۵)

۹۴- پس بدانچه که مامور هستی آشکارا بیان کن، و از مشرکان روی

بگردان.

۹۵- همانا ما تو را از شر استهزاکنندگان در امان می‌داریم.

۱ بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۸۹ و ج ۷۲، ص ۱۰۶ و ج ۷۹، ص ۷۸، تفسیر برهان، ج ۴،

ص ۴۱۵

۲ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۱۶

استهزاء کنندگان پیامبر ﷺ

﴿فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَاعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ﴾ إِنَّا كَفَيْتَاكَ الْمُتَشَهِّرِينَ ﴿

این آیه در سال سوم بعثت در مکه بر پیامبر اعظم ﷺ نازل شده است پیغمبر اکرم روز دوشنبه به نبوت مبعوث گردید و روز سه شنبه امیرالمؤمنین علی علیه السلام و سپس خدیجه همسر گرامی آن حضرت بر آن بزرگوار ایمان آورده و مسلمان شدند. روزی ابوطالب به همراه جعفر به دیدن پیغمبر اکرم ﷺ رفته بود مشاهده کرد پیغمبر نماز می خواند و علی در طرف راست آن حضرت ایستاده است. ابوطالب به جعفر فرمود تو نیز در طرف چپ پسر عمویت بایست و نماز بخوان. جعفر در سمت چپ پیغمبر اکرم به نماز ایستاد ولی آن حضرت کمی جلوتر رفته به نماز خود ادامه دادند. مکرر دیده شد که پیغمبر اکرم ﷺ به نماز مشغول می شدند و علی و جعفر و زید بن حارثه و خدیجه بحضرتش اقتداء می کردند؛ از بعثت دو سال گذشته بود که این آیه ﴿فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَاعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ﴾ إِنَّا كَفَيْتَاكَ الْمُتَشَهِّرِينَ ﴿ نازل شد. که استهزاء کنندگان بر پیامبر اعظم پنج نفر بودند

ولید بن مغیره، عاص بن وائل، اسود بن عبدالمطلب (مطلب)، اسود بن یغوث و حرث بن طلاله خزاعی بودند. هنگامی که ولید پیامبر ﷺ را استهزاء می کرد پیامبر بر او نفرین کرده و فرمود: پروردگارا چشمانش را کور کن و او را به عزای پسرش گرفتار نما. که چشمانش کور شده و پسرش در جنگ بدر کشته شد. و همچنین پیامبر ﷺ بر اسود بن یغوث و حرث بن طلاله نیز نفرین فرمود.

روزی ولید از نزدیکی پیغمبر می گذشت و جبرئیل با آن حضرت بود، جبرئیل گفت: ای محمد ﷺ ولید بن مغیره است که از استهزاء کنندگان

شماست؟

پیامبر ﷺ فرمود: بله! همان موقع ولید از کنار شخصی که مشغول تهیه زه یک کمان بود گذر کرد، ولید غفلتا پای خود را به کمان زد و کمان به پشت سر ولید خورد و خون از آن جاری گردید ولید به منزلش رفته در بستر خود افتاد از موضعی که کمان اصابت کرده بود جریان خون به شدت ادامه یافت بطوریکه خون به بستر دخترش که در نزدیکی او خوابیده بود رسید دختر از خواب برخاست تصور کرد که خون بر اثر هم بستر شدن پدرش با وی جاری شده است پس بر سر پدرش فریاد زد و گفت: چگونه چنین جنایتی را با من نمودی و مرا لکه دار ساختی. پدرش به او فهمانید که خون از بدن او جاری می شود و لحظات آخر زندگی را طی می کند و دستور داد برادران و فرزندان او جمع شوند، چون حضور یافتند به عبدالله بن ابی ربیعہ گفت: عماره فرزند بزرگ من در حبشه محبوس است از محمد ﷺ نامه ای برای نجاشی پادشاه حبشه بگیری که او را آزاد نموده و به مکه برگرداند. آن گاه به هاشم که کوچکترین فرزندش بود خطاب کرده و گفت: ای فرزندم تو را به پنج امر وصیت می کنم و علاقمندم که در اجرا و انجام آن بکوشی اول آنکه ابودرهم دوسی را که زن مرا به قهر و غلبه تصرف نموده و او دخترش می باشد اگر او را آزاد گذارند از شوهر دیگر فرزندی چون تو بوجود بیاورد. دوم آنکه اگر چه کسی مرا به عمد مجروح ننموده ولی خون من بگردن طایفه خزاء است که سبب شد کمان و آن تیر مرا مجروح کند و می ترسم که هراموش شوم و خونم بر گردن بنی خزیمه بن عامر باشد. سوم آنکه در بنی ثقیف مطالباتی دارم نسبت به وصول آنها اقدام کن. چهارم اسقف نجران نیز دویست دینار از من طلب دارد که باید آن را بوی تسلیم نمائی تا این سخن

را تمام کرد بدرک و اصل گردید.

ربیعہ بن اسود از کنار رسول خدا ﷺ عبور می کرد پس جبرئیل به چشمان او اشاره کرده و کور گردید و هلاک شد.
اسود بن یغوث بر اثر توجه جبرئیل به مرض استسقاء مبتلا گشته و شکمش پاره شده و هلاک گردید.

عاص بن وائل می گذشتند که جبرئیل به پای او اشاره کرد و چوبی بکف پای او فرو رفت و از روی پایش خارج شد و با این مرض نابود و هلاک شد.
حرث بن طلائه نیز عبور می کردند که جبرئیل بر صورت او اشاره نمودند او بر بالای کوه تهامه رفت و از آسمان باران شدیدی آمد و او آن قدر از آن خورد تا شکمش ترکید که خداوند می فرماید: ﴿إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ﴾^۱.

پس از نزول آیه فوق پیغمبر اکرم ﷺ بر بالای سنگی ایستاده و فرمود:
ای طایفه قریش و ای گروه عرب من شما را به کلمه طیبه توحید دعوت می کنم که بدانید جز خدای یکتا خدائی نیست و من از جانب خدا پیغمبرم و مأمورم شما را از شرک و بت پرستی بر حذر داشته و به یکتا پرستی و دین اسلام رهبری و هدایت کنم، اگر دعوت مرا بپذیرید دنیا و آخرت شما آبادان می شود، در این دنیا مالک ممالک عرب و عجم شده و در آخرت بهشت جاوید جای شما خواهد بود.

پیشنهاد قریش به پیامبر ﷺ

مردم بیانات آن حضرت را تمسخر و استهزاء تلقی نموده و به یکدیگر

می گفتند: محمد ﷺ دیوانه شده است؛ ولی نظر به احترام ابوطالب جسارتی ننمودند. چندی نگذشت که بزرگان قریش نزد ابوطالب رفته شکایت کردند که پسر برادرت خدایان ما را دشنام می دهد و ما را سفيه و نادان می داند و جوانان ما را فاسد کرده و باعث پریشانی و پراکندگی ما می شود ما حاضریم آنقدر از مردم قریش برای او ثروت و مال جمع کنیم که او از همه ثروتمندتر شود و هر زنی را که خواسته باشد به او ترویج می کنیم که دست از رفتار و افکار خود برداشته و به بهترین وضع زندگانی نماید.

ابوطالب به پیغمبر گفت: ای فرزند برادرم اینها چه می گویند؟
فرمود: ای عمو این دین خداست که آن را برای انبیا و رسولانش پسندیده است و مرا به سوی مردم مبعوث نموده است.

ابوطالب گفت: ای فرزند برادر قریش مرا فرستاده اند که دست از آنها بردارم.
مرا تهنیت بگو بر عهد جدی

فرمود: ای عمو توان مخالفت از امر پروردگارم ندارم.
ابوطالب رفت. قریش در اطراف او جمع شده و گفتند: ای ابوطالب تو بزرگ قبیله ما هستی برای آنکه فتنه برادرزاده ات خاموش شود موافقت کن که ما محمد ﷺ را کشته و از بین برداریم و در مقابل تمام ما را بنده خود بنما.
ابوطالب در جواب آنها قصیده مفصلی انشاء کرد که مضمون چند بیت آن عبارتند از:

قریش گویا محبت و دوستی را بو نکرده اند و تمام اسباب و وسایل را از دست داده اند. به خدای خانه کعبه آنها دروغ می گویند. به خدا سوگند ما هرگز از محمد ﷺ بیزاری نمی جوئیم. ما نیزه و شمشیر زده اسب می تازیم و آن قدر محمد ﷺ را یاری می کنیم که دشمنانش پراکنده شوند. ما از پسران و

فرزندزادگان خود دفاع خواهیم کرد.

مسلمانان در شعب ابوطالب علیه السلام

چون قریش برای قتل پیغمبر صلی الله علیه و آله جمع شده و تصمیم به کشتن آن حضرت گرفتند و پیمان نامه‌ای محکم در میان خود بستند. ابوطالب چون از تصمیم ایشان مطلع شد بنی هاشم را جمع کرده قسم خورد که به خدای کعبه و رکن و مقام و مشاعر ممکن نیست بگذارم کوچکترین آزاری به محمد صلی الله علیه و آله برسد. پس بنی هاشم را در شعب جمع نمود و همگی به حراست و نگهبانی حضرت محمد صلی الله علیه و آله پرداختند که این نگهبانی به دستور ابوطالب به مدت چهار سال شب و روز بنی هاشم در شعب ابوطالب شمشیر به دست به پاسبانی آن حضرت مشغول شدند.

چون از شعب خارج شدند ابوطالب در بستر مرگ و بیماری افتاد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در حال احتضار نزد عمویش رفت و فرمود: ای عموی عزیزم از بدو طفولیت و صغیری مرا در پناه خود قرار دادی و از یتیم برادرت به نیکوترین وجهی کفالت نمودی، خداوند جزای خیر بتو عطا فرماید از پیشگاه پروردگارم از شما شفاعت می‌نمایم.

روایت شده که ابوطالب با خشنودی از پیغمبر چشم از دنیا بسته و دعوت حق را لبیک گفت^۱ و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: در روز قیامت در مقام شفاعت می‌ایستم و از پدر و مادر و عمو و برادرم که در زمان جاهلیت با من مواسات کرده شفاعت خواهم کرد.^۲

۱. بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۱۸۰

۲. بحار الانوار، ج ۱۵، ص ۱۱۰، تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۲۱

سیف بن عمیره و عبد الله بن سنان و ابن ابوجهمزة ثعالی روایت می کنند که از امام صادق علیه السلام شنیدیم که می فرمودند: چون رسول خدا صلی الله علیه و آله حجة الوداع را انجام داده و در ابطح فرود آمدند، برای آن حضرت بالش هائی گذاشتند. حضرت بر روی آنها نشست آن گاه دست هایش را به سوی آسمان بلند کرده و گریه شنیدنی نمود و به خداوند عرض کرد: پروردگارا! به من وعده دادی که پدر و مادر و عمویم را در آتش جهنم نخواهی سوزاند

خداوند وحی نمود: من بر خودم سوگند خورده ام کسی که شهادت بدهد که خدائی جز من نیست و اینکه تو بنده و فرستاده من هستی او را وارد بهشت کنم و لکن تو به شعب پرو و اهل قبرستان را مورد خطاب قرار بده که اگر جوابت را دادند رحمتم شامل حال آنها شده است.

پیامبر صلی الله علیه و آله به شعب آمده و فرمودند: ای پدر، ای مادر و ای عمو!!

آنها از قبر بیرون آمده و خاک ها را از سر و رویشان می تکاندند.

پیامبر به آنها فرمود: آیا این کرامتی را که خداوند مرا بدان مفتخر نموده را می بینید؟

گفتند: شهادت می دهیم که خدائی جز خدای یگانه نیست و اینکه تو به حق فرستاده خدائی و آنها را که می گوئی همه از جانب خداست که حق است. پیامبر فرمودند: به قبر هایتان برگردید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله به مکه وارد شدند و علی بن ابی طالب از یمن به نزد آن

حضرت آمدند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای علی! آیا به تو بشارت ندهم؟

امیر المومنین عرض کردند: پدر و مادرم فدایت باد چرا.

پیامبر فرمودند: آیا میدانی که خداوند ما را در این سفر روری داده و

آن گاه جریان را به علی علیه السلام فرمودند.

علی علیه السلام عرض کردند: حمد و سپاس خدا را.
 امام علیه السلام فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله در قربانی پدر و مادر و عمویش را
 شریک نمودند.^۱

وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّكَ يَصِيقُ صَدْرُكَ بِمَا يَقُولُونَ (۹۷)

فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ (۹۸)

۹۷- و به تحقیق می دانیم که سینه ات از آنچه که آنها می گویند سگ می شود.

۹۸- پس پروردگارت را تسبیح و حمد نما و از سجده کنندگان باش

﴿وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّكَ يَصِيقُ صَدْرُكَ بِمَا يَقُولُونَ﴾ یعنی به آنچه که تو را تکذیب

می کنند سینه ات به تنگ می آید در آن هنگام خدا را یاد کن.

﴿فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ﴾ پس پروردگارت را تسبیح و حمد

نما و از سجده کنندگان باش.^۲

۱. بحر الانوار ج ۱۵، ص ۱۱۰؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۲۳

۲. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۲۴

تفسیر سورة نحل

۱۶ - سورة نحل در مکه نازل

شده و دارای ۱۲۸ آیه است



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَتَى أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ (۱)

۱- فرمان خدا به رودی فرا رسیده پس بر آن عجله نکنید، مزه و برتر است

خداوند یکتا از آنچه که برای او شریک قرار می‌دهید

﴿أَتَى أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ می‌فرماید: این

آیه هنگامی نازل شد که قریش از رسول خدا ﷺ که خداوند عذاب را بر آنها نازل کند خداوند فرمود امر الهی می‌آید و آنها هیچ عجله‌ای نکنند.

يُنَزِّلُ الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ أَنْ أَنْذِرُوا أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاتَّقُونِ (۲)

۲- فرشتگان را با روح به امر خودش بر هر یک از بندگانش که بخواهد نازل

می‌کند، که مردم را انداز کنید که حقایق جز من نیست، پس بپرهیزید

﴿يُنَزِّلُ الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ﴾ یعنی خداوند ملائکه را با قدرتی که به

آنها داده برای عذاب آنها می‌فرستد.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیّه السلام در تفسیر آیه ﴿عَلَى مَنْ يَشَاءُ

مِنْ عِبَادِهِ أَنْ أَنْذِرُوا أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاتَّقُونِ﴾ فرمود: با کتاب و نبوت هر کدام از

بندگانش را که خواست انذار کنید.^۱

خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْقَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ (۴)

۴- انسان را از بطمه آفرید، آن گاه او دشمنی آشکار است

«خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْقَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ» می فرماید: انسان را از
قطره های آب متعفن آفرید و حال دشمنی زبان دار و بلیغ می باشد.

وَالْأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَمَنْفَعٌ مِنْهَا تَأْكُلُونَ (۵)

۵- و چهارپایان را آفرید، که برای شما در آن وسیله پوشش (موی و پشم) و

منافع دیگری است، و از (شیر و گوشت) آنها می خورید

ابوالجارود در تفسیر آیه «وَالْأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَمَنْفَعٌ» روایت
می کند: مقصود از «دِفْء» بچه های شتران است و گفته می شود بهره بردن
از خانه ها و لباس هاست.

علی بن ابراهیم می گوید: مراد از «دِفْء» یعنی استفاده کردن از پشم و
کرک چهارپایان است.^۲

وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَحِينَ تَسْرَحُونَ (۶)

۶- و برای شما در آنها زینتی است هنگامی که از چرا بر می گردانید یا

صبحگاهان به چرا می برید.

«وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَحِينَ تَسْرَحُونَ» می فرماید: هنگامی که از

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۲۹

۲. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۲۹

چراگاه بر می گردند و استراحت کرده دوباره به چراگاه می روند.^۱

وَتَحْمِلُ أَثْقَالَكُمْ إِلَىٰ بَلَدٍ لَّمْ تَكُونُوا بِالْغِيَةِ إِلَّا بِشِقِّ الْأَنْفُسِ إِنَّ رَبَّكُمْ لَرُؤُوفٌ
رَّحِيمٌ (۷)

۷- و بارهای شما را به شهری دیگر حمل می کند، که بدانجا نمی رسیدید
مگر با مشقتی که به شما می رسید، همانا پروردگارتان رؤوف و مهربان
است.

﴿وَتَحْمِلُ أَثْقَالَكُمْ إِلَىٰ بَلَدٍ لَّمْ تَكُونُوا بِالْغِيَةِ إِلَّا بِشِقِّ الْأَنْفُسِ﴾ می فرماید: یعنی
به سوی مکه و مدینه و همه شهرها.^۲

وَالْخَيْلَ وَالْإِبَالَ وَالْحَمِيرَ لِتَرْكَبُوهَا وَزِينَةً وَيَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ (۸)

اسب و اسبان و استرها و الاغها را آفرید تا بر آنها سوار شوید و زینت شما
باشد، و چیزی می آفریند که شماها نمی دانید.

﴿وَالْخَيْلَ وَالْإِبَالَ وَالْحَمِيرَ لِتَرْكَبُوهَا﴾ خداوند در اینجا فرمود که بر آنها
سوار شوید و از گوشتشان بخورید همچنانکه دربارهٔ انعام (شتر و گاو و
گوسفند) فرمود.

﴿وَيَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ می فرماید: عجائبی که خداوند در دریاها و بیابانها
آفریده است.

وَعَلَى اللَّهِ قَضَاءُ السَّبِيلِ وَمِنْهَا جَائِزٌ وَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ (۹)

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۲۹

۲. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۳۰

۹ و بر حیوانات است که راه را نشان دهد، ولی بعضی از راهها بیراهه است

و اگر بخواهد همه شما را هدایت می‌کند.

﴿وَعَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ وَمِنْهَا جَائِزٌ﴾ یعنی بعضی از راهها.

﴿وَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ﴾ یعنی به راه راست هدایت می‌کرد

هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لَكُمْ مِنْهُ شَرَابٌ وَمِنْهُ شَجَرٌ فِيهِ تُسِيمُونَ (۱۰)

۱۰- اوست که از آسمان آب فرو فرستاد، که برای شما نوشیدنی باشد، و از

آن درختان و گیاهان است که حیوانات آن را در آن به چرا می‌برند.

﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لَكُمْ مِنْهُ شَرَابٌ وَمِنْهُ شَجَرٌ فِيهِ تُسِيمُونَ﴾ که

مراد از «تسیمون» یعنی گشت می‌کنند.

بُنِيتْ لَكُمْ بِهِ الزَّرْعَ وَالزَّيْتُونَ وَالْأَعْنَابَ وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ إِنَّ فِي

ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (۱۱)

۱۱- برای شما از آن (آب باران) زراعت و زیتون و انگور و خرما و از همه

میوه‌ها می‌رویانند، همانا در این نشانه‌هایی از برای اهل اندیشه است

﴿بُنِيتْ لَكُمْ بِهِ الزَّرْعَ وَالزَّيْتُونَ وَالْأَعْنَابَ وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ﴾ یعنی

به وسیله باران «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» همانا در این نشانه‌هایی از

برای اهل اندیشه است.

وَمَا ذَرَأْنَا لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ

يَذْكُرُونَ (۱۳)

۱۳- و نیز آنچه در روی زمین برای شما به رنگهای گوناگون آفریده را بر

مسخر شما نمود، همانا در این نشانه‌هایی است برای گروهی که متذکر می‌شوند.

﴿وَمَا ذَرَأْتُمْ فِي الْأَرْضِ﴾ یعنی آفریده و بیرون می‌آورد.
 ﴿مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَذْكُرُونَ﴾ به رنگهای گوناگون آفریده را نیز مسخر شما نمود، همانا در این نشانه‌هایی است برای گروهی که متذکر می‌شوند.

وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى الْفُلْكَ مَوَاجِرَ فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلِعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۱۴)

۱۴- و او است خدایی که دریا را مسخر (شما) نمود تا گوشت تازه بر آن بخورید، و از آن زیورها برای پوشیدن استعراج کنید، و کشتی‌ها را می‌بینی که سینه آب را می‌شکافند (تا شما) از فصل خدا روی حورید، و شاید که شکر نعمت الهی را به جای آورید.

﴿وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا﴾ یعنی انواع جواهری که از دریاها بیرون آورده می‌شود.
 ﴿وَتَرَى الْفُلْكَ مَوَاجِرَ فِيهِ﴾ یعنی کشتی‌ها.

وَأَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيزَ بَيْنَكُمْ وَآَنْهَارًا وَ سُبُلًا لِّعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (۱۵)

۱۵- و در زمین کوه‌های بزرگ و محکم انداخت، تا شما را بفراراند، و نهرها و راهها قرار داد شاید که هدایت یابید.

﴿وَأَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ﴾ یعنی کوه‌ها.
 ﴿وَأَنْهَاراً وَسُبُلًا﴾ یعنی مسیری را.
 ﴿لَعَلَّكُمْ يَهْتَدُونَ﴾ یعنی شاید که هدایت یابید.^۱

وَعَلَامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ (۱۶)

۱۶- و هم نشانه‌هایی قرار داد، و به وسیله ستارگان (در شبها) هدایت می‌یابند

﴿وَعَلَامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ﴾

معنی بن خنیس از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: مراد از «النجم» رسول خدا صلی الله علیه و آله و مراد از «علامات» ائمه علیهم السلام می‌باشند.^۲

وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئاً وَهُمْ يُخْلَقُونَ (۲۰)

۲۰- و آنچه را که به غیر از خدا می‌خوانند، چیزی را نمی‌آفرینند، بلکه خودشان آفریده شده هستند.

﴿وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئاً وَهُمْ يُخْلَقُونَ﴾ این آیه عبادت بت‌ها را رد می‌کند.

إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ قُلُوبُهُمْ مُسَكَّرَةٌ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ (۲۲)

۲۲- حقایقان حقای یگانه است، و کسانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند،

۱. تفسیر برهان ج ۴، ص ۳۳۱

۲. بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۹۱ و ج ۲۴، ص ۸۰، تاویل الآيات الظاهرة، ص ۲۵۷

دل‌هایشان منکر می‌شود و آنها تکبر می‌ورزند.

ابی‌همزه ثمالی گوید: شنیدم که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿فَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ﴾ فرمود: یعنی به رجعت که حق است ایمان نمی‌آورند ﴿قُلُوبُهُمْ مُنْكَرَةٌ﴾ یعنی آنها کافر هستند ﴿وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ﴾ یعنی آنها از ولایت حضرت علی علیه السلام روی بر می‌گردانند.^۱

لَا جَزَمَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَ مَا يُغْلِبُونَ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ (۲۳)
۲۳- به تحقیق خداوند آنچه را که پنهان می‌کند و آشکار می‌نماید را می‌داند، همانا او مستکبران را دوست نمی‌دارد.
﴿لَا جَزَمَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَ مَا يُغْلِبُونَ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ﴾ از ولایت علی علیه السلام.

می‌فرماید: این آیه اینچنین «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ مَاذَا أُنْزِلَ فِيكُمْ فِي عَلِيٍّ قَالُوا أُسَاطِيرَ الْأَوَّلِينَ» نازل شده است.^۲

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ مَاذَا أُنْزِلَ فِيكُمْ قَالُوا أُسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (۲۴)
۲۴- و هنگامی که به آنها گفته شود پروردگارتان چه چیزی مازل کرده است؟ می‌گویند: ابها (وحی‌ها) همان افسانه‌های پیشینیان است
﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ مَاذَا أُنْزِلَ فِيكُمْ قَالُوا أُسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ﴾ که مراد از «اساطیر

۱ تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۵۷؛ بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۱۰۴

۲ شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۴۲۹؛ تفسیر صراط کوفی، ص ۲۳۴؛ تفسیر عیاشی، ج ۲،

ص ۲۵۷؛ تفسیر یوکان، ج ۴، ص ۲۲۵

«الاولین» یعنی دروغ‌های اولین و گذشتگان است.^۱

لِيُخِيلُوا أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ مِنْ أَوْزَارِ الَّذِينَ يُضِلُّونَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ
الْأَسَاءَ مَا يَرْثُونَ (۲۵)

۲۵- آنها روز قیمت بارهای سگیب گناه خود را کاملاً بردوش می‌کشند، و
بیرگناه کسانی را که به خاطر جهل گمراهشان نموده‌اند، آگاه باشند که آنها
بار بسیار بدی را به دوش می‌کشند.

﴿لِيُخِيلُوا أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ مِنْ أَوْزَارِ الَّذِينَ يُضِلُّونَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ﴾
می‌فرماید: مراد «يُحْمِلُونَ آثَامَهُمْ» است یعنی آنهایی که حق امیرالمومنین
علی (علیه السلام) را غصب کردند و آثام هر کسی است که به آنها اقتداء کرده است
و آن فرمایش امام صادق (علیه السلام) است که می‌فرماید: به خدا سوگند به اندازه
شبیشت حجامت خون ریخته نشد، عصبایی به عصا کوبیده نشد، و فرج حرامی
غصب نگردید، و مالی از غیر حلال گرفته نشد مگر این که گناه و وزر آن بر
گردن آن دو غاصب خلافت (اولی و دومی) است، بدون این که از گناهان
گناهکاران چیزی کم شود.

خطبه حضرت علی (علیه السلام) بعد از به خلافت رسیدن

جمیل روایت می‌کند که امام صادق (علیه السلام) فرمودند: امیرالمومنین علی (علیه السلام)
بعد از پنج روز از بیعت مردم با او خطبه‌ای خوانده و فرمودند: بدانید هر حقی
طالبی دارد، و هر خونی خون خواهی، طالب حق ما مانند قیام کننده به خون
خواهی ماست، کسی که حاکم در حق خودش است او عادل است که از حق

محرّف نمی‌شود و حاکمی است که جور و ستم نمی‌کند که آن حاکم همان خداوند واحد قهار است. بدانید برای هر سستی بدعتی است که وزر و وبال آن بدعت و کسانی که بعد از او از آن بدعت پیروی می‌کنند بر گردن بدعت کننده است بدون اینکه از وزر و وبال عمل کنندگان به آن بدعت چیزی کم شود. خداوند به زودی از ستمکاران انتقام می‌گیرد اگر خورنده‌ای به خورنده‌ای و نوشنده‌ای به نوشنده‌ای دیگر ظلم کند و لقمه تلخی به او بچوراند و یا و شربت‌های تلخ‌تر از صبر سیاه، پس ستمکار باید از شراب غلیظ زهرآگین نمناک بیاشامد و از لباس خوف و وحشت روزگاری طولانی بپوشد، و برای ایشان خواهد بود از ظرف‌های زهر تلخ چون صبر سیاه بسبب آنچه آوردند و عمل کردند بلکه بالاتر از آنچه اتیان نموده و عمل کردند.

آگاه باشید برای آنها باقی نمی‌ماند مگر سختی سرمای زمستان و از تابستان جز خواب، وای بر آنها توشه‌ای برنداشته‌اند، بر پشت‌هایشان باری از گناه و خطا جمع کردند، ای باربرهای خطایا وای گرفتاران به وزر و وبال که خطاهایتان بر کسانی که ظلم و ستم کردید زیاد شده، بشنوید، اندیشه کنید، توبه نمائید، و بر خویشتن گریه سر دهید که چه زود باشد که بدانند کسانی که ستم کردند بچه‌گریبندی خواهند گردید، بارها سوگند می‌خورم کارهایی که بنی‌امیه بعد از من می‌کنند که خداوند کسانی را که ظلم و ستم کرده‌اند و بر آن اولی که پایه گذار بدعت بود از رحمتش دور گرداند که راه خطایا مانند بارهای سنگین گناهانشان و گناهان هر کسی که بر بدعت آنها عمل نموده است تا روز قیامت بر آنها سهل و آسان نگردد، بار گناهان کسانی که گمراهشان می‌کنند، به دوش می‌کشند. آگاه باشید! بد باری است که به

دوش می کشند^۱

قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَاتَى اللَّهَ بُيُوتُهُمْ مِنَ الْقَوَاعِدِ فَحَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَأَتَاهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ (۲۶)

۲۶ - کسانی که قبل از آنها بودند نیز مکر و حيله داشتند، ولكن خداوند بنیان (زندگی) آنها را از پایه ویران کرد، و سقف را بالا سر سرشان فرو ریخت، و عذاب الهی از آنجایی که نمی دانستند به سراغشان آمد

محمد بن مسلم روایت می کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَاتَى اللَّهَ بُيُوتُهُمْ مِنَ الْقَوَاعِدِ فَحَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَأَتَاهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ﴾ فرمودند: مکرشان پا بر جا ماند یعنی مردند، و خداوند آنها را در آتش جهنم انداخت، و این مثل است برای دشمنان آل محمد صلی الله علیه و آله.^۲

ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُخْزِبُهُمْ وَ يَقُولُ أَإِنَّ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنتُمْ تُشَاقُّونَ فِيهِمْ قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ إِنَّ الْخِزْيَ الْيَوْمَ وَالْشُّوْءَ عَلَى الْكَافِرِينَ (۲۷)

الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ فَأَلْقَوْا السَّلَمَ مَا كُنَّا نَعْمَلُ مِنْ شَوْءٍ بَلَى إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (۲۸)

فَادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَلَئْسَ ثَمَرُ الْمُنْكَرِ بَرِينَ (۲۹)

۲۷ - سپس روز قیامت خداوند آنها را حواری و دلیل می کند، و می گوید کجا هستید شر مکنانی را که برای من ماحسد و محاطرش با یکدیگر دشمنی

۱ بحار الانوار، ج ۳۲، ص ۴۱؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۳۷

۲ بحار الانوار، ج ۳۱، ص ۵۷۷؛ تفسیر صافی، ج ۴، ص ۳۱۳؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۴۳

کردید؟ (در آن هنگام) کسانی که به آنها علم داده شده می‌گویند همانا امروز دلت و خواری و بدبختی برای کافران است.

۲۸ - آنهایی که مرشکان جانشان را می‌گیرند که به خودشان ظلم کرده بودند، در آن حال تسلیم می‌شوند (و می‌گویند) ما اصلاً کار رشی انجام نمی‌دادیم، بلی! خداوند به آنچه که انجام می‌دادید آگاه است

۲۹ - پس (به آنها گفته می‌شود) از درهای جهنم وارد شوید که در آن همیشگی خواهید بود و چه جایگاه بدی است جایگاه متکبرین

﴿ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُخْزِيهِمْ وَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تُشَاقُّونَ فِيهِمْ قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ إِنَّ الْخِزْيَ الْيَوْمَ وَالسُّوءَ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾

امام علی^{علیه السلام} می‌فرماید: منظور از ﴿الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ﴾ انچه هستند که به دشمنان می‌گویند: کجایند شرکای شما و آنهایی که در دنیا اطاعتشان می‌کردید؟ آن گاه می‌گوید: امام فرمود: آنهایی هم که ملائکه جانشان را می‌گیرند در حالی که به خود ستم کردند همین طائفه‌اند که: ﴿فَالْقُوا السَّلَامَ﴾ در برابر بلاهایی که بر سرشان می‌آید تسلیم گشته می‌گویند: ﴿مَا كُنَّا نَعْمَلُ مِنْ سُوءٍ﴾ ما هیچ بدی نکردیم.

خدا هم سخنشان را رد نموده می‌فرماید: ﴿بَلَىٰ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ ﴿فَادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَلَئْسَ مَثْوًى الْمُتَكَبِّرِينَ﴾ بلی! خداوند به آنچه که انجام می‌دادید آگاه است. پس (به آنها گفته می‌شود): از درهای جهنم وارد شوید که در آن همیشگی خواهید بود. و چه جایگاه بدی است جایگاه متکبرین^۱

الَّذِينَ تَوْفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۳۲)

۳۲- آنهايي که فرشتگان روحشان را در حال پاكي مي گيرند (به آنها)

مي گويد سلام بر شما، وارد بهشت شوند بدانچه كه عمل مي كردند

خداوند درباره مومنين مي فرمايد: ﴿الَّذِينَ تَوْفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ كه مقصود از «طَيِّبِينَ» مي فرمايد: موميني هستند كه تولدشان در دنيا پاك بوده است.

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ أَمْرٌ رَبِّكَ كَذَلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ مَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (۳۳)

۳۳- آيا آنها (كافران) انتظاري به غير از اين دارند كه فرشتگان (مرگ) به

سرايشان بيايد و يا امر پروردگارت (براي عذاب آنها) فرا برسد؟ يعنيس

كساني كه قبل از آنها مير بودند انجام دادند، و خداوند به آنها ستم نكرد و

لكن آنها خودشان به خويشتن ستم كردند.

﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ أَمْرٌ رَبِّكَ﴾ يعنى از عذاب و مرگ و خروج حضرت قائم عليه السلام ﴿كَذَلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ مَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾ اينچنين كساني كه قبل از آنها نيز بودند انجام دادند، و خداوند به آنها ستم نكرد و لكن آنها خودشان به خويشتن ستم كردند.

فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُوا وَ خُلِقَ بِهِمْ مَكَانٌ آخَرٌ يَسْتَخِرُونَ (۳۴)

۳۴- پس بدى هاى آنچه را كه انجام مي دادند به آنها رسيد و آنچه را مسخره

می کردند آنها را در بر گرفته.

﴿فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُوا وَخِاقٌ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ﴾ یعنی به عدای

که در هنگام رجعت به آن گرفتار می شوند.

وَقَالَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا عَلَّمْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ وَنَحْنُ وَلَا آبَاؤُنَا
وَلَا أَخْرُسْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ كَذَلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَهَلْ عَلَى الرُّسُلِ
إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ (۳۵)

۳۵- و مشرکان گفتند: اگر خدا می خواست نه ما و نه پدرانمان چیزی به غیر
از او را عبادت نمی کردیم، و چیزی را بدون اجازه او حرام نمی نمودیم.
ایمچنین کسانی که قبل از آنها بودند عمل کردند پس آیا بر رسولان تکلیفی
جز ابلاغی روشن است.

﴿وَقَالَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا - نأ - الْبَلَاغُ الْمُبِينُ﴾ این آیه از محکّمات است.

وَلَقَدْ نَعْنَأْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ
هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ
كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ (۳۶)

۳۶- و به تحقیق ما در میان هر امتی رسولی مبعوث کردیم که خدا را یکتا
را بپرستید و از بتها دوری کنید، پس گروهی از آنها را خداوند هدایت
کرد و گروهی به گمراهی کشیده شد، پس در روی زمین گردش کنید و
نگرید که عاقبت تکذیب کنندگان چگونه بود.

﴿وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾ که مراد از «طاغوت» یعنی بتها.

﴿فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ﴾ یعنی به حالات

کسانی که قبل از شما به هلاکت رسیده‌اند نگاه کنید و عبرت بگیرید^۱

إِنْ تَحْرِضْ عَلَىٰ هٰذَاكُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ يُضِلُّ وَمَا لَهُمْ مِنْ
ناصِرِينَ (۳۷)

۳۷- (ای رسول ما) هر چه قدر بر هدایت آنها حرص بورزی (فائده‌ای ندارد که) خداوند هر کسی را که گمراه نمود هدایت نمی‌کند، و برای آنها یابوری نخواهد بود.

﴿إِنْ تَحْرِضْ عَلَىٰ هٰذَاكُمْ﴾ خطاب به پیامبر ﷺ است.
﴿فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي﴾ یعنی ثوابی نمی‌دهد.
﴿مَنْ يُضِلُّ﴾ یعنی عذاب می‌کند.^۲

وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ بَلَىٰ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا
وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۳۸)

لَيُبَيِّنَنَّ لَهُمْ الَّذِي يَخْتَلِفُونَ فِيهِ وَلَيَعْلَمَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ كَانُوا كَاذِبِينَ (۳۹)
۳۸- و آنها قسم‌های شدیدی بر خداوند نمودند، کسی که می‌میرد خداوند او را بر نمی‌گرداند، بلی‌ایس وعده حتمی خداست و لکن بیشتر مردم نمی‌دانند.

۳۹- تا آنچه را که در آن اختلاف دارند برایشان روشن شود، و کسانی که کفر ورزیدند بدانند که دروغ می‌گویند.

﴿وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ بَلَىٰ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا وَلَكِنَّ﴾

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۲۵

۲. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۴۶

أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٤٠﴾

روای گوید: امام صادق علیه السلام می فرمودند: مردم درباره این آیه چه می گویند؟

گفته شد، می گویند درباره کفار نازل شده است.

حضرت علیه السلام فرمودند: کفار به خداوند سوگند نمی خورند بلکه این آیه برای گروهی از امت محمد صلی الله علیه و آله نازل شده است که به آنها گفته می شود آیا بعد از مرگ و قبل از قیامت برمی گردید و آنها سوگند خوردند که بر نمی گردند که خداوند گفته آنها را رد می کند و می فرماید: ﴿لَيَبْيِّنَنَّ لَهُمْ الَّتِي كَانُوا يُكَذِّبُونَ﴾ یعنی در هنگام رجعت آنها زنده می شوند و گشته می گردند و سینه های مومنین از این عمل آرام می گیرد.^۱

وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ تُحَدِّ مَا ظَلَمُوا لَنُبَوِّئَهُمْ فِي الدُّنْيَا خَيْرًا وَلَنُجْزِيَنَّ
الْآخِرَةَ أَكْبَرَ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿٤١﴾

۴۱- و کسانی که بعد از ظلم و ستم هجرت کردند، در دنیا مقام بیکویی به

آنها می دهیم، و پاداش آخرت بزرگتر است، اگر می دانستند.

﴿وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ﴾ یعنی برای رضای خداوند هجرت کرده و کفار را ترک نمودند.^۲

أَقَامِسَ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ يَخْسِفَ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْغَدَاتُ

۱ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۴۶؛ تفسیر صافی، ج ۴، ص ۳۲۰

۲ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۴۹

مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ (۴۵)

أَوْ يَأْخُذْهُمْ فِي تَقْلِبِهِمْ فَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ (۴۶)

۴۵- آیا آنها ای که بر کردار رشت خود مکرها نمودند از این ایمن گشتند که خداوند آنها را در رمی فرو برد، یا از جایی که انتظارش را ندارد عذاب الهی آنها را در بر بگیرد؟

۴۶- با هنگامی که در رفت و آمد (تجارت) هشد آنها را بگیرد در حالی که قادر به فرار نیستند؟

﴿أَفَأَمِنَ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئَاتِ﴾ یعنی ای محمد و آن استفهام است.
 ﴿أَنْ يَخْشِفَ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ﴾
 أَوْ يَأْخُذْهُمْ فِي تَقْلِبِهِمْ فَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ﴾ می فرماید: هنگامی که گرم کسب و تجارت هستند ناگهان عذاب در آن حال ایشان را می گیرد.

أَوْ يَأْخُذْهُمْ عَلَى تَخَوُّفٍ فَإِنْ رَكُومٌ لَزُوفٍ رَحِيمٌ (۴۷)

۴۷- با آنکه به تدریج و در حال ترس و وحشت آنها را بگیرد، پس همانا پروردگارت رتوب و مهربان است.

﴿أَوْ يَأْخُذْهُمْ عَلَى تَخَوُّفٍ﴾ می فرماید: یا آنکه در بیداری آنها را می گیرد.

أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ يَتَّبِعُوا ظِلَّالَهُ عَنِ الْيَمِينِ وَالشَّمَائِلِ سُجَّدًا لِلَّهِ وَهُمْ ذَاخِرُونَ (۴۸)

۴۸- آیا آنها نمی بیند آنچه را که خداوند افریده سانه هاشان از راست و چپ حرکت می کند، و همه با خشوع و تواضع برای خدا سجده می کنند؟

﴿أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ يَتَّبِعُوا ظِلَّالَهُ عَنِ الْيَمِينِ وَالشَّمَائِلِ سُجَّدًا

لِلَّهِ وَهُمْ ذَاخِرُونَ» می فرماید: تبدیل و انتقال هر سایه‌ای را خداوند خلق می‌کند که آن سجده از برای خداوند است. تمام اشیاء وقتی که حرکت می‌کند سایه‌شان نیز حرکت می‌کند که حرکت سایه همان سجده کردن آن است.

وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ ذَابَّةٍ وَالْمَلَائِكَةُ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ (۴۹)

يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ (۵۰)
وَقَالَ اللَّهُ لَا تَتَّخِذُوا إِلَهَيْنِ اثْنَيْنِ إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَإِنِّي فَازَهُبُونَ (۵۱)
۴۹- و هر آنچه در آسمانها و زمین است از جسدگان و فرشتگان همه برای خدا سجده می‌کنند و تکبر نمی‌ورزند.

۵۰- و آنها فقط از پروردگارشان که حاکم آنهاست می‌ترسند و آنچه که او فرمان داده انجام می‌دهند.

۵۱- و خداوند فرموده که دو خدا را برنگزینید، همانا او خدایی یگانه است، پس فقط از من بترسید.

«وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ ذَابَّةٍ وَالْمَلَائِكَةُ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ»^۱ یخافون ربهم من فوقهم و يفعلون ما يؤمرون» می‌فرماید: ملائکه آن چه را که خداوند برای آنها مقدر فرموده همان مسیر را می‌روند^۲ آن‌گاه خداوند بر ثنویت احتجاج کرده و می‌فرماید: «لَا تَتَّخِذُوا إِلَهَيْنِ اثْنَيْنِ إِنَّمَا هُوَ إِلَهُ وَاحِدٌ فَإِنِّي فَازَهُبُونَ» دو خدا را برنگزینید، همانا او خدایی یگانه است، پس فقط از من بترسید.^۳

۱- یعنی در انتخاب مسیر مختار نیستند.

۲- تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۵۷

وَلَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَهُ الدِّينُ وَاصِباً أَفَعَيَّرَ اللَّهُ تَقْتَرُونَ (۵۲)

وَمَا يَكُم مِّنْ نِّعْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فَإِلَيْهِ تَجْتَرُونَ (۵۳)

۵۲- و آنچه که در آسمانها و زمین است همه از برای اوست، و دین خالص

بیز از برای اوست، آیا از غیر خداوند می ترسید؟

۵۳- و آنچه که نعمت دارید همه از جانب خداست، و آن گاه که گرفتاری به

شما می رسد تنها او را می خوانید.

﴿وَلَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَهُ الدِّينُ وَاصِباً﴾ مقصود از «وَاصِب»

یعنی واجب؛ آن گاه فضل آن را ذکر کرده و می فرماید: «وَمَا يَكُم مِّنْ نِّعْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ

ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فَإِلَيْهِ تَجْتَرُونَ» یعنی ناله نموده و بر می گردند. و

مقصود از نعمت در اینجا یعنی صحت و وسعت رزق و عافیت است.

وَيَجْعَلُونَ لَنَا لَا يَعْلَمُونَ نَصِيباً مِّمَّا رَزَقْنَاهُمْ تَاللَّهِ لَتُسْأَلُنَّ عَمَّا كُنتُمْ

تَقْتَرُونَ (۵۶)

۵۶- و برای بت هایشان از روی جهالت سهمی از رزق و روری که برایشان

داده ایم قرار می دهند، به خدا سوگند به خاطر افتراهایی که می بید مورد

سؤال واقع می شوید.

﴿وَيَجْعَلُونَ لَنَا لَا يَعْلَمُونَ نَصِيباً مِّمَّا رَزَقْنَاهُمْ﴾ قبلاً بیان کردیم که عرب برای

بت هایشان سهمی از کشاورزی و شتران و گوسفندانشان قرار می دادند که

خداوند این عمل آنها را رد کرده و می فرماید: «تَاللَّهِ لَتُسْأَلُنَّ عَمَّا كُنتُمْ تَقْتَرُونَ»

به خدا سوگند به خاطر افتراهایی که می بیدید مورد سؤال واقع می شوید

وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ الْبَنَاتِ سُبْحَانَهُ وَلَهُمْ مَا يَشْتَهُونَ (۵۷)

وَإِذَا نُفِثَ بَعْضُهُمْ بِالْآخَرِ ظَلٌّ وَجْهَهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ (۵۸)
 يتواری من القوم من سوء ما بُشِّرَ بِهِ أَيْمِسْكُهُ عَلَى هُونٍ أَمْ تَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ
 الْأَسَاءَ مَا يَحْكُمُونَ (۵۹)

۵۷- و برای خداوند دخترانی قرار می‌دهد، مرده است خدا (ار دشت)

فرزند)، و برای خودشان هر چه را که میل دارند قائل می‌شوند

۵۸- و هنگامی که به یکی از آنها شارت می‌دهد که دارای فرزند دختر می‌شود، صورتش از (حشم و ناراحتی) سیاه می‌شود، و شدت حشمگیر می‌شود.

۵۹- و به خاطر شارت بدی که (دختردار شدن) به آنها داده شده از قوم خود متواری می‌شود، که آیا آن را با دلت و خواری نگه دارد و یا رنده به خاکش بمالد؟ آگاه باشید که آنها بد حکم می‌کنند

﴿وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ الْبَنَاتِ سُبْحَانَهُ وَلَهُمْ مَا يَشْتَهُونَ﴾ می‌فرماید. قریش می‌گفتند که ملائکه دختران خدا هستند و آنها را به خدا نسبت می‌دادند، که خداوند عزیز می‌فرماید: ﴿وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ الْبَنَاتِ سُبْحَانَهُ وَلَهُمْ مَا يَشْتَهُونَ﴾ یعنی از فرزندان، آن‌گاه می‌فرماید: ﴿وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهَهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ﴾ * يتواری من القوم من سوء ما بُشِّرَ بِهِ أَيْمِسْكُهُ عَلَى هُونٍ * یعنی به خواری و ذلت نگاهداری نمایند.

﴿أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ الْأَسَاءَ مَا يَحْكُمُونَ﴾ یا زنده به خاکش بمالد؟ آگاه باشید که آنها بد حکم می‌کنند.^۱

وَلَوْ يَأْخُذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ مَا تَرَكَ عَلَيْهَا مِنْ دَابَّةٍ وَلَكِنْ يُوحِزُهُمْ إِلَىٰ

أَجَلٍ مُّسَمًّى فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ (۶۱)

۶۱- و اگر خداوند مردم را به خاطر ظلم و ستمشان کسر می‌داد
جسد‌های در زمین باقی نمی‌ماند، و لکن آنها را تا مدت معینی به تأخیر
می‌اندازد، پس هنگامی که اجل آنها فرا رسد، لحظه‌ای عقب و جلو
نمی‌افتد.

«وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ» یعنی اگر خداوند هنگام معصیت و
ظلمشان از آنها مواخذه نماید. «مَا تَرَكَ عَلَيْهَا مِنْ دَابَّةٍ وَلَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَى أَجَلٍ
مُّسَمًّى فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ» جنبنده‌ای در زمین
باقی نمی‌ماند، و لکن آنها را تا مدت معینی به تأخیر می‌اندازد، پس هنگامی که
اجل آنها فرا رسد، لحظه‌ای عقب و جلو نمی‌افتد.^۱

وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ مَا يَكْفُرُونَ وَتَصِفُ أَلْسِنَتُهُمُ الْكُذِبَ أَنَّ لَهُمُ الْحُسْنَى لَا جَرَمَ
أَنَّ لَهُمُ النَّارَ وَأَنَّهُمْ مُّفْرَطُونَ (۶۲)

۶۲- و آنها (مشرکان) به خدا چیزهایی نسبت می‌دهند (که خدا دختر
دارد) ولی آن را بر خودشان نمی‌پسندند، و زبان‌شان به دروغ می‌گوید که
عاقبت یکی دارند، اما برای آنها آتش جهنم است و قبل از دیگران وارد
آتش جهنم می‌شوند.

«وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ مَا يَكْفُرُونَ وَتَصِفُ أَلْسِنَتُهُمُ الْكُذِبَ» می‌فرماید
زبان‌هایشان دروغگو است.

«أَنَّ لَهُمُ الْحُسْنَى لَا جَرَمَ أَنَّ لَهُمُ النَّارَ وَأَنَّهُمْ مُّفْرَطُونَ» یعنی عذاب

می‌شوند.^۱

وَاللَّهُ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ
يَسْمَعُونَ (۶۵)

۶۵- و خداوند از آسمان آب فرستاد و زمین را به وسیله آن بعد از اسکه
مرده بود زنده کرد، همانا در آن برای گروهی که شنوا هستند نشانه‌ای
است.

این آیه ﴿وَاللَّهُ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً...﴾ از محکمات است.

وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُّظْفِقُكُمْ مِنْهَا فِي بَطْنِهِ مِنْ بَيْنِ قَرْظٍ وَدَمٍ لَبَنًا
خَالِصًا سَائِغًا لِلشَّارِبِينَ (۶۶)

۶۶- و همانا برای شما در چهارپایان عبرت و حکمتی است، که ما از آنچه
در شکم آنهاست از میان سرگیس و خون، شما را شیر خالص می‌پوشانیم که
پوشندنیست گوار.

﴿وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُّظْفِقُكُمْ مِنْهَا فِي بَطْنِهِ مِنْ بَيْنِ قَرْظٍ وَدَمٍ لَبَنًا
خَالِصًا سَائِغًا لِلشَّارِبِينَ﴾ که مراد از «الفروث» آنچه که در شکم چهارپایان
است، می‌باشد.^۲

وَمِنْ ثَمَرَاتِ النَّجْلِ وَالْأَغَابِ تَجِدُونَ مِنْهُ سَكْرًا وَرِزْقًا حَسَنًا إِنَّ فِي
ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (۶۷)

۶۷- و از میوه‌های درخت حرما و انگور سرکه و ررق سبکو می‌گیرند.

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۶۰

۲. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۶۱

همانا در این شأنهای است برای گروهی که اندیشه می‌کند

﴿وَمِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَالْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا﴾ که مراد از «سکر»

سرکه است

﴿وَرِزْقًا حَسَنًا﴾ که مراد از آن کشمش است.^۱

وَأَوْحَىٰ رُبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا
يَغْرِشُونَ (۶۸)

ثُمَّ كُلِي مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلُلًا يَخْرُجُ مِنْ بَطُونِهَا شَرَاتٌ
مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (۶۹)

۶۸- و پروردگارت به ربور عسل وحی کرد که در کوه‌ها و درختان و

سقفهای بلند منزل گیرین

۶۹- و سپس از انواع میوه‌ها (شهد گلهای) محورها و راه‌هایی که پروردگارت

برای تو مشخص کرده برو، از شکم آنها نوشیدنی با رنگ‌های گوناگون

بیرون می‌آید، که در آن شفاء مردمان است همانا در این نشان‌های است

برای گروهی که اندیشه می‌کنند

﴿وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ﴾ می‌فرماید: منظور از «وحی» الهام است که

زنبور از همه شکوفه‌ها و گل‌ها می‌گیرد و آن‌گاه آن را عسل می‌کند.^۲

امام صادق علیه السلام در تفسیر جمله ﴿وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ﴾ فرموده

مقصود از نحل، مائیم که خدا بدان وحی نموده است، و معنای ﴿أَنْ اتَّخِذِي مِنَ

الْجِبَالِ بُيُوتًا﴾ امر به ما است که از عرب برای خود شیعه (پیروانی) بگیریم، و

۱ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۶۱

۲ نور الثقلین، ج ۳، ص ۶۲

«من الشجر» می گوید از عجم نیز بگیریم، و «وَمِمَّا يَخْرِشُونَ» می گوید از بردگان هم بگیریم، و مقصود از «يَخْرِجُ مِنْ بَطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ» شرابی که از شکم زنبور بیرون می آید و دارای الوان مختلف است، علمی است که از ما به سوی شما ترشح می شود.^۱

وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ ثُمَّ يَتَوَفَّاكُمْ وَمِنْكُمْ مَنْ يُزِدْ إِلَى أَزْدَلِ الْعُمُرِ لِكَيْ لَا يَنْفَعَكُمْ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ قَدِيرٌ (۷۰)

۷۰- و خداوند شما را آفریده و سپس شما را می میراند، و بعضی از شما را به بالاترین سن عمر می رساند، که تا اندوخته های خود را بماند، همانا خداوند دانا و تواناست

«وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ ثُمَّ يَتَوَفَّاكُمْ» تا - لِكَيْ لَا يَنْفَعَكُمْ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئًا» می فرماید: هنگامی که بزرگ شد نمی داند قبل از آن علمش چه بود.

وَاللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ فَمَا الَّذِينَ فُضِّلُوا بِرَادِّي رِزْقِهِمْ عَلَى مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَهُمْ فِيهِ سَوَاءٌ أَفَبِعَذَابِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ (۷۱)

۷۱- و خداوند بعضی از شما را بر بعضی دیگر در ورق مرتزی داده، پس آنهایی که رزقشان افزون شده حاصر ببندد از دوری خود چیزی به ویردستان و بردگانشان ندهند و در آن مساوی باشند، آیا امان نعمت الهی را انکار می کنند؟

«وَاللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ فَمَا الَّذِينَ فُضِّلُوا بِرَادِّي رِزْقِهِمْ عَلَى مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَهُمْ فِيهِ سَوَاءٌ» می فرماید: برای مرد جائز نیست که چیزهای

خوردنی برای خودش قرار بدهد و به زن و بچه‌اش ندهد.

وَاللّٰهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَنِينَ وَحَفَدَةً
وَزَوَّجَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ أَفَبَالُنَاطِلٍ يُؤْمِنُونَ وَيَعْبَتِ اللّٰهُ هُمْ يَكْفُرُونَ (۷۲)

۷۲- و خداوند برای شما از جنس خودتان همسرانی قرار داد، و برای شما از همسرانتان فرزندان و نوه‌هایی قرار داد، و از پاکیزه‌ها به شما زوری داد، آیا به باطل ایمان می‌آورند، و به نعمت الهی کفر می‌ورزند؟

﴿وَاللّٰهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا﴾ یعنی حواء از آدم خلق شده است.
﴿وَحَفَدَةً﴾ یعنی خواهران قرار داد.^۱

ضَرَبَ اللّٰهُ مَثَلًا عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَمَنْ رَزَقْنَاهُ مِنْهُ رِزْقًا حَسَنًا
فَهُوَ يُنْفِقُ مِنْهُ سِرًّا وَجَهْرًا هَلْ يَسْتَوُونَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ
لَا يَعْلَمُونَ (۷۵)

وَضَرَبَ اللّٰهُ مَثَلًا رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبْكَمُ لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَهُوَ كَلٌّ عَلَى
مَوْلَاهُ أَيْنَمَا يُوَجِّهْهُ لَا يَأْتِ بِخَيْرٍ هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَمَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَهُوَ عَلَى
صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۷۶)

۷۵- خداوند مثلی زده: برده‌ی مملوکی که قادر بر هیچ چیزی نیست، و کسی را که به او رزق بیکویی داده‌ایم، و او در پنهان و آشکار انفاق می‌کند، آیا بین دو ما هم یکسانند؟ حمد و سپاس مخصوص خداست و لکن بیشتر مردم نمی‌دانند.

۷۶- و خداوند مثلی زده: دو مردی است که یکی از آن دو گنگ مادر دارد

است و بر هیچ چیزی قادر نیست، ولو سربار مولایش است، و به دنبال هر کاری که بفرستد آن را بحویلی انجام نمی‌دهد، آیا او و کسی که امر به عدل و داد می‌کند و بر صراط مستقیم است مساوی هستند؟

﴿ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ﴾ یعنی قادر به ازدواج و طلاق نیستند؛ سپس خداوند درباره کفار مثال زده و می‌فرماید: ﴿وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبْكَمُ لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَ هُوَ كَلٌّ عَلَى مَوْلَاهُ أَيْنَمَا يُوَجِّههُ لَا يَأْتِ بِخَيْرٍ هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَمَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ هُوَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ یعنی چگونه این با آن مساوی باشد، آن کسانی که به عدل امر می‌کنند امیرالمومنین علیه السلام و ائمه هدی علیهم السلام می‌باشند.^۱

وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ وَ الْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۷۸)
أَلَمْ يَرْزُوا إِلَى الطَّيْرِ مُسَخَّرَاتٍ فِي جَوْ الشَّمَاوِ مَا يُمَسِّكُهُنَّ إِلَّا اللَّهُ إِنْ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۷۹)

۷۸- و خداوند شما را از شکم مادرانتان بیرون آورد در حالی که هیچ چیزی نمی‌دانستید، و برای شما گوش و چشم و قلب قرار داد شاید که شکرگزار باشید.

۷۹- آیا به پرندگان که در آسمان نکه داشته شده‌اند نگاه نمی‌کنید؟ حر خداوند کسی نمی‌تواند آنها را نگه دارد، همانا در آن نشانه‌ای است برای گروهی که ایمان می‌آورند.

این دو آیه ﴿وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ﴾ تا- ﴿إِنْ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ﴾

يَوْمُنُونَ» از محکّمات است.

وَاللّٰهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ مَسْكَناً وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ جُلُودِ الْأَنْعَامِ بُيُوتًا تَسْتَخِفُّونَهَا يَوْمَ ظَعْنِكُمْ وَيَوْمَ إِقَامَتِكُمْ وَمِنْ أَصْوَافِهَا وَأَوْبَارِهَا وَأَشْعَارِهَا أَثَانًا وَمَتَاعًا إِلَىٰ حِينٍ (۸۰)

۸۰- و خداوند برای شما از خانه‌هایتان محل سکونت قرار داد، و برای شما از پوست چهارپایان نیز خانه‌هایی قرار داد که در روز کوچ کردن و روز سکونت گردیدن به راحتی قادر به جابجایی آن هستید، و از پشم و کرک و موی، اثاث و متاع تا زمانی مشخص برای شما قرار داد

«وَاللّٰهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ مَسْكَناً» یعنی مساکن.
 «وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ جُلُودِ الْأَنْعَامِ بُيُوتًا» خیمه‌ها و منزلگاه
 «تَسْتَخِفُّونَهَا يَوْمَ ظَعْنِكُمْ» یعنی روزی که سفر می‌کنید.
 «وَيَوْمَ إِقَامَتِكُمْ» یعنی روزی که اقامت می‌کنید.
 «وَمِنْ أَصْوَافِهَا وَأَوْبَارِهَا وَأَشْعَارِهَا أَثَانًا وَمَتَاعًا إِلَىٰ حِينٍ»
 ابی‌الجارود روایت می‌کند که مراد از «أَثَانًا» یعنی مال و «وَمَتَاعًا» یعنی منفعت «إِلَىٰ حِينٍ» یعنی هنگامی که به او می‌رسد.^۱

وَاللّٰهُ جَعَلَ لَكُمْ مِمَّا خَلَقَ ظِلَالًا وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الْجِبَالِ أَكْنَانًا وَ جَعَلَ لَكُمْ سَرَابِيلَ تَقِيَّكُمُ الْحَرَّ وَ سَرَابِيلَ تَقِيَّكُمُ بَأْسَكُمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ (۸۱)

۸۱- و خداوند از آنچه که آفریده برای شما سایبانها قرار داده، و از کوه‌ها

پاهگاههایی، و برای شما پیراهنهایی قرار داد که از گرما حفظتان نماید، و پیراهنهایی که در هنگام جنگ محافظ شماست، این چنین نعمت‌های خودش را بر شما تمام می‌کند، شاید که تسلیم باشید.

﴿وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِمَّا خَلَقَ ظِلَالًا﴾ می‌فرماید: آنچه را که سایه می‌اندازد.
 ﴿وَجَعَلَ لَكُمْ مِنَ الْجِبَالِ أَكْنَانًا وَجَعَلَ لَكُمْ سَرَابِيلَ تَقِيكُمُ الْحَرَّ﴾ یعنی پیراهن و همانا قرار داد آنچه را که از جانب آن قرار داده می‌شود.
 ﴿وَسَرَابِيلَ تَقِيكُمُ الْبُسْكَ﴾ یعنی زره.^۱

يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَهَا وَأَكْثَرُهُمُ الْكَافِرُونَ (۸۳)

۸۳- نعمت خدا را می‌شناسند، سپس آن را انکار می‌کند و بیشتر آنها کافرنند.

مراد از نعمت الله چیست؟

﴿يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَهَا﴾ می‌فرماید: مراد از «نعمت الله» ائمه هستند و دلیل بر اینکه ائمه نعمت الهی هستند قول خداوند است که می‌فرماید: ﴿أَلَمْ تَر إِلَى الَّذِينَ بَدَلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا﴾^۲ آیا ندیدی کسانی که نعمت الهی را به کفران مبدل نمودند؟

امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: به خدا سوگند ما نعمت خدا هستیم که خداوند ما را بر بنده‌هایش عنایت فرموده است و به وسیله ما رستگاران رستگار می‌شوند.^۳

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۶۹

۲. ابراهیم، آیه ۲۸

۳. بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۵۱؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۷۰

وَيَوْمَ نَبْعَثُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا ثُمَّ لَا يُؤْذَنُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ (۸۴)

۸۴- و (به یاد بیاور) روزی که از هر امتی شاهدی را برانگیریم، سپس نه کسانی که کفر ورزیدند اجازه (محضر) داده نمی‌شود، و اجازه توبه هم نه آنها داده نمی‌شود.

﴿وَيَوْمَ نَبْعَثُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا﴾ می‌فرماید: برای هر زمان و امتی امامی است که هر امتی با امام خودش برانگیخته می‌شود.

الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ زِدْنَاهُمْ عَذَابًا فَوْقَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يُفْسِدُونَ (۸۸)

۸۸- کسانی که کافر شدند و (مردم را) از راه خدا بازداشتند، به خاطر فسادی که می‌کردند عذاب‌های بر عذابشان اضافه می‌کنیم

﴿الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ زِدْنَاهُمْ عَذَابًا فَوْقَ الْعَذَابِ﴾ می‌فرماید: بعد از پیامبر ﷺ کافر شدند و راه امیرالمومنین علی (ع) را بر مردم بستند. ﴿زِدْنَاهُمْ عَذَابًا فَوْقَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يُفْسِدُونَ﴾ به خاطر فسادی که می‌کردند عذاب‌های بر عذابشان اضافه می‌کنیم.

وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَى هَؤُلَاءِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ (۸۹)

۸۹- و (بیاور) روزی که ما در میان هر امتی گواهی از خودشان

بر انگیزیم و تو را گواه بر آنها قرار می دهیم، و ما این کتاب را بر تو مازل
کردیم که روشن گر هر چیزی است، و هدایت و رحمت و بشارت برای
مسلمانان می باشد.

﴿وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ﴾ یعنی از ائمه، آن گاه به
پیامبرش فرمود: ﴿وَجِئْنَا بِكَ﴾ ای محمد.
﴿شَهِيدًا عَلَى هَؤُلَاءِ﴾ یعنی بر ائمه، پس رسول خدا شاهد بر ائمه هستند و
ائمه هم شاهد بر مردم می باشند.^۱

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ
وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (۹۰)

۹۰- همانا خداوند به عدل و احسان و بخشش به خویشان امر می کند، و از

فحشا و منکر و ستم نهی می کند، و پندتان می دهد، شاید که متذکر شوید

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ
وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ﴾

مراد از ﴿العدل﴾ شهادت دادن بر اینکه خدائی جز خدای یگانه نیست و
اینکه محمد رسول خداست.

و مراد از ﴿الاحسان﴾ امیرالمؤمنین است.

و مراد از ﴿الفحشاء والمنکر والبغی﴾ فلانی و فلانی و فلانی می باشند.^۲

اسماعیل بن مسلم گوید مردی نزد امام صادق علیه السلام آمد که من هم آنجا
بودم عرض کرد: ای فرزند رسول خدا، خداوند در یکجا امر به عدل و احسان

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۷۱

۲. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۷۶

و ایفاء ذوالقربی امر فرموده و از فحشاء و منکر و بغی نهی نموده است و در جای دیگر می فرماید: ﴿أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ﴾^۱ پروردگارم امر نموده که فقط او را عبادت کنیم.

حضرت فرمودند: درست است، خدا در بندگانش هیچ امری ندارد، مگر همان امر به عدل و احسان است. پس دعاء از سوی خدا عام است و هدایت خاص می باشد اینجا که می فرماید: ﴿وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾^۲ که فرموده «و یهدی جمیع من دعا إلی صراط مستقیم» یعنی همه آن کسانی که او را می خوانند به سوی صراط مستقیم هدایت می کند^۳

وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَلَا تَفْضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ (۹۱)
وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَضُّوا عَهْدَهُمْ مِنْ قُوَّةٍ أَكُنَّا نَتَخَدُّونَ أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ أَنْ تَكُونَ أُمَّةٌ هِيَ أَرْبَى مِنْ أُمَّةٍ إِنَّمَا يَبُلُوكُمْ اللَّهُ بِهِ وَلِيُبَيِّنَ لَكُمْ يَوْمَ الْفِيئَةِ مَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ (۹۲)

۹۱- و هنگامی که با خدا عهد و پیمان بستید به عهدتان وفا کنید، و قسم هایتان را بعد از محکم ساختنش شکنجید، و به تحقیق خداوند سرای شما گواهی قرار داده است، همانا خداوند به آنچه را که انجام می دهید آگاه است

۹۲- و همانند رسی که پشم های خود را بعد از ناییدن محکم و می ناید

۱ بوسع، آیه ۴۰

۲ یوسی، آیه ۲۵ و هر کسی را که می خواهد به سوی صراط مستقیم هدایت می کند

۳ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۷۶

۴ بحار الانوار، ج ۵ ص ۱۹۸

باشید، در حالی قسم‌های خود را جهت فساد و خیانت قرار می‌دهید، برای آنکه گروهی بر گروه دیگر برتری جوید، همانا خداوند شما را به وسیله آن امتحان می‌کند و در روز قیامت درباره آنچه که احتساب داشتید برای شما روشن می‌کند.

بر ولایت پایبند باشید

﴿وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَلَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا﴾

امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که آیه ولایت نازل شد و رسول خدا صلی الله علیه و آله در غدیر خم فرمودند بر حضرت علی علیه السلام به خاطر خلافت بر مومنین سلام کنید.

گفتند: آیا این از جانب خدا و رسولش است؟

حضرت علیه السلام به آنها فرمودند: بله حقا از جانب خدا و رسولش می‌باشد. فرمود: او امیرالمومنین و امام المتقین و قائد الغرالمجاهلین است که خداوند او را در روز قیامت در کنار پل صراط می‌گذارد که آن حضرت دوستانش را بر بهشت وارد می‌کند و دشمنانش را بر آتش جهنم می‌اندازد و آن‌گاه آیه فوق را نازل فرمود و سپس برای آنها مثالی زده و می‌فرماید: ﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَقَضَتْ غَزَاهُمْ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا تَتَّخِذُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ﴾ و همانند زنی که پشم‌های خود را بعد از تابیدن محکم و می‌تابید نباشید، در حالی قسم‌های خود را جهت فساد و خیانت قرار می‌دهید.^۱

ابی‌الحارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام فرمودند: زنی از طایفه بنی تیم

بن مره به نام رابطه [ریطه] دختر کعب بن سعد بن تیم بن کعب بن لوی بن غالب بود که عقل سالمی نداشته و مبتلا به حماقت بود، پیوسته از مو ریسمانی می‌بافت و چون بافتن را تمام می‌کرد شروع به باز کردن آن می‌نمود و دوباره شروع به بافتن می‌کرد بطوری که کارش ضرب المثل کارهای لغو و بی‌نتیجه شده بود و آیه ﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَقَّضُوا عَهْدَهُمْ بَعْدَ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا﴾ اشاره به آن مثل معروف است و می‌فرماید: چون درباره ولایت و خلافت علی علیه السلام تعهد کرده و پیمان بستید به عهد خود وفا کنید و مانند آن زن که رشته خود را پنبه می‌کرد قول و قرار خود را از بین نرید.^۱

«أَنْ تَكُونَ أُمَّةٌ هِيَ أَرْكَى مِنْ أُمَّتِكُمْ» سؤال شد ای فرزندان رسول خدا ما آن را اینطور می‌خوانیم. ﴿هِيَ أَرْكَى مِنْ أُمَّةٍ﴾ فرمود: وای بر تو اربی (برتری) چیست؟ و با دستش اشاره به طرح و از بین رفتن آن کرد.

﴿إِنَّمَا يَبْتَلُواكُمُ اللَّهُ بِهِ﴾ یعنی به وسیله علی بن ابی طالب علیه السلام شما را امتحان می‌کند ﴿وَلِيَبَيِّنَنَّ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ﴾ و در روز قیامت درباره آنچه که اختلاف داشتید برای شما روشن می‌کند.

وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ يُفَصِّلُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ
وَلَنَسْنُنَنَّ عَنْكُمْ كَيْفَ تَعْمَلُونَ (۹۳)

۹۳- و اگر خدا می‌خواست همه شما را امت واحدی قرار می‌داد، و لکن هر که را بخواهد گمراه و هر که را بخواهد هدایت می‌کند، و یقیناً شما از آنچه که انجام می‌نابید مورد سؤال واقع خواهید شد

﴿وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً﴾ می‌فرماید، اگر خدا می‌خواست شما را

بر مذهب واحد و امر واحد قرار می داد.

﴿وَلَكِنْ يَفْضِلُ مَنْ يَشَاءُ﴾ می فرماید: به خاطر نقض عهد عذاب می شوید.

﴿وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ﴾ می فرماید: و به کسی که می خواهد ثواب می دهد.

﴿وَلَتَسُنَّ لَكُمْ عَمَّا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ و یقیناً شما از آنچه که انجام می دادید مورد

سؤال واقع خواهید شد.

وَلَا تَتَّخِذُوا أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ فَتَرُلُ قَدَمَ بَعْدَ ثَوْبِهَا وَ تَذُوقُوا السُّوءَ بِمَا

صَدَدْتُمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَلَكُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۹۴)

۹۴ - و سوگندهایتان را برای قریب و حیات در بین خود قرار ندهید، که

نشود قدمی بعد از ثواب متزلزل گردد، و به خاطر اینکه مردم را راه

الهی بار داشتهاید آثار سوئش را بچشید، و برای شما عذاب عظیمی

خواهد بود.

﴿وَلَا تَتَّخِذُوا أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ﴾ می فرماید: این مثل برای امیرالمومنین

علی علیه السلام است.

﴿فَتَرُلُ قَدَمَ بَعْدَ ثَوْبِهَا﴾ یعنی بعد از فرمایش پیامبر صلی الله علیه و آله در آن متزلزل

شوند.

﴿وَتَذُوقُوا السُّوءَ بِمَا صَدَدْتُمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾ یعنی از راه علی علیه السلام باز

داشتید.

﴿وَلَكُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ و برای شما عذاب بزرگی خواهد بود.

وَلَا تَسْتَوُوا بِعِندِ اللَّهِ تَمَتًّا قَلِيلًا إِنَّمَا عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ إِن كُنتُمْ

تَعْلَمُونَ (۹۵)

۹۵- و عهد خدا را به بهایی اندک معروضید، همانا آنچه مرد خداست مردی

شما بهتر است اگر می دانستید.

این آیه ﴿وَلَا تَشْتَرُوا بِعَهْدِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا﴾ عطف بر آیه ۹۱ ﴿وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ﴾ همین سوره است.

مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ وَلَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ
مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۹۶)

۹۶- آنچه نزد شماست از بین می رود و آنچه مرد خداست باقی می ماند، و

به کسانی که صبر می ورزند و پاداشی نیکو از اعمالی که انجام می دهند به آنها خواهیم داد.

﴿مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ﴾ یعنی آنچه از اموال و نعمت نزد شماست همه از بین رفتنی است و آنچه که از جانب خداست آن چیزی است که جلوتر از خویش از خیر و شر می فرستید که آن باقی است.^۱

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنَّىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ
أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۹۷)

۹۷- هر کس از مرد و زن عمل صالحی انجام دهد، در حالی که ایمان دارد،

پس او را با نیکوکاری پاکیزه ای رده می داریم، و پاداشی نیکو از عمل نیکو که انجام می دادند به آنان خواهیم داد.

﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنَّىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً﴾ می فرماید: مراد از «حیاه طیبیه» قناعت به آن چیزی است که خداوند روزی

فرموده است.^۱

فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ (۹۸)

۹۸- پس هنگامی که قرآن فرات کردی از شیطان رانده شده به خداوند پناه

ببر.

﴿فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ﴾

امام علی^{علیه السلام} فرمود: رجیم اخبث الشیاطین است.

راوی گوید، عرض کردم: برای چه رجیم نامیده شده است؟

حضرت فرمودند: به خاطر اینکه رانده شده است.^۲

إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ (۹۹)

۹۹- همانا که او بر کسانی که ایمان آورده‌اند و بر پروردگارشان توکل

می‌کند تسلط ندارد.

﴿إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾ می‌فرماید:

برای شیطان راهی نیست که مومنین را از ولایت منحرف کند و اما گناهان که

مومنین از آن روی بر می‌گردانند همچنانکه از غیر گناه هم دوری می‌جویند.^۳

وَإِذَا بَدَأْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُنَزَّلُ فَالْوَاوِ إِنَّمَا أَنْتَ مُقَرَّرٌ بَلْ أَكْثَرُهُمْ

لَا يَعْلَمُونَ (۱۰۱)

قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ لِيُثَبِّتَ الَّذِينَ آمَنُوا وَهُدًى وَبُشْرَى

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۸۲

۲. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۸۲

۳. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۸۳

لِلْمُسْلِمِينَ (۱۰۲)

۱۰۱- و هنگامی که آیه‌ای را به آیه‌ای دیگر مثل محمودیم، و حدود می‌داند که چه چیزی بارل می‌کند، گفتند همانا تو افترا می‌سازی (چنین نیست) بلکه بیشتر آنها نمی‌دانند.

۱۰۲- بگو: روح القدس آن را از جانب پروردگارت به حق بارل کرده تا کسانی که ایمان آورده‌اند را ثبات قدم بگرداند، و هدایت و شارتی برای مسلمانان باشد

﴿وَإِذَا بَدَّلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُنْزِلُ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ﴾^۱
می‌فرماید: هنگامی که آیه‌ای (عذابی) را نسخ کرده و به آیه دیگری تبدیل نمودیم.

به رسول خدا ﷺ گفتند: تو همیشه افترا می‌بندی پس خداوند آنها را رد کرده و می‌فرماید ای محمد به آنها بگو: ﴿نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ﴾^۲ که مراد از «روح القدس» جبرئیل علیّه السلام می‌باشد.^۱

ابی‌الجارود در تفسیر آیه «رُوحُ الْقُدُسِ» روایت می‌کند که روح جبرئیل علیّه السلام و «قدس» طاهر و پاکیزه است؛ ﴿يُشَبِّتُ الَّذِينَ آمَنُوا﴾ که آنها آل محمد ﷺ می‌باشند؛ ﴿وَهُدًى وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ﴾ که هدایت و بشارت برای مسلمین می‌باشند.

وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِّئَالِ الْكَافِرِينَ أَعِجِبْنِي
وَهَذَا إِنْسَانٌ عَرَبِيٌّ مِثْلِي (۱۰۳)

۱۰۳- و به تحقیق ما می‌دانیم که آنها می‌گویند که همانا (ایس آیات) را

انسانی به او تعلیم می دهد، در صورتی که زبان آن کس که این را به او بست

می دهد اعجمی است و این قرآن به زبان عربی آشکار است

﴿وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّا نَعْلَمُهُ بَشَرٌ لِّسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ ۖ وَ

آن زبان ابی فکیه غلام ابن حضرمی است که اعجمی بوده و لهجه اعجمی

داشت که از رسول خدا پیروی کرده و به آن حضرت ایمان آورد که از اهل

کتاب بود. قریش گفتند: به خدا سوگند او که اعجمی است به محمد تعلیم

می دهد؛ خداوند فرمود: ﴿وَهَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ﴾ و این به زبان عربی آشکار

است.^۱

مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مِنْ أَكْثَرِ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَكِنْ مَنْ

شَرَحَ بِالْكَفْرِ صَدْرًا فَغَلَبَتْهُمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۱۰۶)

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اشْتَحَوْا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْأُخْرَى وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ

الْكَافِرِينَ (۱۰۷)

أُولَئِكَ الَّذِينَ طَغَى اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَسَمِعْتِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ

الْمُفْلِسُونَ (۱۰۸)

لَا جَزَاءَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمْ الْخَاسِرُونَ (۱۰۹)

ثُمَّ إِنَّ زَيْدَ لَلَّذِينَ هَاجَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا قُتِلُوا ثُمَّ جَاهَدُوا وَضَيُّوا إِنَّ زَيْدَ

مِنْ تَغْدِيهَا لَفَقُورٌ رَحِيمٌ (۱۱۰)

۱۰۶- هر کس بعد از ایمان آوردن به خدا کافر شود، مگر آنکه از روی اکراه

باشد و دلش در ایمان به خدا آرام باشد، و لکن کسی که سیه اش را بر روی

پدیرش کفر باز کرده عصب الهی بر آنهاست، و برای آنها عذابی بزرگ

است.

۱۰۷- ایس بدین خاطر است که آنها زندگی دنیا را بر آخرت ترجیح دادند، و همانا خداوند گروه کافرین را هدایت نمی‌کند

۱۰۸- ایها هستند که خداوند بر قلب‌ها و گوش‌ها و چشم‌هاشان مهر رده است، و ایها همان عاقلان هستند

۱۰۹- ای گمان آنها در آخرت همان ریان دیدگان هستند

۱۱۰- سپس همانا پروردگارت برای کسانی که بعد از مرگ حور و (ایمان آوردند) هجرت کردند و آن‌گاه جهاد کردند، و صبر نمودند، همانا پروردگارت بعد از این کارها آمرزیده و مهربان خواهد بود.

﴿مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيْمَانِهِ إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيْمَانِ﴾ او عمار بن یاسر است که قریش او را در مکه گرفته و با آتش او را شکنجه می‌کردند بطوری که از شدت شکنجه بر خلاف عقیده‌اش مطلبی را در زبان جاری کرد و قلبش بر ایمان مطمئن بود.

﴿وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا﴾ که او عبدالله بن سعد بن ابی سرح بن الحارث از قبیله بنی لوی می‌باشد.

ابن مسعود آیه را اینطور قرائت کرده است: «ذَلِكَ بَأَنَّ اللَّهَ خَتَمَ عَلَى سَمْعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ وَقُلُوبِهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ لَا جَرَمَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمُ الْآخِسُونَ» و مشهور اینطور قرائت کرده‌اند: «وَأُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَسَمْعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ...»

تمام این آیات درباره عبدالله بن سعد بن ابی سرح که استخوان دار عثمان در مصر بود می‌باشد و همچنین درباره او آیه ﴿وَمَنْ قَالَ سَأُنْزِلُ مِثْلَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ

وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ^۱ نازل شده است^۲ و آن گاه درباره
 عمار ﴿ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ هَاجَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا قُتِلُوا لَكُمْ جَاهِدُوا وَصَبِرُوا إِنَّ رَبَّكَ
 مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ نازل شده است.^۳

وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ
 فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا
 يَصْنَعُونَ (۱۱۲)

۱۱۲- و خداوند برای شما مثلی زده: شهری که امن و آرام بود و رزقش از
 هر جا می رسید، پس به نعمت های الهی کافر شد و خداوند به اهل آن
 شهر لباس گرسنگی و ترس پوشاند به خاطر آنچه که انجام می دادند.

﴿وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ
 فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ﴾

امام علی^{علیه السلام} می فرماید: این آیه در باره قومی نازل شد که نهری داشتند به نام
 نهر ثلثان «ثرثار» و سرزمین ایشان به خاطر داشتن آن، سرزمینی سبز و
 خرم و پر درآمد بود، بطوری که با خمیر، استنجا و خود را تطهیر می کردند، و
 می گفتند: خمیر نرم تر است و بدن ما را انیت نمی کند، همین کفران نعمت خدا
 و استخفاف به آن باعث شد که خدا نهر ثرثار را خشکانید، خشکسالی
 کارشان را به جایی رسانید که همان خمیر خشکیده ها را جمع اوری نموده
 خوردند و بلکه بر سر تقسیم آن دعوا راه انداختند.^۴

۱. انعام، به ۹۳ و کسی که بگوید من هم پرودی نازل می کنم آنچه را که خداوند نازل کرده
 است^۲ و اگر من ستمکاران را ببینی که در سحی های مرگ دست و پا می روند.

۲. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۸۸

۳. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۸۹

۴. مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۲۸۱؛ بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۲۰۰؛ تفسیر صافی، ج ۴.

وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هَذَا حَلَالٌ وَهَذَا حَرَامٌ لِّتَقْتُلُوا عَلَى
 اللَّهِ الْكَذِبَ إِنَّ الَّذِينَ يَقْتُلُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لَا يَفْلِحُونَ (۱۱۹)

۱۱۹- و نه حاطر دروغی که بر زبانان جاری می شود نگوئید این حلال
 است و این حرام، تا بر خداوند دروغ پدید، همانا کسانی که بر خداوند
 دروغ ببندد رستگار نمی شوند.

﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هَذَا حَلَالٌ وَهَذَا حَرَامٌ لِّتَقْتُلُوا عَلَى اللَّهِ
 الْكَذِبَ﴾ می فرماید: یهود می گفتند آنچه در شکم چهارپایان است مخصوص
 فرزندان ذکور ماست و بر زن هایمان حرام است.

إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَلَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۱۲۰)

شاکراً لِأَنْعُمِهِ اجْتَنَاءً وَهَذًا إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۱۲۱)

وَأَنْبَاءُ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ (۱۲۲)

ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنْ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۱۲۳)

۱۲۰- همانا ابراهیم امتی بود مطیع و فرمانبردار خدا، و یکتاپرست بود، و
 از مشرکان بود.

۱۲۱- شکرگزار نعمتهای خدا بود، خداوند او را برگزید و به راه مستقیم
 هدایتش نمود.

۱۲۲- و در دنیا به او بکوی دادیم و همانا در آخرت از صالحان خواهد
 بود.

۱۲۳- سپس بر تو وحی کردیم که از انبیا ابراهیم پیروی کن که ایمنی

خالص داشت، و از مشرکان نبود

﴿إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا﴾ که مراد از «حنیف» ظاهر و پاکیره

است.

﴿اجْتَنَاهُ﴾ یعنی او را اختیار کرد.

﴿وَهَدَاهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ می فرماید: به سوی طریق واضح و روشن،
آن گاه به پیامبرش می فرماید: ﴿ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنْ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا﴾ که
مراد از حنفیه که ابراهیم علیه السلام آورد ده چیز بود که پنج تای آن در بدن و پنج
تای دیگرش در سر می باشد، آنچه که در بدن است عبارتند از: غسل جنابت،
تطهیر با آب، ناخن گرفتن، زدودن موهای زائد بدن و ختنه کردن می باشد؛ اما
آنچه در سر است عبارتند از: کوتاه کردن مو، گرفتن شارب، گذاشتن ریش،
مسواک کردن و خلال نمودن که این سنت حضرت ابراهیم علیه السلام تا روز قیامت
است و منسوخ نمی شود.^۱

﴿إِنَّا جُعِلَ السَّبْتُ عَلَى الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ﴾ (۱۲۴)

۱۲۴ - همانا (حرمت) روز شنبه (برای یهود) که در (صید) آن اختلاف

داشتند (و حرمتش نگاه نداشتند) مقرر گردید، و همانا پروردگارت روز

قیامت، در آنچه که اختلاف داشتند در میان آنها حکم می کند.

﴿إِنَّا جُعِلَ السَّبْتُ عَلَى الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ﴾ می فرماید: حضرت موسی علیه السلام به بنی اسرائیل گفت

که در هفته روزی را برای خداوند قرار بدهند ولی آنها در آن اختلاف کردند.^۱
 ﴿إِنَّمَا جُعِلَ السَّبْتُ عَلَى الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ﴾ تفسیر این آیه را در سوره
 اعراف ذیل آیه ۱۶۳ نوشته ایم.

ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِآيَاتِي هِيَ
 أَحْسَنُ مِنْ رُتُوكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُنْهَكِينَ (۱۲۵)
 ۱۲۵- ما حکمت و موعظه بکوبه راه پروردگارت دعوت کن، و به بهترین
 نحو با آنها ماطره کن. همانا پروردگارت می داند که چه کسی از راهش
 گمراه شده است و او به حال هدایت یافتگان دانایتر است

﴿وَجَادِلْهُمْ بِآيَاتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ می فرماید: جدال احسن قرآن است.

ابی الجارود روایت می کند که امام ماقریه علیه السلام در تفسیر آیه ﴿إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ
 أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا﴾ فرمود: ابراهیم علیه السلام در دینی بود که کسی دیگر به غیر از او
 آن دین را نداشت و لذا امت واحد بود، اینکه می فرماید: ﴿قَانِتًا﴾ یعنی مطیع
 بود و مراد از ﴿حنیف﴾ یعنی مسلمان بود^۲ و از مشرکان نبود.

وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ
 لِلصَّابِرِينَ (۱۲۶)

۱۲۶- و اگر عاقبت کنید دهید به اندازه آنچه که به شما ظلم شده کبیر
 دهید، و اگر صبر نمائید این کار برای صبرکنندگان بهتر است

﴿وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ﴾

۱ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۹۳

۲ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۹۲

مشرکین در جنگ احد اصحاب پیامبر ﷺ را که به شهادت می‌رسیدند آنها را مُثله می‌کردند که از جمله آنها حضرت حمزه عموی پیامبر ﷺ بود. مسلمانان گفتند: به خدا سوگند اگر دست ما هم به آنها برسد مُثله‌شان می‌کنیم که خداوند فرمود: ﴿وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ﴾ یعنی اگر خواستید شما هم می‌توانید مثل آنها عمل کنید و مردمه‌ایشان را مُثله نمایید ولی اگر صبر کنید آن برای صبر کنندگان بهتر است.^۱

تمام شد ترجمه جلد اول کتاب شریف تفسیر قمی در شب جمعه ساعت ۱/۳۰ دقیقه شب مورخه ۲۸/۱۰/۱۳۸۵ مطابق با ۲۸/ ذالحجه/ ۱۳۲۷ در شهر مقدس قم

در تحقیق کیهان‌پژوهی مسعودی

فهرست مصادر ومنايع

١. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ١١٠ جلد، مؤسسة الوفاء بيروت - لبنان، ١٤٠٤ هجري قمری
٢. ثقة الاسلام كليني، الكافي (اصول، فروع، روضة)، ٨ جلد، دار الكتب الإسلامية تهران، ١٣٦٥ هجري شمسی
٣. شيخ صدوق، من لا يحضره الفقيه، ٢ جلد، انتشارات جامعه مدرسين قم، ١٣١٢ هجري قمری
٤. شيخ طوسي، التهذيب، ١٠ جلد، دار الكتب الإسلامية تهران، ١٣٦٥ هجري شمسی
٥. شيخ طوسي، الاستبصار، ٢ جلد، دار الكتب الإسلامية تهران، ١٣٩٠ هجري قمری
٦. شيخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ٢٩ جلد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام قم، ١٤٠٩ هجري قمری
٧. ابو منصور احمد بن علی طبرسی، الإحتجاج، یک جلد، نشر مرتضی مشهد مقدس، ١٤٠٢ هجري قمری

۸. شيخ مفيد، الاختصاص، یک جلد، انتشارات کنگره جهانی شيخ مفيد قم، ۱۴۱۲ هجری قمری
۹. حسن بن ابی الحسن ديلمی، إرشاد القلوب، دو جلد در یک مجلد، انتشارات شريف رضى، ۱۴۱۲ هجری قمری
۱۰. شيخ صدوق، الأمالي، یک جلد، انتشارات کتابخانه اسلاميه، ۱۳۶۲ هجری شمسی
۱۱. شيخ صدوق، التوحيد، یک جلد، انتشارات جامعه مدرسين قم، ۱۳۹۸ هجری قمری (۱۳۵۷ شمسی)
۱۲. قطب الدين راوندی، الخرائج و الجرائح، ۲ جلد، مؤسسه امام مهدي (عج) قم، ۱۴۰۹ هجری قمری
۱۳. شيخ صدوق، الخصال، دو جلد در یک مجلد، انتشارات جامعه مدرسين قم، ۱۴۰۲ هجری قمری
۱۴. محمد بن حسن فتال نيشابوري، روضة الواعظين، یک جلد، انتشارات رضى قم
۱۵. حاکم حسکانی، شواهد التنزيل، ۲ جلد، مؤسسه چاپ و نشر، ۱۴۱۱ هجری قمری
۱۶. سيد علی بن موسى بن طاوس، الطرائف، یک جلد، چاپخانه خيام قم، ۱۴۰۰ هجری قمری
۱۷. ابن فهد حلی، عدة الداعي، یک جلد، دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۰۷ هجری قمری
۱۸. شيخ صدوق، علل الشرائع، یک جلد، انتشارات مکتبه الداوری قم
۱۹. ابن ابی جمهور احسائی، عوالي الآلي، ۴ جلد، انتشارات سيد

الشهداء علیهم السلام، قم، ۱۴۰۵ هجری قمری

۲۰. شیخ صدوق، عیون أخبار الرضا علیهم السلام، ۲ جلد در یک مجلد، انتشارات

جهان، ۱۳۷۸ هجری قمری

۲۱. شیخ طوسی، الغیبة، یک جلد، مؤسسه معارف اسلامی قم، ۱۴۱۱

هجری قمری

۲۲. حسن بن شعبه حرانی، تحف العقول، یک جلد، انتشارات جامعه

مدرسین قم، ۱۴۰۴ هجری قمری

۲۳. محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر العیاشی، ۲ جلد، چاپخانه علمیه

تهران، ۱۳۸۰ هجری قمری

۲۴. فرات بن ابراهیم کوفی، تفسیر فرات، یک جلد، مؤسسه چاپ و نشر،

۱۴۱۰ هجری قمری

۲۵. سید شرف‌الدین حسینی استرآبادی، تأویل الآیات الظاهرة، یک جلد،

انتشارات جامعه مدرسین قم، ۱۴۰۹ هجری قمری

۲۶. محدث نوری، مستدرک الوسائل، ۱۸ جلد، مؤسسه آل البيت عليهم

السلام قم، ۱۴۰۸ هجری قمری

۲۷. شیخ طوسی، الأمالی، یک جلد، انتشارات دارالثقافة قم، ۱۴۱۴ هجری

قمری

۲۸. ابن بطریق یحیی بن حسن طی، العمدة، یک جلد، انتشارات جامعه

مدرسین قم، ۱۴۰۷ هجری قمری

۲۹. نعمان بن محمد تمیمی مغربی، دعائم الإسلام، ۲ جلد، دار المعارف

مصر، ۱۳۸۵ هجری قمری

۳۰. سید علی بن موسی بن طاوس، فرج المهموم، یک جلد، دار الذخائر قم

۳۱. شیخ طوسی، الفهرست، ۱ جلد، المكتبة المرتضوية نجف اشرف
۳۲. سید نعمت الله جزائری، قصص الأنبياء ﷺ، یک جلد، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی قم، ۱۴۰۴ هجری قمری
۳۳. قطب الدین راوندی، قصص الأنبياء ﷺ، یک جلد، چاپ بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی، ۱۴۰۹ هجری قمری
۳۴. شیخ صدوق، کمال الدین، ۲ جلد در یک مجلد، دار الکتب الإسلامیه قم، ۱۳۹۵ هجری قمری
۳۵. حسین بن سعید اهوازی، المؤمن، یک جلد، انتشارات مدرسه امام مهدی (عج) قم، ۱۴۰۴ هجری قمری
۳۶. محمد بن ادريس حلی، مستطرفات السرائر، یک جلد، انتشارات جامعه مدرسین قم، ۱۴۱۱ هجری قمری
۳۷. ابن شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل أبي طالب ﷺ، ۴ جلد، مؤسسه انتشارات علامه قم، ۱۳۷۹ هجری قمری
۳۸. امام علی بن ابی طالب علیه السلام، نهج البلاغه، ۱ جلد، انتشارات دار الهجرة قم
۳۹. محمد بن حسن بن فروخ صفار، بصائر الدرجات، یک جلد، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی قم، ۱۴۰۴ هجری قمری
۴۰. احمد بن محمد بن خالد برقی، المحاسن، یک جلد، دار الکتب الإسلامیه قم، ۱۳۷۱ هجری قمری
۴۱. شیخ صدوق، معانی الأخبار، یک جلد، انتشارات جامعه مدرسین قم، ۱۳۶۱ هجری شمسی
۴۲. علامه حلی حسن بن یوسف، کشف الیقین، یک جلد، مؤسسه چاپ و

انتشارات وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد، ۱۴۱۱ هجری قمری

۴۳. ابوالفضل علی بن حسن طبرسی، مشکاة الأنوار، یک جلد، کتابخانه

حیدریه نجف اشرف، ۱۲۸۵ هجری قمری

۴۴. رضی الدین علی بن یوسف حلی، العدد القویة، یک جلد، انتشارات

کتابخانه آیت الله مرعشی قم، ۱۴۰۸ هجری قمری

۴۵. شیخ جعفر سبحانی، موسوعة طبقات الفقهاء، ۱۵ جلد، ناشر: مؤسسه

امام صادق (علیه السلام)، چاپ: قم، ۱۴۱۸ هجری قمری

۴۶. شیخ آقا بزرگ تهرانی، الذریعة إلى تصانیف الشيعة، ۲۵ جلد، چاپ:

ایران، اسماعیلیان قم و کتابخانه اسلامی تهران، ۱۴۰۸ هجری قمری

۴۷. بحرانی سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تحقیق: قسم الدراسات

الاسلامیة مؤسسة البعثة - قم، بنیاد بعثت تهران، سال چاپ: ۱۴۱۶ ق

۴۸. عروسی حویزی عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، تحقیق: سید

هاشم رسولی محلاتی، انتشارات اسماعیلیان قم، سال چاپ: ۱۴۱۵ ق

۴۹. قمی مشهدی محمد بن محمد رضا، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب،

تحقیق: حسین درگاهی، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی

تهران، ۱۳۶۸ ش.

۵۰. مکارم شیرازی ناصر، تفسیر نمونه، دار الکتب الإسلامية تهران،

۱۳۷۲ ش

۵۱. فیض کاشانی ملا محسن، تفسیر الصافی، تحقیق: حسین اعلمی،

انتشارات الصدر تهران، ۱۴۱۵ ق

۵۲. طبرسی فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: با

مقدمه محمد جواد بلاغی، انتشارات ناصر خسرو تهران، ۱۳۷۲ ش

٥٢. شيخ جعفر سبحاني، منشور عقايد

٥٣. دواني علي، مفاخر اسلام

٥٤. عسيخ عباس قمي، الكنى والقاب

٥٥. مامقاني، تنقيح المقال



مركز بحوث ودراسات اسلامی